دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

مرتضی دامن پاک جامی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران
در
آسیای مرکزی

مرتضی دامن پاک جامی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
تهران ـ زمستان ۱۳۸۸

فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: دامن‌پاک جامی، مرتضی، ۱۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور: دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی / مرتضی دامن‌پاک جامی؛ به سفارش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۳۹۰ ص.
شابک: 978-964-361-542-0
بها: ۴۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرستنویسی: فیپا.
موضوع: ایران ـ روابط اقتصادی ـ آسیای مرکزی.
موضوع: آسیای مرکزی ـ روابط اقتصادی ـ ایران.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۹ د ۲ د / ۴ / HF ۱۵۸۶
رده‌بندی دیویی: ۳۳۷/۵۵۰۴۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۷۵۶۹۵

دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

مرتضی دامن‌پاک جامی
چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱، تلفن: ۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
فروشگاه شماره ۲: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰
فروشگاه اینترنتی: www.mofa.ir

فهرست

آغاز سخن

پژوهش حاضر به دنبال بررسی رفتار سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی طی سالهای پس از فروپاشی با تاکید بر وجه اقتصادی آن و پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا ایران توانسته است از فرصت‌های اقتصادی بوجود آمده پس از استقلال این کشورها، برای توسعه مناسبات سیاسی با آنان استفاده نماید؟ در میان مجموعه آثار و ادبیات موجود در منابع داخلی یا خارجی ـ کمتر اثر علمی را می‌توان جستجو کرد که بطور خاص به دیپلماسی اقتصادی ایران در رابطه با آسیای مرکزی پرداخته و روند تحولات در این زمینه را طی سال‌های پس از استقلال جمهوری‌ها ارزیابی و تحلیل کرده باشد. لذا بنظر می‌رسد دیپلماسی اقتصادی و تأثیر آن بر روابط ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی، وجه ناشناخته سیاست خارجی ایران است که اثر در خور توجهی در مورد آن منتشر نشده است.

نگارنده با این نقیصه در طول سال‌های تدریس در دانشکده اکو بیشتر مواجه شد. چرا که مشاهده می‌شد بسیاری از دانشجویان برای تهیه مقالات علمی در رابطه با عناوین مختلف درسی بویژه در خصوص روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی با اطلاعات قدیمی، دست چندم و تکراری مواجه بودند. فرصت حضور در دانشگاه و کمبود شدید منابع علمی و کاربردی جدید در این حوزه بویژه برای دانشجویان، نگارنده را بر آن داشت تا با جمع بندی مطالب و اطلاعات در اختیار، کتاب حاضر را در حوزه دیپلماسی اقتصادی و روابط ایران و آسیای مرکزی به رشته تحریر درآورد. هدف این کتاب آن است که با توجه به کمبود منابع علمی قابل اتکاء در زبان فارسی و اشارات کلی یا مبهم آثار خارجی به وجوه مختلف مناسبات ایران و کشورهای منطقه علی‌الخصوص در زمینه‌های مرتبط با دیپلماسی اقتصادی، با پرداختن به این موضوع بعنوان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر روابط ایران و کشورهای منطقه، در جهت رفع این نقیصه گامی هر چند کوچک بردارد. در انتخاب و انجام این پژوهش از راهنمائی‌ها و توصیه‌های اساتید محترم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بویژه جناب آقای دکتر شیرخانی و سرکار خانم دکتر کولایی بهره‌مند شده و از این بابت صمیمانه

تشکر و قدردانی می‌نمایم. از جناب آقای دکتر سهراب شهابی عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل نیز که طرح اولیه پژوهش و متن کامل کتاب را مطالعه و کاستی‌ها را گوشزد نمودند، تشکر می‌نمایم. همچنین مایلم از شورای محترم کتاب دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، بویژه جناب آقای دکتر موسوی مدیرکل محترم دفتر که چاپ این اثر را مورد حمایت قرار دادند و از جناب آقای قاسم ملکی که زحمت بازخوانی و ویرایش متن کتاب را تقبل نمودند، تشکر کنم. بعلاوه، لازم می‌دانم از کمک‌ها و تلاش‌های بی‌شائبه سرکار خانم جواهری که زحمت تایپ کتاب را بعهده داشته‌اند و سایر همکارانی که مشورت‌ها و نظرات آنان به انجام بهتر تحقیق کمک کرده است، تشکر نمایم. و بالاخره، نمی‌توانم بدون تشکر از همسر گرامی‌ام که در ایام نگارش این کتاب محیط‌خانه را برای انجام یک کار فکری و علمی گرم و صمیمی نگاه داشته و حتی در یادداشت‌برداری‌ها نیز به من کمک کرده است، این مقدمه را به پایان ببرم.

شایان ذکر است که آراء و نظرات منتشره در این کتاب، نظرات رسمی وزارت امورخارجه نیست و نویسنده صرفاً بر مبنای تجربیات عملی و دانسته‌های دانشگاهی، نظرات و دیدگاه‌های علمی خود را تبیین نموده است.

مرتضی دامن پاک جامی

تهران، اسفند ماه ۱۳۸۷

پیشگفتار

منطقه پهناور آسیای مرکزی[1] آنگونه کـه بانـک جهـانی و برخـی از کارشناسـان مسائل منطقه تعریف می‌کنند، در برگیرنده پنج جمهوری آسیای مرکـزی، افغانسـتان و بخش‌هایی از ایران، پاکستان و چین می‌باشد. این منطقه همچنین از سـوی تعـدادی از قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مثل روسیه، ترکیه، عربستان و آمریکا احاطه شده و از اهمیت ژئوپلیتیک فراوانی برای بازیگران مختلف برخوردار است.[2] تاریخ آسیای مرکـزی را می‌توان در چهاردوره قبل و بعد از اسلام، دوران حاکمیت شوروی و بعـد از اسـتقلال بررسی کرد. آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار خواهد گرفـت، همـین مقطـع اخیـر، یعنی دوران استقلال است. واقعیـت ایـن اسـت کـه فروپاشـی اتحـاد شـوروی و ظهـور کشورهای جدید در آسیای مرکـزی و قفقـاز، منشـاء تغییـر و تحـولات گسـترده‌ای در ساختار نظام بین‌الملل، نقش و کارویژه‌های دولت ـ ملت‌ها و معادلات منطقه‌ای اوراسـیا بخصوص زیر سیستم خاورمیانه و آسـیای مرکـزی بـوده اسـت کـه ایـران جزئـی از آن محسوب می‌شود.

در این میان، بررسی تاثیر تحولات پس از فروپاشی بـر رفتـار سیاسـت خـارجی ایران در حوزه‌های مختلف، حـائز اهمیـت فراوانـی اسـت. شـواهد نشـان مـی‌دهـد کـه فروپاشی اتحاد شوروی آثار دوگانه‌ای بر جایگاه و منافع منطقه‌ای ایران داشته است. این رویداد از یک سو تهدیدات دویست‌ساله روسیه و اتحـاد شـوروی را نسـبت بـه تمامیـت ارضی ایران برطرف نمود و امکان ارتباط مستقیم با جمهوری‌های مسلمان تازه استقلال یافته را ـ که درگذشته بخشی از حوزه تمدنی و فرهنگی ایران بوده‌اند ـ فـراهم سـاخت. از سوی دیگر، فروپاشی اتحاد شوروی و خلاء قدرت ایجاد شده، منجر بـه تشـدید نفـوذ آمریکا در منطقه و تبدیل آن به چالشی جدید برای اجرای سیاستهای منطقـه‌ای ایـران گردید. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران مسائل منطقه، در شـرایطی کـه

---

[1] -The Greater Central Asia.

[2] - See, the World Bank Report Under the Title: "Economic Cooperation in Greater Central Asia", Presented to Kabul Conference on Regional Cooperation, December 2005, P1.

جمهوری‌های تازه استقلال یافته با مشکلات عدیده داخلی و خارجی مواجه بوده‌اند، اتخاذ یک سیاست خارجی مداخله‌جویانه از سوی ایران در قبال این کشورها به هر انگیزه‌ای، می‌توانست امنیت منطقه‌را دچار تزلزل نماید. اما پیگیری یک سیاست عمل‌گرا، تصویر دیگری از ایران انقلابی را در منطقه به نمایش گذاشت. در واقع، به دلیل قوی بودن پیوندها و علقه‌های تاریخی و فرهنگی، و نیاز شدید جمهوری‌های آسیای مرکزی به توسعه روابط اقتصادی با همسایگان برای جبران کمبودها و آسیب‌های جدی ناشی از قطع کمک‌های مسکو، اتخاذ یک سیاست واقع‌بینانه، فرصت مناسبی را برای گسترش روابط با این کشورها در تمامی زمینه‌ها در اختیار ایران گذاشت. این در شرایطی بود که ایران نیز به دلیل نیازهای بازسازی پس از جنگ و الزامات ناشی از برنامه‌های توسعه (پنج‌ساله)، نیازمند گسترش روابط اقتصادی با کشورهای مختلف بویژه همسایگان و دستیابی به بازارهای جدید برای صدور محصولات تولیدی و خدمات فنی و مهندسی خود و کسب درآمدهای ارزی با هدف کاهش اتکا به درآمدهای نفتی بود. در این صورت، چه بازاری دست نخورده‌تر و مستعدتر از کشورهای آسیای مرکزی می‌توانست به این نیاز پاسخ گوید؟

واقعیت این است که موقعیت برجسته جغرافیایی، منابع سرشار طبیعی، تجربیات بالا در زمینه خدمات فنی و مهندسی و نیروی انسانی جوان و ماهر، توان بالقوه‌ای را برای تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای و محور ترانزیت کالا، خدمات و مسافر در منطقه در اختیار آن قرار داده است تا از این طریق جایگاه و سهم مناسبی را از اقتصاد و تجارت جهانی نصیب خود ساخته و از وابستگی شدید به درآمدهای نفتی رهایی یابد. سیر تحولات روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی در ۱۸ سال گذشته نشان می‌دهد که این روند اگر چه مطلوب و ایده‌آل نبوده و سیاست خارجی عملگرای ایران در قبال این منطقه نتوانسته به اهداف مورد نظر ـ تبدیل شدن ایران به شریک اول اقتصادی این کشورها ـ دست‌یابد، اما دستاوردهای حاصله طی این سالها چندان هم دور از انتظار نبوده و موفقیت‌های نسبی حاصل گردیده است. بعنوان مثال، حجم مبادلات تجاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی از رقم ناچیز چند میلیون دلاری در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به حدود ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ و ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵/۲۰۰۶ رسید

که بیانگر ۵/۵ درصد کل تجارت خارجی کشورهای آسیای مرکزی در این سال بود.[۳] همچنین، حجم طرح‌های سرمایه‌گذاری مستقیم یا مشترک ایران در آسیای مرکزی که در سالهای اولیه پس از فروپاشی به یک میلیون دلار هم نمی‌رسید، امروز به بیش از ۱/۵ میلیارد دلار می‌رسد که بیشترین آن در ترکمنستان و تاجیکستان انجام شده است. از سوی دیگر، امروز کمیسیون‌های مشترک اقتصادی ایران و همه کشورهای آسیای مرکزی فعال بوده و هیأت‌های متعدد سیاسی و اقتصادی بین طرفین مبادله می‌گردد. بعلاوه، اجرای طرح‌های اقتصادی ایران در کشورهای منطقه، به صدور خدمات فنی و مهندسی در زمینه‌های مختلف نظیر احداث سد و نیروگاه، جاده‌های مواصلاتی، خطوط انتقال نیرو، خطوط لوله، شبکه‌های مخابراتی، ساخت مسکن، سیلوی گندم، فیبر نوری، صنایع نفت و گاز و نظایر آن منجر شده است.

وجه مهم دیگر روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی طی دوران پس از استقلال آنها، همکاریهای منطقه‌ای در قالب سازمان همکاری اقتصادی و همکاری‌ها در حوزه خزر است. ایران در بهمن ماه سال ۱۳۷۱ با برگزاری اولین اجلاس سران اکو و دعوت از رهبران کشورهای مسلمان جدا شده از شوروی برای حضور در این اجلاس، نقش اصلی را در پیوستن آنها به اکو ایفا نمود. این چنین شد که اکو از یک نهاد منطقه‌ای کوچک و غیر فعال به سازمانی بزرگ با آرمانها و آرزوی فراوان برای تحکیم پیوندهای تاریخی و فرهنگی و ایجاد یک بلوک قدرتمند اقتصادی متشکل از ده کشور مسلمان منطقه تبدیل گردید. اکو در طول دوران ۱۵ ساله پس از افزایش اعضا، دوره‌های مختلف عملکردی توام با فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است: دوران تجدید ساختار (۹۶-۱۹۹۲)، دوران بسترسازی و نهادینه سازی همکاری‌ها (۲۰۰۵-۱۹۹۷) و مرحله اجرایی شدن طرحها و موافقتنامه‌ها (۲۰۰۶ به بعد). اگر چه در طول این دوران، اکو نتوانست انتظارات اعضای جدید برای تسهیل گذار از اقتصاد متمرکز دولتی به اقتصاد آزاد و کاهش وابستگی‌های اقتصادی آنان به روسیه را برآورده سازد، اما همپوشانی منافع گوناگون و متنوع کشورهای منطقه و وجود پتانسیل‌های فراوان برای همگرایی منطقه‌ای، بهمراه پیشرفت محسوس همکاری‌ها در اکو طی سالهای اخیر،

۱- نگاه کنید به گزارش سالانه اقتصادی اکو در سند زیر:

-Annual Economic Report of ECO for 2005, (Tehran: ECO Secretariat, July 2007), P.104-105.

همچنان این سازمان را بمثابه ابزاری مهم در خدمت اهداف توسعه منطقه‌ای سرپا نگاه داشته و حفظ نموده است.

برای ایران، اکو به دلایل متعددی نه یک انتخاب که یک گزینه اجتناب ناپذیر برای دستیابی به اهداف توسعه منطقه‌ای است. گرچه ویژگی‌های جغرافیای سیاسی کشور و لزوم بهره‌برداری از آن در مناطق پیرامونی از طریق همکاری‌های اقتصادی، همواره زمینه‌های بالقوه‌ای را برای پیشبرد روابط اقتصادی خارجی ایران فراهم نموده‌اند، اما در حال حاضر این موضوع به دلیل الزامات ناشی از تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ـ با هدف رساندن کشور به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه ـ و امکان استفاده از همکاریهای منطقه‌ای بعنوان یک بازدارنده موثر برای تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی کشور در مقابل تهدیدات فزاینده خارجی، از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. اکو، علاوه بر اینکه با برگزاری نشست‌های فراوان در سطوح مختلف سران، وزرای خارجه، وزرای بخشی، مقامات ارشد و کارشناسان، فرصت مناسبی را برای تبادل نظر و همفکری ایران و سایر کشورهای عضو در جهت شناسایی زمینه‌ها و اولویت‌های همکاری و افزایش تفاهم بین آنان فراهم نموده است، تنها سازمان بین‌الدولی مستقر در خاک جمهوری اسلامی ایران است که از طریق نقش محوری و تعیین کننده ایران، برنامه‌های خود را به جلو می‌برد. لذا دولت جمهوری اسلامی ایران به موضوع تقویت اکو بعنوان یک راهبرد ملی نگاه کرده و پیشبرد امور آن را در اولویت برنامه‌های سیاست خارجی خود قرار داده است.

در مورد همکاری‌ها در دریای خزر و بحث انتقال منابع انرژی منطقه به بازارهای جهانی نیز باید گفت که هر چند پیشرفت‌هایی در این زمینه صورت گرفته و بویژه در زمینه حفظ محیط‌زیست خزر توافقات اساسی حاصل شده است، اما مساله رژیم حقوقی و چگونگی بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی از مباحث بسیار مهم و پیچیده‌ای است که توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را بخود جلب نموده است. بطور کلی، بررسی روابط اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی در ابعاد دو جانبه و منطقه‌ای نشان می‌دهد که روند همکاری‌ها اگر چه رضایتبخش و مبتنی بر پتانسیل‌های فراوان موجود نبوده، اما از یک سیر صعودی تبعیت کرده است. در نتیجه، ایران امروز به شریک مهم تجاری اغلب این کشورها پس از روسیه و ترکیه تبدیل شده و از طریق همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب اکو و مبادلات انرژی نیز پیوندهای اقتصادی و فرهنگی خود را با

آنها تحکیم بخشیده است. مسأله‌ای که در اینجا حائز اهمیت زیادی است، توضیح ماهیت و عوامل تأثیرگذار بر این تحولات است. با توجه به مطالب فوق، کتاب حاضر به دنبال بررسی وجوه اقتصادی رفتار سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی طی سالهای پس از فروپاشی شوروی است. در این رابطه پرسش اصلی این است که آیا ایران توانسته است از فرصت‌های بوجود آمده (پس از استقلال جمهوری‌ها) برای توسعه و تحکم روابط سیاسی با آنان استفاده نماید؟

هر چند در سالهای پس از فروپاشی شوروی، آثار زیادی در مورد شرایط سیاسی و اقتصادی جمهوریهای آسیای مرکزی منتشر گردیده و مراکز مطالعاتی متعددی بویژه در کشورهای غربی تمام یا بخشی از فعالیت‌های خود را بر محور پیگیری و تحلیل تحولات این کشورها قرار داده‌اند، اما در خصوص روابط ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی، منابع موجود چندان غنی نمی‌باشد. در واقع، در میان مجموعه آثار و ادبیات موجود ـ در منابع داخلی یا خارجی ـ که به روشن شدن جنبه‌هایی از مناسبات و سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی پرداخته‌اند، کمتر اثر علمی را می‌توان جستجو کرد که بطور خاص به روابط ایران و آسیای مرکزی آن هم از بعد اقتصادی پرداخته و روند تحولات در این زمینه را طی سالهای پس از استقلال جمهوریها ارزیابی و تحلیل کرده باشد. لذا به نظر می‌رسد دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای مرکزی وجه ناشناخته سیاست خارجی ایران است که اثر در خور توجهی در مورد آن منتشر نشده است. هدف این کتاب آن است که با بررسی نقش و تأثیر عوامل اقتصادی بر سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی، این نقیصه را تا حدودی مرتفع نماید. با توجه به آنچه گفته شد، در پاسخ به سئوال اصلی مطرح شده، فرضیه اصلی پژوهش این است که «**افزایش توجه به دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران (برجسته شدن همکاریهای اقتصادی در سیاست خارجی) طی یکدهه گذشته، به گسترش روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی در ابعاد دو جانبه و منطقه‌ای منجر شده است.**» فرضیه‌های فرعی نیز عبارتند از:

۱- نیازها و مشکلات داخلی کشورهای آسیای مرکزی به گسترش روابط اقتصادی آنها و ایران انجامیده است.

۲- پیوندهای دیرینه فرهنگی ـ مذهبی و گسترش روابط سیاسی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، زمینه ساز توسعه روابط اقتصادی بوده است.

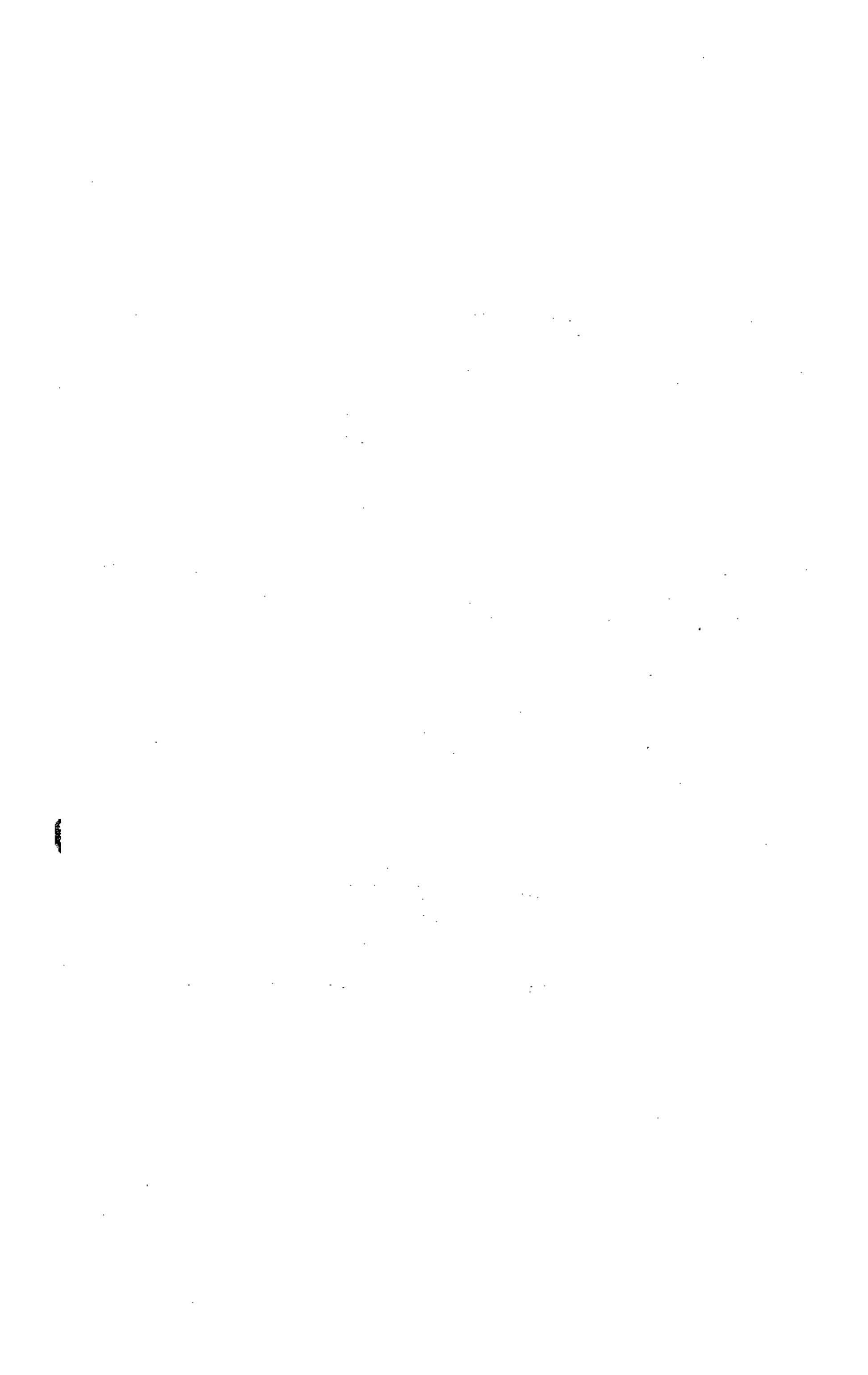
از آنجا که فرضیه اصلی، تأثیر تحولات دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی بر روابط ایران و آسیای مرکزی است، تلاش خواهیم کرد تعدادی شاخص را برای اندازه‌گیری میزان تأثیرات دیپلماسی اقتصادی تعیین کرده و تحولات مربوط به تحقق این شاخص‌ها را در مقاطع زمانی مختلف دنبال نمائیم. بطور کلی، شاخص‌های عامی که در این پژوهش برای دیپلماسی اقتصادی در نظر می‌گیریم، عبارتند از: ظرفیت سازی و برنامه‌ریزی برای توسعه روابط اقتصادی از طریق کمیسیون‌های مشترک اقتصادی، تعامل با اقتصاد جهانی و دستیابی به بازارهای صادراتی، دیپلماسی انرژی و دیپلماسی همکاری‌های منطقه‌ای (و چند جانبه). ساختار این کتاب در دو بخش تنظیم گردیده است. **در بخش اول با عنوان: آسیای مرکزی پس از فروپاشی و اهداف ایران،** طی سه فصل، موضوعات مربوط به تحول در اهمیت و نقش دیپلماسی اقتصادی در روابط بین‌الملل، شرایط و تحولات سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال و سیاستها و اهداف ایران در آسیای مرکزی مطرح می‌شوند. **بخش دوم تحت عنوان: تحولات روابط اقتصادی ایران و آسیای مرکزی،** در دو فصل به بررسی ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازد. فصل اول سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران، را بررسی می‌نماید، فصل دوم به تحولات روابط اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی طی دوران ۱۵ ساله پس از استقلال این کشورها در ابعاد دو جانبه و منطقه‌ای می‌پردازد و در این رابطه روند همکاریهای منطقه‌ای در اکو و حوزه خزر نیز بررسی می‌شود. بخش پایانی کتاب نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

بخش اول:

آسیای مرکزی پس از فروپاشی

و

اهداف ایران



فصل اول
تحول در اهمیت و نقش دیپلماسی اقتصادی

غالباً وقتی از دیپلماسی سخن به میان می‌آید، مسائل مربوط به سیاست و سیاست خارجی در ذهن متبادر می‌گردد. آیا این سه مفهوم یکی هستند؟ رابطه آنها با یکدیگر چگونه است؟ اصولاً دیپلماسی برای چیست و چه هدف‌هایی را دنبال می‌کند؟ آیا ماهیت دیپلماسی در طول تاریخ روابط بین‌الملل همواره ثابت بوده است؟ در غیر اینصورت، دیپلماسی چه مسیر و فرآیندی را طی کرده تا به شکل امروز در دسترس واحدهای سیاسی قرار گیرد؟ جهانی شدن چه تاثیری بر ماهیت و کارکرد دیپلماسی داشته است؟ آیا این تأثیر در جهت افزایش توجه به اهداف و مناسبات اقتصادی در روابط بین واحدهای سیاسی بوده است؟ ارائه پاسخ‌های مناسب به این سؤالات برای درک بهتر مفهوم و ماهیت دیپلماسی ضروری است. از آنجا که موضوع این رساله به مباحث حوزه عمل دیپلماسی و سیاست خارجی می‌پردازد، در این فصل تلاش خواهیم کرد تا ضمن پاسخگویی به سؤالات مطرح شده، ابعاد، کارکردها و سیر تحول تاریخی دیپلماسی بویژه دیپلماسی اقتصادی را در روابط بین‌الملل معاصر مورد بررسی قرار دهیم.

۱- واژه‌شناسی دیپلماسی

کلمه «دیپلماسی» به مفهوم امروزی حدود دویست سال است که وارد زبانهای اروپایی و غیر اروپایی شده است. ریشه لغوی دیپلماسی از کلمه یونانی «دیپلما»[1] گرفته شده که به معنی کاغذ تا خورده و یا تصدیق و گواهینامه بوده است. در یونان قدیم، دیپلما به معنی گواهینامه‌ای بود که در پایان یک دوره مطالعاتی به افراد اعطا می‌شد و

[1] -Diploma.

معمولاً بصورت یک ورقه تا خورده بود.[۱] دیپلماسی در فرهنگ لغات انگلیسی عبارتست از سیاستمداری، تدبیر و کاردانی، فعالیت در مسائل سیاست خارجی و در مفهوم عام و کلی به معنی تدبیر و فن مدیریت بین واحدهای سیاسی و تنظیم و اداره امور بین‌الملل از راههای مسالمت‌آمیز مانند مذاکرات سیاسی برای اتحاد، عقد قرارداد و عهدنامه‌ها است. دیپلماسی در مفهوم گسترده‌تر آن مترادف واژه انگلیسی (TACT) به معنی تدبیر و توانایی درک موقعیت و حساسیت اوضاع و احوال، تنظیم گفتار و کردار و آداب معاشرت، با توجه به وضعیت و به بهترین وجه ممکن می‌باشد.[۲]در زبان فارسی کلمه دیپلماسی از نظر ریشه لغوی به دو صورت مورد استفاده قرار گرفته است. اولی از متون یونانی گرفته شده و به معنی «دفتر» است که با مفهوم کاغذهای تاخورده ارتباط پیدا می‌کند و دیگری با عنوان «دیپلم» که کاربرد جدیدتری دارد، از طریق ترجمه متون فرانسوی وارد زبان فارسی شده و مفهوم آن تصدیق یا گواهی پایان تحصیلات (متوسطه) است.[۳]

دیپلماسی در زبانهای اروپایی تا اواخر قرن هیجدهم به معنی علم مطالعه اسناد و مدارک بود ولی از آن پس به مفهوم علم اداره روابط بین‌الملل بکار گرفته شد. ارتباط دیپلماسی به معنی علم اسناد و مدارک و دیپلماسی به معنی جدید ـ تنظیم روابط بین‌الملل ـ شاید از این جهت باشد که طی دو الی سه قرن گذشته با از بین رفتن نظام فئودالی و پدیدار شدن دولتهای جدید در اروپا، سلاطین در صدد برآمدند به استناد مدارک و اسناد قدیم و قرون وسطایی، حقوق و قلمرو نفوذ سرزمین خود را گسترش دهنده و دعاوی موروثی خویش را به اثبات برسانند. شغل کسانی که وظیفه رسیدگی به این اسناد و مدارک تاریخی و مهر و موم آنها را بعهده داشتند، دیپلماسی نامیده می‌شد.[۴] از سوی دیگر، این افراد با کسانی که مامور مذاکره با دول خارجی و انشاء اسناد و قراردادها بودند، شباهت شغلی داشته و کارشان نیز بنحوی به هم ارتباط می‌یافت.

---

[۱]- دیپلماسی عملی و تشریفات، ج اول، (اداره کل تشریفات وزارت امورخارجه، اسفند ۱۳۷۳)، ص ۹.

[۲]- علی اصغر کاظمی، **مدیریت بحرانهای بین‌المللی**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶)، ص ۱۲۱. همچنین ر. ک. به: فرهنگ انگلیسی ـ فارسی اکسفورد، ترجمه اکبر ایران‌پناه،(تهران، مژده، ۱۳۷۶)، ص ۱۷۳.

[۳]- دیپلماسی عملی و تشریفات، پیشین، ص ۱۰.

[۴] - همان.

به‌تدریج دامنه محدود دیپلماسی به مفهوم اول به قلمرو وسیع دیپلماسی به مفهوم دوم تبدیل و تعمیم یافت. امروزه، مفهوم قدیمی دیپلماسی که علم بررسی مدارک و اسناد است، تحت الشعاع مفهوم جدید ـ که تنظیم و اداره روابط بین‌الملل است ـ قرار گرفته، بطوری که از کلمه دیپلماسی در زبانهای رایج فقط مفهوم دوم منظور است و ما نیز در این پژوهش منحصراً همین مفهوم را بکار می‌بریم.

دیپلماسی، امروزه یک اصطلاح شناخته شده بین‌المللی بوده و در فارسی نیز به همین شکل بکار گرفته می‌شود. کلمه دیپلماتیک هم که صفت دیپلماسی است، در زبان فارسی اغلب به واژه «سیاسی» ترجمه می‌شود که این امر دقت کافی را در بر ندارد. از سوی دیگر، روابط سیاسی را نیز نمی‌توان با روابط دیپلماتیک برابر دانست، بلکه سیاست و دیپلماسی علیرغم تداخل معنی و ارتباط نزدیکی که با هم دارند، دو معنی متفاوت از یکدیگرند. بعبارت دیگر، دیپلماسی و سیاست با آنکه دو منشاء متفاوت دارند ولی هدف هر دو یکی است و در نهایت دیپلماسی به خدمت سیاست در می‌آید.[۱]

۲- تعریف دیپلماسی

دیپلماسی بعلت ابهامی که در مفهوم آن وجود دارد و وسعت قلمرو و ارتباط نزدیکی که با سایر علوم دارد، به دشواری قابل تعریف بوده و تعاریف مختلفی از سوی صاحبنظران در این باب ارائه گردیده است. لیکن تعریف جامع و مانعی را برای آن نمی‌توان متصور بود. به منظور درک دقیق‌تر مفهوم دیپلماسی، بهتر است تعدادی از تعاریف مطرح در این خصوص را به نقل از تالیفات و فرهنگ‌های مختلف ذکر نماییم تا بتوان از مجموع آنها یک مفهوم کلی و بینش وسیع و در عین حال دقیق‌تری از این علم (یا فن و یا روش) بدست آورد.

شارل کالوو[۲] نویسنده آرژانتینی نیمه دوم قرن گذشته، در فرهنگ حقوقی خود دیپلماسی را چنین تعریف می‌کند: «دیپلماسی علمی است که ناظر بر روابط بین دولتهای مختلف می‌باشد و منظور روابطی است که ناشی از منافع متقابل آنها، اصول حقوق بین‌الملل و محتویات عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌ها می‌باشد».[۳]

---

[۱]- همان، ص ۱۱-۱۰.

[2] -Charles Calvo.

[۳]- همان.

آدام واتسون دیپلمات انگلیسی در کتاب خود تحت عنوان دیپلماسی، آن را روش‌های مورد استفاده توسط حکومت‌های مستقل برای پیشبرد روابط خود با یکدیگر و یا مذاکره بین واحدهای سیاسی که استقلال یکدیگر را به رسمیت می‌شناسد، معرفی کرده است.[۱]

نیکلسون، دیگر دیپلمات بریتانیایی نیز در اثر خویش با عنوان دیپلماسی، تعریف فرهنگ آکسفورد را ماخذ قرار داده که می‌گوید: «دیپلماسی عبارت است از اداره روابط بین‌الملل بوسیله مذاکره سیاسی و روشی که سفرا و نمایندگان برای اصلاح و ارائه این روابط بکار می‌برند و شغل یا فن دیپلماتها».[۲] تونکین نویسنده روسی، در این زمینه می‌گوید: دیپلماسی فعالیت روسای دول، حکومت‌ها، وزارت امورخارجه، هیاتها و ماموریتهای خاص و نمایندگیهای دیپلماتیک است که به وسایل مسالمت‌آمیز هدفها و مساعی سیاست خارجی دولت را تحقق می‌بخشد.[۳] از جمله جدیدترین تعریف‌هایی که درباره دیپلماسی شده است، تعریف ژان‌سر[۴] دیپلمات فرانسوی است که کتاب معتبری درباره دیپلماسی و تشریفات نگاشته است. وی می‌نویسد: «دیپلماسی، هنر جلب نظر مساعد و دوستی‌ها، حافظ استقلال دولت‌ها و موجب تسهیل حل اختلافات بطریق مسالمت آمیز و آشتی دادن منافع دول است»[۵] و بالاخره ریمون‌آرون، متفکر معاصر فرانسوی، دیپلماسی را هدایت روابط بین واحدهای سیاسی ـ یا همان دولتها ـ نام می‌نهد و می‌گوید: در زمان صلح، سیاست از عوامل و عناصر دیپلماسی برای پیشبرد مقاصد بهره‌گیری می‌کند و در زمان جنگ بدون آنکه ابزار دیپلماسی کنار گذاشته شود، تمام کوشش برای خنثی کردن تهدیدات و شکست دشمن و در نهایت دستیابی به یک صلح پایدار به کار گرفته می‌شود.[۶] در عین حال، تعاریف چندی از دیپلماسی که در زبان فارسی ارائه شده، بدین ترتیب است:[۷] جعفر لنگرودی در فرهنگ حقوقی خود دو تعریف از دیپلماسی ارائه کرده است:

---

[۱]- آدام واتسون، دیپلماسی، ترجمه سید داود آقایی ولیلی گل افشان (تهران: نسل نیکان، پاییز ۱۳۸۵)، ص ۴۱.

[۲]- دیپلماسی عملی و تشریفات، پیشین، ص ۱۲.

[۳]- همان.

[4] - Jean Serres.

[۵]- همان.

[۶]- کاظمی، پیشین، ص۱۲۳.

[۷]- دیپلماسی عملی و تشریفات، پیشین، ص ۱۳.

۱- مجموعه قواعد مربوط به ترتیب روابط دول با یکدیگر
۲- اصول و مقرراتی که به موجب آنها روابط دولتها با یکدیگر از طریق مذاکره و ارسال ماموران فوق‌العاده و جلب موافقت یا عقد قراردادها نظام می‌یابد.

در فرهنگ‌دهخدا، دیپلماسی چنین تعریف شده است: «فن و عمل رهبری مذاکرات بین‌ملتها به منظور حصول سازشی که مورد رضایت متقابل همگان باشد و نیز آئین و آداب و مراسم و طرق رهبری این مذاکرات». در فرهنگ سیاسی داریوش آشوری، در تعریف دیپلماسی آمده است»

«دیپلماسی در اصطلاح عام و در علم سیاست به سه معنی بکار می‌رود:۱- وسیع‌ترین معنای دیپلماسی روابط میان دولتها است. ۲- ...دیپلماسی مترادف با مذاکره است.۳- دیپلماسی به محل دستگاه اداره کننده روابط بین‌الملل و به ویژگیهای شخصی کسانی که مامور پیشبرد این روابط هستند، نیز اطلاق می‌شود.»[1]

علی‌اصغر کاظمی در دیپلماسی نوین تعریف نسبتاً جامع‌تری را از دیپلماسی ارائه می‌نماید و می‌نویسد:

«دیپلماسی عبارت‌است از مدیریت روابط بین‌الدولی با بکارگیری روش‌های مذاکره و معامله، جهت ایجاد تفاهم و دوستی، برای پیشبرد مقاصد و منافع ملی یک کشور. مفهوم دیپلماسی به ابزاری که سفرا و فرستادگان دولتها برای انجام مقاصد خود به کار می‌گیرند و همچنین هنر و حرفه دیپلمات‌ها در بهره‌گیری مطلوب از این ابزار نیز تعمیم داده می‌شود.»[2]

بطورکلی، از مجموع تعاریف بررسی شده و تجزیه و تحلیل آنها می‌توان تعریف جامع و چند بعدی از دیپلماسی ارائه نمود که بر اساس آن، دیپلماسی:

- علم حقوق است، در جایی که به حقوق و مقررات و قواعد حاکم روابط بین‌الملل، صلح جهانی، وضع دیپلماتها و تنظیم روابط نمایندگان دیپلماتیک مربوط می‌شود.

- هنر سیاست است، در جایی که ابتکارات فردی برای مذاکرات و اجرای سیاست خارجی به منظور حفظ منافع ملی و دوستی دولتها بکار گرفته می‌شود.

۱- داریوش آشوری، **فرهنگ سیاسی**، چاپ چهاردهم (تهران: ۱۳۶۸)، ص ۹۴.
۲- علی اصغر کاظمی، **دیپلماسی نوین**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۵)، ص ۶۲.

- فن و آداب تشریفات است که برای تسهیل تماس‌ها و ارتباطات نمایندگان دولتهای مختلف با یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- توان اداره امور است آنجا که به مدیریت امور جاری و روزمره سفارتخانه‌ها و افراد دست‌اندرکار وظایف سفارت اطلاق می‌شود.

از این تعریف کلی و فراگیر، سه نکته اصولی به شرح زیر استخراج می‌شود:

الف) دیپلماسی در امور مربوط به سیاست خارجی دولت است و نه مسائل داخلی آن.

ب) دیپلماسی به وسیله گفتگو و مذاکره یعنی به طرق مسالمت‌آمیز انجام می‌شود و در شرایط متعارف زور در آن راه ندارد.

ج) دیپلماسی فقط شیوه و روش و ابزاری در دست واحدهای سیاسی برای حصول نتیجه و اهداف مورد نظراست.

د) دیپلماسی از یک نظر در مقابل جنگ قرار می‌گیرد و بن‌بست دیپلماسی نقطه آغاز جنگ است.

اما از نظر دیگر، دیپلماسی تنها منحصر به زمان صلح نیست بلکه در خلال جنگ و بحران نیز از این وسیله بسیار مؤثر می‌توان برای مهار کردن حالت‌های خصمانه یا بالقوه بحرانی، استفاده نمود.[1]

قبل از پایان بحث‌ها در مورد تعریف دیپلماسی و در پاسخ به سؤال مطرح شده در مقدمه این فصل مبنی بر رابطه بین سیاست، دیپلماسی و سیاست خارجی، از آنجا که تبیین این رابطه تا حدود زیادی به نوع برداشت‌ها و تعریف‌ها از دیپلماسی مربوط می‌شود، توضیح مختصری در این باب ارائه می‌کنیم. بطورکلی، همانگونه که برایان وایت[2] نیز در برداشت خود از دیپلماسی اشاره می‌کند، می‌توان با توجه به دو چشم‌انداز عمده در مورد سیاست جهانی، یعنی تصویر درشت یا چشم‌انداز کلان[3] و تصویر ریز یا چشم‌انداز خرد[4] معنای این اصطلاح را بهتر درک کرد.[5] چشم انداز کلان سعی می‌کند تا معنای سیاست جهانی را به صورت یک کل استنباط کند. در حالیکه چشم‌انداز خرد

---

[1]- علی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین‌المللی، ص ۱۲۴.

[2] - Brayan White.

[3] - Macro Vision

[4] - Micro Vision

[5]- برایان وایت، «دیپلماسی»، **جهانی شدن سیاست:روابط بین‌الملل در عصر نوین**، جان بیلس، ترجمه گروهی زیر نظر ابوالقاسم راه‌چمنی (تهران: ابرار معاصر،۱۳۸۳)ص ۷۱۵-۷۱۴.

سعی می‌کند تا سیاست جهانی را از زاویه دیدی متفاوت اما مکمل ـ و متشکل از بازیگران حاضر در سیاست جهانی ـ تشریح کند. بنابراین، اگر بخواهیم دیپلماسی را در هر یک از این چشم‌اندازها تعریف کنیم، به عبارات و نتایج زیر دست می‌یابیم:

الف) دیپلماسی در سیاست جهانی عبارتست از فرآیند ارتباط بین بازیگران بین‌المللی که قصد دارند از طریق مذاکره، تعارض را بدون جنگ حل و فصل نمایند. این فرآیند که برای کارکرد نظام جهانی ضروری است، در طول قرن‌ها پالایش و نهادینه شده و به صورت حرفه‌ای در آمده است. بعنوان مثال، وقتی از دیپلماسی قدرت‌های بزرگ، دیپلماسی نشست سران، دیپلماسی توسعه و نظایر آن صحبت می‌کنیم، منظور ما کاربرد دیپلماسی به مفهوم عام آن است.

ب) در چشم‌انداز خرد، دیپلماسی را می‌توان روش و ابزاری سیاسی و نه فرآیندی جهانی تلقی کرد. در این نگاه، دیپلماسی ابزاری فراهم می‌کند که بازیگران بین‌المللی از آن برای اجرای سیاست خارجی خود استفاده می‌کنند. این ابزار ممکن است در ارتباط با دیگرطرفها مستقیماً مورد استفاده قرار گیرد که از آن به دیپلماسی محض[1] تعبیر می‌کنند، یا به عنوان وسیله‌ای برای اعلام استفاده یا تهدید به استفاده از دیگر ابزارها مورد استفاده قرار گیرد که به آن دیپلماسی مختلط[2] می‌گویند. پس بطورکلی، بر اساس تعریف برایان وایت:

«دیپلماسی در ارتباط با سیاست خارجی یکی از ابزارهایی سیاسی است که احتمالاً همراه با دیگر ابزارها، مانند نیروی نظامی، بازیگران بین‌المللی (مثل دولتها) را قادر می‌سازد تا بتوانند به اهداف خود دست یابند».[3]

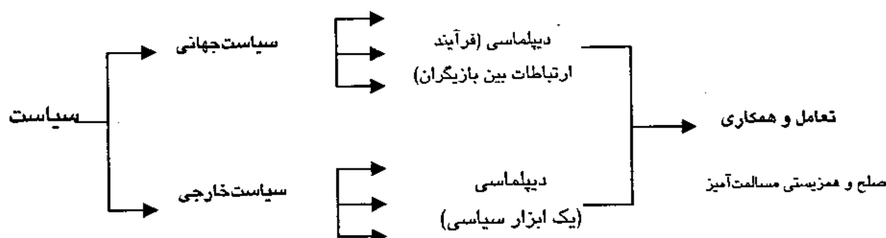
در چشم‌انداز خرد، کلمه دیپلماسی دارای دو مفهوم و دو بعد است. اول اینکه این واژه به صورت کلمه‌ای مترادف سیاست خارجی استعمال می‌گردد. دوم، به عنوان یک اسم جمع برای کارگزاران و مقامات رسمی یک مملکت ـ که مسئولیت اجرای تصمیمات مربوط به سیاست خارجی را دارا می‌باشند ـ بکار برده می‌شود. در نتیجه، این مفهوم دوگانه دیپلماسی موید وجود دو جنبه سیاست خارجی است: یکی تدوین ودیگری اجرای آن در یک کشور. تنظیم و تدوین سیاست خارجی از جمله

---

[1] -Pure Diplomacy.
[2] - Mixed Diplomacy.

[3]- همان، ص ۷۱۶.

مسئولیت‌های یک دولت است، بدین معنی که قانون اساسی مدون و یا غیر مدون یک کشور اختیارات و تکالیفی را برای هدایت سیاست خارجی آن در رابطه با دولتهای دیگر تفویض می‌نماید. با توجه به تعاریف ارائه شده دردو چشم انداز از سیاست (یعنی سیاست جهانی و سیاست خارجی) می‌توان نمودار زیر را ترسیم کرد:



در پایان این مبحث، با توجه به نمودار فوق ذکر این نکته ضروری است که گاهی اوقات وقتی که از دیپلماسی به عنوان ابزار و روش یک واحد سیاسی در زمان و مکان معینی یاد می‌شود ـ مانند دیپلماسی انگلیس در قرن نوزدهم و یا فرانسه در زمان لویی شانزدهم- در این حالت برخی دیپلماسی را با سیاست خارجی یک دولت اشتباه می‌گیرند. بدین لحاظ تاکید می‌شود که «سیاست خارجی برنامه و هدفها در یک مقطع زمانی و یا مکانی مشخص است و دیپلماسی طریقه یا ابزار نیل به این اهداف».[1] در ادامه این فصل، با توجه به تقسیم‌بندی کلی ارائه شده از دیپلماسی از نظر مفهوم و کارکرد، ابتدا سیر تحول تاریخی دیپلماسی را در چشم‌انداز کلان ـ سیاست جهانی ـ بررسی می‌نمائیم و سپس به کاربرد و اجرای آن بعنوان یک ابزار در سیاست خارجی کشورها ـ چشم‌انداز خرد ـ با تکیه بر نقش دیپلماسی اقتصادی می‌پردازیم.

۳- سیر تحول تاریخی دیپلماسی در چشم‌انداز کلان

دیپلماسی به عنوان فن سازماندهی و فرآیند ارتباطی بین واحدهای سیاسی (سطح کلان دیپلماسی)، هزاران سال است که وجود داشته و قدیمی‌ترین سند دیپلماتیک که در دست ماست و در دهه ۱۹۷۰ کشف شد، نامه‌ای است که روی لوحی حک شده و تاریخ آن حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد است. این نامه از پادشاهی به نام ابلا[2]

---

[1]- کاظمی، مدیریت بحرانها...، ص ۱۲۲.

[2] -Ebla.

در نزدیکی سواحل مدیترانه در منطقه‌ای ـ که می‌توانیم آن را خاورمیانه بنامیم ـ به پادشاه همازی[1] در جایی ـ که اکنون جزو شمال ایران است ـ ارسال شده است. این نامه را پیکی حمل کرده و مسافتی معادل تقریباً ۲۰۰۰ کیلومتر را پیموده است. در این پیام مختصر، ما شاهد مدرکی از یک نظام دیپلماتیک به معنی کامل آن هستیم.[2] دیپلماسی در چشم‌انداز کلان قدمتی باستانی دارد، از اینرو نمی‌توان مبدائی تاریخی برای آن قائل شد. از سوی دیگر، در بررسی تاریخی دیپلماسی به عنوان یک فن، شاهد تحول و دگرگونی اساسی در ماهیت و عملکرد آن هستیم. از اینروی، می‌توان دیپلماسی را از نظر سیر تحول تاریخی به دیپلماسی دوران باستان، دیپلماسی قرون وسطی (سنتی)، دیپلماسی کلاسیک، دیپلماسی نوین، دیپلماسی جنگ سرد و دیپلماسی هزاره سوم تقسیم کرد.[3] در ادامه به توضیح مختصر هر یک می‌پردازیم.

۱-۳- دیپلماسی در دوران باستان

دیپلماسی قدمتی به بلندای تاریخ تشکیل اجتماعات بشری دارد. در واقع، ریشه‌های دیپلماسی به قبل از تاریخ ثبت شده بر می‌گردد، زمانی که اولین قاصدان پیامهای شفاهی را از یک رئیس یا یک گروه به رئیس یا گروه دیگری می‌رساندند. چنین پیام رسان‌هایی بی‌نهایت مورد احترام بودند ودر زمان ماموریتشان هیچگاه مورد کوچکترین آزادی قرار نمی‌گرفتند و از نوعی مصونیت برخوردار بودند. اعزام پیام رسانان یا قاصدانی به همراه پیام مکتوب، در عصر حاضر به سفارتخانه‌ها و هیأتهای نمایندگی مبدل شده است.[4] دیپلماسی قبل از آنکه در قالب واژه‌ای تعریف شود و بصورت دانش مستقلی در آید، بصورت یک رویه مورد عمل در روابط بین واحدهای سیاسی ظاهر گردید. در بررسی نوشته‌های قدما و تاریخ نویسان می‌توان به نشانه‌ها و آثار و وجوه مشترکی دست یافت که یک رشته اصول بنیادی در روابط بین‌دول و ابزار دیپلماسی از آنها قابل استقرار و استنتاج می‌باشد. سوابق و کتبیه‌های روزگاران گذشته نشان می‌دهد که در آغاز، دیپلماسی یک ارتباط پراکنده بین دول بسیار مجزا بود، مثل پادشاهی

---

[1] -Hamazi.

[2] - وایت، پیشین، ص ۷۱۷.

[3] - این تقسیم‌بندی را با اندکی تغییر از نظرات برایان وایت در مبحث دیپلماسی اقتباس کرده‌ام. ر.ک به برایان وایت، پیشین، ص ۷۳۰-۷۱۹.

[4] - واتسون، پیشین،ص۱۰۶.

فرعونها در مصر باستان و پادشاه هیتی‌ها[1] که از طریق تجارت و بحث و گفتگو پیرامون سرزمین‌های مرزی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند. هدف دیپلماسی ابتدا- و هنوز ـ تطبیق اراده سیاسی دول مستقل با شرایط بود.

همه جنبه‌های دیپلماسی به روشنی در مکاتبات آغازین بین این دو قدرت بزرگ زمان خود بیان شده و این مکاتبات محفوظ مانده‌اند. به بیان دیگر، مکاتبات بین فرعون و پادشاه بزرگ هیتی در قرن چهاردهم قبل از میلاد که به زبان آرام میخی نوشته شده- زبانی که در آن موقع نه توسط هیتی‌ها صحبت می‌شده و نه زبان مصری، بلکه یک زبان بین‌المللی زمان خود بوده ـ و بر حفظ مناسبات دیپلماتیک بین دو قدرت علیرغم برخی خیانتها تاکید می‌کند، نمونه‌ای گویا از دیپلماسی است.[۲]

در یونان باستان نیز در روابط بین ایالتهای مستقل، به یک نوع سیستم و خط مشی دیپلماسی بر می‌خوریم که از آن جمله، ماموریت دیپلماتیک دو نفر از سرداران یونانی به شهر تروا است.رومیها نیز دارای یک سیستم پیشرفته دیپلماسی بودند. مثلاً دیپلماسی دربار بیزانس یا روم شرقی یک هنر ظریف تلقی می‌شد و پذیرش و باریابی سفرای خارجی مقیم دربار، همیشه همراه با تشریفات بسیار مجلل انجام می‌گردید. در تمدنهای باستانی خاورمیانه، حاکمان توسعه طلب آشوری ترجیح می‌دادند قبل از توسل به زور، راههای تهدید و تطمیع را بیازمایند، که همان دیپلماسی است. ایرانیان نیز در طول دوره توسعه طلبی، یک روش دیپلماسی را بکار می‌بردند که در رفتار با دیگر ملیتها کاربرد بارزی داشت. آنها (ایرانیان)، یونانیان برجسته یا حاکمان کشورهای همسایه ـ مثل پادشاه مقدونی ـ را به همراه خود برای مذاکره با یونانیان به یک شهر یونانی اعزام می‌کردند.[۳]در ادبیات قدیم فارسی، دستور العمل‌هایی درباره وظایف، اختیارات و مسئولیتهای سفیران در کتابهایی چون قابوسنامه (نوشته عنصرالمعالی کیکاوس) و سیاستنامه (خواجه نظام الملک) ملاحظه می‌شود که در آنها حتی از ذکر لزوم زیبندگی و زیبایی سفیران فرو گذار نکرده‌اند.[۴]

---

[1] -Haities.

[۲]- همان،ص ۱۰۸.

[۳]- همان.

[۴]- هامفری تره ولیان، **مجاری دیپلماتیک**، ترجمه فریدون مجلسی، (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)، مقدمه.

همزمان با نظامهای یونانی و مقدونی یا خاورمیانه، دو تمدن دیگر آسیایی یعنی هند و چین نیز الگوهای پیچیده‌ای از ارتباط و اعمال دیپلماتیک را اجرا می‌کردند. جالب‌ترین نوشتار در مورد دیپلماسی و روابط بین قدرت‌ها در هند باستان که هنوز موجود است، «آرتا شاسترا»[۱] است. هسته این نظامنامه بزرگ سیاستمداری، توصیه در مورد نحوه اداره جنگ و دیپلماسی و چگونگی تاسیس حکومت جهانی است که توسط کاتیلا وزیر برهمن پس از تهاجم چنگیزخان به هند تدوین شد. آرتا شاسترا می‌گوید: «فرستادگان زبان گویای پادشاهان هستند. آنها باید اوامر پادشاهان را اجرا کنند و کشتنشان کار نادرستی است.»[۲]

سردار پانیکار دیپلمات و نویسنده هندی در کتابی که اصول و رویه دیپلماسی را مورد بررسی قرار می‌دهد، از قول یکی از متفکرین هموطن خود بنام کائوتالیا[۳] که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیسته است، سیاست هر کشور را در یکی از وضعیتهای شش‌گانه: صلح، جنگ، رعایت بیطرفی،بسیج و آمادگی برای جنگ، ائتلاف و اتحاد و بالاخره تعلیق حالت تخاصم قرار می‌دهد. او همچنین می‌گوید: «هیچ سلطانی نبایستی تن به سیاستی دهد که با عمل خود، منافع او دچار خسران شود و هیچ زیانی برای دشمنانش نداشته باشد.»[۴] درباره فرستادن سفیر به کشورهای دیگر، متفکر هندی کائوتالیا تصویر واضح و روشنی از وظایف و ماموریتهای یک دیپلمات ارائه می‌نماید که از آن جمله می‌توان به: ارائه نظرات و مواضع دولت متبوع خود به مقامات کشور بیگانه،نگاهداری قراردادها و معاهدات، جمع‌آوری اطلاعات و پی‌گیری دعاوی دولت خود در صورت لزوم با توسل به زور اشاره کرد. این دستورالعمل‌ها و توصیه‌ها، که در حدود قرن چهارم قبل از میلاد مسیح نوشته شده، ا مروزه در قرن بیستم نیز از همان اهمیت و اعتبار برخوردار است.

---

[1]- Artashastra.

[۲]- واتسون، پیشین،ص۱۱۵.

[3]-Kautalya.

[۴]- کاظمی، دیپلماسی نوین، ص۱۵.

۲-۳- دیپلماسی قرون وسطی- دیپلماسی سنتی

دیپلماسی قرون وسطی نه تنها از نظر مقطع زمانی بلکه از نظر کارکرد و ماهیت، در میانه دیپلماسی دوران باستان و عصر جدید یا کلاسیک قرار می‌گیرد. از این نظر به دوران باستان نزدیک است که هنوز اصول و قواعدی مشخص بر آن حاکم نشده و هدف اصلی آن رتق و فتق امور مربوط به جنگ و صلح است و وظیفه اجرای آن بر عهده نمایندگان موقتی و موردی گذاشته است. اما به این دلیل از دوران باستان فاصله می‌گیرد که جنبه‌ها و نشانه‌هایی از دیپلماسی جدید را در خود پرورانده است. در واقع، دیپلماسی بتدریج جای خود را در روابط بین سرزمین‌های متخاصم به منظور پی‌گیری منافع وحل و فصل مشکلات باز می‌کند، بطوریکه دولت شهرهای یونان اولین بار هیاتهای نمایندگی دائم در خارج از قلمرو خود تأسیس می‌کنند تا منافع‌شان را دنبال کنند. دیگر دولت‌ها در قاره اروپا بزودی از الگوی آنها تبعیت کردند. در حقیقت، همزمان با پدید آمدن نظام دولت ملتها در اروپا پس از کنگره وستفالی (۱۴۶۸ میلادی)، دیپلماسی وارد دوران جدیدی از فعالیت خود شد.

اولین هیات دیپلماتیک که به شیوه امروزی، به سفارتخانه‌ای مستقر در کشور دیگر فرستاده شد، از جانب دوک میلان به دربار کاسمو دو مدیچی[1] در سال ۱۴۵۰ بود. هنگامی که اسپانیا، فرانسه، انگلستان و جمهوری‌های ایتالیا (ونیز وجنوا) هر کدام برای دستیابی به امتیازات بیشتر با هم رقابت می‌کردند، ضرورت اعزام سفرا و هیاتهای دیپلماتیک را جهت حفظ منافع و ایجاد رابطه دائم با یکدیگر احساس کردند. سفرای آن روز، حدود فعالیتهای خود را منحصر به تحکیم روابط دولت متبوع خود و دولت میزبان نمی‌کردند، بلکه غالباً در امور سیاسی داخلی دولت مقیم دخالت کرده و شورش‌ها و اختلافات را دامن می‌زدند و به احزاب مخالف آن کمک می‌کردند. به طور کلی، هر گونه عملی را که متضمن منافع کشور متبوع خود و ایجاد چند دستگی و بحران در کشور دیگر برای بهره‌برداری بود،انجام می‌دادند.به همین دلیل در قرن گذشته، در محافل دیپلماتیک عمدتاً سفرای خارجی و مخصوصا سفرای کشورهای بزرگ را با یک نوع سوء ظن و ترس نگاه می‌کردند. تا آنجا که امپراتوری روسیه تزاری تا مدت‌های طولانی پس از شروع مبادله نمایندگان و هیات‌های دیپلماتیک دائمی، از چنین اقدامی اجتناب

---

[1] - Casmo de Medici.

می‌ورزید. نکته مهم اینکه در این دوران افراد دست‌اندرکار دیپلماسی و مامور مذاکره با دول خارجی نماینده پادشاه محسوب شده و تنها از او دستور می‌گرفتند، به همین دلیل از قرب و منزلت خاصی نیز نزد پادشاهان سایر کشورها برخوردار بودند.[۱]

۳-۳-دیپلماسی کلاسیک

همانگونه که اشاره شد، مبادله سفرای دائم بین دولت ـ شهرهای ایتالیا پس از کنگره وستفالی، اولین گام در جهت ورود دیپلماسی به دوران جدید تلقی می‌شود. البته پس از وستفالی سه قرن طول کشید تا دیپلماسی سنتی اروپای قرون وسطی به کاملترین شکل خود دست یابد و به عنوان نظامی برای قوام بخشیدن به روابط بین‌الملل، موثرترین روش شناخته شود. با انعقاد عهدنامه وین ۱۸۱۵، فصل جدیدی در روابط دیپلماتیک کشورهای اروپایی گشوده شد. یکصد سالی که بین کنگره وین و وقوع جنگ جهانی اول سپری شد، به عصر دیپلماسی کلاسیک یا دوران طلائی دیپلماسی معروف است. از نظر ساختار و کارکرد، دیپلماسی کلاسیک را به این دلیل می توان از اسلاف آن در دنیای باستان و قرون وسطی باز شناخت که متشکل از یک فرآیند ارتباطی بین دولتهای مدرن بود و مامورین دیپلماتیک که از طرف دولت عمل می‌کردند، بعدها سازماندهی پیدا کرده و در نهایت حرفه‌ای شدند. منظور از سازماندهی این است که سازمانهای خاصی پای به عرصه وجود گذاشتند که دیپلماسی را وظیفه اصلی خود می‌دانستند و دیپلماسی، دیگر فعالیتی نامنظم نبود که نمایندگان موقتی و موردی آن را بر عهده می‌گرفتند.

در نظام کلاسیک، دیپلماسی عمدتاً بر مبنای دو جانبه سازماندهی می‌شد و معمولاً به صورت محرمانه و مخفی بود. فرآیند سنتی دیپلماسی از روی نظامهای دیپلماتیک اولیه، مقررات و آیین‌نامه‌هایی را نیز برای رفتار اقتباس کرد. از قرن پانزدهم به بعد دیپلماسی به فرآیندی دائمی، منظم و قاعده‌مند تبدیل شد.[۲] در واقع، بر اساس توافقات کنگره وین، مقررات تشریفاتی که بنام پروتکل دیپلماتیک معروف هستند، تدوین شدند که شامل مراسم نسبتاً پر زرق و برق و نیز آئین‌های عملی‌تر درباره چگونگی امضای معاهدات و مذاکرات بودند و مجموعه‌ای از حقوق، امتیازات و معافیت‌ها

---

[1]- Diplomacy, Wikipedia: the Free Encyclopedia, P.2. (www,wikipecdia.com).

[۲]- وایت، پیشین، ص۷۱۹.

را برای دیپلماتها و فعالیتهای دیپلماتیک قائل می‌شدند. این حقوق و امتیازات از دو اصل نشات می‌گرفتند: اولین اصل بر اساس ملاحظات عملی بود، یعنی دیپلماتها باید بتوانند ماموریت خود را بدون ترس یا مانع انجام دهند. اصل دوم از این ایده دوران قرون وسطی برگرفته شده بود که سفیر به طور خاص نماینده مستقیم پادشاه حاکم است و بنابراین باید با همان ملاحظاتی با او رفتار شود که شایسته پادشاه است. با این حال، گفتمان متأثر از انقلاب کبیر فرانسه، دیپلمات‌ها را از نمایندگی پادشاه به نمایندگی دولت مبدل ساخت و بر جایگاه و منزلت آنها افزود. این مفهوم نمایندگی تا بدانجا بسط داده شد که سفارتخانه فعال در خارج از کشور نیز به عنوان بخشی از قلمرو دولت شمرده می‌شود و تابع قوانین دولت متبوع خود است.[۱]

تا اواخر قرن نوزدهم، روابط بین‌المللی عملاً منحصر به روابط بین چند دولت اروپایی یا دولی بود که تمدن اروپایی داشتند و به اصطلاح خود را دول متمدن می‌نامیدند.طی قرن نوزدهم، با تشکیل کنفرانس‌ها و کنگره‌های متعدد بین‌المللی و انعقاد قراردادهای بسیاری که مانند شبکه‌ای دول را بهم مربوط می‌ساخت، دیپلماتها و نمایندگان دول، کارگردانان اصلی روابط بین‌المللی بودند. آنها در سراسر این مدت بر اساس سیاست ملی و فرصت‌طلبی و منافع خصوصی دولت‌ها به رتق و فتق امور بین‌الملل می‌پرداختند. در این دوره که آن را عصر شکوفایی دیپلماسی نام نهاده‌اند،سفیران و نمایندگان دولتها به مانند دلالان در بازار سیاست، با تکیه بر زور و قدرت دولت متبوع خود دعاوی و اختلافات را مطرح می‌کردند. در پس پرده، بدنبال چانه‌زدنها، قهرها و آشتی‌های مکرر به یک نتیجه متعادل و مرضی‌الطرفین می‌رسیدند و صلح و آرامشی که مبتنی بر موازنه قدرت نظامی بود در روابط خود برقرار می‌کردند. در چنین آشفته بازاری، هر دیپلمات که با پشتوانه کمتری نتایج بیشتری بدست می‌آورد، از اعتبار و شهرت بیشتر برخوردار می‌شد.[۲]

باید توجه داشت که در سرتاسر این دوره تقریباً تمام فعالیتهای دیپلماتیک در پشت پرده انجام می‌گرفت و اصل و اساس دیپلماسی، پنهان و سری بودن آن بود. این دوره، خصوصا در قرن نوزدهم، دوره ظهور دیپلماتهای سیاستمدار و یا سیاستمداران

---

[۱]- همان، ص۷۲۰. [این موضوع متعاقباً بخشی از کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در مورد حقوق دیپلماتیک را بخود اختصاص داد].

[۲]- دیپلماسی عملی و تشریفات دیپلماتیک، پیشین، ص۲۰.

دیپلماتی است که در عرصه اروپا با زد و بند و حادثه‌سازی، نبوغ خـود رانشـان دادنـد و نام خود را در تاریخ دیپلماسی و سیاست برای همیشه ثبت کردند. چنانکه بعضی از آنها به تنهایی در جریان تاریخ معاصر و بوجود آمدن یا از بین رفتن کشورها و تغییـر نقشـه جغرافیایی جهان موثر بوده‌انـد. از جملـه آنـان، تـالیران از فرانسـه، متـرنیخ از اطـریش، نسارود از روسیة، پالمرسـون از انگلسـتان و کـاوور از ایتالیـا و بسـیاری دیگـر، و البتـه مهم‌ترین و آخرین آنها بیسمارک صدر اعظم آلمان را باید نام برد.[1]

۴-۳- دیپلماسی نوین

در اواخر قرن نوزدهم، دیپلماسی غالب اروپا که به شکل استعمار و تاخـت و تـاز در دیگر مناطق جهان از جمله آسیا و آفریقا ظاهر شده بود، دستخوش تغییرات بنیادی گردید. با اینکه اقدامات مهم و سرنوشت سازی نظیر تشکیل کنگره وین در سـال ۱۸۱۵ و سپس اتفاق مقدس[2]، اتفاق پنجگانه موسوم به پنتارشی[3]، سازش مشهور بـه کنسـرت اروپایی[4] و اتحاد مثلث، هر کدام شاهکاری از دیپلماسی زمان خود بودند، در عمل همـه به شکست دیپلماسی کلاسیک انجامید و نتیجه آن انفجار جنگ جهانی اول بود. به این ترتیب، دیپلماسی کلاسیک در پیشبرد ثبات، نظم و صلح در اروپای قرن نوزدهم هر قدر هم که موفق بود، شکست آن در ممانعت از آغاز جنگ جهانی اول به عقیده‌ای گسـترده و فراگیر منتهی شد که شکل تازه‌ای از دیپلماسی ضروری است.این شکل از دیپلماسـی عموماً بعد از جنگ جهانی اول به عنوان دیپلماسی نوین مورد اشاره قرار گرفت، هر چند عناصر آن از قرن نوزدهم مشهود بودند. آنچه در مورد دیپلماسـی نـو بـه طـرز روشـن و مشخصی جدید تلقی می‌شد، از دو ایده مهم نشات می‌گرفت: اول، اینکـه ایـن خواسـت وجود داشت تا دیپلماسی بیشتر در معرض نظارت و ارزیابی عمـومی قـرار گیـرد، البتـه منظور ارائه اطلاعات به مردم در خصوص توافقهای بدست آمده بـود و حضـور مـردم در فرآیند دیپلماسی کمتر مطرح بود.

---

[1]- کاظمی، دیپلماسی نوین، ص ۲۰.

[2] -Saint-Alliance.
[3] - Pantarchie.
[4] - Concert European.

در پایان جنگ، رئیس جمهور وقت آمریکا، توماس وودروویلسون[1] در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۱۸ چهارده ماده بعنوان اساس صلح، در مقابل کنگره آمریکا پیشنهاد کرد و طی ماده اول اعلام داشت: «عقد معاهدات صلح باید بطور آشکار بوده و معاهدات سری منع گردد. شرایط و مقررات صلح عمومی باید به کلی علنی باشد، دیپلماسی در آینده باید مبتنی بر اصول صداقت و صراحت بوده و از این به بعد، هر گونه سیاست استتار یا دیپلماسی پنهان ممنوع گردد.[2] دولتهای متفق و دول متحد، هنگام متارکه جنگ، با پذیرفتن مواد چهارده‌گانه ویلسون در حقیقت شالوده جدیدی را برای دیپلماسی اختیار کردند و این نخستین سنگ بنای دیپلماسی جدید و آشکار بود. جامعه ملل که بر اساس ماده ۱۸ میثاق و قراردادهای صلح تأسیس گردید و پس از آن سازمان ملل که بموجب منشور ملل متحد بوجود آمد، هر دو ماموریت یافتند کلیه قراردادهای بین‌المللی را طبق ضوابطی توسط دبیرخانه به ثبت رسانند و انتشار دهند. در فصل شانزدهم منشور ملل متحد طی ماده ۱۰۲ چنین آمده است:

۱- هر عهدنامه و موافقتنامه بین‌المللی که پس از لازم الاجرا شدن این منشور توسط هر یک از اعضای ملل متحد منعقد گردد، باید هر چه زودتر در دبیرخانه ثبت و منتشر گردد.

۲- هیچ‌یک از طرفهای هر عهدنامه یا موافقتنامه بین‌المللی که بر طبق مقررات بنداول این ماده به ثبت نرسیده باشد، نمی‌توانند در مقابل ارکان ملل متحد به آن عهدنامه یا موافقتنامه استناد جویند.[3]

از آن پس در قوانین اساسی بسیاری از کشورها، اصل آشکار بودن و اعلام رسمی اهداف سیاست خارجی دولت دنبال گردید. دومین ایده به اهمیت ایجاد یک سازمان بین‌المللی مربوط بود ـ که بعد از جنگ اول بشکل جامعه ملل ظاهر شد ـ تا بتواند هم بصورت مجمعی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه‌ها و هم به صورت عامل بازدارنده برای جنگ جهانی دیگر عمل کند.

---

[1] - Thomas Woodrow Wilson.

[2]- دیپلماسی عملی و تشریفات دیپلماتیک، پیشین، ص ۲۳.

[3]- Charter of the United Nations, (New York: United Nations, Depantment of Public Information, April 1994), P .52.

ساختار دیپلماسی نوین از نظر ظاهر شبیه‌دیپلماسی کلاسیک باقی ماند، به‌گونه‌ای که دولت‌ها و کشورها در این نظام بازیگران اصلی باقی ماندند و نماینده بین‌المللی آنها چیزی بود که اکنون شبکه‌ای تثبیت شده از سفارتخانه‌های دائم در خارج از مرزها محسوب می‌شود که به وزارت امورخارجه کشورهای اعزام کننده متصل هستند.اما دو تحول جدید اتفاق افتاد؛ اول اینکه دولتها دیگر تنها بازیگران حاضر نبودند و مجبور بودند که عرصه بین‌المللی را با دیگر بازیگران (مثل سازمانهای بین‌المللی) تقسیم کنند. دومین تغییر مهم این بود که خود دولتها از نظر دامنه فعالیت‌ها و گستره‌ای که داشتند، شروع به تغییر کردند. از نظر فرآیند، تغییر منافع دولت‌ها به عنوان بازیگران بین‌المللی و تعداد روبه‌رشد بازیگران غیر دولتی فعال، باعث تغییر ماهیت دیپلماسی نوین به مثابه فرآیندی برای مذاکره شد. از همه مهم‌تر این که دیپلماسی را تبدیل به فعالیتی به مراتب پیچیده‌تر کرد که شامل بازیگران بیشتر و متفاوت‌تر بود. دستور کار دیپلماسی نوین مشتمل بر چند مسأله تازه و نیز تاکید شدید روی امنیت نظامی بود. پرهیز از جنگ به اولویت تبدیل شده بود، زیرا دیپلمات‌های جدید قصد داشتند تا جنگ جهانی اول را تبدیل به «جنگی که پایان دهنده همه جنگهاست» کنند، اما فعالیت دیپلماتیک نیز تمرکز بیشتر روی مسائل اقتصادی، اجتماعی و رفاهی را آغاز کرد. این موارد، در مقایسه با سیاست عالی[1] که با دستور کار دیپلماتیک سنتی همراه بود، مسائل سیاست نازل[2] شناخته می‌شدند. روابط بین‌المللی پس از ظهور نوع جدید دیپلماسی، شکل و ظاهر قدیم خود را که ظرف مدت یکصد سال در اروپا ایجاد شده بود، کم و بیش حفظ کرد. لکن طیف کشورهایی که از شمول آن برخوردار گردیدند، بتدریج گسترش یافت. متأسفانه، آشکار بودن دیپلماسی نوین و ثبت قراردادها هم مانع از قانون‌شکنی و نقض عهد نشد. آلمان نازی در دهه ۱۹۳۰ با پیمان شکنی‌های خود مقدمات جنگ جهانی دوم را فراهم کرد.[3]

به این ترتیب، حتی دیپلماسی آشکار نیز بیشتر در حد گفتار باقی ماند و عملاً به اجرا در نیامد. در سال ۱۹۱۹، یکسال پس از اعلام اصول ۱۴ گانه ویلسون، هنگامی که

---

[1] - High Politics.
[2] - Low Politics.
[3] - در دوران معاصر نیز صدام حسین دیکتاتور معدوم عراق با ظاهر شدن در صفحه تلویزیون و پاره کردن قرارداد الجزایر، آغازگر تجاوز به ایران و تحمیل یک جنگ ۸ ساله به مردم دو کشور گردید.

شخص وی برای تنظیم قرارداد صلح ورسای به پاریس آمد، همه امور محرمانه و در خفا صورت گرفت. زیرا آلمان و متحدین شکست خورده‌اش و همچنین کشورهای کوچک از جریان مذاکرات دور نگاه داشته شدند. این مسأله بصورت دیگری در کوران جنگ دوم جهانی نیز از سوی سران متفقین دنبال گردید و آنها با برگزاری جلسات مختلف در دامبارتون ـ اوکس، یالتا و تهران، سنگ بنای ساختار سازمان ملل متحد و بویژه شورای امنیت آن را بر اساس ایده امنیت دسته‌جمعی توسط گروه خاصی از قدرت‌ها بواسطه حق وتو پایه‌گذاری کردند. نتایج مذاکرات آنها زمانی آشکار شد که نمایندگان ۵۱ کشور جهان در سانفرانسیسکو گردهم آمدند تا منشور سازمان جدید را امضا نمایند.

۵-۳- دیپلماسی جنگ سرد

اگر چه ویژگی‌های اصلی دیپلماسی نوین اعم از آشکار بودن، نقش سازمانهای بین‌المللی و خروج آن از حیطه نفوذ اروپا، در دوره بعد از جنگ دوم نیز ادامه یافت، اما اصطلاح «دیپلماسی جنگ سرد» به برخی از ابعاد بسیار خاص دیپلماسی ـ بویژه تقسیم کشورهای جهان بین دو بلوک عمده شرق و غرب و نحوه پی‌گیری منافع و ایدئولوژی خاص آنان ـ اشاره دارد که ناگزیر آن را از دوران قبل از جنگ دوم جهانی متمایز می‌سازد. در حقیقت، از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا پایان دهه ۱۹۸۰، سیاست جهانی تحت سلطه رویارویی عقیدتی بین شوروی و آمریکا قرار داشت. هر یک از دو ابر قدرت مورد حمایت شبکه‌ای از متحدان بودند که قصد داشتند با تمام ابزارها، به جز یک جنگ واقعی یا «گرم»، طرف مقابل را تضعیف کرده و شکست دهند، از این رو، عبارت جنگ سرد توصیف کننده این نظام مقابله‌ای شد. مهم‌ترین انواع دیپلماسی جنگ سرد شامل دیپلماسی هسته‌ای، دیپلماسی بحران و دیپلماسی نشست‌سران است.[1]

بسیاری از ویژگی‌های دیپلماسی نوین در دوره بعد از جنگ دوم به تکامل خود ادامه داد و در واقع چند جانبه‌گرایی و دستور کاری که به صورت روزافزونی تخصصی‌تر می‌شد، به مسائلی مانند محیط‌زیست، تکنولوژی و کنترل تسلیحات نیز گسترش یافت.از نظر تغییر ساختارها و فرآیندها، وقتی مستعمره‌های سابق قدرتهای اروپایی استقلال خود را به دست آوردند، مجموعه‌ای از دولت‌های جدید به طیفی از بازیگران

---

[1] - وایت، پیشین، ص ۷۲۵.

کشوری و غیر کشوری ملحق شدند. این حقیقت که دولت‌های جدید نسبت به مقررات و اصول تثبیت شده دیپلماسی ناآشنا بودند، سبب شد تا در زمینه آشنایی آنها با وضعیت حقوق بین‌الملل تلاش‌هایی صورت گیرد. مهم‌ترین تلاش در این زمینه، تصویب کنوانسیون سال ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک است.

یکی از ویژگیهای مشترک دیپلماسی نوین و جنگ سرد که از آن به دیپلماسی باز یاد می‌شود، تلاش برای تهییج و جلب پشتیبانی افکار عمومی با استفاده از عنصر تبلیغات است.در این روش دیپلماسی، روابط جهانی از دولتها به ملتها منتقل می‌گردد. شاید اعلام اصول چهارگانه ویلسون، رئیس جمهور آمریکا در پایان جنگ اول جهانی و پیشنهاد تاسیس جامعه ملل اولین اقدام برای کاربرد نوع جدیدی از تبلیغات در قلمرو دیپلماسی محسوب شود. بعدها کمونیست‌ها داعیه‌دار « دکترین خطاب مستقیم از بالای سر دولتها به توده‌های زحمتکش»[1] شدند. آنها با کشاندن دامنه تبلیغات خود به داخل سایر کشورها و تحریک قشرهای زحمتکش یا بقول آنها پرولتاریا، قلمرو روابط بین‌الملل را گسترده‌تر و متحول‌تر کردند. امروزه، استفاده از تبلیغات در روابط بین کشور و تلاش برای جلب افکار عمومی در جهت حمایت و پشتیبانی از سیاست‌های خاص کشورها، علی‌الخصوص با استفاده از ابزار و تجهیزات جدید تبلیغاتی و خبر پراکنی به شیوه‌ای مرسوم در صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. به این ترتیب، یکی از آثار مشهود دیپلماسی جدید، اتکای زیاده از حد آن به افکار عمومی و تغییر در کیفیت ارتباط و زبان دیپلماتیک بین کشورهاست.

در خصوص آشکار بودن و کشاندن مسائل به سطح افکار عمومی، بایستی سیاست و دیپلماسی از یکدیگر تمیز داده شود. سیاست چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی باید آشکار باشد، اما دیپلماسی که به نحوه اجرای این سیاست می‌پردازد، ماهیت محرمانه و پنهانی خود را حفظ کرده است. شاید بهتر باشد کارکرد دیپلماسی را از دوره بعد از جنگ اول به دو بخش تقسیم کنیم. قسمتی که مربوط به سازمانهای بین‌المللی است، از آغاز بصورت آشکار درآمد. در جامعه ملل، سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته و بسیاری از مؤسسات و کنفرانس‌های بین‌المللی که تا امروز برقرار شده‌اند، اصل بر آشکار بودن دیپلماسی است. در این مجامع، نمایندگان دول بطور

---

[1]- کاظمی، دیپلماسی نوین، ص۲۹.

آشکار و علنی مسائل بین‌المللی را مطرح ساخته و به بحث می‌پردازند. این نحوه کار به دیپلماسی کنفرانسی نیز تعبیر می‌شود. با این حال، مشکلات این نوع از دیپلماسی در پرتو رقابتهای جنگ سرد، داگ‌هامرشولد[1] دبیرکل وقت سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا نوع دیگری از دیپلماسی پشت پرده موسوم به «دیپلماسی آرام» یا «لابی‌ها» را ـ که امروز بخش مهمی از مذاکرات چندجانبه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد ـ درپیش گیرد.[2]

۶-۳- دیپلماسی بعد از جنگ سرد/دیپلماسی هزاره سوم

پایان جنگ سرد تغییری شگرف در عرصه بین‌المللی- یعنی عرصه‌ای که دیپلماسی در آن اجرا می‌شود ـ به وجود آورد. پایان درگیری عقیدتی شرق و غرب و فروپاشی شوروی انتظارات عمومی نسبت به چیزی که می‌شد با مذاکره و دیپلماسی به دست آورد را افزایش داد. بعبارتی، با خارج شدن یک ابر قدرت از صحنه سیاست جهانی، لیبرال دموکراسی غرب خود را آماده کرد تا نقطه پایانی بر تکامل ایدئولوژیک بشر بگذارد و با تشکیل آخرین شکل حکومت بشری که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده خواهد شد، «پایان تاریخ» را اعلام نماید.[3] شاید بیرون راندن موفقیت‌آمیز نیروهای مهاجم عراق از کویت در سال ۱۹۹۱ به وسیله ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا، نوعی خوش بینی را ایجاد کرد که دوران جنگ سرد یا گرم به پایان رسیده و دیپلماسی می‌تواند همه مشکلات عمده بین‌المللی را حل و فصل کند و جهانی

---

[1] - Dag Hammer Skjold.

[2]- در پاره‌ای از مسائل بین‌المللی که مباحث علنی ممکن است وضع را تشدید کند، موضوع قبلاً بصورت غیر رسمی بین نمایندگان دول ذی علاقه مطرح و تلاش می‌شود راه‌حلی مرض‌الطرفین جستجو شود. پس از آنکه نظر موافقی بدست می‌آید، نتیجه در نشست علنی (مجمع عمومی، شورای امنیت یا سایر نشست‌های بین‌المللی) اعلام می‌شود. به این ترتیب از مضار دیپلماسی کنفرانس اجتناب و نمایندگان کشورها می‌توانند در محیطی آرام و بدور از تنش مسائل خود را به بحث بگذارند.

[3]- اشاره به نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما که ابتدا آن را بصورت مقاله و سپس با انتشار کتابی در اوایل دهه ۱۹۹۰ با عنوان: پایان تاریخ و واپسین انسان مطرح ساخت. به اعتقاد وی لیبرال دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. ر. ک. به مجتبی امیری

در: مجتبی امیری، **نظریه برخورد تمدنها: هانتیگتون و منتقدانش**، (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴)،ص۱۶.

مملو از صلح و آرامش و رفاه بوجود آورد، اما شکست دیپلماسی در حل و فصل بحران بالکان و جلوگیری از تراژدی انسانی در این منطقه ـ بویژه در بوسنی و هرزوگوین ـ و رشد حرکت‌های افراطی در مناطق جدا شده از شوروی و افغانستان، بزودی این خوش‌بینی را مبدل به یاس و ناامیدی کرد و نشان داد که دستور کار دیپلماسی در دوره بعد از جنگ سرد در برگیرنده بسیاری از مشکلات پیچیده در ابعاد جهانی است. این نگرانیها و بدبینی‌ها تا آنجا پیش رفت که این بار اندیشمندان غربی به دنبال شناسایی جایگزینی برای عامل ایدئولوژیک دوران جنگ سرد برآمدند و فریاد برآوردند که «برخورد تمدن‌ها بالمال برسیاست جهانی سایه خواهد افکند. خطوط گسل میان تمدن‌ها، در آینده خاکریزهای نبرد خواهد بود و برخورد تمدن‌ها آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد.»[۱]

دیپلماسی در پرتو چنین شرایط پیچیده‌ای، مرحله خاصی را طی می‌کند که هم مشخصات دیپلماسی دوران گذشته را حفظ کرده و هم ضرورت تغییر در آن محسوس است. این تغییر مبتنی بر پیشرفت‌های جدید در شیوه زندگی و دانش بیشتری است. بطور کلی، در آغاز هزاره سوم می‌توان دیپلماسی را در سطح جهانی یا همان چشم‌انداز کلان، تحت تاثیر ویژگیهای زیر توصیف و تبیین کرد:

۱- نخست اینکه دیپلماسی در حال حاضر جهانی شده است: بدین معنی که دیپلماسی دارای ماهیت پیچیده، گسسته و ناپیوسته‌ای شده که در فرآیند آن بازیگران متعددی دخیل هستند و جوهره دیپلماسی جهانی طیف وسیع‌تری از مسائل را در بر می‌گیرد. برخی از این مسائل که در گذشته صرفاً جنبه ملی و داخلی داشته‌اند، مثل محیط‌زیست، حقوق بشر، تروریزم و غیره، اینک جنبه جهانی پیدا کرده‌اند. دیپلماسی جدید به شدت با پدیده جهانی شدن و آثار و پیامدهای ناشی از آن در هم آمیخته است. در عصر جهانی شدن به علت نفوذپذیری مرزها در اثر گسترش فن‌آوری‌های ارتباطات واطلاعات، تشدید روند ادغام‌گرایی و گسترش مبادلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مرزهای سیاست داخلی و خارجی کمرنگ گردیده‌اند. این امر عملاً به میزان قابل توجهی از استقلال نسبی بازیگران سنتی سیاست ـ یعنی واحدهای سیاسی ـ کاسته و در نتیجه اولویت‌بندی هدفهای ملی، تبیین منافع و اتخاذ جهت‌گیری‌های

۱- همان، ص ۴۹-۴۵.

جدید، این واحدها تا حدود زیادی تابع ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌المللی شده‌اند. در چنین شرایطی، دولت به عنوان اصلی‌ترین بازیگر صحنه سیاست جهانی با محدودیت‌های گوناگون روبرو شده و عناصر متشکله آن یعنی ملیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت و نیز تعاملات میان آنها دچار تحول گردیده‌اند. لذا شاهد خروج دیپلماسی از انحصار دولت‌ها و ورود بازیگران جدید ـ اعم از بازیگران غیر دولتی و غیر رسمی همچون شرکت‌های فراملی و چند ملیتی، جنبش‌های اجتماعی و فراملی و سازمان‌های بین‌المللی ـ به صحنه سیاست جهانی برای تاثیرگذاری بر آن هستیم.[۱]

در عین حال، نمی‌توان به سادگی تصور کرد که با وجود سهیم شدن برخی از بازیگران غیر حکومتی در فعالیت‌های دولت، این نهاد سنتی اهمیت و نقش خود را در سیاست بین‌المللی از دست داده باشد. هنوز دولت‌ها انحصار نظامی را در اختیار دارند و به نمایندگی از سوی ملتهای خود در مجامع و سازمانهای بین‌المللی شرکت می‌کنند. بعلاوه، دولت‌ها هنوز با وجود فرسایش اقتدار، نسبت به حفظ قدرت قانونی خود در چارچوب حاکمیت ملی مصرند. با این حال از آنجا که به مرور دولتها با بار اضافی مواجه شده‌اند، جهانی شدن این فرصت را برای آنها فراهم آورده تا بخشی از مسئولیت‌های خود را برای ارتقای سطح کارایی به نهادهای فوق ملی واگذار کنند.[۲]

۲- دوم، پیشرفت وسایل ارتباطی: امکان تماس‌های مستقیم بین رهبران سیاسی و دیپلماسی کشورها، تا حدی از نقش دیپلماتهای حرفه‌ای کاسته است. سفرهای مکرر وزرای خارجه با استفاده از وسایل ارتباطی سریع و برقراری جلسات متناوب در فواصل معین، از ابداعات دیپلماسی نوین است که نتایج مفیدی را بدنبال داشته است. در دوران جنگ سرد و بدنبال بحران کوبا، یک خط تلفن مستقیم بین سران دو ابرقدرت موسوم به تلفن قرمز، روی میز کار آنها نصب شده بود تا در صورت بروز بحران و خطر بروز جنگ هسته‌ای، بتوانند با یکدیگر تماس بگیرند. از نظر کاربرد و تأثیر وسایل ارتباطی در دیپلماسی، هارولدنیکلسون تعبیر جالبی دارد و در کتاب خود می‌نویسد: «اگر بگوییم که سفرای امروز در مقایسه با همتایان قرن ۱۸ خود منشیانی هستند که پای تلفن نشسته‌اند، مبالغه نکرده‌ایم.»[۳]

---

[۱]- سیدعبدالعلی قوام، **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**، (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص۱۶۴.

[۲]- همان.

[3]- Sir Harold Nickolson, **Diplomacy**, (Landon: Oxford University Press,1969), p.36.

۳- گسترش دامنه نفوذ سازمانهای بین‌المللی: این سازمانها در بسیاری از زمینه‌ها از صلاحیت دولتها کاسته و آن را به خود اختصاص داده‌اند. آنها در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها بعنوان واحدهای مستقل از دولت‌ها به شمار می‌آیند و تعداد و حدود اختیارات و صلاحیت آنها رو به افزایش است. با این حال از قوت گرفتن نقش این سازمان‌ها نباید نتیجه گرفت که شغل دیپلماتها در حال از بین رفتن است و یا از اهمیت آن کاسته می‌شود. هنوز هم در اکثر سازمانهای بین‌المللی این نمایندگان دولتی هستند که با هماهنگی دولت‌های خود تصمیمات جمعی اتخاذ می‌کنند و آنها را بواسطه سازمانهای مذکور به اجرا می‌گذارند.

۴- پیچیدگی مسائل بین‌المللی و لزوم تخصص: برقراری روابط بین‌المللی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، بازرگانی، فرهنگی و اجتماعی مستلزم تخصص است. بنابراین، درمذاکرات بین دولت‌ها و در کنفرانس‌های بین‌المللی باید کسانی شرکت کنند که به جزئیات مسائل مورد بحث و سیاست دولت خود در آن زمینه آگاه باشند تا بتوانند از منافع و نظریات دولت متبوع خود دفاع نمایند. از این نظر، دیپلماسی اکنون به حرفه پیچیده و بسیار فنی تبدیل شده که افراد دست‌اندر کار آن بایستی علاوه بر فراگیری دانش‌های مربوط، مسیرهای تجربه و عمل را نیز طی نمایند. از سوی دیگر، امروزه اعضای یک هیات نمایندگی (سفارت) و یا هیات‌های شرکت‌کننده در یک کنفرانس بین‌المللی مرکب از کارشناسانی است که معمولاً از وزارتخانه‌ها و یا مؤسسات تخصصی مربوطه هستند، در حالیکه در گذشته وظایف فرستادگان فوق‌العاده ارسال پیام و هدایا بود. بنابر همین ملاحظات، وزارت امور خارجه در اغلب کشورها، کارمندان خود را به گروههایی تقسیم کرده و هر گروه را در موضوعات خاصی به صورت کارشناس تعلیم می‌دهند. لیکن به علت وسعت و پیچیدگی ارتباطات بین‌المللی، سایر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی غیر از وزارت‌خارجه نیز مامورین خود را به هر مناسبت برای شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی به نمایندگی از طرف دولت می‌فرستند.

۵- ویژگی پنجم، ورود دیپلماسی به عصر انفجار اطلاعات است. کاهش قابل ملاحظه هزینه ارتباطات و گسترش جهانی آن، دسترسی وسیع و سریع اقشار گوناگون جوامع بشری به انواع اطلاعات را ممکن ساخته است. در نتیجه سهولت و سرعت دسترسی به اطلاعات، دیپلماسی از حوزه ارتباطات خصوصی بین دولتها خارج شده و به صورت روز افزونی با عموم جامعه ارتباط پیدا کرده است. در همین راستا، تقریباً اکثریت

قریب به اتفاق وزارت‌خانه‌های امورخارجه کشورها و دیگر نهادهای مرتبط با سیاست خارجی اقدام به ایجاد پایگاههای اطلاع‌رسانی بر روی شبکه جهانی اینترنت نموده‌اند. بسیاری از نمایندگی‌های دیپلماتیک نیز برای تسریع و تسهیل خدمات کنسولی و اطلاع رسانی‌های به هنگام به اتباع خویش و شهروندان کشور متوقف فیه، به ایجاد سایت‌هایی در شبکه‌های اینترنتی مبادرت ورزیده‌اند تا انجام بسیاری از امور را با حداقل صرف وقت و هزینه و به صورت غیر حضوری ممکن سازند.[1] در تائید این موضوع، قابل ذکر است که در چند سال اخیر بیش از چهل سفارت و نمایندگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اقدام مشابهی را انجام داده‌اند.

۶- و بالاخره، ششمین ویژگی، اهمیت یافتن نقش اقتصاد در روابط خارجی کشورهاست که از آن به «دیپلماسی اقتصادی» یاد می‌شود. اگر چه ورود موضوعات جدید در روابط بین‌کشورها بخصوص پس از جنگ دوم جهانی (مثل مسائل توسعه، تجارت، سرمایه‌گذاری)، دیپلماسی را دچار تحول اساسی نمود و آن را از انحصار جنگ و صلح خارج ساخت، اما مناسبات جنگ سرد با تمرکز بر محوریت شرق و غرب سبب شد تا مشکلات مربوط به فقر و توسعه نیافتگی عملاً به حاشیه رانده شود. ولی از زمان پایان جنگ سرد، دغدغه‌های خاص توسعه و افزایش شکاف شمال ـ جنوب باعث توجه کشورها ـ علی الخصوص جهانسوم- به عوامل اقتصادی در تعاملات و ارتباطات خود با دیگر کشورها به منظور پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای در سطح ملی و کاهش فاصله با جهان پیشرفته شد و در نتیجه «دیپلماسی اقتصادی جایگاه والاتری را در دیپلماسی جهانی بدست آورد.»[2]

بدین ترتیب، با جهانی شدن نظام تولید و سرمایه‌گذاری و اهمیت یافتن عناصر تشکیل‌دهنده اقتصاد بازار در جوامع پیشرفته و در حال توسعه، بتدریج دیپلماسی اقتصادی به عنوان موضوعی جدید ناظر بر چگونگی تنظیم و پیشبرد روابط اقتصادی کشورها و تعیین جایگاهی مهم برای آن در سیاست خارجی بکار گرفته شد. از آنجا که محور اصلی این کتاب نیز با دیپلماسی اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند، لازم است قبل از

---

[1]- محمدگنجی دوست، «تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات»، **ماهنامه رویدادها و تحلیل‌های دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی**، (سال ۲۱، ش ۲۱۸، بهمن ۱۳۸۶)، ص۳۱.

[2]- وایت، پیشین، ص۷۳۰.

پرداختن به آخرین مبحث این فصل، یعنی دیپلماسی در چشم انداز خرد، توضیحاتی را در خصوص اهمیت و نقش دیپلماسی اقتصادی در فرآیند جهانی شدن ارائه شود.

۴- دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن

بعضی معتقدند که ریشه دیپلماسی اقتصادی را باید در روابط گسترده تجاری بین مصر باستان و مناطق غرب آسیا در سالهای ۱۴۶۰ -۱۲۲۰قبل از میلاد مسیح و نیز در آغاز و گسترش استعمار، پس از کشف هند توسط واسکودوگاما در سال ۱۴۹۸ میلادی، جستجو کرد.[۱] اما دیپلماسی اقتصادی به مفهوم امروزی، سابقه‌ای کمتر از دو دهه دارد. در واقع تا دو دهه قبل، دیپلماتها به عنوان مجریان تنظیم و اداره روابط سیاسی بین‌کشورها، کمترین توجه و علاقه را به پی‌گیری مسائل تجاری و اقتصادی نشان می‌دادند و بعضاً چنین کاری را در مقابل پرستیژ فعالیت دیپلماتیک، کسر شان تلقی می‌کردند. امروزه، بواسطه تغییرات شگرفی که در صحنه بین‌المللی بوقوع پیوسته، از جمله فروپاشی شوروی، تأسیس سازمان جهانی تجارت[۲] و حرکت پرشتاب جهانی شدن (بویژه در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری)، مساله تنظیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلماسی منتقل شده و موقعیتی هم تراز موضوعات سیاسی پیدا کرده است. تا آنجا که هم اکنون سهم بالایی از مذاکرات سیاسی مقامات کشورها برای مذاکرات تعرفه‌ای است و طرح موضوعات عادی اقتصادی در مذاکرات رسمی سیاسی رهبران و مقامات عالیرتبه کشورها امری طبیعی تلقی می‌شود. نکته مهم دیگر اینکه در دوران معاصر، نه تنها دیپلماتها موظفند بخش عمده‌ای از وقت خود را صرف پی‌گیری مسائل اقتصادی نمایند، بلکه بخشی از وظایف خود را نیز به نمایندگان سایر دستگاههای دولتی واگذار نموده‌اند. بعنوان مثال، نگاهی به وضعیت نمایندگی‌های کشورهای صنعتی نزد سازمان جهانی تجارت در ژنو در مقایسه با سفارتخانه‌های دو جانبه آنها در برن پایتخت سوئیس، بیانگر این نکته مهم است که تعداد قابل توجهی از دیپلماتهای غیر وزارت امورخارجه و مقامات دولتی عهده‌دار نمایندگی این کشورها در مسائل مربوط به سازمان جهانی تجارت هستند. لذا ماهیت دیپلماسی اقتصادی را که در کشورهای صنعتی توسط وزارت خارجه یا سایر مقامات رسمی دولتی اجرا می‌شود، می‌توان اینگونه بیان نمود:

---

[1]- Rana Kishan, **Inside Diplomacy**, (NewDelhi: Manas Printing, 2000), PP.96-127.
[2]-World Trade Organization (WTO).

«دیپلماسی اقتصادی با مسائل سیاستگذاری اقتصادی نظیر: فعالیت هیاتها در سازمان‌هایی مثل WTO و صندوق بین‌المللی پول سروکار دارد. دیپلماتهای اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی کشورهای خارجی (محل اقامت) را پی‌گیری و به مرکز گزارش می‌نمایند و مشورت‌های لازم را برای تأثیرگذاری بر این سیاست‌ها نیز ارائه می‌کنند. همچنین دیپلماسی اقتصادی مستلزم بکارگیری منابع اقتصادی ـ بصورت تحریم‌ها یا اعطای امتیازات ـ برای دستیابی به یک هدف سیاست خارجی است. بخشی از دیپلماسی اقتصادی نیز در پی‌گیری دیپلماسی تجاری تبلور می‌یابد که به مفهوم اقدام نمایندگیهای سیاسی در حمایت از بخش‌های تجاری و مالی کشور متبوع خود در روند دستیابی به پیشرفتهای اقتصادی و اهداف برنامه‌های توسعه ملی آن کشور است.»[1]

از سوی دیگر، همانگونه که در مبحث قبلی اشاره شد، در سیر تحول تاریخی دیپلماسی از منظر سیاست جهانی، دیپلماسی اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد با واژه‌ای بنام جهانی شدن پیوند خورده است. واژه‌ای که «به فرآیند افزایش ارتباطات بین جوامع اطلاق می‌شود، به شکلی که حوادث و رویدادهای یک گوشه از جهان به طور فزاینده‌ای بر مردم و جوامع دیگر سوی جهان تاثیر می‌گذارد.»[۲]به اعتقاد برخی ازصاحبنظران مسائل سیاسی مثل توماس فریمن[۳] جهانی شدن«یک پدیده یا فرآیند در حال گذر نیست، بلکه یک نظام معماری نوین بین‌المللی است که به ساختار سیاستهای محلی و روابط بین‌المللی شکل و قوام می‌دهد.»[۴] یا آنگونه که جن آرت شولت[۵] معتقد است، در برگیرنده «رشد روابط فرامرزی در بین مردمان جوامع مختلف و فرآیند مستمری است که به موجب آن جهان به سپهر اجتماعی تقریباً بدون مرز تبدیل می‌شود.»[۶] و بالاخره آنگونه که کیوهن و جوزف‌نای ترسیم نموده‌اند، «جهانی شدن در کنار وابستگی متقابل قرار می‌گیرد و هر دو واژه‌های شایع در دهه ۷۰و ۹۰ هستند که

1-G.R Berridge and Allan James, A Dictionary of Diplomacy, (Hampshire: Palgrae Publications, 2001), P.81.

۲- محمدجعفر جوادی ارجمندی، «جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست** (دوره ۳۷، ش۳، پائیز ۱۳۸۶)، ص۷۴.

3 -Thomas Friman.

4- Theodors Skylakis, What is Globalization? The Bridge Magazine, -A Quartely Review on Europen Integration (www.Bridge-Mag.com).

5 -Jen Art Shult.

۶- جن آرت شولت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، گردآوری استیو اسمیت و جان بیلس، پیشین، ص۴۹-۴۸.

از توصیف‌ها و ویژگی‌های مشترک زیادی برخوردارند».[1] شاید بتوان دهها تعریف و برداشت متفاوت دیگر را نیز درباره جهانی شدن ذکر کرد، اما بنظر می‌رسد که ارائه تعریفی شفاف و دقیق از این پدیده تا حدودی دور از انتظار باشد. چرا که هم ابعاد این موضوع جدید است، هم تحولات مربوط به آن وسیع و سریع هستند و هم تفکرات گوناگونی با انگیزه‌ها و برداشت‌های مختلف به تعریف و توصیف آن پرداخته‌اند. از اینروست که برخی همانند آنتونی گیدنز تصریح می‌کنند که «هنوز نمی‌توان برای جهانی شدن معنای دقیقی ارائه کرد»[2] یا به مانند یان کلارک، «شکل‌گیری یک تعریف مشترک از جهانی شدن در بین رشته‌های مختلف علوم اجتماعی را دشوار»[3] تلقی می‌کنند و یا اینکه به دلیل ابهام و پیچیدگی ذاتی این بحث، به وجود «نوعی بحران معنی در عصر جهانی شدن»[4] قائل هستند.

اکنون سؤال این است که با همه این ابهامات و پیچیدگی‌ها، چه رابطه‌ای بین جهانی شدن، اقتصاد جهانی و دیپلماسی اقتصادی وجود دارد؟ بدون شک پاسخ به این سئوال، ساده و آسان نخواهد بود. بعلاوه، شناسایی چنین رابطه‌ای مستلزم فهم دقیق پدیده جهانی شدن و رابطه آن با حوزه اقتصاد است. نگاهی به آراء و نظریات مختلف در این مورد می‌تواند ما را در دستیابی به این مهم یاری نماید. در میان نظریه‌پردازانی که برای تبیین ریشه‌ها و خاستگاه جهانی شدن از منظر اقتصادی، تلاش زیادی انجام داده‌اند، می‌توان به امانوئل والرشتاین اشاره کرد. والرشتاین در نظریه نظام جهانی خود، خاستگاه اصلی اقتصاد جهانی شده را اروپای قرن شانزدهم می‌داند و معتقد است:

«نظام جهانی که در آن تقسیم کار واحد و نظامهای فرهنگی متعددی وجوددارد، از قرن شانزدهم میلادی با پیدایش سرمایه‌داری و روابط تولیدی خاص بوجود آمده است. پدید آمدن نظام تولیدی همگانی و طبقه کارگر و نیز انباشت بی‌وقفه سرمایه (در اروپا) موجب شد که اقتصاد اروپا به تدریج درجهان گسترش یابد».[5]

---

[1] - رابرت کیوهن و جوزف نای، جهانی شدن: تازه‌ها و دیرینه‌ها، **جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها**، سیدمحمد کاظم سجادپور (تهران: دفتر مطالعات،۱۳۸۳)،ص ۱۸.

[2] - جوادی ارجمندی، پیشین، ص۷۵.

[3] - یان‌کلارک، **جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل**، ترجمه فرامرز نقی‌لو، (تهران: دفتر مطالعات،۱۳۸۲)، ص۳۰.

[4] - سید عبدالعلی قوام، **جهانی شدن و جهان سوم**، (تهران: دفتر مطالعات،۱۳۸۴)، ص ۱۲۲.

[5] - احمد ساعی، **توسعه در مکاتب متعارض**، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴)، ص۱۹۴.

از نظر والرشتاین و دیگر طرفداران نظریه نظام جهانی، نیروی محرک جهانی شدن طبع تولید بشری است که همواره به سمت اجتماعی شدن سیر کرده است. لذا در سده‌ها و دهه‌های گذشته، سرمایه‌داری نیروی محرک تولید و جهانی شدن بوده و طی سه جهش بزرگ ـ دوران استعمار، عصر امپریالیسم و دهه ۱۹۷۰- جهانی شدن را به وضع کنونی‌اش رسانده است.[۱]

مارتین خور،اندیشمند منتقد جهان سومی، مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن اقتصاد را برداشتن موانع ملی امور اقتصادی، گسترش بین‌المللی فعالیتهای تجاری، مالی و تولیدی و رشد فزاینده قدرت شرکت‌های چند ملیتی و نهادهای مالی بین‌المللی می‌داند.[۲] خور بر این باور است که از میان جنبه‌های سه‌گانه آزادسازی، یعنی آزادسازی مالی، آزاد سازی تولید و آزادسازی تجاری، فرآیند آزادسازی مالی بیشتر مورد توجه و تاکید بوده، به طوری که آزاد سازی کنترل‌ها بر جریان‌ها و بازارهای مالی، شدیدتر و پیش‌روتر از سایرین بوده است. فروپاشی نظام برتون وودز در سالهای ۷۳-۱۹۷۲ منجر به افزایش تجارت بین‌المللی در مبادلات خارجی شده است. بطوری که میزان تجارت و گردش مالی بازارهای معاملات خارجی جهان از متوسط روزانه ۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار در روز در سال ۱۹۹۳ و بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار در روز در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است که بیشتر این معاملات اساساً مجازی هستند.[۳]

مانوئل کاستلز، استاد اسپانیایی الاصل دانشگاه برکلی کالیفرنیا، در کتاب سه جلدی پر حجم خود تحت عنوان: «عصر اطلاعات»، ظهور جامعه شبکه‌ای را یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری متکی به اطلاعات به شمار می‌آورد. به اعتقاد وی، جامعه شبکه‌ای محصول همگرایی سه فرآیند تاریخی مستقل است. این سه فرآیند عبارتند از: انقلاب اطلاعات، تجدید ساختار سرمایه‌داری و اقتصاد متکی به برنامه‌ریزی متمرکز از دهه ۱۹۸۰ به این سو.[۴] کاستلز اقتصاد جهانی شده را متفاوت از اقتصاد جهانی و آن را مبتنی بر اطلاعات و دارای سرعت عمل زیاد توصیف می‌کند. او می‌نویسد:

---

[۱]- همان، ص ۲۱۳-۲۱۱.

[۲]- مارتین خور، **جهانی شدن و جنوب**، ترجمه احمد ساعی، (تهران: نشر قومس،۱۳۸۳) ص۷.

[۳]- همان، ص۸.

[۴]- مانوئل کاستلز، **عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای**، ج اول، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، (تهران: طرح نو،۱۳۸۰) ص ۱۵.

«در دو دهه گذشته، اقتصادی جدید در مقیاس جهانی پدیدار شده است که مبتنی بر اطلاعات است. اقتصاد اطلاعاتی، اقتصادی جهانی[1] است. اقتصاد جهانی از لحاظ تاریخی واقعیتی است جدید و متمایز از اقتصاد جهان.[2] اقتصاد جهان، یعنی اقتصادی که بر اساس آموزشهای فرناند براودل و امانوئل والترشتاین در آن انباشت سرمایه در سراسر جهان صورت می‌گیرد، دست کم از قرن شانزدهم وجود داشته است. اما اقتصاد جهانی پدیده‌ای است متفاوت؛ اقتصادی که قابلیت آن را دارد تا به عنوان یک واحد در زمان واقعی و در مقیاسی به پهنه‌زمین کار کند».[3]

تنها در اواخر قرن بیستم بود که اقتصاد جهان توانست بر اساس زیر ساخت جدیدی که تکنولوژیهای اطلاعاتی وارتباطی فراهم کرده بودند، حقیقتاً جهانی شود. برای نخستین بار در تاریخ، سرمایه در بازارهای مالی جهانی، به طور شبانه روزی اداره می‌شود و معاهدات چند میلیارد دلاری ظرف چندثانیه روی مدارهای الکترونیکی در سراسر جهان انجام می‌شود. به اعتقاد کاستلز ویژگی یا وجه مشخصه دیگر اقتصاد جهانی که از دل تولید مبتنی بر اطلاعات و رقابت پدیدار می‌شود، الگوی جدید تقسیم کار بین‌المللی است که مبتنی بر عواملی نظیر: وابستگی متقابل، عدم تقارن شدید، منطقه‌ای شدن، تنوع فزاینده درون هر منطقه و ساختار فوق‌العاده متغیر آن است.

در تقسیم‌بندی جدید، تجارت بین‌المللی در مبادلات میان اروپای غربی، ایالات متحده و حوزه آسیا ـ اقیانوس آرام متمرکز است. بعنوان مثال در سال ۱۹۹۲ ارزش صادرات کالا و خدمات آمریکا به حوزه اقیانوس آرام ۱۲۸ میلیارد دلار و واردات آن کشور از منطقه رقم حیرت‌آور ۲۱۵ میلیارد دلار بود. این ارقام نشان می‌دهد که کانون اقتصاد جهانی یک شبکه بسیار به هم وابسته بین ایالات متحده، ژاپن و اروپای غربی است که روز به روز هم بر وابستگی متقابل آن افزوده می‌شود. اگر چهار کشور آسیایی را که به تازگی صنعتی شده‌اند، به این فهرست اضافه کنیم، این سه منطقه عمده اقتصادی بیش از ۷۰ درصد تولید صنعتی جهان را به خود اختصاص داده‌اند.[4] اقتصاد جهانی با بهره‌گیری از افزایش بنیادین قدرت ارتباطات راه دور و پردازش اطلاعات در قرن بیست‌ویکم گسترش خواهد یافت. این اقتصاد در همه کشورها، همه سرزمین‌ها، همه

---

[1] - Global Economy.

[2] - World Economy.

[3] - همان، ص ۱۲۷.

[4] - همان، ص ۱۴۳-۱۴۲.

فرهنگ‌ها، همه جریان‌های ارتباطی و همه شبکه‌های مالی رخنه خواهد کرد و بی‌وقفه این سیاره را در جستجوی فرصت‌های جدید برای کسب سود خواهد پویید.[۱] نگاه رسمی آمریکائی‌ها به جهانی شدن اقتصاد نیز از آن روی که این کشور داعیه‌دار این تحول معرفی شده، قابل توجه است. در «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم» که به درخواست کلینتون توسط گروهی از صاحبنظران و سیاستمداران آمریکایی تهیه و منتشر شده، اقتصاد جهانی اینگونه ترسیم گردید است:

«در دنیایی که پیروزمندانه یکپارچه شده باشد، اقتصاد جهانی با آهنگ بی‌سابقه‌ای رشد خواهد کرد. فناوری مدرن در سراسر جهان گسترش می‌یابد و اقتصاد همه کشورها ـ به جز تعداد انگشت‌شماری ـ شبکه بازار جهانی را تشکیل می‌دهند، بازرگانی کالاها و خدمات، همزمان با جریان سرمایه به همه جای گیتی گسترش می‌یابد و به منظور مدیریت بر اقتصاد نوین، نهادهای چند جانبه و توافقات بین‌المللی شکل می‌گیرند».[۲]

استراتژی مذکور، ضمن متمایز ساختن «جهانی سازی اقتصاد» از شکل اولیه ادغام اقتصادی که در دهه‌های گذشته صورت می‌گرفت، دلایل این تفاوت را در تغییراتی چون افزایش نسبت تجارت به تولید ناخالص جهان، تسهیل دسترسی شرکتهای چند ملیتی به خارج از مرزها و ارتقاء نقش نهادهای بین‌المللی و چند جانبه در اقتصاد جهانی بر می‌شمارد.

با توجه به تعاریف فوق که طی آن پژوهشگران، جهانی شدن را با یک نگاه غالب اقتصادی، لکن به طرق مختلف توصیف و ترسیم کرده و هر یک از دیدگاه خاص خود به این مساله نگاه کرده‌اند، می‌توان جهانی شدن اقتصاد را فرآیندی در نظر گرفت که به موجب آن مرزهای اقتصادی میان کشورها هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و تحرک روز افزون منابع، تکنولوژی،کالا و خدمات، سرمایه و حتی نیروی انسانی در ماورای مرزهای سهل‌تر صورت می‌گیرد و در نتیجه به افزایش تولید و مصرف در کشورها می‌انجامد.[۳] با توجه به این توصیف، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ابزارها و یا متغیرهای اصلی جهانی شدن

---

[۱]- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: قدرت هویت، ج۲، ترجمه احمد علیقلیان، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ص۴۳۷.

[۲]- استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم، ترجمه جلال واعظی دهمشکی و دیگران، (چاپ دوم، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۱)،ص۲۵۲.

[۳]- محمد مهدی بهکیش، **اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن**، چاپ چهارم، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۵)، ص۲۵.

اقتصاد را به چهار دسته تقسیم کرد. این ابزارها عبارتند از: افزایش تجارت جهانی، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، بین‌المللی شدن تولید و پیشرفت‌های فن‌آوری.

۱-۴- دیپلماسی اقتصادی و تجارت جهانی

مهم‌ترین وجه جهانی شدن اقتصاد، که دیپلماسی کشورها را به تکاپو واداشته، گسترش تجارت خارجی است. امضای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت و تبدیل آن به سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ موید این موضوع می‌باشد. روند افزایش اعضای گات و سازمان جهانی تجارت بیانگر اهمیت این نهادها در برقراری تجارت آزاد و ایجاد وابستگی اقتصادی کشورها به یکدیگر و جهانی شدن اقتصاد می‌باشد.[۱] بطور کلی، تجارت بین‌الملل اولین نمود و سمبل جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌آید که سابقه آن به اواسط قرن ۱۹ باز می‌گردد. با این حال، در عصر جهانی شدن اقتصاد، تجارت از اشکال سنتی و محدود خود خارج شده است و در قالب‌های جدید یعنی مدیریت تجارت جهانی ـ توسط سازمان جهانی تجارت ـ و ظهور منطقه‌گرایی در پیوند با پدیده‌های دیگر اقتصاد به روند رشد خود ادامه می‌دهد.[۲]

از ویژگی‌های بارز تجارت جهانی این است که در حال حاضر تعرفه وارداتی کالاهای ساخته شده در کشورهای صنعتی کمتر از ۵ درصد و در بین اعضای اتحادیه اروپا صفر درصد است. تعداد دیگری از اتحادیه‌های اقتصادی مثل آسه‌آن، نفتا، سارک، و اکو نیز حرکت به سمت کاهش یا حذف تعرفه‌ها را آغاز کرده‌اند. امروزه، اینترنت خود به یک وسیله مهم مبادله کالا و خدمات تبدیل شده است و بواسطه آن کالاها در یک سوی جهان سفارش داده شده و ظرف چند ساعت در سوی دیگر جهان تحویل داده می‌شود، امری که در گذشته ماهها به طول می‌انجامید. تعداد اعضای گات از ۲۳ کشور در سال ۱۹۴۷ به ۱۰۲ کشور در سال ۱۹۹۱ افزایش یافت. در سال ۲۰۰۸ تعداد اعضای سازمان جهانی تجارت که به موجب موافقتنامه مراکش، مجری موافقتنامه گات (۱۹۹۴) شناخته می‌شود، بالغ بر ۱۵۳ کشور بود. ۲۸ کشور از جمله ایران نیز در حال مذاکرات تعرفه‌ای جهت الحاق به این سازمان هستند.[۳]

---

[۱]- همان، ص۳۲.

[۲]- جوادی ارجمندی، پیشین، ص ۸۰

[۳]- ابراهیم علیخانی، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان تجارت جهانی»، اداره هماهنگی مذاکرات تجاری وزارت امورخارجه، ص۶۶

جدول (۱-۱) وضعیت و سهم مناطق و بلوکهای مختلف از تجارت جهانی در سال ۲۰۰۶

ردیف	منطقه‌جغرافیایی	واردات	صادرات	کل تجارت	سهم از کل تجارت جهانی (درصد)
۱	جهان	۱۲/۰۸۰	۱۱/۷۶۲	۲۳/۸۴۲	۱۰۰
۲	آمریکای شمالی	۲۵۴۶	۱۶۷۵	۴/۲۲۱	۱۷/۷
۳	اتحادیه اروپا (۲۵)	۴/۷۴۳	۴/۵۲۷	۹/۲۷۰	۳۸/۸۸
۴	ژاپن	۵۷۷	۶۴۷	۱/۲۲۴	۵/۱
۵	آسه‌آن	۶۸۳	۷۷۱	۱۴۵۴	۶/۱
۶	مرکوسور	۱۳۴	۱۹۰	۳۲۴	۱/۳۵
۷	چین	۷۹۲	۹۶۹	۱/۷۶۱	۷/۳۸
۸	کشورهای در حال توسعه	۳۷۴۹	۴۲۷۴	۸۰۲۳	۳۳/۶۵
۹	کشورهای کمتر توسعه‌یافته (LDC)	۱۰۱	۱۰۸	۲۰۹	۰/۸۷

منبع: WTO و UNTAD

امروزه بیش از ۹۰ درصد تجارت جهانی بین اعضای سازمان تجارت جهانی و در چارچوب موافقتنامه‌های گات انجام می‌گیرد. در دهه ۱۹۹۰، تجارت کالا و خدمات، رشدی معادل دو برابر رشد تولید ناخالص داخلی داشته و سهم کشورهای در حال توسعه از کل تجارت جهانی از ۲۳ درصد در آغاز بکار سازمان جهانی تجارت با احتساب چین به بیش از ۴۱ درصد در سال ۲۰۰۶رسیده است.[1] سهم مناطق مختلف جهان از تجارت جهانی در جدول (۱-۱) نشان داده شده است. سازوکارهای موجود در سازمان تجارت جهانی به تقویت تجارت آزاد در سطح جهان کمک می‌کند و هدف آن ادغام بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی است. این سازمان تأثیرات جدی را در زمینه سیاستگذاری‌های اقتصادی و روابط تجاری کشورها داشته و اجرای مقررات خود در زمینه اصول تجارت آزاد را برای اعضا الزام آور می‌کند. لذا کشورها ناگزیرند سیاست‌های تجارت خارجی خود را با ضوابط این سازمان هماهنگ کنند. بدین لحاظ اقتصاد جهانی پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی دارای ویژگی‌هایی شده است که سیاستگذاری کشورها را ناگزیر به تأثیرپذیری از آن می‌نماید.

۱- مرتضی‌دامن‌پاک‌جامی، «خانه مشترک آسیایی»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال دوم، ش شانزدهم (خرداد ۱۳۸۶)، ص۲۸.

۲-۴- جهانی شدن تولید

یکی از ابزارهای دیگر که در طول دو دهه گذشته موجب ادغام اقتصادی کشورهای جهان گشته است، جهانی شدن تولید می‌باشد. در این وضعیت، نقش شرکت‌های فراملی کلیدی است. این شرکت‌ها با هدف دست‌یابی به منابع مورد نیاز و عوامل ارزان قیمت تولید از جمله نیروی کار یا سرمایه و به منظور حداکثر رساندن سود و برخورداری از مزیت‌های رقابتی[1] به سوی بازارهای خارجی حرکت کرده و در سایر کشورها سرمایه‌گذاری می‌کنند.[2] این سرمایه‌گذاریها در صنایعی صورت می‌گیرد که استقرار آنها وابسته به نیروی مغزی یا به تعبیر مانوئل کاستلز «کیفیت نیروی کار از حیث پیچیدگی و تخصص»[3] است، مثل صنایع میکرو الکترونیک، بیوتکنولوژی، ارتباطات و رایانه و هر کس بتواند نیروهای فکری را سازمان دهد این صنایع در اختیار خواهد داشت. تا سال ۱۹۹۰ هفت کشور صنعتی جهان، بیش از ۹۰ درصد تولید تکنولوژی پیشرفته و ۸۰ درصد کامپیوتر جهان را در اختیار داشتند.

در نظم جدید سرمایه‌گذاری و تولید جهانی، شرکتهای چند ملیتی و فراملیتی نقش محوری دارند. تا اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۳۷ هزار شرکت فراملیتی وجود داشت که بر بیش از ۲۰۰ هزار شرکت وابسته خارجی درکشورهای مختلف جهان کنترل داشتند و معادل بیش از ۴/۸ تریلیون دلار کالا به فروش رساندند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول پیکر جهان با قریب یک سوم کل تولید ناخالص پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا برابری می‌کرد. درسال ۲۰۰۰ نیز شصت‌هزار شرکت چند ملیتی در سراسر جهان وجود داشت که ۸۲۰ هزار شرکت تابعه خارجی داشتند و ۱۵/۶ تریلیون دلار کالا و خدمات را در سراسر کره زمین می‌فروختند. اکنون بر اساس برخی برآوردها این مجموعه شرکتها حداقل ۲۵ درصد تولید جهانی و ۷۰ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند، در حالی که میزان فروش آنها تقریباً معادل ۵۰ درصد تولید ناخالص جهانی است.[4]

---

[1] - Comparative Advantage.

[2] - بهکیش، پیشین، ص۳۵.

[3] - ساعی، پیشین، ص۲۴۰.

[4] - ارجمندی، پیشین، ص۸۴.

۳- ۴- رشد سرمایه‌گذاری خارجی

جریان سیال و پر تحرک سرمایه‌گذاری‌هایی مستقیم خارجی امروزه جدیدترین نمود جهانی شدن اقتصاد است. در پرتو فرآیند جهانی شدن، سرمایه‌ها با هدف کسب سود بیشتر به آسانی و با حجم عظیمی در سراسر جهان در حرکت می‌باشند. این جریان سیال، زمینه‌ساز تحولات اقتصادی مهم در سراسر جهان و در نهایت پویایی و حیات سرمایه‌داری جهانی است. بهکیش می‌نویسد:

«... طی دهه‌های ۱۹۹۰، ۱۹۸۰، اشکال مختلف جریان‌های سرمایه از رشد بالایی برخوردار بوده است، از جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی،[1] سرمایه‌گذاری خارجی در اوراق بهادار، وام‌های بانکی، اوراق قرضه و اوراق مشتقه (مثل معامله جایگزینی ارزها، معاملات سلف و بیمه‌های اتکایی) اشاره نمود. در این میان، اهمیت و جایگاه سرمایه‌گذاری مستقیم‌خارجی به مراتب بالاتر از دیگر ابزارها می‌باشد. زیرا قابلیت افزایش تولید کالاها در کشور جذب کننده سرمایه را دارد و تحت شرایطی با ایجاد، مازاد در تراز پرداخت‌ها، می‌تواند بر نرخ ارز اثر بگذارد و آن را کاهش دهد. همچنین در صورت وضع مالیات بر سود شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث انتقال تکنولوژی و مهارتهای مدیریتی شده و بازاریابی برای محصولات تولیدی در کشورهای پذیرای سرمایه را آسان‌تر کند.»[2]

بر پایه محاسبات صورت گرفته و آمارهای موجود، طی دوره زمانی ۱۹۹۷-۱۹۸۰ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح جهان از رشد متوسط سالانه ۱۳٪ برخوردار بوده است. اگر چه بیشتر این سرمایه‌گذاری‌ها ـ به دلیل تغییر ماهوی عناصر متشکله اقتصاد و تولید جهانی از صنایع سنتی و کاربر به صنایع پیشرفته، دانش محور و سرمایه بر(دارای ارزش افزوده بالا) ـ طی دو دهه گذشته در کشورهای توسعه یافته صنعتی صورت گرفته است، با این حال در همین مدت جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه رو به صنعتی شدن نیز نسبتاً افزایش یافته و از ۲۳/۴ درصد در دهه ۱۹۷۰ به ۳۷/۲ درصد در سال ۱۹۹۷ بالغ گردید.[3]

---

[1] -Foreign Direct Investment (FDI).

[2]- بهکیش، پیشین، ص۳۳.

[3]- همان، ص۳۰۳.

۴-۴-پیشرفتهای تکنولوژیک

یکی دیگر از عوامل مهم و مؤثر در فرآیند جهانی شدن پیشرفت انواع فن‌آوری است. این پیشرفت بویژه در زمینه رایانه‌ها، مخابرات و اطلاعات در روند جهانی شدن نقش بسزایی داشته است. در واقع، انقلاب ارتباطات و اطلاعات، روند ادغام و تملک‌های فرامرزی را تسهیل کرده و موانع ایجاد شده از طریق فاصله‌های فیزیکی و جغرافیایی را از میان برده یا محدود کرده است. در حال حاضر با دیجیتالی شدن بازارهای مالی و سرمایه، بسیاری از خدمات مورد نیاز در اسرع وقت و با کمترین هزینه قابل انجام می‌باشد. بطور کلی، در دهه اخیر روند تجارت جهانی حرکتی سریع به سمت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین رایانه‌ای و ارتباطات راه دور برای تسریع و افزایش کارایی تجاری داشته است. به گونه‌ای که امروزه رقم قابل توجهی از تجارت جهانی از طریق تجارت الکترونیکی انجام می‌گیرد.

ویژگی‌های فوق پایه‌های اصلی اقتصاد جهانی هزاره سوم را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب مشخص می‌گردد که جهانی شدن اقتصاد بارزترین و مشخص‌ترین بعد جهانی شدن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، جهانی شدن در بعد اقتصادی از گستردگی، سرعت و عمق بیشتری برخوردار است.[۱] بررسیهای انجام شده در صفحات پیشین نشان می‌دهد که عامل اقتصادی به عاملی مسلط در روابط بین‌الملل تبدیل گردیده و کشورها برای بقا و توسعه باید بیش از گذشته سیاست خارجی خود را در جهت مواجه شدن با چنین نظام رقابتی مورد بازبینی قرار دهند. این همان اتفاقی است که در یکدهه گذشته بوقوع پیوسته و توجه به مسائل اقتصادی در مناسبات میان کشورها در صفحه سیاست جهانی یا همان چیزی که ما از آن به «دیپلماسی اقتصادی» تعبیر می‌کنیم، بسیار پر رنگ شده است.

بنابراین، در خاتمه بحث سیر تحول تاریخی دیپلماسی در چشم‌انداز کلان، بایستی دیپلماسی هزاره سوم را با جهانی شدن و تاکید بر وجه اقتصادی آن پیوند بزنیم. این نوع دیپلماسی بدنبال ایجاد پلی بین سیاست در چشم‌انداز خرد و کلان آن از یک سو و فعالیت‌های اقتصادی ملی و بین‌المللی از سوی دیگر است. دیپلماسی اقتصادی در تلاش برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی درصحنه بین‌المللی برای کسب نفوذ سیاسی و کمک به دستیابی به اهداف اقتصادی[و منافع ملی] یک کشور و نهایتاً افزایش

---

[۱]- داریوش اخوان زنجانی، جهانی شدن و سیاست خارجی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳)، ص ۷۲-۷۱.

رشد و توسعه اقتصاد ملی است.[1] به همین دلیل، امروزه بسیاری از کشورها با استفاده از ابزارهای سیاست خارجی خود در عرصه اقتصاد جهانی، دیپلماسی اقتصادی فعالی را در پیش گرفته‌اند که این امر علاوه بر تضمین منافع اقتصادی، به تحکیم روابط سیاسی و در نهایت امنیت ملی آنها نیز می‌انجامد. از آنجا که اجرای دیپلماسی اقتصادی عمدتاً به‌عهده دستگاه دیپلماسی کشورها بوده و در بستر سیاست خارجی آنها صورت می‌گیرد، جزئیات بیشتر این بحث را در بخش پایانی فصل حاضر پی می‌گیریم.

۵- دیپلماسی و سیاست خارجی/ چشم‌انداز خرد

دیپلماسی علاوه بر اینکه به ما کمک می‌کند تا ماهیت سیاست جهانی را از زاویه‌ای دیگر به صورت یک کل درک کنیم، نکات زیادی را نیز در مورد رفتار بازیگران درنظام بین‌المللی و سیاست جهانی یا همان سیاست خارجی به ما نشان می‌دهد. دیپلماسی فعالیت‌هایی است که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین المللی انجام می‌شود تا به اهدافی که تحت عنوان منافع ملی خوانده می‌شود، دست یابد. در فرآیند پیچیده سیاست خارجی یک کشور، تعداد متعددی از دستگاههای دولتی و غیر دولتی دخالت دارند و هر کدام از آنها هدفهای متفاوتی را پی‌گیری می‌نمایند.[2] در خصوص جایگاه دیپلماسی در فرآیند سیاست خارجی، دو مرحله عمده قابل وارسی است که عبارتند از تدوین و اجرا.

۱-۵- دیپلماسی در مقام تدوین سیاست خارجی

تدوین سیاست خارجی ـ که ناشی از سیاست‌های نظام حاکم است ـ کار انحصاری دولت (به مفهوم عام و کلی یا همان State) است. برای نیل به منافع ملی کشور، سیاست خارجی به قدری مهم است که اکثر اعضای ارشد حکومت برفرآیند این سیاست نظارت داشته و آن را کنترل می‌کنند. بعد از اینکه تصمیمات کلیدی اتخاذ

---

[1]- محسن موحدین، «دیپلماسی اقتصادی»، **ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها**، (سال ۲۱، ش۲۱۴، آبان ۱۳۸۶)، ص ۳۹-۳۸.

[2]- عباس ملکی، «سیاست خارجی توسعه‌گرا به مثابه یک منبع قدرت نرم»، در **الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا**، (مجموعه مقالات) زیر نظر محمود واعظی، (تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، اسفند ۱۳۸۶)، ص۴۶.

شدند، آنها را برای اجرا بـه وزارت امـور خارجـه ارسـال مـی‌کننـد. دیپلماسـی یکـی از ابزارهایی است که از طریق آن، تصمیمات اجرا می‌شوند و اهداف سیاسی (که به وسـیله رهبران سیاسی تعیین شده‌اند) به دست می‌آیند.[۱]

برای تضمین موفقیت دیپلماسی، طبیعـی اسـت کـه برآینـد و یـا جمـع اهـداف و تصمیمات نیروهای تأثیرگذار در سیاست خارجی بـر اسـاس مـدل تصـمیم‌گیـری بـازیگر خردمند بایستی مثبت، سازنده و مبتنی بر منافع بوده و سیاست خـارجی یـک کشـور در نهایت منعکس کننده قدرت و ثبات و هماهنگی داخلی باشد. گراهام آلیسون، مدل بازیگر خردمند را معرف تلاش برای مرتبط ساختن یک اقدام، با یک محاسبه منطقـی دانسـته و معتقد است افراد خردمند پیش از تصمیم‌گیـری، مقاصـد خـویش، گزینـه‌هـای موجـود و پیامدهای محتمل هر گزینه بدیل را به روشنی مشخص می‌سازند.[۲] در این رابطه، توجه به منافع ملی بدون توجه به گرایش‌ها و سلیقه‌های حاکم بر دستگاه‌هـای اجرایـی و تقنینـی کشور حائز اهمیت اساسی است. به طور کلی، در چارچوب سیاست‌گذاری خارجی، کـاربرد منافع ملی متضمن نوعی مشروعیت بخشیدن به عملکردهای نظـام سیاسـی اسـت. بـدین معنا که از دوران تشکیل حکومتهای ملی، همـه نخبگـان سیاسـی ـ صـرفنظر از سـاختار حکومتی آنها ـ رفتار سیاست خارجی خود را بر اساس منافع ملی توجیه کرده‌اند، در ایـن راستا، داده‌های سیاست خارجی بر اساس ویژگیهای ساختاری و مختصـات نظـام تعبیـر و تفسیر می‌شود. از آنجا که سیاست خارجی دولتها دنباله سیاست داخلی آنهاست، بنـابراین مختصات نظام سیاسی از لحاظ ساختار و رفتاری می‌تواند نقـش مـؤثری در شـیوه تبیـین منافع، استراتژی‌ها و هدف‌های ملی ایفا کند.[۳]

۲-۵- دیپلماسی در حکم ابزار اجرای سیاست

دیپلماسی در مرحله پس از تدوین، به اجرای سیاست خارجی می‌پردازد. مجموع دستگاهی که درهر کشور امور مربوط به روابط بین‌المللی را انجام می‌دهد و نسـبت بـه اعزام نمایندگان سیاسی و پذیرش نمایندگان سیاسی و انعقـاد قراردادهـای بـین‌المللـی

---

[۱]- وایت، پیشین،ص۷۳۱.

[۲]- اشاره به مدلهای تصمیم‌گیری آلیسون. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به: جیمز دوئوتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ چهارم، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴)، فصل یازدهم.

[۳]- سید عبدالعلی قوام، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، ص ۲۸۲.

اقدام می‌نماید، دستگاه دیپلماسی آن کشور نامیده می‌شود. دستگاه دیپلماسی تشکیل می‌گردد از:

۱- رئیس کشور: در راس هرم دستگاه دیپلماسی رئیس کشور یا دولت قرار می‌گیرد. وی عالی‌ترین شخص در جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود که به اعتبار شغل و وظیفه‌ای که بعهده دارد از مصونیت‌ها، احترام و امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. به دلیل مشغله‌های زیاد، او بخشی عمده‌ای از وظایف خود در زمینه سیاست خارجی را به دستگاه دیپلماسی واگذار می‌کند.

۲- وزیر امورخارجه: او معمولاً رئیس دستگاه دیپلماسی و تنها نماینده دولت نزد مقامات خارجی بعد از رئیس کشور محسوب می‌شود. حدود اختیارات او را قوانین داخلی هر کشور تعیین می‌کنند. وزیر خارجه ریاست کلیه مامورین دیپلماتیک و کنسولی را بعهده دارد و مذاکرات با نمایندگان دولت‌های خارجی از طریق وی رهبری می‌شود. در حقوق بین‌الملل حتی قول شفاهی وزیر خارجه تعهد آور است.

۳- وزارت امورخارجه: هر دولت دارای یک بخش تخصصی است که مسئولیت اجرای سیاست خارجی را بر عهده دارد. این بخش معمولاً تحت عنوان وزارت امورخارجه با بهره‌گیری از کارمندان اختصاصی و حرفه‌ای فعالیت می‌نماید. مثلاً در انگلستان وزارتخانه مربوطه به نام «وزارت امور خارجه و کشورهای مشترک‌المنافع» نامیده می‌شود و در آمریکا «وزارت خارجه» این وظیفه را بر عهده دارد. کادر متخصص نیز به ترتیب به نام «سرویس دیپلماتیک» و «کارمندان سرویس خارجه» معروفند. هر وزارت خارجه به شبکه‌ای از سفارتخانه‌ها در خارج از کشور متصل است و این شبکه دستگاه دیپلماتیک کشور را تشکیل می‌دهد.

وزارت امورخارجه غیر از اداره دستگاه دیپلماسی، واسطه کلیه روابط خارجی دولت در تمامی مسائل مملکتی و نماینده کلیه دستگاههای دولتی نزد دول خارجی است. هر سفارتخانه بعنوان جزئی از دستگاه دیپلماسی، نمایندگی کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات و موسسات دولتی کشور متبوع خود را بر عهده دارد و از این نظر رابط سازمانهای دولتی متبوع و کشور میزبان است. به همین دلیل، سفیر نسبت به کلیه مامورینی که از طرف سازمانهای مختلف اجرایی مثل وابسته‌ها و رایزنان بازرگانی، کار، فرهنگی، نظامی و غیره به حوزه ماموریت او اعزام شده‌اند، سمت ریاست دارد و مامورین مذکور موظفند سفیر یا سفارت را از اعمال خود مطلع سازند. از طرف دیگر، نظر به اینکه نمایندگی‌های

سیاسی مسئولیت عمومی دولت متبوع خود را دارنـد، بایـد بـه خواسـته‌هـای مجموعـه دستگاهها و سازمانهای دولتی برای دسترسی به اطلاعات پاسخ دهند و تسهیلات لازم را در اختیار سازمانهای اعزامی آنها قرار دهند. در کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱)، وظایف ماموریت دیپلماتیک در بند اول تشریح شده است:[1]

- نمایندگی دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده
- حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن تا حدودی که در حقوق بین‌الملل مورد قبول است.
- مذاکره با حکومت دولت پذیرنده
- استحضار از اوضاع و سیر وقایع دردولت پذیرنده و گزارش آن به دولت متبوع
- بسط روابط دوستانه و توسعه روابط اقتصـادی، فرهنگـی و علمـی بـین دولـت فرستنده و پذیرنده

بطور کلی، سفارت بعنوان نماد اصلی و خط مقدم دیپلماسی کشـورها، از طریـق ایفای نقش سیاسی، اقتصـادی، فرهنگـی و مطبوعـاتی، نظـامی ـ امنیتـی، تشـریفاتی و کنسولی، عملاً پایه گذار سیاست خارجی کشورها مـی‌باشـد. بـر اسـاس رویـه سـنتی و عرفی، وظیفه اصلی و اساسی یک سفارت را فعالیتهای دیپلماتیک به مفهـوم نماینـدگی سیاسی کشور متبوع نزد کشـور پذیرنـده تشـکیل مـی‌دهـد. شـخص سـفیر یـا رئـیس ماموریت، رهبری و مسئولیت هدایت امور سیاسی را بر عهده دارد و سایر اعضای سفارت وی را در این زمینه یاری می‌رسانند.

در مورد وظیفه اقتصادی سفارت با توجه به اهمیت دیپلماسی اقتصادی و نقـش دستگاه دیپلماسی بویژه سفارت در این رابطه، سازو کارهـای ویـژه‌ای از سـوی کشـورها پیش‌بینی گردیده که از آن جمله استقرار وابستگان یا رایزنان اقتصادی در سفارت است. وظایف بخش اقتصادی سفارت معمولاً در چارچوب قراردادهای اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور انجام می‌گیرد. نظارت بر اجرای این قراردادها، تهیه قراردادهای جدید، ارسـال گزارش‌ها و اخبار تحولات اقتصادی کشـور میزبـان، کمـک بـه برپـایی و یـا شـرکت در نمایشگاه‌های صنعتی و بازرگانی، تبادل اطلاعات و تسهیل ارتباط بخش‌های خصوصی از جمله وظایف بخش اقتصادی سفارتخانه‌ها است.

---

[1] - دیپلماسی عملی و تشریفات دیپلماتیک، ج دوم، (تهران: اداره کل تشریفات وزارت امورخارجه،۱۳۷۳) ص۳.

بطور کلی، با توجه به رویه عمومی کشورها و مفاد کنوانسیون‌های مرتبط بین‌المللی، پنج وظیفه اصلی وجود دارند که دستگاه دیپلماسی انجام می‌دهد. این وظایف عبارتند از: جمع‌آوری اطلاعات، مشاوره سیاسی، نمایندگی، مذاکره و خدمات کنسولی. دو مورد اول در این مجموعه وظایف، برای تدوین سیاست خارجی ضروری هستند. اطلاعات و داده‌ها مواد خام سیاست خارجی هستند و بخشی از وظیفه دیپلمات‌های مقیم خارج از کشور این است که اطلاعات را جمع‌آوری کرده و از طریق وزارت امورخارجه کشور متبوع خود به رهبران سیاسی گزارش دهند. اطلاعات لازم برای سیاستگذاری را می‌توان از منابع رسمی و غیر رسمی جمع‌آوری کرد. منابع رسمی شامل رسانه‌های ملی و گزارش‌های دولت هستند. منابع غیر رسمی شامل تماس‌های شخصی بین رجال سیاسی محلی و دیگر نیروهای دیپلماتیک مقیم[1] می‌باشند. به دلیل اینکه بخش مهمی از این اطلاعات تخصصی هستند، نمایندگان آموزش دیده‌ای به نام وابسته به سفارتخانه‌ها اعزام می‌شوند که می‌توانند شامل وابسته‌های بازرگانی، مطبوعاتی، نظامی، علمی یا فرهنگی باشند.

بخشی از هدف استقرار نمایندگان دائم در خارج از کشور این است که آنها با کشوری که در آن مستقر هستند بیشتر آشنا شده و بتوانند از این آشنایی در کنار دیگر مهارتها و تجربیات برای تفسیر داده‌ها و تدوین گزارشهای خود استفاده کنند. آنها رویدادهای محتمل را ارزیابی کرده و درباره مقبولیت کنونی یا آتی سیاستهای دولت میزبان گزارش ارسال می‌کنند. اطلاعات و مشاوره‌ای که دیپلماتها ارائه می‌کنند به طور قطع باعث محدود شدن گزینه‌های موجود خواهد شد و ممکن است به طرز مؤثری انتخاب‌های پیش‌روی رهبران سیاسی را سازماندهی کند. در خصوص وظیفه نمایندگی، سفارتخانه‌ها نه تنها نماینده دولت در خارج از کشور هستند بلکه نماینده منافع گسترده‌تر کشور متبوع خود نیز هستند. سفیر و کارمندان او تلاش خواهند کرد تا با دولت میزبان روابط حسنه‌ای داشته باشند، با نخبگان محلی شبکه‌ای از ارتباطات تشکیل دهنده و در مراسم و رویدادهای مرتبط که لازم است منافع و علایق دولت خود را ترویج کنند(مثلاً در نمایشگاههای بازرگانی) حاضر باشند. وضعیت و اندازه سفارت (از نظر فیزیکی و تعداد کارمندان) نماد اهمیت قائل شده برای رابطه با کشور میزبان است.

---

[1] - Diplomatic Corp.

می‌توان از افزایش یا کاهش شمار دیپلماتها استفاده سیاسی کرد، تا وضعیت رابطه دو جانبه نشان داده شود یا مشکلات بیان شوند، از این مسأله در روابط دیپلماتیک به «دیپلماسی اخراج»[1] تعبیر شده است.

شاید مذاکره مهم‌ترین وظیفه دستگاه دیپلماسی باشد. این وظیفه انواع مختلفی از فعالیتها را در بر می‌گیرد، از مذاکره ساده ـ معروف به تبادل نظر ـ تا مذاکرات مفصل در مورد مسائل خاص. دیپلماتهای حرفه‌ای می‌توانند رهبری در مذاکرات را برعهده بگیرند یا اگر خود رهبران سیاسی یا دیگر فرستادگان در مذاکرات حاضر باشند، می‌توانند نقش حمایتی و پشتیبان را ایفا کنند. توانایی در ترغیب دیگر طرفها، نقطه مرکزی هنر دیپلماسی به حساب می‌آید. وظیفه نهایی دستگاه دیپلماسی ارائه خدمات کنسولی است که دارای دو رکن است. اولین نوع فعالیت کنسولی شامل اقدام برای حمایت و محافظت از شهروندان هموطن در خارج از کشور است. نوع دوم کارهای کنسولی مربوط به پیگیری کارهای تجاری و بازرگانی است و بیشتر به دیپلماسی در مقام ابزار سیاست مربوط می‌شود. «این فعالیت در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته و سفارتخانه‌ها غالباً از نظر توانایی در ارتقای صادرات کشور متبوع خود و کلاً فعالیت‌های تجاری مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.»[2]

۳-۵- نقش فراکنشی دیپلماسی در تنظیم روابط خارجی

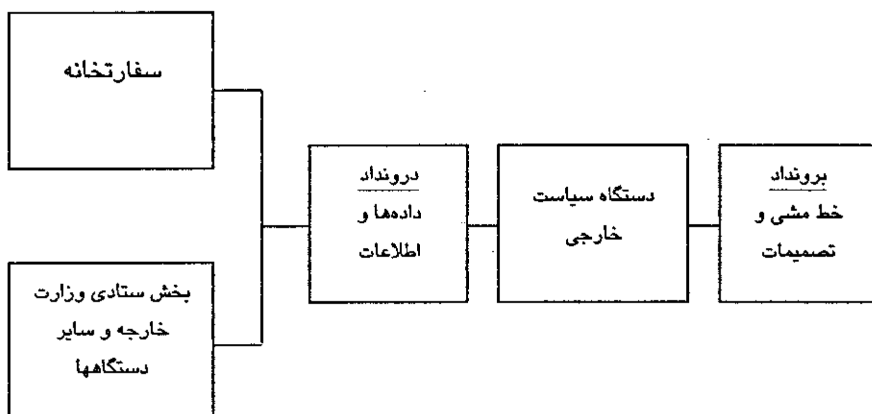
سؤال مهم و اساسی که در خصوص نحوه کارکرد دیپلماسی مطرح می‌شود این است که به چه ترتیب و کیفیتی، سازمان‌ها و ارگان‌های مسئول تعیین و تنظیم سیاست خارجی یک کشور می‌توانند تجسمی واقع‌بینانه را از اوضاع به دست آورند، تا بر همان اساس کارهای خود را برنامه‌ریزی کنند. برای این منظور، اگر به کل مجموعه سیاست خارجی یک کشور به عنوان یک سیستم نظاره کنیم، به طریقی ساده و بر اساس نمودار ذیل می‌توان درونداد و برونداد این سیستم را مشخص کرده و اقداماتی که در داخل سیستم روی داده‌های ورودی انجام می‌شود تا به یک یا چند تصمیم نهایی ـ برونده از سیستم ـ منجر شود را روشن ساخت.[3]

---

[1] - برایان وایت، پیشین، ص۷۳۵.

[2] - همان،ص ۷۳۵.

[3] - کاظمی، دیپلماسی نوین، ص ۷۸-۷۶.



درون داد این سیستم به وسیله اطلاعات و اخبار جمع‌آوری شده توسط سفرا و هیأت‌های نمایندگی و دیپلمات‌های مقیم کشورهای خارج تغذیه می‌گردد. این اطلاعات در زمینه‌های مختلف با نظر نهایی رئیس نمایندگی (سفیر، سرکنسول، کاردار) از طریق سیستم‌های تلکس محرمانه، پست دیپلماتیک یا پیک به وزارت امورخارجه (یا دستگاههای دیگر) ارسال می‌گردد. هر چه اطلاعات ارسالی دقیق‌تر، مطمئن‌تر و واقع‌بینانه باشد، به همان میزان توانایی ارگان سیاست خارجی یک کشور در اخذ تصمیمات معقول و منطقی افزایش می‌یابد. بدیهی است چنانچه تحلیل مقدماتی سفیر و رؤسای هیات نمایندگی بی‌پایه و اساس و فاقد ارزش علمی و اطلاعاتی باشد، وزارت امورخارجه که به اعتبار آن اطلاعات ناصحیح اخذ تصمیم می‌کند، دچار اشتباه و انحراف خواهد گردید.[1]

باید توجه داشت که گزارش‌های تهیه شده به وسیله سفارتخانه‌ها نبایستی صرفاً محصول بریده روزنامه‌ها یا یادداشتهای پراکنده و تقویم‌های وقایع روز باشد. ارگان اصلی سیاست خارجی کشور، یعنی وزارت امورخارجه با دریافت این اطلاعات از سفارتخانه‌ها و دیگر منابع، آنها را به ادارات تخصصی داخل این دستگاه یا سایر ارگان‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی کشور توزیع و نظرات را هماهنگ می‌کند. اطلاعات درون داد، ممکن است به طرق مختلف مورد بهره‌برداری قرار گیرد، مثلاً اگر در زمان دریافت آنها بلافاصله نیاز به اقدام نباشد و صرفاً برای ضبط در سوابق برای بهره‌برداری

[1]- بعنوان مثال تنظیم برنامه دیدار چائوشسکو دیکتاتور سابق رومانی در اوایل دهه ۱۹۹۰ از ایران قابل ذکر است، در حالیکه وی مورد استقبال رسمی مقامات ایران قرار گرفت و قراردادهایی با وی امضاء شد، اما به محض بازگشت به کشورش با کودتا مواجه و اعدام شد.

آینده باشد، به همین ترتیب در پرونده ضبط خواهد شد. برون داد سیستم در واقع همان تصمیم نهایی است که بر اساس اطلاعات دریافت شده و تجزیه و تحلیل انجام شده روی آنها، در ارگان سیاست خارجی کشور اتخاذ می‌گردد. بدیهی است لزومی ندارد که این تصمیم همواره به صورت یک عمل یا فعل یا واکنش باشد. ممکن است در برخی شرایط، بهترین راهکار و تصمیم، عدم اقدام یا موکول کردن آن به تحولات آینده باشد.

۴-۵- دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی

معمولاً دیپلماسی برای پی‌گیری اهداف سیاست خارجی به دیگر ابزارهای غیر سیاسی پیوند می‌خورد که از آن به دیپلماسی مختلط یاد می‌کنند. در اینجا دیپلماسی تبدیل به کانال ارتباطی می‌شود که از طریق آن استفاده یا تهدید به استفاده از دیگر ابزارها به طرفهای دیگر انتقال داده می‌شود. مثل تهدید به استقرار نیروی نظامی، براندازی و اقدامات اقتصادی ابزار اقتصادی به لحاظ کارآیی فراوان در شرایط صلح و آرامش، از کاربرد بیشتری حتی در دوران جنگ سرد برخوردار بوده است. عوامل اقتصادی هم برای تحت فشار قرار دادن کشورها در صحنه بین‌المللی (تحریمها و مجازاتها)، هم برای یارگیری و یا انجام تهدیدات بین‌المللی (کمک‌های توسعه‌ای و حمایت‌های اقتصادی) و هم در جهت تعیین منافع ملی کشورها (دیپلماسی تجارت، دیپلماسی انرژی) حتی از زمان جنگ دوم جهانی به بعد نیز به طرز فزاینده‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با این حال، همانگونه که گفته شد، تحولات جهانی پس از فروپاشی شوروی ثابت کرد که عوامل اقتصادی عنصر مهم تشکیل دهنده قدرت سیاسی و حتی نظامی در عرصه بین‌المللی است تا آنجا که می‌توان دیپلماسی اقتصادی را بعنوان یک ابزار بلند مدت برای جلوگیری از منازعات حائز اهمیت دانست. نمونه بارز این مساله اتحادیه اروپاست که با هدف جلوگیری از بروز جنگهای آینده در اروپا ایجاد شد. اهمیت روابط اقتصادی بین اعضای اتحادیه اروپا بگونه‌ای است که خطر بروز جنگ بین آنها را به حداقل رسانده است. در این رابطه، توجه به دیدگاههای یک دیپلماتیک کهنه‌کار انگلیسی بنام هامفری تره ولیان[1] خالی از لطف نخواهد بود. وی در کتاب خود می‌نویسد:

---

[1] -Hamphery Terre Willian.

«با ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا، دنیای دیپلماسی برای بریتانیائی‌ها تغییری بنیادین کرده است. اکنون منافع ملی باید با منافع گروه تطبیق داده شود و نه بالعکس. در هم آمیختگی اقتصادی ناگزیر پیوندهای مالی وسیاسی را نیز در پی خواهد داشت. این وضع برای ما انقلاب بزرگی است. وظیفه‌ای تازه بر عهده دیپلمات‌های بریتانیا گذارده‌اند، وظیفه بنای اروپایی بزرگ. در این باره به برترین لیاقت‌ها و توانائی‌های صنایع و شهروندان خود نیاز داریم. حرفه دیپلماسی از این پس تنها به دیپلماتها تعلق ندارد. اعضای این حرفه باید خود را با شرایط جدید تطبیق دهند، در غیر این‌صورت بزودی درخواهند یافت که نقشی بیش از باز کردن در برای کارشناسان (فنی و اقتصادی) و بازی کردن نقش میزبان هیات‌های نمایندگی دولت در خارج از کشور بر عهده نخواهند داشت».[1]

این مسأله نشان می‌دهد که امروز منافع ملی و امنیت ملی کشورها در چارچوب تعامل سازنده و مناسب با سایر کشورها و مناطق دنیا و ایجاد توازن در مناسبات سیاسی و اقتصادی از طریق بکارگیری یک دیپلماسی فعال اقتصادی حاصل می‌گردد. در این رویکرد، کشورها با درک تحولات اقتصاد جهانی و تبدیل چالش‌ها و بحران‌ها به فرصت‌ها، برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از ابرازها و توانایی‌های اقتصادی کشور در تعاملات دو جانبه و چند جانبه تلاش می‌کنند.[2] در همین راستا، سرویس دیپلماتیک کشورها توجه برابری را به مسائل سیاسی و اقتصادی در روابط خارجی قائل شده‌اند تا آنجا که در خلال دو دهه گذشته، بسیاری از کشورها برای پررنگ‌تر کردن نقش اقتصاد در روابط خارجی، سازماندهی جدیدی انجام داده‌اند و مسئولیت‌های ویژه‌ای را در این مورد به دستگاه دیپلماسی خود محول نموده‌اند. در همین رابطه، تعداد قابل توجهی از کشورها مثل استرالیا، کانادا و زلاندنو، دارای وزارت تجارت و روابط خارجی هستند، یا مثل انگلیس و دیگر کشورهای مشترک المنافع، یک وزیر مشاور یا قائم مقام وزیر خارجه در امور اقتصادی دارند. از سوی دیگر، امروزه کمتر سفارتخانه‌ای را می‌توان یافت که یک بخش تجاری و اقتصادی فعال نداشته باشد. نگاهی به جایگاه بخش اقتصادی در ساختار دستگاه دیپلماسی تعدادی از کشورهای صنعتی و در حال توسعه بیانگر اهمیتی است که کشورها برای دیپلماسی اقتصادی در روابط خارجی خود قائل هستند.

---

[1]- تره ولیان، پیشین، ص ۵۲.

[2]- علی مبینی دهکردی، مسعود هاشمیان، روابط خارجی توسعه‌گرا با رویکرد دیپلماسی اقتصادی، در الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، پیشین، ص۱۴۲.

ساختار وزارت خارجه انگلیس و اغلب کشورهای مشترک المنافع

وزارت خارجه انگلستان از مدتی قبل سازمان خود را به صورت یک مؤسسه و شرکت بزرگ در آورده است که در آن سازمان وزارتخانه به دو بخش: الف) هیأت مدیره و ب) مدیران تقسیم شده است.[1]

الف) هیات مدیره: متشکل از وزیران، روسای شرکتی و دیپلماتهای ارشد است. وزیران همگی عضو پارلمان بوده و در هیات دولت شرکت می‌کنند. ارشدترین آنها رئیس هیأت مدیره بوده و همان وزیر امورخارجه[2] است. تعداد وزراء پنج نفرند که هر کدام مسئولیت یکی از مسائل اروپا، خاورمیانه، بین‌الملل، اقتصادی ـ تجاری و امور پارلمانی را بعهده دارند. رؤسای شرکتی شامل سه شرکت از جمله مؤسسه تجارت و سرمایه‌گذاری انگلیس است. دیپلماتهای ارشد حرفه‌ای ۵ نفرند و هر کدام یکی از مسائل سیاسی، امنیتی و دفاعی، اروپائی، اقتصادی و امور اداری و سازمانی را زیر نظر قائم مقام یا دبیرکل دائمی وزارت خارجه[3] بعهده دارند. این افراد در سطح مدیرکل هستند، اما ارشدترین دیپلمات بعد از وزیر محسوب می‌شوند که معادل معاون وزیر در ایران هستند. وظیفه اصلی مذاکره، با همین دیپلماتهای ارشد حرفه‌ای (کاریری)[4] می‌باشد.

ب) سطح مدیران: این افراد کادرهای دیپلمات وزارت امورخارجه هستند که هر یک مسئولیت چند دپارتمان را بعهده دارند. چهار دپارتمان (۲ مورد موضوعی و ۲ مورد منطقه‌ای) زیر نظر عضو اقتصادی هیات مدیره اداره می‌شوند.

به این ترتیب همانگونه که ملاحظه می‌شود، در همه سطوح وزارت خارجه انگلیس بخش اقتصادی وجود دارد: یک وزیر در هیات مدیره، یک دیپلمات ارشد مسئول امور اقتصادی و چهار مدیر اقتصادی.

ساختار وزارت خارجه استرالیا

وزارت امورخارجه استرالیا با عنوان «وزارت امورخارجه و تجارت خارجی»[5] علیرغم برخورداری از دو وزیر امورخارجه و تجارت، دارای تشکیلات واحد اداری

---

[1]- ساختار وزارت خارجه انگلیس، گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن، (۱۳۸۴).

[2] - Secretary of State for Foreign Affairs .

[3] - Permanent Undersecretary.

[4] -Carrier Diplomat.

[5] - Ministry of Trade and Foreign Relations.

می‌باشد. چارت سازمانی وزارت خارجه شامل یک قائم مقام، چهار معاون وزیر و دو اداره کل مستقل است.[۱] هر یک از معاونین وزیر، تعدادی از ادارات کل را تحت پوشش دارند. اداره کل امور مالی و اداری، اداره کل توسعه تجارت و واحد تحلیل اقتصادی در یک مجموعه قرار گرفته و تحت نظر یک معاون اداره می‌شوند (که سفیر استرالیا در آپک هم می‌باشد). به‌موجب اساسنامه وزارت امورخارجه و تجارت خارجی استرالیا، وظایف وزیر امور خارجه در زمینه اقتصادی عبارتند از: فراهم آوردن زمینه رشد اقتصادی، اشتغال و ارتقاء سطح زندگی در استرالیا، ارتقاء درک عمومی از سیاست خارجی و تجارت استرالیا و ایجاد تصویری مثبت از این کشور در سطح بین‌المللی مدیریت و دارائیهای دولت استرالیا در خارج. همچنین وزیر تجارت در داخل ساختار وزارت امور خارجه، وظایفی چون: پیگیری همکاری‌های تجاری (دو جانبه و چند جانبه)، مدیریت کمیسیون تجارت استرالیا یا آستريد[۲] و شرکتهای فاینانس و بیمه صادراتی، جذب سرمایه‌گذاری و امور آپک و سازمان تجارت جهانی با کمک وزیرخارجه را به‌همراه دارد.

ساختار وزارت امورخارجه زلاندنو[۳]

این وزارت‌خانه نیز مانند استرالیا متشکل از دو بخش روابط خارجی و تجارت است که هر بخش یک وزیر دارد ولی تشکیلات آن واحد است. پس از وزیر امورخارجه، یک قائم مقام قرار دارد و سپس پنج اداره کل قرار دارند که زیر نظر پنج معاون وزیر اداره می‌شوند و این مقامات عضو پارلمان نیز محسوب می‌شوند. این ادارات کل در قالب ۵ برنامه دسته‌بندی شده یکی از آنها به روابط اقتصادی و سیاستهای تجاری می‌پردازد.

---

[۱]- ساختار وزارت امور خارجه استرالیا و نقش آن در تدوین سیاست‌های اقتصادی خارجی، گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در کانبرا، (۱۳۸۴).

[۲]- آستريد بعنوان عالی‌ترین مرجع تجاری در چارچوب تشکیلات وزارت امورخارجه و تجارت پیش‌بینی شده است که در زمینه موضوعات اقتصادی خارجی از جمله تجارت و سرمایه‌گذاری از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و نقش تعیین کننده‌ای دارد.

[۳]- پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت امورخارجه زلاندنو، (www.mofa.gov.un)

وزارت امورخارجه آمریکا

در ساختار وزارت خارجه آمریکا[1] پس از وزیر امورخارجه، یک قائم مقام[2] وجود دارد که بر کار ۶ معاونت موضوعی نظارت دارد. در راس هر یک از این معاونت‌ها، یک معاون وزیر[3] قرار دارد. این معاونت‌ها عبارتنداز: امور سیاسی، اقتصاد تجارت و کشاورزی، کنترل تسلیحات و امنیت بین‌الملل، دیپلماسی عمومی، امور اداری و روابط جهانی.از سوی دیگر آژانس کمک‌های توسعه‌ای آمریکا[4] بعنوان یک نهاد اقتصادی مستقیماً زیر نظر وزیر امورخارجه اداره می‌شود.

وزارت امورخارجه ژاپن

در وزارت‌خارجه ژاپن،[5] پس از وزیر، یک قائم مقام ارشد، وزیر مشاور در امور پارلمان و قائم مقام دوم مسئولیت دارند. تعدادی معاون وزیر نیز زیر نظر قائم مقام ارشد فعالیت می‌نمایند که زیر نظر هر کدام چند اداره کل قرار دارند. این ادارات کل دارای مدیرکل و چندین معاون مدیر کل تخصصی هستند. در زمینه مسائل اقتصادی دو اداره کل زیر نظر معاون وزیر در امور اقتصادی فعالیت دارند، این ادارات کل عبارتند از: ۱- دفتر امور اقتصادی که به مسائل اقتصاد بین‌الملل و منطقه‌ای می‌پردازد، ۲- دفتر همکاری اقتصادی که کارهای ستادی و مسائل کلان روابط اقتصادی را انجام می‌دهد.[6]

ساختار وزارت‌خارجه کره جنوبی

کره جنوبی در راستای استراتژی دیپلماسی تجاری خود، از دهه ۱۹۹۰ میلادی با ادغام دو وزارتخانه تجارت و خارجه، دستیابی به اهداف اقتصادی خارجی را بویژه پس از بحران اقتصادی شرق آسیا، در برنامه‌های سیاست خارجی قرار دارد.

---

[1]- پایگاه اطلاع رسانی وزارت خارجه آمریکا (www.state.gov)

[2] - Deputy Secretary of State.

[3] - Under Secretery of State.

[4] - USAID.

[5]- پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت امور خارجه ژاپن. (www.mfa-Japan.com)

[6]- در ساختار دولت ژاپن، امور اجرایی زیر نظر تشکیلات ناظر بر روابط اقتصادی خارجی موسوم به میتی (MITI) صورت می‌گیرد.

وزارت جدیدالتاسیس تحت عنوان: « امورخارجه و تجارت» از ادغام دو وزارتخانه قبلی ایجاد و پست جدیدی با عنوان وزیر مشاور در امور تجارت خارجی برقرار گردید که مسئولیت کلیه امور تجارت خارجی و ریاست کره‌ای کمسیون‌های مشترک با دیگر کشورها را عهده‌دار است. وزیر تجارت از نظر سازمانی زیر مجموعه وزیر امورخارجه و تجارت محسوب می‌گردد و اگر چه مسئولیت اعمال سیاست‌های اقتصادی خارجی را برعهده دارد، ولی در اجرای سیاست‌ها از هماهنگی کامل با وزیر امورخارجه و تجارت برخوردار است.

وزارت‌خارجه تایلند

پس از وزیر خارجه، یک قائم مقام که وظیفه دبیرکلی دائمی وزارت‌خارجه را نیز به‌عهده دارد و سپس ۱۲ اداره کل مشتمل بر بخش‌های مختلف زیر نظر وی اداره می‌شوند. ۵ مورد از این ادارات کل به امور سیاسی منطقه‌ای می‌پردازند، ۴ اداره کل نیز بنوعی با روابط اقتصادی سروکار دارند که عبارتند از: روابط اقتصادی بین‌المللی، سازمانهای بین‌المللی، (شامل مجموعه سازمان ملل)، همکاری‌های فنی و اقتصادی، دپارتمان امور آسه‌آن.

ساختار وزارت خارجه مالزی

وزارت خارجه مالزی دارای یک معاون و یک دبیرکل است که ادارات کل مختلف زیر نظر وی اداره می‌شوند. تعداد این ادارات کل که در راس آنها یک مدیر کل یا معاون دبیرکل قرار دارد، ۹ مورد است و خود از بخش های مختلف تشکیل شده‌اند. ۳ اداره کل به نوعی با مسائل اقتصادی سروکار دارند و عبارتنداز: ۱- اداره کل روابط دو جانبه سیاسی و اقتصادی، ۲- اداره کل روابط چند جانبه، شامل بخش‌های روابط سیاسی چندجانبه، همکاری‌های منطقه‌ای، محیطزیست و دبیرخانه امور غیر متعهدها، ۳- دپارتمان امور آسه‌آن.[1]

ساختار وزارت خارجه برزیل

در برزیل، ۵ معاونت زیر نظر قائم مقام وزیر خارجه فعالیت‌های تخصصی این وزارتخانه را انجام می‌دهند. این معاونت‌ها عبارتند از: امور سیاسی، امور آمریکای جنوبی،

---

[1]- شایان ذکر است که مالزی و اغلب کشورهای عضو آسه‌آن یک دپارتمان مستقل و ویژه در وزارت خارجه خود برای پی‌گیری امور آسه‌آن دارند.

امور اقتصادی و تکنولوژی، هماهنگی جوامع برزیلی در خارج از کشور و اداری و مالی. معاونت اقتصادی از جمله معاونت‌های قدیمی و مهم وزارت روابط خارجی برزیل می‌باشد که وظیفه مهم طراحی و هدایت دیپلماسی تجاری و اقتصادی این کشور در صحنه روابط دو جانبه و بین‌المللی را بر عهده دارد. بطور کلی سیاست خارجی برزیل، تجارت و اقتصاد محور است، در واقع، همانند بسیاری از کشورها، در برزیل نیز تحولات اقتصادی در داخل و همچنین تحولات اقتصادی در فضای بین‌المللی بطور مؤثر در جهت‌گیری سیاست خارجی و دیپلماسی این کشور اثر گذار بوده است. بطوریکه روند پرشتاب جهانی شدن تجارت و اقتصاد در دهه ۹۰، بطور محسوسی سیاست خارجی اقتصاد محور این کشور را تحت تأثیر قرار داده و دستگاه سیاست خارجی آن را به سمت تخصص‌گرایی سوق داده است. بر این اساس، ساختار وزارت‌خارجه برزیل بر اساس اولویت‌های تجاری، اقتصادی و فن‌آوری سازماندهی شده است.

ساختار وزارت خارجه هند

در گذشته معاونتی بنام معاونت اقتصادی در ساختار وزارت‌خارجه هند وجود داشت که مسائل اقتصادی عام و برخی موارد خاص در حوزه مسئولیت آن بوده است. در حال حاضر کلیه موارد دو جانبه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی پروژهای فراملی مثل خط لوله، توسط ادارات سیاسی مربوطه هدایت می‌گردد. در وزارت‌خارجه هند، بخش‌های روابط اقتصادی، روابط اقتصادی چند جانبه و ارتقاء سرمایه‌گذاری و تجارت در زمینه عمومی و کلان اقتصادی فعالیت می‌نمایند. بخش ارتقاء سرمایه‌گذاری و تجارت بطور اختصاصی به جنبه‌های اقتصادی و بازرگانی دیپلماسی هند می‌پردازد. وزارت خارجه هند به لحاظ ساختاری دارای وزیر، دو وزیر مشاور، قائم مقام، سه معاون قائم مقام، ۷ قائم مقام معاون وزیر و ۲۸ مدیرکل است. پستهای اقتصادی عبارتند از: مدیرکل روابط اقتصادی چند جانبه، مدیرکل همکاری‌های فنی، مدیرکل سرویس خارجی/ تجارت خارجی، مدیرکل مؤسسه سرویس خارجی، مدیرکل اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، و مدیرکل ارتقاء سرمایه‌گذاری و مدیر کل روابط اقتصادی.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این فصل، سیر تحول دیپلماسی را در دو چشم انداز کلان و خرد مورد بررسی قرار دادیم. تصویر کلان یادداشت به دیپلماسی در ارتباط با سیاست جهانی و روابط بین واحدهای سیاسی می‌پردازد. به تعبیر برایان وایت دیپلماسی به عنوان فرآیندی ارتباطی بین واحدهای سیاسی هزاران سال است که وجود داشته است. از سوی دیگر، دیپلماسی در تصویر خرد با سیاست خارجی ارتباط پیدا می‌کند. دیپلماسی در هر دو تصویر از دوران باستان تا عصر حاضر مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده است، اما ماهیت آن بعنوان ابزاری در خدمت سیاست جهانی یا سیاست خارجی واحدهای سیاسی، کمابیش ثابت مانده است. در نظام روابط بین‌الملل نوین، دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، یکی از ابزارهایی است که احتمالاً همراه با دیگر ابزارها مانند نیروی نظامی، بازیگر بین‌المللی را قادر می‌سازد تا بتواند به اهداف سیاسی خود برسد.

ورود موضوعات جدید در روابط بین کشورها طی دهه‌های اخیر (مثل توسعه، تجارت و سرمایه‌گذاری) دیپلماسی را دچار تحول اساسی نمود و آن را از انحصار جنگ و صلح خارج ساخت. با جهانی شدن نظام تولید و سرمایه‌گذاری تشکیل دهنده اقتصاد بازار در جوامع غربی، بتدریج دیپلماسی اقتصادی به عنوان موضوعی جدید ناظر بر چگونگی تنظیم و پیشبرد روابط اقتصادی خارجی کشورها بکار گرفته شد و موقعیتی هم تراز موضوعات سیاسی پیدا کرد. تحولات جهانی پس از فروپاشی شوروی ثابت کرد که قدرت اقتصادی عنصر مهم تشکیل دهنده قدرت سیاسی و حتی قدرت نظامی در عرصه بین‌المللی است. امروزه با پیوند خوردن دیپلماسی اقتصادی و اقتصاد جهانی شده، مسلم شده است که منافع و امنیت ملی کشورها در چارچوب تعامل سازنده و مناسب با سایر کشورها و مناطق مختلف دنیا و ایجاد توازن در مناسبات سیاسی و اقتصادی حاصل می‌گردد. در واقع هیچ‌کشوری صرفاً به جهت افزایش تولید نمی‌تواند سهم مورد انتظار از بازار رقابتی جهان را از آن خود کند بلکه از طریق دیپلماسی اقتصادی است که می‌تواند به حفظ سهم مناسب از بازارهای جهانی امیدوار باشد. به همین دلیل در خلال دهه‌های اخیر بسیاری از کشورهای دنیا برای پررنگ‌تر کردن نقش اقتصاد در روابط و سیاست خارجی، سازماندهی جدیدی انجام داد و با برجسته کردن جایگاه اقتصاد در ساختار و رفتار سیاست خارجی، مسئولیت‌های ویژه‌ای را در این مورد به دستگاه

دیپلماسی خود محول نموده‌اند. این تحولات در ساختار وزارت امورخارجه تعدادی از کشورها مورد بررسی قرار گرفت.

در پایان به ذکر مجدد این نکته اکتفا می‌کنیم که طبیعت دیپلماسی با گذشت قرون و ایام و تجربه تحولات و انقلاب در روابط بین‌الملل، به نحوی ملموس و محسوس دگرگون شده است. به موازات آن ابزار و کردار، رفتار و گفتار دیپلماسی نیز دستخوش تغییرات بنیادی گردیده است، لکن نمی‌توان ادعا کرد که در اهداف و مقاصد اصلی که دیپلماسی از قرون گذشته تاکنون دنبال می‌کند، تغییر زیادی داده شده باشد. این اهداف همیشه در راستای منافع ملی کشورها تبیین و تعریف شده‌اند. بخش عمده‌ای از مولفه‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی در فرآیند جهانی شدن، در چارچوب روابط اقتصادی تجلی یافته است. بعبارت دیگر، آنچه که سیاست خارجی کشورها را مورد چالش قرار می‌دهد و آنها را مجبور به باز تعریف مولفه‌های نظام بین‌المللی در اتخاذ سیاست خارجی می‌کند، وضعیتی است که اقتصاد سیاسی بین‌المللی بر آنها تحمیل می‌کند. بنابراین، توسعه دیپلماسی بر محور اقتصادی اکنون در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. دیپلماسی اقتصادی مناسب می‌تواند به سیاست خارجی توسعه‌گرا برای حداکثر کردن منافع ملی در شرایط جدید بین‌المللی کمک کند.

فصل دوم
شرایط و تحولات سیاسی و اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از استقلال

در فصل گذشته، بعنوان مدخلی بر کل مباحث این کتاب، سیر تحول و اهمیت دیپلماسی به‌صورت عام و نقش برجسته دیپلماسی اقتصادی را به‌عنوان ابزار و روشی برای پیشبرد مناسبات بین واحدهای سیاسی در عصر جهانی شدن را بطور اخص مورد بررسی قرار دادیم. از آنجا که نقش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران نسبت به کشورهای آسیای مرکزی محور این پژوهش را تشکیل می‌دهد، در این فصل، تحولات سیاسی و اقتصادی و شرایط داخلی کشورهای مذکور را در سال‌های پس از استقلال مورد بررسی قرار می‌دهیم. از هنگامی که استالین در فوریه ۱۹۴۶ برای بیمه کردن اتحاد شوروی (در برابر هر پیشامد ناگواری) بر طبل خودکفایی کوبید[1] تا سخنرانی میخائیل گورباچف آخرین سوسیالیست وفادار به ایده‌های مارکس ولنین در سال ۱۹۸۸ در مجمع عمومی سازمان ملل[2] که طی آن بر هم پیوندی اقتصاد جهان و تقسیم کار بین‌المللی تاکید ورزید، بیش از چهار دهه بیشتر نگذشت و از آن پس تنها سه سال دیگر طول کشید تا استراتژی «دولت سالاری صنعتی دستوری» به فروپاشی کامل اتحاد شوروی منجر شود.[3]

---

[1]- وقتی اتحاد شوروی سالیانه ۵۰ میلیون تن آهن خام، ۶۰ میلیون تن فولاد، ۵۰۰ میلیون تن ذغال سنگ و ۶۰ میلیون تن نفت تولید کند، آنگاه در برابر هر گونه پیشامد ناگوار بیمه خواهیم شد. ـ سخنرانی استالین در فوریه ۱۹۴۶ کاستلز، ج۳، ص ۱۸)

[2]- اقتصاد جهان ارگانیسمی واحد است و هیچ دولتی، با هر نظام اجتماعی یا وضعیت اقتصادی نمی‌تواند در خارج از آن به طور طبیعی توسعه یابد. این امر نیاز به طراحی دستگاهی کاملاً جدید برای کارکرد اقتصاد جهان را ـ که عبارت است از ساختار جدید تقسیم کار بین‌المللی ـ مطمح نظر قرار می‌دهد. همزمان رشد اقتصاد جهانی تناقضات و محدودیت‌های ذاتی روند سنتی صنعتی شدن را نمایان می‌سازد. ـ سخنرانی گورباچف در مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۸۸.

[3]- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: پایان هزاره، ج۳، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ص۱۷.

فروپاشی شوروی علاوه بر پایان جنگ سرد و آغاز مرحله جدیدی از سیاست جهانی، تأثیر عمیقی را نیز بر ساختار و اهداف بازیگران منطقه‌ای بر جای گذاشت. خلاء قدرت شوروی و ظهور جمهوریهای جدید در عرصه سیاست منطقه‌ای، شرایط کاملاً جدید و تقریباً پیش‌بینی نشده‌ای را پیش روی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داد. مهم‌تر از قدرتها، این جمهوری‌های تازه استقلال یافته و جدا شده از نظام کمونیستی بویژه جمهوری‌های تقریباً عقب مانده و توسعه نیافته آسیای مرکزی و قفقاز بودند که همانند مستعمرات پیشین، سردرگم و نگران، پای به عرصه مناسبات منطقه‌ای و سیاست جهانی گذاشتند. این تحول، بدون شک سؤالات زیادی را برانگیخته که هنوز هم اغلب آنها پس ازگذشت ۱۵ سال بدون پاسخ مانده‌اند. چه عواملی به فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در جغرافیای منطقه منجر گردید؟ این کشورها با چه چالش‌ها و مشکلاتی در شرایط پس از فروپاشی مواجه شدند؟ آیا تلاش‌های آنها برای رفع مشکلات و نیازها به حفظ استقلال عملی آنها از مسکو انجامید؟ همسایگان قدرتمند جنوبی، شرقی و غربی غیر روس آنها چه کمکی در این زمینه کردند؟ در این دوره ۱۵ ساله پس از فروپاشی، این کشورها چگونه توانستند با مشکلات دست و پنجه نرم کنند و اکنون وضعیت آنها چگونه ا ست؟ در این فصل تلاش خواهیم کرد با بررسی تحولات سیاسی و اقتصادی جمهوریهای آسیای مرکزی ـ که محدوده جغرافیایی و مکانی اصلی موضوع این رساله هستند ـ به تعدادی از مهم‌ترین این سؤالات پاسخ دهیم.

۱- تعاریف، حدود جغرافیایی و ویژگیهای مهم جغرافیای سیاسی

آسیای مرکزی ـ که تا قبل از فروپاشی جائی در جغرافیای سیاسی جهان نداشت ـ کجاست؟ محدوده جغرافیایی آن کدام است؟ اصطلاح آسیای مرکزی بنابر اقوال مختلف، منطقه وسیع ما بین دریای خزر تا ایغورستان چین را در بر می‌گیرد.[1] این واژه برای اطلاق به سرزمینی به کار می‌رود که در یک محدوده خاص جغرافیایی قرار دارد: دریای خزر در غرب، کوههای تیان‌شان در شرق و شمال‌شرقی، کوههای هندوکش در جنوب و استپ‌های دشت قیچاق در مرزهای شمالی. آنچه این منطقه را بصورت

---

[1]- محمدعلی احمدیان، «آسیای مرکزی و حدود آن»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال سوم، ش ۵، (تابستان ۱۳۷۳) ص ۴۰.

«مرکزی» در آورده است، موقعیت خاص جغرافیایی آن در حد فاصل ارتباطات بین چین، هند و مدیترانه است.[1] این منطقه در طول تاریخ دارای اسامی متعددی بوده که از منابع سیاسی، قومی و یا ملی برگرفته شده‌اند. در دوران باستان از اسامی فارسی پامیر (پای مهر)، باکتریا، سغدیا، خیوه و خوارزم و در دوران اسلامی- تا الحاق به روسیه در اواخر قرن ۱۹- از عنوان ماوراءالنهر یا همان ترجمه ورا رودان برای اطلاق به این منطقه استفاده شده است. لذا تاکنون یک نام واحد که بتواند در برگیرنده همه مردم و سرزمینهای این منطقه بوده و ساکنین محلی یا خارجیان از آن آگاهی داشته باشند، مورد توافق قرار نگرفته است.[2] نگاهی به اسامی و محدوده‌های متفاوت جغرافیایی که در سالهای پس از فروپاشی از سوی صاحبنظران و مراکز مختلف علمی، پژوهشی و سیاسی برای معرفی این منطقه ارائه شده‌اند، بیانگر این واقعیت است. برخی از پژوهشگران، اصطلاح «اوراسیای مرکزی» را که در سال ۲۰۰۱ از سوی «شورای آتلانتیک ایالات متحده آمریکا»[3] معرفی گردید، برای اطلاق به سرزمین‌هایی بکار می‌برند که از شرق به چین، از غرب به دریای سیاه، از جنوب به افغانستان و ایران و از شمال به سیبری و متصرفات آسیای روسیه محدود است. این منطقه شامل: پنج کشور آسیای مرکزی، سه جمهوری قفقاز جنوبی، روسیه و جمهوریهای اروپای شرقی (شوروی) می‌باشد.[4]

به اعتقاد برخی دیگر، آسیای مرکزی از نظر مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد، بخشی از «اوراسیای داخلی» متشکل از قزاقستان داخلی، دشتهای کناره‌ای خزر و چهار جمهوری دیگر منطقه و یکی از مناطق طبیعی نه‌گانه‌ای است که در مجموعه قلمرو اوراسیا را تشکیل می‌دهند.[5] اوراسیا به عنوان بزرگترین قطعه خشکی جهان، بخش اصلی جزیره جهانی است که درنظریه هارتلند مکیندر مورد اشاره قرار گرفته است. دیوید مناشری با کاربرد اصطلاح «خاورمیانه جدید»، جمهوری‌های آسیای

1-Robert D. MC Chesney, Central Asia's Place in the Middle East, in: David Menashri's "Central Asia Meets the Middle East", (Landon: Frank Cass Publishers, 1998), P.25.

2 - Ibid, P. 27.

3 - The Atlantic Council of the United States.

۴- ناصر تکمیل همایون، «نقش فرهنگ و تمدن ایرانی در اوراسیا»، **فصلنامه فرهنگ و اندیشه**، سال سوم، ش نهم (بهار ۱۳۸۳)، ص ۶۴-۶۳. همچنین ر.ک. به: «گزارش ارزیابی استراتژیک اوراسیای مرکزی، شورای آتلانتیک ایالات متحده، ترجمه بهرام امیر احمدیان، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، پیشین، ص ۲۰۷.

۵- بهرام امیراحمدیان، «جغرافیای اوراسیا»، **فصلنامه فرهنگ و اندیشه**، همان، ص۲۹.

مرکزی را بعنوان جزئی از یک «محیط واحد فرهنگی» در این محدوده جغرافیایی جای می‌دهد.[۱] در «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم»، ضمن اشاره به «خاورنزدیک بزرگ»، این منطقه را در تعریف خود متشکل از جهان عرب و اسرائیل، ترکیه، آسیای مرکزی و قفقاز و شبه قاره می‌داند که مکان بزرگترین منبع سوخت فسیلی جهان و سرزمینی است که ایالات متحده در آن هم پیمانان کلیدی و منافع حیاتی دارد.[۲] نکته مهم این است که ایران اگر چه در این گروه از کشورها قرار می‌گیرد اما بطور تعمدی در این تعریف جائی ندارد. و بالاخره می‌توان به تعریف بانک جهانی اشاره کرد که از اصطلاح منطقه فراگیر یا پهناور آسیای مرکزی استفاده کرده و این منطقه را در برگیرنده «پنج جمهوری آسیای مرکزی، افغانستان و بخش‌هایی از ایران، پاکستان و چین می‌داند که از سوی تعدادی از قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مثل روسیه، ترکیه، عربستان و آمریکا احاطه شده و از اهمیت ژئوپلتیک فراوانی برای بازیگران مختلف برخوردار است».[۳] برخی از صاحبنظران بر این عقیده‌اند که محدوده جغرافیایی آسیای میانه[۴] غیر از آسیای مرکزی است و اصولاً واژه آسیای میانه اصطلاحی است که در دهه‌های اخیر توسط نظام کمونیستی شوروی ابداع و رایج گردیده و شامل نواحی غربی کوههای تیان‌شان و فلات پامیر تا دریای خزر یعنی مجموعه چهار جمهوری و جنوب قزاقستان است. چنین اصطلاحی برای اهداف سیاسی در متون مورد نظر شوروی منعکس گردیده است.[۵]

صرفنظر از درستی یا عدم انطباق این تعاریف با واقعیات گذشته و موجود منطقه، و امکان وجود برخی تمایلات سیاسی در پس برخی از تعاریف، آنچه در بین همه آنها مشترک است این است که آسیای مرکزی در کانون اصلی خود شامل ۵ کشور ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان بوده و در منطقه‌ای بین جنوب روسیه، شرق دریای خزر، غرب چین و شمال ایران و افغانستان واقع شده است. نقشه‌های کنونی جغرافیای منطقه نیز همین وضعیت را نشان می‌دهد. آسیای مرکزی

1- Menashri, Op.Cit., P.2.

۲- استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ویراستار مجید خانلری، (تهران: ابرار معاصر، بهار ۱۳۸۱)، ص۱۶۲.

۳- علی احمدیان، پیشین، ص۴۲.

4 - Middle Asia.

5 -William Byrd and Others, "Prospects for Regional Development and Economic Cooperation", A World Bank Report, (December 2005), P.12.

وسعتی حدود ۴ میلیون کیلومترمربع دارد که بیشترین آن مربوط به قزاقستان و کمترین متعلق به تاجیکستان است. جمعیت این منطقه در سالهای اول پس از فروپاشی ۵۰ میلیون نفر و در حال حاضر حدود ۷۰ میلیون نفر است که بیش از سه چهارم آن مسلمانان سنی مذهب هستند. آسیای مرکزی در جغرافیای معاصر جهان در نقطه اتصال دو قاره آسیا و اروپا قرار گرفته و از موقعیت ژئواستراتژیک بسیار مهمی برخوردار است. این سرزمین با ویژگی‌های متنوع جغرافیایی، در سمت شمال محصور به استپ‌ها و مناطق شبه بیابانی، در نواحی شرقی و جنوبی پوشیده از کوهستان‌های بلند چون پامیر و تیان‌شان و کمربند جنوبی آن در امتداد دره فرغانه در برگیرنده صحراهای گرمی چون قره‌قوم و قزل قوم، رودخانه‌های پر آبی مثل سیحون و جیحون است. زمین‌های رسوبی و حاصلخیز در نواحی اطراف این دو رودخانه و دره فرعانه برای کشاورزی و هم چنین دامنه‌های کوهستانی و استپ‌های شمال (مانند قزاقستان) برای پرورش دام مناسب می‌باشد. آب و هوای این منطقه قاره‌ای و تفاوت دمای بین تابستان و زمستان حدود ۳۰ درجه است. حداکثر دما در تابستان در مناطق شمال ۲۰ تا ۲۵ درجه و در جنوب تا ۴۵ درجه نیز می‌رسد. میزان بارندگی کم و در قسمت‌های شمال بین ۵۰۰-۴۰۰ میلی‌متر و در جنوب حداکثر ۳۰۰ میلی‌متر است.[1]

جغرافیای آسیای مرکزی که شامل مجموعه‌ای از سرزمین‌های پراکنده در نواحی کوهستانی و مناطق حاصلخیز کشاورزی واقع در دره فرغانه است، بدون شک تأثیر زیادی را بر نحوه پراکندگی جمعیت و در نتیجه تاریخ سیاسی و اجتماعی منطقه داشته است. به همین دلیل بخش عمده‌ای از ساکنین منطقه در طول قرون گذشته، در شهرها و روستاهای واقع در این مناطق ـ دامنه‌های کوهستانی و دشت‌های حاصلخیز ـ مستقر شده و تمدن‌های بزرگ و تأثیرگذار بر دیگر مناطق جهان را پایه گذاری کردند. بطور کلی، از نظر نژاد شناسی، ساکنین اصلی و اولیه آسیای مرکزی، بویژه در بخش مهم این سرزمین یعنی ماوراء النهر، اقوام آریایی بودند که در لوای ملت‌ها و اقوام آسیایی با ادغام در تیره‌ها و قومیت‌های گوناگون، فرهنگ‌ها و تمدن‌های باروری را در تاریخ پدید آورده‌اند: از قومهای اصیل ایرانی، سغدیان، بلخیان، خوارزمیان، کاسپین‌ها، دهیوها،

---

[1]- اکینر، «کنترل شرایط زیست‌محیطی در آسیای مرکزی»، ترجمه عالیه رفیعی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، ش۷، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۲۹.

هیرکانی‌ها و از قومهای غیر ایرانی هیاطله (هونها و هفالیتها) از شهرت بیشتری در تاریخ برخوردارند.[۱] از سده‌های اول ظهور مسیحیت، ترکان جای پاره‌ای از قومهای یاد شده را گرفتند و آسیای مرکزی به تدریج تحت نفوذ فرهنگ ترکی قرارگرفت، بطوریکه به جز حکومت‌های طاهریان، خوارمشاهیان، صفاریان و سامانیان، دیگر سلسله‌های حاکم بر این منطقه ترک تبار بوده‌اند. بطور سنتی دامداری جزو مشاغل ساکنین کوهستانی، استپ‌ها و صحاری است، در حالی که کشاورزی عموماً در کوهپایه‌ها و واحدهای جنوبی صورت می‌گیرد. در قرن ۱۹ پس از تسخیر آسیای مرکزی توسط روس‌ها، گروههایی از اسلاوها به منطقه مهاجرت و الگوهای جدید کشاورزی را وارد کردند که از آن جمله می‌توان تمرکز روی کشت پنبه را نام برد.[۲]

۲-سوابق تاریخی و سیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه

از نظر دیرینه شناسی، آسیای مرکزی حداقل از پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح مهد تمدن‌های باستانی و معروفی بود که به برخی از آنها مثل آریایی‌ها در صفحات پیشین اشاره کردیم. در اوستا بارها از ایران ویج یا ایران ویچه یاد شده که سرزمین کهن آریائیان بوده و بخش‌های زیادی از آسیای مرکزی کنونی، بلخ، هرات، هلمند را شامل می‌شود.[۳] این منطقه همچنین منطبق است بر بخشی از سرزمین افسانه‌ای توران زمین ـ قلمرو فرمانروایی تور فرزند فریدون ـ که در شاهنامه فردوسی از آن نام برده شده است.[۴] ارتباط تاریخی ثبت شده منطقه با دیگر مناطق اطراف از حدود ۵۲۰ سال قبل از میلاد مسیح که بعنوان یکی از ولایات امپراتوری هخامنشی شناخته می‌شد، تا عصر حاضر بصورت مستمری ادامه داشته است.[5] آسیای مرکزی در تاریخ حداقل از دو هزار سال قبل به عنوان یک حلقه واسط در مسیر بین چین تا مدیترانه ـ موسوم به جاده ابریشم ـ و بعنوان منبع و کانون فعالیتهای تجاری شناخته می‌شود.

---

[۱]- تکمیل همایون، پیشین.

[۲]- اکینز، پیشین، ص۱۳۰.

[۳]- علی اکبر ولایتی، مقدمه، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (سال اول، ش اول، تابستان ۱۳۷۱)، ص ۲.

[۴]- بهرام امیر احمدیان، «تعامل فرهنگی ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی» فصلنامه مطالعات آسیایی مرکزی و قفقاز. ش ۴۸ (زمستان ۱۳۸۳)، ص۱۵۹.

[5] -MC.Chesney,Op.Cit.,P.28

اهمیت این موضوع را می‌توان از زبان ابوعبدالله محمد بن احمد المقدسی جغرافیدان مسلمان قرن دهم که در سال ۹۴۸ از خراسان بزرگ بازدید کرد، بخوبی دریافت. وی در کتاب خود، شرح مبسوطی از صادرات منطقه در آن زمان بویژه منسوجات، سلاح و مهمات، مواد غذایی، محصولات چرمی، زره‌های فلزی، دام و برده بر جای گذاشته و در جایی از خاطرات خود می‌نویسد: «هیچ چیزی نمی‌تواند با گوشت و هندوانه بخارایی، کمان‌های خوارزم و کاغذ سمرقند برابری کند».[1] سعدی شاعر پرآوازه فارسی نیز در کتاب بوستان با ذکر حکایتی از سفر طولانی یک بازرگان ایرانی به کشورهای مختلف در شرق آسیا، برداشت مشابهی از رونق تجاری منطقه دارد.

تاریخ آسیای مرکزی را می‌توان در چهار دوره قبل و بعد از اسلام، دوران حاکمیت شوروی و بعد از استقلال بررسی کرد. از حدود ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد، آریایی‌ها که از اقوام هندو ـ اروپایی هستند، پس از ترک دشت‌های اوراسیا و مناطق نزدیک به دریاچه اورال به سوی سرزمین پهناور ایران کوچ کردند. آنها در مسیر خود به سمت جنوب و غرب به سه شاخه تقسیم شدند. گروهی در سرزمین خوارزم سکنی گزیدند و تمدن عظیمی را بنا نهادند. برخی از آنان نیز در محدوده اوراسیا تا ماوراءالنهر زندگی صحرانشینی و کوچ نشینی را برگزیدند که در داستان‌های حماسی ایرانی، از آنان به عنوان تورانیان یاد می‌گردد.[2] در نخستین قرن میلادی، امپراتوری کوشان‌ها در توران زمین پدید آمد. کوشان‌ها بر مناطق وسیعی از هندوستان تا جلگه‌های آسیای مرکزی حکومت می‌کردند و سغدیا (بین جیحون و سیحون)، باکتریا (بلخ)، خوارزم و شرق خراسان از جمله مناطق تحت نفوذ آنان بود. از نخستین سالهای ظهور مسیحیت، ترک‌ها از شرق کوه‌های اورال و شمال چین به منطقه ماوراءالنهر کوچ کردند ولی به دلیل زندگی کوچ نشینی نتوانستند دولتی پایدار ایجاد کنند و تنهاخانات غربی و شرقی را بوجود آوردند. خانات شرقی با امپراتوری چین و خانات غربی با امپراتوری ساسانی در ایران درگیر بودند. سرزمین‌های حوزه سیردریا و آمودریا بتدریج تحت سلطه ترکان قرار گرفتند و ترکمنستان خوانده شدند.

---

[1]- Ibid, PP.30-31.

[2]- الهه کولایی، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، (تهران: سمت ۱۳۷)، ص ۱۲.

پس از تصرف ایران به دست سپاهیان اسلام در قرن اول هجری، علاوه بر شرق و شمال ایران، منطقه آسیای مرکزی نیز تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. در واقع اسلام عاملی شد برای وحدت و هویت‌سازی در منطقه که از زمان هخامنشیان و دوران سلطه اسکندر بی‌سابقه بوده است. سامانیان، غزنویان و خوارزمشاهیان درگیری نظامی طولانی داشته‌اند. سامانیان توانستند با تسلط بر ماوراء النهر و ایجاد آرامش سیاسی، فعالیت‌های بازرگانی را در آسیای مرکزی تسهیل نمایند و این موضوع به رونق جاده ابریشم از چین تا اروپا منجر گردید. نخستین دولت ترک اسلامی در آسیای مرکزی در قرن دهم میلادی در دوران قراخانیان (ترکمانان) ایجاد شد که با سلسه‌های مشهور ایرانی مانند: ترکان پس از دوران حکومت طاهریان، صفاریان و سامانیان، در برابر دستگاه خلافت عباسی قیام کرده و بر منطقه آسیای مرکزی تسلط یافتند. غوریان و غزنویان، سلجوقیان از جمله حکومت‌های ترک در ماوراءالنهر بودند. سلجوقیان، سرزمین خراسان و ایران را به تصرف خود درآوردند و خوارزمشاهیان بر اراضی جنوب آرال و ماوراالنهر حکومت می‌کردند. منطقه خوارزم محل تجارت با ترکان و اوغوزها بود. در قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری قمری) منطقه خوارزم و ماورالنهر با حمله مغولان ویران شد. حمله مغولان نه تنها ایران را بی سر و سامان کرد، بلکه در جهان آن روزگار دگرگونی‌های کم نظیری پدید آورد و چون سیل بینان کن از سوی شرق ایران، هم نظام خلافت عباسیان و حکومتهای محلی ایران را از میان برداشت و هم موجب نزدیک‌تر شدن اروپایی‌ها با مغول ها و دیگر اقوام مسلمان و غیر مسلمان آسیایی گردید. در دوره ایلخانیان (حکومت فرزندان چنگیز) با اعمال مذهبی (اسلامی) به شدت مخالفت می‌شد. ولی گرایش غازان خان (از نوادگان چنگیز) به اسلام، موجب قوت گرفتن مسلمانان و رونق مذهب شیعه [1] شد. حکومت تیموریان پس از دوران ایلخانیان، قدرتی دوباره را به منطقه بخشید. تیمور با تصرف خوارزم، خراسان و ایران سعی نمود پلی ارتباطی بین اروپا و آسیا ایجاد کند و تجارت را در منطقه توسعه دهد ولی پس از مرگش با توجه به اختلاف بین جانشینانش، منطقه دچار آشوب و هرج ومرج گردید. بدین ترتیب از قرن هفتم هجری قمری حکومت‌های محلی تحت عنوان خانات و امیر نشین‌ها در آسیای مرکزی شکل گرفتند.

---

[1] - همان، ص ۱۷-۱۶.

پیدایش حکومت شیعه صفوی در ایران در قرن پانزدهم میلادی که بعنوان حائلی منطقه آسیای مرکزی را از بقیه جهان اسلام (سنی مذهب) جدا کرد و اجبار مسلمانان منطقه آسیای مرکزی برای استفاده از مسیر روسیه جهت رفتن به حج، همراه با توسعه ارتباطات دریایی که به کاهش اهمیت مسیرهای ارتباط زمینی از جمله جاده ابریشم انجامید، موجب گشت تا این منطقه بیش از گذشته در انزوا فرو رود و کم‌کم زمینه نفوذ روس‌ها ـ که سال‌ها در آرزوی آن بودند ـ در منطقه فراهم آید. روس‌ها از نیمه دوم قرن ۱۹، تاشکند، بخارا و خانات خیوه و خوقند را تحت کنترل خود درآوردند و سرانجام در سال ۱۸۷۰ میلادی با ایجاد فرمانداری کل ترکستان، آسیای مرکزی کاملاً تحت سلطه روسیه تزاری درآمد.[1] روسیه طی سالهای پایانی قرن نوزدهم اقدامات زیادی را برای تحکیم سلطه کامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی به عمل آورد که از آن جمله می‌توان به سرکوب قیامهای محلی، تغییر وضعیت اقتصادی و کشاورزی و تغییر ترکیب جمعیتی منطقه از طریق کوچ‌های اجباری و تلاش برای روسی کردن منطقه اشاره کرد.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که با شعار اولیه «حق تعیین سرنوشت ملتهای منطقه» ـ در مقابل سیاست روسی‌سازی تزارها ـ همراه بود، بارقه‌ای از امید را در نزد مردم مسلمان منطقه برای رهایی از سلطه روسیه و ایجاد حکومت‌های ملی ایجاد کرد. اما بزودی مشخص شد که تصور ایجاد حکومت اسلامی و اجرای قوانین شریعت در آسیای مرکزی تحت حاکمیت بلشویک‌ها غیر ممکن بوده و سیاست روسی‌سازی سرزمینهای تحت سلطه به شکل‌دیگری دنبال می‌گردد. با سرکوب خیزش‌های مردمی نظیر قیام باسماچی‌ها و پیروزی کمونیست‌ها در جنگ داخلی (۱۹۲۱-۱۹۱۸)، شرایط برای تدوین قانون اساسی شوروی در سال ۱۹۲۴ فراهم شد. طی سالهای ۳۶-۱۹۲۴ تقسیم‌بندی‌های جدید آسیای مرکزی در چارچوب پنج جمهوری متحده اتحاد شوروی بر اساس هویت‌های قومی نامتمایز تعریف گردید و از این تاریخ ترکستان تکه‌تکه شد.

گرچه تجزیه آسیای مرکزی به جمهوریهای مشخص و تعیین مرزهای جغرافیایی مصنوعی در منطقه، کار آسانی بود، اما ساختن یک هویت جدید کاری بس دشوار بود که تنها از عهده یک حکومت توتالیتر چون اتحاد جماهیر شوروی بر می‌آمد. اقدامات

---

[1] - همان، ص۲۱.

رژیم کمونیستی برای هویت زدایی از مردم منطقه طی دوران سلطه ۷۰ ساله، نظیر تحمیل زبان روسی، آموزش‌های عمومی، مهاجرتها و کوچهای اجباری و دین‌ستیزی با هدف قطع پیوندها و هویت‌های گذشته و جانشین ساختن پدیده‌ای مبتنی بر ایدئولوژی مارکسیسم بنام ملت ـ انسان شوروی متمرکز بود. در بیان شدت و عمق این اقدامات ذکر این نکته کافی است که در پی برخورد با اعتقادات و ظواهر اسلامی از سوی استالین در اواخر دهه ۱۹۲۰، از حدود ۳۰ هزار مسجد در آستانه انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۴۲ تنها ۱۳۰۰ مسجد باقی ماند.[1] بطور کلی، فدرالیسم شوروی با تمرکز اقتدار شدید در مرکز، اختیارات اندکی را به جمهوریها تفویض می‌کرد و علیرغم وجود قانون اساسی ویژه جمهوری‌ها و اذعان به خود مختاری و آزادی عمل آنها در متون قانونی، این جمهوری‌ها در تمامی موضوعات سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی، جزئی از سیستم یکپارچه اتحادیه شوروی بحساب می‌آمدند.[2]

از دوران مشت آهنین و تصفیه حسابهای گسترده استالین و بویژه سیاست سرکوب در جمهوری‌ها تا اعلام سیاست بازنگری و تجدید نظر اساسی در اصول اجرایی و حتی ایدئولوژیک شوروی نزدیک به چهار دهه طول کشید. در این مدت، جمهوری‌های تحت سلطه شوروی از جمله در آسیای مرکزی، برای ساختن مدینه فاضله سوسیالیستی بی‌طبقه و مرفه در پشت دیوارهای آهنین، رنج و مشقت‌های زیادی را تحمل کردند. اما اصلاحات واکنشی و دیر هنگام گورباچف نتوانست از بحران عمیق و تهدیدات فزاینده گریبان‌گیر جامعه شوروی در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ جلوگیری کند. برخی از مهم‌ترین این تهدیدات عبارت بودند از: افزایش شکاف تکنولوژیک با غرب، کسری بودجه فزاینده و کمبودهای شدید مالی در نتیجه تداوم رقابت تسلیحاتی، فساد اقتصادی در بین رهبران و نخبگان شوروی، بحران ملیتها و فقر و عقب‌ماندگی در اکثر جمهوری‌های غیر اسلاو. به این ترتیب، طرح سیاست بازنگری و تجدید نظر در ساختارهای سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی از سوی گورباچف موسوم به پروستریکا و گلاسنوست قبل از اینکه موجب اصلاح ساختار و نجات سیستم کمونیستی از بحران

---

[1]- علیرضا شیخ‌عطار، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۳۷.

[2]- الهه کولایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، (تهران: دفتر مطالعات، ۱۳۸۵)، ص ۵۴-۴۳.

شود، موجب احیای خواسته‌های ملی شد که طی سالها بشدت در جمهوری‌ها سرکوب شده بودند.

در اوت ۱۹۹۱ ائتلافی از رهبران سنتی و محافظه کار حزب کمونیست به رهبری پاولوف نخست‌وزیر، کودتایی را با کمک واحدهایی از ارتش برای مقابله با اصلاحات گورباچف ویلتسین ـ رئیس جمهور روسیه شوروی ـ تدارک دیدند، ولی با شکست این کودتا، میخ آخر بر تابوت کمونیزم کوبیده شد واین حزب در سراسر شوروی منحل گردید. از این تاریخ، شیب سقوط و اضمحلال شوروی شدت یافت و با دگرگونی اوضاع در جمهوری‌ها، بسیاری از آنها حتی قبل از آنکه فروپاشی شوروی رسماً اعلام شود، یکی پس از دیگری استقلال خود را اعلام کردند. در ۸ دسامبر همان سال، رهبران ۳ جمهوری اسلاو (روسیه، اکراین و روسیه سفید) طی نشستی در مینسک، تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع[1] را با هدف انتقال آرام نظام شوروی به شرایط جدید اعلام کردند. میزان وابستگی جمهوریها به تصمیمات مسکو به حدی بود که در ۲۱ دسامبر، رهبران آنها ـ که همان دبیران اول حزب کمونیست سابق در جمهوری‌ها بودند ـ بدون اینکه حق انتخاب یا راه‌چاره‌ای دیگری داشته باشند، طی نشست عشق‌آباد پیوستن خود را به اتحادیه جدید اعلام کردند. آنها پروتکلی را برای الحاق به اتحادیه امضاء کردند و همان روز نظربایف رهبر جمهوری قزاقستان که به دلیل وفاداری به نظام شوروی و امید به احیای آن اعلامیه استقلال کشورش را با تاخیر زیاد نسبت به بقیه جمهوریها در ۱۶ دسامبر امضا کرده بود، رسماً اعلام کرد دیگر اتحاد شوروی وجود ندارد.

۳- شرایط سیاسی و اقتصادی جمهوریهای آسیای مرکزی و چالش‌های پس از فروپاشی

همانگونه که پیش‌تر گفته شد، فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور کشورهای مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز، سر آغاز تحولات شگرفی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی گردید. این تحول را می‌توان در نگرانی نهفته در استراتژی امنیت ملی آمریکا نیز بخوبی ملاحظه کرد، آنجا که تدوین کنندگان این استراتژی معتقدند:

---

[1] - Commonwealth of Independent States (CIS).

«هر گاه یک امپراتوری بزرگ فرو می‌ریزد، در مناطق پیرامون خود موجی از بی‌ثباتی ایجاد می‌کند که معمولاً سالها به طول می‌انجامد. فروپاشی سریع امپراتوری شوروی برای خاور نزدیک بزرگ، نمونه‌ای کامل از این دست است».[1]

اگر چه آسیای مرکزی با تاریخ پر فراز و نشیب خود- که گاهی از آن بعنوان پل ارتباطی تجارت شرق و غرب (جاده ابریشم) و گاه محل تلاقی و تعامل تمدنهای بزرگ یاد می‌شود ـ از قرن نوزدهم به این طرف بیش از گذشته یکپارچگی خود را از دست داد و به صحنه درگیری و رقابت بین قدرت‌های بزرگ تبدیل شد، اما پایان سلطه ۷۰ ساله کمونیزم بر حیات سیاسی و اقتصادی مردمان منطقه، الگوهای جدیدی از منازعه و همکاری را در این نقطه از جهان نمایان ساخت که به نوبهٔ خود فرصتها و چالش‌هایی را پیش روی کشورهای منطقه و بازیگران ذی‌نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داد. در پرتو این شرایط، مهم‌ترین مسائل منطقه پس از فروپاشی شوروی را می‌توان در موارد زیر بر شمرد:

– قطع وابستگی‌ها به مسکو و نیاز به یافتن شرکای جدید اقتصادی در داخل و خارج از منطقه.

– تولد واحدهای سیاسی مستقل جدید و فراهم شدن زمینه بازگشت به هویت ملی و قومی گذشته.

– ظهور کشورهای محصور در خشکی و نیازمند به راههای ارتباطی جدید برای دسترسی به بازارهای جهانی.

– دستیابی به منابع جدید نفت و گاز در بازار جهانی انرژی.

– ایجاد عرصه نوین رقابت بین قدرتهای بزرگ منطقه و فرا منطقه‌ای و شکل‌گیری نوعی موازنه قدرت جدید

– تبیین و تعریف نقش جدید روسیه در کشورهای تازه استقلال یافته

بطور کلی، تاثیرات و بعبارتی، فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از فروپاشی برای جمهوریها را می‌توان در ابعاد سیاسی- امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی در دو سطح ملی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار دارد.

---

[1]- استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم، پیشین، ص ۱۶۳.

۱-۳- چالش‌های سیاسی ـ امنیتی

در سطح ملی، جمهوری‌ها در مسیر انتقال از نظام کمونیستی به نظامهای دموکراتیک مبتنی بر مشارکت مردم بر اساس الگوهای غرب‌گرایی که از روسیه آغاز شده بود، حرکت کندی را شروع کردند. اولین گام، تدوین و تصویب قوانین اساسی جدید در تمام جمهوری‌ها با تقلید از ساختارهای سیاسی غربی و حکومت مبتنی بر قدرت پارلمانی بود. اما با توجه به فرهنگ سیاسی نخبگان آسیای مرکزی و حاکمیت یافتن رهبران کمونیستی سابق، بین نهادهای مبتنی بر قانون اساسی (مثل مجلس) و نهادهای واقعی قدرت (رهبران و نظامیان) تعارض جدی ایجاد گردید. لذا در مدت کوتاهی دموکراسی‌های پارلمانی در این جمهوری‌ها جای خود را به نظامهای اقتدارگرای ریاست جمهوری داد و با انجام تغییرات در قوانین اساسی سالهای ۱۹۹۲/۹۳، رهبران مذکور به رؤسای جمهوری مادام‌العمر تبدیل شدند. از سوی دیگر، به دلیل نوع چیدمان مرزها و ملیت‌ها در جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز که در دوران استالین صورت گرفت، تنش‌های قومی و درگیریهای ناشی از افراط‌گرایی در درون برخی از جمهوری‌ها (مثل تاجیکستان، ازبکستان، چچن، گرجستان و قره‌باغ) پس از استقلال بتدریج آشکار گردید و منطقه را با خطر گسترش ناامنی و بی‌ثباتی مواجه ساخت. در سطح منطقه‌ای نیز فضای آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی به شدت سیاسی گردید. از یک طرف، آمریکا با بهره‌گیری از خلاء حضور قدرت رقیب دوران جنگ سرد، سیاست مهار دو جانبه را برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه و مهار روسیه در چارچوب مرزهای فدراسیون به اجرا درآورد و از سوی دیگر، رقابتها بین سه بازیگر کلیدی منطقه یعنی روسیه، ایران و ترکیه برای تحکیم الگوهای مورد نظر خود آغاز گردید. در طول بیش از یک دهه گذشته، این رقابتها در دو مرحله تداوم یافته است:

در مرحله اول (۹۲-۱۹۹۱)، رقابتهای سیاسی و ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه همزمان با فروپاشی شوروی بعنوان نماد اسلام‌گرایی و ترک‌گرایی آغاز گردید. هر دو کشور کوشیدند در خلاء قدرت روسیه، برای دستیابی به منافع ملی و احیای پیوندهای گذشته، نفوذ منطقه‌ای خود را افزایش دهند. در این مرحله، حمایت ایالات متحده از مدل سکولار ترکیه و مخالفت با نفوذ ایران و روسیه، رقابتها را تشدید کرد. برخی از صاحبنظران مسائل منطقه حتی پیش‌بینی کردند که با توجه به شرایط و بافت جمعیتی منطقه، ایران از تشکیل یک گروه فارسی زبان و ترکیه از تشکیل جمهوری ترک زبانان

حمایت خواهند کرد.[1] بنظر می‌رسید برای مدتی، به دلیل زبان و مذهب مشترک و پذیرش مدل سیاسی ترکیه از سوی رهبران کشورهای آسیای مرکزی، این کشور در صحنه رقابت از ایران جلو افتاده است، تا آنجا که حتی اسلام کریم‌اف، سرسخت‌ترین رهبر مخالف حضور اسلام سیاسی در منطقه نیز بر ضرورت پذیرش مدل توسعه ترکیه و ساختار سیاسی لائیک آن از سوی همه کشورهای آسیای مرکزی تاکید نمود.[2] اما بزودی آشکار شد که به دلایل چندی، این منطقه نمی‌تواند صحنه تاخت و تاز فرهنگی و ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای باشد: مشکلات فراوان اقتصادی و اجتماعی جمهوری‌ها و نیاز به توسعه و بازسازی اقتصادی، ترس از قرار گرفتن در زیر نفوذ یک برادر بزرگتر دیگر و مهم‌تر از آن عدم پی‌گیری چنین رقابتی از سوی ایران به دلیل در پیش گرفتن سیاست عمل‌گرایی مبتنی بر منافع ملی در قبال جمهوریها در سالهای پس از فروپاشی مانع از وقوع چنین پدیده‌ای گردید. در اینمورد دیوید مناشری می‌نویسد:

«در حالیکه انتظار می‌رفت ترکیه به عنوان یک دلال قدرت[3] غرب در منطقه عمل کند، اما شرایط به سختی اجازه تحقق چنین هدفی را به آنها داد. اکنون این ایده که ترکیه وارد یک درگیری ایدئولوژی طولانی با ایران برای تسلط بر قلبها و اندیشه‌های مسلمان آسیای مرکزی می‌شود، آرزویی از دست رفته و تحقق نیافته تلقی می‌شود. شرایط امروز بیانگر همزیستی دو عنصر رقابت و همکاری در رفتار ایران و ترکیه نسبت به آسیای مرکزی است.»[4]

مرحله دوم از سال ۱۹۹۳ با بازگشت روسیه به منطقه همراه بود. بعد از چند سال آشکار شد که غیبت روسیه از منطقه مقطعی بوده و این کشور حاضر به پذیرش خلاء ژئوپلیتیک ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی در مناطق پیرامونی خود نیست. بازگشت روسیه بیش از هر چند نتیجه پذیرش نقش این کشور به عنوان مرکز و محور معادلات منطقه‌ای از سوی کشورهای منطقه و نظام بین‌المللی بود. در واقع، به دنبال دوره‌ای از غیبت روسیه، بروز بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی و گسترش درگیریهای منطقه‌ای که توسعه نفوذ قدرتهای خارجی و حتی ناتو را در اطراف مرزهای روسیه به همراه داشت، نگرش‌های جدیدی را در داخل این کشور مبنی بر ضرورت حفظ منافع

---

[1] - Valeria F.Piacentini, "Islam: Iranian and Saudi Arabian Religions and Geopolitical Competition in Central Asia",in: A.Ehteshami, From the Gulf to Centeral Asia, P.35.

[2] -Ibid, P.36.

[3] - Power Broker.

[4] - Menashri, Op.Cit., P.11-13.

حیاتی روسیه در خارج نزدیک ایجاد کرد. با مداخله نظامی روسیه در منازعات داخلی مولداوی، گرجستان، آذربایجان، و تاجیکستان، بتدریج مفهوم جدیدی در روابط روسیه و جمهوریهای سابق شکل گرفت. این مفهوم که به عنوان «دکترین مونروئه» روسی شناخته شده است، در بردارنده حق مداخله انحصاری روسیه در جمهوریهای سابق شوروی است.

در مه ۱۹۹۵هفت جمهوری از ۱۲ جمهوری عضو جامعه مشترک‌المنافع پیمان دفاع از مرزهای بیرونی این جامعه موسوم به پیمان امنیت دسته‌جمعی را امضا کردند. روسیه برای تقویت سیاست منطقه‌ای خود، علاوه بر پیمان امنیت دسته‌جمعی، در آوریل سال ۲۰۰۰، پیمان ضد تروریزم را با قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان منعقد کرد. در مه ۲۰۰۱ با همین کشورها، اتحادیه اقتصادی اوراسیا را بوجود آورد. ایجاد پیمان شانگهای در سال ۱۹۹۵ با همکاری چین و تقویت مبانی و ساختارهای آن در ژوئن ۲۰۰۱ (با تبدیل این پیمان به یک سازمان امنیتی منطقه‌ای) برای مبارزه با تروریزم، افراط‌گری و مواد مخدر و مخالفت با گسترش ناتو به شرق، از دیگر تلاشهای روسیه در این زمینه بوده است.

بطور کلی سیاست و نگاه روسیه در آسیای مرکزی ناشی از نگرانیهای امنیتی متعددی است که نسبت به مسائل این کشورها در مسکو وجود دارد. برخی از نگرانی‌های روسیه در خصوص آسیای مرکزی و قفقاز عبارتند از:

۱- بحران جایگزینی رهبران اقتدارگرا (نخبگان سیاسی وابسته به روسیه): به جز قرقیزستان در بقیه این جمهوری‌ها هنوز رهبران اقتدارگرای دارای پیوندهای عمیق با مسکو قدرت را در دست دارند و این پیوند را حافظ امنیت، موقعیت و اقتدار خود می‌دانند.

۲- تهدید ملی‌گرایی: ملی‌گرایی علاوه بر اینکه می‌تواند بر رابطه نزدیک جمهوری‌های آسیای مرکزی با مسکو تاثیر سوء داشته باشد، ممکن است نگرانی روسهای ساکن این منطقه را نیز موجب شود و زمینه مهاجرت آنها به روسیه را فراهم سازد (که این مسأله مورد نظر مسکو نیست) از سوی دیگر ملی گرایان جمهوری‌ها، روسهای ساکن را ستون پنجم روسیه و عامل تداوم نفوذ مسکو در منطقه می‌دانند. در آغاز دهه ۹۰ بیش از ۲۵ میلیون روس تبار در جمهوریها پراکنده بودند که ۹/۵ میلیون نفر آنها در آسیای مرکزی حضور داشتند: قزاقستان ۶/۱۲ میلیون نفر(۳۶ درصد) ازبکستان ۱/۶ میلیون نفر (۸ درصد جمعیت)، تاجیکستان ۳۵۰ هزار نفر (۷درصد)،

قرقیزستان ۸۸۰ هزار نفر (۲۲ درصد)، ترکمنستان ۳۶۰ هزار نفر (۹ درصد)، آذربایجان ۴۲۰ هزار نفر (۶ درصد).

۳- بی‌ثباتی امنیتی جمهوریها و درگیریهای قومی: توسعه گرایشهای قوم گرایانه در آسیای مرکزی آثار منفی بر امنیت روسیه دارد و جنبشهای جدایی‌طلب در نقاط مختلف منطقه خطر سرایت به داخل روسیه را نیز به همراه دارد (تاتارها، چچن، داغستان و ...) در حال حاضر نزدیک به یکصد گروه مختلف قومی در روسیه ساکن هستند.

۴- چالش اسلام‌گرایی: روسیه از رشد بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی بشدت نگران است. عامل اسلامی از دو نظر برای روسیه تهدیدآمیز است:

الف) اسلام بخش مهمی از هویت آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد و در ایجاد تمایز میان مسلمانان و دیگر مذاهب موثر است.

ب) اسلام عامل ایجاد وحدت در میان جمهوریهای آسیای مرکزی و جهان اسلام است.

مرحله جدید رقابتها در آسیای مرکزی و قفقاز با وقوع تحول مهم دیگری در صحنه نظام بین‌الملل یعنی وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به دنبال آن حمله آمریکا به افغانستان و حضور مؤثر و پر رنگ این کشور در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه آغاز گردید. این تحول قبل از هر چیز سبب گردید تا ملاحظات امنیتی به گفتمان غالب در مناسبات منطقه‌ای تبدیل شود و اهمیت نقش ژئوپلیتیک در شکل‌گیری تحولات بین‌المللی مورد توجه بیشتر قرار گیرد. آسیای مرکزی از جمله مناطق واجد چنین نقشی بود که در کانون توجه غرب و آمریکا قرار گرفت. رویکرد نظامی ـ امنیتی آمریکا به این منطقه باعث شد تا رژیم‌های حاکم نیز برای جلب حمایت سیاسی و اقتصادی غرب، هر کدام به نوعی با سیاستهای آمریکا همراهی کنند و بنابراین به تدریج شرکت‌های نفتی جای خود را به نیروهای نظامی دادند.

موضوع مهم دیگری که جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از فروپاشی بعنوان یک چالش جدی امنیتی با آن مواجه شدند، وجود حجم عظیمی از جنگ افزارهای هسته‌ای شوروی در این جمهوریها بویژه قزاقستان بود. قزاقستان در هنگام فروپاشی یکی از ۴ جمهوری دارای قدرت هسته‌ای شوروی محسوب می‌شد. توانایی اتمی قزاقستان با داشتن ۴۰۰ جنگنده و بمب‌افکن، ۱۶۹۰ کلاهک هسته‌ای و ۱۰۴ موشک قاره پیما، از

فرانسه و انگلیس نیز بالاتر بوده و بعد از آمریکا، روسیه و اکراین در ردیف چهارم جهان قرار داشت. این جمهوری دارای هشت سایت آزمایش جنگ افزار هسته‌ای با وسعت ۱۸ میلیون هکتار یا معادل ۷٪ کل سرزمین قزاقستان بود. در دوران شوروی، یکی از مراکز مهم تولید مواد رادیواکتیو تانتالیوم و مواد سوخت هسته‌ای در این کشور قرار داشت.[۱] در سال ۱۹۹۰، جمهوری شوروی ترکمنستان ۱۲۵ کلاهک هسته‌ای، ازبکستان ۱۰۵، قرقیزستان ۷۵ و تاجیکستان ۷۵ کلاهک هسته‌ای را در اختیار داشتند. همچنین معادن اورانیوم شوروی در ۴ جمهوری روسیه، اکراین، قزاقستان و تاجیکستان قرار داشتند. بطور کلی، جمهوریهای سابق دارای ۴۵ درصد ذخایر اورانیوم جهان بوده و اتحاد شوروی از محل صدور اورانیوم در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ بیش از ۵۰۰ میلیون دلار درآمد ارزی کسب می‌کرد.[۲]

آمریکا و متحدین آن در غرب بیم آن را داشتند که مبادا جمهوریهایی که به دنبال فروپاشی شوروی، سلاح اتمی و یا تکنولوژی هسته‌ای را در اختیار دارند، به خاطر به دست آوردن در آمد ارزی و رفع مشکلات اقتصادی، مواد اولیه سلاح اتمی، تکنولوژی هسته‌ای یا سلاح هسته‌ای خود را به کشورهای جهان سوم بفروشند.[۳] به همین دلیل اتهاماتی را نیز علیه کشورهای نظیر ایران مبنی بر تلاش آنها برای دستیابی به این تجهیزات به راه انداختند. با امضای پیمانی میان مسکو و قزاقستان، تمامی این تجهیزات ظرف مدت کمتر از یک سال برای نابودی به خاک روسیه منتقل و نگرانیهای مربوط به خطر گسترش تجهیزات و سلاحهای برای همیشه از صحنه سیاسی آسیای مرکزی حذف شد. از دیگر نگرانیهای جدی غرب، خطر استخدام دانشمندان و کارشناسان هسته‌ای شوروی توسط کشورهای خواهان دستیابی به بمبهای هسته‌ای بود. دانشمندان هسته‌ای شوروی در مجموع ۱۰۰ هزار نفر بودند که در میان آنها بین ۲ تا ۳ هزار نفر متخصصین فوق سری قرار داشتند. بر خلاف تبلیغات اولیه، یکی از مقاصد اصلی دانشمندان مذکور سرزمینهای اشغالی فلسطین بود، بطوریکه پس از شکست کودتای

---

[۱]- حسین علایی، «وضعیت جنگ افزارهای هسته‌ای شوروی سابق»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، سال اول، ش۲، (پاییز ۱۳۷۱)، ص ۷۸.

[۲]- علائی، همان،ص ۸۱.

[۳]- متین الرحمان مرتضی، «توطئه بین‌المللی جهت دور نگه داشتن پاکستان و ایران از آسیای مرکزی»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوم، ش۳، (زمستان ۱۳۷۲)، ص ۱۶۸.

اوت ۱۹۹۱، تعداد ۵۰ نفر از دانشمندان یهودی علوم هسته‌ای شوروی به اسرائیل مهاجرت کردند.

۲-۳- چالش‌های اقتصادی

در هنگام فروپاشی شوروی، اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی که میراث‌خوار یک نظام برنامه‌ریزی اقتصادی به شدت متمرکز بود، بطور پیچیده‌ای در هم تنیده بود. تخصصی شدن اقتصادهای منطقه و از میان رفتن تنوع تولید، از ویژگیهای اصلی این نوع برنامه‌ریزی محسوب می‌شد. با توجه به ساختار سیاسی اقتصادی حاکم بر اتحاد شوروی، میزان وابستگی جمهوری‌ها بویژه جمهوریهای نسبتاً عقب مانده آسیای مرکزی به مسکو در زمینه‌های مختلف اقتصادی بسیار بالا بود، بطوریکه در آخرین سال اتحاد شوروی (۱۹۹۱)، تاجیکستان ۴۵٪، قرقیزستان ۳۵٪، ازبکستان ۴۳٪، و دو جمهوری نفت خیز ترکمنستان و قزاقستان هر کدام ۲۵٪ از هزینه‌های عمومی خود را از مسکو دریافت می‌کردند. در این مقطع نزدیک به ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی شوروی صرف پرداخت سوبسید به جمهوری‌ها می‌شد.[۱] استقلال جمهوری‌ها به مفهوم قطع یارانه‌های مسکو برای حمایت از اقتصادهای تک محصولی آنها، قطع کمکهای نفتی، خروج هزاران تکنسین ماهر روسی و تعطیل شدن کارخانجات بود.

برنامه‌ریزان اقتصادی اتحاد شوروی، اصل همگرایی میان جمهوری‌ها و بین آنها با مرکز را بر اساس نظریه مارکسیستی وابستگی، اساس توسعه اقتصادی این کشور قرار داده بودند. در نتیجه اجرای این سیاست، حجم تجارت میان جمهوری‌ها حتی بیش از تجارت درونی جامعه اقتصادی اروپا توسعه یافت و اقتصادهای آنان سخت به یکدیگر وابسته گردید. در سال ۱۹۹۱ سهم تجارت میان جمهوریها در تولید ناخالص داخلی آنها به این شرح بود: قزاقستان ۱۲/۴٪، تاجیکستان ۳۰/۳٪، ازبکستان ۳۰٪، ترکمنستان ۳۶/۲٪ و قرقیزستان ۴۱/۷ درصد این ارقام از متوسط تجارت درونی در جامعه اروپا در سال ۱۹۹۰ بیشتر بود.[۲] در چنین شرایطی، پس از فروپاشی، حلقه اتصال جمهوری‌ها از هم جدا شد و آنها بازار یکدیگر را از دست دادند و در نتیجه با کاهش شدید رشد

[۱]- کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، ص۵۴.

[۲]- الهه کولایی، **بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی**، (تهران: دفتر مطالعات،۱۳۸۴)، ص۳۴.

اقتصادی و تولیدات خود مواجه شدند. این وضعیت را می‌توان بخوبی در جدول (۱-۲) ملاحظه کرد.

جدول (۱-۲) شاخص‌های اقتصادی آسیای مرکزی در اولین سال پس از استقلال (۱۹۹۲)

کشور / شاخص	ازبکستان	ترکمنستان	تاجیکستان	قرقیزستان	قزاقستان	آسیای مرکزی
تولیدناخالص‌داخلی (میلیون دلار)	۲۱۵۷	۶۶۷	۴۵۵	۹۳۴	۵۷۹۵	۱۰۰۱۰
درآمد سرانه (دلار)	۱۰۲	۱۵۷	۸۱	۲۰۹	۳۴۳	۱۹۳
متوسط نرخ رشد GDP	-۲/۸	-۲/۷	-۱۶/۴	-۹/۳	-۸/۶	-۷/۵
متوسط نرخ تورم(٪)	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۷۰	۲۲۰	۲۰۰
تولید پنبه‌نسبت به سال قبل(٪)	-۱۱	-۹/۷	-۴۹/۷	-۱۷/۴	-۱۵/۱	-۱۸/۱
سهم تجارت با روسیه(٪)	۴۴/۸	۴۰/۸	۳۹/۱	۳۶/۱	۴۹/۱	۴۴/۷
تولید ذغال سنگ نسبت به سال قبل	-۲۰/۳	-	-۳۳/۳	-۳۷/۱	-۲/۵	-۴/۲

منبع: Ehteshami (1994, P.68) بر اساس اطلاعات WB, IMF, EBRD

وخامت اوضاع اقتصادی جمهوریها در این سالها به حدی بود که نیکلاشیمولیف اقتصاددادن شوروی متعقد بود آنها به حداقل ۲۰ سال کمکهای بلاعوض اقتصادی برای دوام و بقاء احتیاج دارند.[۱] بطور کلی مشکلات ساختاری و عقب‌ماندگی جمهوری‌های آسیای مرکزی ریشه در یک روند تاریخی و دوران سلطه ۲۰۰ ساله حکومت تزاری و نظام کمونیستی شوروی دارد. از نظر تاریخی، همانگونه که قبلاً اشاره شد این منطقه در قرون وسطی یکی از مراکز عمده تجاری بود ولی با کشف راههای دریایی به وسیله اروپائیان، راه زمینی در آسیای مرکزی از اهمیت افتاد، و ارتباط طبیعی آنها با یکدیگر و کشورهای خارج از منطقه تضعیف گردید. در نتیجه تجارت به آهستگی جای خود را به

[۱]- سهراب شهابی، «مروری بر وضعیت اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال اول، ش۲، (پائیز ۱۳۷۱)، ص۱۲۵.

کشاورزی و دامداری داد. با آنکه بر اساس اطلاعات تاریخی، منطقه توانست به خودکفایی در زمینه بسیاری از محصولات کشاورزی دست یابد، اما تکمیل سلطه روسیه تزاری بر منطقه در نیمه دوم قرن نوزدهم، سرنوشت دیگری را برای آن رقم زد. بنابراین، به جز عللی که مربوط به وضعیت طبیعی و تاریخی منطقه مانند بسته بودن سرزمینی و از بین رفتن زمینه‌های تجاری است، ریشه مشکلات اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی در دوران پس از استقلال از شوروی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

۱- تخصصی شدن اقتصاد

زیربنای اقتصاد برنامه‌ریزی شده به‌گونه‌ای بود که سرزمینهای امپراتوری شوروی هر چه بیشتر از نظر اقتصادی به یکدیگر وابسته باشند. بعنوان مثال: پنبه در جمهوریهای آسیای مرکزی، مرکبات و چای در گرجستان، برق در اکراین و ماشین‌آلات در روسیه تولید می‌شد. وضعیت جمهوریهای آسیای مرکزی از این حیث در بدترین شرایط قرار داشت. تنها محصول اصلی قابل مبادله آنها پنبه بود زیرا در دوران روسیه تزاری و رژیم کمونیستی، کشاورزی این منطقه به سمت کشت هرچه بیشتر پنبه سوق داده شد. مجموعه زمینهای زیر کشت پنبه در این منطقه طی سالهای ۱۹۱۵-۱۸۸۰ حدود ۳۰ برابر افزایش یافت و ۷۰ درصد پنبه مورد نیاز صنایع نساجی روسیه از این منطقه تامین می‌شد. تولید کل پنبه خام شوروی در سال ۱۹۸۶ برابر با ۸/۲ میلیون تن گزارش گردیده است که از این مقدار بیش از ۶۰ درصد در ازبکستان، ۱۱/۲ درصد در تاجیکستان و ۱۳/۸ درصد در ترکمنستان تولید شده است.[1]

۲- فقر صنعتی در جمهوریها

جمهوری‌های آسیای مرکزی برای بسیاری از کالاهای اساسی مانند ذغال سنگ، چوب، کاغذ، مواد غذایی و ماشین‌آلات به شدت به واردات از مسکو و جمهوری‌های پیشرفته دیگر وابسته بودند. از نظر صنعت، وضعیت این جمهوریها در مقایسه با جمهوری‌های پیشرفته شوروی و بقیه نقاط دنیا، تاسف‌آور است. تولیدات صنعتی در آنها همواره با سرعتی کمتر از تولید صنعتی اتحاد شوروی رشد نموده است. زمانی که تولید

---

[1]- شهابی، پیشین، ص ۱۲۶.

سرانه کالاهای صنعتی مصرفی در ۱۹۸۶ برای روسیه ۱۵۲۰ روبل گزارش گردید، برای جمهوریهای آسیای مرکزی متوسط آن کمتر از نصف روسیه گزارش گردیده است.[۱]

۳- *اقتصاد متمرکز دولتی و ضعف بخش خصوصی*

شرایط وخیم اقتصادی جمهوریها پس از فروپاشی شدیداً متاثر از برنامه‌ریزی متمرکز دوران شوروی بود. پس از یک دوره کوتاه خود مختاری اقتصادی جمهوری‌ها، در سپتامبر ۱۹۶۵ بسیاری از فعالیتهای مهم اقتصادی آنها تحت کنترل «وزارت جمهوری‌ها»[۲] در مسکو قرار گرفت. تنها در قزاقستان ۹۳ درصد فعالیت صنعتی توسط مسکو هماهنگ می‌شد. در ابتدای فروپاشی، از کل اقتصاد تاجیکستان، ۵ درصد متعلق به بخش خصوصی و ۹۵ درصد دولتی بود. این وضعیت کمابیش در جمهوری‌های دیگر آسیای مرکزی نیز صادق بود.[۳] لذا جمهوریها ناگزیر بودند برنامه‌گذار به اقتصاد آزاد و افزایش سهم بخش خصوصی را در اولویت دستور کار خود قرار دهند. با این حال، تغییر سیستم اقتصادی برای جمهوری‌ها پیامدهای ناگواری بهمراه داشت، زیرا باعث تنزل تولید صنعتی و کشاورزی، کاهش رشد اقتصادی، افزایش بیکاری و افزایش شدید تورم می‌شد. بعنوان مثال، در سال ۱۹۹۳ متوسط نرخ تورم در آسیای مرکزی به حدود ۲۰ درصد در ماه رسید. این بدان معنی بود که قیمت‌ها هر چهار ماه ۲ برابر می‌شد.[۴]

۳-۳- چالش‌های ایدئولوژیک- فرهنگی

جمهوری‌های مسلمان نشین آسیای مرکزی بخشی از پیکره جهان اسلام به شمار می‌آیند که برای مدت ۷۰ سال از این پیکره جدا شده بودند. اسلام در قرون گذشته عامل حفظ هویت فرهنگی و عامل وحدت مردم منطقه بوده است. در دوران اتحاد شوروی فشار مستمر و طولانی برای نابود سازی تمایلات اسلامی صورت گرفت و هرگونه نقش سیاسی از آن زدوده باشد. این فشار با سرکوب قیام با سماچی‌ها در سالهای ۲۹-۱۹۱۷ آغاز و طی سالهای حاکمیت شوروی با شدت و ضعف ادامه یافت. به

---

[۱]- همان، ص ۱۲۳.

[2]- All Union Ministry.

[3]- Andrew M.Apostou, "The Problems of Creating Economics in Central Asia, in: A.Ehteshami , Op.Cit., P. 54-65.

[4] - Ibid, P.59.

تعبیر تکمیل همایون، دوران تسلط روس‌ها و سپس شوروی در منطقه را باید دوره قطع ارتباط با گذشته نامید. نظام حاکم با قدرت هر چه تمامتر کوشید هر نشانه‌ای را که پیوند دهنده مردمان منطقه‌های تاریخی بود، نابودسازد و با ملیت‌سازی‌های خاموش و قومیت‌گراییهای مصنوعی، جاذبه‌های فرهنگی ایرانیت و اسلامیت را از میان ببرد و زبان و ادب فارسی را مهجور و ناتوان کند و به جای آن هویت‌ها، ارزش‌های روسی را با تعابیر کمونیستی نظریه پردازان حزب، جایگزین سازد و تا آنجا پیشروی کند که خواهان تأسیس ملت شوروی گردد.[1] اما در عمل، تناقض بین هدف هم جوشی ملیت‌ها در قالب آرمان واحد سوسیالیستی از یک سو و حفظ فرهنگ ملی از سوی دیگر باعث شد تا ملیتهای متنوع و ناهمگن شوروی که با شعارهایی امیدوارانه از زندان ملیتهای روسیه تزاری به انقلاب اکتبر پیوسته بودند، نبردی پنهانی ولی مستمر را با حاکمیت جهت حفظ هویت اصلی خود آغاز کنند. زمانی که حکومت گورباچف سیاست بازنگری و تجدید نظر اساسی در اصول اجرایی و ایدئولوژیک شوروی اعلام کرد و فضای باز سیاسی برای ابراز وجود جمهوریها تا حدودی فراهم گردید، خواسته‌ها و هویتهای ملی که طی سالها به شدت سرکوب شده بودند، به سرعت در میان اقوام و ملل مختلف تحت سلطه شوروی نمایان گردید. برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که معتقدند فروپاشی شوروی با آنکه دلایل متعددی دارد، اما یک دلیل روشن‌تر آن ناهماهنگیهای فرهنگی در آن جامعه بزرگ بود که نشان داد اقتصاد و سیاست نمی‌تواند در دراز مدت فرهنگ و خصلت‌های فرهنگی و باورهای تاریخی مردم را از میان بردارد. به همین دلیل از سال‌های ۱۹۹۰ بدین سو، همه ارزش‌های سرکوب شده قوم‌های آسیایی بالیدند و نمادهای اجتماعی آنها سر برآوردند و شکوفا شدند.[2] کاستلز نیز در جلد دوم از سه گانه خود، با این استدلال که انقلاب تکنولوژی اطلاعات و بازسازی ساختار سرمایه‌داری، شکل تازه‌ای از جامعه، یعنی جامعه شبکه‌ای را پایه‌گذارده است، یکی از پیامدهای این تحول را خیزش تظاهرات نیرومند هویت‌های جمعی می‌داند که در دفاع از یگانگی فرهنگی و کنترل مردم بر زندگی و محیط‌زیست، فرآیند جهان شمولی و جهان وطنی را به مبارزه

[1]- تکمیل همایون، پیشین، ص۵۴.

[2]- همان.

طلبیده‌اند. کاستلز، فروپاشی شوروی رانیز در نتیجه همین طغیان هویتی علیه ساختار تناقض آمیز نظام کمونیستی بررسی و تحلیل می‌کند.[۱]

استقلال سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی، موجب بروز بحثهای جدی در مورد بازگشت این سرزمین‌ها به مجموعه کشورهای اسلامی و به اصطلاح دارالاسلام گردیده است. بدنبال ارتباطات بوجود آمده با کشورهای اسلامی، بتدریج سطح آگاهی مسلمانان در این جمهوریها فزونی یافت و روسیه و حتی غرب به شدت نگران توسعه اصول‌گرایی اسلامی و اصولاً سیاسی شدن مسلمانان منطقه شدند. آنها کوشیدند تا آسیای مرکزی را به عرصه‌ای برای تعارض میان مدل توسعه غیر دینی و اصول‌گرایی نشات گرفته از ایران تبدیل کنند. این مسأله حتی به رهبران جمهوری‌ها نیز ـ که مدل توسعه سیاسی ترکیه را دنبال می‌کردند ـ سرایت کرد و آنها علیرغم حفظ ظواهر اسلامی و رسمیت دادن به نهادها و آموزش‌های اسلامی، مبارزه با اسلام‌گرایی رادیکال را در دستور کار خود قرار دادند. در این شرایط، جنگ داخلی تاجیکستان که یک طرف آن را هواداران حزب نهضت اسلامی تشکیل می‌دادند، تحت تأثیر تبلیغات وارونه منابع روسی و غربی، ترس از گسترش اسلام‌گرایی به دیگر جمهوری‌ها را افزایش داد. در یک تقسیم‌بندی کلی که از آرایش حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی پس از استقلال صورت گرفته، این حرکت‌ها در سه گرایش کلی حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، حرکت اسلامی ازبکستان و حزب‌التحریر دسته‌بندی شده‌اند.[۲]

بطور کلی، ریشه تمامی حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی در منطقه به نهضت بیدارگری اسلامی سید جمال‌الدین اسد آبادی و محمد عبده باز می‌گردد. شا کله این تفکر، فراخواندن مسلمان به وحدت و کنار گذاشتن. اختلاف، مقابله با استعمار، بازگشت به تعالیم اولیه اسلام و احیای سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی در زندگی مسلمانان است. با این حال از سه حرکت عمده موجود در آسیای مرکزی، برخی مثل حذف در رساله حرکت اسلامی ازبکستان راه‌افراط‌گرایی و اقدامات خشونت‌آمیز را در پیش گرفتند و کلاً به یک سازمان مسلح تروریستی تبدیل شدند. حزب‌التحریر نیز بعنوان یک جریان

---

[۱]- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ج ۲، ترجمه حسین چاووشیان، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ص ۶۰-۲۱.

[۲]- سید رسول موسوی، «حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی»، **مجله فرهنگ و اندیشه**، سال سوم، ش ۹، (بهار ۱۳۸۳)، ص ۱۳۲-۱۰۳.

ایدئولوژیک و فراملی ضمن نفی عملیات تروریستی مسیر زیرزمینی خود را برای ایجاد خلافت اسلامی ادامه می‌دهد. از این سه حرکت عمده، تنها حزب نهضت‌اسلامی تاجیکستان است که توانسته با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های مختلف سیاسی و نظامی به صورت یک حزب قانونی در عرصه سیاست آسیای مرکزی فعالیت نماید. این حزب بر خلاف دو مورد دیگر، در مجموعه حرکتهایی همانند انقلاب اسلامی ایران و جماعت اسلامی در پاکستان خواهد بود که بدنبال جستجوی راه‌حل مشکلات یک دولت ملی به استناد مبانی اسلامی است. این حزب با جداسازی خود از حرکت اسلامی ازبکستان و حزب التحریر و فاصله گرفتن از طالبان، و قبول قانون اساسی تاجیکستان به عنوان مبنای حرکت در چارچوب یک دولت ملی، موفق شده خود را به عنوان یک حرکت اسلامی با تجربه سیاسی در آسیای مرکزی تثبیت نماید.

در حال حاضر اگر چه خطر گسترش اسلام سیاسی از ناحیه گروهها و احزاب افراطی همچنان جمهوریهای آسیای مرکزی را تهدید می‌کند، اما در مقایسه با تبلیغات سنگین سالهای اولیه پس از فروپاشی در خصوص جدی بودن این تهدیدات بویژه از سوی ایران، به دلایل زیر نمی‌توان اسلام سیاسی را بعنوان گزینه جدی برای نظامهای سیاسی کنونی جمهوری‌ها بحساب آورد:

۱- به تعبیر مناشری، اسلام در آسیای مرکزی بیشتر از آنکه دارای اهداف نهادینه و سازماندهی شده باشد، یک روش زندگی[1] است. مسلمانان آسیای مرکزی از اعتقادات و باورهای عمیق مذهبی فاصله دارند. بسیاری از آنها مسلمانان قومی هستند که از اسلام به عنوان یک وسیله شناسایی هویت ملی استفاده می‌کنند. گروه دوم، مسلمانان فرهنگی هستند که از تمایلات مذهبی حمایت می‌کنند ولی از تعالیم اسلامی آگاهی ندارند واکثر مسلمانان منطقه به این دو گروه تعلق دارند.گروه سوم، مسلمانان آئینی و حقیقی هستند که از آئین اسلامی اطلاعاتی ولو اندک دارند ولی می‌کوشند آنها را در زندگی روزمره خود بکار گیرند.[2] بررسیها نشان می‌دهد تمایلات اسلام خواهانه مردم در جمهوری‌ها در حد محدودی است و بیشتر در قالب حمایت از گروههای اسلامی ظاهر می‌شود تا استفاده برای نظام سیاسی.

---

[1] - A Way of life.
[2] - Menashri, Op.Cit., P 6.

۲- اکثر مردم منطقه سنی مذهب هستند در حالی که نظام سیاسی ایران بر اساس اسلام مبتنی برفقه شیعه ایجاد شده که نمی‌تواند مبنای اسلام سیاسی در منطقه قرار گیرد. مسلمانان سنی مذهب اکثریت قریب به اتفاق جمعیت آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهند. آنها اکثراً حنفی مذهب هستند، که در بین مسلمانان سنی غیر عرب شایع می‌باشد (مثل: ترکها، افغانها، پاکستان....). مسلمانان شیعه تنها یک درصد جمعیت کل منطقه را تشکیل می‌دهند.[1]

درچشم‌انداز پیش روی منطقه، علاوه بر چالش اسلام سیاسی، بحران اقلیت‌ها نیز نگران کننده به نظر می‌رسد. به باور کاستلز شاید بزرگترین متناقض نما (پارادوکس) این باشد که وقتی در پایان برهه تاریخی (دوران اتحاد شوروی)، دولت ـ ملت‌های جدیدی پدید آمدند که داعیه احیای هویتهای سرکوب شده خود را دارند، بعید است آنها بتوانند واقعاً همچون دولتهای صاحب حاکمیت کامل عمل کنند. دلیل اول این واقعیت، در هم تنیده بودن ملیتهای جداگانه و هویتهای تاریخی متمایز در داخل مرزهای فعلی دولت‌های مستقل است. بارزترین این مسائل را می‌توان در مورد ۲۵ میلیون روس که زیر پرچم دیگری زندگی می‌کنند، سراغ گرفت.گذشته از خود فدراسیون روسیه که از ۶۰ گروه قومی- ملی مختلف تشکیل شده، این وضعیت در مورد جمهوریهای آسیای مرکزی نیز صدق می‌کند. قزاقها در قزاقستان یکی از اقلیتها هستند که بیش از ۵۰ درصد جمعیت آن را اقلیت‌های روس، ژرمن، ازبک و غیره تشکیل می‌دهند، تاجیکستان ۶۲ درصد تاجیک و ۲۴ درصد ازبک دارد، قرقیزها فقط ۵۲ درصد جمعیت کشورشان را تشکیل می‌دهند، ازبکستان ۷۲ درصد ازبک و تنوع گسترده‌ای از ملیتهای مختلف دارد. بنابراین، هر تعریف معینی از منافع ملی موجود حول ملیتی که به لحاظ نهادی مسلط است، به تضادهای ناگشودنی در کل این منطقه منجر می‌شود.[2]

۴-۳- چالش‌های زیست محیطی

در کنار چالش‌ها و مشکلات پیش گفته، بحران زیست محیطی و بهداشتی ناشی از خشک شدن دریاچه اورال و کاهش آب دو رودخانه اصلی سیر دریا و آمودریا در اثر اجرای برنامه‌های کشاورزی اتحاد شوروی (تمرکز بر کشت تک محصولی پنبه در

---

[1]- Valerian F. Piacentini, Op.Cit., P 27.

[2]- مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۶۰.

منطقه) بر وخامت اوضاع می‌افزاید. در نتیجه سیاست‌های کشاورزی شوروی، تنها در ازبکستان زمینهای تحت آبیاری از ۲/۲۸ میلیون هکتار در سال ۱۹۵۰ به ۳/۴۸ میلیون هکتار در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. آبیاری چنین شبکه‌های عظیم و غول پیکری نیازمند استفاده زیاد از رودخانه‌های سیر دریا و آمو دریا بود. این استفاده بی‌رویه باعث شد تا آب رودخانه‌ها قبل از ریزش به دریاچه اورال پایان یابد. این امر به نوبه خود باعث گردید تا دریاچه آرال که چهارمین دریاچه بزرگ جهان محسوب می‌شود، حدود یک سوم از مساحت خود را از دست بدهد، سطح آب ۱۳ پا پائین رفته و حجم آن ۷۹۰ کیلومتر مکعب تنزل یابد.[۱] خشک شدن دریاچه علاوه بر اینکه یکی از منابع اصلی غذایی مردمان منطقه ـ یعنی آبزیان ـ را از بین برده است، هر ساله ۷۵ هزار تن نمک و ماسه خشک را در مناطق اطراف منتشر ساخته و سلامت و بهداشت ساکنان مجاور را تهدید می‌کند. در سالهای اخیر منطقه با افزایش نرخ مرگ‌و میر، بیماری‌های حاد تنفسی، کاهش طول عمر و کاهش حجم آب آشامیدنی مواجه بوده است.[۲]

مشکل دیگر زیست محیطی منطقه، تأثیرات ناشی از تحقیقات نظامی و آزمایش‌های هسته‌ای است. مهم‌ترین مرکز آزمایشات اتمی در دوران شوروی منطقه سیمی پالاتینسک[۳] در قزاقستان بود. گفته می‌شود مجموعاً ۵۰۰ آزمایش در این منطقه صورت گرفته و بنابر تخمینی، ۱۲۴ بمب اتم طی سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳ در جو این منطقه منفجر گشته است. درصد بالایی از ابتلا به بیماری سرطان و ضایعات ناشی از اختلالات مادر زادی در انسانها و حیوانات و سطح پائین سلامت در این منطقه گزارش شده است. خاک، آب و سبزیجات منطقه شدیداً آلوده است و انتظار می‌رود آثار تخریبی مواد اتمی نسلها به طول بینجامد.[۴] مساله دیگر اینکه روند رشد جمعیت منطقه، می‌تواند اکوسیستم آن را به مرحله انفجارآمیزی برساند که کمبود مواد غذایی، مهاجرتهای انبوه داخلی، افزایش تنش‌های قومی و بی‌ثباتی سیاسی را به همراه خواهد داشت. جمعیت آسیای مرکزی طی قرن گذشته ۷ برابر شده و از ۱۰/۵ میلیون نفر در

---

[۱]- اکینز، پیشین، ص۱۳۰.

[۲]-کولایی، «بازی بزرگ جدید»، ص۴۸.

[3] - Semipallatinck.

[۴]- اکینر، پیشین، ص ۱۳۲.

سال ۱۸۹۷ به حدود ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۹۸۹ و ۷۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۶ رسیده است.

۴- برنامه‌ها و فعالیتها در سطح منطقه‌ای برای توسعه اقتصادی

همانگونه که اشاره شد، در سالهای پس از فروپاشی کشورهای آسیای مرکزی در نتیجه قطع وابستگی‌ها از مسکو، با مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی و امنیتی مواجه گردیدند و برای مقابله با این مشکلات ناگزیر شدند در تنظیم روابط خود با همسایگان و جهان خارج از یک سری عناصر مشترک و پایداری تبعیت کنند که می‌توان اینها را در سطح تحلیل منطقه‌ای و ملی مورد بررسی قرار داد. بررسی اقدامات در این سطوح به ما نشان خواهد داد که نگرانی‌ها و دلمشغولی‌های کشورهای منطقه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده‌اند و یا همه اینها؟ در اینصورت نقش کشورهای ذی‌نفوذ منطقه‌ای مثل ایران و ترکیه در پاسخ‌گویی به نیازهای جمهوری‌ها چه بوده است؟ آیا آنها توانسته‌اند به شرکای قابل اعتماد و قابل اتکایی برای جمهوری‌ها تبدیل شوند و به حل مشکلات آنها کمک کنند؟ و بالاخره نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در اینمورد چگونه بوده است؟

بطور کلی اهم تلاش‌های کشورهای آسیای مرکزی در سطح منطقه‌ای برای غلبه بر مشکلات و دستیابی به توسعه اقتصادی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- توسعه همکاریهای تجاری و ترانزیت

۲- همگرائی‌های اقتصادی (ادغام) و حضور در ترتیبات منطقه‌ای

۳- بهره‌برداری از منابع انرژی و انتقال آن به بازارهای جهانی

در مورد هر یک از این محورها به فراخور اهمیت موضوع در ادامه این فصل مباحثی را ارائه خواهیم کرد. نکته قابل توجه این است که جمهوریها اگرچه با چالش‌های سیاسی و امنیت محلی مواجه بوده‌اند اما به دلیل ساختارهای داخلی و منطقه‌ای موجود و در چارچوب موافقتنامه‌های دو جانبه و ترتیبات چند جانبه، رهبری این کار را به روسیه سپرده‌اند.

۱-۴-توسعه همکاری‌های تجاری و ترانزیت

برنامه ریزان اقتصادی اتحاد شوروی، همگرایی میان جمهوریها و بین جمهوری‌ها با مرکز را اساس توسعه اقتصادی این کشور قرار داده بودند. در نتیجه اجرای این

سیاست، حجم تجارت میان جمهوری‌ها در دوران سلطه شوروی (حتی بیشتر از جامعه اقتصادی اروپا) توسعه یافت و اقتصادهای آنان سخت به یکدیگر وابسته گردید. پس از فروپاشی، جمهوری‌ها بازار یکدیگر را از دست دادند و سپس با کاهش شدید تولیدات اقتصادی خود مواجه شدند. رهبران آنها دریافتند که دیگر نمی‌توانند در قلمرو اقتصاد به سوبسیدهای مسکو متکی باشند، همینطور به کمک‌های غذایی برای تغذیه جمعیت روبه رشد خود و به صدها هزار تکنسین ماهر که در حال ترک این کشورها بودند. بتدریج مشکلات اقتصادی جمهوری‌ها، به مسایل سیاسی تبدیل شد و رهبران آنها خود را در معرض خشم و اعتراض مردم ناراضی یافتند.

در این شرایط، جمهوریها چاره‌ای نداشتند جز اینکه برنامه جدا شدن از یکدیگر و جستجوی شرکای تجاری جدید را در دستور کار قرار دهند و این آغازی برتحولات جدید در آسیای مرکزی و قفقاز بود. در واقع، تخفیف مشکلات اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی، با ارتباط و گسترش همکارهای اقتصادی با کشورهای منطقه و جذب منابع مالی و سرمایه‌گذاری آنها ممکن بود. کشورهایی که در ارتباط با جمهوری‌های آسیایی مرکزی جز روسیه و بقیه کشورهای عضو مشترک المنافع، از نقش اولی برخوردار بودند، شامل ایران، ترکیه، چین، پاکستان و تا حدودی عربستان می‌شدند. در این میان نقش ترکیه و ایران به دلیل ارتباط جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی از اهمیت بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل اغلب این جمهوریها از اواخر سال ۱۹۹۱ در پی برقراری روابط اقتصادی با ترکیه و ایران برآمدند. اما ایندو کشور علیرغم قول و قرارهای فراوانی که برای کمک به جمهوری‌ها در طی ملاقات‌ها و دیدارهای متقابل دادند، در عمل به دلیل مشکلات عدیده داخلی (تورم شدید و بدهی‌های خارجی ترکیه و شرایط مشابه به همراه برنامه‌های بازسازی پس از جنگ در ایران) نتوانستند به این نیاز پاسخ در خور و فوری بدهند. بعنوان مثال، ایران در تلاش برای اجرای برنامه‌های بازسازی طی سالهای ۹۲-۱۹۸۹ بیش از ۲۵ میلیارد دلار به منابع خارجی بدهکار بود و به دلیل ناتوانی در پرداخت اقساط این بدهی‌ها، در سال ۱۹۹۲ با تاخیر در بازپرداخت یک سوم آنها مواجه شد.[1] ترکیه نیز علیرغم اینکه در جریان سفر تورگوت اوزال به منطقه در سال ۱۹۹۲ اعتباری به ارزش بیش از یک میلیارد دلار در اختیار این کشورها قرار داد، اما

---

1 - Patrick Clawson, "The Disingrotion of the Soviet Union and Economic Concequences for the Middle East", in: David Menashri, Op.Cit., P 206.

نتوانست به انتظارات فراوان آنها پاسخ دهد. در همین سال حداکثر حجم مبادلات تجاری ترکیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی کمتر از ۳۰۰ میلیون دلار بود.

جمهوری‌های منطقه بدنبال ناامیدی از کمک‌ها و مساعدت‌های همسایگان جنوبی و غربی (ترکیه و ایران)، بدنبال توسعه تجارت با کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای تازه صنعتی شده جنوب شرق آسیا برآمدند. بعنوان مثال، شرکای اصلی تجاری قزاقستان در خارج از حوزه مشترک‌المنافع عبارت بودند از: آمریکا، انگلیس، سوئد، فنلاند و هلند که جمعاً ۶۰ درصد از مقاصد صادراتی قزاقستان را تشکیل می‌دادند. ازبکستان نیز در سال ۱۹۹۲ از حدود یک میلیارد دلار اقلام صادراتی خود، درصد بالایی را به چین، کره جنوبی، سوئیس و بلژیک صادر می‌کرد.[1] مشارکت اندک دو کشور ایران و ترکیه در کمک به برنامه‌های توسعه اقتصادی این کشورها در سالهای اولیه پس از فروپاشی، در حالی بود که علاوه بر مشارکت ۸۰ درصدی شرکت‌های آمریکایی در سرمایه‌گذاری‌های مشترک نفت و گاز منطقه، بین‌سالهای ۹۹-۱۹۹۲ دولت این کشور تقریباً ۱/۹ میلیارد دلار کمک و اعتبار در چارچوب قانون حمایت از آزادی به کشورهای این منطقه اختصاص داد و میزان کمکهای نظامی آن به منطقه نیز به بیش از ۲۸۰ میلیون دلار رسید.[2]

مسأله دیگر، دسترسی کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی به بازارهای جهانی برای انجام مبادلات تجاری سودمند بود. این کشورها به دلیل جبر جغرافیایی، نیاز به مساعدت‌های جدی همسایگانی مثل ایران برای دسترسی به آبهای آزاد داشتند. در واقع به دلایل جغرافیایی، برای کشورهای آسیای مرکزی بهترین گزینه در مقابل مسیرهای زمینی روسیه، مسیر جنوبی از طریق ایران بود. دلیل اصلی این امر جغرافیایی است. برای رسیدن به آبهای آزاد اقیانوس از تاشکند، مسیر ایران یا پاکستان به خلیج‌فارس یا دریای عمان ۲۲۰۰ کیلومتر است، اما از مسیر غرب از طریق روسیه به دریای سیاه ۳۰۰۰ کیلومتر و یا در مسیر شرق از طریق چین به دریای چین ۴۸۰۰ کیلومتر است. کوتاه‌ترین مسیر جنوبی، از طریق ایران است که دارای زیر ساختارهای بسیار پیشرفته می‌باشد. در واقع، دورترین نقاط مسکونی آسیای مرکزی (شامل تاشکند) و دره‌های اطراف رودخانه سیر دریا و آمودریا از تأسیسات بزرگ و مدرن بندرعباس تنها

[1] - Ibid, P.209.

[2] - کیهان برزگر، «ده سال پس از فروپاشی، **مجله فرهنگ و اندیشه**، پیشین، ص ۱۹۴-۱۹۰.

۲۵۰۰ کیلومتر فاصله دارند. این تاسیسات در سال ۱۹۹۰/۹۱ قادر بودند ۹/۵ میلیون تن کالای ورودی را جابجا کنند.[۱] به دلیل همین واقعیت بود که ایران بلافاصله پس از برقراری روابط سیاسی با جمهوریهای آسیای مرکزی، طرحهای متعددی را عمدتاً با استفاده از منابع داخلی خود برای برقراری و تسهیل اتصال زمینی جمهوری‌ها به دریای آزاد از طریق خاک خود به مرحله اجرا گذاشت که تفصیل آن را در فصل پایانی ملاحظه خواهیم کرد.

۲-۴- همگرائی‌های اقتصادی و حضور در ترتیبات منطقه‌ای

علیرغم وجود بسترهای تاریخی، شرایطی که در آن کشورهای آسیای مرکزی استقلال خود را بدست آوردند، ایده یک کشور واحد ترکستان را حداقل برای آینده نزدیک به یاس مبدل ساخت. درواقع، استراتژی‌های توسعه‌ای که آنان برگزیدند. مکمل هم نبودند. در حالیکه رهبران قرقیزستان، قزاقستان و تا حدودی تاجیکستان ـ که البته بعداً درگیر جنگ داخلی و از گردونه خارج شد ـ در پی تغییرات (و اصلاحات) سریع اقتصادی از نظر ساختاری برآمدند و همکاری با نهادهای بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در این مورد آغاز کردند، دو جمهوری دیگر رهیافت محتاطانه‌تری را در پیش گرفته و علاقه‌مندی خود را به اصلاحات تدریجی نشان دادند. علاوه بر آن، «نظام نخبه سنتی شوروی شدیداً رقابتی بود و چنین فضایی اندک قرابت‌های فرهنگی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد».[۲] با این حال، در میان گزینه‌های محدودی که پیش‌روی جمهوری‌ها قرار داشت، تلاش‌هایی جهت همکاری منطقه‌ای بویژه در سالهای اولیه استقلال آنها از شوروی انجام گرفت، گرچه موفقیت‌های محدودی به بار آورده است. برخی از این تلاش‌ها که در جدول ۲-۲ نیز قابل ملاحظه است، عبارتنداز:

۱- عضویت در اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

با توجه به وابستگی‌های فراوان اقتصادی جمهوری‌ها به یکدیگر و به مرکزیت مسکو، در همان روزهای اولیه پس از استقلال، رهبران آنها به این نتیجه رسیدند که

---

[1] - Clawson, Op.Cit., P.201.

[۲]- مارتابریل اولکات، «آسیای مرکزی: اختلافات و میراث‌های مشترک»، امنیت در آسیای مرکزی، روی آلیسون، و لنا جانسون، ترجمه محمدرضا دبیری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل،۱۳۸۲)، ص۴۸.

اشکال جدیدی از همگرایی اقتصادی در منطقه تأمین کننده منافع آنها خواهد بود. تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با هسته اولیه سه جمهوری اسلاو در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ با توجه به واقعیات مبرم و انکارناپذیر منطقه، پاسخی به این نیاز واقعی بود. با این حال، بسیاری از تحلیل‌گران و برخی از کشورهای منطقه، همکاری در چارچوب این اتحادیه را فرصتی برای قطع تدریجی وابستگی‌های اقتصادی به مسکو در مرحله انتقالی ارزیابی کردند.[1] هر چند به‌تدریج با محوریت روسیه توافقاتی برای حفظ فضای اقتصادی مشترک، هماهنگی در سیستم حمل و نقل، آزادی رفت و آمد شهروندان و جریان آزاد کالا میان اعضای اتحادیه به امضا رسید، اما اغلب آنها در عمل سیاست اقتصادی و خارجی متفاوتی را نسبت به یکدیگر در پیش گرفتند و در پی یافتن شرکای جدید در منطقه و جهان برای کاهش وابستگی‌های همه جانبه به روسیه برآمدند. به همین دلیل از آغاز دو نگرش متفاوت نسبت به این اتحادیه وجود داشت. در دیدگاه نخست که از سوی روسیه، اکراین و جمهوریها آسیای مرکزی حمایت می‌شد، این اتحادیه نهادی برای تسریع و بازنگری در روند یکپارچگی تلقی می‌شد. در حالیکه هواداران نگرش دوم آن را ابزاری مناسب برای انتقال به استقلال کامل هریک از جمهوری‌ها می‌دانستند. (جمهوری‌های بالتیک و گرجستان)

اولین جلسات در اتحادیه در پی تنظیم فرآیند جدایی جمهوری‌ها بود، با توجه وضعیت شکننده مشارکت اعضا و کندی در روند همکاریها، عملاً روند دوجانبه‌گرایی در میان اعضای جامعه مشترک المنافع دنبال شد. همچنین ایجاد فضای اقتصادی واحد در میان اعضا، با توجه به سرعت متفاوت حرکت به سوی بازار در جمهوریها، دچار مشکلات جدی گردیدند. شاید پیمان امنیت دسته‌جمعی، که در ۱۵ مه ۱۹۹۲ در تاشکند به امضاء رسید، تنها مورد جدی از همکاری‌ها در چارچوب اتحادیه جامعه مشترک‌المنافع است که در ابتدا ۷ جمهوری روسیه، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، و ارمنستان آن را امضاء کردند و بعداً آذربایجان، روسیه سفید، گرجستان به آن پیوستند. در آوریل ۱۹۹۹ ازبکستان، گرجستان و آذربایجان از این پیمان خارج شدند و آن را

---

[1] - کولایی، بازی بزرگ جدید.... ص۱۰۳.

برای تامین امنیت خود کافی ندانستند. در آوریل ۲۰۰۰، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پیمان ضد تروریزم جامعه مشترک‌المنافع را منعقد کردند.[۱]

۲- پیمان شانگهای که در ابتدا با نام شانگهای ۵ شکل گرفت، قدم دیگری برای مبارزه با دشواری‌های امنیتی و اجتماعی در آسیای مرکزی در سالهای ۹۷-۱۹۹۶ بود. روسیه و چین همراه با قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان اعضای اولیه این پیمان بودند. تمرکز اولیه این نهاد منطقه‌ای بیشتر بر همکاری‌های مرزی و سپس امور امنیتی و نظامی بود، اما به‌تدریج توافقاتی را نیز در زمینه همکاری‌های اقتصادی بعمل آورد. در ژوئن ۲۰۰۱ نخستین گام برای تشکیل سازمان همکاری شانگهای برداشته شد و مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی طلبی به عنوان اهداف اصلی آن مطرح گردید.[۲]

۳- کندی در روند همکاری‌ها، در مورد جامعه اقتصادی آسیای مرکزی[۳] که در ماه ژوئیه ۱۹۹۴ توسط ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان ایجاد شد، نیز صدق می‌کند. تاجیکستان در ژوئیه ۱۹۹۸ به این سازمان ملحق شد. اما مشخص بود که این سازمان تاثیر کوچکی بر توسعه ا قتصادی منطقه می‌گذارد.

۴- در اکتبر ۱۹۹۲ نور سلطان نظربایف (رئیس جمهوری قزاقستان) پیشنهاد برگزاری کنفرانسی را برای اقدامات اعتماد سازی و تعامل در آسیای مرکزی به مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد داد. هر چند بیش از یک دهه از حیات این کنفرانس (سیکا)[۴] می‌گذرد، ولی طراحی اساس این اجلاس هنوز نامشخص بوده و تاکنون اعلامیه‌هایی در سطح وزرای امورخارجه در زمینه اصول اساسی همکاری، احترام به تمامیت ارضی، حل صلح‌آمیز اختلافات، خلع سلاح و موضوعات انسانی تصویب شده است.

۵- در فوریه سال ۱۹۹۲ به ابتکار ایران و حمایت ترکیه و پاکستان، پنج کشور آسیای مرکزی به همراه آذربایجان و افغانستان به سازمان همکاری اقتصادی (اکو) پیوستند که تنها چند سال از احیای آنا توسط سه کشور بنیانگذار بر بستر همکاری‌های

---

[۱]- الهه کولایی، سیاست و حکومت ....، ص ۱۷۱.

[۲]- برای دسترسی به اطلاعات کاملی در مورد ساختار، اهداف و فعالیتهای سازمان همکاری شانگهای به منبع زیر مراجعه کنید: «فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ویـژه نتـایج چهـاردهمین همـایش بـین‌المللـی آسـیای مرکزی و قفقاز با عنوان: سازمان شانگهای، فرصتهای پیش روی، شماره ۵۵، (پاییز ۱۳۸۵)»

[3] - Central Asian Community.

[4] - Confidence Building and Interaction in Central Asia (CICA).

گذشته در چارچوب سازمان عمران منطقه‌ای[1] می‌گذشت. کشورهای تازه استقلال یافته با توجه به شرایط خود حضور در اکو را فرصتی برای استقلال کامل سیاسی از مسکو و نیز رفع مشکلات اقتصادی با کمک کشورهای مهم عضو اکو یعنی ایران و ترکیه تلقی می‌کردند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که «استراتژیست‌ها و سیاستمداران منطقه دقیقاً براساس درک و فهم درست زمان بر توسعه و گسترش اکو به عنوان سازمانی که قادر به ارائه چارچوب‌های لازم برای بازسازی و توسعه منطقه خواهد بود، تاکید ورزیدند».[2] بررسی نتایج اقدامات و ارزیابی فعالیت‌های اکو را به فصل پایانی وا می‌گذاریم.

نکته قابل توجه در روند این همکاری‌ها، رقابت نامحسوس بین سه کشور منطقه یعنی قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان برای ایفای نقش رهبری در منطقه است. ترکمنستان ترجیح داده کاملاً از جامعه اقتصادی آسیای مرکزی و دیگر ترتیبات مشابه (به جز اکو) کنار بکشد و با اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت، تلاش می‌کند هیچ امتیاز ویژه‌ای به کشورهای مشترک المنافع و سایر همسایگان ندهد. در مقابل، هر دو کشور ازبکستان و قزاقستان توجه ویژه‌ای به روابطشان با همسایگان داشته و بدنبال کسب جایگاه برتر منطقه‌ای هستند. در این رابطه، ازبکستان مشارکت در کریدور آسیای مرکزی، قفقاز، اروپا[3]، پروژه تحت حمایت اروپا و بانک جهانی را با علاقه‌مندی دنبال می‌کند. قزاقستان نیز به عنوان مدعی دیگر، در تلاش است تا در سایه ثروت طبیعی و در آمدهای سرشار نفتی، بتواند به موقعیت استراتژیک و جایگاه یک قدرت منطقه‌ای دست یابد.

1- Regional Cooperation for Development – RCD.

2 - Mohammad H.Akbari, Central Asia, Persian Gulf and Regional Development Organizations, in A.Ehteshami, Op.Cit., P.79.

3 -TRACECA.

جدول (۲-۲) ترتیبات و توافقات منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی

کشور / سازمان[1]	CACO	CARC	CIS	CSATTF	ECO	EURASEC	SAARC	SHOS	SPECA
ایران				❋	❋			×	
قزاقستان	❋	❋	❋		❋	❋		❋	❋
قرقیزستان	❋	❋	❋		❋	❋		❋	❋
تاجیکستان	❋	❋	❋	❋	❋	❋		❋	❋
ترکمنستان				❋	❋				❋
ازبکستان	❋	❋	❋	❋	❋	(❋)		❋	❋

منبع: World Bank (2005)

❋ عضو (❋) - عضویت در دست بررسی × - ناظر (×) - ناظر در دست بررسی

۳-۴- همکاری‌های انرژی

در گرماگرم دست و پنجه نرم کردن با همه این مشکلات، بتدریج این مسأله مهم مورد توجه قرار گرفت که اغلب جمهوری‌ها از منابع عظیم و دست نخورده انرژی ـ نفت، گاز، ذغال سنگ و برق و آب ـ برخوردارند. در واقع، نیازهای شدید اقتصادی آنها را به تکاپو برای بهره‌برداری از این منابع وادار ساخت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بویژه از سوی شرکت‌های غربی نیز به کمک برنامه‌های ملی آمد. با آغاز بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰، فصل نوینی در معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه آغاز شد که سیاست‌های منطقه‌ای را بنحو بی‌سابقه‌ای تحت تأثیر قرارداد. بزودی

[1] - CACO: Central Asian Cooperation Organization.
CAREC: Central Asia Regional Economic Cooperation.
CIS: Common weath of independent states.
CSATTF: Central and South Asia Transport and Trade forum.
ECO: Economic Cooperation organization.
EURASEC: Eurasian Economic Community.
SAARC: South Asian Association for Regional Cooperation.
SHOS: Shanghai Cooperation organization.
SPECA: Special program for the Economic of Central Asia.

«بازی بزرگ جدید دیگری این بار برای رقابت بر سر منابع انرژی منطقه و انتقال آنها به بازارهای مصرف آغاز گردید.»[1] که به لحاظ اهمیت به بررسی آن می‌پردازیم.

الف) وضعیت منابع و ذخایر نفت و گاز حوزه خزر و آسیای مرکزی

در سالهای اولیه بعد از فروپاشی شوروی، از سوی محافل رسمی غرب، بویژه منابع آمریکایی آمارهای بسیار متفاوت و اغراق آمیزی در خصوص میزان ذخایر نفت و گاز حوزه خزر به هدف تشویق شرکتهای نفتی برای سرمایه‌گذاری در این منطقه ارائه گردید. این محافل ذخایر اثبات شده و بالقوه نفت حوزه خزر را بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه اعلام کردند که در صورت صحت این ادعا، این منطقه را بعد از عربستان سعودی (با ذخایر حدود ۲۵۰ میلیارد بشکه) در مقام دوم ذخایر نفتی جهان قرار میداد و خلیج‌فارس دومی را به جهان معرفی می‌کرد که معادل ۱۵ درصد ذخایر جهانی نفت را در اختیار داشت. اما تحقیقات و اکتشافات اخیر و آمارهای ارائه شده از سوی مراکز معتبر جهانی مثل آژانس بین‌المللی انرژی و مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن، ذخایر قابل استحصال نفت حوزه خزر را بین ۳۷-۱۷ میلیارد بشکه یا ۳/۵-۱/۵ درصد ذخایر شناخته شده جهانی برآورد کرده‌اند. در سناریوهای بسیار خوش‌بینانه این ذخایر بین ۶۰ تا ۱۵۰ میلیارد بشکه یا ۱۲/۵-۵ درصد ذخایر جهانی برآورد شده‌اند.[2] به این ترتیب، تخمین‌های جدید، ارقام اعلام شده از سوی ایالات متحده را از نظر دست اندرکاران صنعت نفت کاملاً مضحک و دور از واقعیت نشان داد. در مورد ذخایر گاز طبیعی نیز اداره اطلاعات انرژی آمریکا در اوایل دهه ۱۹۹۰ رقم خوش‌بینانه ۱۵ تریلیون متر مکعب را پیش‌بینی می‌کرد که معادل حدود ۱۰ درصد کل ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان بود. اما برآوردهای سایر منابع اطلاعاتی مثل آژانس بین‌المللی انرژی میزان این ذخایر را بین ۹-۶/۶ تریلیون متر مکعب و ذخایر ناشناخته (اثبات نشده) را تا ۶۰ تریلیون متر مکعب برآورد کرده‌اند که به ترتیب معادل ۵/۵ تا ۳۷ درصد کل ذخایر گاز جهان است.

---

[1] - کولایی، بازی بزرگ جدید، ص ۲۶.

[2] - مسعود جهدی، چالش‌های فراروی فعالیتهای اکتشافی در بخش عمیق دریای خزر ماهنامه انجمن نفت ایران، شماره ۶۴، (آبان ماه ۱۳۸۴)، ص ۲۵.

بطور کلی در دریای خزر ۳۵ میدان اصلی نفت و گاز کشف شده که عمده آنها متعلق به آذربایجان است. بزرگترین میدان نفتی این کشور تحت عنوان آذری ـ چراغ ـ گونشلی دارای ۳/۵-۴ میلیارد بشکه ذخیره نفت قابل استحصال است که کشف آن در زمان شوروی صورت گرفت ولی توسعه این میدان توسط کنسرسیوم نفتی بین‌المللی آذربایجان[1] از سال ۱۹۹۷ آغاز گردید. منابع گاز آذربایجان نیز در حوزه شاه دنیز کشف شده است. تولید نفت آذربایجان در حال حاضر ۶۰۰ هزار بشکه در روز است که بیش از هفتاد درصد آن از طریق خط لوله باکو ـ جیحان صادر می‌شود. میزان ذخایر قابل استحصال قزاقستان در سناریوی خوشبینانه ۲۷ میلیارد بشکه نفت و ۱/۹ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی برآورد شده است که یک سوم آن در حوزه کاشغان و یک سوم دیگر در حوزه تنگیز قرار دارد. تولید کنونی نفت قزاقستان ۱/۳ میلیون بشکه در روز است که دو سوم تولید منطقه خزر را تشکیل می‌دهد و یک میلیون بشکه آن صادر می‌شود. بیش از ۷۰ درصد نفت قزاقستان از حوزه تنگیز استحصال می‌شود.

ترکمنستان با ذخایری معادل حدود ۳ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی، ۲ درصد کل ذخایر گازی جهان را در اختیار داشته و از این نظر مقام یازدهم را دارا می‌باشد. صادرات گاز، ۶۰ درصد کل صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد. همچنین ترکمنستان دارای ذخایر نفتی قابل استحصال معادل ۵۰۰ میلیون بشکه می‌باشد و ۲۶۰ هزار بشکه در روز تولید نفت دارد. در میان دیگر کشورهای آسیای مرکزی، ازبکستان نیز بمیزان قابل توجهی ذخایر نفت و گاز دارد که بخشی از تولیدات خود را صادر می‌کند. جداول ۳-۲ و ۴-۲ وضعیت ذخایر، تولید و صادرات منابع نفت و گاز کشورهای حوزه خزر و آسیای مرکزی را به استثنای ایران و روسیه نشان می‌دهد.

---

[1] -Azerbaigan International Oil Concersieum.

(۳-۲)وضعیت کشورهای منطقه از نظر منابع نفت و گاز

ذخایر / نام کشور	ذخایر نفت (میلیارد بشکه)		ذخایر گاز (تریلیون مترمکعب)		حوزه‌های مهم نفت و گاز
	اثبات شده	ناشناخته	اثبات شده	ناشناخته	
قزاقستان	۲۸-۹	۶۰	۱/۹ مقام چهاردهم جهانی	۲/۵	نفت: کاشغان، تنگیز، کاراشاگناک گاز: تنگیز، کاراشاگناک
ترکمنستان	۰/۵-۱/۷	۳۸	۲-۲/۸ مقام یازدهم جهانی	۴/۴	گاز: دولت‌آباد، قره‌گل‌دنیز، دیار بکر، چگن
آذربایجان	۷/۳-۱۲/۵	۳۲	۰/۹	۱/۲	نفت: آذری، چراغ، گونشلی گاز: شاه‌دنیز
ازبکستان	۰/۳-۰/۶	۲	۱/۸ مقام چهاردهم جهانی	۱/۲	غرب ازبکستان (شورکان، گازیل، پاموک)
حوزه خزر/ آسیای مرکزی	۱۷-۳۷	۱۳۲	۶/۶	۹/۳	تنگیز، کاشغان، آذری، شاه‌دنیز

منبع:Energy Information Administration (EIA)
World Bank

(۴-۲) وضعیت کشورهای منطقه از نظر تولید و صادرات انرژی

تولید و صادرات / نام کشور	نفت (میلیون بشکه در روز)		گاز طبیعی (در سال)		پیش‌بینی تولید تا ۲۰۱۰	
	تولید	صادرات	تولید (میلیارد مترمکعب)	صادرات (تریلیون فوت مکعب)	نفت (میلیون بشکه)	گاز (میلیارد مترمکعب)
قزاقستان	۱/۲	۱	۲۵	۰/۰۴	۳-۳/۵	۵۷/۵
ترکمنستان	۰/۲	۰/۱	۴۰	۲	۰/۲	۸۰
آذربایجان	۰/۵	۰/۴	۵/۲	–	۱	–
ازبکستان	۰/۱۷۵	۰/۱	۵۱	۲	۰/۲۵	۵۰
حوزه خزر / آسیای مرکزی	۲	۱/۶	۱۰۶/۸	۴	۴/۸-۵/۳	۲۰۰

منبع: Research Services of US Congress Library (2007)

بطور کلی، آمارهای مذکور نشان می‌دهد که هر چند در گذشته در مورد میزان منابع نفت و گاز حوزه خزر اغراق شده است، اما این احتمال وجود دارد که با دارا بودن حدود ۳/۵ درصد از منابع نفت و ۶ درصدذخایر گاز جهان، منابع خزر جایگزین منابع در حال اتمام مثل نفت شمال شود. پیش‌بینی می‌شود، منطقه خزر بتواند تا سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۴ میلیون بشکه نفت در روز تولید نماید که معادل ۴ درصد تقاضای جهانی خواهد بود. تولید گاز نیز تا این سال حداکثر به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید. نکته مهم این است که تولید انرژی در منطقه خزر در مقایسه با انتظارات اولیه حرکت کندی داشته است زیرا بیشترین ذخایر کشف شده در محل‌ها و نقاط سخت یا طبقاتی از زمین قرار دارند که استخراج آنها مستلزم تکنولوژی بالا و پر هزینه‌ای می‌باشد.

ب) برنامه‌های اکتشاف، تولید و بهره‌برداری

با توجه به تبلیغات فراوان آمریکائی‌ها، پس از فروپاشی شوروی حضور شرکت‌های عظیم نفتی در منطقه به نحو چشم‌گیری افزایش یافت. در مقطعی فقط در قزاقستان بیش از یکصد شرکت نفتی خارجی دفتر دایر کردند. بر اساس گزارش ماهنامه نفت قزاقستان، در سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۳۰۰ شرکت داخلی و خارجی در صنعت نفت و گاز این کشور فعالیت می‌کردند.[1] در فاصله سالهای ۹۲-۱۹۹۱، در همه مطبوعات غربی صحبت ازاین منطقه به عنوان خلیج فارس جدیدی از نظر منابع انرژی در میان بود. به همین دلیل، بلافاصله پس از سقوط اتحاد شوروی، رقابتهایی بین سرمایه‌گذاران خارجی برای کسب بیشترین سهم از منابع این بازار آغاز شد. قراردادهای متعدد و پرسروصدایی مثل قرارداد توسعه میدان تنگیز بین شرکت شورون و قزاقستان و یا کنسرسیوم نفتی آذربایجان برای توسعه میادین آذری و چراغ در آذربایجان حکایت از این موضوع داشت.

بر خلاف تصورات اولیه به جرات می‌توان گفت که امروز هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه منطقه خزر دارای ریسک سرمایه‌گذاری برای شرکتهای نفتی نیست. امروز به دلیل مشکلات و چالش‌های سیاسی و تجاری و ذخایر اثبات شده محدود، و عدم موفقیت در اثبات حتی یک مورد حوزه نفتی جدید، منطقه با تعطیلی و انحلال کنسرسیوم‌های متعددی مواجه شده است. در واقع پس از یک پیشرفت سریع در

---

[1] - Companies Working in the Oil and Gas Industry of Kazakestan, **Petroleum Journal,** (Almaty, October, 2006).

سالهای ۹۷-۱۹۹۲، اکنون سرمایه‌گذاری خارجی در جمهوری‌های حوزه خزر رو به کاهش نهاده و بعضاً متوقف شده است. دلایل چنین کاهشی بسیار متفاوت است و باید آن را در مشکلات ناشی از مسائل اقتصادی و سیاسی جستجو کرد. در زمینه اقتصادی، برآوردهای جدید خلاف پیش‌بینی‌های اغراق‌آمیز اولیه در مورد میزان ذخایر هیدروکربوری منطقه را ثابت کرد و در زمینه‌های سیاسی، بحرانهای چچن و قره‌باغ، اعلام قانون تحریم ایران و لیبی معروف به داماتو، اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر، و اختلافات دو جانبه بر سر حوزه‌های مشترک، وضعیت منطقه را پیچیده‌تر کرده است.

برخی از صاحبنظران مسائل منطقه معتقدند در صورتیکه کشورهای آسیای مرکزی قادر به یافتن یک استراتژی مشترک برای توسعه خود نباشند، نقش این منطقه و حوزه خزر در بازار انرژی جهان روز به روزکاهش یافته و به حاشیه رانده خواهد شد.[۱] براساس یک مطالعه انجام شده از سوی بانک جهانی در سال۲۰۰۵، یکی از راههای موثر برای بهره‌برداری بهینه سرمایه‌ها و امکانات در بخش انرژی، همگرایی منطقه‌ای است که می‌تواند در چارچوب سازمان‌ها و ترتیبات موجود یا ایجاد نهادهای جدید منطقه‌ای دنبال شود.[2] در ادامه این بحث، وضعیت اکتشاف و تولید و برنامه‌های صدور منابع انرژی حوزه خزر را بر اساس مطالعه موردی کشورهای منطقه به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- *قزاقستان*

قزاقستان بعد از روسیه، دومین کشور تولید کننده نفت در میان جمهوری‌های سابق شوروی است که در حال حاضر روزانه بیش از یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت تولید می‌کند.[۳]

تقریباً نیمی از نفت تولیدی قزاقستان از سه میدان خشکی در مناطق تنگیز، اوزن و کاراشاگناک بدست می‌آید. این کشور در نظر دارد با توجه به سرمایه‌گذاری‌های

---

[۱] - سید محمدکاظم سجادپور، سیاست خارجی آمریکا و مسئله انرژی در مناطق شمالی ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۷(پائیز ۱۳۸۳)، ص ۱۰۱.

[2] -Prospects for Regional Cooperation in Greater Central Asia, Ibid, P6.

[۳]- طبق اعلام وزیر نفت قزاقستان در چهاردهمین نمایشگاه نفت و گاز این کشور موسوم به کیوگ در اکتبر ۲۰۰۶، تولید نفت قزاقستان در سال ۲۰۰۶ برابر ۶۲/۵ میلیون تن یا ۴/۵ میلیارد بشکه بوده است.

انجام شده، تولید نفت خام خود را در سال ۲۰۰۸ به ۱/۵ میلیون بشکه درروز و تا سال ۲۰۱۵ به ۳/۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد.[۱] در حال حاضر متوسط مصرف داخلی قزاقستان ۱۵/۸ میلیون تن در سال می‌باشد که معادل یک چهارم تولید سالانه این کشور است.

قراردادهای اکتشاف و تولید

در آوریل ۱۹۹۳، شرکت شورون در بزرگترین قرار داد خود، اقدام به سرمایه‌گذاری مشترک به میزان ۲۰ میلیارد دلار برای توسعه میدان نفتی تنگیز نمود. اعضای این قرارداد شامل شورون(۴۵ درصد)، قزاق اویل(۲۵ درصد)، موبیل(۲۵ درصد) و لوک آرکو(۵ درصد) می‌باشد. در راستای اجرای برنامه‌های اصلاح ساختار اقتصادی، در سال ۱۹۹۷ قزاقستان ۶۰ درصد از سهام بزرگترین میدان نفتی خود (کاراشاگناک) را به مبلغ ۲۴۸ میلیون دلار به شرکت نفتی آسیای مرکزی (اندونزی) فروخت.[۲] در سال ۱۹۹۸ نیز سهام شرکت‌های تولید و پالایش نفت خود را به شرکت دولتی قزاق اویل واگذار کرد تا بدین ترتیب زمینه خصوصی سازی در صنعت نفت و گاز خود را فراهم نماید.

طی سالهای ۲۰۰۵-۱۹۹۷ قراردادهای متعدد دیگری برای اکتشاف و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز قزاقستان از جمله با شرکت ملی نفت چین، شرکت کانادایی هاریکان، بی‌پی، آجیب، تکزاکو و لوک‌اویل منعقد گردیدند. بطور کلی قزاقستان برای توسعه صنعت نفت خود از حضور شرکتهای خارجی استقبال کرده و اغلب قراردادهای منعقده نیز بصورت مشارکت در تولید و کسب امتیاز اکتشاف میادین نفتی و گازی در قالب پروژه‌های بین‌المللی هستند. همانگونه که قبلاً اشاره شد، هم اکنون نزدیک به ۳۰۰ شرکت داخلی و خارجی در صنعت نفت و گاز این کشور فعالیت می‌نمایند.[۳] ذخایر گاز در جای قزاقستان ۳/۴ تریلیون مترمکعب (۱/۹ تریلیون مترمکعب شناخته شده و بقیه ناشناخته) برآورد شده است که بیش از ۴۰ درصد آن در میدان عظیم کاراشاگناک در شمال غربی این کشور قرار دارد. در سال ۱۹۹۷ یک

۱- اظهارات معاون وزیرانرژی قزاقستان در سمینار انرژی کشورهای عضو مجمع گفتگوی همکاری آسیایی، ۱۶ اکتبر ۲۰۰۶، آلماتی.

۲ - فتح‌الله دهقان، بررسی نفت و گاز حوزه دریای خزر، (تهران: انتشارات دهه، ۱۳۸۲)، ص ۳۱.

3 - Companies working in the Oil and Gas Industry of Kazakastan, Ibid.

کنسرسیوم بین‌المللی متشکل از شرکت‌های آجیپ و بی‌جی با سهم هر کدام ۳۲/۵ درصد، تگزاکو (۲۰ درصد) و لوک‌اویل (۱۵ درصد)، قراردادی به ارزش ۸ میلیارد دلار به منظور توسعه و بهره‌برداری میدان مذکور منعقد کردند. این کشور با توسعه اکتشافات و بهره‌برداری از میدان کاشغان در بخش دریای خزر، در نظردارد تا سال ۲۰۱۰ تولید گاز طبیعی در این میدان را به ۱۴ میلیارد مکعب برساند. سایر مناطق تولیدی گاز در قزاقستان عبارتند از: تنگیز (بصورت گاز همراه با نفت)، ژاناژول و اوریتا. قزاقستان با کمک سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در میادین گازی خود، در حال حاضر سالانه حدود ۲۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تولید می‌کند و قصد دارد حجم تولید سالانه خود را تا سال ۲۰۱۵ به بیش از ۵۷ میلیارد متر مکعب برساند که حداقل ۲۰ درصد آنرا صادر خواهد کرد.

۲- *ترکمنستان*

الف) برنامه‌های اکتشاف، تولید و صادرات نفت

تولید کنونی نفت ترکمنستان ۲۵۰ هزار بشکه در روز است و این کشور در نظر دارد میزان تولید روزانه نفت خود را تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۱/۵ میلیون بشکه برساند که با توجه به میزان ذخایر ترکمنستان امری غیر محتمل است. بهره‌برداری از سه منطقه مهم نفتی ترکمنستان به شرکتهای خارجی واگذار شده است. بهره‌برداری از میدان‌های کوتورتپه و چلکن توسط شرکت هلندی لامارک و میدان کمیر توسط شرکت آرژانتینی بریوارس انجام می‌شود. مناطق دیگری از ترکمنستان به منظور اکتشاف و بهره‌برداری در اختیار شرکتهای آمریکایی، مالزیایی،فرانسوی، ترک و اماراتی قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۶ شرکت پتروناس مالزی یک قرارداد مشارکت در تولید[1] برای بلوک یک با دولت ترکمنستان امضاء کرد. مدت این قرارداد ۲۸ سال و برای فعالیت در میادین قره‌گل دنیز، دیاربکر و ماقتی مغولی می‌باشد.

در سال ۱۹۹۹، عملیات بهره‌برداری از میادین مذکور با حجم متوسط روزانه یک میلیون مترمکعب گاز و ۴۶۰۰ تن نفت خام و میعانات گازی در عمق بیش از ۴۰۰۰ متری آغاز گردید. در سال ۲۰۰۲ با توسعه اکتشافات، این میزان به حدود ۲/۴ میلیون

---

[1] - Production Sharing Agreement (PSA).

متر مکعب گاز طبیعی و بیش از ۶۵۰۰ تن نفت خام در روز افزایش یافت. پتروناس در سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵ بیش از ۵۲۷ میلیون دلار در بخش‌های مختلف بلوک یک سرمایه‌گذاری کرده و تولید نفت و گاز در این منطقه را تجاری ارزیابی می‌کند، لکن قبل از مرحله تولید نهایی در پی بازاریابی برای محصولات آتی است. بر اساس ارزیابی پتروناس در بلوک یک حدود یک تریلیون متر مکعب گاز و پانصد میلیون تن نفت خام و میعانات گازی وجود دارد.[1]

ترکمنستان دارای دو پالایشگاه نفتی می‌باشد که یکی بنام ترکمن باشی (کراسنودسک سابق) در بندری به همین نام در حوزه خزر و دیگری به نام نفته زاودسک در شهر چارجو بین بخارا و مرو در کنار رود جیحون واقع شده است. حداکثر ظرفیت رسمی پالایشگاه ترکمن باشی ۱۴۰ هزار بشکه در روز و پالایشگاه چارجو۱۲۰ هزار بشکه درروز گزارش شده است. در سال ۱۹۹۵ مجموع ظرفیت این دو پالایشگاه حدود ۲۴۰ هزار بشکه بود که با توجه به برنامه‌های توسعه و نوسازی دولت ترکمنستان، این ظرفیت هم اکنون به ۳۵۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته است. ترکمنستان در حال حاضر از حدود ۲۵۰ هزار بشکه تولید نفت در روز، نیمی از آن را در داخل مصرف نموده و بقیه را بصورت نفت خام یا فرآورده‌های پالایشگاهی به خارج (عمدتاً به روسیه، ایران و بلوک شرق سابق) صادر می‌نماید. عمده صادرات نفت خام این کشور به صورت معاوضه از طریق بندر ترکمن‌باشی به ایران صورت می‌گیرد.

علیرغم برنامه‌ریزی ترکمنستان برای افزایش ظرفیت‌های تولیدی نفت خود به بیش از یک میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰، به علل تنگناهای فنی، مالی و نیروی انسانی متخصص و در نظر گرفتن پتانسیل ذخیره نهایی نفت، دستیابی به این ظرفیت تولیدی امری دور از انتظار بوده و پیش‌بینی می‌شود با توجه به سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در زمینه اکتشاف و تولید، حداکثر توان تولید این کشور تا سال ۲۰۱۰ معادل ۵۰٪ ارقام پیش‌بینی شده باشد که به این ترتیب پس از کسر مصارف داخلی (حداکثر ۲۰۰ هزار بشکه در روز) توان صادرات نفت ترکمنستان حدود ۴۰۰-۳۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود.

---

[1]- مسائل انرژی در روابط اقتصادی آسیای مرکزی و حوزه خزر، معاونت بین‌الملل وزارت نفت، (مرداد ۱۳۸۵)، صص۷-۲.

ب) برنامه‌های اِکتشاف، تولید و صادرات گاز

ترکمنستان با در اختیار داشتن ۲/۸ تریلیون مترمکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی و ذخایر ناشناخته معادل حدود ۴/۵ تریلیون مترمکعب، مقام یازدهم ذخایر جهانی گاز طبیعی را دارا بوده و طی سالهای پس از استقلال تلاش زیادی را برای سرمایه‌گذاری در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از میادین گازی خود بویژه در حوزه‌های خزری قره‌گل دنیز، دیاربکر و چلگن انجام داده است. هم اکنون ۶۰ درصد درآمد ارزی ترکمنستان از محل صادرات گاز طبیعی تأمین می‌شود. علاوه بر قرارداد مشارکت در تولید سال ۱۹۹۶ با شرکت پتروناس برای بهره‌برداری از میادین قره‌گل دنیز و دیاربکر (که هم‌اکنون تولیدی معادل بیش از یک میلیارد مترمکعب در سال دارد)، شرکت انگلیسی ـ اماراتی دراگون اویل و شرکت دانمارکی مرسک اویل[1] نیز به ترتیب در میدان چلگن و بلوکهای ۱۱ و ۱۲ فعالیت دارند. دراگون اویل مدعی است در سال ۲۰۱۰ تولید گاز و نفت خام معادل ۱/۵ میلیارد متر مکعب در سال را خواهد داشت. ترکمنستان مدعی است که در آبهای خزر این کشور تا سال ۲۰۱۵ تولید گاز طبیعی به ۳۰ میلیارد مکعب در سال خواهد رسید و این موضوع، گاز پروم را به مشارکت در تولیدگاز طبیعی در آبهای خزر تشویق خواهد کرد. در سال ۲۰۰۲ ترکمنستان کنسرسیومی بنام زاریت[2] برای فعالیت اکتشافی و تولید در آبهای جنوبی خزر تشکیل داد. لیکن، مذاکرات برای انعقاد قرار داد مشارکت در تولید و متقاعد کردن ایران برای پیوستن به این کنسرسیوم هنوز به جایی نرسیده است.

ترکمنستان علیرغم اینکه در حال حاضر ظرفیت تولیدی کمتر از ۵۰ میلیارد مترمکعب دارد، همزمان برای بالا بردن قیمت گاز صادراتی خود با برگه‌های مختلفی بازی می‌کند. در دسامبر ۲۰۰۵ شرکت نفت و گاز اکراین قرار داد خرید سالانه ۴۰ میلیارد مترمکعب گاز از این کشور به قیمت ۵۰ دلار در هر هزار مترمکعب را برای تحویل در مرز ترکمنستان ـ ازبکستان امضاء کرد، اما همان روز قرار داد دیگری را برای خرید ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی با شرکت روسی گاز پروم از قرار هر هزار مترمکعب ۶۵ دلار در عشق آباد به امضاء رساند. از اول ژانویه ۲۰۰۶ تحویل گاز ترکمنستان به گاز پروم از طریق خط لوله انتقال گاز آسیای مرکزی آغاز شد و در شرایطی که حداکثر

---

1 - Maersk Oil.

2 - Zarit.

ظرفیت این خط لوله ۴۰ میلیارد مترمکعب است. ترکمنستان هیچ راه و یا انگیزه‌ای برای اجرای قرار داد منعقده با اکراین ندارد.

از سوی دیگر ترکمنستان قرار داد فروش سالانه حدود ۶ میلیارد مترمکعب گاز به ایران را که در سال ۲۰۰۸ به ۱۴ میلیارد متر مکعب افزایش می‌یابد، با شرکت ملی گاز ایران به امضاء رسانده و این کشور بدنبال قطع صادرات گاز خود به ایران در زمستان سال ۱۳۸۴، موفق شد قیمت گاز صادراتی خود را به ایران تا ۵ درصد افزایش داده و به ۶۵ دلار در هر هزار مترمکعب برساند.[۱] ترکمنستان در دهه ۱۹۹۰ قرارداد دیگری را با ترکیه برای فروش سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی به این کشور از طریق ایران به امضاء رساند که هنوز اجرایی نشده است.

۳- *ازبکستان*

ازبکستان از نظر ذخایرنفت جایگاه چندانی در منطقه ندارد، اما با برآورد میزان ذخایر اثبات شده گاز طبیعی به میزان ۱/۸ تریلیون مترمکعب، در رده چهاردهم جهانی قرار می‌گیرد. معادن گاز که در حال حاضر شاید جزو بهترین معادن منطقه می‌باشند، برای اولین بار در سالهای دهه ۱۹۶۰ در غرب ازبکستان و در محدوده بخارا کشف شدند. در سال ۱۹۶۶ تولید حوزه اصلی بنام غزالی به ۲۲ میلیارد متر مکعب رسید و در همین سال حوزه ازبک کشف گردید. کشف این ذخایر گازی باعث توسعه خطوط لوله از آسیای مرکزی به مرکز روسیه گردید. در سال ۱۹۷۴ تولید گاز طبیعی آسیای مرکزی در حوزه‌های ازبکستان تقریباً ۸۰ میلیارد متر مکعب از مجموع ۲۶۱ میلیارد مترمکعب کل تولید شوروی یا حدود یک سوم آن را شامل می‌شد.[۲] در حال حاضر تولید سالانه گاز طبیعی ازبکستان بیش از ۵۰ میلیارد مترمکعب است که بخش زیادی از آن را صادر می‌کند. همچنین تولید روزانه نفت نیز ۲۵۰ هزار بشکه میباشد که عمدتاً صادر می‌گردد. در سال ۲۰۰۶ دو شرکت کره‌ای ال‌جی و پالایش نفت اس‌کی قرار دادی را برای استخراج نفت در مناطق نفتی غرب ازبکستان با این کشور امضاء کردند. میزان

---

[۱]- همان.

[۲]- سهراب شهابی، پیشین، ص۱۲۲.

ذخایر اثبات شده این منطقه ۲۵۰ میلیون بشکه است، اما شرکتهای کره‌ای امیدوارند با اکتشافات بیشتر، میزان این ذخایر را افزایش دهند.[1]

ج) طرحهای انتقال نفت و گاز خزر و مسیرهای انتقال

در تجارت بین‌المللی، مهم‌ترین کالاهای مورد معامله نفت خام و فرآورده‌های نفتی است. سالانه بیش از ۱۸ میلیارد بشکه نفت (بیش از ۲ میلیارد تن) در جهان مورد معامله قرار می‌گیرد و از مرز کشورها می‌گذرد. ضمن اینکه بخش بزرگی از تولیدات نفتی در همان کشورهای مبداء مورد استفاده قرار می‌گیرد.

منطقه خزر، همانگونه که پیش‌تر گفته شد، علیرغم اینکه در حال حاضر جایگاه تعیین‌کننده‌ای در بازار جهانی انرژی در اختیار ندارد، اما با بهره‌مندی از حدود ۴۰ درصد ذخایر گازی جهان (شامل روسیه) و بین ۵/۵ -۳/۵ درصد ذخایر نفتی جهان (بجز روسیه)، نقش تأثیرگذاری در معادلات انرژی بعهده دارد. این منابع عمدتاً در ۳ جمهوری سابق شوروی یعنی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان متمرکز می‌باشد که همگی در حوزه خزر واقع بوده و مستقیماً (چه از طریق خشکی و چه دریا) به بازارهای مصرف راه ندارند. از این‌رو، همانگونه که در چند سال اخیر شاهد بوده‌ایم، تمامی جمهوری‌ها به طور مستمر و با کوشش بسیار در تلاشند تا با جلب سرمایه و تکنولوژی خارجی بتوانند بطریقی مناسب و قابل اطمینان تولیدات نفت و گاز خود را به دیگر کشورهای جهان صادر نمایند. بطور کلی جمهوریهای حوزه خزر و آسیای مرکزی برای صدور منابع انرژی خود با مشکلات و چالش‌های زیر مواجه هستند:

- نبود ظرفیت کافی خطوط لوله صادراتی در جمهوری‌های همجوار با توجه به روند افزایش تولید در منطقه
- انحصار بخش عمده شبکه خطوط لوله منطقه توسط روسیه و فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از آن بر جمهوری‌ها
- عدم توانایی و امکان تخصیص سرمایه مورد نیاز احداث خطوط لوله و تأسیسات انتقال نفت و گاز و وابستگی به منابع خارجی در این مورد

---

[1]- مشارکت کره‌جنوبی در مناطق نفتی ازبکستان، گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاشکند، ۱۳۸۵/۵/۱۷.

- رقابت بین قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمینه مسیرهای انتقال و عدم توجه به منافع سیاسی و اقتصادی کشورهای تولید کننده در این زمینه
- نداشتن اطمینان از ایمن بودن خطوط لوله صادراتی از سرزمینهای همجوار به مقصدهای بین‌المللی به دلیل درگیری‌ها و ناامنی‌های موجود در منطقه (مثل چچن، گرجستان، افغانستان و ترکیه)
- عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ناظر بر نحوهٔ تقسیم منابع زیر بستر دریا و مشکلات زیست محیطی احداث خط لوله از طریق زیر بستر این دریا

باید توجه داشت که قابلیت‌های صادرات نفت منطقه تا سال ۲۰۱۵ حداکثر ۳/۵-۴ میلیون بشکه در روز در صورت تداوم سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی کشورهای تولید کننده منطقه است و لذا این پارامتر در انتخاب هرگونه مسیری بایستی مورد توجه قرار گیرد. اما گذشته از آن، جدا از ملاحظات اقتصادی که نقش تعیین‌کننده‌ای در قیمت نهایی محصول و عرضه آن به بازار دارد، برای انتخاب یک مسیر خوب و برتر جهت انتقال منابع هیدروکربوری منطقه به بازارهای مصرف، وجود مجموعه‌ای از شرایط و نیازهای اساسی لازم است. این شرایط عبارتند از:

۱- خط و یا خطوط لوله نفت یک انتخاب اقتصادی بلند مدت است که نمی‌تواند تابع عوامل متغیر سیاسی باشد.

۲- امنیت خط لوله در بلند مدت یکی از عوامل اصلی است که می‌بایستی در حداقل ریسک طراحی و ساخته شود. تعدد کشورهای ترانزیت و تنش‌های سیاسی در داخل کشورها امنیت خط لوله را مخدوش می‌سازد.

۳- سرمایه‌گذاری خط لوله با توجه به هزینه هنگفت آن می‌بایستی بنحوی انجام شود که در هماهنگی با میزان تولید باشد تا هزینه انتقال به حداقل ممکن کاهش یابد و طرح از نظر اقتصادی توجیه پذیر باشد.

۴- خطوط لوله نفت و گاز می‌بایستی بنحوی طراحی شود که از امکانات اقتصادی منطقه حداکثر استفاده را بنماید و در مسیر خود با موانع طبیعی کمتری برخورد کند.

با توجه به ویژگیهای فوق می‌توان مسیر یا مسیرهای عبور خطوط لوله نفت و گاز را فارغ از هرگونه فشار سیاسی و با یک بینش اقتصادی بلند مدت انتخاب کرد. با این حال، از همان زمان اعلام وجود ذخایر نفت و گاز در خزر و با در نظر گرفتن منافع

اقتصادی (و حتی سیاسی) که عبور خط لوله برای کشورهای واقع در مسیر ترانزیت، تولید کننده و سرمایه گذار در بردارد، رقابتهای جدی و فشرده‌ای بین کشورهای واقع در مسیرهای بالقوه بوجود آمد. بسیاری از مسیرهای ممکن از طریق روسیه، گرجستان، چچن، افغانستان، ایران و ترکیه مورد بحث قرار گرفته‌اند. طرفداران هر یک از این راهها تلاش کرده‌اند بیشترین امتیازات را برای نقش احتمالی آنها در امر تولید، سرمایه‌گذاری و یا انتقال تعریف کنند.

نکته قابل توجه اینکه مسائل ژئواستراتژیک در منطقه توانسته است بخوبی بر پروژه‌های خطوط لوله اثر بگذارد، زیرا خط لوله عبوری از چند کشور اصولاً راهی برای تحکیم روابط آنها است. به جز مسائل اقتصادی و جنبه‌های تجاری نفت و گاز، خطوط لوله بصورت سمبل نفوذ سیاسی هر یک از کشورهای صاحب نفوذ در منطقه درآمده است. بازی بزرگی که منطقه را از چین تا اروپا در بر گرفته است، گزینه‌ای جز تاکید بر مسائل انرژی به کشورهای منطقه نمی‌دهد. اما مشکل این است که امروزه نه عنصر اقتصاد، بلکه سیاست بر تصمیمات مربوط به خطوط لوله و پروژه‌های سرمایه‌گذار انرژی در منطقه حاکم است.

در واقع، از سال ۱۹۹۷ که آمریکا بطور فزاینده‌ای حمایت خود را از خط لوله شرق به غرب «باکو ـ جیحان» اعلام کرد و نهایتاً نیز با صرف هزینه‌های هنگفت آن را به بهره‌برداری رساند جنگ سرد جدیدی شکل گرفت. با تلاش آمریکا برای خارج ساختن ایران از هر گونه طرح انتقال نفت و گاز در منطقه خزر و کاهش انحصار روسیه بر منابع انرژی و شبکه خطوط لوله منطقه، کشش دنباله‌داری بین ایران و آمریکا از یک سو و روسیه و آمریکا از سوی دیگر آغاز گردیده است. این موضوع شرکتهای نفتی فعال در خزر و کشورهای تولید کننده را نیز با سردرگمی مواجه ساخته است. به این ترتیب، برای روسیه، ایالات متحده، ترکیه، ایران، پاکستان، چین و کشورهای تولید کننده نفت و گاز در اوراسیا، کنترل منابع انرژی و انتقال آنها به بازارهای مصرف اگر به معنی کنترل بر سرنوشت کشورهای تولید کننده نباشد، دست کم به معنای اعمال نفوذ بر آنها و کسب منافع سرشار اقتصادی خواهد بود.

با این تحلیل، امروز می‌توان شاهد طرحها و برنامه‌های متنوعی برای انتقال منابع نفت و گاز خزر به بازارهای مصرف در مسیرهای مختلف جغرافیایی شرق به غرب، شرق، شمال و شمال به جنوب بود. برخی از این مسیرها از زمان شوروی مورد استفاده

بوده‌اند، برخی با احداث خطوط لوله جدید مورد توجه واقع شده‌اند و برخی نیز علیرغم مواجه بودن با مشکلات سیاسی و اقتصادی همچنان در کانون توجه قرار دارند.

چالش‌ها و مشکلات پیش‌روی

همانگونه که گفته شد، برای تقویت و توسعه صادرات انرژی منطقه بایستی مجموعه‌ای از موضوعات مورد توجه قرار گیرند. نکته مهم این است که تا قبل از سال ۱۹۹۷ تقریباً تمامی خطوط لوله نفت و گاز موجود در منطقه در انحصار روسیه قرار داشتند و کشورهای تولید کننده منطقه بویژه ترکمنستان و قزاقستان ناگزیر بودند تولیدات خود را برای انتقال به بازارهای جهانی با تعرفه‌های بالا وارد خطوط لوله روسیه نمایند و یا با قیمت‌های پایین به این کشور بفروشند. این مشکل به‌همراه تمایل جدی شرکتهای خارجی سرمایه‌گذار در میادین نفت و گاز جمهوریهای حاشیه خزر برای شکستن انحصار روسیه، باعث شد تا متنوع سازی خطوط لوله در مسیرهای مختلف در دستور کار قرار گرفته و سرمایه‌گذاریهای جداگانه‌ای نیز در این زمینه صورت گیرد. در واقع، افزایش تولیدات منطقه، نیاز به خطوط لوله جدید را نیز افزایش داد. به‌تدریج خطوط جدیدی احداث شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفتند (مثل خطوط لوله کنسرسیوم خزر، باکو ـ جیحان، قزاقستان به چین) و یا در دست ساخت هستند. امروزه اگر چه پیشنهادات و انتخاب‌های متنوعی برای انتقال منابع انرژی منطقه پیش‌روی تولیدکنندگان قرار دارد، اما سئوال اصلی این است که کدام بازارها و به تبع آنها کدام مسیرها مناسب‌تر هستند.

مشکل اصلی اینجاست که تقریباً در هر مسیری، خطوط لوله صادرات انرژی خزر با یک درگیری و ناامنی منطقه‌ای مواجه است: ناامنی مسیر افغانستان علیرغم سقوط طالبان در دسامبر ۲۰۰۱، تداوم خصومت‌ها بین آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ، حرکت‌های جدائی‌طلبانه در آبخازیا، جنگ در چچن، فعالیت‌جدایی طلبانه کردها در ترکیه و درگیری دولت ازبکستان با بنیادگرایان اسلامی نمونه‌هایی از این درگیریها هستند. چالش دیگر در مسیر تعیین خطوط لوله انتقال نفت و گاز منطقه، عدم توافق کشورهای ساحلی دریای خزر بر سر نحوه تقسیم این دریا و تعیین رژیم حقوقی آن است. علیرغم تلاش‌های بعمل آمده تاکنون و توافقات دوجانبه تعدادی از این کشورها (آذربایجان، قزاقستان و روسیه) بر سر مالکیت و حق بهره‌برداری از منابع دریا، هنوز

اختلاف نظرات جدی بین کشورهای ساحلی در مورد سهم هر یک از آنها از منابع دریا وجود دارد و هر گونه تصمیم‌گیری در خصوص طرحهای مربوط به عبور خطوط لوله انتقال نفت و گاز از زیر بستر دریا را با تردید و مشکل مواجه ساخته است.

تداوم مناقشه سیاسی ایران و آمریکا و سیاست مهار دوگانه آمریکا در ارتباط با حضور و نفوذ روسیه و ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مشکل دیگری است که مانع از توسعه همکاری‌های ایران و کشورهای منطقه در زمینه بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی آنها از طریق ایران می‌شود و علیرغم امتیازات انکار ناپذیر مسیر ایران، آن را به گزینه‌ای دور از دسترس برای کشورهای منطقه تبدیل کرده است. از جمله مشکلات دیگر پیش‌روی طرحهای انتقال منابع نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی، بروز تردیدهایی در خصوص تحقق سرمایه‌گذاری‌های انجام شده تاکنون است. برخی از اکتشافات اخیر برای دستیابی به ذخایر جدید بویژه نفت نیز نتایج ناامید کننده‌ای را به‌همراه داشته و امکان سرمایه‌گذاری‌های جدید را از بین برده است. با همه این مشکلات، بهره‌برداری از منابع انرژی حوزه خزر در حال توسعه می‌باشد و با توجه به منابع نسبتاً قابل توجه انرژی در منطقه، این روند احتمالاً ادامه خواهد یافت، هر چند سرعت آن کمتر از حد انتظار خواهد بود.

۵- نگاهی به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوریهای آسیای مرکزی

۱-۵ ازبکستان

ازبکستان که در میان دو رود سیر دریا و آمودریا واقع شده، با مساحت ۴۴۷ هزار کیلومتر مربع (برابر کشور سوئد و ایالت کالیفرنیا) و جمعیت بالغ بر بیست و هشت میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین جمهوری مسلمان‌نشین آسیای مرکزی است. ۶۰ درصد مساحت این جمهوری، صحرای بی‌آب و علف قزل قوم است و دارای ۳۹ شهر می‌باشد که اکثراً در محدوده رودخانه‌ها و ارتفاعات قرار دارند. ازبکستان، متجانس‌ترین جمهوری سابق شوروی از نظر ترکیب جمعیتی با ۸۰ درصد ازبک، ۵/۵ درصد روس، ۵ درصد تاجیک و ۳ درصد قزاقستان است که بخش عمده‌ای از آنها در مناطق پر جمعیت روستائی اطراف دره فرغانه زندگی می‌کنند.

ازبکستان از شمال و شمال غربی به قزاقستان، از شرق و شمال شرق به قرقیزستان و تاجیکستان، از جنوب غربی به ترکمنستان و از جنوب به وسیله آمودریا به

افغانستان محدود است. از ویژگی‌های مهم جغرافیایی ازبکستان این است که به‌همراه لیختن اشتاین، تنها کشورهای محصور در خشکی جهان هستند که برای دسترسی به دریا بایستی از خاک دو کشور بگذرند. با این حال، موقعیت مرکزی ازبکستان در آسیای مرکزی و کثرت جمعیت آن موجب گردیده که مانند دوران گذشته که سمرقند و بخارا محل تلاقی کاروان‌های جاده ابریشم، از شرق دور و غرب بود، امروزه نیز این جمهوری نقطه ارتباط مناسبی برای کل آسیای مرکزی می‌باشد.[1]

به رغم دسترسی به دو رودخانه آمودریا و سیر دریا و دریاچه آرال، بخش بزرگی از این سرزمین کویری است و از آب کافی برخوردار نمی‌باشد. با توجه به هوای نسبتاً گرم و بارندگی اندک، کشاورزی در آن با سختی‌هایی توام بوده و نیاز به شبکه‌های آبیاری دارد. از کل خاک این کشور تنها ۱۱ درصد قابل کشت می‌باشد. ازبکستان بخشی از ترکستان است که در نیمه دوم قرن نوزدهم تحت سلطه روسیه تزاری قرار گرفت و در سال ۱۹۲۴ بعنوان یکی از جمهوری‌های متحده شوروی به این کشور منضم گردید. در واقع نام ازبکستان پس از حاکمیت بلشویک‌ها و تجزیه ترکستان و ماوراء النهر به سرزمینی داده شد که صاحب تاریخی طولانی است و شهرهای آن چون سمرقند، بخارا، خیوه، چاچ، فرغانه و ترمذ محل پرورش شخصیتهای علمی وادی و وقوع حوادث تاریخی با اهمیتی می‌باشند. آثار تمدنهای قبل از تاریخ از اقوامی چون ماساژتها، سغدیان و باکتریایی‌ها در این سرزمین به فراوانی موجود است.[2] در کتبیه‌های هخامنشی، از این سرزمین به عنوان بخشی از امپراتوری ایران یاد شده است.

اغلب شهرهای موجود در محدوده جمهوری ازبکستان فعلی مرکز تمدن ماوراءالنهر به شمار می‌آید که خود بخش مهمی از تمدن ایرانی ـ اسلامی است. تمام سلسله‌های حاکم در تاریخ ایران به نحوی در این منطقه نفوذ داشته‌اند.اسلام در نیمه دوم قرن اول هجری از طریق ایران وارد ازبکستان شد و سمرقند و بخارا به دو مرکز مهم گسترش فرهنگ ایرانی ـ اسلامی در منطقه تبدیل شدند. بسیاری از این دستاوردها درجریان حمله مغول در قرن هفتم هجری از بین رفتند و یک قرن طول کشید تا منطقه رونق گذشته خود را باز یابد. دره فرغانه در قلب ازبکستان، همواره مرکز

---

[1]- شیخ عطار، پیشین، ص ۱۸۱.

[2]- همان، ص ۱۸۲.

جنبش‌های فرهنگی و سیاسی منطقه بوده است. نهضت باسماچی‌ها علیه سلطه بلشویک‌ها که از سال ۱۹۱۸ تا سرکوب نهایی در سال ۱۹۲۹ توسط ارتش سرخ طول کشید، از این منطقه آغاز شد.

ازبکستان از نظر جمعیت و موقعیت ژئوپلتیک ـ قرار داشتن در مرکز آسیای مرکزی ـ از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در منطقه برخوردار بوده و دارای منابع سرشار طبیعی و معدنی است که از این نظر یکی از جمهوری‌های ثروتمند منطقه به شمار می‌رود. به عنوان مثال هشتمین کشور جهان از نظر تولید طلا می‌باشد و میزان تولید سالانه طلا در آن حدود ۷۰ تن است. از دیگر منابع معدنی می‌توان به گاز طبیعی، نفت خام، ذغال سنگ، اورانیوم، نقره، مس، روی و تنگستن اشاره کرد. ازبکستان، مهم‌ترین جمهوری اتحاد شوروی از نظر تولید پنبه به شمار می‌رفت، بطوریکه تولید پنبه آن از ۳۵۰ هزار تن در سال ۱۹۱۳ به بیش از ۵ میلیون تن در سال ۱۹۹۰ رسید و از این نظر ۶۵ درصد کل پنبه مورد نیاز شوروی را تامین می‌کرد.[1] اما وضعیت تک محصولی ازبکستان، خاک را فرسود، منابع آبی را تحلیل و مردم را فقیر کرده است. میزان تولید کنونی الیاف پنبه در این کشور سالانه ۱/۵ میلیون تن است که حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص کشاورزی را تشکیل می‌دهد. بخش کشاورزی نیز سهمی معادل ۲۷/۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی را دارد و ۳۰ درصد اشتغال کشور در این بخش است. بیش از ۹۰ درصد پنبه تولیدی ازبکستان به خارج صادر می‌شود.

نظام سیاسی ازبکستان پس از فروپاشی شوروی، مبتنی بر انتخابات پارلمانی است، اما همانند دیگر جمهوریهای آسیای مرکزی روند دولت سازی در این کشور نیز به سمت استقرار یک نظام ریاستی حرکت کرده است. اسلام کریم‌اف که قبلاً نخست وزیر این جمهوری بوده و سلسله مراتب حزبی و اجرایی را در دوره برژنف طی نموده بود، نخست به عنوان دبیر اول حزب کمونیست و پس از تغییر سیستم عمومی در شوروی، در ۱۹۹۰ به عنوان رئیس جمهور تعیین گردید. بدنبال کسب استقلال ازبکستان در سپتامبر ۱۹۹۱، دولت سیاست اقتصاد متمرکز دولتی را با اعمال سوبسیدها و کنترل شدید بر تولید و قیمت‌ها ادامه داد. مقامات این کشور با اتخاذ یک رهیافت

---

۱ - اونال چویکاز، «نظری به وضعیت اقتصادی جمهوری آسیای مرکزی»، ترجمه قاسم ملکی، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال سوم، ش۷ (زمستان ۱۳۷۳)، ص۸۴.

محافظه‌کارانه در رابطه با سیاست آزادسازی اقتصادی، بدنبال جلوگیری از آثار چنین سیاست‌هایی از جمله افزایش قیمت‌ها برآمدند تا از این طریق جلوی عوارض قومی و سیاسی احتمالی را بگیرند و اوضاع اجتماعی را کنترل کنند. به دنبال آزادسازی قیمت‌ها در روسیه، ازبکستان با کم کردن واردات و افزایش قیمت صادرات بویژه پنبه و روی آوردن تدریجی به بازارهای غیر از روسیه، موفق شد کسری موازنه بازرگانی خود با جمهوری‌ها در ۱۹۹۰ را که برابر ۳/۵ میلیارد روبل یعنی ۱۱/۴ درصد تولید ناخالص داخلی بود، به ۸۰۰ میلیون روبل مازاد تغییر دهد.

ازبکستان از هنگام استقلال یک روند اصلاحات تدریجی در اقتصاد را دنبال کرده است. اقتصاد ازبکستان در طول سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۴ نرخ رشد بالای ۷/۷ درصد را تجربه کرد که در مقایسه با دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۹ تقریباً دو برابر شده بود. سهم اصلی در رشد اقتصادی به‌عهده بخش کشاورزی (تولید پنبه) و بخش صنعت (ماشین‌آلات، تولیدات شیمیایی و فلزات) قرار داشت.[1] اقتصاد ازبکستان در سال ۲۰۰۷ با رشد ۹/۷ درصدی مواجه بود که بیشترین سهم را در تحقق آن، بخش‌های صنعت و خدمات به ترتیب با نرخ رشد ۱۲/۱ درصد و ۲۶/۶ درصد در اختیار داشتند. فلزات بالاترین سهم صادراتی را بر عهده داشته و در سالهای اخیر از بیشترین سرمایه‌گذاری دولت بهره‌مند بوده است. در سال ۲۰۰۶، دولت دو معدن عمده بهره‌برداری طلا و مس را با هزینه ۴۹/۴ میلیون دلار بازسازی کرد. از سوی دیگر، با افزایش ۱۸ درصدی صادرات گاز، میزان صادرات این محصول با افزایش قیمت ۴۰ درصدی در سال ۲۰۰۷ به ۱۴/۵ میلیارد مترمکعب افزایش یافت.

میزان تورم بر اساس اطلاعات صندوق بین المللی پول به ۱۲/۳ درصد رسید. اما از سوی دیگر، در نتیجه افزایش صادرات و درآمد وارداتی کارگران ازبکی در خارج از کشور، حساب پس‌انداز این کشور به ۴/۳ میلیارد دلار رسید که معادل ۲۱ درصد تولید ناخالص داخلی بود. بطور کلی، طلا، پنبه، و انرژی (گاز) مجموعاً بیش از ۵۶ درصد صادرات ازبکستان را در سال ۲۰۰۷ تشکیل دادند.[2] انتظار می‌رود قیمت‌های جهانی طلا، پنبه و گاز در چند سال آینده همچنان روند رو به افزایش را طی کند. دولت

---

[1] - ECO Annual Economic Report for 2007, (Tehran: ECO secretariat, May 2007/ P.82.

[2] - Asian Development Outlook, 2008, Asian Development Bank. (www.ADB.org). p.126.

ازبکستان نیز با سرمایه‌گذاری در معادن طلا و نوسازی این صنعت و همچنین افزایش قیمتهای پنبه و گاز (تا ۴۰ درصد)، انتظار افزایش درآمدهای صادراتی را دارد.[1]

جدول (۵-۲) تحولات اقتصادی ازبکستان (۲۰۰۶-۱۹۹۰)

موضوع		۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۶
جمعیت (میلیون‌نفر)		۲۰/۶	۲۲/۹	۲۴/۸	۲۶/۷
نرخ رشد جمعیت (٪)		۲	۱/۸	۱/۲	۱/۳
نرخ بیکاری (٪)		-	۰/۳	۰/۴	۰/۲
تولید ناخالص‌داخلی (براساس‌قیمت‌های‌جاری) (میلیون دلار)		۳۲/۴ (میلیارد روبل)	۸۵۰۷	۱۰۰۱۵	۱۶٫۷۴۱
نرخ رشد تولید ناخالص ملی(٪)		-۲/۸- (سال۱۹۹۲)	-۰/۹	۳/۸	۷/۳
درآمد سرانه (دلار)		۱۵۷۴۱ روبل	۳۷۲/۴	۴۰۴۰	۶۲۷
تولید انرژی (سالانه)	نفت (میلیون تن)	-	-	-	-
	گاز (میلیارد متر مکعب)	۸۰	۴۸/۶	۵۶/۴	۸۵
	ذغال‌سنگ (۱۰۰۰ تن)	-	-	-	-
	برق (میلیون کیلو وات ساعت)	۵۶۳۲۰	۴۷۴۵۴	۴۶۳۴۶	۴۹۳۰۰
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی(میلیون دلار)		-	-	۷۵	۴۵/۴
تجارت خارجی (میلیون‌دلار)	خدمات	-	۳۷۱۹/۹	۳۲۵۴/۷	۶۳۸۹/۸
	واردات	-	۲۸۹۲/۷	۲۹۴۷/۴	۴۳۹۵/۹
	موازنه تجاری	-	۸۲۷/۲	۳۱۷/۳	۱۹۹۳/۹
بدهیهای خارجی (میلیون‌دلار)		-	۱۷۹۹	۴۶۳۴/۵	۴۲۲۵/۶
تورم(٪)		-	-	-	۱۲/۳

منبع: ADB Outlook, 2008

در سال ۲۰۰۷، میزان صادرات ازبکستان به ۶/۶ میلیارد دلار و واردات آن به ۴/۶ میلیارد دلار رسید و لذا به یک مازاد تجاری ۲ میلیارد دلاری دست یافت. شرکای اصلی تجاری این کشور عبارتند از: روسیه (۲۵درصد)، چین(۱۰ درصد)، قزاقستان (۶/۵ درصد)، ترکیه (۶ درصد)، اکراین (۵ درصد)، کره جنوبی و لهستان. شاخص‌های اصلی تحولات اقتصادی ازبکستان از هنگام استقلال، در جدول شماره۵-۲ ارائه گردیده است

[1] - Ibid.P128.

۲-۵- تاجیکستان

جمهوری تاجیکستان با مساحت نزدیک به ۱۴۳ هزار کیلومتر مربع، سرزمینی است محصور در خشکی و متشکل از دو ایالت خجند و قره‌قون تپه و ولایت خودمختار بدخشان کوهستانی که هجده شهر و جمعیتی برابر ۷ میلیون نفر (آمار سال ۲۰۰۸) را در برگرفته است. دو سلسله جبال تیان‌شان که دامنه آن تا چین گسترده شده و پامیر که بخشهای دیگری از آن در افغانستان و چین قرار دارد، این سرزمین را احاطه کرده‌اند. حدود ۹۳ درصد از قلمرو آن کوهستانی و یا تپه ماهور غیر قابل کشت است. نیمی از این کشور دارای ارتفاعی بیش از سه هزار متر از سطح دریاست و قله «قلعه اسماعیلی» ـ بالاترین نقطه کوهستانی اتحاد شوروی ـ در ارتفاع ۷۴۹۵ متر را در خود جای داده است. شرق این جمهوری تماماً به چین و جنوب آن با مرزی بیش از هزار کیلومتر از طریق رودخانه‌های مرزی به افغانستان محدود می‌شود.

همسایگان تاجیکستان عبارتند از: افغانستان، قرقیزستان، چین و ازبکستان همچنین باریکه «وخان» در افغانستان به عنوان حائلی باریک بین کشمیر و تاجیکستان قرار گرفته و این کشور را از شبه قاره جدا می‌کند. سیر دریا (سیحون)، رود زرافشان در شمال و آمودریا (جیحون) در جنوب این جمهوری جریان دارد. بخش اعظمی از ۷٪ زمین‌های قابل کشت تاجکستان در اطراف این رودها واقع گردیده که از آن جمله از دره حاصلخیز فرغانه که تا ازبکستان کشیده شده است، می‌توان نام برد. پایتخت تاجیکستان شهر نسبتاً جدید ششصد هزار نفری دوشنبه با نام قبلی استالین آباد است و شهر قدیمی خجند دومین شهر بزرگ این جمهوری است. ترکیب جمعیتی تاجیکستان شامل ۸۰ درصد تاجیک، ۱۵ درصد ازبک و یک درصد روس‌ها هستند که ۸۵ درصد آنها را مسلمان سنی مذهب و ۵ درصد شیعیان عمدتاً اسماعیلی تشکیل می‌دهند.

تاریخ تاجیکستان از تاریخ ازبکستان جدا نیست و این هر دو دارای پیشینه‌ای آمیخته با تاریخ ایران هستند. به واقع اکثر آنچه تحت عنوان سرگذشت ازبکستان شناخته می‌شود، قابلیت تعمیم به تاجیکستان را نیز دارد.[1] تاجیکستان نیز چون ازبکستان در اکثر موارد تا قبل از انضمام به امپراطوری روسیه زیر پرچم یا تحت نفوذ

۱- شیخ‌عطار، پیشین، ص۱۶۱.

حکومت‌های ایرانی نظیر هخامنشیان، سامانیان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و گورکانیان قرار داشت است.

در پی هجوم روس‌ها به آسیای مرکزی به ویژه با توجه به مطامع ایشان به افغانستان، این سرزمین که بخشی از امیر نشین بخارا بود و دروازه ورودی به افغانستان محسوب می‌شد، اهمیت ویژه‌ای به دست آورد. روسها در اواسط قرن نوزدهم، بخشهای شمال غربی یعنی خجند و اطراف آن را به تصرف درآوردند و در دهه ۱۸۷۰ میلادی، شمال تاجیکستان کلاً تحت حاکمیت روس‌ها قرار گرفت. با تقسیم جمهوری ترکستان در چارچوب طرح مهندسی ملیت‌ها از سوی استالین، در سال ۱۹۲۴ تاجیکستان تحت عنوان یک جمهوری خود مختار در داخل جمهوری ازبکستان به وجود آمد و بالاخره در سال ۱۹۲۹ با اضافه شدن ایالت خجند به آن که قبلاً بخشی از ازبکستان بود، جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان متولد شد. منطقه تاجیکستان از آخرین مناطقی است که استیلای تزارها و نیز استیلای کمونیست‌ها بر آن تحقق یافت. عامل این مسئله یکی موقعیت جغرافیایی تاجیکستان و دومی پیوندهای ناگسستنی مردم با پیشینه فرهنگی خود بود. تاجیکستان در سال ۱۹۹۱ بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی، مستقل گردید. با این حال در نتیجه برخی تحولات داخلی که ریشه در ساختار قومی این کشور داشت، طی سالهای ۹۷-۱۹۹۲ درگیر یک جنگ داخلی مخرب و خانمانسوز شد. در پی تلاشهای کشورهای دوست و همسایه، بویژه ایران و روسیه و حمایت سازمان ملل، قرار داد صلح بین گروههای معارض و دولت در سال ۱۹۹۷ در تهران امضاء شد و در پی آن، این کشور روند آشتی ملی، تقویت پایه‌های حکومت دموکراتیک و گذار به اقتصاد بازار را آغاز کرد.

تاجیکستان را باید فقیرترین جمهوری شوروی سابق از نظر درآمد سرانه و تولید به شمار آورد. تولید سرانه این جمهوری در ۱۹۸۹ برابر ۹۰۶ روبل یعنی ۵۵ درصد متوسط درآمد سرانه شوروی بود. اقتصاد این کشور کاملاً به کشاورزی و تولید مواد خام وابسته است. در سال ۱۹۹۰، معادل ۳۸/۳ درصد از تولیدات این کشور محصولات کشاورزی بوده است. دو سوم ارزش تولیدات کشاورزی تاجیکستان پنبه الیاف بلند است و ۱۱ درصد محصول پنبه اتحاد شوروی در این جمهوری تولید می‌شد. سه چهارم زمینهای کشاورزی تاجیکستان با استفاده از رودخانه و کانال‌ها آبیاری می‌گردد و بقیه به صورت دیم می‌باشد. سایر تولیدات عمده کشاورزی این جمهوری صیفی‌جات، میوه و

تا حدی محصولات لبنی و غله است. صنایع تاجیکستان مشتمل بر صنایع سبک و وابسته کشاورزی می‌باشد. بزرگترین واحد صنعتی تاجیکستان کارخانه آلومینیوم سازی با ظرفیت سالیانه ۵۰۰ هزار تن است که مواد مصرفی آن وارداتی است. تولید سالانه ۲/۵ تن طلا نیز در زمره تولیدات این جمهوری است. ۲۰ کارخانه رسیدگی نیز در کشور فعال هستند.

تولید برق از سدهای آبی نیز از زمینه‌های مهم اقتصادی تاجیکستان است و سه چهارم مصرف برق جمهوری از این طریق تولید می‌گردد. در حال حاضر میزان تولید برق کمتر از ۱۰ درصد ظرفیت‌های موجود است. به عقیده برخی از کارشناسان، با استفاده صحیح و بهینه از منابع موجود، امکان تولید بیش از ۲۸۵ میلیارد کیلووات ساعت برق در سال امکان‌پذیر است. این کشور دارای ذخایر سرشار آهن، اورانیوم، سرب، روی، طلا، ذغال سنگ و سنگهای قیمتی است. در بخش انرژی، علاوه بر برق آبی، ذغال سنگ از پتانسیل بالایی برخوردار است. در تاجیکستان بیش از ۳۰ معدن ذغال سنگ کشف شده و از این جهت در بین کشورهای آسیای مرکزی مقام دوم را بعد از قرقیزستان احراز نموده است.

جنگ داخلی تاجیکستان، زیر ساختارهای ضعیف بجای مانده از اتحاد شوروی را به شدت تخریب و تولید صنعتی و کشاورزی را با کاهش جدی مواجه ساخت. بطوریکه اقتصاد تاجیکستان از سال ۱۹۹۱ به بعد حدود ۶۵ درصد نزول کرد و بیش از ۶۰۰ هزار نفر بخاطر جنگ داخلی، آواره شدند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، بیش از ۸۰ درصد از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کردند.[1] تاجیکستان از سال ۱۹۹۷ یک رشد اقتصادی مستمر بالای ۷ درصد را تجربه کرده است، اما هنوز بیش از ۶۰ درصد جمعیت آن در فقر مفرط به سر می‌برند.

تاجیکستان با نرخ رشد ۷/۸ درصد در سال ۲۰۰۷، سال دیگری از روند مطلوب توسعه اقتصادی و پیشرفت نسبت به سالهای گذشته را پشت سر گذاشت، اما هنوز نتوانسته است مجدداً به نرخ رشد بسیار بالای (۱۱ درصدی) سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۳ دست یابد. در حالیکه تولیدات سنتی تاجیکستان یعنی آلومینیوم و مواد شیمیایی به دلیل افزایش قیمت گاز وارداتی و پنبه به دلیل کاهش زمینهای زیر کشت و مشکلات اصلاحات ارضی، رشد پائینی را تجربه کردند، بخش‌های دیگر تولیدی مثل صنعت ـ با رشد ۹/۹ درصدی ـ با افزایش ۲ برابر نسبت به سال قبل، منسوجات و صنایع فرآوری

---

[1]- مارتا بریل اولکات، پیشین، ص ۵۹.

غذایی، با رشد سریع خود این نقیصه را جبران کردند.[1] پارلمان تاجیکستان با هدف انجام اصلاحات اقتصادی، برنامه سه ساله استراتژی کاهش فقر[2] برای سالهای ۲۰۰۹-۲۰۰۷ و استراتژی توسعه ملی تا سال ۲۰۱۵ را تصویب کرد. برنامه سه ساله کاهش فقر برای اجرا به ۵ میلیارد دلار منابع مالی نیاز دارد که انتظار می‌رود از طریق جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در زیر ساختارها بویژه بخش‌های انرژی و حمل و نقل تأمین شود.

در زمینه تجارت خارجی، با توجه به افزایش ۳۹/۲ درصدی واردات (تجهیزات لازم برای اجرای پروژه‌های زیر ساختاری و افزایش واردات و قیمت انرژی و کالاهای مصرفی) و رشد اندک ۹/۴ درصد صادرات، کشور با موازنه تجاری منفی مواجه گردید. که این مساله به کسری حسابهای جاری منجر شد. تاجیکستان در سال ۲۰۰۷ صادراتی به ارزش حدود ۱/۵ میلیارد دلار شامل آلومینیم،برق،پنبه،منسوجات و میوه و وارداتی به ارزش حدود ۲/۵ میلیارد دلار شامل محصولات نفتی، اکسید آلومینیوم، ماشین‌آلات و تجهیزات انجام داد. شرکای عمده صادراتی تاجیکستان عبارتند از: هلند (۴۰/۷ درصد)، ترکیه (۳۱/۷ درصد)، ایران ۵/۴ درصد، ازبکستان ۴/۸ درصد و روسیه (۴/۷ درصد). شرکای عمده وارداتی نیز شامل روسیه (۲۴/۶ درصد)، قزاقستان (۱۰/۸ درصد)، ازبکستان(۱۰/۲ درصد) و چین (۸/۶ درصد) هستند.

تاجیکستان از نظر سرانه منابع آبی در رده سوم جهانی قرار دارد، اما به دلیل مدیریت ضعیف منابع آبی و کمبود زیر ساختارها، در زمستانها از کمبود نیروی برق رنج می‌برد. با اتمام فاز اول سد «سنگ توده» با سرمایه‌گذاری روسیه و فاز دوم این سد با سرمایه‌گذاری‌های ایران و هم چنین سد راگوم[3] ـ بلندترین سد جهان ـ توان تولید نیروی این کشور افزایش قابل توجهی خواهد داشت. تاجیکستان هم چنین وام‌های بلند مدت قابل توجهی از چین برای توسعه زیر ساختارهای خود ـ از جمله جاده‌ها و شبکه انتقال برق ـ دریافت کرده است. اقتصاد تاجیکستان به دلیل تاخیر در اجرای اصلاحات ساختاری، فساد، مدیریت ضعیف، بیکاری گسترده، کمبودهای فصلی نیروی برق، و فشار بدهی‌های خارجی ـ که معادل حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی است ـ با وضعیت شکننده و نامطمئن روبرو است. با این حال، بانک توسعه آسیایی پیش‌بینی می‌کند که

---

1 - ADB Development Outlook, Op.Cit, P.120.
2 - Poverty Reduction Strategy (PRS).
3 - Rogum.

اقتصاد تاجیکستان در سال ۲۰۰۸ به نرخ رشد ۸ درصدی دست یابد. بخش خدمات سهم اصلی را در افزایش رشد به‌عهده خواهد داشت. تورم در نتیجه فشارهای ناشی از افزایش قیمت و کشش تقاضا دو رقمی شده و قیمت‌های بالای انرژی و مواد غذایی، هزینه‌های واردات و تولید را بالا خواهد برد.[1]

مشکل دیگری که تاجیکستان با آن مواجه می‌باشد، درخواست صندوق بین‌المللی پول برای پرداخت زودرس مبلغ ۴۷/۴ میلیون دلار از بدهیهای این کشور به دلیل ارائه اطلاعات اشتباه در هنگام امضای قرارداد اعطای وام از سوی دولت تاجیکستان است. در هر حال اقتصاد کوچک و محصور در خشکی ولی آزاد تاجیکستان با توجه به پیش‌بینی بانک توسعه آسیایی، در سالهای آتی با دو مشکل اساسی مواجه خواهد بود: حفظ ثبات اقتصاد کلان و متنوع ساختن اقتصاد برای تداوم نرخ‌های رشد بالای اقتصادی. برای پیگیری بهتر شرایط اقتصادی تاجیکستان، شاخص‌های اصلی تحولات این کشور از هنگام استقلال، در جدول ۶-۲ ارائه گردیده است.

جدول (۶-۲) تحولات اقتصادی تاجیکستان (۲۰۰۶-۱۹۹۰)

موضوع		۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۶
جمعیت (میلیون‌نفر)		۵/۳	۵/۷	۶/۲	۷
نرخ رشد جمعیت (٪)		۲/۳	۱/۱	۲/۱	۲/۱
نرخ بیکاری (٪)		-	۱/۷	۲/۷	۲/۱
تولید ناخالص‌داخلی(براساس‌قیمت‌های‌جاری) (میلیون دلار)		۳/۷(میلیارد روبل)	۲۴۰	۸۱۲	۲۷۰۳
نرخ رشد تولید ناخالص ملی(٪)		-۱۶/۴ (سال ۱۹۹۲)	-	۸/۳	۶/۷
درآمد سرانه (دلار)		۱۰۰۰ روبل	۴۱/۴	۱۳۱/۴	۳۸۶/۶
تولید انرژی (سالانه)	نفت (هزار تن)	۱۴۴	۲۶	۱۸	۲۲
	گاز (میلیون متر مکعب)	۱۱۱	۳۹	۴۰	۱۸
	ذغال‌سنگ (۱۰۰۰ تن)	۴۷۵	۳۴	۲۲	۱۰۲
	برق (میلیون کیلو وات ساعت)	۱۸۲۰۰	۱۴۸۰۰	۱۴۲۷۴	۱۶۹۲۴
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (میلیون دلار)		-	-	۲۳/۲	۵۴/۵
تجارت خارجی (میلیون‌دلار)	خدمات	-	۷۷۹	۷۸۴	۱۳۹۹
	واردات	-	۸۳۸	۶۷۵	۱۷۲۵
	موازنه تجاری	-	-۶۰	۱۰۹	-۳۲۶
بدهیهای خارجی(میلیون‌دلار)		-	۶۳۳/۶	۱۰۳۳/۷	۱۰۲۲
تورم(٪)		-	-	۶۰/۶	۷/۷

منبع: Annual Economic Report of ECO, 2007 و ADB Outlook, 2008

[1] - Asian Development Outlook, Op. Cit, P.123.

۳-۵- ترکمنستان

این جمهوری با جمعیتی بالغ بر پنج میلیون نفر و مساحت ۴۸۸ هزار کیلومترمربع که بیش از ۷۰ درصد آن صحرای معروف قره‌قوم است، در منتهی الیه جنوبی غربی آسیای مرکزی یا حاشیه جنوبی روسیه قرار داد. ترکمنستان از جنوب با ایران و افغانستان، از شمال با ترکمنستان و از شرق با ازبکستان همسایه است. این کشور از غرب تماماً مجاور دریای خزر است و تنها بندر مناسب سواحل غربی این دریاچه به نام ترکمن‌باشی (کراسنودسک سابق) در خاک این جمهوری قرار دارد. این جمهوری دارای ۵ ایالت و یک شهر مستقل (پایتخت) و متشکل از ۱۵ شهر و ۷۴ شهرک است و به جز پایتخت (عشق‌آباد)، شهرهای باستانی مرو، چارجو و اورگنج از اهم شهرهای آن می‌باشند.

به رغم مجاورت با دریای خزر و جاری بودن بخشی از دو رود معروف آمودریا و سیر دریا در این جمهوری، به جز برخی واحه‌های سبز و مراتع که در پای‌کوهها و بخشی از حاشیه دریا پراکنده‌اند، تنها در حاشیه کانال (مصنوعی) عظیم ۱۱۰۰ کیلومتری قره‌قوم کشت و زرع و آبادی چشمگیر وجود دارد. بقیه اراضی این کشور از شوره زارها و زمین‌های گلی مرده و شنهای روان تشکیل شده است. امتیاز مهم جغرافیایی ترکمنستان نسبت به دیگر کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی، همسایگی آن با ایران است که از این بابت مناسب‌ترین راه را برای دسترسی آنها به آبهای آزاد فراهم می‌نماید. به همین ترکمنستان را بعنوان پنجره آسیای مرکزی نام نهاده‌اند. مورخین می‌گویند ترکمنستان از دوران قبل از تاریخ مسکونی بوده است و ساکنان اولیه این سرزمین قبایلی چون مسکت و ماساژت‌ها بوده‌اند. که ایرانی تبار و فارسی زبان به شمار می‌روند. این سرزمین از قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد بخشی از امپراتوری هخامنشی بوده و پس از آن به دست پارتها افتاده است. در دوره اشکانیان و ساسانیان.نیز این سرزمین تحت حاکمیت شاهان ایرانی قرار داشته است.[1] مرو، یکی از شهرهای بزرگ ایران باستان و دنیای اسلام، در مسیر اصلی جاده ابریشم قرار داشته و دارای رونق زیادی بوده است. در دوران درگیری بین حکومتهای ایرانی و ازبکستان، جنوب ترکمنستان از جمله مرو بین آنها دست بدست می‌گردید. با ورود روس‌ها به

---

[1] - نگاهی به ترکمنستان، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال اول، ش ۲ (پاییز ۱۳۷۱)، ص۲۸۱.

منطقه در قرن شانزدهم، روند تجزیه و الحاق بخش‌های مختلف آن به روسیه تزاری آغاز شد و نهایتاً با امضای قرارداد آخال در سال ۱۸۶۸، دولت ایران بخش‌هایی از ماوراءالنهر، ترکمنستان و مرو را رسماً به روس‌ها واگذار و مرزهای امروز شمال شرقی را پذیرفت. در سالهای پایانی قرن نوزدهم، منطقه ماورای قفقاز جنوبی یا ترکمنستان فعلی به فرمانداری کل روسیه در ترکستان ملحق شد و بندر کراسنودسک (ترکمن‌باشی) برای تحکیم سلطه روسیه بر منطقه احداث گردید. ترکمنستان تا سال ۱۹۲۴ به عنوان بخشی از جمهوری ترکستان به شمار می‌آمد. در این زمان با آماده‌سازی قانون اساسی جدید شوروی توسط استالین، ترکستان به پنج جمهوری تجزیه و جمهوری ترکمنستان با مرزهای امروزی به وجود آمد.

به دلیل بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای ترکمنستان، در این سرزمین در طول حاکمیت اتحاد شوروی هیچ زمینه مناسبی برای رشد مارکسیسم بوجود نیامد. در زمان گورباچف، صفرمراد نیازف به دبیر اولی حزب کمونیست انتخاب و سپس در همه پرسی سال ۱۹۹۰ به ریاست جمهوری برگزیده شد. ترکیب جمعیتی ترکمنستان شامل ۸۵ درصد ترکمن، ۵ درصد ازبک و ۴ درصد روس‌تبارها می‌باشد. نزدیک به ۹۰ درصد جمعیت کشور مسلمان سنی و ۹ درصد نیز ارتدوکس شرقی هستند. دو قبیله اصلی ترکمن عبارتند از تکه و سالور که حکومت معمولاً در اختیار قبیله تکه بوده است. جامعه ترکمن‌های این جمهوری دارای بافت عشیره‌ای با همه ویژگی‌های فرهنگی و اخلاقی یک جامعه عشیرتی می‌باشند. مهمترین جلوه سیاسی چنین جامعه‌ای تأثیر ارتباطات طایفه‌ای در توزیع سمت‌ها و انجام ائتلافها است. با فروپاشی شوروی، ترکمنستان در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۱ استقلال خود را بدست آورد و بلافاصله از طرف چندین کشور از جمله ایران و ترکیه به رسمیت شناخته شد.

ترکمنستان یک کشور عمدتاً بیابانی است که در اندک زمینهای قابل کشت آن فعالیتهای شدید کشاورزی صورت می‌گیرد. کشاورزی جایگاه بسیار مهمی در ساختار اقتصاد کشور داشته و حدود ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. یک دوم زمینهای کشاورزی زیر کشت پنبه قرار داد و در زمان شوروی دهمین تولیدکننده بزرگ پنبه جهان بوده است. اما تنزل فعالیتهای کشاورزی در سالهای اخیر میزان تولید را به نصف کاهش داده است. تولید پنبه وش این کشور ۱/۴ میلیون تن در سال است که ۴۵۰ هزار تن پنبه از آن استخراج و عمدتاً صادر می‌شود. در ترکمنستان

۱۳ میلیون هکتار زمین قابل کشت وجود دارد، اما مشکل اصلی کمبود آب است. در دوران شوروی برای حل این مشکل کانال عظیمی به طول ۱۳۴۰ کیلومتر و عرض ۱۲۰ متر، آب آمودریا را از مرزهای شرقی به دریای خزر در غرب این کشور منتقل و بر سر راه خود یک میلیون هکتار زمین را آبیاری می‌کرد.

از سوی دیگر، وجود منابع طبیعی غنی و سرشار در مقایسه با وسعت و جمعیت، آینده درخشانی را برای این کشور نوید می‌دهد. ۱۳-۱۲ تریلیون مترمکعب گاز در اعماق سرزمین ترکمنستان نهفته که ثروت بسیار هنگفتی است. تولید گاز در این کشور سالانه بیش از ۸۰ میلیارد متر مکعب است که آن را بعد از روسیه، آمریکا و کانادا در مقام چهارم قرار می‌دهد. ۹۶ درصد تولیدات گاز صادر می‌شود. ذخایر نفت ترکمنستان نیز ۶۳ میلیون تن (۵۰۰ میلیون بشکه) تخمین زده می‌شود. این کشور توان تولید ۷ میلیارد کیلووات ساعت برق را دارد که مازاد بر مصرف داخلی به کشورهای همسایه صادر می‌شود. بطور کلی استراتژی توسعه اقتصادی ترکمنستان در سالهای اولیه پس از فروپاشی، مبتنی بر دو محور اصلی بوده است:

۱- تبدیل کشور به مرکز ترانزیت آسیای مرکزی. در این رابطه اقداماتی نظیر: اتصال خطوط آهن ترکمنستان به شبکه راه‌آهن سراسری ایران بطول ۱۳۰ کیلومتر، احداث خطوط آهن جدید، احداث ترمینال فرودگاه عشق‌آباد با ظرفیت پذیرش ۲ میلیون مسافر در سال و احداث هتل‌های زنجیره‌ای در دستور کار قرار گرفت.

۲- سرمایه‌گذاری در استحصال منابع طبیعی بویژه بخش آب، برق و گاز.

پس از یک دوره رکود سال‌های اولیه پس از فروپاشی، در طول چند سال گذشته ترکمنستان نرخ رشد نسبتاً بالایی را پشت سر گذشته است. اما پیشرفت اندکی در زمینه آزادسازی اقتصادی و انجام اصلاحات ساختاری و نهادی داشته است. در واقع با وجود یک نظام اقتدارگرا و ساختار قبیله‌ای، ترکمنستان رهیافت محتاطانه‌ای را نسبت به اصلاحات اقتصادی در پیش گرفته و امیدوار است با استفاده از فروش پنبه و گاز طبیعی، اقتصاد خود را بهبود بخشد. طی سالهای ۲۰۰۵-۱۹۹۸،ترکمنستان با مشکل کمبود مسیرهای جایگزین برای انتقال گاز خود به بازارهای مصرف مواجه بود. طی سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۳، میزان صادرات به دلیل افزایش قیمت انرژی، سالانه ۱۵ درصد افزایش داشته است. بر اساس گزارش بانک توسعه آسیایی، در سال ۲۰۰۷ رشد تولید ناخالص داخلی بر اساس آمارهای رسمی دولت به ۲۰ درصد رسید، اما بر اساس

آمارهای معتبر بین‌المللی، نرخ رشد واقعی حدود ۱۰ درصد بود که نسبت به سال قبل یک درصد افزایش نشان می‌داد. رشد بخش نفت و گاز ۶/۸ درصد و بخش‌های غیر هیدروکربنی ۱۱ درصد بوده است. در سال ۲۰۰۷، تولید پنبه ـ به‌عنوان محصول اصلی بخش کشاورزی و یکی از صادرات عمده ـ و گندم، کمتر از میزان پیش‌بینی شده بود.[1]

بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول، نرخ تورم از ۸/۲ درصد سال ۲۰۰۶ به ۶/۵ درصد در سال ۲۰۰۷ کاهش یافت که ظاهراً دلیل اصلی آن اقدامات پولی دولت بوده است، اما در واقع علت واقعی اقداماتی از قبیل یارانه‌های شدید، کنترل قیمت‌ها و اعمال محدودیت‌های شدید بر خروج نقدینگی از بانکها بوده است ـ سیاست‌هایی که برای مقابله با تورم معمولاً از سوی اقتصادهای متمرکز دولتی دنبال می‌شود. مشکل مهم دیگر ترکمنستان، نرخ دوگانه ارز است. در حالیکه نرخ دولتی در سال ۲۰۰۸ معادل یک دلار مساوی ۶۲۵۰ منات تعیین گردید، این نرخ در بازار سیاه برابر ۲۳۵۰۰ منات بود. دولت در نظر دارد تا سال ۲۰۰۹ نسبت به یکسان سازی نرخ ارز اقدام کند که در این صورت گام بزرگی به سمت بهبود نظام قیمت‌گذاری و تأمین مالی برداشته می‌شود.

در بخش تجارت، با توجه به درآمدهای بالای محصولات هیدروکربنی و کنترل واردات، اقتصاد ترکمنستان با مازاد تجاری قابل توجه ۳/۹ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۷ مواجه گردید.[2] میزان صادرات به ارزش ۸/۵ میلیارد دلار شامل گاز، نفت، محصولات پتروشیمی، منسوجات و الیاف پنبه بوده است. شرکای اصلی صادراتی ترکمنستان عبارتند از: اکراین (۴۷/۷ درصد)، ایران (۱۶/۴درصد)، آذربایجان(۵/۳ درصد). در همین سال میزان واردات نیز به ۴/۲ میلیارد دلار رسید که شامل ماشین آلات و تجهیزات، مواد شیمیایی و مواد غذایی بود. شرکای عمده وارداتی شامل امارات (۱۵/۵درصد)، ترکیه (۱۱درصد)، اکراین(۹درصد)، روسیه (۹درصد)، آلمان (۷/۸درصد) و ایران (۷/۶ درصد) می‌شوند. ترکمنستان وابستگی شدید خود را به تولید و صادرات گاز طبیعی و پنبه ادامه خواهد داد. با توجه به منابع طبیعی غنی و ذخایر کشف نشده نفت وگاز، این کشور از ظرفیت بلند مدت خوبی برای توسعه برخوردار است. با توسعه و احداث تدریجی خطوط لوله گاز، ترکمنستان قادر خواهد بود صادرات گاز طبیعی خود را به روسیه، اکراین و دیگر بازارهای جایگزین (مثل ایران و ترکیه) افزایش دهد.

---

[1] - Asian Development Outlook, Op. Cit., P.124.

[2] -Ibid.

بانک توسعه آسیایی چشم‌انداز رشد اقتصادی در سالهای ۲۰۰۹-۲۰۰۸ را امیدوار کننده و در حدود ۱۰ تا ۱۱ درصد پیش‌بینی می‌کند. در همین حال تورم نیز پا به پای نرخ رشد اقتصادی، یک نرخ ۹ درصدی را تجربه خواهد کرد.[1] بنظر می‌رسد از هنگام انتخاب رئیس جمهور جدید در فوریه ۲۰۰۷ در پی مرگ صفر مرادنیازف، این کشور فضای خود را بر روی جهان خارج بازتر نموده و چندین برنامه اصلاحی را در زمینه‌های کنترل نرخ ارز، آموزش،بهداشت،فن‌آوری اطلاعات و تامین اجتماعی به اجرا گذاشته است. انتظار می‌رود تداوم این اقدامات، فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم نماید. جدول ۷-۲، تحولات مربوط به شاخص‌های مهم اقتصادی ترکمنستان طی سالهای پس از استقلال از شوروی را نشان می‌دهد.

جدول (۷-۲) تحولات اقتصادی ترکمنستان (۲۰۰۶-۱۹۹۰)

موضوع		۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۶
جمعیت(میلیون‌نفر)		۳/۷۶	۴/۵۳	۵/۲۹	۶/۶۸
نرخ‌رشدجمعیت(٪)		۴/۳	۳	۳/۷	۱/۳
نرخ بیکاری (٪)		۲/۴	۳/۵	۲/۴	NA
تولید ناخالص داخلی (براساس قیمت‌های جاری) (میلیون دلار)		-	۲/۵۷۷	۵۰۲۲	۱۷/۱۷۴ (آمار سال ۲۰۰۵)
نرخ رشد تولید ناخالص ملی(٪)		-۲/۷ (سال ۱۹۹۲)	-۷/۲	۱۸/۶	۹/۶
درآمد سرانه (دلار)		۱	۱۳۰۹	۹۵۰	۳۴۲۵
تولید انرژی (سالانه)	نفت (میلیون‌تن)	۴۹۹۹۵	۴۲۹۲	۶۶۹۲	-
	گاز(میلیارد متر مکعب)	۸۷/۷	۳۲/۲	۴۷/۲	۵۸/۵
	ذغال‌سنگ(۱۰۰۰ تن)	-	-	-	-
	برق (میلیون‌کیلووات)	۱۴۶۰۰	۱۰۰۰۰	۹۹۰۰	۱۰۷۹۰
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (میلیون دلار)		-	-	۱۲۶	۶۱/۵
تجارت خارجی (میلیون دلار)	خدمات	-	۲۰۸۴/۴	۲۵۰۸	۵۹۳۵
	واردات	-	۱۶۴۳/۶	۱۷۴۲	۳۹۷۲
	موازنه تجاری	-	۴۴۰/۸	۷۶۶	۱۹۶۳
بدهیهای خارجی (میلیون‌دلار)		-	۴۰۲	۲۵۴۸/۷	۱۰۹۲/۱
تورم(٪)		-	-	-	۸/۲

منبع: Annual Economic Report of ECO, 2007 و ADB Outlook, 2008

[1] - Ibid, P.125.

۴-۵- قزاقستان

قزاقستان با مساحت ۲/۷ میلیون کیلومتر مربع، دومین جمهوری از جمهوری‌های سابق شوروی از لحاظ وسعت است که بین دریای خزر و سلسله کوههای تیان‌شان واقع شده است. این کشور از شمال و باختر به روسیه، از جنوب به ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان و از شرق به جمهوری خلق چین محدود می‌شود و متشکل از ۱۹ استان، ۸۲ شهر و بیش از ۲۰۰ شهرک است. پایتخت آن در ابتدای فروپاشی شهر بزرگ آلماتی بود که در اوایل دهه هزاره به شهر آق‌ملا در نزدیکی مرزهای روسیه منتقل و به آستانه تغییر نام یافت. بیش از یک سوم مساحت قزاقستان را سرزمینهای پست و حدود ۲۰ درصد آن را نواحی کوهستانی تشکیل می‌دهد. روز سیحون از جنوب این کشور می‌گذرد و به جز آن چندین روخانه و دریاچه پر آب دارد. طول سواحل آن با خزر ۱۴۵۰ مایل است. جمعیت قزاقستان در اواسط دهه ۱۹۹۰ بالغ بر ۱۷ میلیون نفر متشکل از ۴۵ درصد قزاق، ۳۸ درصد روس و بقیه آلمانی، ازبک، اکراینی و سایر قومیت‌ها بودند. حدود ۵۰ درصد جمعیت کشور مسلمان و ۴۴ درصد نیز ارتدوکس شرقی هستند. زبان ملی این کشور قزاقی و از گروه زبانهای ترکی مرکزی است. مجموعه عوامل سرزمینی و تنوع آب و هوایی باعث اهمیت روزافزون این سرزمین در دوران شوروی و پس از کسب استقلال گردیده است.

قزاق‌ها از لحاظ تاریخی از اخلاف قبایل ترک و مغول هستند که از سده نخست قبل از میلاد در سرزمینی مستقر شدند که هم اکنون قزاقستان نام دارد. این اقوام به صورت دامداران صحراگرد و ساختار قبیله‌ای، در همسایگی مرزهای دو تمدن بزرگ ایرانی و چین زندگی می‌کردند. با استقرار اسلام در بخشهایی از ماوراءالنهر، این قبایل که به علت نوعی اتحاد در بین خود یک خان نشین ترک را به وجود آورده بودند، به عنوان سکنه نامسلمان سر حدات شمال‌شرقی حکومت مسلمانان محسوب می‌شدند. از قرن دهم میلادی قراخانیان و در قرن دوازدهم قراختاییان بخشهایی از قزاقستان فعلی را به تصرف درآوردند. با حمله مغول در قرن سیزدهم، این منطقه به دست مغولان افتاد. تماس بین روس‌ها و قزاقها از قرن شانزدهم آغاز شد و تا اواسط سده نوزدهم سرزمین آنها که متشکل از خان نشین‌های مختلف بود به رغم مقاومت‌ها و شورش‌های قبایل قزاق به استثنای بخش خاوری که تابع امپراتوری منچو بود به تصرف روسیه در آمد. از

این زمان، سیل مهاجرین روسی برای بهره گرفتن از استپها و مراتع وسیع و سرسبز قزاقستان آغاز گردید که مقاومت‌های جدی را در بین مردم منطقه به‌همراه داشت.

بدنبال استقرار نظام کمونیستی، در سال ۱۹۲۵ نام جمهوری خودمختار بر این منطقه نهاده شده و در سال ۱۹۳۶ با جدایی از روسیه، به جمهوری سوسیالیستی قزاقستان تغییر نام یافت. ادامه سیاست مهاجرت روس به مناطق قزاق‌نشین در طول دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، موجب از بین رفتن بیش از یک و نیم میلیون قزاق و مهاجرت بیش از یک میلیون نفر از آنها به چین، افغانستان، ایران و ترکیه گردید.[۱]

با آغاز تحولات در اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، قزاقستان قوانین زیادی را در زمینه خصوصی سازی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تصویب کرد و سیاست آزادسازی اقتصادی را در دستور کار قرار داد. با این حال، فروپاشی شوروی و اعلام استقلال جمهوری‌ها در ماههای پایانی سال ۱۹۹۱، رهبران این کشور را غافل‌گیر کرد، بطوری که پس از اعلام تشکیل اتحادیه مشترک‌المنافع از سوی سه جمهوری اسلاو، نظربایف یک هفته را در مسکو گذراند تا مانع از فروپاشی شوروی شود، اما پس از ناامیدی، آخرین رهبر جمهوریهای منطقه بود که در ۱۶ دسامبر همانسال اعلامیه استقلال را صادر کرد. هر چند نظربایف با استفاده از موقعیت جغرافیایی و توانمندی‌های اقتصادی قزاقستان در تلاش است سیاست متعادلی را در روابط با غرب و روسیه دنبال کند و نوعی جامعه دموکراتیک مبتنی بر فعالیت محدود احزاب را ایجاد نماید، اما وی نیز همانند دیگر رهبران جمهوریهای آسیای مرکزی عملاً قدرت را قبضه کرده و به رئیس جمهوری مادام‌العمر تبدیل شده است.

قزاقستان در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی از نظر پتانسیل‌اقتصادی و تجاری در جایگاه اول قرار دارد و از نظر ذخایر به طور کلی غنی است که شامل معادن فلزات آهنی و غیر آهنی، نفت و گاز، اورانیوم و طلا می‌شود. طبق مطالعات سال ۱۹۹۰، بیش از ۹۰ درصد ذخایر کروم، ۵۰ درصد ذخایر سرب و تنگستن، ۱۹ درصد ذخایر ذغال سنگ و ۷ درصد ذخایر نفت شوروی در این جمهوری قرار داشت.[۲] کارخانجات ماشین‌سازی، ذوب آهن، صنایع شیمیایی، ابزارآلات و تجهیزات کشاورزی و صنایع

---

[۱] - شیخ‌عطار، پیشین، ص ۲۰۶.

[۲] - همان، ص ۲۱۸.

نساجی، در قزاقستان وجود دارد. با توجه به تنوع اقلیمی، قزاقستان یکی از غنی‌ترین جمهوری‌ها در زمینه تولید و صدور محصولات کشاورزی و مواد خام محسوب می‌شود. زمین‌های بزرگ کشاورزی در شمال کشور واقع شده‌اند. این جمهوری دارای ۳۶ میلیون هکتار زمینهای قابل کشت غلات است و در سال ۱۹۹۰ ششمین کشور تولید کننده گندم در جهان به شمار می‌رفت و بطور متوسط سالیانه بین ۱۸ تا ۲۳ میلیون تن گندم برداشت می‌کرد. در زمینه پرورش دام نیز قزاقستان پیشتاز بوده و یکی از بزرگترین تولید کنندگان گوشت اتحاد شوروی محسوب می‌شد.

جمهوری قزاقستان دارای ذخایر عظیم نفت بوده و تنها در حوزه تنگیز ذخایری معادل بیش از ۱۰ میلیارد بشکه نفت در اختیار دارد. بهره‌برداری از منابع نفتی تنگیز در سال ۱۹۸۹ بوسیله حکومت گورباچف به شرکت آمریکایی شورون واگذار شد. سه پالایشگاه عمده نفت در این کشور فعال بوده و سالیانه بیش از ۲۰ میلیون تن نفت خام را تصفیه می‌کنند. قزاقستان به علت تنوع محصولات در میان جمهوری‌های سابق شوروی همواره بالاترین میزان تبادل بازرگانی را با روسیه و سایر جمهوری‌ها داشته و امروز نیز از شرکای مهم تجاری جمهوری‌های آسیای مرکزی محسوب می‌شود. تولید ناخالص داخلی قزاقستان در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۵۴ میلیارد دلار بود و در همین سال بیش از ۳ میلیارد دلار صادرات و یک میلیارد دلار واردات داشته است.

همانگونه که اشاره شد، دولت قزاقستان سیاست پیشتازی را از اوایل دهه ۹۰ برای انجام اصلاحات اقتصادی، تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی و تشویق خصوصی‌سازی در این کشور انجام داده است. در نتیجه اجرای این سیاستها، تا سال ۱۹۹۹ بخش خصوصی بیش از ۶۰ درصد نیروی کار را در استخدام خود داشت. در این مدت، بیش از ۷۵ درصد اقتصاد خصوصی شده بود. بین سالهای ۹۸-۱۹۹۲، قزاقستان ۱/۶۵ میلیارد دلار وام از بانک جهانی دریافت کرد. این کشور بالاترین سرمایه‌گذاری مستقیم سرانه را در بین کشورهای مشترک‌المنافع داشته و تا سال ۲۰۰۰ بیش از ۸/۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده که بخش زیادی در بخش نفت و گاز بوده است.[1] در سالهای اخیر قزاقستان به دلیل بهره‌گیری از درآمدهای نفتی، نرخ رشد بالایی را تجربه کرده و طی سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۲ از متوسط نرخ رشد ۸ درصد برخوردار بوده

---

[1] - اونال چویکار، پیشین، ص ۸۳.

است. درآمد سرانه آن روند صعودی را طی کرده است بطوریکه میزان آن در سال ۱۹۹۷ به ۱۳۴۰ دلار رسید و پس از روسیه، مقام دوم را در بین جمهوریهای سابق کسب کرد.

اقتصاد قزاقستان به روند توسعه خود با نرخ بالا و مستمر در سال ۲۰۰۶ ادامه داد. قیمت مناسب مواد معدنی (نفت و گاز) به همراه افزایش سرمایه‌گذاری و مصرف در بخش خصوصی و عمومی، عوامل اصلی رشد اقتصادی ۱۰/۶ درصدی آن محسوب می‌شود. بخش نفت بطور سالیانه ۵ درصد رشد داشته و بهمراه گاز سهم مهمی را در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند.روند سرمایه‌گذاری بویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با افزایش ۱۸ درصدی در سال ۲۰۰۶، عمدتاً در حوزه نفت و گاز کاشغان انجام گرفت. قیمت‌های بالای صادراتی نفت و گاز و فلزات، ارزش صادرات کشور را بنحوی سابقه‌ای افزایش داده و به همین نسبت انتظارات را نیز بالا برده است.[1] سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی بیش از ۵۰ درصد، مخابرات ۲۶ درصد و حمل و نقل ۲۶ درصد، تولیدات کشاورزی ۸ درصد است. به دلیل افزایش درآمدها، دولت سیاست گسترش بودجه را در پیش گرفته است که این امر باعث تداوم کسری بودجه به میزان ۱/۳ درصد تولید ناخالص داخلی شده است.

بانک ملی قزاقستان در تلاش برای کنترل فشارهای تورمی، اقداماتی، را در زمینه کاهش نقدینگی اضافی بعمل آورده، اما نتیجه چندانی به‌همراه نداشته است. افزایش قیمت کالاهای صادراتی بویژه نفت و فرآورده‌های نفتی که دو سوم صادرات کل کشور را تشکیل می‌دهند، باعث افزایش ۳۵درصدی صادرات نسبت به سال گذشته و رسیدن آن به سقف ۳۸/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ گردید. واردات نیز با ۳۱/۷ درصد افزایش مواجه بود که عمدتاً ناشی از خرید ماشین‌آلات و تجهیزات (مورد نیاز صنعت نفت و گاز) و محصولات پتروشیمی بود. در نتیجه، قزاقستان در سال ۲۰۰۶ با افزایش ۴۱ درصدی مازاد تجاری خود روبرو شد.[2] صادرات در سال ۲۰۰۷ نزدیک به ۴۵ میلیارد دلار بود که ۵۹ درصد آن را نفت،۱۹ درصد فلزات و مواد خام و ۵ درصد مواد شیمیایی تشکیل می‌داد. مقاصد اصلی صادراتی نیز عبارت بودند از: آلمان (۱۲/۴ درصد)، روسیه(۱۱درصد)، چین (۱۰/۹ درصد) و فرانسه (۷/۶ درصد). با واردات ۳۰ میلیارد دلاری، این کشور دارای مازاد تجاری به ارزش ۱۵ میلیارد دلار گردید. شرکای اصلی

---

[1] - Asian Development Outlook-Kazakstan, Op.Cit., P.113.
[2] - Ibid, P.114.

وارداتی شامل، روسیه (۳۶ درصد)، چین (۱۹ درصد) و آلمان ۷/۵ درصد ذخایر رسمی کشور در بانک مرکزی در پایان سال ۲۰۰۶ نسبت به سال گذشته ۲ برابر شده و به ۱۹/۱ میلیارد دلار رسید. در همین حال دارایی‌های خارجی بانک مرکزی به ۱۴/۱ میلیارد دلار رسید.

بانک توسعه آسیایی در گزارش سال ۲۰۰۷ خود، چشم‌انداز مثبتی را برای اقتصاد قزاقستان پیش‌بینی می‌کند و معتقد است چشم‌انداز اقتصادی در قزاقستان علیرغم اتکاء شدید به تداوم قیمت‌های بالای جهانی محصولات صادراتی، تداوم افزایش قیمت نفت و گاز و مواد معدنی و استمرار تعهد دولت به اصلاحات اقتصاد بازار و سیاست‌های مناسب مدیریت کلان اقتصادی، روند مثبتی را در پیش خواهد داشت. انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی طی سال ۲۰۰۸ نرخ رشد ۸/۹ درصد را تجربه کند، که سهم رشد اقتصاد غیر نفتی بویژه بخش خدمات و ساختمان در سال ۱۰ درصد خواهد بود. همچنین پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۰۸ صادرات کشور با رشد ۹/۳ درصدی واردات با رشد ۱۳/۳ درصدی مواجه باشد. در میان مدت، بخش هیدروکربوری موتور اصلی رشد اقتصادی قزاقستان بحساب آمده و با افزایش بهره‌برداری از تولیدات میدان بزرگ نفتی کاشغان در سال ۲۰۰۸، سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی افزایش یابد. جدول ۸-۲ روند تحول شاخص‌های مهم اقتصادی قزاقستان در طول سالهای پس از فروپاشی را نشان می‌دهد.

جدول (۸-۲) تحولات اقتصادی قزاقستان (۲۰۰۶-۱۹۹۰)

موضوع		۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۶
جمعیت (میلیون‌نفر)		۱۶/۸	۱۵/۸	۱۴/۹	۱۵/۲
نرخ‌رشدجمعیت(٪)		-۱/۶	-۲	-۰/۳	۱/۱
نرخ بیکاری (٪)		-	۱۱	۱۲/۸	۷/۸
تولید ناخالص داخلی (براساس قیمت‌های جاری) (میلیون دلار)		۸۰	۱۶/۷	۱۸/۳	۸۰
نرخ رشد تولید ناخالص ملی(٪)		-	-۸/۲	۱۰	۱۰/۶
درآمد سرانه (دلار)		۴۹۶۶	۱۰۵۸ تنگه	۱۲۲۹ تنگه	۵۲۵۶
تولید انرژی (سالانه)	نفت (هزار تن)	۲۱۶۷۸	۱۸/۱۲۳	۳۰/۶۴۸	۵۴۳۴۲
	گاز (میلیون مترمکعب)	۷۱۱۴	۵۹۱۶	۱۱۵۴۲	۲۵۱۷۸
	ذغال‌سنگ (۱۰۰۰ تن)	۱۲۸۰۰۰	۸۳۳۵۵	۷۴۸۷۲	۹۱۴۶۰
	برق (میلیون کیلو وات ساعت)	۸۷۳۷۹	۶۶۶۵۱	۵۱۶۳۵	۷/۶۶۸
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (میلیون دلار)		-	۹۶۴	۱۲۷۸	۶۵۵۵/۶
تجارت خارجی (میلیون‌دلار)	خدمات	-	۵۲۵۰	۸۸۱۲	۳۸۲۵۰
	واردات	-	۳۸۰۶	۵۰۴۰	۲۳۶۷۶/۹
	موازنه تجاری	-	۱۴۴۳	۳۷۷۲	۱۴۵۷۳/۵
بدهیهای خارجی (میلیون دلار)		-	۳۷۵۰	۱۲۴۳۲	۴۳۳۶۳/۷[1]
تورم(٪)		-	-	-	-

منبع: Annual Economic Report of ECO, 2007 و ADB Outlook, 2008

۵-۵- قرقیزستان

این جمهوری در شرق آسیای مرکزی در کنار مرز چین و مابین کوهستان‌های تین‌شان و شمالشرقی پامیر قرار دارد. شمال و شمال غرب قرقیزستان به قزاقستان، جنوب آن به تاجیکستان، جنوب غربی آن به ازبکستان و جنوب شرقی آن به چین محدود می‌شود. مساحت جمهوری قرقیزستان ۱۹۸۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۵/۴ میلیون نفر است. پایتخت آن به نام بیشکک، اسم یکی از شخصیت‌های تاریخی قرقیز است. این اسم تا ۱۹۲۶ بر آن شهر بود، اما در این سال به نام فروتره سردار ارتش سرخ که فاتح جنگ‌های داخلی بویژه سرکوب کننده قیام باسماچی در آسیای مرکزی بود، تغییر یافت ولی مجدداً در سال ۱۹۹۱ نام قبلی بیشکک احیاء

۱- علت کاهش جمعیت خروج تدریجی بخشی از روس‌های ساکن قزاقستان است (آمار سال ۲۰۰۵)

گردید.[1] سه چهارم این سرزمین پوشیده از کوههای برفگیر است که در میان آنها رودخانه‌ها و آبگیرهای متعددی وجود دارد. ایسیک کول از بزرگترین و عمیق‌ترین دریاچه‌ها و فارین، تالاسی و چونیر از رودخانه‌های بزرگ این سرزمین هستند. این جمهوری با ۲۱ شهر و ۳۱ شهرک، دارای تراکم نسبی جمعیت برابر ۱۲/۴ نفر در هر کیلومتر مربع و رشد جمعیت برابر ۱/۱ درصد می‌باشد. ۷۰ درصد جمعیت آن روستانشین و ۳۰ درصد شهرنشین هستند. از مجموع جمعیت این جمهوری تنها ۶۵ درصد قرقیز هستند که این خود معادل ۹۰ درصد کل قرقیزهای شوروی است.

از نظر تاریخی، نخستین ذکر از قرقیزها ـ یایوریات‌ها ـ در متون قدیمی چین و متعلق به قرن دوم قبل از میلاد می‌باشد. طبق برخی اسناد موجود، قرقیزها همراه با هونها زندگی می‌کردند و به دنبال سقوط امپراتوری هونها در قرن چهارم میلادی، مستقلاً دولت حاقاس را تشکیل دادند که سرزمین بین دریاچه بایکال تا تبت را در بر می‌گرفت.[2] اسلام بیشتر در زمان حاکمیت خان‌نشین‌های خوقند و فعالیت تاتارها در این سرزمین گسترش یافت. قرقیزستان در سال ۱۸۷۶ رسماً به روسیه تزاری منضم شد. قیام مردم علیه حکومت روسیه تزاری در سال ۱۹۱۶ با سرکوب شدید و کشتار حدود یک ششم از مردم انجامید. با وقوع انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۱۸ به‌عنوان بخشی از جمهوری خود مختار ترکستان شناخته شد. در سال ۱۹۲۴ به دنبال اجرای سیاست تجزیه اقوام ترک از سوی استالین، به‌عنوان جمهوری خودمختار قره‌قرقیز در درون جمهوری شوروی روسیه جای گرفت و سرانجام در سال ۱۹۳۶ با ارتقاء موقعیت، به‌عنوان یکی از جمهوریهای پانزده‌گانه اتحاد شوروی نامیده شد.

قرقیزستان در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را بازیافت و در پی انتخابات سراسری، عسگر آقایف فیزیکدان و عضو آکادمی علوم قرقیزستان با شعار دموکراسی و حقوق بشر به قدرت رسید. لکن از جمله جمهوری‌هایی بود که بعلت شرایط بد اقتصادی و اختلافات سیاسی، در سال ۲۰۰۵ درگیر یک ناآرامی و تنش سیاسی بین پارلمان و عسگر آقایف گردید و به سقوط او از قدرت انجامید. حکومت فعلی تحت ریاست گرمان بیگ باقی‌اف، اکثریت پارلمانی را نیز در اختیار دارد. هم مرز بودن این سرزمین با چین همواره موجب تأثیرپذیری آن از تاریخ چین و مغولان بوده است. در سالهای پس از

---

[1] ـ شیخ‌عطار، پیشین، ص ۲۲۳.

[2] ـ همان، ص ۳۲۴.

استقلال چین توجه ویژه‌ای در سیاست آسیای مرکزی خود نسبت به این کشور معطوف داشته است. همین مسأله باعث توجه آمریکا و ترکیه به این جمهوری بوده است. به دلیل بافت جمعیتی و بویژه پراکندگی ۵۰ درصدی اقلیت روس در مناطق شهری، اکثریت قرقیز حاکم بر این جمهوری، فاقد سیطره کامل بوده و حضور اقلیت‌های قومی روس و ازبک، ملاحظات و تنش‌های قومی را در این جمهوری افزایش می‌دهد.

هرچند قرقیزستان نسبت به سایر جمهوریهای منطقه بنیه اقتصادی ضعیفی دارد ولی به دلیل کوهستانی بودن و وجود معادن متنوع و غنی، دارای استعدادهای بالقوه جهت رشد و شکوفایی اوضاع اقتصادی می‌باشد. اقتصاد این کشور بر پایه تولیدات کشاورزی بویژه کشت پنبه و توتون استوار است، به نحوی که۳۱/۷ تولید ناخالص داخلی به بخش کشاورزی تعلق دارد. این کشور از معدود مناطق صادر کننده تولیدات دامی در کل جمهوریهای سابق شوروی است. دامداری بویژه پرورش نژادهای خاص گوسفند و بز به منظور صدور پشم در این جمهوری رواج دارد. صنعت این جمهوری نیز نسبتاً قابل توجه است و مجتمع صنعتی ایسیک کول یکی از بزرگترین مناطق صنعتی آسیا به حساب می‌آید که محصولات صنعتی آن از طریق شوروی در گذشته به پنجاه کشور صادر می‌شد. تولیدات عمده صنعتی عبارتند از: استخراج معادن، ماشین‌سازی، سیمان، مصالح ساختمانی و صنایع فلزی.در زمینه معادن نیز این کشور ثروتمند محسوب می‌شود، زیرا از لحاظ تولید اورانیوم، ذغال سنگ، جیوه و آنتیموان در آسیا مقام اول را دارد.[۱] تولید الکتریسیته نیز با توجه به رودخانه‌های بزرگ این جمهوری قابل توجه بوده و به سایر جماهیر و کشورهای همسایه برق صادر می‌کند.

قرقیزستان تحت رهبری عسکرآقایف با اتخاذ سیاست اقتصاد بازار و مانورهای سیاسی مبنی بر پای‌بندی به موازین دموکراسی، موفق به جلب نظر غرب شد و توانست از امکانات و منابع مالی جهانی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول استفاده نماید. همچنین قرقیزستان اولین کشور در خانواده مشترک‌المنافع است که به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمده است. پس از فروپاشی شوروی، تولیدات این کشور به شدت سقوط کرد، و بسیاری از شاخص‌های اقتصادی تنزل کرد. این مساله را می‌توان در جدول ۵-۵-۲ بخوبی مشاهده کرد. اما از سال ۱۹۹۵، تولید روبه بهبودی نهاد و

---

[۱]- همان، ص ۲۲۹.

صادرات افزایش یافت. اقتصاد کشور بشدت وابسته به صادرات طلا است که در سالهای گذشته با کاهش تولید مواجه بوده است.

فعالیت اقتصادی کشور در سال ۲۰۰۵ تحت تأثیر بحران سیاسی با وقفه مواجه و از رشد مورد انتظار باز ماند و در نتیجه، بسیاری از شاخص‌های اقتصاد کلان از روند مثبت سالهای گذشته فاصله گرفتند. این وضعیت به همراه کاهش ۲۴ درصد قیمت جهانی طلا، باعث شد تا رشد اقتصادی قرقیزستان از ۷ درصد در سال ۲۰۰۴ به منهای ۰/۲ درصد سقوط کند.[1] اوضاع سیاسی در قرقیزستان از هنگام انقلاب نارنجی مارس ۲۰۰۵ در وضعیت شکننده‌ای قرار داشته است. در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷،حزب جدید التاسیس آکازول[2] که طرفدار رئیس جمهوری می‌باشد، اکثریت‌کرسی‌ها را تصاحب کرد. این تحول می‌تواند پشتوانه خوبی را برای پیشبرد برنامه اصلاحات اقتصادی در اختیار دولت قرار دهد.

جدول (۹-۲) تحولات اقتصادی قرقیزستان (۱۹۹۰-۲۰۰۶)

موضوع		۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۶
جمعیت (میلیون نفر)		۴/۳	۴/۶	۴/۹	۵/۲
نرخ رشد جمعیت(٪)		۲/۱	۳/۴	۱/۱	۱/۱
نرخ بیکاری (٪)		-	۵/۷	۷/۵	۸/۱
تولید ناخالص داخلی (براساس قیمت‌های جاری) (میلیون دلار)		-	۴۴۱	۱۳۵۳	۲۹۷۰
نرخ رشد تولید ناخالص ملی(٪)		۹/۳ (سال۱۹۹۲)	-۵/۲	۵۰۶	۲/۷
درآمد سرانه (دلار)		-	۳۱۲	۲۷۶/۸	۵۷۴/۵
تولید انرژی (سالانه)	نفت (میلیون تن)	-	-	-	-
	گاز(میلیارد متر مکعب)	-	-	-	-
	ذغال‌سنگ(۱۰۰۰ تن)	۳۷۵۳	۴۶۳	۴۲۵	۳۱۴
	برق (میلیون کیلووات ساعت)	۱۳۳۷۰	۱۲۳۴۹	۱۴۹۳۱	۱۴۴۸۶
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (میلیون دلار)		-	-	۸۹/۶	۲۱۰/۳
تجارت خارجی (میلیون‌دلار)	خدمات	-	۴۰۸/۹	۵۰۴/۵	۷۹۴/۱
	واردات	-	۵۲۲/۳	۵۵۴/۱	۱۷۱۸/۲
	موازنه تجاری	-	-۱۱۳/۴	-۴۹/۶	-۹۲۴/۱
بدهیهای خارجی(میلیون‌دلار)		-	۶۰۹/۵	۱۸۵۰/۶	۲۰۳۲/۳
تورم(٪)		-	۱۳۲	۱۸/۷	۱۰/۲

منبع: ADB Outlook, 2008 و Annual Economic Report of ECO, 2007

[1] - Annual Economic Report of ECO for 2007, Op. Cit., P.58.
[2] - AKZHOL.

در زمینه اقتصادی، برای اولین بار پس از بحران مارس ۲۰۰۵، اقتصاد قرقیزستان رشد پر تحرک خود را از سر گرفت. بر اساس اطلاعات اولیه کمیته آمار ملی، تولید ناخالص داخلی رشد بالای ۸ درصد را تجربه کرد که بسیار بالاتر از رشد ۳/۱ درصد سال ۲۰۰۶ بود. رشد بالای اقتصادی این کشور در نتیجه رشد ۱۲/۴ درصدی بخش خدمات بود که سهم ۷۰٪ را در این زمینه به‌عهده داشت.[1] از مشکلات عمده اقتصاد قرقیزستان تورم بالای ۲۰ درصد در پایان سال ۲۰۰۷ بویژه در رابطه با مواد غذایی بود، در حالی که طی ۵ سال قبل از آن متوسط نرخ تورم ۴ درصد بوده است. این نرخ تورم برای جمعیت ۵ میلیونی قرقیزستان که ۴۰ درصد آنها زیر خط فقر زندگی می‌کنند، رقم بسیار بالایی محسوب می‌شود. همچنین کسری بودجه کشور در سال ۲۰۰۷ معادل ۲/۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود که بهبود نسبی را نسبت به پیش‌بینی اولیه نشان می‌دهد. علیرغم رشد سریع صادرات بویژه در زمینه تولیدات معدنی(۴۱ درصد)، تجارت خارجی این کشور در نتیجه رشد ۵۲ درصدی واردات، با کسری ۱/۶ میلیارد دلاری مواجه گردید.[2] صادرات عمده قرقیزستان را منسوجات، تولیدات معدنی، فلزات قیمتی بویژه طلا تشکیل می‌دهند واردات اصلی نیز عبارتند از: مواد غذایی، محصولات شیمیایی، ماشین‌آلات و سوخت. شرکای اصلی تجاری قرقیزستان در زمینه واردات به ترتیب جمهوری خلق چین (۱۴/۴درصد)، فدراسیون روسیه (۳۸ درصد)، قزاقستان (۱۱/۷ درصد). در زمینه صادرات شامل سوئیس (۲۶ درصد)، روسیه (۱۹/۳ درصد)، قزاقستان (۲۰ درصد)، و چین (۴/۸ درصد) بوده‌اند. ترکیه در جایگاه هشتم قرار داشته است.[3] این آمار نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از تجارت این کشور با روسیه، قزاقستان و چین صورت می‌گیرد.

سه سال پس از انقلاب مخملی، قرقیزستان همچنان در معرض خطرات ناشی از عدم ثبات سیاسی قرار دارد. با این حال دولت کنونی به دلیل کنترل پارلمان وافزایش رشد اقتصادی، «پنجره‌ای از ثبات» را پیش روی خود دارد. قرقیزستان با جمعیتی کوچک در یکی از مناطق دور از دسترس و محصور در خشکی جهان، با چالش‌های عمده ژئوپلیتیکی برای تجارت بین‌المللی مواجه است. این وضعیت در نتیجه زیر

1 - Asian Development outlook, Op.Cit, P.115.
2 - Ibid, P.115.
3 - Ibid.

ساختارهای نامناسب و سیاست‌های حمایت گرایانه کشورهای همسایه تشدید شده است. دو منبع اصلی درآمد کشور، شامل طلا و نیروی برق است که برای دسترسی و بهره‌برداری بهینه از آنها با مشکلات عدیده‌ای مواجه است.[1] علیرغم افزایش قیمت‌های جهانی واردات اصلی قرقیزستان، این کشور تاکنون از این مسأله کمتر تأثیر پذیرفته است. اما چشم‌انداز آتی چندان امیدوارکننده نیست و روند افزایش قیمت‌های نفت و مواد غذایی می‌تواند اقتصاد کوچکی مثل قرقیزستان را با خطرات و بحرانهایی مواجه سازد. بانک توسعه آسیایی، روند رشد تولید ناخالص داخلی قرقیزستان را در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۹ حدود ۷/۶ درصد و تورم را به ترتیب ۱۲ و ۱۰ درصد پیش‌بینی می‌کند.

۶- چشم‌انداز تحولات و اقدامات در روند توسعه اقتصادی آسیای مرکزی

بررسی تحولات اقتصادی و اجتماعی جمهوری‌ها در سالهای پس از استقلال بخوبی نشان می‌دهد که این کشورها شرایط سختی را تا رسیدن به وضعیت نسبتاً با ثبات کنونی پشت سر گذاشته‌اند. خلاصه این تحولات بصورت آماری طی سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۶ در جداول ۵-۲ الی ۹-۲ مشاهده می‌شود. در بررسی تحولات اقتصادی این کشورها بر اساس گزارش سال ۲۰۰۸ بانک توسعه آسیایی، هم اکنون شاهد رشد بالای اقتصادی در بیشتر آنها هستیم.[2] سیاست افزایش نقش بخش خصوصی به عنوان موتور متحرک رشد اقتصادی در آسیای مرکزی در اغلب این کشورها در حال اجرا است. اما مشکلاتی نظیر بیکاری و قطبی شدن توزیع درآمدها، هنوز این منطقه را تهدید می‌نماید. وقفه در خصوصی‌سازی، اصلاحات بانکی و مالی، مالیات بالا، عدم وجود امنیت کافی و نبود زیر ساخت لازم از معضلات دیگر این کشورها محسوب می‌شود.

سوابق تاریخی و تجربه دو قرن گذشته منطقه نشان می‌دهد که آسیای مرکزی در شرایط عادی و با ثبات می‌تواند با کمک منابع طبیعی و انسانی خود و برقراری تعامل نزدیک با همسایگان، رونق اقتصادی و رشد پایداری را تجربه نماید. در مقابل، رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی باعث عقب‌ماندگی منطقه شده و به بی‌ثباتی و خشونت بیشتر دامن می‌زند. با فروپاشی اتحاد شوروی و سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان ـ به عنوان منبع

[1]- Kyrgyz Republic, Development Effectiveness Country Brief, Asian Development Bank, (October 2007), PP.3-4.

[2]- Asian Development Out look 2008, Op. Cit., P.110-128.

گسترش تروریسم و افراط‌گرایی در منطقه ـ فرصت‌ها یکی پس از دیگری برای همکاری‌های نظام‌مند منطقه‌ای آشکار شدند، گرچه این فرصتها هنوز به طور شایسته مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند. بانک جهانی در گزارشی که پیرامون شرایط و پتانسیل‌های توسعه اقتصادی در منطقه در سال ۱۹۹۵ تهیه کرد، وضعیت موجود را انعکاسی از میراث بجای مانده از رقابتها و منازعات، نگرانیهای امنیتی، تنگناهای زیر ساختی و اجرایی و موقعیت نامتوازن و غیر شفاف بخش خصوصی در کشورهای منطقه عنوان نمود.[1] به موجب این گزارش، فرصت‌ها برای دستیابی به راه‌حل‌های سریع‌الوصول برنده ـ برنده نسبتاً اندک به نظر می‌رسد و از این رو لازم است تلاش‌های گروهی را بر محور تعداد محدودی از هم پیوندی‌ها، اولویت‌بندی و اجرا نمود.[2] موارد زیر از جمله مهمترین پیوندهای مورد اشاره می‌باشد:

۱- امنیت مرزی به ویژه در زمینه کنترل مواد مخدر و روان‌گردان، تسهیل تجارت و تردد مردم منطقه: مبارزه با معضل قاچاق مواد مخدر از افغانستان و تهدید تروریسم باعث گشته است تا کشورهای منطقه (حتی کشورهایی که مشکلات سیاسی دارند) بیش از پیش به همکاری در این زمینه توجه نمایند. از سوی دیگر لزوم تسهیل تردد اتباع این کشورها با هدف توسعه تجارت و افزایش رشد اقتصادی آنان بستن مرزها را امکان‌پذیر نمی‌سازد. بنابر این همکاری در این زمینه اجتناب ناپذیر است.

۲- وابستگی زیر ساخت حمل و نقل و همکاری‌های حمل و نقلی: به دلیل عدم دسترسی مستقیم کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد، ضرورت دارد تمامی راه‌های حمل و نقلی آنان به یکدیگر و به کشورهای همسایه از جمله ایران و ترکیه متصل گردد. در این زمینه در زمان حاکمیت شوروی اقدامات مهمی در زمینه احداث شبکه گسترده راه‌آهن در چارچوب سیاست مرکز پیرامون صورت گرفت. اقداماتی نیز در سالهای گذشته با کمک همسایگان انجام گرفته است، ولی تداوم آن نیازمند همکاری نزدیک میان کشورهای منطقه است.

1- Prospects for Regional Development and Economic Cooperation…, Op.Cit., P.8-10.

۲-کشورهای آسیای مرکزی در حال حاضر همکاری در زمینه حمل و نقل و ترانزیت، تجارت انرژی و مبارزه با موادمخدر در چارچوب روابط دو جانبه با همسایگان و ترتیبات منطقه‌ای مثل اکو، سازمان شانگهای، جامعه اقتصادی اوراسیا و اتحادیه مشترک‌المنافع، عملاً در سالهای گذشته دنبال کرده‌اند که در فصول مختلف این رساله نیز به این همکاری‌ها اشاره شده است.

۳- استفاده از منابع آب: ویژگی جغرافیایی منطقه، وضعیت تامین و توزیع آب را در اکثر کشورهای آسیای مرکزی پیچیده کرده است. هم اکنون منشاء منابع آب موجود در ازبکستان، ترکمنستان و افغانستان از سایر کشورهای منطقه (تاجیکستان و قرقیزستان) است. این موضوع ضمن فراهم ساختن زمینه‌های تنش و درگیری، نیاز به همکاری برای مدیریت بهینه منابع آب منطقه و تولید انرژی برق آبی را نیز دو چندان ساخته است.

۴- منابع انرژی: با توجه به ظرفیت‌های فراوان کشورهای منطقه در بخش انرژی می‌توان این بخش را بعنوان یکی از محرکه‌های اصلی توسعه اقتصادی منطقه برشمرد.

جدول شماره(۱۰- ۲) میزان ذخایر، تولید و صادرات انرژی در منطقه

	ترکمنستان	ازبکستان	قزاقستان	تاجیکستان	قرقیزستان
ذخایر نفت	۵۴۶ میلیون بشکه (۲۰۰۵)	۶۰۰ میلیون بشکه (۲۰۰۵)	۲۶-۹ میلیارد بشکه (۲۰۰۴)	نامشخص	نامشخص
تولید نفت	۲۱۳۷۰۰ بشکه در روز (۲۰۰۴)	۲۴۲۰۰۰ بشکه در روز (۲۰۰۶)	۱/۳ میلیون بشکه در روز (۲۰۰۵)	۲۵۲/۸ بشکه در روز (۲۰۰۴)	۱۴۰۰ بشکه در روز (۲۰۰۴)
صادرات نفت	۱۷۰۰۰۰ بشکه در روز (۲۰۰۴)	۲۰۰ هزار بشکه در روز	۱ میلیون بشکه در روز (۲۰۰۵)	-	-
واردات نفت و فرآورده‌های نفتی	-	-	۴۷۰۰۰ بشکه در روز (۲۰۰۳)	نامشخص	بیش از ۸۰۰۰ بشکه در روز (۲۰۰۴)
ذخایر گاز	۲/۰۱ تریلیون مترمکعب (۲۰۰۵)	۱/۹ تریلیون مترمکعب (۲۰۰۵)	۱/۸ تریلیون متر مکعب (۲۰۰۵)	نامشخص	-
تولید گاز	۵۸/۵۷ میلیارد مترمکعب	۶۲/۵ میلیارد مترمکعب (۲۰۰۶)	۲۰/۴۹ میلیارد مترمکعب (۲۰۰۴)	۳۹ میلیون مترمکعب (۲۰۰۴)	۲۹ میلیون مترمکعب (۲۰۰۴)
صادرات گاز	۴۲ میلیارد مترمکعب (۲۰۰۴)	۱۲/۵ میلیارد مترمکعب (۲۰۰۶)	۷/۰۱ میلیارد مترمکعب (۲۰۰۴)	-	-
واردات گاز	-	-	۲/۲۷ میلیارد مترمکعب (۲۰۰۴)	۱/۳۵ میلیارد مترمکعب (۲۰۰۴)	۸۹۰ میلیون مترمکعب (۲۰۰۴)
تولید الکتریسیته	۱۰/۷۹ میلیارد (۲۰۰۴)kwh	۴۹ میلیارد (۲۰۰۶) kwh	۶۶/۵ میلیارد (۲۰۰۶) kwh	۱۶/۵ میلیارد (۲۰۰۴) kwh	۱۴/۰۶ میلیارد (۲۰۰۴) kwh

صادرات الکتریسیته	یک میلیارد kwh (۲۰۰۴)	۶/۸ میلیارد (۲۰۰۶) kwh	۴/۹ میلیارد (۲۰۰۶) kwh	۴/۴۵۹ میلیارد (۲۰۰۴) kwh	۴/۶ میلیارد (۲۰۰۴) kwh
واردات الکتریسیته	-	۱۰/۵ میلیارد (۲۰۰۶) kwh	۴/۳۷ میلیارد (۲۰۰۴) kwh	۴/۸۱ میلیارد (۲۰۰۴) kwh	۱۰۰ میلیون (۲۰۰۴) kwh
انرژی اولیه (MTOE)	۲۶۸۴	۴۶۰۶	۲۷۹۱۴	۵۰۷	۵۹۱

منبع: CIA FACT Book, World Bank Report (2005)

ازبکستان و ترکمنستان از نظر ذخایر نفتی و تاجیکستان و قرقیزستان از نظر داشتن موقعیت خاص جغرافیایی جهت استفاده از انرژی آبی در تولید برق مورد توجه هستند. در واقع نگاهی به برنامه اصلاحات و توسعه اقتصادی کشورهای مذکور نشان می‌دهد که این بخش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است انعقاد قراردادهای مهم بین شرکت‌های چند ملیتی با قزاقستان در سال ۱۹۹۶ و قراردادهای توسعه میادین نفتی و صادرات منابع انرژی آذربایجان در اواخر قرن گذشته از بارزترین نمونه‌ها در زمینه تلاش برای دستیابی به جهش اقتصادی در منطقه هستند. میزان ذخایر، تولید و صادرات انرژی منطقه در جدول (۱۰-۲) ذکر شده است.امنیت سرمایه گذاری، حساسیت‌های تامین امنیت انرژی، عدم وجود زیرساختارهای مناسب و تنوع منطقه‌ای برای انتقال انرژی و رقابت سیاسی در مسیرهای انتقال منابع انرژی از جمله موانع مهم توسعه بخش انرژی کشورهای منطقه محسوب می‌شوند.

۵- **تجارت منطقه‌ای**: کلید تجدید حیات اقتصادی و اجتماعی آسیای مرکزی در گسترش تجارت منطقه‌ای و درون قاره‌ای از طریق بهبود زیرساخت‌های اقتصادی است. این مطلب مورد تاکید و خواست تمامی بانکها و مؤسسات مالی و اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای فعال در زمینه توسعه اقتصادی منطقه قرار دارد و به همین دلیل آنها اعتبارات ویژه‌ای را برای طرح‌های منطقه‌ای مرتبط با توسعه تجارت اختصاص داده‌اند. کشورهای منطقه دارای برخی ویژگیهای مشترک اقتصادی هستند، از جمله محصور بودن بخش اعظم منطقه در خشکی، زیرساختهای توسعه نیافته، ساختار صادراتی کالا محور، حضور پر رنگ بخش دولتی در اقتصاد و بخش خصوصی غیر رسمی و متزلزل که اینها می‌تواند انگیزه‌های مشترکی را برای گسترش همکاری‌های تجاری ایجاد نماید. اما از سوی دیگر تفاوت‌های قابل توجهی در ابعاد فعالیتهای اقتصادی

(حجم اقتصاد)، میزان درآمد سرانه و حجم مبادلات تجاری قابل مشاهده است که به نوبه خود می‌تواند موانعی را بر سر راه تعاملات نزدیک‌تر آنها با یکدیگر ایجاد نماید. جدول (۱۱-۲) تفاوتها و شباهتهای ساختار اقتصادی و اطلاعات اولیه اقتصادی کشورهای منطقه را ارائه می‌نماید. این اطلاعات نشان می‌دهد، همانگونه که ویژگیهای مشترک کشورهای منطقه قابل توجه هستند، گوناگونی بسیار زیادی نیز در اندازه‌ها و ابعاد توسعه یافتگی و ساختار اقتصادی آنها وجود دارد.

علاوه بر این، ظرفیتهای محدود دولتها، حاکمیت ضعیف، فساد و رژیم‌های تجاری ناهمگون، موجد اختلالات مضاعف برای کسب و کار خصوصی در منطقه است که آن را به سوی بخش غیر رسمی سوق می‌دهد و تبادلات اقتصادی را محدود و منحرف می‌سازد. جدول (۱۲-۲) وضعیت حاکمیت و رژیم‌های سیاست اقتصادی در منطقه را نشان می‌دهد. در این زمینه نیز تفاوتهای قابل ملاحظه‌ای بین کشورهای منطقه وجود دارد، در حالیکه ذخایر و ساختارهای اقتصادی متفاوت، پتانسیل‌های لازم برای بهره‌مندی از تجارت را فراهم می‌سازد، اما رژیم‌های اقتصادی بسیار متفاوت نیز می‌تواند موانع بازدارنده‌ای را در مسیر همکاری‌های نزدیک اقتصادی به ویژه در زمینه تجارت درون منطقه‌ای ایجاد نماید. به‌عنوان مثال، در حالیکه هنوز شاهد کنترل شدید دولت ازبکستان و تا حدودی ایران بر اقتصاد هستیم، از سوی دیگر شاهدیم که قرقیزستان و تاجیکستان با عضویت در سازمان جهانی تجارت، میزان دخالتها را در اقتصاد به حداقل رسانیده‌اند.

جدول (۱۱-۲)- شاخص‌های اصلی اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	سرانه اولیه ناخالص ملی (دلار)	تولید ناخالص ملی (میلیارد دلار)	سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی	صادرات	واردات	نرخ باسوادی (درصد)
قزاقستان	۱۵	۲۷۲۴	۴۱	۷	۱۸	۱۶	۹۳
قرقیزستان	۵	۴۳۲	۲	۳۹	۱	۱	۹۲
تاجیکستان	۶	۳۲۳	۲	۲۴	۱	۱	۹۰
ترکمنستان	۵	۱۲۵۱	۶	۲۵	۴	۳	۹۳
ازبکستان	۲۶	۴۶۱	۱۲	۳۵	۵	۴	۹۰
جمع	۵۷	۵۱۹۱	۶۳	۱۳۰	۲۹	۲۵	-
ایران	۷۰	۲۸۵۰	۲۰۰	۱۱	۷۵	۵۱	۷۷
جمع کل / میانگین	۱۲۷	۸۰۴۰/۱۳۴۰	۲۶۳	۲۳/۵	۱۰۴	۷۶	-

منبع: Main Data from World Bank (2005),
Data on Energy from British Petroleum (2005),
Data on Iran from Central Bank of Iran (2006)

با توجه به فرصتها، چالش‌ها و پتانسیل‌های پیش روی کشورهای آسیای مرکزی برای رسیدن به توسعه پایدار اقتصادی که در این فصل بدانها اشاره شد، می‌توان امیدوار بود که در صورت تحقق یک اراده مشترک جمعی، شرایط موجود زمینه مهمی را برای همکاریهای گسترده‌تر منطقه‌ای ایجاد می‌کند. بنابراین، چشم‌انداز تبدیل دوباره منطقه پهناور آسیای مرکزی به پلی در بستر اوراسیا، نه فقط به همکاری در بین کشورهای منطقه بلکه همچنین همکاری بین همسایگان مهم منطقه نیز بستگی دارد. همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، شماری از گروه‌بندی‌های منطقه‌ای نیز وجود دارند که در سطوح متفاوتی، همسایگان قدرتمند منطقه‌ای را شامل می‌شوند و می‌توان از آنها به عنوان موتور محرک همکاری‌های بیشتر بهره جست

جدول شماره (۱۲-۲) شاخص حاکمیت و رژیمهای سیاست اقتصادی در منطقه

کشور	شاخص ثبات سیاسی	شاخص حاکمیت قانون	کنترل فساد	شاخص محدودیتهای کلی تجارت	شاخص موانع غیر تعرفه‌ای	میانگین تعرفه واردات به درصد
ایران	۱۹/۹	۲۳/۲	۳۵	۷	۲	۲۲/۷
قزاقستان	۴۵/۶	۱۷/۴	۹/۹	۴	۲	۷/۴
قرقیزستان	۱۹/۹	۱۵	۱۵/۳	۱	۱	۵/۲
تاجیکستان	۱۳/۱	۹/۲	۸/۹	۱	۱	۷/۶
ترکمنستان	۱۸/۹	۵/۸	۳/۴	۷	۳	۵/۶
ازبکستان	۹/۷	۷/۷	۵/۹	۹	۳	۱۴/۶

منبع:
- Data on Trade from IMF
- Data on Socio- Political Situation from World Bank Report (2005)
- اطلاعات مربوط به شاخص‌های ثبات سیاسی، حاکمیت قانون و فساد از گزارش سال ۲۰۰۵ بانک جهانی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ در حالی صورت گرفت که چیزی جز تجربه تلخ نظام اقتصادی سوسیالیستی و صنایع فرسوده و وابسته برای کشورهای استقلال یافته بر جای نمانده بود، به نحوی که در ابتدا استفاده از واژه استقلال برای آنان ابهام برانگیز و نامانوس بود. وضعیت نابسامان اقتصادی این کشورها باعث شد جهت خروج از بحران راهکارهای جدیدی را بکار گیرند، گرچه شتاب برخی از این کشورها خساراتی را نیز به دنبال داشته است. به منظور تداوم همکاری‌ها و رفع مشکلات اقتصادی و امنیتی مشترک، سه کشور روسیه، اوکراین و روسیه سفید در دسامبر ۱۹۹۱ جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تاسیس نمودند که به تدریج سایر جمهوری‌ها نیز به آنها ملحق شدند. در بهار ۱۹۹۳ رهبران جامعه مشترک‌المنافع در مسکو توافق نمودند که همگرایی اقتصادی را افزایش دهند. از اهداف مهم این جامعه

تقویت مناسبات تجاری همچون گذشته بوده است. در کنار تدوین و تصویب قانون اساسی و دولت سازی جهت تحقق و تقویت استقلال سیاسی، تعیین واحد پول ملی را می‌توان نخستین اقدام در جهت تحقق استقلال اقتصادی و قطع وابستگی به روبل برشمرد که تاریخ نشر آن در جمهوری‌های مختلف، متفاوت بوده است.

با توجه به وابستگی شدید صنایع جمهوری‌های استقلال یافته به یکدیگر و میزان قدرت صنعتی آنان، روند اصلاحات اقتصادی متفاوت بوده و گرایش همکاری آنان با سایر کشورها نیز متغیر بوده است. جمهوری‌هایی که از قدرت صنعتی کمتری برخوردار بودند و درآمد اقتصادی آنان عمدتاً بر تولیدات کشاورزی متکی بود (مثل تاجیکستان و قرقیزستان) زیان بیشتری را پس از استقلال متحمل شدند. اما برای آندسته از جمهوری‌ها که به منابع عظیم انرژی دست یافتند (مثل قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان)، این روند با دغدغه‌ها و مشکلات کمتری همراه بود. علاوه بر آن، از سال ۱۹۹۳ رهبران جمهوریهای تازه استقلال یافته با توجه به نیازهای اقتصادی خود و نیاز به جذب سرمایه‌گذاری برای بازسازی و توسعه اقتصادی، اقداماتی را جهت برقراری و گسترش مناسبات با سایر کشورهای جهان و حضور در بازارهای جدید بعمل آورند. در کنار تلاشها برای یافتن شرکای جدید تجاری از طریق ایجاد و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، پیوستن به اتحادیه‌های منطقه‌ای مثل مشترک‌المنافع،[1] اکو، سازمان کشورهای آسیای مرکزی[2] نیز مورد توجه قرار گرفت.

از سوی دیگر، برخورداری اغلب جمهوریها از منابع عظیم انرژی (نفت، گاز و برق) و معادن بسیار غنی، از اواسط دهه ۱۹۹۰ آنها را به تلاش برای بهره‌برداری از این منابع از طریق جلب سرمایه‌گذاری خارجی وادار ساخت که به انعقاد قراردادی متعدد و پر سرو صدا با شرکتهای نفتی منجر گردید. با آغاز بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه در پایان دهه ۱۹۹۰، فصل نوینی در معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه آغاز شد که سیاستهای منطقه‌ای را بشدت تحت تأثیر قرار داد. از یک طرف آمریکا و دولتهای اروپایی سعی نمودند با ارائه الگوی سکولار ترکیه مانع از نفوذ ایران در منطقه شوند و از طرف دیگر، وابستگی شدید جمهوری‌های آسیای مرکزی به روسیه برای تأمین یا انتقال منابع انرژی خود، کشورهای مذکور را بر آن داشت تا به دنبال متنوع کردن مسیرهای

---

1 - Commanweath of Independent States (CIS).
2 - Organization of Central Asian Countries.

انتقال منابع انرژی بر آمده و همکاریهای خود را در این زمینه با کشورهای غربی و دیگر سرمایه‌گذاران گسترش دهند. خط لوله باکو ـ جیحان یکی از طرحهای دارای توجیه اقتصادی کمتر در مقایسه با مسیرهای کوتاه‌تر و ارزان‌تری مثل ایران است که با فشارهای آمریکا در چارچوب سیاست مهار مضاعف اجرا گردید. همچنین دولت‌های آسیای مرکزی با پیوستن به سازمان امنیت و همکاری در اروپا عملاً استانداردها و شرایط آن را در زمینه توسعه اقتصادی پذیرفتند اگر چه در زمینه توسعه سیاسی کمتر تحت فشار قرار گرفتند.

به این ترتیب، هر چند سالهای اولیه استقلال تجربه تلخی را برای کشورهای منطقه به همراه داشت و آنها را با کاهش شدید رشد اقتصادی مواجه ساخت، اما اکنون پس از گذشت ۱۶ سال، روند انجام اصلاحات نسبتاً خوب اقتصادی در اغلب این کشورها نتایج مثبتی را بدنبال داشته است.

فصل سوم
اهداف و سیاست‌های ایران در آسیای مرکزی

در فصل قبل آثار و تبعات فروپاشی شوروی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و شرایط سیاسی و اقتصادی این جمهوری‌ها در سالهای پس از استقلال را بررسی کردیم. با توجه به موضوع این رساله اکنون سؤال این است که فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در مرزهای شمالی، چه آثار و تبعاتی را برای ایران بدنبال داشته و این کشور چه رهیافتی را در برابر این تحول در پیش گرفته است؟ فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور کشورهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، منشاء تغییر و تحولات گسترده‌ای در ساختار نظام بین‌الملل، نقش و کار ویژه‌های دولت ـ ملت‌ها و معادلات منطقه اوراسیا بخصوص زیر سیستم خاورمیانه بوده است که ایران جزئی از آن محسوب می‌شود. در واقع، پایان نظام دو قطبی و جنگ سرد، محیط جدیدی را برای سیاست خارجی کشورهای منطقه از جمله ایران بوجود آورد و آنها را ناگزیر از تطبیق خود با شرایط جدید ساخت. همزمان با این تحول عظیم، بحث‌های زیادی در زمینه امکان جایگزینی خلاء قدرت شوروی در منطقه آغاز گردید، به نحوی که معادلات ژئوپلیتیک و استراتژیک منطقه را تحت تأثیر قرار داد و مبحث جدیدی را برای تحلیل متخصصان روابط بین‌المللی، مطالعات منطقه‌ای و سیاست‌های تطبیقی پایه‌ریزی کرد. به دلیل ماهیت پیچیده و مبهم مسائل منطقه، بعد از گذشت ۱۵ سال، بحث‌ها و تحلیل‌ها در این زمینه همچنان ادامه دارد. در این میان بررسی تأثیر تحولات منطقه پس از فروپاشی شوروی بر رفتار سیاست خارجی ایران در حوزه‌های مختلف حائز اهمیت فراوانی است.

واقعیت این است که فروپاشی اتحاد شوروی آثار دوگانه‌ای بر جایگاه و منافع منطقه‌ای ایران داشته است. این رویداد از یک سو تهدید دویست ساله روسیه و اتحاد شوروی را نسبت به تمامیت ارضی ایران بر طرف نمود و امکان ارتباط مستقیم با جمهوری‌های مسلمان تازه استقلال یافته را که در گذشته بخشی از حوزه تمدنی و

فرهنگی ایران بوده‌اند، فراهم ساخت. از سوی دیگر، فروپاشی اتحاد شوروی و خلاء قدرت ایجاد شده، منجر به تشدید نفوذ آمریکا در منطقه و تبدیل آن به چالشی جدید برای اجرای سیاستهای ایران گردید. در شرایطی که جمهوری‌های تازه استقلال یافته با مشکلات عدیده داخلی و خارجی مواجه بودند، سیاست خارجی ایران می‌توانست تشدید کننده یا تضعیف کننده بی‌ثباتی‌های ناشی از استقلال این کشورها باشد. در این راستا، برخی از صاحبنظران مسائل منطقه این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا جمهوری اسلامی ایران در برابر سیاست سد نفوذ آمریکا می‌بایست از ضعف کشورهای جدید و خلاء حضور شوروی استفاده کند و الگوی مورد نظر خود را به کشورهای مذکور تحمیل کند یا اینکه راه همکاری و حسن همجواری را در پیش گیرد؟

پاسخ به این پرسش و بسیاری سؤالات دیگر، می‌تواند ماهیت رفتار سیاست خارجی ایران را در قبال جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی (و قفقاز) مشخص کند و نشان دهد که چنین رفتاری چگونه و تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته و دنبال شده است. بسیاری بر این اعتقادند در شرایطی که مداخله ایران در امور داخلی این کشورها به هر انگیزه‌ای می‌توانست امنیت منطقه را دچار تزلزل نماید، اعمال یک سیاست عمل‌گرا، تصویر دیگری از ایران انقلابی را در منطقه به نمایش گذاشت. نگارنده بر این باور است که به دلیل قوی بودن پیوندها و علقه‌های تاریخی و فرهنگی، و نیاز شدید جمهوریهای آسیای مرکزی به توسعه روابط اقتصادی با همسایگان برای جبران کمبودها و آسیب‌های ناشی از قطع کمکهای مسکو، ایران تحت هر شرایطی می‌توانست و می‌تواند بدون توجه به سیاستهای آمریکا به گسترش روابط با این کشورها در تمامی زمینه‌ها اقدام نماید. در این فصل قصد داریم با استفاده از یک چارچوب نظری، سیر مراحل و عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی را بررسی نموده و بر اساس آن، ابعاد مختلف سیاستها و اهداف ایران در این منطقه را ارزیابی و تحلیل نمائیم.

۱- تحلیل نظری عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی ایران

یکی از مسائل عمده در رشته روابط بین‌الملل فهم عوامل تأثیرگذار بر رفتار خارجی دولتهاست. به عبارت دیگر، یکی از پرسش‌های اصلی در اینجا درک چگونگی و چرایی رفتار خارجی دولتهاست. در این میان، مبحث چرایی و ماهیت عوامل تأثیرگذار

بر رفتار خارجی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. برای فهم این مسأله، تمایز و تشخیص میان سیاست خارجی دولتها از یک سو و روابط بین‌الملل ـ شامل سیاست بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و دیگر رژیم‌های بین‌المللی- از سوی دیگر، حائز اهمیت است. سیاست خارجی تحت عنوان کلی نظریه‌های کنش[۱] در روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد، اما روابط بین‌الملل تحت عنوان کلی نظریه‌های اندرکنش یا کنش متقابل[۲] قرار می‌گیرد. نظریه‌های کنش صرفاً با یک بازیگر و چگونگی و چرایی رفتار وی سروکار دارند، در حالی که نظریه‌های اندرکنش مجموع روابط متقابل بازیگران در عرصه بین‌الملل را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بدین ترتیب، نظریه کنش، عرصه بررسی سیاست خارجی و نظریه اندرکنش، عرصه بررسی روابط بین‌الملل است.[۳]

در نظریه کنش، مسایلی چون تحلیل اهداف و ابزار، شیوه تصمیم‌گیری، تحلیل توانائی‌های یک دولت، و در نهایت تأثیر ساختار و کارکرد محیط داخلی بر سیاست خارجی یک دولت در سیاست بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما در نظریه اندرکنش، به محیط خارجی تأثیرگذار بر رفتار یک دولت توجه می‌شود. مباحثی نظیر تحلیل سیستمی در چارچوب نظریه اندرکنش مطرح شده است و به بررسی تأثیر محیط خارجی یک دولت بر رفتار خارجی آن می‌پردازد. بطور خلاصه، می‌توان گفت سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر دو عامل اصلی شکل می‌گیرد که عبارتند از:

الف) محیط ذهنی که همان ارزش‌ها و تصورات سیاستگذاران است و بر آنچه که انجام دادنش برای آنان مطلوب است، تأثیر می‌گذارد.

ب) محیط عینی که خود شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین‌المللی (شامل محیط منطقه‌ای و محیط جهانی) است. این دو محیط، تعیین کننده آن چیزی است که دولت‌ها قادر به انجام آن هستند.

شرایط محیط بین‌المللی که شرایط سیستمی نامیده می‌شود، از دو طریق بر رفتار و سیاست خارجی دولتها تأثیر می‌گذارد. نخست اینکه شرایط سیستمی در اغلب موارد محدودیت‌ها و در برخی موارد فرصت‌هایی را ایجاد می‌کنند. دوم اینکه موجد

---

1 - Action

2 - Internation

۳- امیرمحمد حاج یوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، (تهران: دفتر مطالعات، ۱۳۸۴)، ص ۷.

برخی نیروهایی می‌شود که دولت‌ها را به یک جهت خاص وا می‌دارد و یا از آن باز می‌دارد.[۱] همانگونه که در فصل اول در بررسی سیر تحول دیپلماسی نیز اشاره شد، مطالعه سیاست خارجی در سطح تحلیل خرد، سیاست بین‌المللی را از منظر یک دولت نگاه می‌کند و تلاش می‌نماید ـ تا سیاست‌ها، رفتارها و توانائی‌ها آن دولت را به دقت تحلیل نماید. بسیاری از مطالعات در باب سیاست خارجی دولتها با استفاده از سطح تحلیل خرد صورت می‌گیرد. اما مطالعه سیاست خارجی در سطح تحلیل نظام بین‌الملل، از منظری فراتر از دولت‌ها و بازیگران به سیاست بین‌الملل توجه نشان می‌دهد.

اکنون با توجه به این دو سطح تحلیل و یا دو نگاه به رفتار سیاست خارجی کشورها، به بررسی دو نمونه مهم و معروف از نظریات مرتبط ـ یعنی نظریه واقع‌گرایی ساختاری در سطح تحلیل کلان و نظریه تصمیم‌گیری در سطح تحلیل خرد ـ می‌پردازیم تا میزان تأثیرگذاری آنها را بر سیاست خارجی بیشتر درک کنیم.

الف) نظریه نوواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری کنت والتزـ سطح تحلیل کلان

نظریه نو واقع‌گرایی، رویکردی ساختاری در تحلیل نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. نظریه پردازان نو واقع‌گرا مثل کنت‌والتز، رابرت کیپلین و جان مرشایمر با دستمایه قرار دادن عناصر اصلی سنت واقع‌گرایی ـ مثل قدرت، دولت، موازنه قوا ـ و در هم آمیختن آن با نظریه‌های سیستمی مورتون کاپلان، سطح تحلیل خود را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند.[۲] براساس این نظریه، تعداد قدرت‌های بزرگ در یک نظام موجب شکل‌گیری یک ساختار خاص می‌شود که به نوبه خود ایجاد کننده نوعی پویایی‌های ویژه و الگوهای اتفاق یا دسته‌بندی است.زمانی که یک نظام بین‌المللی جای نظام دیگر را می‌گیرد، می‌توان الگوهای جدیدی همکاری و منازعه را انتظار داشت. بر این اساس، پایان نظام دو قطبی و جنگ سرد را می‌توان نشانه تغییر درنظام بین الملل و جایگزینی یک نظام جدید و در نتیجه نوعی تغییر سیستمی قلمداد کرد.[۳]

---

[۱]- همان، ص ۸

[۲]- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ چهارم (تهران: نشر قومس،۱۳۸۴)، ص

[۳]- حاج یوسفی، پیشین، ص۳۶

به باور کنت‌والتز، آندسته از نظریه‌های سیاست بین‌المللی که بر علل فردی یا ملی تمرکز می‌کنند، تقلیل‌گرا می‌باشند، اما نظریه‌هایی که بر علل بین‌المللی متمرکز می‌شوند، نظریه‌های سیستمی هستند.از این منظر می‌توان گفت اکثریت نظریه‌های روابط بین‌الملل شامل نظریه‌های واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، رفتارگرایی و نظریه تصمیم‌گیری نظریه‌های تقلیل‌گرا می‌باشند. مطابق نظریه والتز، ساختار نظام بین‌المللی شکل دهنده سیاست بین‌المللی بوده و خود را بر واحدها ـ یا دولتها ـ تحمیل می‌کند. بدین ترتیب، تغییر در رفتار دولت‌ها و همچنین الگوهای رفتاری بین‌المللی در نتیجه تغییر در ساختار نظام بین‌المللی امری حتمی است.

ب) نظریه‌تصمیم‌گیری ـ تحلیل سطح خرد

در حالی که در سطح تحلیل کلان، هرگونه تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای سیاسی ملی را ناگزیر می‌سازد در انتخاب‌های سیاست خارجی خود تغییرات مقتضی ایجاد کنند، بر عکس این دیدگاه کلان‌نگر، نظریه تصمیم‌گیری دیدی خرد دارد. بر اساس این دیدگاه، از برخورد در دروندادی مؤثر بر تصمیم‌گیری و بروندادهای ناشی از دستگاه تصمیم‌گیری، یک تصمیم‌گیری سیاسی در داخل کشور شکل می‌گیرد و به صورت سیاستهای رسمی و اقتدارآمیز از هر جامعه وارد محیط بین‌المللی می‌شود. پیش فرض‌های تئوریک نظریه تصمیم گیری شامل موارد زیر است:[۱]

۱- کارآمدترین سطح تحلیل برای تجزیه و تحلیل مباحث بین‌المللی، سطح تحلیل خرد است که ناظر بر دولت ملی و تصمیم‌گیران آن است.

۲- چون دولت ـ ملت، واحدهای انتزاعی است، از این رو هرگاه که از تصمیمات یک دولت ـ ملت سخن به میان می‌آید، منظور اشاره به تصمیمات مسئولان دستگاههای مختلف در رابطه با سیاست خارجی است.

۳- پیوسته راههای بدیلی برای هر تصمیم‌گیری وجود دارد، لذا تصمیم گیرنده با انتخابها و گزینه‌های مختلف روبرواست.

---

[۱] - سیدحسین سیفزاده، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴)، ص ۴۷-۳۴۶.

از این پیش فرض‌های سه گانه می‌توان نتیجه گرفت که اولاً: شیوه تصمیم‌گیری و تنوع امکانات داخلی کشورها موجب شکل‌گیری تصمیمات گوناگون می‌شود. ثانیاً: سطح تحلیل کلان برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دارای اهمیت فرعی و حاشیه‌ای است. تصمیم‌گیری صرفاً عمل گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین یا بدیل‌های موجودی است که در موردشان یقین و قطعیت نداریم. این نظریه تعداد زیادی متغییر ذیمدخل در تصمیم‌گیری رامشخص ساخته و روابط متقابل احتمالی میان این متغیرها را به دست می‌دهد. این نظریه، جویای روشن‌ساختن رفتار افراد تصمیم‌گیرنده مشخصی است که عملاً به رفتار حکومت‌ها شکل می‌دهند. فرض بر این است که تصمیم‌گیران در داخل یک محیط ادراکی کل عمل می‌کنند که مشتمل بر سیستم سیاسی ملی خودشان و نیز کل سیستم بین‌المللی ـ یعنی یک محیط داخلی و یک محیط‌خارجی ـ است. در نظریه تصمیم‌گیری عنصر ادراک یا برداشت، از جایگاهی مرکزی برخوردار است.[1]

مورتون هالپرین از پیشتازان نظریه تصمیم‌گیری، ضمن بررسی چند تصمیم سیاست خارجی نشان داده که چگونه «مسائل سیاسی داخلی» بر تصمیمات و اقداماتی که جهت‌گیری روبه خارج دارند (سیاست خارجی) تأثیر می‌گذارند.[2] گراهام آلیسون، با ارائه سه مدل تصمیم‌گیری (مدل بازیگر خردمند، مدل فرآیند سازمانی و مدل سیاست درونی)، محور نظریه بازیگر خردمند را -که بر اساس مدل کهن‌تر مبتنی بر مطلوبیت و احتمال استوار است ـ بر اقدامات و گزینه‌های سیاستگذاری هدفمند حکومت‌های یکپارچه قرار می‌دهد. این مدل، معرف تلاش برای مرتبط ساختن یک اقدام یا یک محاسبه منطقی است. از نظر آلیسون مدل بازیگر خردمند برای بسیاری منظورها مفید از کار در آمده است. اما وی تلاش می‌کند با کاربرد دو مدل دیگر تصمیم‌گیری، آن را تکمیل و توسعه بخشد.

با بررسی این دو نظریه کلان و خرد تحلیل کننده رفتار سیاست خارجی، اکنون پرسش این است که کدامیک از آنها برای فهم دگرگونی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه رفتار خارجی این کشور در سالهای پس از انقلاب بویژه در

---

[1] - دوئرتی و فالتزگراف، پیشین،ص،۷۲۱.

[2] - همان، ص ۷۲۳.

رابطه با تحولات پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی، مناسب‌تر است؟ در این رابطه دیدگاهها و نظریات متفاوتی از سوی تحلیل‌گران سیاست خارجی ایران ارائه شده است. برخی با استفاده از سطح تحلیل کلان، بر این اعتقادند آن چیزی که منشاء تغییر در رفتار خارجی ایران بوده، نظام بین‌المللی است. پایان نظام دو قطبی و فروپاشی نظام جنگ سرد، موجب تغییر در سیاست خارجی ایران گردید. تغییر شرایط و ظهور ساختار تک قطبی یا چند قطبی معطوف به تک قطبی، ایران را مجبور ساخت تا در رفتار خارجی خویش تغییر ایجاد کند و به جای سیاست کناره‌گیری ابتدای انقلاب، به سیاست اتفاق و اتحاد روی آورد.[۱] به باور این افراد، هر چند سیاست خصومت‌آمیز نسبت به آمریکا تداوم یافت، اما ایران تلاش کرد تا جهت پیشبرد سیاست خارجی مقابله گرایانه خویش به نوعی همکاری استراتژیک با قدرتهای رقیب آمریکا به ویژه روسیه دست پیدا کند.[۲]

عده‌ای دیگر از صاحبنظران از منظر تقلیل‌گرا یا سطح تحلیل خرد و کمک گرفتن از مصادیق تاریخی و شناخت خصوصیات و خلقیات دولتها و مجریان دیپلماسی کشور و نوع نگاه آنان به نظام بین‌الملل، به ارزیابی سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند و شرح مبسوطی را از رفتار سیاست خارجی ایران بر اساس گفتمان‌های رایج دولت‌های مختلف پس از انقلاب ارائه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، ازغندی با توجه به حالت منحصر بفرد، پیچیده و ایدئولوژیک‌گرای سیاست خارجی ایران، رویکرد فرارفتارگرایی را در مطالعه و توصیف سیاست خارجی ایران پیشنهاد نموده و آن را با واقعیت‌های موجود منطبق‌تر می‌داند[۳]. گروهی دیگر از صاحبنظران نیز بر این باورند که سازه‌انگاری ـ به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی فرانظری در کل علوم اجتماعی ـ می‌تواند به ما کمک کند تا تداوم سیاست خارجی ایران را بر اساس موقعیت ژئوپلیتیک یا موقعیت ساختاری، تحلیل کنیم.[۴]

---

[۱]- حاج یوسفی، سیاست خارجی ایران و ساختار نظام بین‌الملل، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، زیر نظر نسرین مصفا، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵)ص ۱۳۵-۱۳۴.

[۲]- حاج یوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، پیشین، ص ۶۵-۶۴.

[۳]- علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، (تهران: نشر قومس،۱۳۸۶)، ص ۳.

[۴]- حمیرا مشیرزاده، "تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، در نسرین مصفا، پیشین، ص ۲۵.

اینکه جمهوری اسلامی ایران بر اساس آرمان‌های انقلابی و اصول قانون اساسی، کشوری است با ملاحظات ملی (سرزمینی)و فراملی (اسلامی)، وظیفه‌ای دشوار بر دوش سیاستگذاران ایران بویژه در عرصه سیاست خارجی برای ایجاد نوعی موازنه میان ایندو منطق نهاده است. اما مشکل به نظر می‌رسد که بتوان تحولات سیاست خارجی ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب را به دلیل ماهیت خاص پیچیده و ایدئولوژیک آن، صرفاً با یکی از دیدگاهها و نظریات فوق تطبیق داد. در واقع، برای جامع‌نگری بیشتر در بررسی رفتار سیاست خارجی ایران، ناگزیر از پذیرش یک رهیافت ترکیبی (مختلط)، متشکل از دیدگاه‌های خرد و کلان هستیم. نگارنده بر این باور است که سیاست خارجی ایران در سه دهه گذشته تحت تأثیر هر دو گروه از عوامل محیط داخلی و بین‌المللی بوده و از این نظر، تابع تحلیل‌های تقلیل‌گرا ـ تأثیر عوامل و شرایط داخلی ـ از یک سو و تحلیل‌های کلان سیستمی ـ ساختار نظام بین‌الملل ـ از سوی دیگر، می‌باشد. این تأثیر، همواره ایران را در سالهای پس از انقلاب، به غلط یا درست، در میان دو انگاره‌های ملی ـ اسلامی قرار داده است، اما همانگونه که مناشری نیز اشاره می‌نماید، «تلاقی بین منافع ملی و ایدئولوژی انقلابی در سیاست خارجی ایران در مقاطع مختلف، همیشه به سود منافع ملی تمام شده است.»[1]

این رفتار در هنگام فروپاشی شوروی و ظهور جمهوریهای جدید نیز بر خلاف تبلیغات منابع غربی، در قالب یک سیاست عمل‌گرایانه و مبتنی بر منافع ملی دنبال گردید. لذا برای فهم دقیق ماهیت رهیافت و سیاست ایران نسبت به آسیای مرکزی، نقش عوامل تأثیرگذار داخلی و بین‌المللی در رفتار سیاست خارجی ایران ضروری است.

۲- سیر تحول در رفتار سیاست خارجی ایران و نقش عوامل داخلی و بین‌المللی

همانگونه که اشاره شد، در مطالعه و بررسی رفتار سیاست خارجی همواره با دو محیط داخلی و بین‌المللی مواجه هستیم که هر یک بنحوی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، منابع سیاست خارجی ایران همانند سایر کشورها به دو دسته منابع داخلی و منابع خارجی تقسیم می‌شوند. منابع خارجی تابع ساختار نظام بین‌الملل، خصوصیات واحدهای سیاسی تشکیل دهنده آن و میزان توانائی‌های آنان در

---

[1] - Menashri, Op. Cit., P.74.

اندرکنش‌های بین‌المللی است. از عوامل مهم داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی می‌توان به منابع و الزامات حکومتی، شرایط اقتصادی و اجتماعی، موقعیت ژئوپلتیکی، ساختار سازمانی و نقش سیاستگذاران اشاره کرد، که هر یک به تنهایی یا برآیندی از آنها در جهت‌گیری سیاست خارجی و چگونگی تامین امنیت و منافع ملی نقش دارند. اینکه این عوامل چگونه و به چه نسبتی بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشته و می‌گذارند، از موضوع این مقال خارج است. اما مسأله مهم، برونداد این سیستم در نتیجه تاثیر عوامل مذکور است که بنام رفتار سیاست خارجی شناخته می‌شود. در فصل اول، ابعاد و ویژگی‌های نظام بین‌الملل بخصوص تحولات دو دهه اخیر را در سیر تحول دیپلماسی به تفصیل بررسی نمودیم و در اینجا اضافه می‌نمائیم که ایران نیز بعنوان یک کنشگر نظام بین‌الملل در معرض آثار و تبعات ناشی از این تحولات قرار داشته و ناگزیر از تغییر و یا تصحیح رفتارهای خارجی خود بوده است. لذا برای یادآوری و حفظ انسجام بحث، تنها مروری گذرا بر مهم‌ترین عوامل مذکور خواهیم داشت.

۱-۲- عوامل محیط بین‌المللی مؤثر بر سیاست خارجی ایران

فروپاشی نظام دو قطبی و تلاش ایالات متحده آمریکا در به عهده گرفتن نقش هژمونیک جهانی و به دنبال آن تشدید روند یکپارچگی اقتصاد جهانی همراه با پیشرفتهای انقلاب گونه در تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات و دهها نوآوری دیگر در دو دهه اخیر، دولتها را به طرح‌ریزی برنامه‌های جدید مدیریتی و راهبردی ناگزیر ساخت. بنابراین، عوامل محیط بیرونی و مؤثر بر سیاست خارجی ایران بطور خلاصه عبارتند از: تحمیلات نظام بین‌الملل و روند جهانی شدن، فروپاشی اتحاد شوروی و موقعیت هژمونیک ایالات متحده در عرصه‌جهانی که در مورد هر یک به اختصار توضیح می‌دهیم.

الف) تحمیل نظام بین‌المللی

در کنار عوامل درون جامعه‌ای که ایران را به همکاری همه جانبه با سایر کشورهای جهان مجبور ساخت، سنخ و ماهیت نظام بین‌المللی و منافعی که بازیگران اصلی آن در سطح خرد و کلان دنبال می‌کنند، در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی کشورمان تأثیر تعیین کننده‌ای دارد. در واقع، پدیده جهانی شدن با همه ابعاد آن فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی همه کشورها از جمله ایران را تحت تأثیر قرار داده

است. در چنین شرایطی، نظام بین‌المللی تحت تأثیر پدیده جهانی شدن و ساختار نفوذی آن با ابزارهای برتر، واقعیت‌ها را به بازیگران بین‌المللی و واحدهای سیاسی تحمیل نموده و آنها را به اتخاذ سیاستهای داخلی و خارجی هماهنگ با خواست‌های نظام سوق داده است.

امروزه، تولید و صدور ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی، چون تلویزیون، ماهواره، فاکس و اینترنت و ایجاد شبکه‌های جدید فضایی و رادیویی و دهها اختراع فنی دیگر، کل جهان را در برگرفته است و بازرگانی کشورها نیز به کنترل شرکت‌های تولیدکننده این ابزارها درآمده است. همانطور که قبلاً گفته شد، عنصر محوری جهانی شدن را تولید و فروش تکنولوژی ارتباطات و تأثیرگذاری سریع اطلاعات بر افکار و اندیشه‌های نخبگان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شکل می‌دهد. بدین ترتیب، همانند بسیاری از کشورهای دیگر جهان، فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی ایران نیز از جهانی شدن اقتصاد و تجارت الکترونیکی کاملاً متأثر است. پدیده جهانی شدن هم‌چنین موجب پیدایش متغیرهای جدیدی در محیط بین‌المللی و در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و فرهنگی گردیده و وابستگی‌های متقابل کشورها را افزایش داده است. کشورهای در حال توسعه ناگزیرند با توجه به نوآوری‌های نظم جدید، واکنشی بهنگام و عقلایی ارائه دهند.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز پس از پایان جنگ تحمیلی عراق و شروع بازسازی اقتصادی کشور، با بهره‌مندی از فرصتی که به دنبال تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ بوجود آمده و دشمن دیرینه ایران را در چنبره نیروهای ائتلاف گرفتار کرده بود، تلاش وسیعی بعمل آورد تا خود را با تحولات جاری و الگوهای محافل اقتصادی جهان همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول انطباق دهد. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که ایران با تعقیب سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی و تداوم اصلاحات سیاسی و اقتصادی در داخل بتواند جایگاه تاریخی و واقعی خود را هم به مثابه یک قدرت منطقه‌ای و هم یک بازیگر منطقه‌ای در روابط بین‌الملل بدست آورد.

ب) فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در همسایگی ایران

آثار و پیامدهای مختلف سیاسی ـ امنیتی، اقتصادی و فرهنگی این رویداد را برای منطقه در فصل گذشته مورد بررسی قرار دادیم و در بخش پایانی این فصل نیز به اهداف و سیاستهای ایران در منطقه پس از فروپاشی شوروی خواهیم پرداخت.

بطورکلی، در اینجا به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم، که فروپاشی شوروی و تحولات نوین ژئوپلتیکی ناشی از آن، برای ایران در برگیرنده فرصت‌ها و خطرهایی بوده است. این رویدادها با همه فرصت‌هایی که ایجاد کرد، باعث ایجاد خلاء قدرت در اطراف مرزهای شمالی ایران شده و تهدیدهای امنیتی جدیدی را متوجه کشور ساخت.

به عبارت دیگر، هر چند که با فروپاشی اتحاد شوروی خطر حضور نظامی ابرقدرت شمالی از بین رفت ولی این خطر با حضور آمریکا در طول مرزهای شمالی ایران به صورت دیگر ادامه پیدا کرد. از جنبه دیگر نیز منافع ملی ایران با فروپاشی شوروی شدیداً تهدید شد. زیرا با کنار رفتن همسایه قدرتمندی چون شوروی به‌عنوان یک «اهرم تعادل منطقه‌ای»، کشورهای ذره‌ای در مرزهای شمالی ایران ظاهر شدند که هر یک با بحران‌های مختلف قومی هویتی و اقتصادی و اجتماعی روبرو بودند.[1]

ج) *موقعیت هژمونیک ایالات متحده در عرصه جهانی*

با فروپاشی شوروی، ایران از چهار طرف در محاصره هم پیمانان منطقه‌ای آمریکا قرار گرفت. بدین خاطر لازم بود که دولت جمهوری اسلامی ایران در گسترش روابط خود با کشورهای همسایه به شرایط جدید بوجود آمده، توجه داشته باشند. اگر بپذیریم که ایالات متحده آمریکا در شکل دادن روابط خارجی همسایگان ایران بویژه ترکیه، پاکستان و آذربایجان نقش تعیین کننده‌ای دارد، این واقعیت را نیز باید پذیرفت که بازیگر اصلی نظام بین‌الملل، یعنی آمریکا، هم بصورت مستقیم از طریق تهدیدات نظامی، اعمال تحریم‌ها و مداخله در پرونده هسته‌ای و هم به صورت غیر مستقیم از طریق همسایگان بر فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی و امور داخلی ایران تأثیر می‌گذارد.

۲-۲- سیر تحول سیاست خارجی ایران در پرتو شرایط داخلی

اگر این گزاره عام و معروف را بپذیریم که سیاست خارجی هر کشوری، در نهایت ادامه سیاست داخلی آن است، در ایران نیز با توجه به وقوع انقلاب اسلامی، دگرگونی عظیمی در درون کشور ایجاد شد که سیاست خارجی آن نیز تحت تأثیر همین شرایط،

۱- ازغندی، پیشین، ص ۲۹-۲۸.

تغییرات عمده‌ای کرد. در واقع، آنچه به لحاظ ساختاری و رفتاری حتی پیش از عناصر نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشته است، شرایط محیط داخلی است که در قالب گفتمان‌های مختلف حاکم بر دولتهای پس از انقلاب قابل است. بر این اساس، با توجه به شرایط داخلی، سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی را به پنج دوره تقسیم نموده‌اند که تحت شرایط گفتمانی خاص خود به عنوان مشی خارجی ایران انتخاب شده‌اند.[1]

دوره اول: گفتمان مصلحت محور یا واقع‌گرای دوران دولت موقت (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

دوره دوم: گفتمان ارزش محور یا آرمان گرا (۶۸-۱۳۶۰)

دوره سوم: گفتمان منفعت محور و عمل‌گرایی دوران سازندگی ـ بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ (۷۶-۱۳۶۸)

دوره چهارم: گفتمان اصلاح طلبی ـ حاکمیت تز تنش‌زدایی و گفتگوی تمدنها (۸۴-۱۳۷۶)

دوره پنجم: گفتمان اصول گرایی عدالت محور (۱۳۸۴ به بعد)

بررسی تحولات سیاست خارجی ایران در قالب گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های پس از انقلاب بیانگر این واقعیت است که این تحولات با توجه به تأثیر عوامل محیط داخلی و بیرونی یک مسیر منطقی و تکاملی را طی کرده و پویایی‌های ناشی از گفتمان انقلاب اسلامی در چهار چوب فکری این گفتمان‌ها در هر مقطعی خود را با ویژگی‌های خاصی نمایان ساخته است. در این رابطه می‌توان با احتشامی هم عقیده بود که «بطور اصولی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در همه دوره‌های مورد اشاره، اسلام‌گرا، غیرمتعهد و طرفدار جنوب باقی مانده است. اما روش‌ها و تاکتیک‌های آن تحت شرایط

---

[1]- این تقسیم‌بندی را با اندکی تغییر و اضافه کردن دوره پنجم از بحث‌های شهریار دبیر زاده و علیرضا ازغندی در دو منبع زیر وام گرفته‌ام. تقسیم‌بندی‌های مشابهی نیز از سوی محمدرضا تاجیک، انوشیروان احتشامی، روح‌الله رمضانی و دیگران صورت گرفته‌اند:

شهریار دبیرزاده، «تأثیر گفتگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، ش۱ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۲۵۲. همچنین ر.ک. ازغندی، پیشین، ص ۲۱-۹.

داخلی محیط بین‌المللی تغییر یافته است.»[1] در واقع، جهت‌گیری‌های اصلی منطبق با دوران اولیه انقلاب باقی مانده، ولی روشهای دیپلماتیک ایران (یا همان دیپلماسی) در دوره‌های اخیرتر متفاوت از روشهای اولیه آن بوده است. این مسئله حتی در گفتمان اصولگرایی که شعار بازگشت به اصول اولیه انقلاب را سرداده است نیز قابل مشاهده است، زیرا تمامی خصیصه‌های تعامل و همکاری با جامعه بین‌المللی بویژه کشورهای منطقه را برای تحقق سناریوی برد ـ برد در خود جای داده است.

بازیگران عرصه سیاست خارجی ایران ـ در هر دورانی و با هر گفتمانی ـ با تکیه بر عناصری نظیر مذاکره، تفاهم، درک متقابل و منافع مشترک، تلاش خود را در صحنه سیاسته منطقه‌ای در جهت فراهم آوردن الگوی اجماع بر سر مسائل منطقه‌ای و نگرانیهای مشترک، اعتمادسازی، تأثیرگذاری بر روندهای پیرامونی، پیگیری سیاست تنش‌زدایی، پیگیری اصل موازنه قدرت منطقه‌ای و در یک کلام بازیافت و بازتولید موقعیت و منزلت هژمونیک ایران در منطقه مصروف داشته‌اند. این تلاشها در بسیاری موارد نتایج مثبتی را نیز به همراه داشته است، اما چالش‌هایی نظیر «ایران هراسی» کشورهای منطقه، سوء برداشت از مقاصد و تمایلات ایران به دلیل تبلیغات منفی رسانه‌های غرب و سیاست‌های آمریکا و اسرائیل، مانع از دستیابی به چنین اجماعی شده است. بنابراین، اگر ایران بخواهد به موقعیت جدیدی دست یابد و یا این که نقش مؤثرتری را در جهان داشته باشد، باید در جهت‌گیری سیاست خارجی خود (کماکان) تغییراتی را ایجاد نماید. شکل‌گیری چنین تغییراتی، به تعبیر احتشامی «طبعاً، ایران را به یک کشور طرفدار غرب تبدیل نخواهد کرد، همچنین انجام اینگونه تغییرات به مفهوم کنار گذاشتن دکترین اسلامی به عنوان هدایتگر اصلی نظام تلقی نخواهد شد.»[2]

۳- اهداف و سیاست‌های ایران در آسیای مرکزی در پرتو سیاست خارجی تحول‌گرا

تا آنجا که به روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی مربوط می‌شود، این روابط در شرایطی شکل گرفت و قوام یافت که ایران روندگرایش به سوی سیاست‌هایی بر اساس منافع ملی و عمل کردن در چارچوب قواعد نظام بین‌المللی را آغاز کرده بود.

---

[1]- انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶.

[2]- همان، ص ۱۳۷.

نتیجه فوری و مستقیم فروپاشی برای ایران، تبدیل همسایگان شمالی ایران در دریا و خشکی از یک کشور به پنج کشور بود. بدیهی است که چنین تحول بنیادینی، پیامدهای عمومی برای ایران به همراه داشت. ایران با کشورهایی همسایه می‌شد که تازه به استقلال رسیده بودند و خواه ناخواه با مشکلات عدیده داخلی و خارجی روبرو بودند به نحوی که برخی از این مشکلات می‌توانست موجبات بی‌ثباتی منطقه‌ای را فراهم سازد. بلافاصله پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، برخی دولت‌های غربی از طریق رسانه‌ها به جوسازی علیه ایران به عنوان یک کشور بنیادگرای اسلامی که می‌خواهد بنیادگرایی را در منطقه مسلط کند، پرداختند و مدعی شدند که ایران در تلاش است مدل خود را در منطقه پیاده کند. اما واقعیت چیز دیگری بود، کشورهایی چون عربستان، پاکستان و مصر بیشترین تلاش را نمودند تا به تبلیغ اسلام در منطقه بپردازند، در حالیکه رسانه‌های غربی به ملامت ایران پرداختند. این موضوع در چارچوب مفروضات یا برداشتی بود که منابع آمریکایی از ایران دارای آرزوهای توسعه‌طلبانه ترسیم کرده بودند.[۱]

بر خلاف این ادعاها، سیاست خارجی ایران در منطقه بیشتر سمت گیری اقتصادی و فرهنگی داشت، نه مذهبی به معنای صدور انقلاب که توسط رسانه‌های غربی تبلیغ می‌شد. در واقع همانگونه که اریک هوگلند به خوبی بیان کرده است، «از پایان سال ۱۹۹۱ به بعد، سیاست ایران نسبت به دولت‌های جدید در آسیای مرکزی دارای دو مشخصه یعنی عدم مداخله در امور داخلی آنها و گسترش همکاری اقتصادی بوده است».[۲] مناشری نیز عقیده مشابهی دارد و می‌نویسد: «ملاحظات ملی، تهران را به پیگیری روابط خوب و حسنه با جمهوریهای مستقل وا داشت. ایران برای اطمینان بخشیدن به رهبران این کشورها مبنی بر اینکه بدنبال گسترش مدل انقلاب اسلامی خود به منطقه نیست، رنج و زحمت زیادی کشید.»[۳]

بطور خلاصه، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش مرزهای جدید، هر چند واجد برخی تهدیدات بالقوه برای ایران بود، اما فرصت‌های جدید و متنوعی را نیز برای این کشور به ارمغان آورد. ایران، علاوه بر دین مشترک، با اکثر جمهوری‌های آسیای مرکزی

۱- حاج یوسفی، سیاست خارجی ایران و ساختار نظام بین‌الملل، ص ۱۱۴.

2 - Eric Hoogland, Iran and Central Asia, in: A. Ehteshami, Op.Cit. P.124.

3 - Menasheri, Op.Cit., P.84.

دارای پیوندهای تاریخی، قومی و فرهنگی است و با برخی از آنها نیز (مثل تاجیکستان، و بخش‌هایی از ازبکستان) دارای زبان مشترک می‌باشد. بدین ترتیب، ایران با استقلال این جمهوری‌ها می‌توانست روابط جدید سیاسی و اقتصادی و حتی امنیتی با همسایگان جدید خود برقرار نماید و بدین طریق موقعیت منطقه‌ای خود را بهبود بخشد. با توجه به مشترکات تاریخی، دینی، فرهنگی و زبانی، در ابتدای دهه ۱۹۹۱ زمینه همکاری‌های گسترده‌ای در لایه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی به وجود آمده است. بطور کلی اضمحلال اتحاد شوروی واقعه بسیار مهمی برای ایران محسوب می‌شد، واقعه‌ای که می‌توانست از بسیاری جهات به نفع جمهوری اسلامی تمام شود و فرصت‌های فراوانی را نصیب آن سازد. مهم‌ترین این منافع و فرصت‌ها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- از نظر ایدئولوژیک، فروپاشی غیرمترقبه کمونیسم در سراسر اروپای شرقی و اتحاد شوروی پیروزی دین و معنویت بر الحاد و مادی‌گرایی تلقی شد.
- از لحاظ امنیتی نیز تهدید ارتش‌های روسیه به فاصله دورتر و در عین حال مطمئن‌ترین عقب رانده شد، اگر چه ایران هنوز در مقایسه با روسیه ضعیف است، ولی در کنار کشورهای جدید آسیای مرکزی و قفقاز قدرتمند به نظر می‌رسد.
- در شرایط جدید، دولت ایران می‌توانست روابط سیاسی و حتی امنیتی با همسایگان جدید خود برقرار نماید و بدین طریق موقعیت منطقه‌ای خود را بهبود بخشد و به انزوای بین‌المللی ناشی از جنگ با عراق پایان دهد.
- از سوی دیگر گسترش روابط اقتصادی و توسعه زیرساختاری جهت اتصال حوزه جنوبی شوروی به بازار جهانی می‌توانست اقتصاد ایران را تقویت نماید.
- در نهایت نیز امکان احیای روابط با مردمی که با ایرانیان مشترکات تاریخی، مذهبی، فرهنگی و زبانی فراوانی داشتند، پدید آمده بود.
- با نابودی ابرقدرت شرق، ایران از سیاست «نه شرقی، نه غربی» به سیاست «هم شمالی، هم جنوبی» حرکت کرد، اما درگیری خود را با آمریکا همچنان حفظ نمود.

- ایران به دنبال الگویی از نقش‌آفرینی منطقه‌ای بر آمد که بر خلاف نظرات رایج در برخی محافل آمریکایی، نه صرفاً نقشی بنیادگرایانه و اسلامی است و نه تهدیدکننده کشورهای منطقه.

با توجه به فرصتهای پیش‌آمده، ایران در سالهای پس از فروپاشی شوروی، اهداف استراتژیک سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی خود را در آسیای مرکزی و (قفقاز) بر محورهای زیر استوار نموده است:

۱-۳- فرصت‌ها و چالش‌های استراتژیک

اغلب صاحبنظران مسائل منطقه اذعان دارند که فروپاشی اتحاد شوروی و جایگزینی آن توسط کشورهای مستقل تأثیر قابل توجهی بر سیاست داخلی و خارجی ایران گذاشت. در حالیکه قبلاً طول مرزهای ایران و شوروی به بیش از ۲۲۰۰ کیلومتر می‌رسید، امروز در همسایگی این مرزها ۵ کشور مستقل جدید سر بر افراشته‌اند. تغییراتی چنین بنیادین در همسایگی یک کشور می‌تواند چالش‌ها و فرصت‌های زیادی را پدید آورد. بررسی تاریخ تحولات ایران نشان‌دهنده آن است که طی دو قرن گذشته، سرزمین ایران همواره در معرض تهدید همسایه شمالی بوده و ترس از تجاوز در کلیه برنامه‌ریزی‌های کشور دخالت داشته است. در منطقه قفقاز، مالکیت ایران بر سرزمین‌های این منطقه که از قرن ۱۵ میلادی تثبیت شده بود، در اوایل قرن نوزدهم مورد تجاوز روسیه قرار گرفت.

طی دو قرن اخیر، امپراتوری روسیه و جانشین آن، اتحاد جماهیر شوروی، عمده‌ترین تهدید نسبت به امنیت و تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شدند. از زمان روی کار آمدن صفویان در قرن شانزدهم که به شکل‌گیری مرزهای سرزمینی جدید ایران به ویژه در شمال کشور منجر گردید، امپراتوری تزارها نسبت به مناطق تحت حاکمیت و نفوذ ایران چشم طمع داشته و سیاست دسترسی به آبهای گرم جنوب را در دستور کار خود قرار دادند که منجر به تجاوزات مکرر به خاک ایران و جداشدن بخش‌هایی از سرزمین‌های تحت حاکمیت ایران در نتیجه دو قرارداد ننگین ترکمانچای و گلستان گردید. از اواسط قرن نوزدهم به این سو، رقابت یا همکاری قدرتهای بزرگ تاثیر عمیقی بر تاریخ ایران بر جای گذارد و نه تنها چارچوب سیاست خارجی این کشور را شکل داده، بلکه تحولات اقتصادی و سیاسی داخلی آن را نیز در زمینه‌های متنوعی

همچون توسعه خطوط آهن، بهره‌برداری از ذخایر انرژی (صنعت نفت) و اصلاح قانون اساسی رقم زده است.همچنین در نیمه قرن بیستم تحت حمایت مستقیم ارتش شوروی ـ که نیمی از خاک ایران را به اشغال در آورده بود ـ تلاش‌های جدائی طلبانه تا سر حد جدایی استان‌های کردستان، آذربایجان و گیلان پیش رفت. همینطور حمایت شوروی از احزاب و گروههای وابسته مثل حزب توده و حمایت از عراق در جنگ تحمیلی از اذهان مردم ایران پاک نخواهد شد.[1] ظهور شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» در بحبوحه انقلاب اسلامی نیز برخاسته از ذهنیت تاریخی منفی مردم ایران نسبت به دخالت قدرتهای بزرگ در تحولات تاریخ معاصر این کشور است.

با توجه به سوابق و ذهنیات گذشته، فروپاشی شوروی با استقبال گرم مردم ایران روبه‌رو شد. اما شرایط جدید پس از فروپاشی شوروی، نگرانیهای جدی و جدیدی را برای امنیت ملی ایران به وجود آورد، از جمله:

- خالی شدن عرصه بین‌المللی برای بزرگترین دشمن ایران یعنی ایالات متحده
- حمله عراق به کویت و حضور قوی و مداوم نیروهای آمریکایی در مرزهای جنوبی ایران
- هجوم قدرتهای منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای به حوزه خزر برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز کشورهای منطقه

به این ترتیب، هر چند فروپاشی شوروی، تهدید ۲۰۰ ساله همسایه شمالی علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را بر طرف نمود اما همزمان تهدید ناشی از یکه‌تازی ابرقدرت دیگری را در اطراف مرزهای آن پررنگتر ساخت. از سوی دیگر، با تغییر وضعیت مرزهای شمالی، اکنون ژئوپلیتیک ایران به گونه‌ای است که همزمان با ۱۵ کشور در چهار جهت جغرافیایی همسایه است. هر یک از این همسایگان مشکلات و شرایط خاص خود را دارند و به نوعی با قدرت‌های خارجی برای حفظ موقعیت و ثبات خود در همکاری و ائتلاف بسر می‌برند. لذا همواره ایران ناچار است با متعادل کردن مناسبات خود با این کشورها، به نوعی تعادل در سطح منطقه‌ای دست یابد. با این حال، ظهور کشورهای مستقل جدید در مرزهای شمالی ایران، این فرصت را برای ایران فراهم آورد

---

[1]- محمود دهقان، طرزجانی، روابط ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹)، ص ۳۸.

تا با ایفای یک نقش فعال در مناطق شمالی، تا حدودی از انزوای بین‌المللی خود توسط ایالات متحده بکاهد.

۲-۳- اهداف سیاسی و امنیتی

ایران پس از فروپاشی شوروی کوشید تا از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم با کشورهای آسیای مرکزی، وارد این منطقه شود و حضور و نفوذ مستمری بیابد. از این‌رو، در نخستین اقدام پس از فروپاشی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، جمهوری‌های تازه استقلال یافته را به رسمیت شناخت و در آنها نمایندگی سیاسی دایر کرد. در مورد اینکه چرا ایران با کمی تاخیر و پس از اعلام رسمی فروپاشی، اقدام به شناسایی جمهوری‌ها نمود، اقوال و تحلیل‌های مختلفی وجود دارد. از جمله احتشامی معتقد است: «تاخیر ایران در شناسایی این کشورها، به عنوان یک احتیاط در برابر روابط حساس ایران و مسکو و نگرانی عمیق نسبت به (تغییر) مرزهای آینده آسیای غربی تلقی گردید. در واقع ایران نیز همانند کشورهای غربی خواهان بازگشت پرزیدنت گورباچف به قدرت، پس از کودتای اوت ۱۹۹۱ بود».[1]

پس از شناسایی جمهوری‌ها، ایران هیات‌هایی را به منطقه اعزام کرد و اولین کشوری بود که در دوشنبه سفارت تأسیس کرد. علی‌اکبر ولایتی نیز جزء اولین وزرای خارجه‌ای بود که در ماه می ۱۹۹۲ از همه جمهوری‌ها دیدار کرد. با این حال، علیرغم فرصتهای ایجاد شده برای ایران در فضای پس از جنگ سرد، این کشور برای توسعه روابط با کشورهای منطقه با محدودیت‌های ناشی از مخالفتهای آمریکا و موقعیت برتر روسیه روبه‌رو بوده است. بدین لحاظ ایران در تنظیم روابط خود نسبت به این منطقه در برابر انتخاب سه رویکرد متفاوت قرار داشته است:

۱- رویکرد ایدئولوژیک با محوریت اسلام و صدور انقلاب
۲- رویکرد فرهنگی با تاکید بر مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبان فارسی
۳- رویکرد عملگرایی با رعایت ملاحظات سیاسی

از آنجا که ایران از یک سو در وضعیت غیرآشتی‌جویانه با آمریکا به سر می‌برد و از سوی دیگر حساسیت روسیه را نیز نسبت به جمهوریهای جدید به خوبی درک کرده

---

[1] -Ehteshami,Op.Cit. P.98.

بود، لذا رویکرد سوم را با استفاده از مزایای رویکرد دوم انتخاب نمود. به بیان دیگر، دولتمردان ایرانی در تعریف منافع ملی ایران در این منطقه به گونه‌ای عمل نمودند که در اوایل کار حتی‌المقدور کمترین تضاد را با سیاستهای روسیه در منطقه داشته باشند و ملاحظات و نگرانی‌های رهبران منطقه را نیز مورد توجه قرار دهند. بدین ترتیب اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه بویژه در آسیای مرکزی و قفقاز مستقلانه تعقیب می‌شد، ولی در ابتدای کار سعی می‌شد که با منافع روسیه در برخی از جمهوری‌ها در تضاد آشکار نباشد.[1] بطور کلی، در حوزه سیاسی تلاش شده تا بمنظور تحقق منافع ملی، بیشتر به واقعیتها توجه شود، لیکن فراز و نشیبهای دهه اخیر در برخی از سیاستهای این کشورها (مثل اتخاذ سیاست بی‌طرفی ترکمنستان) تأثیراتی بر سیاست‌ها و عملکرد دستگاه سیاست خارجی داشته است.

از نظر جغرافیای سیاسی، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه آسیای مرکزی، پنج کشور جدید شکل گرفتند که هر کدام با مسائلی در درون و بین‌خودشان روبه‌رو بودند که پیچیدگی خاصی به وضعیت منطقه می‌داد. از مهمترین موضوعاتی که در این پیچیدگی نقش داشتند، می‌توان به تقابل حاکمیت‌ها و گروههای معارض و عمدتاً مذهبی، اختلافات مرزی و بحران ناشی از منابع آب شیرین اشاره نمود که همگی اینها موضوعاتی به ارث رسیده از دوره حاکمیت اتحاد شوروی می‌باشد. البته این مسائل برای ما فرصتهایی را ایجاد کرده تا بتوانیم روابط و همکاریهای خود را با کشورهای آسیای مرکزی تنظیم و تقویت نماییم. مسائل مورد اشاره سبب گردید تا جمهوری اسلامی ایران در یک طراحی منسجم و محاسبه شده بتواند در حل مسائل و مشکلات امنیتی منطقه که باعث نگرانی این کشورها بود، نقش آفرینی نماید که مهمترین عامل این نگرانی افراط‌گرایی مذهبی بود. بر این اساس، مبنای اقدام سیاست خارجی ایران بر گفتگو و همکاری با دولت‌ها و تقویت آنها، تلاش برای گسترش همکاری‌ها در سایر حوزه‌ها و افزایش رفت و آمدها قرار گرفت.

---

[1]- واعظی، پیشین، ۲۸۹-۲۸۸.

رویکرد امنیتی

با توجه به شرایط جمهوریها و معضلات سیاسی، اجتماعی و امنیتی آنها، موضوع امنیت و ثبات یکی از دلمشغولی‌های مهم ایران در این منطقه می‌باشد. ایران معتقد است استقرار صلح و ثبات در مرزهای شمالی ایران و در مرزهای آسیای مرکزی، تأمین کننده شرایط برای امنیت ملی ایران نیز خواهد بود. لذا ایران همواره تلاش کرده تا با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و مزیت‌های اقتصادی و فرهنگی خود، از جمله با میانجیگری در مناقشات و درگیریهای موجود در منطقه، به رفع بحران‌های بالقوه و بالفعل کمک کند و منطقه را به سوی نوعی صلح پایدار رهنمون سازد. هر چند این اقدامات گاهی با رفتارهای سیاسی ـ تبلیغاتی رقبا مواجه شده است. به‌عنوان مثال، دیپلماسی فعال ایران در میانجیگری صلح تاجیکستان با هدف کاهش تنش و رفع بحران در منطقه با موفقیت همراه بود.[1] باید تاکید شود که کشورهای آسیای مرکزی چه به تنهایی و چه بصورت جمعی، هیچ تهدید امنیتی متعارفی به تهران تحمیل نمی‌کنند. در زمینه جمعیت، تولید ناخالص داخلی و توان نظامی، ایران به تنهایی از همه کشورهای آسیای مرکزی قوی‌تر است و اختلافات مرزی نیز با همسایگان شمالی ـ به جز بحث رژیم حقوقی خزر ـ ندارد.

بطور کلی نگرانیهای امنیتی ایران در منطقه را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

اولاً، نگرانی‌های ایران بر تهدیدات ملایم‌تر و اکثراً غیر مستقیم متمرکز می‌شود. تصور بر این است که کشورهای آسیای مرکزی ضعیف و شکننده هستند و نمی‌توانند از عهده چالش‌ای امنیتی خود بر آیند و این ممکن است تاثیر منفی بر امنیت ایران بگذارد. خطراتی که معمولاً مطرح می‌شوند عبارتند از: جدایی طلبی، ناسیونالیسم نژادی افراطی، ضعف فرآیندهای کشور ـ ملت و انسجام ناکافی نهادهای سیاسی و منجر شدن این موارد به جنگ داخلی.

ثانیاً، تهران نسبت به گسترش برخی خطرات امنیتی ملایم که از ناحیه جنگ داخلی و عدم ثابت در افغانستان ایجاد شده‌اند، همواره ابراز نگرانی کرده است. مسائل اصلی در اینجا عبارتند از: تجارت مواد مخدر، گسترش شبکه‌های تبهکاری مسلح و نفوذ

---

[1]- همان، ص ۲۹۰-۲۸۹.

اسلام‌گرایی فرقه‌ای افراطی نظیر طالبان. باید توجه داشت که تهران از اهداف افراطی اسلام‌گرایان مبنی بر سرنگونی رژیم‌های موجود حمایت نکرده است.[1]

ثالثاً، دسته نهایی تهدیدات امنیتی، خطر رسوخ دشمنان و نفوذ آنها در آسیای مرکزی است. تهران گسترش روابط امنیتی میان کشورهای آسیای مرکزی، آمریکا و اسرائیل را شدیداً مورد انتقاد قرار داده است و بطور محتاطانه‌تری از حضور ناتو و سازمان امنیت و همکاری در اروپا در منطقه انتقاد کرده است.

با همه این نگرانیها، ایران بدنبال گسترش روابطی امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی نبوده است. در واقع، نسبت به ایران، روسیه، آمریکا، اسرائیل و حتی چین (بواسطه پیمان شانگهای) بنحوی مستقیم‌تر و گسترده‌تر با مسائل امنیتی و نظامی آسیای مرکزی درگیر هستند. لذا بنظر می‌رسد که علیرغم اولویت داشتن نگرانی‌های امنیتی، ایران عملاً بدنبال پی‌گیری این موضوع در روابط دو جانبه نبوده است. در میان ده‌ها موافقتنامه‌ای که با کشورهای آسیای مرکزی به امضاء رسیده، تنها دو مورد به مسائل امنیتی می‌پردازد. یکی در مورد همکاری‌های نظامی و مرزی که در ژانویه ۱۹۹۴ با ترکمنستان منعقد شده و دیگری یک یادداشت تفاهم در زمینه همکاری دفاعی که در دسامبر ۱۹۹۷ با تاجیکستان به امضا رسید.[2]

با توجه به آنچه اشاره شد، چنین به نظر می‌رسد که ایران در ابتدا پی‌گیری مسائل امنیتی را به دلیل ملاحظات امنیتی مشترک به روسیه واگذار کرد، اما در نتیجه تحولات بعدی مثل گسترش ناتو به شرق، افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه و ظهور طالبان در افغانستان احساس کرد که باید در ترتیبات امنیتی منطقه نقش فعالتری ایفا کند. جدی‌ترین اقدام ایران برای ایجاد ترتیبات همکاری امنیتی در منطقه، علاوه بر ارائه درخواست عضویت در پیمان شانگهای ـ که به وضعیت ناظر ختم شد ـ ابتکار برگزاری اولین نشست وزرای کشور اکو بود که در سال ۱۳۸۵ به پیشنهاد و میزبانی ایران در تهران برگزار شد. در دستور کار این اجلاس موضوعاتی نظیر مبارزه با تروریزم و جرائم سازمان یافته فراملی، کنترل مواد مخدر، همکاری پلیس مرزی و مهاجرت‌های غیر قانونی قرار گرفت و با برگزاری دومین اجلاس وزرای کشور اکو در

---

[1]- ادموند هرزیک، ایران و آسیای مرکزی، **امنیت در آسیای مرکزی، لنا جانسون و روی آلیسون**، ترجمه محمد رضا دبیری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰)، ص ۲۵۴.

[2]- همان، ص۲۵۶.

خرداد ماه ۱۳۸۷ در عشق‌آباد، توافقات مهمی برای تداوم همکاری‌ها در این زمینه حاصل گردید.[1]

برخی بر این اعتقادند که نبود مناسبات امنیتی رسمی، ناشی از تمایل ایران به واگذار کردن موضوعات امنیتی آسیای مرکزی به روسیه است. از سوی دیگر، ویژگی‌های فرهنگی و ایدئولوژیک ایران نیز می‌تواند موانعی بر سر راه گسترش روابط نظامی و امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی ایجاد کند. به عبارت دیگر، منافع و دیدگاههای امنیتی ایران و آسیای مرکزی بسیار دورتر از آنست که اجازه اتخاذ مواضع مشترک یا توسعه همکاریهای نظامی را بدهد.[2] با آنکه ایران در زمینه روابط امنیتی تا حدودی منفعل بوده، ولی نقشی فعالی در میانجیگری و حل و فصل اختلافات منطقه‌ای ایفا کرده است. در طول منازعه تاجیکستان، ایران حامی جدی تلاش سازمان ملل برای یافتن یک راه حل صلح‌آمیز بود و در پذیرش آتش بس سال ۱۹۹۴ و توافقنامه نهایی صلح سال ۱۹۹۷ بین دولت و معارضین نقش مهمی ایفا کرد. ایران این تلاش‌ها را در قضیه افغانستان در چارچوب گروه ۲+۶ و در مناقشه قره‌باغ نیز دنبال کرده است. هر چند که در مورد اخیر با ورود سازمان امنیت و همکاری در میانجگری میان طرفین درگیر، این نقش کمرنگ شد.

این واقعیت که ایران علیرغم تأثیرپذیری از بسیاری چالش‌های امنیتی منطقه، از اغلب دسته‌بندی‌های امنیتی در برگیرنده کشورهای آسیای مرکزی کنار مانده است (به جز شانگهای)، نشانگر چند نکته است:

اول، اتکاء به اشتراک ملاحظات امنیتی با روسیه و پذیرش آن به عنوان ضامن امنیتی منطقه.

دوم، ترس از ایجاد حساسیت نزد جمهوریها در مورد اهداف ایران

سوم، چالش‌های امنیتی ایران با آمریکا در منطقه

چهارم، قرار داشتن ملاحظات امنیتی اصلی ایران در دیگر زیر سیستمهای منطقه‌ای

---

[1] -Report of the Second ECO Ministerial Meeting of Intrior, ECO Secretariat, June 2008.

[2] - هرزیک، پیشین، ص ۲۵۷.

۳-۳- اهداف فرهنگی ـ ایدئولوژیک

آسیای مرکزی جایگاه مهمی را در جغرافیای تاریخی تمدن ایران به خود اختصاص داده است. همانگونه که در فصل دوم نیز اشاره کردیم، بخش اعظم این منطقه در گذشته جزئی از امپراتوری ایران قبل از اسلام، ـ سغدیان، مادها و هخامنشیان ـ بوده است. از نظر مذهبی تا قبل از ورود اسلام به منطقه، نفوذ فرهنگ ایرانی و آئین رایج آن زرتشتی در دو مرکز مهم تمدنی منطقه یعنی مرو و هرات به حدی بود که آثار نفوذ دیگر فرهنگها را کاملاً تحت‌الشعاع قرار می‌داد. پس از تصرف ایران به دست سپاهیان اسلام، شرق و شمال ایران و منطقه آسیای مرکزی وارد عصر جدیدی شد و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این مناطق تحت تاثیر اسلام قرار گرفت. با این حال، منطقه همچنان به‌عنوان بخشی از پیکره فرهنگ ایرانی باقی ماند و حکومت‌هایی با خاستگاه ایرانی (مثل خوارزمشاهیان، سامانیان و غزنویان) پایگاه خود را در آسیای مرکزی قرار دادند. در دوران اوج شکوفایی منطقه (به جز مقطع حمله مغول در قرن هفتم)، شهرهای مهم سمرقند و بخارا به مراکز فرهنگ و تمدن ایرانی ـ اسلامی تبدیل شدند و به مراکز درخشان علمی و ادبی تبدیل گردیدند.در واقع، ظهور اسلام به معنای افول فرهنگ و تمدن ایرانی در منطقه نیست، چرا که اسلام توسط ایرانیان به منطقه آسیای مرکزی برده شد و تحکیم و گسترش یافت. بین قرنهای پنجم تا سیزدهم هجری، زبان فارسی، زبان رسمی مناطق شرقی ایران و شبه قاره را تشکیل می‌داد. بارگاه پادشاهان سامانی و غزنوی در بخارا سمرقند و غزنین، نقش حیاتی در پرورش نسل اول شعرای ایرانی ـ پارسی‌گوی ـ مثل رودکی و فردوسی ایفاء کردند.

تعداد لغات فارسی در زبانهای منطقه (به غیر از تاجیک) به بیش از ۴ تا ۵ هزار لغت می‌رسد که در زندگی روزمره از آن استفاده می‌شود. زبان فارسی حتی در باورهای دینی و اصطلاحات دینی مردم آسیای مرکزی تأثیرگذار بوده است. بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های دینی در این سرزمین به زبان فارسی است، مثل کلمه نماز. این به آن معناست که دین در این کشورها تحت تاثیر زبان و فرهنگ فارسی بوده است.[1] با توجه به این پیشینه تاریخی، نقطه ارتباط دیرینه فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی- که در دوران ۷۰ ساله تسلط کمونیزم قطع شده بود ـ زبان، تاریخ، ادبیات و

[1] - مهدی سنایی، نقش فرهنگ در روابط ایران و آسیای مرکزی، در مصفا، پیشین، ص ۲۹۵.

سنن مشترک است که در تمدن مشترک ایرانی ـ اسلامی منطقه تجلی یافته است. پس از فروپاشی، این تمدن مشترک توجیه کننده تاریخی برقراری روابط نزدیک فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد. رهبران ایران از همان ابتدا تاکید نمودند که فرهنگ ایرانی- اسلامی به توسعه روابط دوستانه با این کشورها کمک نمود ودرک متقابل برای برقراری ثبات و هماهنگی منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد.

ایران نقش اساسی در فرآیند احیای پیوندهای فرهنگی با مردمان منطقه برای خود قائل است. این امر از دو عامل ناشی می‌شود: اول، ایران بزرگترین کشور فارسی زبان و در نتیجه مهد فرهنگ ایرانی است، دوم، ادبیات و فرهنگ فارسی که مردم منطقه خود را بدان متعلق و پای بند می‌دانند، همواره ایران مورد احترام، مطالعه و تشویق قرار گرفته است. به همین دلیل باید اذعان کرد مرزهای فرهنگی ایران فراتر از مرزهای سیاسی این کشور می‌باشد. بخش وسیعی از فرهنگ و تمدن ایرانی در نقاط مختلف آسیای مرکزی پراکنده است. نگاهی به فرهنگ فارسی در شهرهای سمرقند و بخارا و کل تاجیکستان، وجود چهل هزار نسخه خطی به زبان فارسی و عربی به جای مانده از دوران اقتدار سلسله‌های ایرانی در یکی از موسسات نسخ خطی ازبکستان، وجود اقوام مختلف که به زبان فارسی تکلم می‌کنند، وجود ابنیه و آثار معماری ایرانی در سرتاسر منطقه تا غرب چین، احترام به آئین‌های مشترک باستانی مثل نوروز، و وجود شخصیت‌های ادبی و علمی ایرانی مورد احترام همه مردم منطقه مثل ابوعلی‌سینا، ابونصرفارابی، رودکی، خوارزمی و ناصر خسرو قبادیانی، نشان از حضور بی‌مانند تمدن و فرهنگ ایرانی در این مناطق دارد. چنین سابقه‌ای از حضور فرهنگ غنی ایرانی، ایرانیان را وامی‌دارد تا مسائل آسیای مرکزی را با عشق و علاقه بیشتری دنبال نموده و سعی کنند تا از اشتراکات تاریخی برای توسعه تجارت و مناسبات دیگر با این جمهوری‌ها استفاده نمایند.

اکنون سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا فرهنگ به عاملی برای توسعه روابط با کشورهای منطقه تبدیل شده یا اینکه خود هدف اصلی برای توسعه روابط بوده است؟ اگر بخواهیم به این سؤال از دیدگاه کشورهای غربی پاسخ دهیم، اهداف ایران صرفاً در قالب ایدئولوژی انقلاب اسلامی و فرهنگ محدودی تفسیر می‌شود که نه تنها ارزش‌ها و فرهنگ غربی را رد می‌کند، بلکه هر آنچه فاقد محتوای اسلامی باشد را مردود می‌شمرد. از دید کشورهای غربی، ایران انقلابی بیشتر در پی صدور اسلام افراطی،

حمایت از نهضت‌های اسلامی (و به زعم آنها تروریزم اسلامی) و توسل به دیپلماسی غیر متعارف می‌باشد. آنها، تعهدات ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را با منافع سنتی سیاسی و اقتصادی کشور همسو نمی‌دانند. در برداشت از سیاست‌ها و اهداف ایران نسبت به آسیای مرکزی، منابع غربی و رسانه‌های تبلیغاتی آنها از همان ابتدا ادعا کردند که دولت جمهوری اسلامی ایران قصد نفوذ مذهبی در این کشورها را داشته و تمایل دارد این جمهوری‌ها را به سمت حکومتی شبیه مدل ایران سوق دهد و در نتیجه اسلام سیاسی را جایگزین اسلام سنتی و حکومتهای منطقه کند.[1]

این برداشت غربی از سیاست خارجی ایران از سوی تحلیل‌گرانی چون اریک هوگلند، فردهالیدی، مناشری و ادموندهرزیک مورد تردید واقع شده است.[2] همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، آنها معتقدند که چنین برداشتی مبتنی بر وجه اعتدال و عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران نیست. تهران، اسلام را عامل وحدت کشورهای مسلمان تلقی می‌کند، اما همکاری با این کشورها را بر مبنای اسلام افراطی قرار نداده است. به زعم این اندیشمندان، ایدئولوژی را می‌توان تنها بعنوان یکی از مبانی سیاست خارجی ایران قلمداد نمود در حالی که این کشور همیشه خود را به عنوان مهد تمدن ایرانی ـ اسلامی هم ردیف تمدن‌های هند و چین نیز معرفی می‌کند.[3] بر اساس این رهیافت و به دلایل زیر، امکان توسعه اسلام سیاسی در آسیای مرکزی بر اساس مدل انقلاب اسلامی ایران غیر محتمل است:

۱- انقلاب اسلامی در مقابله با توسعه نفوذ غرب شکل می‌گیرد، در حالی که هنوز پیامدهای مدل غربی برای توسعه (نوسازی) اقتصادی ـ اجتماعی در این منطقه تجربه نشده است. آنها در حال حاضر دارای باورهای خوش‌بینانه عمیقی نسبت به غرب و نقش آن در نوسازی جوامع خود هستند. لذا زمینه‌های لازم برای توسعه اسلام انقلابی مدل ایران در منطقه فراهم نیست و اگر هم اسلام مبنا باشد، با گرایش ضد غربی نخواهد بود.

---

[1]- عنایت‌الله یزدانی، «نقش اسلام در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، ش ۴۸(زمستان ۱۳۸۳)، ص۲۰۴.

[2]- ر.ک به مباحث ابتدای این فصل.

[3]- ادموند هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی، ترجمه کاملیا احتشامی (تهران: دفتر مطالعات، ۱۳۷۵)، ص ۷۸-۶۹

۲- اکثریت مردم منطقه سنی مذهب هستند در حالی که نظام سیاسی ایران بر اساس اسلام مبتنی برفقه شیعه ایجاد شده است که نمی‌تواند مبنای اسلام سیاسی در منطقه قرار گیرد.[1] در حال حاضر بیش از ۸۵٪ مسلمانان موجود آسیای مرکزی اهل سنت هستند، در صورتیکه ایران یک کشور شیعی است. بنابراین، عملاً امکان گسترش و اجرای مبانی فکری و سیستماتیک شیعی مبتنی بر «تئوری ولایت فقیه» در جمهوری‌های آسیای مرکزی وجود ندارد. بنابراین، این ادعا که جمهوری اسلامی ایران با انگیزه صدور اسلام انقلابی و الگوی جمهوری اسلامی به گسترش نفوذ خود در منطقه پرداخته است قابل قبول نمی‌باشد و اصولاً در قیاس با کشورها چون عربستان، حتی فعالیت‌های تبلیغی ایران نیز در منطقه بسیار اندک و غیر موثر بوده است.

واقعیت این است که هراس آمریکا و روسیه از توسعه نفوذ معنوی ایران در منطقه سبب بزرگ نمایی خطر و تهدید اسلامی در منطقه گردید. با توجه به گستره و عمق نفوذ باورهای دینی در مردم منطقه، هر دو کشور تلاش کردند، این تهدید را از ظرفیت واقعی آن بزرگتر نشان دهند. این در حالی است که اسلام در واقع حد واسطی مابین ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم، واقع‌گرایی و ایدئولوژی ایجاد نموده و زمینه انعطاف رهبری ایران در عرصه سیاست خارجی را فراهم آورده است. در صحنه عملی سیاست خارجی، همواره جوانب ارزشی و مسالمت جویی اسلام مورد تاکید واقع شده و افراط‌گرایی، نزاع‌طلبی و گسترش انقلاب هیچ‌گاه مطرح نشده است. اما باید توجه داشت که وضعیت جدید، در کنار فرصت‌ها و امتیازاتی که برای سیاستهای منطقه‌ای ایران پدید آورد، تهدیدات و مشکلاتی را نیز در برداشت که سریعاً آشکار شد. پایان جنگ سرد، موقعیت ایالات متحده را در خلاء وجود اتحاد شوروی تقویت کرد. این امر به خودی خود تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شد، چرا که آمریکا با جایگزین کردن عامل تهدید اسلامی به جای کمونیزم، سیاست مهار دو جانبه را برای مقابله با نفوذ ایران در حوزه جنوبی شوروی در پیش گرفت. از سوی دیگر، جمهوری‌های آسیای مرکزی با ظهور ایران به مثابه هژمون منطقه‌ای که بخواهد نقش یک برادر بزرگتر را همانند روسیه برای آنان ایفا نماید، موافق نبوده‌اند، همانگونه که ایفای چنین نقشی از سوی ترکیه را نیز بر نتابیده‌اند. موضوع رقابت با روسیه و ترکیه، از

---

[1]- کولایی، بازی بزرگ جدید...... ص ۲۲-۲۱.

دیگر موانع حضور فعال ایران در منطقه بوده است. هر چند، منابع غربی با فرض وجود یک خلاء استراتژیک در منطقه و تلاش ایران و ترکیه بعنوان نماینده دو تفکر مذهبی و سکولار برای پر کردن این خلاء، بر طبل وجود چنین رقابتی بیشتر کوبیده‌اند.

ایران همیشه تفسیر منابع غربی از الگوی خود در منطقه را مردود شمرده و سیاست اعمال نفوذ را که از سوی این منابع عنوان شده، نپذیرفته است. از نظر ایران، روند روبه‌گسترش روابط با کشورهای منطقه حاکی از برقراری تماس‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با هم‌کیشان و هم زبانانی است که در دوران حاکمیت شوروی به شکل غیر طبیعی متوقف شده بود. در این راستا، هر چند در ابتدا سیاست‌های ایران و ترکیه در منطقه در رقابت با یکدیگر طراحی و دنبال گردید، اما طولی نکشید که هر دو کشور دریافتند که رقابت بیش از حد به ضررشان تمام شده و روابط دو جانبه آنها را متشنج خواهد ساخت، ضمن اینکه کشورهای تازه تأسیس را نیز دچار بی ثباتی خواهد کرد. به این ترتیب، هر دو کشور در یک رقابت سازمان یافته توام با همکاری، پذیرفتند که الگوی مورد نظر خویش را تا حدی پیش ببرند که به روابط دو جانبه آنها صدمه نزد. در مورد روسیه، جنبه‌های رقابت بسیار کمتر بوده و بیشتر جای خود را به همکاری داده است. بعبارتی ایران ضمن برسمیت شناختن نقش و جایگاه سیاسی، امنیتی و اقتصادی روسیه، بخوبی دریافته است که سیاستهای خود را در منطقه بدون هماهنگی و یا لااقل در تقابل با منافع روسیه اجرا نکند.

۴-۳- اهداف اقتصادی

مباحثی که در فصل دوم و ابتدای این فصل مورد اشاره قرار گرفت، بخوبی نشان می‌دهد که پی‌گیری اهداف اقتصادی در روابط بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی یک نیاز و ضروت دو سویه بوده است. از یک طرف، پس از پایان جنگ ایران و عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران در سیر تحول سیاست داخلی و خارجی خود با انتخاب گفتمان سازندگی، سیاست توسعه اقتصادی را در راس امور قرار داد و آن را به یکی از اولویتهای اصلی سیاست خارجی خود تبدیل کرد. در این مقطع، روابط اقتصادی خارجی ایران به دنبال بازارهایی برای کالاهای غیر نفتی، تقویت زمینه‌های همکاری فنی و اقتصادی (بویژه با کشورهای اسلامی و در حال توسعه) و همچنین ایجاد مناطق آزاد تجاری برآمد. در همین رابطه، ظرفیت بالای اقتصادی، مدیریتی و تکنولوژیکی ایران در

مقایسه با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و زمینه‌های همکاری همچون: نفت و گاز، خطوط لوله، کالای مصرفی، صنایع مونتاژ و غیره، فرصت‌های اقتصاد مناسبی را در اختیار ایران قرار داد تا با حضور در منطقه به منافع اقتصادی خود دست یابد. اما از سوی دیگر، نیاز به قطع وابستگی‌های شدید جمهوریها به روسیه و دسترسی به آبهای آزاد از طریق یک کشور ثالث ـ به دلیل محصور در خشکی بودن ـ آنها را به تلاش وسیعی برای یافتن شرکای تجاری در منطقه وادار ساخت. در این زمینه ایران با توجه به دو ویژگی مهم می‌توانست پاسخ‌گوی فوری و مطمئنی به این نیاز باشد:

اولاً، ایران با دارا بودن ویژگی‌های جغرافیایی و مسیر ارتباطی مناسب برای پیوند دادن جمهوری‌های آسیای مرکزی و بازارهای جهانی، بهترین شرایط را در اختیار داشت که به تعبیری «فاقد محدودیت‌های (جغرافیایی) چین و سلطه‌خواهی روسیه» بود.[1] اصرار فراوان رهبران آسیای مرکزی به مقامات ایرانی در اولین دیدارهای رسمی برای اتصال شبکه راه آهن سراسری منطقه از طریق ترکمنستان به ایران، نشانه بارزی از این ادعاست.

ثانیاً، ظرفیت بالای اقتصادی، زیر ساختارهای مناسب موجود در ایران ـ پس از اجرای طرحهای بازسازی ـ و نزدیکی جغرافیایی می‌توانست زمینه‌های مناسبی را برای توسعه همه‌جانبه روابط اقتصادی میان آنها فراهم نماید. هر چند کشورهای آسیای مرکزی به دلیل ساختار اقتصادی نابسامان بجای مانده از شوروی ـ اقتصاد تخصصی و تک محصولی ـ و کاهش شدید تولید کشاورزی، صنعتی، مواد خام و معدنی امکان زیادی برای عرضه به بازار ایران نداشتند، اما تمام این کشورها بعنوان بازار مناسبی برای کالاهای مصرفی ایران محسوب می‌شدند. همانگونه که اریک‌هوگلند نیز اشاره می‌نماید:

«مردم این کشورها علاوه بر سوابق ارتباطات فرهنگی که می‌توانست نوعی احساس علاقه‌مندی را نسبت به کالاهای ایرانی در نزد آنها بوجود بیاورد، از دوران اتحاد شوروی با کالاهای ایران آشنایی داشتند و اقلامی نظیر گاز طبیعی، کلاهای مصرفی، مواد شیمیایی، کفش و منسوجات تولید ایران در چارچوب روابط ایران و شوروی به منطقه صادر می‌شد.»[2]

---

[1] - شیخ‌عطار، پیشین، ص ۶۰.

[2] - Hoogland, Op.Cit., P.118.

هوگلند با توجه به این دو ویژگی مهم، ایران را «پل اقتصادی» بین کشورهای محصوردر خشکی آسیای مرکزی و بازارهای بین‌المللی بحساب می‌آورد و می‌نویسد: «تلاش‌های دیپلماتیک و استراتژی‌های سرمایه‌گذاری ایران در آسیای مرکزی از سال ۱۹۹۲، بر دستیابی به پذیرش نقش ایران بعنوان یک پل اقتصادی استوار بوده است. .... این سیاست بر اساس عدم مداخله در مسائل داخلی آنها و تقویت همکاریهای اقتصادی تنظیم گردیده است».[1] والری پیاچنتین نیز اتخاذ چنین رهیافتی را مبتنی بر واقعیات ژئوپلتیکی دانسته و تاکید می‌کند که تمایلات و اهداف فعالیتهای ایران در منطقه بیشتر اقتصادی بوده است.[2] این رهیافت محتاطانه و مبتنی بر منافع اقتصادی سودمند برای طرفین، در نقطه مقابل ادعاهای تصمیم‌گیرندگان سیاسی و رسانه‌های گروهی در اروپا، روسیه و آمریکا قرار می‌گیرد که معتقد بودند هدف ایران بی‌ثبات ساختن منطقه است. اما همانگونه که پیش‌تر اشاره شد تهران از عدم ثبات سیاسی در منطقه نزدیک مرزهای شمالی خود نه تنها استقبال نمی‌کند، بلکه آن را تهدیدی علیه امنیت ملی خود به حساب می‌آورد. در پاسخ به ادعاهایی که ایران را عامل گسترش بنیادگرایی اسلامی و صدور مدل توسعه سیاسی خود به آسیای مرکزی معرفی می‌کردند، اریک هوگلند مثال جالبی را ذکر می‌کند. او می‌نویسد: «فعالیت‌های مذهبی ایران در منطقه در مقایسه با نقش پاکستان و عربستان سعودی چندان برجسته نبوده است. دو کشور اخیر هزاران قران را بصورت مجانی در منطقه توزیع کرده و به سازمانهای اسلامی در سراسر منطقه کمک می‌کنند تا مساجد و مدارس دینی را بازسازی نمایند.»[3] بطور کلی، ایران از پی‌گیری سیاست اقتصادی در آسیای مرکزی چند هدف را دنبال می‌نماید که اهم آنها عبارتند از:

۱- دسترسی به مواد خام برای صنایع

۲- بازار فروش کالاهای ایرانی بویژه مواد مصرفی

۳- مسیری برای انتقال صادرات ایران به مناطق دیگر و تبدیل ایران به مسیر ترانزیت صادرات و واردات این کشورها

۴- همکاری‌های انرژی

---

[1] - Ibid, P.124.

[2] - Valeria, F.Piacentini "Islam: Iranian and Saudi Arabian Religious and Geopolitical Competition in Central Asia" in A. Ehteshami,Op.Cit., P.40.

[3] - Hoogland, Op.Cit., P. 116.

۵- سرمایه‌گذاری در زیر ساختارها

۶- همکاری‌های منطقه‌ای در اکو و خزر

توضیحات بیشتر در خصوص ماهیت و وضعیت همکاریها در این محورها را در فصل پنجم ارائه خواهیم کرد. اما نکته مهمی که تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی بایستی بدان توجه داشته باشند، موانع و محدودیت‌هایی است که طی یکدهه گذشته و حتی در حال حاضر در روند توسعه روابط اقتصادی خودنمایی می‌کند. در اینجا به دو مورد مهم و اصلی از این محدودیت‌ها اشاره می‌کنیم. اولاً، همانگونه که هوگلند نیز اذعان می‌نماید: «تصمیم عاقلانه تهران برای عدم مداخله در امور داخلی جمهوری‌ها، تصور یک همسایه خوب را از ایران بر جای گذاشته است اما موفقیت نهایی «سیاست پل اقتصادی» بستگی تام به ایجاد ثبات سیاسی در منطقه‌ای دارد که استقلال ناگهانی آن با عدم ثبات سیاسی قابل توجهی همراه بوده است.»[1] از سوی دیگر، آمریکا و تا حدودی روسیه، با هر هدف و انگیزه‌ای، همچنان ایران را بعنوان یک خطر منطقه‌ای معرفی می‌کنند، این مساله می‌تواند تلاش‌های تهران برای تبدیل شدن به پل اقتصادی بین کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی، آسیای جنوب‌شرقی و خاورمیانه تحت‌الشعاع قرار دهد.

ثالثاً، جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس نیازها و تمایلات کشورهای آسیای مرکزی، تلاش نمود تا در چارچوب برنامه‌ریزی کلان ملی و تا حد ممکن در جهت توسعه و پیشرفت این کشورها مشارکتی فعال داشته باشد. این در حالی بود که همزمان با این تحولات، ایران خود با مسائل و مشکلات ناشی از بازسازی پس از جنگ روبه‌رو بود و نمی‌توانست بطور کامل و همه جانبه در جهت تحقق اهداف ترسیم شده در این منطقه فعالیت کند. همین امر موجب شد تا کاستی‌هایی در دستیابی و تحقق برنامه‌ها و خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران به وجود آید. نتیجه این شد که از یک سو زمینه‌ی گسترش حضور سایر رقیبان منطقه‌ای نظیر ترکیه فراهم شد و از دیگر سو، کشورهای منطقه نیز به نوعی علاقه‌مندی خود را به سمت دیگر کشورها معطوف کردند. بدین لحاظ ایران فرصت‌های طلایی را برای توسعه روابط اقتصادی با کشورهای منطقه و انجام سرمایه‌گذاری‌های مناسب در ایران کشورها از دست داد. این نقیصه اگر چه در

---

[1] -Ibid, P. 126.

سالهای بعد تا حدودی جبران گردید، اما ظرفیتهای فراوان روابط همچنان بلا استفاده مانده‌اند و لازم است در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت ایران فارغ از آمد و شد دولت‌ها به رفع این نقیصه توجه شود.

جمع‌بندی و نتیجه گیری

در جمع‌بندی این فصل، باید اذعان نمود که بر خلاف ادعاهای منابع غربی، با توجه به آنچه در صحنه عمل اتفاق افتاده است، سیاست خارجی ایران در منطقه بیشتر سمت‌گیری اقتصادی بر بستری از اشتراکات فرهنگی داشته، نه مذهبی به معنای صدور انقلاب که توسط رسانه‌های غربی تبلیغ می‌شد. همانگونه که اریک هوگلند و ادموند هرزیک بخوبی بیان کرده‌اند: «سیاست ایران نسبت به دولتهای جدید در آسیای مرکز و قفقاز دارای دو مشخصه اصلی یعنی عدم مداخله در امور داخلی آنها و گسترش همکاریهای دو جانبه اقتصادی بوده است».[1] امروز، پس از گذشت بیش از یکدهه، تبلیغات مذهبی و فرهنگی در داخل مجموعه‌ای از ابتکارات اقتصادی، مالی و تجاری از طریق ارگان‌های چند جانبه (مثل اکو) و توافقات دو جانبه رنگ باخته‌اند.[۲] ایران در عمل نشان داده است (از جمله در جریان داخلی تاجیکستان) که هیچ‌گونه علاقه‌ای به گسترش اسلام افراطی در جمهوریهای سابق شوروی ندارد. دولت ایران هر گونه تشنج در منطقه را به ضرر منافع خود دانسته و سیاست فرهنگی خود را نیز بر همین مبنا شکل داده است.

برخی بر این اعتقادند که وجود موانعی نظیر تفاوت‌های مذهبی، ترس از بی‌ثباتی منطقه و سیاست‌های خصمانه آمریکا در برابر ایران در آسیای مرکزی و قفقاز مانع از اتخاذ یک سیاست خارجی ماجراجویانه و رادیکال از سوی این کشور در منطقه شده و آن را به کاربست سیاستی عمل‌گرایانه، محتاطانه و معقول در منطقه وادار ساخته است. اما نگارنده بر این باور است که اعمال چنین سیاسی از سوی ایران صرفاً بر اساس مصلحت و بر خلاف جوهر رفتاری آن نبوده، بلکه مجموعه ای از شرایط داخلی و خارجی در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰ که در ابتدای این فصل مورد اشاره قرار گرفت، رهبران ایران را به محاسبه در رفتار سیاست خارجی خود در منطقه و انتخاب یک

---

[1] - Piacentini, Op.Cit., P.37.

[۲]- هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی، ص ۷۱.

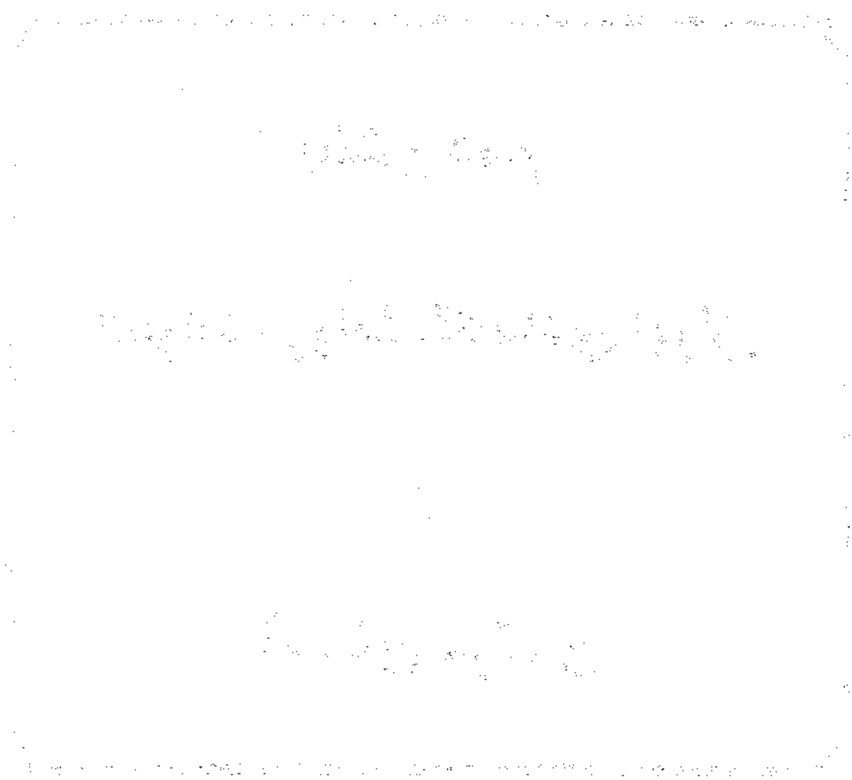
گزینه واقع‌گرایانه رهنمون ساخته است. گزینه‌ای که مبتنی بر هدف گسترش همکاریهای اقتصادی با کشورهای منطقه و حمایت عملی از برقراری صلح و ثبات در منطقه بوده است. بطور کلی تصویری که ایران به کشورهای حوزه جنوبی شوروی ارائه داده است، عواملی همچون احترام به حاکمیت، تمامیت‌ارضی، عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و تمایل به همکاری دوستانه از زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد.

بخش دوم:

تحولات روابط اقتصادی ایران

و

آسیای مرکزی



فصل چهارم
سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران

در فصول گذشته کتاب، به این موضوع اشاره شد که در سیاست خارجی، استراتژی دولت‌ها تحت تأثیر نظام بین‌الملل ـ بویژه تهدیدات و فشارهای سیاسی و اقتصادی ـ و نیز مقتضیات داخلی شکل می‌گیرد. بر این اساس، واحدهای سیاسی در بسیاری موارد علیرغم تعیین اهداف و اولویتهای ملی ناگزیرند در برون‌ده سیاست خارجی خود تجدید نظر کنند. در این میان، اقتصاد مهم‌ترین عاملی است که دیپلماسی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. برخی معتقدند که سیاست و اقتصاد دو مقوله جدا و بی‌ارتباط هستند. اما واقعیات دنیای کنونی عکس این دیدگاه را نمایان می‌سازد. روندهای دو دهه اخیر نشان می‌دهد که بین سیاست و اقتصاد ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد.[1]

در عصری که حجم عمده‌ای از مولفه‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی، در چارچوب منافع اقتصادی ظاهر می‌گردد و عوامل تأثیرگذار بر تعامل دولت و نظام جهانی عمدتاً متأثر از ابعاد اقتصادی ـ تجاری، سرمایه‌گذاری و تولید در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، سیاست‌گذاری خارجی و جهانی شدن اقتصاد دارای رابطه عمیق و همه‌جانبه هستند. همانگونه که در فصل اول به این مسأله اشاره کردیم، تأثیرات عناصر جهانی شدن اقتصاد بر ساختار سیاسی و اقتصادی کشورها، ضرورت تغییر رویکرد سیاست‌گذاری به ویژه سیاست گذاری خارجی را به نفع روابط اقتصادی دو چندان می‌سازد. اکنون سؤال این است که عکس‌العمل جمهوری اسلامی ایران بعنوان عضوی از جامعه بین‌الملل نسبت به این تحولات چگونه بوده است؟ در فصل گذشته سیر تحول سیاست خارجی ایران بررسی شد. با توجه به مباحث ارائه شده، بنظر می‌رسد در اینکه تحت تأثیر هر دو گروه از عوامل نظام بین‌الملل و محیط داخلی، سیاست خارجی ایران دچار تحول و تغییر در رویکرد شده و این تحول تأثیر خود را بر

---

[1] ـ غلامعباس مصلی‌نژاد، دولت و توسعه اقتصادی در ایران (تهران: نشر قومس،۱۳۸۴)، ص ۸۵.

روابط کشورها و مناطق پیرامونی بویژه آسیای مرکزی به جای گذاشته، مناقشه‌ای وجود ندارد. اما این موضوع که چرا و چگونه این تغییر رویکرد جهت‌گیری اقتصادی داشته است، با سؤال و ابهام مواجه است.

برخی بر این اعتقادند که در کشور ایران با توجه به تفوق دولت بر بخش خصوصی، اقتصاد همچنان زیر مجموعه سیاست است، چرا که حجم بالایی از فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت است.[۱] بنابراین، اقتصاد نمی‌تواند روش‌های سیاسی را تعیین کند و به محور اهداف سیاست خارجی تبدیل شود. لکن به باور نگارنده واقعیات موجود و تحولات دو دهه اخیر صحنه سیاسی و اقتصادی کشور، تائید کننده دیدگاه دیگری است مبنی بر اینکه بتدریج و بر اثر پاره‌ای تغییر نگرش‌ها و اقدامات عملی در فضای اقتصادی و سیاسی کشور، تمایل به افزایش همکاریهای اقتصادی، بر نگاه سیاسی ـ امنیتی که تلاش می‌کند اقتصاد ایران را زیر مجموعه‌ای از اهداف و تمایلات سیاسی جلوه دهد، غلبه داشته و این نشان می‌دهد جایی که به منطق اقتصادی سخن گفته می‌شود و منافع مشترک مد نظر باشد، فضای سیاسی غلبه نمی‌یابد.

ایران در دومین دهه پس از انقلاب، ضمن حفظ اصول و با درک واقعیات، از ایدئولوژی‌زدگی مسایل اقتصادی، مالی و تجاری احتراز کرده و بر اساس قواعد بازی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بدنبال اصلاح نگرش‌های گذشته برآمد و از طریق گفتمان سازندگی، رهیافت توسعه روابط اقتصادی با همسایگان و قدرتهای اقتصادی و تعامل با اقتصاد جهان را در پیش گرفت. تداوم این سیاست در گفتمان تنش‌زدایی و اصلاح طلبی، به گسترش روابط اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای دیگر کمک نمود و به افزایش اعتبار بین‌المللی اقتصاد ایران منجر شد.[۲] از سوی دیگر، بر خلاف برخی تصورات، غلبه ملاحظات اقتصادی بر اهداف سیاسی در دولت نهم، چه در صحنه داخلی و چه در سیاست خارجی، بیش از گذشته بوده است. اما برجسته شدن برخی از موضوعات سیاسی ـ مثل پرونده هسته‌ای ـ اهمیت مسایل اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داده است. اینکه میزان تأثیرگذاری د ذمنافع اقتصادی بر اهداف سیاست خارجی و دیپلماسی کشور در مرحله تدوین و اجرا تا چه اندازه بوده و چه فرآیندی را طی کرده،

---

[۱]- بهکیش، پیشین، ص ۱۱۷.

[۲]- جوادی ارجمندی، پیشین، ص ۱۰۹.

موضوعی است که در این فصل به آن می‌پردازیم. اما قبل از آن لازم است وضعیت اقتصاد ایران و عناصر اقتصادی تأثیرگذار در سیاست خارجی یا به اصطلاح تحول در دستور کار اقتصادی سیاست خارجی را بررسی نمائیم.

۱- نگاهی به وضعیت اقتصادی ایران و مسائل اصلی دستور کار دیپلماسی اقتصادی

وقتی از برقراری و توسعه روابط اقتصادی میان کشورها صحبت به میان می‌آید، در وهله اول میزان توانمندی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی طرفین و سیاست‌های توسعه‌ای آنها بعنوان یک عامل مهم و تعیین‌کننده مورد توجه قرار می‌گیرد. اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که آیا اقتصاد ایران از چنین توانی برای برقراری روابط مفید و سازنده با دیگر کشورها برخوردار است؟ پاسخ به این سؤال مستلزم شناخت دقیق‌تری از شرایط اقتصادی امروز ایران است. در این بخش، ابتدا مروری کوتاه بر وضعیت عمومی اقتصاد ایران و چالش‌های پیش روی آن خواهیم داشت و سپس مسائل مهم دستور کار دیپلماسی اقتصادی کشور را با توجه به نیازها و اولویت‌های اقتصادی کشور مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۱- وضعیت عمومی اقتصاد ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

مشخصه اصلی اقتصاد ایران در نیم قرن گذشته، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی برای هزینه‌های جاری و عمرانی کشور بوده است. با این حال، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل نگرانی‌های ناشی از پایان پذیری ذخایر نفتی و نیاز به حفظ این ثروت ملی برای نسلهای آینده، بحث افزایش صادرات غیر نفتی و ضرورت کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی برای تأمین هزینه‌های جاری کشور، مورد توجه مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. اما شرایط خاص کشور و جنگ تحمیلی مانع از آن شد تا این بحث جنبه عملی و اجرایی پیدا کند. در واقع، «... به دلیل بحرانهای سیاسی سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گونه زمینه‌ای برای تنظیم برنامه اقتصادی وجود نداشت و پیامدهای جنگ تحمیلی منجر به تداوم الگوهای پوپولیستی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی گردید.»[1] با این حال، اگر چه سیاست‌های اقتصادی

---

[1] - مصلی نژاد، پیشین، ص ۲۳۳.

ایران در دوران جنگ به سوی توده‌گرایی متمرکز بود، معذالک در همان دوران نیز اقتصاد بخش دولتی به عنوان ضرورتی برای تنظیم رفتار و شرایط اقتصادی دوران جنگ مطرح بود. به این ترتیب، نباید بخش دولتی اقتصاد را در دوران بعد از انقلاب از دریچه اعتقادی مورد توجه قرار دارد. دخالت گسترده دولت در بخش اقتصاد در دوران بعد از انقلاب را باید ناشی از ضرورت‌های اقتصادی آن زمان دانست.[1]

پس از جنگ، دولت راهبرد آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی را جایگزین الگوی اقتصادی نامنظم و مختلط دهه قبل کرد. این موضوع توجه ویژه‌ای را در محافل سیاسی و اقتصادی کشور به خود جلب نمود و به عنوان یک رهیافت اساسی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور منعکس گردید. بدون تردید، برای تحقق اهداف برنامه‌های توسعه کشور، بویژه سیاست جهش صادراتی به منظور کاهش اتکاء به درآمدهای نفتی، دولت نیازمند برنامه‌ریزی دقیق در دو محور اساسی بوده است:

۱- جذب سرمایه‌گذاری برای حفظ و ارتقاء ظرفیتهای تولیدی کشور

۲- بازاریابی برای افزایش صادرات کالا (غیر نفتی) و صدور خدمات فنی و مهندسی

در راستای دستیابی به این اهداف، دولت جمهوری اسلامی ایران در یک دوره ۲۰ ساله پس از جنگ تحمیلی (۱۳۸۷-۱۳۶۸)، چهار برنامه توسعه پنج ساله را به اجرا در آورده است.

برنامه اول توسعه

برنامه اول هدف بازسازی خرابیهای جنگ و بهبود اوضاع اقتصادی را در دستور کار قرار داده بود. علی‌رغم محدودیت‌ها و مشکلات موجود برای اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رشد اقتصادی ایران در سالهای اولیه دهه ۱۹۹۰ نسبتاً سریع بود. به گونه‌ای که می‌توان آن را در دوران ۵ ساله برنامه اول، با نرخ میانگین ۸/۱ درصد رشد سالیانه مورد توجه قرار دارد. افزایش نرخ رشد اقتصادی ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ منجر به آن گردید که جمهوری اسلامی ایران به لحاظ نرخ رشد، در میان ۵ کشوری قرار گیرد که دارای بالاترین نرخ رشد اقتصادی بودند.[2] در نتیجه افزایش سطح

---

[1]- احتشامی، پیشین، ص ۶۲

[2]- همان، ص ۴۴

تولیدات کشاورزی، صادرات کالاهای غیر نفتی از حدود ۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۲ به ۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ بالغ گردید. علاوه بر این، دولت در کاهش رشد جمعیت موفق بود و توانست نرخ رشد جمعیت را از ۲/۳ درصد در سال به حدود ۱/۸ درصد در اواسط دهه ۱۹۹۰ برساند.

در چارچوب برنامه اول، نرخ بیکاری از میزان ۱۵/۴ درصد نیروی کار به ۱۳/۴ درصد کاهش یافت و سرانجام اینکه یکی از محورهای اصلی اصلاحات اقتصادی، با کاهش کسری بودجه از میزان ۷/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰-۱۹۸۹ (حدود ۴۸ درصد کل بودجه)، به ۷۵۶ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲، تحقق پیدا کرد.[۱] برخی از صاحبنظران اقتصادی، مشکل اصلی اقتصاد ایران در دوران برنامه اول را افزایش بی‌رویه واردات می‌دانند. در این رابطه، کل واردات ایران طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۸۹ بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار یعنی بیش از رقم پیش‌بینی شده در برنامه بود.[۲]

برنامه دوم توسعه

علی رغم وجود عوامل و عناصر بازدارنده اقتصادی، دولت به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر فرآیند اصلاحات اقتصادی را در برنامه دوم تداوم بخشید. دولت بعنوان یک اولویت اصلی در برنامه دوم، در صدد بود تا روند خصوصی‌سازی را به بخش‌های راهبردی اقتصادی نیز تعمیم دهد. در این برنامه، افزایش ظرفیت تولیدی نفت به ۴/۵ میلیون بشکه در روز و افزایش صادرات غیر نفتی به ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود.[۳] در پایان برنامه دوم، نرخ بیکاری از ۱۵ درصد به ۱۱ درصد، و کسری بودجه عمومی از حدود ۵۰ درصد ابتدای برنامه اول به ۰/۳ در صد سال ۱۳۷۴ رسید. همچنین با اصلاح نظام تجاری و تعرفه‌ای کشور و افزایش صادرات غیر نفتی، تراز بازرگانی کشور از ۶/۵ میلیارد دلار کسری در سال ۱۳۷۰ به ۵/۶ میلیارد دلار مازاد در سال ۱۳۷۴ رسید. بازسازی کامل ۸۴ شهر از ۸۷ شهر خسارت دیده از جنگ، اجرای هزاران پروژه عمرانی در مناطق جنگزده، افزایش تولید نفت خام کشور به حدود ۴ میلیون بشکه در روز، افزایش طول شبکه گازرسانی کشور از ۱۸/۸ هزار کیلومتر به بیش از ۴۰ هزار کیلومتر، افزایش

---

[۱]- همان، ص ۴۵

[۲]- مصلی‌نژاد، پیشین، ص ۲۴۹

[۳]- احتشامی، پیشین، ص ۵۱.

ظرفیت‌های تولیدی برق کشور به ۲۴ هزار مگاوات در سال ۱۳۷۵، توسعه شبکه راهها و فرودگاههای کشور، از دیگر دستاوردهای دوران اجرای برنامه اول و دوم توسعه موسوم به دوران سازندگی بود.[۱]

بطور کلی، محور اصلی دو برنامه اول توسعه (۱۳۷۸-۱۳۶۸) بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی و اصلاح ساختار اقتصادی کشور از طریق آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، تثبیت قیمت‌ها، کاهش کسری بودجه و افزایش تولید بوده که تا حدود زیادی به اهداف تعیین شده دست یافته است. ویژگی مهم این دوره ده ساله، دستیابی به رشد مستمر مثبت (متوسط ۶/۵ درصد) علیرغم سقوط شدید قیمت نفت در دو مقطع ۱۳۷۱ و ۱۳۷۸ بوده است.

برنامه سوم توسعه

در سومین برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، مسأله تقویت بنیه اقتصادی، ایجاد تنوع در اقتصاد ملی، کاهش اتکاء به نفت از طریق توسعه صادرات غیر نفتی و اجرای سیاست جهش صادراتی، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، اصلاح ساختار اداری دولت به هدف کاهش نقش آن در فعالیت‌های اقتصادی، ادامه سیاست‌های آزاد سازی اقتصادی و خصوصی‌سازی از عناصر مهم و کلیدی بشمار می‌رفت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در طول برنامه سوم به حدود ۵ درصد رسید. بهبود نسبی قیمت نفت و رشد مثبت اقتصاد جهانی در سالهای پایانی دهه ۹۰ از یک سو، و کاهش حجم واردات (تا ۱۴ درصد) در کنار افزایش صادرات غیر نفتی (۸/۵ درصد)، باعث شد تا در سالهای ۸۰-۱۳۷۸ برای اولین بار در طول اجرای برنامه‌های توسعه، کشور با ۶/۵ میلیارد دلار مازاد ارزی در تراز تجاری خود مواجه شود.

با توجه به ایجاد صندوق ذخیره ارزی در برنامه سوم، دولت موظف شد از این منابع در جهت اجرای طرحهای توسعه‌ای، توسعه صادرات غیر نفتی و تقویت بخش خصوصی به منظور افزایش تولید و اشتغال استفاده نماید. بر اساس گزارش بانک مرکزی، مانده دارایی‌های حساب ذخیره ارزی در پایان سال ۱۳۸۳ معادل ۱۳ میلیارد دلار و در پایان سال ۱۳۸۴ با افزایش ۲۵/۸ درصدی نسبت به سال قبل به ۱۶/۴

---

[۱]- ایران آباد؛ هشت سال تلاش مقدس، (تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶)، ص ۲۱-۱۳.

میلیارد دلار رسید.[1] در پایان سال ۱۳۸۵ موجودی حساب ذخیره ارزی با توجه به برداشت‌های دولت در طول این سال جهت افزایش فعالیتهای عمرانی، به ۹/۲ میلیارد دلار کاهش یافت. دولت جمهوری اسلامی ایران در ادامه سیاست‌های توسعه‌ای خود، سند راهبردی "چشم‌انداز ۲۰ ساله توسعه کشور" را توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۳ تدوین نمود که پس از تصویب مقام معظم رهبری لازم‌الاجرا شده است. این سند در قالب ۴ برنامه پنج‌ساله توسعه طی سالهای ۱۴۰۴-۱۳۸۴ اجرا خواهد شد.

برنامه چهارم توسعه

برنامه چهارم توسعه در قالب اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله از سال ۱۳۸۴ به اجرا درآمد. به گزارش بانک مرکزی، اقتصاد ایران اولین سال برنامه توسعه چهارم را با وجود تحولات سیاسی و مشکلات موجود، با موفقیت پشت سر گذاشت. بر اساس رویکرد اقتصادی این برنامه و در راستای تعامل فعال و سازنده با اقتصاد جهانی و گسترش رقابت‌پذیری، تلاش شده از طریق افزایش مشارکت بخش خصوصی، ارتقای بهره‌وری، تسهیل مقررات بازرگانی، برقراری مقررات مالی، اجرای سیاست تمرکززدایی، به کارگیری منابع صندوق ذخیره ارزی و توازن منطقه‌ای، زمینه مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی مهیا شود. البته تداوم قیمت‌های بالای نفتی نیز فضای مساعدی را برای تحقق این اهداف فراهم آورده است. در چارچوب اجرای برنامه چهارم، دستیابی به رشد اقتصادی بالا از اولویت‌های دولت می‌باشد و تحقق این امر نیاز به کنترل نقدینگی، تورم و قیمت‌ها دارد. بانک مرکزی در سال ۱۳۸۴ تلاش نمود علاوه بر تأمین منابع مالی واحدهای تولیدی، نقدینگی را تحت کنترل در آورد. در این سال تورم ۱۲/۱ درصد بود که نسبت به سال قبل ۳/۱ درصد رشد داشت.[2] در سالهای ۸۶-۱۳۸۵ نیز به دلیل افزایش حجم نقدینگی و افزایش برداشت‌ها از صندوق ذخیره ارزی، نرخ تورم روند صعودی خود را طی کرد و برابر اعلام رسمی بانک مرکزی در پایان سال ۱۳۸۶ به بیش

---

[1]- خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۴، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (آبان ۱۳۸۵)، ص ۱۶.
[2]- همان، ص ۱۸-۱۷.

ا ز ۱۷ درصد رسید.[1] صندوق بین‌المللی پول برای سال ۱۳۸۷ نرخ تورم بالای ۲۰ درصد را برای اقتصاد ایران پیش‌بینی کرده است.[2]

در سال ۱۳۸۴، تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ از رشدی به میزان ۵/۴ درصد برخوردار شد که در مقایسه با سال قبل، ۶درصد افزایش نشان می‌داد. همچنین در نتیجه افزایش فعالیت‌های عمرانی به میزان ۵۵ درصد بیش از سال قبل، کشور از رشد اقتصادی ۵/۸ درصدی در سال ۱۳۸۵ برخوردار گردید.[3] این میزان رشد در سال ۱۳۸۶ به ۶/۷ درصد افزایش یافت. بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور در چارچوب برنامه چهارم توسعه و سند چشم انداز ۲۰ ساله به گونه‌ای تنظیم شد که ضمن بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، زمینه‌های لازم برای رشد و توسعه اقتصادی بلند مدت و پایدار و نیز بهبود توزیع درآمد فراهم شود.[4]

همچنین افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و نتایج حاصل از اجرای سیاستهای توسعه صادرات باعث شد تا در سال ۱۳۸۵ درآمد کشور از محل صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی به رقم بی‌سابقه ۶۰ میلیارد دلار و صادرات غیر نفتی به حدود ۱۶ میلیارد دلار برسد. اما به همان نسبت، میزان واردات نیز با ۳۴ درصد رشد نسبت به سال قبل، به ۵۱ میلیارد دلار افزایش یافت.[5] به این ترتیب، حجم کل مبادلات تجاری ایران به ۱۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ رسید که با ۲۵ میلیارد دلار مازاد تجاری همراه بود. در همین دوره تولید ناخالص داخلی ایران نیز به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسید. میزان صادرات غیر نفتی کشور در سال ۱۳۸۶ به بیش از ۱۸ میلیارد دلار افزایش یافت که در برگیرنده میعانات گازی نیز بود.

با وجود تحقق بخشی از اهداف پیش‌بینی شده در برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور، هنوز اقتصاد جمهوری اسلامی ایران با مشکلاتی همچون وابستگی زیاد به درآمدهای نفتی (بیش از ۶۵ درصد) و انحصار دولتی در صنایع بزرگ دست به گریبان

---

[1]- روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۱۰/۱۷.

[2]- گزارش صندوق بین‌المللی پول از اقتصاد ایران، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۷/۲/۴.

[3]- گزارش کنفرانس مطبوعاتی وزیر امور اقتصادی و دارایی با خبرنگاران، روزنامه ایران، (۱۳۸۵/۱۲/۲۱)، ص۲۱.

[4]- خلاصه تحولات اقتصادی...، پیشین، ص ۱۳-۵.

[5]- سایت بازتاب به نقل از خبرگزاری فارس- ۱۳۸۶/۱/۲۵. همچنان ر.ک.به گزارش سازمان جهانی تجارت از وضعیت صادرات و واردات ایران، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶/۱/۲۵.

است که اتخاذ تدابیر و تدوین طرح‌های لازم از جمله تلاش در جهت کاهش وابستگی‌ها به درآمدهای نفتی در نظام بودجه نویسی کشور و تقویت خصوصی‌سازی بر اساس سیاستهای کلی اصل ۴۴ می‌تواند در کاهش تدریجی این معضلات مؤثر باشد. باید توجه داشت که جهت پاسخگویی به نیازهای جمعیت جوان ۷۰ میلیونی کشور و نرخ بیکاری ۱۲ تا ۱۵ درصدی، دولت ایران نیازمند استفاده از همه ظرفیت‌های موجود در کشور، توسعه تجارت در تمامی زمینه‌های مستعد با کشورهای خارجی و نیز تلاش برای افزایش صادرات غیر نفتی، صدور خدمات فنی و مهندسی و استفاده از درآمدهای نفتی در طرحهای عمرانی است.

۲-۱- عناصر اصلی اقتصادی تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران ـ تحول در دستور کار دیپلماسی اقتصادی

در پاسخ به این سؤال که چه چارچوب مفهومی برای درک ارتباط بین اقتصاد و سیاست خارجی قابل طرح و عرضه می‌باشد؟ گفته می‌شود که سه مفهوم تا حدود زیادی چگونگی این ارتباط را توضیح می‌دهد:[1]

۱- توازن بین استعدادهای بالقوه و امکانات بالفعل
۲- تعادل بین نیازهای روزمره و ایفای نقش لازم
۳- تعامل و تقابل عوامل سیاسی و اقتصادی

در خصوص مفهوم اول، میزان استعدادها و امکانات بالقوه ایران از نظر اقتصادی در عرصه‌های مختلف امر پوشیده‌ای نیست و ما به گوشه‌های از این ظرفیت‌ها در فصل حاضر اشاره خواهیم کرد. از نظر استعدادهای طبیعی و امکانات انسانی، ایران یکی از کشورهای سرآمد جهان است. سوال این است که این امکانات بالقوه را چگونه می‌توان به صورت بالفعل درآورد؟ در خصوص تعادل بین نیازها، باید گفت که ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه با جمعیت نسبتاً جوان، نیازهای اقتصادی مشخص و معینی دارد که تأمین این نیازها در گروه تعاملات خاص سیاست خارجی می‌باشد. ایران باید نقش حساب شده و تعریف شده‌ای را در عرصه مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا

---

[1]- سیدمحمدکاظم سجادپور، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳)، ص ۱۳-۱۱.

کند.سومین مفهوم، تعامل و تقابل عوامل سیاسی و اقتصادی در رابطه بین اقتصاد و سیاست خارجی ایران است. در این رابطه باید گفت که بین این عوامل تعامل و تقابلی پایدار و همیشگی وجود دارد و آثار هر یک در عرصه مناسبات دو و چندجانبه بخوبی پیداست.

با توجه به این چارچوب مفهومی، استقلال در سیاست خارجی را نمی‌توان از ملزومات اقتصادی آن جدا کرد. بدون یک اقتصاد قدرتمند و پر توان، استقلال سیاسی خدشه‌دار می‌گردد و بر همین منوال، اقتصاد پویا و توسعه یافته، به افزایش قدرت عمل در استقلال سیاسی خواهد انجامید. آنچه مسلم است، منطق اقتصادی در سیاست خارجی، منافع جدیدی در منطقه و جهان برای ایران پدید خواهد آورد و این منافع، فرصت‌های نوینی برای کشور فراهم می‌کند. به همین دلیل، برنامه‌ریزی جدید سیاست خارجی ایران نیاز به هماهنگی و مشارکت بخش اقتصادی کشور دارد. در راستای تحول در ساختار اقتصادی کشور طی دو دهه اخیر و تلاش در جهت رفع مشکلات و چالش‌هایی که ایران را از روند جهانی شدن دور می‌کند، دولت جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود بدرستی عوامل اقتصادی را مورد توجه قرار داده و به تلاش‌هایی در زمینه افزایش مبادلات تجاری از طریق تعامل با اقتصاد جهانی و پی‌گیری عضویت در سازمان تجارت جهانی، ظرفیت سازی و برنامه‌ریزی برای توسعه روابط اقتصادی از طریق کمیسیون‌های مشترک اقتصادی، دیپلماسی انرژی، دیپلماسی همکاریهای منطقه‌ای، کمک به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تسهیل حضور شرکتهای ایرانی در صحنه اقتصاد جهانی با هدف صدور خدمات فنی و مهندسی و نظایر آن دست زده است.این‌ها، شاخص‌هایی هستند که ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی را ایجاب می‌نمایند و اهمیت آنها، نهاد دولت در جمهوری اسلامی ایران را به بازنگری در رویکردهای سیاست خارجی خود و تقویت نگرش اقتصادی در آن، وادار ساخته است. به لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری این حوزه‌ها (بر سیاست خارجی)، روند تحولات آنها در اقتصاد ایران و نقش سیاست خارجی در زمینه پی‌گیری این موضوعات در روابط اقتصادی خارجی را به اختصار بررسی می‌کنیم.

الف) ظرفیت‌سازی و برنامه‌ریزی برای توسعه روابط اقتصادی از طریق کمیسیون‌های مشترک اقتصادی

تشکیل کمیسیون‌های مشترک بین کشورها برای پی‌گیری روابط اقتصادی، علمی، فنی و فرهنگی روشی است که معمولاً از سوی اقتصادهای متمرکز دولتی دنبال می‌شود و رهیافتی مبنی بر همکاری‌های بین‌دولتی است. به همین دلیل در اقتصادهای پیشرفته صنعتی که بخش خصوصی و بنگاههای اقتصادی فراملی و چند ملیتی بر اساس اصول اقتصاد بازار به همکاری می‌پردازند، چنین روشی اصولاً کنار گذاشته شده است. تشکیل کمیسیون مشترک در دوران جنگ سرد که بیشتر در بین کشورهای بلوک شرق سابق و برخی کشورهای جهانسوم رایج بود، امروزه نیز در بین این گروه از کشورها به‌عنوان مکانیزیمی برای حمایت و پشتیبانی از روابط اقتصادی، علمی، فرهنگی بین آنها دنبال می‌شود و معمولاً در هر کشور یک وزیر مسئولین آن را برعهده دارد. جلسات کمیسیون بصورت سالانه برگزار شده و نتایج حاصل از توافقات مشترک بصورت یک تفاهم‌نامه کلی و موافقتنامه‌ها و یادداشت تفاهم‌هایی در زمینه‌های مورد علاقه منعکس می‌گردد. این توافقات که با هدف تسهیل و ارتقاء همکاریهای دو جانبه منعقد می‌گردند، فرضیه‌هایی نظیر اجتناب از اخذ مالیات مضاعف، ارائه ترجیحات تعرفه‌ای، تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری، همکاری‌های علمی و فنی، مبادلات فرهنگی، تسهیل روادید و نظایر آن را در بر می‌گیرند.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به سهم بالای اقتصاد دولتی در نظام اقتصادی کشور، و نیاز به بهره‌گیری از ابزارهای برنامه‌ریزی و پی‌گیری در روابط اقتصادی خارجی، همانند سایر اقتصادهای مشابه در سالهای پس از پیروزی انقلاب به تشکیل کمیسیون‌های مشترک با شرکای اقتصادی خود مبادرت ورزند. تعداد این کمیسیون‌ها که بخش عمده آنها در سالهای پس از پایان جنگ تحمیلی تشکیل گردیدند، در سال ۱۳۸۶ به ۷۲ مورد رسید. که شامل ۲۰ شریک اول اقتصادی ایران می‌گردد، اما همانگونه که پیش‌تر گفته شد، اغلب این کمیسیونها با کشورهای آسیایی، آفریقایی، حوزه خلیج‌فارس و بلوک شرق سابق ایجاد گردیده و تعداد اندکی از آنها به روابط اقتصادی با کشورهای اروپایی و صنعتی مثل ایتالیا، اتریش، فنلاند، استرالیا، ایرلند، اسپانیا اختصاص دارد که این موارد نیز تماماً غیر فعال یا نیمه فعال هستند. به‌عنوان مثال آخرین اجلاس کمیسیون مشترک با اسپانیا در سال ۱۳۷۱، در سال

۱۳۸۰ و اتریش در گزارش که بنابه درخواست دولت در مردادماه ۱۳۸۶ از سوی وزارت امورخارجه در رابطه با وضعیت کمیسیون‌های مشترک اقتصادی با سایر دول تهیه گردید، علت اصلی راکد بودن کمیسیونهای مشترک با کشورهای اروپایی، عدم تمایل طرف اروپایی به برگزاری این کمیسیونها عنوان شده است.[1]

با اهمیت یافتن نقش دیپلماسی اقتصادی در روابط اقتصادی خارجی و امکان استفاده از ابزار کمیسیونهای مشترک در پیشبرد این نوع دیپلماسی، دولت از سال ۱۳۸۵ تصمیم گرفت سازماندهی مجددی در نحوه فعالیت و توزیع مسئولیت اداره امور کمیسیون‌های مشترک توسط دستگاه‌های اجرایی داخلی بعمل آورد. در همین رابطه به موجب پیشنهاد وزارت امورخارجه و تصویب هیات وزیران در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۷ و اصلاحیه مورخ ۱۳۸۶/۴/۲۴، دولت نسبت به تعیین دستگاه‌های مسئول کمیسیون‌های مشترک اقتصادی با ۷۲ کشور اقدام نمود که در این میان وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی هر یک با تصدی مسئولیت ۱۵ کمیسیون و وزارتخانه‌های صنایع و معادن، جهاد کشاورزی و اقتصاد و دارایی به ترتیب با تصدی مسئولیت ۶،۷،۱۰ کمیسیون، بیشترین سهم را در اختیار گرفتند. نکته مهم و قابل توجه در این مصوبه، اعطای مسئولیت کمیسیون‌های کاملاً فعال با ۱۰ کشور (شامل کلیه همسایگان، قزاقستان، چین، مالزی) به وزارت امورخارجه است. این موضوع بخوبی اهمیت نقش دستگاه سیاست خارجی در پیشبرد روابط اقتصادی را نشان می‌دهد. نحوه توزیع مسئولیت کمیسیون‌های مشترک اقتصادی ایران با سایر کشورها و روند فعالیت آنها در جدول (۱-۴) ارائه گردیده است.

---

[1] - گزارش وضعیت کمیسیونهای مشترک اقتصادی، اداره ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی، وزارت امور خارجه، مهرماه ۱۳۸۶.

جدول (۱-۴) وضعیت کمیسیون های مشترک اقتصادی ایران و سایر کشورها

نام دستگاه اجرایی	تعداد کمیسیونهای در اختیار	وضعیت فعالیت کمیسیونها	
		فعال و نیمه‌فعال	غیر فعال
وزارت امور خارجه	۱۵	۱۵	-
وزارت بازرگانی	۱۵	۱۴	۱
وزارت صنایع و معادن	۱۰	۹	۱
وزارت جهاد کشاورزی	۷	۵	۲
وزارت مسکن و شهرسازی	۵	۴	۱
وزارت امور اقتصادی و دارایی	۶	۳	۳
وزارت تعاون	۴	۴	-
وزارت راه‌و ترابری	۳	۳	-
وزارت ارتباطات	۲	۱	۱
وزارت نیرو	۲	۲	-
وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری	۲	۱	۱
وزارت کار و امور اجتماعی	۱	۱	-
جمع کل	۷۲	۶۲	۱۰

منبع: معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه (مهر ماه ۱۳۸۶)

همانگونه که قبلاً اشاره شد، کمیسیون‌های مشترک طیف متنوعی از موضوعات اقتصادی، علمی، فنی و فرهنگی مطرح در روابط بین ایران و طرفهای خارجی را تحت پوشش قرار می‌دهد. اما در کنار هدف توسعه روابط تجاری، یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی ایران از تشکیل و ارائه کار کمیسیونهای مشترک، حمایت از حضور و فعالیت شرکت‌های ایرانی در کشورهای هدف به منظور صدور خدمات فنی و مهندسی و کسب درآمدهای حاصل از این نوع فعالیت‌ها است. دولت در جهت حمایت از صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی آئین‌نامه‌های متعددی را به تصویب رسانده که از آن جمله: مصوبه مورخ ۲۳ دی ماه ۱۳۸۲ شورایعالی توسعه صادرات غیر نفتی به نمایندگی از هیات دولت است. در ماه ۱۲ این آئین‌نامه آمده است:[۱]

۱- تصویب نامه مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۳ کمیسیون موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی در مورد آئین نامه اجرائی حمایت از صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی، آرشیو اسناد معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه.

ماده ۱۲- وزارت امورخارجه موظف است از طریق نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، در خصوص گسترش صدور خدمات فنی و مهندسی با رعایت موارد ذیل اقدامات لازم به عمل آورد:

الف- نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، در کوتاهترین زمان نسبت به ارسال اطلاعات مربوط به مناقصه‌های بین‌المللی به مرکز توسعه صادرات ایران اقدام کند تا مرکز یاد شده مراتب را به تشکل‌ها و سایر مراجع ذی‌ربط منعکس نماید.

ب- نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای معرفی توانمندیهای فنی و مهندسی شرکت‌های ایرانی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی کشور متوقف‌فیه، تمهیدات لازم را به عمل خواهند آورد.

ج- وزارت امورخارجه با معرفی مرکز توسعه صادرات ایران جهت اخذ روادید صادرکنندگان برای عزیمت به کشورهای هدف، برای جمع‌آوری اطلاعات و بازاریابی اقدام و همچنین صدور روادید برای هیاتها با نمایندگان کشورهای خارجی که به منظور مذاکره با شرکتهای ایرانی یا بازدید از طرحهای اجرا شده توسط آنها قصد عزیمت به ایران را دارند، تسهیلات لازم را با رعایت مقررات تسریع نمایند.

د- نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور در صورت تقاضای صادرکنندگان، نهایت مساعدت و رایزنی در خصوص رفع مشکلات و پشتیبانی حقوقی و قضایی از صادرکنندگان در کشورهای هدف را معمول دارند.

همچنین ماده ۱۴ آئین‌نامه مذکور ضمن تاکید بر اهمیت نقش کمیسیونهای مشترک در زمینه حمایت از فعالیت شرکتهای ایرانی در دیگر کشورها، اشعار می‌دارد: وزارتخانه‌های مسئول برگزاری اجلاس کمیسیونهای مشترک جمهوری اسلامی ایران موظفند برنامه‌های زمان‌بندی شده سه ماهه برگزاری اجلاس و زمینه‌های فعالیت شرکتهای ایرانی در دیگر کشورها را به مرکز توسعه صادرات ایران جهت اقدامات زیر ارایه نمایند:

الف- در یادداشت تفاهم کمیسیون‌های مشترک، موضوع استفاده از توانمندی‌های فنی و مهندسی شرکت‌های ایرانی و زمینه‌سازی مشترک این شرکت‌ها در اجرای طرح‌های کشورهای ذیربط تاکید و درج شود و مرکز توسعه صادرات ایران برای تحقق

موارد درج شده در خصوص صادرات در یادداشت تفاهم‌ها از طریق تشکل‌های مربوط و وزارتخانه‌های مسئول، پیگیری لازم را به عمل آورد.

ب- برنامه برگزاری اجلاس کمیسیون مشترک با دیگر کشورها با فاصله زمانی مناسب، به مرکز توسعه صادرات ایران اعلام تا مرکز یاد شده با مشارکت شرکتهای فعال در عرصه خدمات فنی و مهندسی، نمایندگان تعدادی از شرکتهای ذیربط و علاقمند فعالیت در بازار کشورهای هدف را جهت همراهی هیات رسمی و حضور در جلسات مرتبط سازماندهی نماید.

واقعیت این است که صادرات خدمات و توسعه آن در تمامی ابعاد در اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد توجه کشورهای جهان قرار گرفت. خدمات دارای رشته‌های متنوعی از جمله گردشگری، مالی و بانکداری، ساختمانی و پیمانکاری، توزیع، ارتباطات، ترانزیت و حمل و نقل، آموزشی، بهداشتی و فنی و مهندسی است. بنا بر برآوردهای انجام شده، میزان تجارت خدمات در جهان سالانه بیش از ۲/۵ تریلیون دلار است که از این مقدار ۱۵ تا ۲۰ درصد به صادرات خدمات فنی ـ مهندسی اختصاص دارد، یعنی تقریباً سالی ۳۵۰ میلیارد دلار در دنیا گردش مالی صادرات خدمات فنی و مهندسی وجود دارد که سهم آمریکا و انگلیس روی هم ۱۵ درصد است.[1] صادرات خدمات فنی و مهندسی از اوایل سال ۱۳۷۲ در جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفت. بر اساس تبصره ۲۷ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی کشور، دولت موظف شد که تسهیلات لازم را برای افزایش صادرات خدمات فنی و مهندسی برای شرکت‌های مربوطه کشور فراهم آورد. بر اساس مصوبه سال ۱۳۷۴ دولت، بانک‌ها ملزم به صدور ضمانت نامه‌های مورد نیاز صادر کنندگان خدمات فنی و مهندسی کشورمان شدند.

از سال ۱۳۷۳ لغایت ۱۳۷۶ تعداد ۴۷ فقره صادرات خدمات فنی و مهندسی به ارزش ۷۶۶ میلیون دلار با شرکت‌های خارجی منعقد گردید که این خود نشانه تحقق بخشی از اهداف مورد نظر بود. تا سال ۱۳۷۷ تعداد ۵۸ قرارداد توسط شرکت‌های ایرانی با پیمانکاران خارجی منعقد شد. ارزش کل پروژه‌های مورد توافق در دوره مشابه در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار بوده است. در نتیجه تجربیات دوران بازسازی، مجموعه‌ای از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی توانمند با

---

[1]- رضا عبادزاده، رقابت در جهان پیچیده تجارت، روزنامه ایران، ۱۳۷۸/۲۴.

قدرت بالای مهندسی در زمینه طراحی و اجرای پروژه‌های عظیم مثل سد، نیروگاه، پالایشگاه، خطوط لوله و غیره، پای به عرصه ظهور گذاشتند. بطوریکه امروزه پروژه‌های بزرگ مهندسی توسط شرکتهای ایرانی قابل اجرا می‌باشد. به عنوان مثال، ایران اکنون یکی از ۱۰ کشور اول سد ساز جهان محسوب می‌شود. در نتیجه دستیابی به این توانمندی‌ها، در سالهای اخیر ارزش توافقات مربوط به صدور خدمات فنی و مهندسی ایران به ویژه به کشورهای سوریه، ونزوئلا و چندین کشور آفریقایی به میلیاردها دلار رسیده است که فعالیت‌هایی در زمینه احداث سد و نیروگاه، خطوط انتقال برق، خودروسازی، سیمان، ساختمان سازی، ساخت و نصب تجهیزات کارخانه‌ای، اکتشاف و استخراج نفت، جاده‌های مواصلاتی و بزرگراهها را شامل می‌شود. برخی از پروژهایی که تا کنون در کشورهای مذکور با موفقیت اجرا شده یا در حال اجرا هستند، در زمینه‌های زیر بوده‌اند:[1]

۱- حضور شرکت‌های ایرانی در سوریه

در حال حاضر بیش از ۹۰ شرکت ایرانی به طور مستقیم و نزدیک به همین تعداد شرکت بطور غیر مستقیم در زمینه ساخت سیلو، کارخانجات سیمان، مخازن نفت، نیروگاه برق، طرحهای مخابرات، پالایشگاه، صدور انواع ماشین‌آلات سبک و سنگین و مونتاژ خودرو در سوریه فعالیت می نماید. در سه سال اخیر ۹۰ قرار داد مختلف به ارزش صدها میلیون دلار میان دو کشور منعقد شده که ۶۵ مورد از آنها با موفقیت به پایان رسیده و ۲۵ پروژه دیگر نیز به ارزش ۷۵۰ میلیون دلار در حال اجرا می باشد. دو شرکت مهم خودروسازی ایران یعنی سایپا و ایران خودرو که به تنهایی بیش از ۸۵ درصد بازار خودروسازی داخلی را با تولید سالانه بیش از یک میلیون دستگاه خودرو در اختیار دارند، صادرات انواع اتومبیل‌های تولیدی خود را به سوریه آغاز نموده‌اند. علاوه بر بهره‌برداری از شرکت مشترک خودروسازی، در سال ۱۳۸۶ ایران بیش از ۱۲ هزار دستگاه خودرو به بازار سوریه صادر کرد.

---

[1] - اطلاعات این بخش با توجه به پرونده‌های روابط اقتصادی ایران با کشورهای سوریه، آمریکای لاتین و آفریقایی در معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه تنظیم شده است.

۲- صدور خدمات فنی و مهندسی به آمریکای لاتین

با توجه به توانمندیهای بالای شرکت‌های ایرانی، تقاضا برای انعقاد قراردادهای همکاری مشترک با این شرکتها در زمینه‌های مختلف در ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین افزایش یافته است. به گفته شیخ‌عطار معاون اقتصادی وقت وزیر امور خارجه، در حال حاضر پروژه های متعددی به ارزش ۵ میلیارد با چند کشور آمریکایی لاتین معتقد شده که تنها با ونزوئلا پروژه‌هایی به ارزش یک میلیارد دلار در زمینه تولید تراکتور و خودرو سواری، احداث کارخانه سیمان، استخراج و پالایش نفت، احداث ۱۰ هزار واحد مسکونی، ایجاد شهرک‌های صنعتی، مونتاژ دوچرخه، تولید نوشابه، احداث کارخانجات تولید مواد غذایی و لوازم خانگی در دست اجرا هستند.[1]

۳- حضور شرکت‌های ایرانی در آفریقا

در نتیجه تلاش های انجام شده در جهت اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت در صحنه روابط خارجی به ویژه افزایش صادرات غیر نفتی و خدمات فنی و مهندسی، امروزه شاهد همکاری خوب کشورمان با بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای آفریقایی هستیم. برقراری همکاری جهت انتقال و توزیع گاز، تولید محصولات کشاورزی و احداث صنایع تکمیلی، احداث مرغداری و دامداری و کشتارگاه با کشور تانزانیا، انعقاد قرادادهای صادرات کامیون، تراکتور، بولدوزر، گریدر و لودر با گابن، صادرات تراکتور به سیرالئون، صادرات ۴۳۰ دستگاه تراکتور به زیمبابوه وامضاء قراردادهای فروش گوشی تلفن همراه و همکاری راه آهنی، ساخت کارخانه تولید پتو و احداث کارخانه تولید پنبه بهداشتی با این کشور، صادرات بیش از ۱۴۰ دستگاه تراکتور و محصولات نفتی به کنیا و همکاری در زمینه‌های بهداشتی، حمل و نقلی و جاده سازی و مخابراتی با این کشور نمونه‌هایی از این همکاری‌ها می‌باشند.

در حال حاضر معاونت اقتصادی وزارت خارجه و بخش اقتصادی نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، توجه زیادی را به مسأله صدور خدمات فنی و مهندسی معطوف داشته و تلاش می‌نمایند تا راهنمایی‌ها و مشورت‌های لازم را به شرکت‌ها و دستگاه‌های اجرایی برای استفاده از فرصت‌های صدور این‌گونه

---

[1]- مصاحبه با علیرضا شیخ‌عطار، روزنامه ایران، (چهارشنبه ۱۳۸۵/۱۱/۱۱).

خدمات از طریق شرکت در مناقصات و یا اجرای طرحهای کمک توسعه‌ای ارائه کنند.در هر حال به استناد شاخص جمعیت، ایران یک در صد جمعیت دنیا را دارد و به میزان یک درصد هم سهم صدور خدمات فنی و مهندسی جهان را در اختیار دارد که ظاهراً آمار قابل قبولی بنظر می‌رسد. ولی ایران پتانسیل‌های بیشتر از اینها را دارد و می‌تواند حداقل سال یک میلیارد دلار صدور خدمات داشته باشد. بنظر می رسد با فعالیتهای جدیدی که دولت در برخی از بازارها، مثل آمریکای لاتین انجام داده است، و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی در اینمورد، باب جدیدی از صدور خدمات از سوی ایران گشوده خواهد شد.

ب) تعامل با نظام اقتصاد جهانی و دستیابی به بازارهای صادراتی

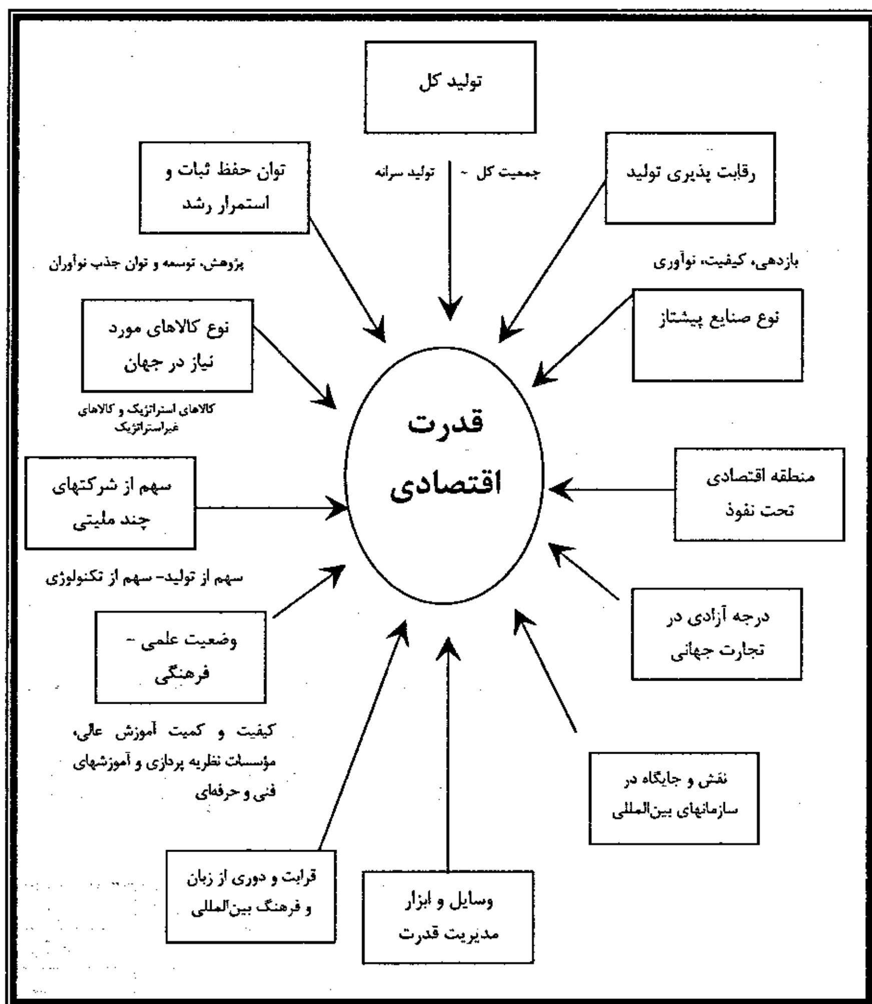
صاحبنظران علم اقتصاد، در تعیین حدود قدرت اقتصادی کشورها حداقل ۱۲ متغیر اصلی نظیر: تولید کل، رقابت پذیری تولید، درجه آزادی تجارت، ابزار مدیریت و غیره را برشمرده‌اند که در نمودار شماره۱-۴ نشان داده شده است. بطور کلی، ایران در مقایسه با کشورهای خاورمیانه نیروی عظیمی در اختیار دارد. امروزه یک سوم جمعیت ایران در مدارس آموزش می‌بینند و حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر دانشجو در مدارس عالی و دانشگاه‌ها به تحصیل مشغولند. جمعیت جوان و تحصیل‌کرده ایران بطور بالقوه بزرگ‌ترین ثروت آن است.

مؤسسات اقتصادی بین‌المللی مثل بانک جهانی، قدرت اقتصادی یک کشور را با شاخص‌هایی مانند تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، حجم واردات و صادرات می‌سنجند. این شاخص‌ها در جدول شماره ۲-۴ نشان داده شده‌اند. اگر این شاخص‌ها مبنا قرار گیرند، موقعیت اقتصادی ایران در مقایسه با سایر رقیبان مانند مصر، ترکیه، عربستان را در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ را می‌توان در جداول (۳-۴) و (۴-۴) ملاحظه کرد. همچنین به موجب گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۸، با توجه به پیش‌بینی شاخص‌های کلان اقتصادی، ایران همچنان بعنوان دومین قدرت بزرگ اقتصادی منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی بعد از عربستان معرفی شد. براساس این گزارش، تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۷ به ۲۹۴ میلیارد دلار رسید و پیش‌بینی‌ها حاکی از افزایش آن به بیش از ۳۶۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بود.[1]

---

[1] - ایران، دومین قدرت بزرگ اقتصادی خاورمیانه و آسیای مرکزی، ایران اقتصادی(۱۳۸۷/۲/۲۵).

نمودار (۱-۴) متغیرهای تعیین حدود قدرت اقتصادی کشورها



جدول(۲-۴) شاخص‌های کلان اقتصادی ایران

سال	رشد اقتصادی (درصد)	GDP (میلیارد دلار)	درآمدسرانه (دلار)	سهم از اقتصاد جهانی (درصد)	حجم تجارت خارجی (میلیارد دلار)	تورم (درصد)	جمعیت (میلیون‌نفر)
۲۰۰۴	۵/۱	۱۶۱	۲۳۵۹	۰/۸۹۹	۸۲	۱۵/۲	۶۸/۳
۲۰۰۵	۴/۴	۱۸۸	۲۷۴۷	۰/۹۰۶	۱۱۰	۱۲/۱	۶۸/۶
۲۰۰۶	۵/۳	۲۱۲	۳۰۴۵	۰/۹۰۸	۱۱۸	۱۴/۶	۶۹/۷
۲۰۰۷	۵	۲۹۴	۳۱۸۴	۰/۹۰۹	۱۲۶	۱۷/۸	۷۰/۹
۲۰۰۸	۵	۳۶۴	۳۳۴۰	۰/۹۱۱	۱۳۸	۲۰/۷	۷۲/۱

منبع: IMF: World Economic Outlook 2008

جدول (۳-۴) بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های قدرت اقتصادی ایران، مصر، ترکیه و عربستان (۲۰۰۵)

شرح / کشور	جمعیت (میلیون‌نفر)	وسعت (هزار کیلومترمربع)	GDP (میلیارد دلار)	تجارت خارجی (میلیارد دلار)	رشد (درصد)	تورم (درصد)	بدهی خارجی (میلیارد دلار)
ایران	۶۸/۳	۱۶۳۶	۲۳۱	۱۱۰	۵/۹	۱۲/۱	۲۴/۴
ترکیه	۷۳/۳	۷۷۰/۷	۳۶۲	۱۶۰/۷	۷/۴	۷/۷	۱۶۸
مصر	۷۴	۹۹۵/۴	۱۰۱	۳۰/۵	۴/۹	۴/۳	۲۸/۷
عربستان	۲۴/۶	۱۹۶۰	۳۱۴	۱۸۵/۵	۶/۱	۰/۸	۳۹۰

منبع: UNCTAD World Trade Report (2006)
Annual Economic Report of ECO (2007)

جدول (۴-۴) بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های قدرت اقتصادی ایران، مصر، ترکیه و عربستان (۲۰۰۷/۲۰۰۸)

شرح / کشور	جمعیت (میلیون نفر)	وسعت (هزار کیلومترمربع)	GDP (میلیارد دلار)	تجارت خارجی (میلیارد دلار)	رشد (درصد)	تورم (درصد)	بدهی خارجی (میلیارد دلار)
ایران	۷۰	۱۶۴۸	۲۹۴	۱۳۷/۷	۵/۸	۱۷/۵	۲۰
ترکیه	۷۲	۷۸۰	۶۶۳	۲۷۷	۵	۸/۸	۲۴۷
مصر	۸۱/۷	۱۰۰۰	۱۲۸	۷۰	۷/۱	۱۱	۳۰
عربستان	۲۸	۲۱۴۹	۳۷۶	۳۱۱	۴/۸	۳/۴	۵۲

منبع:.IMP: World Economic Outlook 2008

با توجه به این متغیرها، جمهوری اسلامی ایران علیرغم برخورداری از توانائی‌های بالقوه اقتصادی، تاکنون نتوانسته است به جایگاه شایسته و بایسته خود در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل دست پیدا کند. اقتصاد سیاسی وابسته به نفت- که در بهترین زمانها میزان وابستگی اقتصاد کشور به آن کمتر از ۶۵ درصد نبوده است ـ تأثیرات منفی فراوانی بر تمامی بخش‌های اقتصادی کشور بجای گذاشته و در دهه‌های اخیر به دلیل بی‌ثباتی قیمت‌ها امکان برنامه‌ریزی دراز مدت را از مسئولین اقتصادی کشور سلب نموده است. از سوی دیگر، وجود مشکلات ساختاری نظیر: ضعف در اجرای برنامه‌ها، تفوق نگاه سیاسی به موضوعات اقتصادی، بوروکراسی شدید اداری، ضعف مدیریت و مشکلات تحمیلی از خارج بر ساختار اقتصادی ایران (تحریم‌های اقتصادی، جلوگیری از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، ممانعت از تعلق وامها و اعتبارات بین‌المللی و بالاخره وجود بحران‌های منطقه‌ای)، موجب کاهش سهم ایران در اغلب شاخص‌های قدرت اقتصادی و در مجموع تعاملات اقتصادی شده است. به‌عنوان مثال، وضعیت ایران از نظر تولید جهانی گویای آن است که در اواخر دهه ۱۹۷۰، سهم ایران از بازارهای جهانی ۱/۴۹ درصد بود. افزایش صادرات نفت موجب شد درآمد سرانه کشور به بیش از ۲۸۰۰ دلار برسد که این میزان، ایران را در رده کشورهای با درآمد متوسط به بالا قرار

می‌داد. با این حال، بروز بحران‌های سیاسی داخلی، جنگ تحمیلی و فشارهای سیاسی و اقتصادی نظیر تحریم‌های آمریکا باعث گردید که در طول دهه‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰، نقش و جایگاه ایران در اقتصاد و تجارت جهانی تضعیف شود. بطوری که سهم ایران از اقتصاد جهانی طی سالهای اخیر از حدود یک درصد فراتر نرفته است.

به این ترتیب، ایران از نظر قدرت اقتصادی و درآمد سرانه در جایگاه هفتادم دنیا و در بین کشورهای اسلامی نیز بعد از ترکیه، عربستان و اندونزی در مقام چهارم قرار گرفته است. این در حالی است که سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه یافته ۳۳ هزار دلار و این میزان برای کشورهای در حال توسعه روبه با بالا ۶۵۳۰ دلار است.[1] یک محاسبه ساده نشان می‌دهد که اگر قرار است تولید ناخالص داخلی کشور در ده سال آینده به دو برابر میزان فعلی برسد، نیازمند رشد اقتصادی ۸ درصدی می‌باشد. این همان میزان رشدی است که در سند چشم‌انداز نیز پیش‌بینی شده است. با این حال، متوسط رشد اقتصادی ایران بر اساس گزارش سالانه اقتصادی اکو طی سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۰ حدود ۶/۲ درصد بوده است و برای رسیدن به رشد۸ درصد، نیاز به تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران وجود دارد.

از سوی دیگر، آمار و ارقام گویای آن است که سهم ایران در تجارت جهانی در سالهای اخیر به شدت کاهش یافته است. به عنوان نمونه، سهم ایران در صادرات کالایی جهان با احتساب نفت و گاز از ۰/۶۹ درصد در سال ۱۹۹۶ به کمتر از ۰/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ و ۰/۴درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. طبق برآوردهای انجام شده، در فاصله سالهای ۹۷-۱۹۹۲ رتبه ایران در تجارت جهانی در بین ۶۰ کشور، ۵۸ بوده است. این رتبه در بین کشورهای منطقه خاورمیانه و افریقا هفتم می‌باشد.[2] بر اساس آمارهای موجود، جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۶ از صادرات سرانه معادل ۱۰۷۱ و واردات سرانه معادل ۷۲۸ دلار برخوردار بوده است. این در حالی است که کشور کوچکی مثل سنگاپور از صادرات سرانه‌ای معادل ۶۳ هزار دلار و واردات سرانه‌ای برابر ۵۴۷۰۰ دلار برخوردار بوده است. آمارها همچنین نشان می‌دهد که اگر چه میزان صادرات ایران طی سالهای ۸۶-۱۳۸۰ در بخش غیر نفتی دارای رشد جهشی بوده و از ۴/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ افزایش یافت، بعلاوه میزان درآمدهای

---

[1]- ECO. Annual Economic Report for 2007, Op. Cit. P.90.

[2]- جوادی ارجمندی، پیشین، ص ۸۲

حاصل از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی نیز به رقم بی‌سابقه ۶۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ رسید، با این حال به دلیل رشد بی‌سابقه تجارت جهانی که از ۱۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به بیش از ۲۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۶ رسید،[1] سهم ایران از تجارت جهانی در مجموع سیر نزولی داشته است. چنانچه ایران بخواهد حتی یک درصد صادرات دنیا را داشته باشد، باید به رقم ۷۰ میلیارد دلار صادرات (غیر نفتی) در سال دست یابد. با توجه به جمعیت کشور، اگر در یک افق ۲۰ ساله بخواهیم از وضع موجود در تجارت جهانی به سهم عادلانه جمعیتی خود دست پیدا کنیم، یعنی بر اساس سهم ۱/۴ درصد از جمعیت جهان در ۲۰ سال آینده، ۱/۴ درصد صادرات جهان مربوط به ایران باشد، باید نرخ رشد صادرات در این ۲۰ ساله به صورت مستمر بالای ۱۸ درصد باشد تا بتوانیم در آن موقع به صادراتی معادل ۲۰۰ میلیارد دلار دست یابیم.[2]

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس مجموعه‌ای از شرایط و الزامات سیاسی و اقتصادی ناگزیر از بسط و ترویج روابط اقتصادی و گسترش مبادلات تجاری می‌باشد. مهم‌ترین الزام، تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور می‌باشد که بموجب آن جمهوری اسلامی ایران می‌باید تا سال ۱۴۰۴ هجری شمسی کشوری باشد توسعه یافته با پیشرفت‌های تکنولوژیک و جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی، باید توجه داشت که تحقق این هدف در گروه دستیابی به متوسط نرخ رشد اقتصادی ۸ درصد و اجرای موفق ۴ برنامه ۵ ساله توسعه با تاکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل خواهد بود.[3] بر اساس رهیافت‌های نظری در خصوص راهبرد ارتقاء منزلت جمهوری اسلامی ایران در نظام اقتصادی سیاسی بین‌الملل، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:[4]

۱- راهبرد تاکید بر عوامل داخلی توسعه: با عنایت به متغیرهای تعیین کننده توسعه، از زاویه این دیدگاه مشکلات عمده جمهوری اسلامی ایران عمدتاً ناشی از

---

[1] - World Trade Report 2007, World Trade Organization, (www.WTO.Org)

- همچنین نگاه کنید به گزارش صادرات و واردات ایران، روزنامه اعتماد ملی، ۸۶/۱/۲۵.

[2]- جوادی ارجمندی، همان.

[3]- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام، (www.maslahat.ir).

[4]- گزارش میزگرد چیستی و چگونگی استفاده از ابزار اقتصادی در ارتقاء منزلت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، (آبان ماه ۱۳۷۹).

متغیرهای فرهنگی و اجتماعی است. مهم‌ترین موانع و مشکلاتی که ایران در مسیر پیشرفت و توسعه با آن مواجه می‌باشد، عبارتند از: فقدان یک نظام فراگیر انگیزشی موجد تشویق و تحریک افراد جامعه به خلاقیت و نوآوری، فقدان یک نظام آموزشی کارآمد برای تربیت نیروهای کیفی و متخصص، فقدان ثبات در قوانین تضمین کننده امنیت اقتصادی و فقدان یک نهاد اجرایی (دولت) قدرتمند. این دیدگاه معتقد است که با اصلاح ساز و کارهای داخلی، توسعه روابط با همسایگان و تأثیر انقلاب ارتباطات بر مؤلفه‌های قدرت می‌توان در سالهای آینده شاهد یک جهش اساسی در فرآیند توسعه کشور بود.

۲- راهبرد تاکید بر هم پیوندی و تعامل با اقتصاد جهانی: بر مبنای این رهیافت، آن دسته از کشورهای در حال توسعه که امروزه به‌عنوان کشورهای موفق ارزیابی می‌شوند، کشورهایی هستند که بر اساس استراتژی توسعه صادرات بعنوان یک مدل اقتصادی موفق عمل کرده‌اند و به مرحله‌ای از توسعه صنعتی رسیده‌اند. طبق این راهبرد، مهم‌ترین دلیل دور افتادن جمهوری اسلامی ایران از جایگاه واقعی خود در نظام اقتصادی سیاسی بین‌المللی، قطع یا کاهش پیوندهای آن با اقتصاد جهانی بوده است. در دوران پیش از انقلاب اسلامی، ایران الگوی توسعه وابسته را دنبال می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب این فرآیند قطع گردید و ما نتوانستیم مجدداً روش نوینی برای ایجاد پیوندهای اقتصادی جایگزین آن نمائیم. در نتیجه سهم کشور در اغلب شاخص‌های تعاملات اقتصادی سیر نزولی داشته است. لذا اگر بخواهیم در عصر جهانی شدن، ظرفیتهای داخل کشور را برای تبدیل شدن به قدرت اقتصادی افزایش دهیم، نیازمند ورود به تعاملات اقتصادی هستیم.

به باور نگارنده برای اینکه اهداف بلند مدت اقتصادی کشور تحقق یافته و اقتصاد ایران رشد و پویایی لازم را داشته باشد، بایستی یک رهیافت توامان مبتنی بر توجه به عوامل داخلی توسعه و هم پیوندی و تعامل با اقتصاد جهانی دنبال شود. رهیافت اول به سیاستها و اقدامات تقنینی و اجرایی کشور بستگی دارد و بحث آن از حوصله این پژوهش خارج است. اما رهیافت دوم متضمن پی‌گیری دو هدف عمده است:

- تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی
- تلاش برای ورود به سازمان تجارت جهانی و هم پیوندی با نظام تجارت بین‌الملل

۱- تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی

رشد اقتصادی نیازمند افزایش سهم ورودی سرمایه است و از آنجا که از طریق پس انداز داخلی توان این سرمایه‌گذاری وجود ندارد و منابع داخلی نیز اشتیاقی به سرمایه‌گذاری مولد دراز مدت در داخل کشور از خود نشان نمی‌دهند، بنابراین باید به جذب آن از سرمایه‌گذاری‌های خارجی پرداخت که علاوه بر تأمین منابع مالی و سرمایه‌گذاری در بخش مولد، بتواند تکنولوژی و مدیریت را نیز به همراه بیاورد.

۱-۱) سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، موانع و جاذبه‌های آن

در سطح مدیریت کلان هر جامعه‌ای بی‌شک اهمیتی ویژه به سرمایه‌گذاری داده می‌شود. سرمایه‌گذاری به معنای عام خود می‌تواند سرچشمه همه تحولات اقتصادی-اجتماعی در جامعه باشد. هدف دولتها از جذب سرمایه خارجی علاوه بر استفاده از تکنولوژی، مدیریت و راهیابی به بازار جهانی، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری نیز می‌باشد. بدیهی است که هر چه کشوری از قابلیت جذب سرمایه‌های بین‌المللی بیشتری برخوردار باشد، حضور آن در اقتصاد جهانی و میزان تأثیرگذاری آن بر روند جهانی شدن نیز پررنگ‌تر و با اهمیت‌تر خواهد بود.

جریان‌های اولیه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، در قالب اخذ امتیاز از پادشاهان قاجار توسط دول و یا افراد خارجی بوده است. این قراردادها غالباً جنبه استعماری داشته‌اند که بعنوان نمونه می‌توان به قراردادهای رویتر، دارسی و شیلات شمال اشاره کرد. با تصویب قانون تجارت (سال ۱۳۱۱) و قانون ثبت شرکت‌ها (سال ۱۳۱۰)، جریان سرمایه‌گذاری خصوصی به کشور آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. مهم‌ترین حرکت در خصوص جلب سرمایه‌های خارجی، تصویب قانون جلب و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (در سال ۱۳۳۴) و آئین‌نامه آن در سال ۱۳۳۵ می‌باشد. پس از تصویب این قانون، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران افزایش یافت. این روند با افزایش درآمدهای ارزی و استحکام پیوند بازارهای داخلی و بین‌المللی شدت گرفت. بطوریکه در فاصله سالهای ۱۹۹۷-۱۹۶۲، اقتصاد ایران توانست بیش از ۳/۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کند که حدود ۳۰ درصد به صنعت نفت و بیش از ۷۰ درصد به سایر

بخش‌ها اختصاص داشته است.[۱] با پیروزی انقلاب اسلامی و ملی شدن بسیاری از واحدهای تولیدی، بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی با واگذاری سهام خود به دولت از کشور خارج شدند. همچنین به واسطه شرایط حاکم بر جامعه و وقوع جنگ تحمیلی، در ده سال اول جمهوری اسلامی ایران استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی مورد توجه قرار نگرفت. با پایان گرفتن جنگ، با توجه کمبود منابع جهت سرمایه‌گذاری و پایین بودن سطح تکنولوژی در کشور، اقداماتی در خصوص جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی آغاز گردید. دولت ایران نیز تصمیم گرفت تا در برنامه اول توسعه اقتصادی به میزان ۲۰ میلیارد دلار از سرمایه خارجی استفاده نماید. این مقدار در سالهای بعد به ۲۷ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد.[۲] برای تسریع در روند توسعه اقتصادی و اجرای موثر برنامه پنج‌ساله، محدودیت‌های اعمال شده بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش یافت و قوانین سرمایه‌گذرای خارجی در کشور با اصلاحاتی همراه گردید، بصورتی که سقف سرمایه‌گذرای خارجی در پروژه‌های مشترک را به ۴۹ درصد کل پروژه افزایش می‌داد.[۳] از برنامه دوم توسعه اقتصادی، استفاده دولت از منابع خارجی بویژه بانک جهانی برای تأمین مالی برخی پروژه‌ها شروع شد و در نتیجه، تأمین مالی خارجی در بودجه کشور از ۵۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۳ به ۳۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۴ افزایش یافت. ولی میزان سرمایه‌گذاری واقعی حدود ۶ درصد مبلغ پیش‌بینی شده تحقق یافت.[۴]

در قانون برنامه سوم توسعه ابراز امیدواری شد که با حذف بسیاری از تشریفات اداری و ارائه تسهیلات و امتیازات متناسب، مانند معافیت‌های گمرکی و مالیاتی، زمینه‌های جلب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در سراسر کشور بویژه در مناطق آزاد تجاری فراهم آید. از سوی دیگر،به دلیل مشکلات ساختاری جذب سرمایه‌گذاری خارجی در سرزمین اصلی، دولت تلاش نمود از امکانات ایجاد مناطق آزاد به نحو احسن بهره بگیرد و به رغم محدودیت‌های مختلف، قادر شد تا سال ۱۳۷۸ در مجموع حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در این مناطق جذب کند. البته میزان

---

[۱] - بهکیش، پیشین،ص ۳۱۴.

[۲]- احتشامی، پیشین، ص ۳۴

[۳]- همان .

[۴]- ازغندی، پیشین،ص ۱۰۷.

جذب سرمایه خارجی توسط دولت چه در مناطق آزاد و چه در مناطق دیگر کشور نسبت به میزان جذب سرمایه خارجی توسط کشورهایی هم چون برزیل، آرژانتین، ترکیه، کره‌جنوبی، چین و اندونزی رقم بسیار پائین بوده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۵، در حالی که چین با بیش از ۶۰ میلیارد دلار جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مرتبه سوم جهان قرار گرفت، ایران با رقم اندک ۳۰ میلیون دلار در میان صدو چهل کشور جذب کننده سرمایه، در جایگاه یکصد و سی سوم[1] جهان نشست که حتی در بین کشورهای همسایه عضو اکو، در رده آخر قرار گرفت. در همین سال ترکیه با حدود ۹ میلیارد دلار، آذربایجان با ۴/۱ میلیارد دلار و قزاقستان با ۱/۷ میلیارد دلار در جایگاه بسیار بالاتری نسبت به ایران قرار گرفتند.[2]

با توجه به این وضعیت، دولت در یک دهه گذشته با الگوی پیشنهادی خود موسوم به بیع متقابل تلاش بعمل آورده در جهت تضمین سود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی اصلاحاتی بعمل آورد. در این راستا، دولت جمهوری اسلامی ایران بیشترین قراردادها را با شرکتهای خارجی ـ عمدتاً اروپائی ـ در صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و فولاد منعقد کرده است، بنحوی که تا اواسط سال ۱۳۷۹ در مجموع حدود ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بصورت بیع متقابل در این صنایع صورت گرفته است. در حال حاضر دهها شرکت خارجی در فازهای مختلف پارس جنوبی بر اساس قراردادهای بیع متقابل مشغول فعالیت هستند.[3] آمار و اعداد مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی و مقایسه آنها با یکدیگر نشان می‌دهد که ایران از نظر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصادی بسته دارد و بطور طبیعی چنین اقتصادی نمی‌تواند در فرآیند نقل و انتقالات دانش فنی، اطلاعات و تکنولوژی قرار گیرد، مگر اینکه گامهای اساسی در جهت رفع مشکلات ساختاری برداشته شده و سیاست خارجی نیز با ایجاد فضا سازی مناسب در صحنه بین‌المللی، به کمک اقتصاد داخلی بشتابد.

دولت جمهوری اسلامی ایران برای بهبود این وضعیت، اقداماتی را در سالهای گذشته انجام داده است که عبارتند از: توسعه مناطق آزاد، حذف تشریفات زاید اداری و نهایتاً تصویب قانون جدید جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی. این قانون پس از

---

[1]- ارجمندی، پیشین، ص ۱۰۳.

[2] - ECO Annual Economic Report for 2007, Op.Cit.,P.94.

[3]- ازغندی، پیشین، ص ۱۰۹.

بحث و جدل‌های فراوان، در نتیجه همکاری و تعامل نزدیک وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت امور خارجه و مجلس شورای اسلامی، در خرداد ماه ۱۳۸۱ به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و به اجرا درآمد. با توجه به اینکه عمده نگرانی سرمایه‌گذاران خارجی از حیث فقدان تضمیناتی است که قادر به تأمین و تضمین حقوقی سرمایه‌گذاری ایشان باشد، وجود پاره‌ای ویژگیها در قانون جدید باعث برتری و امتیاز آن نسبت به قوانین قبلی شده است.[1] به موجب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، دولت ایران انواع سرمایه گذاری خارجی اعم از سرمایه‌گذاری مستقیم (در طرحهای جدید، واحدهای اقتصادی موجود و طرحهای عرضه شده در بورس)، روش‌های ساخت، بهره‌برداری و واگذاری موسوم به BOT، بیع متقابل[2] و یا تأمین مالی پروژه‌های[3] را مورد حمایت قرار می‌دهد.

بر اساس قانون جدید، رویه اداری درخواست مجوز سرمایه‌گذاری بصورتی بسیار کوتاه و ساده طراحی گردیده و کل فرآیند طی چهار مرحله حداکثر ظرف مدت ۳۰ روز انجام می‌گیرد. این درخواستها توسط هیات سرمایه‌گذاری خارجی بعنوان عالی‌ترین مرجع در فرآیند صدور مجوز سرمایه‌گذاری بررسی و در صورت موافقت، مجوز نهایی با امضای وزیر امور اقتصاد و دارایی صادر می‌گردد. معاون اقتصادی وزیر امورخارجه، به‌همراه معاونین بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و رئیس سازمان سرمایه‌گذاری خارجی ایران اعضای این هیات را تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر، الحاق به آژانس جانبه تضمین سرمایه‌گذاری[4] در سال ۱۳۸۲، از جمله اقدامات سازنده‌ای است که در ایجاد ثبات و تأمین فضای مناسب و مطلوب به منظور تشویق سرمایه‌گذاری خارجی مؤثر خواهد بود. تلاش وزارت امور خارجه و دستگاه‌های اقتصادی کشور بر این است که از طریق ارائه تصویر واقعی از اقتصاد و توانائی‌های کشور در چارچوب روابط موجود با کشورهای مختلف، بتوانند آنها را برای انجام سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کنند. کاهش ضریب ریسک مالی و سرمایه گذاری در ایران و ارتقاء مقام کشور از رده ششم به چهارم از جمله اقدامات مهم وزارت امور خارجه در سالهای اخیر محسوب می‌شود. طبق محاسبات انجام شده، به ازای هر یک

---

1 - See, the law of Investment in Iran (www.Iran-investment.org).
2 - Buy Back.
3 - Project Financing.
4 - Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA)

درجه افزایش در اعتبارات کشور، حدود ۲۵۰ میلیون دلار از هزینه‌های معاملاتی کشور کاسته می‌شود.[۱]

وجه دیگر جذب سرمایه خارجی در اقتصاد کشور با جذب سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور چه از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم آنان در پروژه‌های ملی و چه استفاده از سرمایه‌های آنان بصورت غیر مستقیم است. در حال حاضر سرمایه ایرانیان مقیم خارج بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که جذب درصدی از آن نقش بسزایی در شکوفایی اقتصاد ملی ایفا خواهد کرد. البته باید توجه داشت که علیرغم اقدامات مفید و موثر انجام شده و ایجاد چارچوبهای قانونی لازم، به دلیل اعمال تحریم‌ها و فشارهای خارجی بویژه در قضایای مربوط به پرونده هسته‌ای و تداوم وجود برخی از مشکلات ساختاری داخلی (مثل دیوانسالاری و ساختار نظام مالیاتی)،جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران همچنان با مشکلات و موانعی مواجه می‌باشد.

با این حال، به نظر می‌رسد دورنمای سرمایه‌گذاری اعم از داخلی و خارجی در ایران طی سالهای آتی و با توجه به ابلاغ سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی، می‌بایست امیدوار کننده باشد. به گفته وزیر اقتصاد و دارایی،طبق سند چشم‌انداز تا سال ۱۴۰۴.حدود ۳۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام می‌شود که از مبلغ فوق ۵۰۰ میلیارد دلار در بخش نفت و گاز،۳۰۰ میلیارد دلار در بخش نیرو برای تولید ۱۲۰ هزار مگاوات برق و ۳۵۰ میلیارد دلار برای خدمات برتر خواهد بود.[۲] این آمار و ارقام در شرایط یک فضای سیاسی غیر متشنج می‌تواند جاذبه‌های فراوانی را برای حضور و فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی در ایران ایجاد نماید.

۲- پی‌گیری عضویت در سازمان جهانی تجارت

اما یکی از مهم‌ترین راهکارها برای پیوستن به اقتصاد جهانی، عضویت در سازمان تجارت جهانی است. عقلایی‌ترین نگرش به موضوع عضویت در سازمان مذکور این است که اولاً با ورود به این سازمان، در آینده‌ای نزدیک با بیش از ۱۵۰ کشور جهان ارتباطات قاعده‌مند اقتصادی برقرار می‌کنیم، ثانیاً محمل و امکان مطمئنی برای دسترسی به بازار

---

[۱]- دیپلماسی اقتصادی در راه است، **ماهنامه اقتصاد ایران**، (مرداد ماه ۱۳۸۱)، ص ۴۰-۳۹.

[۲]- ارجمندی، پیشین، ص ۱۰۸.

دیگر کشورها و توسعه صادرات پیدا می‌کنیم. ثالثاً با گزینش صنایع خاص و حمایت هدفمند از آنها ضمن استفاده از نیروهای اقتصاد بین‌الملل می‌توان زمینه ارتقاء و توسعه صادرات این صنایع را فراهم کرد و از همه مهم‌تر اقتصاد کشور را با جریان جهانی شدن اقتصاد پیوند زد. البته نباید فراموش کرد که به صرف عضویت در سازمان جهانی تجارت مشکلات اقتصادی کشور حل نمی‌شود بلکه باید ابتدا توانائی‌های ملی خود را شناسایی و سپس با قواعد بازی در سازمانهای بین‌المللی بیشتر آشنا شویم و از طریق همکاری‌های منطقه‌ای و آزاد سازی تجاری با همسایگان، شرایط لازم را برای ادغام کم هزینه‌تر اقتصاد کشور در اقتصاد جهانی فراهم سازیم.

ایران در جولای ۱۹۹۶ (سال ۱۳۷۵) درخواست عضویت خود را در سازمان جهانی تجارت، تسلیم دبیرخانه این سازمان در ژنو کرد. در حالی که انتظار می‌رفت این درخواست بر اساس رویه معمول سایر کشورها بلافاصله در دستور کار شورای عمومی قرار گرفته و با پذیرش درخواست، گروه کاری مذاکرات الحاق تشکیل شود، اما با مخالفت سیاسی آمریکا این درخواست حتی فرصت طرح در صحن علنی شورای عمومی را پیدا نکرد. از آن زمان تا سال ۲۰۰۳ درخواست ایران هر بار با مخالفت نماینده آمریکا از دستور خارج شد. سرانجام بیست و دومین تقاضای عضویت جمهوری اسلامی ایران در نشست ۵ خرداد ۱۳۸۴ شورای عمومی سازمان تجارت جهانی مطرح و این‌بار بر خلاف ۲۱ بار گذشته، تقاضا بدون مخالفت آمریکا به اتفاق آراء به تصویب رسید و ایران پس از ۹ سال انتظار به عضویت ناظر سازمان پذیرفته شد. اگر چه با تلاش برخی از کشورهای در حال توسعه (نظیر مصر) و تحت تأثیر احتمالی سیاستهای تنش‌زدایی دولت اصلاح طلب سید محمد خاتمی، آمریکا در سال ۱۳۸۰ گامی به عقب برداشت و اجازه داد که درخواست ایران وارد دستور کار شورای عمومی سازمان تجارت جهانی شود، اما در طول ۳ سال پس از آن تداوم مخالفت‌های آمریکا مانع از اخذ تصمیم در این مورد گردید. به همین دلیل بسیاری از صاحبنظران سیاسی در فردای پذیرش تقاضای ایران، بدون مخالفت سنتی آمریکا، آن را حاوی پیام سیاسی مرتبط با مذاکرات هسته‌ای بین ایران و ۳ کشور اروپایی و در چارچوب امتیازات اعتماد ساز طرف مقابل به ایران برای دست برداشتن از برنامه هسته‌ای خود ارزیابی نمودند.

در هر حال با توجه به گره خوردن سرنوشت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی به روند پرونده هسته‌ای،از سال ۲۰۰۳ تاکنون نیز عملاً تغییر چندانی در وضعیت

ایران در این سازمان حاصل نگردیده و این بار نیز آمریکا مانع از تشکیل گروه کاری و تعیین رئیس آن می‌شود. هم اکنون وزارت امورخارجه و وزارت بازرگانی در تلاش برای تهیه رژیم تجاری کشور جهت ارائه به سازمان جهانی تجارت، تشکیل گروه کاری و آغاز مذاکرات الحاق هستند. تجارب کشورهای ملحق شده یا در حال الحاق حاکی از آن است که در شرایط عادی، مذاکرات کشوری مانند ایران بیش از چهار سال طول خواهد کشید، اما اگر همانند مراحل درخواست عضویت، این موضوع در چنبره ملاحظات سیاسی گرفتار شود، روند الحاق می‌تواند تا دو برابر این مدت نیز بدرازا کشد. با توجه به احتمال طولانی شدن روند الحاق، این مدت فرصتی خواهد بود تا از یک طرف شرایط داخلی کشور آماده شده و شناخت آثار مثبت و منفی الحاق مورد بررسی قرار گیرد و از سوی دیگر، آزادسازی تجاری با همسایگان و اقتصادهای مشابه از طریق ترتیبات چند جانبه و منطقه‌ای در دستور کار قرار گیرد.

ج) ایران و همکاری‌های منطقه‌ای: آزاد سازی تجاری با همسایگان

واقعیت این است که ویژگی‌های جغرافیای سیاسی کشور و لزوم تقویت آن در منطقه از طریق همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای همواره زمینه‌های بالقوه‌ای را برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده‌اند، اما الزامات ناشی از تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، ویژگیهای ژئوپلیتیکی و تهدیدات و تبعات ناشی از پرونده هسته‌ای، ضروت و نیاز به هم پیوندی اقتصادی با همسایگان را به‌عنوان یک باز دارنده مؤثر برای تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی کشور در مقابل تهدیدات فزاینده خارجی دو چندان ساخته است. به همین دلایل، دولت جمهوری اسلامی ایران به درستی راهبرد اصولی و اولویت اصلی سیاست خارجی خود را مبتنی بر تقویت نگاه به شرق، توسعه روابط با همسایگان، کشورهای همسایه و جهان در حال توسعه و بالاخره تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل با تاکید بر گسترش و تقویت سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای موجود مثل اکو، دی‌هشت، اتحادیه اقیانوس هند و حضور در ترتیبات و بلوک‌های جدید قرار داده است.[1]

---

[1] - ر. ک. به جدول (۵-۴).

در دوران جنگ سرد، حضور ایران در ترتیبات منطقه‌ای ـ مثل سنتو و عمران منطقه‌ای ـ مانند دیگر کشورهای در حال توسعه ناشی از تمایل غرب برای ایجاد سدی در مقابل نفوذ کمونیزم بوده است. اما پس از انقلاب اسلامی و در پایان جنگ سرد، جمهوری اسلامی ایران نیز بعنوان یک کشور در حال توسعه با ویژگیها و شرایط خاص خود، با توجه به مجموعه‌ای از ملاحظات و پارامترهای سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی، گسترش همکاریهای منطقه‌ای و افزایش همگرایی با همسایگان را در دستور کار خود قرار داده است. احیا و تقویت اکو و پیوستن تدریجی ایران به سایر همکاریها و ترتیبات منطقه‌ای مثل دی‌هشت، گروه ۱۵، اتحادیه اقیانوس هند و سازمان شانگهای نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. بدون تردید با ارائه این ابتکارات، ایران بخوبی دریافته که زمینه‌های حائز اهمیت و راهبردی نظیر تسهیلات ترانزیت و حمل و نقل، جریان تجارت آزاد، خطوط لوله نفت و گاز و سایر موضوعات مشترک، با اتخاذ یک دیپلماسی همکاری منطقه‌ای و الزام به اشتراک مساعی و تصمیمات جمعی قابل پی‌گیری می‌باشد. به طور کلی، در چارچوب این سیاست، عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمانها و تشکیلات منطقه‌ای و چند جانبه برای دستیابی به اهداف زیر بوده است:

- بهره‌مندی از دانش و تجارب کشورهای عضو با هزینه به مراتب کمتر از کشورهای توسعه یافته
- صدور خدمات فنی و مهندسی در زمینه‌هایی که ایران در منطقه دارای مزیت نسبی است (با توجه به اینکه صدور این خدمات به کشورهای پیشرفته به سختی صورت می‌گیرد).
- استفاده از منابع اولیه موجود در کشورهای منطقه
- توسعه اقتصادی منطقه‌ای و افزایش رفاه مردم
- فراهم آمدن زمینه گسترده برای رقابت و تولید
- استفاده از مسیر ترانزیت جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی کشورهای محصور در خشکی منطقه به بازارهای جهانی
- تسهیل تجارت منطقه‌ای و درون منطقه‌ای

جدول (۵-۴) مهم‌ترین ترتیبات همکاری و همگرایی منطقه‌ای در آسیا

ردیف	عنوان سازمان	علامت اختصاری	کشورهای‌عضو و ناظر
۱	اتحادیه ملل‌جنوب شرق آسیا	ASEAN	برونئی، کامبوج، اندونزی، لائوس، مالزی، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، ویتنام - با تعدای از کشورهای منطقه و خارج از منطقه بصورت طرف گفتگو و ناظر همکاری دارند.
۲	سازمان همکاری‌اقتصادی	ECO	آذربایجان، افغانستان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، ازبکستان و پاکستان
۳	جامعه اقتصادی اوراسیا	EURASEC	بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان / ازبکستان در مرحله عضویت
۴	جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع	CIS	روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی
۵	شورای همکاری خلیج‌فارس	GCC	بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان، امارات
۶	اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا	SAARC	بنگلادش، پاکستان، هند، بوتان، پنال، افغانستان
۷	موافقتنامه همکاریهای اقتصادی و تجاری اقیانوس آرام جنوبی	SPARTECA	استرالیا، نیوزلند، جزایر کوک، فیجی، کریباتی، مارشال، میکرونزی، مائورو، نئوپاپوآ، گینه‌نو، جزایر سلیمان، ساموا
۸	کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای اسیا واقیانوس آرام	ESCAP	تمامی کشورهای آسیا و اقیانوس آرام به اضافه چند کشور اروپائی
۹	سازمان همکاری آسیای مرکزی	CACO	قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان
۱۰	سازمان همکاری شانگهای	SHO	قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، روسیه، چین. ایران، هند و پاکستان بعنوان ناظر

۱۱	اتحادیه‌همکاری منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند	IOR-ARC	اعضاء: ایران ـ عمان- هند ـ اندونزی- مالزی- تایلند- سنگاپور- امارات- بنگلادش- موریس- کنیا- افریقای جنوبی- ماداگاسکار- استرالیا- سریلانکا- تانزانیا- موزامبیک- یمن - ناظرین و طرفهای گفتگو: چین- فرانسه- انگلیس-ژاپن- مصر
۱۲	گفتگوی همکاری آسیایی	ACD	اعضا: ایران- چین- ژاپن- تایلند- بنگلادش- برونئی- کامبوج- هند- اندونزی- قزاقستان- کره‌جنوبی- کویت- لائوس- مالزی- عمان- پاکستان- فیلیپین- قطر- سنگاپور- سریلانکا- ویتنام- امارات- مغولستان- بوتان- عربستان- روسیه- تاجیکستان- ازبکستان
۱۳	گروه هشت کشور مسلمان در حال توسعه	D-8	ایران- ترکیه- پاکستان- بنگلادش- مالزی- اندونزی- نیجریه – مصر
۱۴	بانک توسعه آسیایی	ADB	اعضا منطقه‌ای: افغانستان- استرالیا- بنگلادش- بوتان- کامبوج- چین- فیجی- هنگ‌کنگ- هند ـ اندونزی- ژاپن- قزاقستان- کریباتی- کره‌جنوبی- قرقیزستان- لائوس- مالزی- مالدیو- جزایر مارشال- میکرونزیا- مغولستان- میانمار- نائورو- نپال- نیوزلند- پاکستان- گینه‌نو- فیلیپین- ساموآ- سنگاپور- جزایر سلیمان- سریلانکا- چین تایپه- تاجیکستان- تایلند- تونگا- توالو- ازبکستان- واتواتو- ویتنام- -اعضاء غیر منطقه‌ای: اتریش- بلژیک- کانادا- دانمارک- فنلاند- فرانسه- آلمان- ایتالیا- هلند- نروژ- اسپانیا- سوئد- سوئیس- ترکیه- انگلیس و آمریکا
۱۵	طرح کلمبو	COLOMBO Plan	اعضا: افغانستان- استرالیا- بنگلادش- سریلانکا- بوتان- فیجی- هند- اندونزی- ایران- ژاپن- کره- تایلند- لائوس- مالزی- مالدیو- مغولستان- میانمار- نپال- آمریکا- نیوزلند- پاکستان- گینه‌جدید- فیلیپین- سنگاپور- ویتنام

منبع: World Bank (2005), WTO (www. WTO.org)

همانگونه که در جدول (۵-۴) ملاحظه می‌گردد، ایران در حال حاضر در ۶ سازمان مهم آسیایی عضویت داشته، در یک سازمان (شانگهای) ناظر است و بدنبال عضویت در ۲ سازمان منطقه‌ای سارک و بانک توسعه آسیایی است. همچنین جدول (۶-۴) بیانگر فعالیت‌ها و اقدامات ایران در تعدادی از این سازمان‌ها می‌باشد. آمار و اطلاعات این جداول نشان می‌دهد که ایران یکی از فعال‌ترین کشورهای آسیایی در چارچوب همگرایی منطقه‌ای می‌باشد این وضعیت، به‌همراه موقعیت خاص جغرافیایی، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی و سیاست‌های اتخاذ شده، فرصت مغتنمی را برای تبدیل شدن ایران به محور همگرایی‌های منطقه‌ای در آسیا، پیش روی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. چنین اقدامی می‌تواند ضمن تأمین منافع سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه، ابتکار عمل را از دست طراحان طرح خاورمیانه بزرگ نیز بگیرد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین گزینه پیش‌روی ایران در چارچوب همکاری‌های جنوب - جنوب، تقویت ترتیبات موجود همکاری منطقه‌ای در آسیا نظیر اکو، اتحادیه اقیانوس هند، گروه ۱۵، گروه دی هشت و پیمان شانگهای که ایران در آنها عضویت دارد از یک سو و تقویت همکاری‌های بین آنها و سایر ترتیبات منطقه‌ای نظر آسه‌آن و شورای همکاری خلیج‌فارس در حوزه‌های مورد علاقه مشترک در چارچوب مکانیزم‌های موجود مثل نشست‌های هماهنگی سالانه روسای اجرایی این سازمان‌ها یا طراحی مکانیزم‌های جدید، از سوی دیگر می‌باشد. در این رابطه با توجه به توانمندی‌های موجود در مناطق مختلف آسیا، گرد هم‌آوری کشورها و سازمان‌های مختلف زیر منطقه‌ای آسیا در یک مجموعه و نهاد بزرگتر تحت عنوان «جامعه اقتصادی آسیا»[1] یا «خانه مشترک آسیایی»[2] با هدف تقویت همکاری و همگرایی آسیایی، واجد منافع اساسی برای این قاره خواهد بود. این امر، مستلزم پیش‌بینی ابزارها و ترتیبات نهادی برای چنین جامعه و یا سازمانی می‌باشد. جدای از اقدام ایران برای تشکیل و میزبانی مقر اتحادیه پارلمانهای

---

1 - Asia Economic Community (ACC).

2 - Asia Common House (ACH).

- اصطلاح خانه مشترک آسیایی در جریان پنجمین اجلاس سران آسه‌آن در سال ۱۹۹۵ در بانکوک از سوی نخست‌وزیر سنگاپور مطرح گردید. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به پایگاه اطلاع رسانی دبیرخانه آسه‌آن: www. Asean secrateriat.org

آسیایی، که مراحل اولیه خود را طی می‌کند، تقویت محور اکو ـ آ.سه.آن می‌تواند گام اول و اساسی در این مسیر باشد. در همین حال، به دلایل متعددی جمهوری اسلامی ایران باید ضمن تلاش برای حفظ و تقویت سازمان اکو و ایفای نقش فعال و محوری در اجرای موافقتنامه‌ها و برنامه‌های این سازمان، به این موضوع بعنوان یک راهبرد ملی نگاه کرده و پیشبرد امور آن را در اولویت برنامه‌های سیاست خارجی خود قرار دهد.

با همه این احوال، باید توجه داشت که گذشته چراغ راه آینده است. ایران اگر می‌خواهد محور یک همگرایی سودمند آسیایی قرار گیرد، باید پیشتاز یک حرکت مؤثر برای آسیب‌شناسی این نوع همگرائی‌ها با هدف شناسایی موانع و مشکلات موجود و تلاش برای رفع آنها باشد. چنین حرکتی، البته در یکی دو سال گذشته با محوریت و ابتکار ایران در ترتیبات منطقه‌ای و بین‌الدولی نظیر اکو، دی‌هشت، اتحادیه اقیانوس هند، گروه ۱۵ و مجمع گفتگوی همکاری آسیایی آغاز شده و در صورت تداوم و پی‌گیری می‌تواند آثار قابل توجهی را برای توسعه همکاری های آسیایی به همراه داشته باشد.

جدول (۶-۴) ایران و سازمانهای زیر منطقه‌ای آسیا

موضوع سازمان/گروه	اصول و اهداف سازمان	سال تأسیس/ سال پیوستن ایران	اقدامات، فعالیتها و برنامه‌های ایران برای تحقق اهداف سازمان
سازمان‌همکاری اقتصادی(ECO)	- بهبود سطح زندگی و رفاه مردم منطقه - گسترش‌مبادلات بازرگانی و الحاق به WTO - همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و علمی - تحکیم بیشتر پیوندهای تاریخی و فرهنگی مردم منطقه	۱۳۶۴ (سه‌کشور) ۱۳۷۱ (ده‌کشور) ۱۳۶۴ (بنیانگذار)	- جزو بنیانگذاران و میزبان مقر دبیرخانه اکو - پرداخت ۲۲ درصد بودجه سالیانه و تأمین ۳۵ درصد کارمندان آن -مشارکت در تدوین و عضویت در نزدیک به ۲۰ موافقتنامه همکاری و نهادهای وابسته به اکو - میزبانی ۳۰ درصد از جلسات سالانه اکو در سطوح مختلف و شرکت در بیش از ۹۵ درصد از جلسات سازمان (۱۰۰ مورد در سال) - میزبانی مقر مؤسسه فرهنگی، دانشکده بیمه، مؤسسه منطقه‌ای استاندارد سازی، مرکز منطقه‌ای مدیریت ریسک بلایای طبیعی و مرکز انتقال تکنولوژی - کمک یک میلیون دلاری به صندوق اکو برای بازسازی افغانستان و ۲ میلیون دلار به صندوق توسعه فعالیتهای فرهنگی اکو - میزبانی دهمین نشست سران اکو در تهران در اسفند ماه ۱۳۸۷ با شعار رویارویی با بحران مالی
گروه دی هشت D-8	- تقویت همکاری اقتصادی میان اعضا - برقراری گفتگو و تعامل با اعضای گروه ۸ کشور صنعتی - تقویت و ارتقاء جایگاه کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی -افزایش رفاه عمومی برای مردم کشورهای عضو - صلح، گفتگو، عدالت و تساوی	۱۳۷۶ صدور بیانه استانبول ۱۳۷۶(حضور در اجلاس سران استانبول)	- مشارکت فعال در طرح‌ها و برنامه‌های گروه و نشست‌های مختلف آن - مشارکت در تدوین سه موافقتنامه تجارت ترجیحی، تسهیل ویزا، تسهیل و همکاری گمرکی و امضاء و تصویب آن - مسئولیت گروه‌های همکاریهای علمی و فناوری و اطلاعات و ارتباطات دی‌هشت - مشارکت در برنامه ظرفیت‌سازی و تقویت ساختار دبیرخانه و تأمین نیروهای مورد نیاز آن - میزبانی نشست‌های مختلف گروه دی‌هشت

			- مشارکت در تدوین نقشه راه برای تحقق اهداف گروه طی یکدوره ۱۰ ساله - میزبانی هشتمین نشست سران در تهران در بهمن ماه ۱۳۸۲
اتحادیه‌اقیانوس هند/IOR-ARC	- رشد پایدار و متوازن منطقه اقیانوس هند و ایجاد زمینه‌های مشترک برای همکاری -اجرای برنامه‌هایی در زمینه تسهیل تجارت، تشویق سرمایه‌گذاری، تقویت همکاری‌های علمی و فنی - تشویق همکاری‌های علمی دانشگاهی و گردشگری - آزادسازی تجاری	۱۹۹۶ (به پیشنهاد موریس) مارس ۱۹۹۹ (دومین اجلاس وزرا در موزامبیک)	- میزبانی دو نشست متوالی شورای وزیران و تصدی ریاست دوره‌ای اتحادیه در سالهای ۸۶-۱۳۸۵ - ریاست گروه کاری سفرا در پرتوریا(آفریقای جنوبی) به منظور تقویت اتحادیه و گسترش همکاریها و ارائه طرحها و پیشنهادات عملیاتی - پیشنهاد تأسیس صندوق ویژه اتحادیه برای حمایت از پروژه‌ها و کمک ۷۵ هزار دلاری به آن - مشارکت در تقویت دبیرخانه اتحادیه در موریس و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز
گروه ۱۵/ G 15	- افزایش قابلیتها و توانمندیهای کشورهای در حال توسعه در صحنه بین‌المللی - تقویت همکاریهای جنوب - جنوب - پی‌گیری سازنده مذاکرات شمال جنوب - پیشبرد مسائل توسعه در سطح جهانی	سپتامبر ۱۹۸۹ (بلگراد) دهمین اجلاس‌سران در قاهره خرداد ۱۳۷۹	- تصدی ریاست دوره‌ای سران گروه پس از اجلاس هاوانا برای یکدوره دو ساله - میزبانی سیزدهمین اجلاس سران در تابستان ۱۳۸۷ - ارائه طرحهای ابتکاری برای افزایش کارایی گروه و الویت بندی پروژه‌ها و برنامه‌های آن - هدایت بحثها و مذاکرات گروه در نشست‌های متناوب نمایندگان شخصی در ژنو - برگزاری اجلاس مقامات عالی توسعه روستایی و مدیریت منابع آب در تهران متعاقب تصمیم اجلاس سران - تأسیس گروه کاری بررسی راههای تسهیل تجارت به پیشنهاد ایران
مجمع‌گفتگوی همکاری آسیایی (ACD)	- تبادل نظر بین کشورهای آسیایی در خصوص موضوعات مورد علاقه مشترک - تقویت همکاری‌های آسیایی در زمینه‌های انرژی، حمل و نقل، توسعه منابع انسانی،	۲۰۰۲ بابرگزاری اولین اجلاس وزرا در بانکوک از بدو تأسیس گروه	- مشارکت فعال در نشست‌های سالانه وزراء و کارشناسی مختلف - انجام مطالعات کارشناسی در دستگاههای اجرایی برای مشارکت در پروژه‌های مختلف گروه - عضویت در گروه کاری ویژه مجمع برای تدوین سند چشم‌انداز، تعیین مکانیزم‌های تأمین مالی پروژه‌ها و ظرفیت‌سازی دبیرخانه

	فناوری اطلاعات و کشاورزی - شناسایی ۱۹ پروژه در زمینه‌های مختلف و تشویق کشورهای عضو به مشارکت فعال در آنها - عضویت ۳۰ کشور آسیایی و روسیه		
طرح کلمبو Clombo Plan	- ارتقا و حمایت از توسعه همکاریهای اقتصادی و اجتماعی در آسیا و اقیانوسیه - ارتقاء همکاریهای علمی و فنی بین اعضا - انتقال تجربیات توسعه بین اعضا و گسترش همکاریهای جنوب- جنوب - تبادل اطلاعات	۱۹۵۱ در قالب طرح همکاپر ۱۹۹۷ (طرح کلمبو) مارس ۱۹۶۷	- مشارکت فعال در دوره‌های آموزشی و علمی طرح کلمبو - مشارکت در طرحها و پروژه‌های طرح در زمینه کنترل مواد مخدر، توسعه بخش خصوصی و همکاریهای فنی - ریاست شورای طرح کلمبو در سالهای ۱۹۹۹/۲۰۰۰ - بازدید وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران از دبیرخانه طرح کلمبو در سال ۱۳۸۰ - تصدی معاونت دبیرکل طرح از سوی جمهوری اسلامی ایران طی سالهای ۸۳-۱۳۸۰ - برگزاری سی‌و نهمین اجلاس کمیته مشورتی طرح کلمبو در تهران

منبع: اطلاعات و گزارش‌های موجود در وزارت امورخارجه.

د) دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

اقتصاد جهانی برای تحقق رشد پایدار ۳/۴ درصدی در آینده قابل پیش‌بینی (حداقل در دو دهه آینده) همچنان نیازمند انرژی خواهد بود و نفت به‌عنوان سوخت برتر با فاصله زیادی نسبت به سایر انواع حاملهای انرژی در ترکیب انرژی مصرفی جهان موقعیت خود را با سهم ۴۰ درصدی حفظ خواهد کرد. گاز طبیعی، دومین منبع انرژی از نظر سرعت رشد تقاضا (پس از انرژیهای تجدید پذیر غیر فسیلی) محسوب می‌شود. تقاضای جهانی برای گاز سالانه بطور متوسط سالانه ۴/۳ درصدافزایش یافته و سهم آن در سبد ترکیبی انرژی مصرفی جهان از ۲۲ درصد فعلی به ۲۶ درصد در سال ۲۰۲۰

افزایش خواهد یافت.[1] بر اساس برآوردهای اوپک، تقاضا برای نفت در یک دهه آینده به بیش از یکصد میلیون بشکه در روز خواهد رسید. کشورهای در حال توسعه ۷۰ درصد افزایش تقاضای جهانی نفت را نصیب خود خواهند کرد. علت این امر تحرک اقتصادی قابل توجه و جمعیت بالای اقتصادهایی نظیر چین با متوسط رشد ۱۲ درصدی در سال ۲۰۰۷ و پیش‌بینی رشد ۱۰ درصد در سال ۲۰۰۸ و هند با رشد بالای ۸ درصد در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸[2] و رشد متعارف اقتصادی در سایر مناطق خواهد بود.

برآورد منابع معتبر بین‌المللی نظیر اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد که ذخایر کافی نفت و گاز برای پاسخ‌گویی به افزایش تقاضای جهانی برای این دو منبع انرژی وجود دارند. در مورد نفت، حجم کل ذخایر اثبات شده جهان بین ۱۲۰۰-۱۱۵۰ میلیارد بشکه است که نزدیک به ۶۵ درصد آن در حوزه خلیج فارس واقع می‌باشد.[3] روسیه (با ۵ درصد)، شمال آمریکا (۳ درصد) و حوزه خزر (۳/۵ درصد) از دیگر مناطق عمده دارای ذخایر نفت هستند. بر این اساس، پیش بینی می‌شود که قسمت اعظم افزایش تقاضای جهانی به نفت توسط کشورهای عضو اوپک تأمین شده و سهم این کشورها از تولید نفت در سال ۲۰۲۰ به بیش از دو برابر فعلی (۲۹-۲۸ میلیون بشکه در روز) افزایش یابد و به حدود ۶۰ میلیون بشکه در روز برسد. در این میان، کشورهای خاورمیانه‌ای عضو اوپک مثل عربستان، ایران، امارات، و عراق به تنهایی ۴۵ میلیون بشکه یا حدود ۷۰ درصد تولید اوپک و ۴۱ درصد تولید جهانی را در اختیار خواهند داشت.

در حوزه خزر، با تولید کنونی روزانه یک میلیون و ششصد بشکه در روز، تا سال ۲۰۱۰ میزان تولید حداکثر به ۲ میلیون بشکه و تا سال ۲۰۲۰ به ۴-۳/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که معادل ۴-۳ درصد تولید جهانی خواهد بود. از این نظر، خزر نمی‌تواند جایگزین یا رقیب خلیج‌فارس باشد، اما می‌تواند نقش مهم و تأثیرگذاری را در بازار جهانی نفت ایفا کند و به همراه حوزه خلیج‌فارس ۴۵ درصد کل تولید جهانی را در اختیار داشته باشد که در اینجا نقش و جایگاه ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در میان این دو منبع مهم نفت قابل توجه است.

---

1 - Global Energy Outlook, OPEC Secratariat, 2000. P. 4 -5.

2 - Regional Overview: Asia, ADB Annual Meeting, (May 4/2008), P.1.

3 - Global Energy Outlook,Op.Cit., P.6.

در مورد گاز، میزان ذخایر اثبات شده را بین ۱۴۵/۷ تا ۱۵۸/۳ تریلیون مترمکعب برآورد کرده‌اند. بخش عمده ذخایر گاز طبیعی جهان در حوزه خلیج فارس با سهم ۳۳/۶ درصد (بویژه میدان گازی پارس جنوبی مشترک بین قطر و ایران با ۱۰ درصد کل ذخایر جهانی)، شمال آفریقا، روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی واقع می‌باشند. در یک‌دهه آینده روسیه و حوزه خزر (با سهم ۲۸ درصد)، شمال آمریکا، خاورمیانه و شمال آفریقا (با سهم ۲۰ درصد)، مناطق اصلی تولید گاز مصرفی جهان محسوب خواهند شد.

ذخایر نفت و گاز ایران

ایران با در اختیار داشتن ذخایری معادل ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه نفت، بعد از عربستان در مقام دوم جهانی قرار دارد. با توجه به تولید روزانه ۴ میلیون بشکه نفت در کشور، برآورد می‌شود که ایران قریب به ۱۰۰ سال نفت داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اعضای فعال اوپک که از ذخایر قابل توجه نفتی برخوردار است، همواره نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌ها به ویژه در تعیین قیمت‌ها و هدایت اعضاء جهت دستیابی به اهداف استراتژیک سازمان داشته است. حضور قدرتمند ایران در این سازمان می‌تواند برنامه‌های بعضی از کشورهای مصرف کننده جهت کاهش قیمت‌ها را خنثی نماید. میانگین درآمد نفتی ایران از سال ۱۳۶۸ لغایت ۱۳۸۲ سالانه ۱۵ میلیارد دلار بوده است ولی با افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، تنها در سال ۱۳۸۴ درآمدهای نفتی کشور بالغ بر ۴۸ میلیارد دلار گردید. این رقم در سال ۱۳۸۵ به بیش از ۵۰ میلیارد دلار و در سال ۱۳۸۶ به رقم بی‌سابقه ۶۰ میلیارد دلار رسید. متوسط قیمت جهانی نفت در سال ۱۳۸۴ بالغ بر ۶۰ دلار و متوسط قیمت‌های نفت ایران بسته به نوع آن از ۵۱/۸۱ تا ۵۴/۴۲ دلار بوده است. این رقم در سال ۱۳۸۶ تا ۱۰۰ دلار افزایش یافت که به همین نسبت درآمدهای نفتی کشورهای عضو اوپک از جمله ایران را افزایش داد.

ایران همچنین با داشتن قریب به ۲۵ تریلیون متر مکعب گاز، حدود ۱۵ در صد ذخایر گازی جهان را به خود اختصاص داده است و بعد از روسیه در مقام دوم قرار دارد. تقاضای جهانی گاز به دلایل افزایش مصرف، مسائل زیست محیطی و مزیت‌های نسبی آن نسبت به سایر حامل‌های انرژی در بخش صنعت، حمل و نقل و مصارف نیروگاهی رو به رشد است. با توجه به اینکه سهم گاز در سبد حامل‌های انرژی رو به افزایش است،

می‌توان قرن ۲۱ را قرن گاز نامید. هم اکنون تولید سالانه گاز ایران قریب به ۱۳۰ میلیارد مکعب می‌باشد که درصد کمی از آن صادر و بیش از ۸۰ درصد در داخل مصرف می‌شود.

دیپلماسی انرژی ایران

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای صادر کننده نفت خام در جهان است. نفت شاهرگ میانی اقتصاد ایران است. در دهه‌های گذشته به طور متوسط ۹۰ درصد درآمد ارزی کشور از محل نفت تأمین و صرف واردات یا هزینه‌های جاری شده است. از آغاز کشف نفت در ایران در سال ۱۹۰۸، این کشور از جاذبه‌های فوق‌العاده‌ای برای قدرت‌های غربی برخوردار شده است، لذا همواره تلاش کرده‌اند تا نفت ایران را در کنترل خود داشته باشند. به همین دلیل نقش نفت در روابط خارجی ایران بسیار برجسته است. اغراق نیست که اگر گفته شود از زمان صدور نفت ایران در سال ۱۹۱۳ تا انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، روابط خارجی ایران روابط نفتی بوده است. بر همین اساس حدود ۸۰ درصد موضوعات مربوط به روابط خارجی ایران در این دوره به مسایل نفت اختصاص داشته است.[۱] از سوی دیگر، نفت مهم‌ترین، عامل اجرای یک سیاست منطقه‌ای از سوی ایران بوده است. از آغاز دهه ۱۹۶۰، با ایجاد اوپک بتدریج بر قدرت کشورهای صادر کننده نفت از جمله ایران افزوده شد. افزایش بهاء نفت در سالهای ۷۳-۱۹۷۰ به ایران، امکان داد تا به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و سیاست فعالی را در منطقه در پیش گیرد. از آغاز دهه ۱۹۹۰ بار دیگر نفت، ایران را تبدیل به یک قدرت برتر منطقه‌ای کرده است.

گاز طبیعی به عنوان سوخت مناسب و ماده اولیه صنایع پتروشیمی، برای ایران اهمیت استراتژیک یافته است. وجود منابع سرشار گاز طبیعی، امکانات مناسبی را برای توسعه اقتصادی کشور فراهم می‌کند، میزان اشتغال را بالا می‌برد و موجب گسترش صنایع پتروشیمی در کشور می‌شود. صادرات گاز طبیعی و فرآورده‌های پتروشیمی نیز می‌تواند یک منبع کسب درآمد ارزی برای ایران باشد. بنابراین گاز مهم‌ترین اهرم توسعه صنعتی ایران است. گاز در گذشته نقش قابل توجهی در روابط خارجی ایران نداشته

---

[۱]- اصغر جعفری ولدانی، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی (تهران: آوای نور، ۱۳۸۳)، ص۴۷-۴۶.

است. در آغاز دهه ۱۹۷۰ با بهره‌برداری از خط لوله سراسری گاز، صادرات گاز ایران به شوروی آغاز شد و ایران حدود ۱۰ سال به شوروی گاز صادر کرد و درآمدی معادل ۳ میلیارد دلار بدست آورد.[۱] به نظر می‌رسد که گاز در آینده نقش مهم‌تری در روابط خارجی ایران ایفا کند، زیرا مصرف گاز در جهان رو به افزایش است. از سوی دیگر با کشف و بهره‌برداری ذخایر عظیم گاز در پارس جنوبی، بر اهمیت نقش ایران در تأمین گاز جهان افزوده شده است. تأسیسات عظیمی برای بهره‌برداری در این حوزه در دریا و خشکی ـ عسلویه ـ ایجاد شده و تنها در فازهای ۲ تا ۵ بیش از ۴ میلیارد دلار از سوی فرانسه، روسیه، مالزی و ایتالیا سرمایه‌گذاری شده است.[۲]

آمار و ارقام بخوبی گویای این واقعیت هستند که مراکز عمده تولید و عرضه نفت و گاز در دو دهه آینده عبارتند از: ۱- خلیج‌فارس ۲- روسیه و حوزه خزر. مراکز اصلی مصرف (تقاضا) نیز عبارتند از: اروپا، خاور دور (هند و چین) و جنوب‌شرقی آسیا. آنچه مهم است نحوه انتقال نفت و گاز از مراکز اصلی تولید به مراکز عمده مصرف با کمترین هزینه و سریع‌ترین زمان ممکن است. این موضوع بویژه در ارتباط با تولیدات نفت و گاز حوزه خزر که به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی، از بازارهای اصلی مصرف جدا هستند، اهمیت زیادی پیدا می‌کند. جمهوری اسلامی ایران با توجه به دارا بودن ذخایر قابل توجه نفت و گاز، تجهیزات و تسهیلات زیر ساختاری (مثل اسکله‌ها، بنادر، خطوط لوله) و موقعیت استراتژیک در بین دو منطقه مهم ذخایر نفت و گاز، برنامه‌های متنوعی را برای بهره‌برداری از این موقعیت در دستور کار قرار داده است که تحت عنوان دیپلماسی انرژی ایران در منطقه در فصل بعدی مورد بررسی خواهیم داد. رئوس این برنامه بطور خلاصه عبارت است از:

۱- تبدیل شدن به مسیر ترانزیت اصلی منابع نفت و گاز حوزه خزر از طریق احداث خطوط لوله (مثل نکا ـ تهران و باکو ـ تبریز) برای انتقال مستقیم این منابع یا طرح معاوضه.

۲- تبدیل شدن به مرکز تولید و توزیع منطقه‌ای منابع انرژی در منطقه با توجه به طرح‌های در دست مذاکره انتقال گاز به پاکستان و هند (خطوط لوله صلح)، ارمنستان و ترکیه (در حال اجرا)، و اروپا.

---

[۱]- همان، ص ۴۸.

[۲]- همان.

۳- سرمایه‌گذاری در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از میادین جدید نفتی (مثل آزادگان) و حفظ موقعیت در اوپک از طریق افزایش ظرفیت‌های تولید نفت.

۴- سرمایه گذاری در زمینه بهره‌برداری از میادین گازی، بویژه حوزه پارس جنوبی که با قطر مشترک می‌باشد. در این رابطه تاکنون با استفاده از منابع داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی دهها میلیارد دلار در فازهای مختلف پارس جنوبی سرمایه‌گذاری به‌عمل آمده و فازهای ۵-۱ به بهره‌برداری رسیده‌اند.

۵- استفاده از دیپلماسی انرژی برای تأثیرگذاری بر معادلات و فرآیندهای تولید و فروش انرژی در جهان از طریق:

۱-۵- دیپلماسی نفتی در اوپک بر محور تقویت این سازمان از طریق دیدارها و تماس‌های سیاسی عالیرتبه.

۲-۵- ارائه طرح ایجاد اوپک گازی با حضور کشورهای عمده تولید کننده گاز مثل روسیه، قطر، عربستان و الجزایر.

۲- تحول در مبانی، الزامات و مسئولیت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

در صفحات پیشین با موضوعات و عناصر اصلی اقتصاد سیاسی ایران آشنا شدیم و با اشاره به چارچوب مفهومی رابطه بین اقتصاد و سیاست خارجی یا همان دیپلماسی اقتصادی، شاخص‌هایی را به عنوان دستور کار سیاست خارجی در زمینه روابط اقتصادی خارجی معرفی کردیم. در راستای تحقق اهداف مورد نظر در این حوزه‌ها، دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس مجموعه‌ای از ویژگیهای ژئوپلیتیکی، الزامات قانونی و مبانی عرفی- بین‌المللی، ناگزیر از توجه به روابط اقتصادی خارجی بوده و دستگاه دیپلماسی کشور به نمایندگی از دولت می‌باید این وظیفه مهم را دنبال نماید.

۱-۲- ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران و منطقه

۱- ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر بفردی است که بواسطه آن با ۱۵ کشور منطقه در چهار جهت جغرافیایی همسایه و هم مرز است و با توجه به قرار گرفتن در حد فاصل دو منطقه مهم دریای خزر و خلیج‌فارس، از گذشته‌های دور به‌عنوان چهار راه مواصلاتی غرب به شرق و شمال به جنوب و مسیر طبیعی تجارت بین شرق و غرب (جاده ابریشم) مطرح بوده است. در حال حاضر مجموعه تأسیسات و تجهیزات دریایی و

بندری، شبکه‌های فرودگاهی، خطوط راه آهن و شبکه‌های مواصلاتی ایران، آن را به عنوان گزینه‌ای غیر قابل انکار برای تبدیل شدن به محور ترانزیت کالا، خدمات و مسافر در منطقه تبدیل نموده است.

۲- ایران در مرکزیت منطقه‌ای با جمعیت ۵۵۰ میلیون نفر (شامل حوزه خزر، آسیای میانه و خلیج‌فارس) و کانون ارتباطی سه قاره جهان (آسیا، اروپا و آفریقا) قرار دارد که دارای یک بازار ۳/۵ میلیاردی در حال حاضر (شامل هند، چین و آفریقا) و ۴/۵ میلیاردی در ۱۵ سال آینده است: پیش‌بینی می‌شود از ۲ میلیارد افزایش جمعیت جهان در ۲۰ سال آینده، ۱/۵ میلیارد نفر آن در مناطق اطراف ایران (بویژه هند، جنوب‌شرق آسیا و چین) مستقر خواهند شد.

۳- ایران همچنین در مرکز سه محور عظیم اقتصادی بالقوه جهان قرار دارد:

۱-۳- منابع معدنی: تمام عناصر جدول مندلیف در این منطقه وجود دارد. بطور نمونه ۵۳ درصد اورانیوم جهان در این منطقه است که تنها سهم تاجیکستان و قزاقستان از آن ۳۰ درصد است.

۲-۳- منابع‌انرژی: ایران به همراه منطقه خلیج فارس و حوزه خزر در مجموع ۷۰ درصد از ذخایر شناخته شده نفت و ۴۰ درصد از ذخایر اثبات شده گاز جهان را در اختیار دارند. سهم انرژی منطقه خزر اگر چه قابل مقایسه با حوزه خلیج فارس نیست، اما راهی بهتر از مسیر ایران برای صدور به بازارهای جهانی ندارد و این موضوع بر اهمیت ژئوپلیتیک ایران می‌افزاید.

۳-۳- منابع غذایی: ایران در مرکز یک منطقه کشاورزی با پتانسیل‌های فراوان برای کشت و فرآوری انواع محصولات کشاورزی، دامی و دریایی قرار دارد و قسمت عمده منابع غذایی جهان از این منطقه تأمین می‌شود.

۴- از نظر فرهنگی نیز با وجود چهار جریان فرهنگی رقیب در منطقه (جریان غرب به رهبری آمریکا و اسرائیل، جریان روسیه، جریان سلفی‌گری مبتنی بر ایدئولوژی وهابی و طالبانی و جریان شیعه به رهبری ایران با تفکر ایدئولوژیک انقلابی و هویت تاریخی)، ایران در مرکز بزرگترین قلمرو مسلمان‌نشین ـ شیعه نشین و فارسی زبان قرار دارد.

۵- کشورهای مستقل مشترک‌المنافع جدا شده از شوروی سابق تقسیم کار بین‌المللی قبلی را از دست داده و دنبال مکمل‌های جدید می‌گردند. از شرق، چین، ژاپن و هند و از غرب آمریکا، اروپا و ترکیه در حال نفوذ هستند. با توجه به اینکه دو

قدرت اصلی در شمال و جنوب منطقه، (یعنی ایران و روسیه) در حال بازیافت سیاسی و اقتصادی می‌باشند، آمریکا در تلاش برای تحکیم نفوذ و تسلط خود در منطقه و جلوگیری از قدرت‌یابی این دو کشور است. طرح خاورمیانه بزرگ در این راستا قابل ارزیابی است.

۶- از سوی دیگر با توجه به تهدیدات و پیامدهای پیگیری پرونده هسته‌ای ایران توسط آمریکا و سیاست‌های بلندمدت این کشور در منطقه (نظیر طرح خاورمیانه بزرگ) که هدف مسلط کردن رژیم صهیونیستی بر ارکان سیاسی و اقتصادی منطقه و تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران را دنبال می‌نماید، همکاری‌های اقتصادی با کشورهای همسایه می‌تواند به عنوان یک بازدارنده مؤثر برای تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی کشور در مقابل تهدیدات فزاینده آمریکا مورد استفاده قرار گیرد.

مجموعه ویژگی‌های فوق در حالی که امکان تنش و رقابت را در منطقه فراهم می‌آورد، اما فرصت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران را برای روابط اقتصادی خارجی و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای افزایش خواهد داد.

۲-۲- شرایط و الزامات ملی و قانونی

دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس مجموعه‌ای از مبانی و الزامات ملی و قانونی ناگزیر از توسعه روابط اقتصادی با دیگر کشورها و توجه جدی به این موضوع در سیاست خارجی خود می‌باشد. این الزامات عبارتند از:

الف - سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور

ب- سیاست‌های کلی نظام، برنامه‌های توسعه پنج ساله کشور و دستورالعمل‌های اجرایی آنها

ج - قانون اساسی کشور و قانون شرح وظایف وزارت امورخارجه

به توضیح مختصر هر یک از این سرفصل‌ها می‌پردازیم:

الف- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فاقد یک استراتژی ملی منسجم بوده و در قالب گفتمان‌های مختلف مانند مصلحت محور، ارزش

محور، عملگرا، فرهنگ محور و عدالت محور بروز و ظهور یافت. بعد از پایان جنگ تحمیلی، اجرای سه برنامه توسعه، زمینه‌های بازسازی و اصلاح ساختار اقتصادی کشور را فراهم کرد. اما تدوین سند چشم‌انداز بیانگر عزم ملی برای شتاب بخشیدن به آهنگ حرکت به سوی این هدف تاریخی است. به لحاظ شروع پیدایش سند چشم‌انداز به این نکته اشاره می‌شود که در دیدار سال ۱۳۷۹ مقام معظم رهبری با سفرای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، بحث «ایران منطقه‌ای» مطرح شد و قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای تحلیل و بیان گردید. سپس در اواخر سال ۱۳۷۹ و اوایل سال ۱۳۸۰، برنامه‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تدوین سند چشم‌انداز طرح‌ریزی شد.

این سند راهبردی در سال ۱۳۸۲ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام نهایی و پس از تصویب و ابلاغ رهبری نظام لازم‌الاجرا گردید. به موجب این سند که در قالب ۴ برنامه پنج‌ساله توسعه طی سالهای ۱۴۰۴-۱۳۸۴ هجری شمسی اجرا خواهد شد، ایران در سال ۱۴۰۴ کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.[1] تحقق هدف کانونی سند چشم‌انداز نیازمند طراحی و اجرای سیاست‌های متناسب در هر دو حوزه سیاست داخلی و خارجی است. ناگفته پیداست که حوزه سیاست خارجی به عنوان حلقه وصل یک کشور به عرصه بین‌المللی از اهمیت بسیار بالایی جهت نیل به این هدف برخوردار است. بر این مبنا می‌توان گفت طراحی و اجرای سیاست خارجی متناسب با هدف کانونی سند چشم‌انداز، نقش بسیار اساسی را جهت تحقق آن ایفا می‌کند. سیاست خارجی متناسب با این هدف را می‌توان سیاست خارجی توسعه‌گرا نام نهاد. در این نوع از سیاست خارجی، اصل بر همکاری و هماهنگی در عرصه روابط بین‌المللی است.[2]

پر واضح است که توسعه کشور منوط به ایجاد فضایی غیر متشنج در روابط خارجی و بهره‌گیری هر چه بیشتر از امکانات جهانی از جمله تکنولوژی پیشرفته و امکانات مالی بین‌المللی می‌باشد. سیاست خارجی مبتنی بر تعامل سازنده با جهان،

---

[1]- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، پیشین.

[2] -محمود واعظی، الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، خلاصه مباحث کنفرانس ملی چشم‌انداز ۲۰ ساله (اسفند ۱۳۸۶)، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک،۱۳۸۶)، ص ۱۰.

آن گونه که در سند چشم‌انداز آمده، می‌تواند از طریق برقراری روابط متعادل و عاری از تشنج و حرکت به سوی اعتمادسازی، امنیت و آرامش، فضای مناسب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فن‌آوریهای نوین را در جهت توسعه کشور فراهم کند.در جهان پس از جنگ سرد و حادث شدن دو دگرگونی اساسی یعنی جهانی شدن و توسعه‌گرایی بازار،[۱] توسعه و پیشرفت اقتصادی یکی از اهداف سیاسی کلیدی برای بازیگری مؤثر در عرصه بین‌الملل به شمار می‌رود. واقعیت این است که هر برنامه کلان توسعه ملی برای دستیابی به موفقیت نیازمند تعامل با جریانات اصلی نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل و استفاده از امکانات جهانی است. الزامات اقتصاد جهانی از یک سو و ضرورت پیوند عناصر اقتصادی ملی با اقتصاد بین‌الملل از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که سیاست خارجی بیش از گذشته در خدمت اهداف توسعه اقتصادی قرار گیرد. به همین دلیل، نخبگان فکری جمهوری اسلامی ایران به این جمع‌بندی کلان در قالب سند چشم‌انداز دست یافته‌اند که پی‌گیری اهداف ملی و ارتقاء بخشیدن به جایگاه کشور در مجموعه بازیگران بین‌المللی، جز با ارائه تصویری مثبت و سازنده از کشور به عنوان جزئی از پیکره جهانی امکان‌پذیر نیست.[۲]

در برداشت از سند چشم‌انداز بیست‌ساله و اعتبار و پشتوانه‌ای که این سند در کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران از آن بهره‌مند می‌باشد، می‌توان گفت که اتخاذ استراتژی تعامل سازنده و موثر به عنوان بنیان رفتاری سیاست خارجی از اهمیت ویژه‌ای در رویکرد جمهوری اسلامی ایران جهت تحقق اهداف برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله برخوردار بوده است.[۳] ایران به عنوان کشوری که هدف اصلی خود را در بیست سال آینده پیشبرد توسعه قرار داده است، نیازمند سیاست خارجی توسعه‌گرا و اقتصاد محور است. ایران برخوردار از چنین سیاست خارجی، باید تا آنجا که به منافع حیاتی آن مربوط نمی‌شود، از ورود جدی در مناقشات بین‌المللی پرهیز کند. خلاصه آنکه اتخاذ رویکرد تعاملی و همکاری جویانه با نظم موجود بین‌المللی، با ملحوظ نمودن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، شرایط لازم و بستر ساز توسعه کشور است. عینیت بخشی به این رویکرد مستلزم توجهی ویژه به مواردی از قبیل: تناسب آرمان‌ها با امکانات و

۱- همان، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۲۵.

۳- همان، ص ۲۷.

مقدورات، انتخاب گفتمان مناسب در بیان و پی‌گیری آرمان‌ها، توجه به عرف و هنجارهای بین‌المللی، تاکید بر فرهنگ چانه‌زنی، مشارکت در ایجاد و هدایت فرآیندهای منطقه‌ای، از بین بردن تصویر امنیتی و تعامل با اقتصاد جهانی است.[۱]

ب) سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه کشور

بخش دیگری از مبانی و الزامات قانونی تعیین کننده نقش و مسئولیت‌های وزارت امور خارجه در زمینه روابط اقتصادی خارجی، سیاست‌های کلی نظام می‌باشد که به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شده است. این سیاستها که طی سالهای گذشته در حوزه‌های مختلف بخشی از جمله انرژی، امنیت اقتصادی، اصل ۴۴، روابط خارجی و قانون برنامه چهارم تدوین شده‌اند، مستقیماً یا بطور غیر مستقیم وزارت امورخارجه را به انجام وظایف یا اقداماتی برای تأمین منافع ملی فرا می‌خوانند. بعنوان مثال، در سیاست‌های کلی بخش انرژی به «بهره‌برداری از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید، فروش، فرآوری، پالایش و معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی»[۲] اشاره شده است که اجرای چنین سیاستی بدون همکاری و مشارکت دستگاه دیپلماسی کشور ناممکن می‌نماید. طبق سیاستهای کلی اصل ۴۴ و لایحه اجرایی آن، وزارت خارجه موظف شده است سرمایه‌گذاری خارجی را برای مشارکت در برنامه‌های خصوصی‌سازی تشویق نماید.[۳] در سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه نیز طی بندهای ۲۸ الی ۳۳ وظایف مختلفی در زمینه نقش آفرینی وزارت امورخارجه در روابط اقتصادی خارجی ترسیم شده‌اند که اهم آنها عبارتند از:[۴]

- گسترش همکاریهای دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی
- بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی
- تشنج‌زدایی در روابط با کشورها و تقویت روابط سازنده با کشورهای غیر متخاصم

۱- همان، ص ۳۷-۳۵.

۲- سیاستهای کلی نظام در مورد انرژی، مصوب ۱۳۷۷/۱/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام (www.majma.ir)

۳- برای اطلاع از محتوای این سیاستها ر.ک. به بخش ضمائم.

۴- سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه، ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۱.(www.majma.ir)

- بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهادینه کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته، بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت خارجی و رشد پرشتاب اقتصادی مورد نظر در چشم‌انداز.

- تحکیم روابط با جهان اسلام و ارائه تصویر روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دست‌آوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی واقتصادی جمهوری اسلامی ایران و معرفی فرهنگ غنی و هنر و تمدن ایرانی و مردم سالاری دینی.

- تلاش برای تبدیل مجموعه کشورهای اسلامی و کشورهای منطقه به یک قطب منطقه‌ای اقتصادی، علمی و فن‌آوری صنعتی.

در نظام برنامه‌ریزی کشور، برای اولین بار در برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) اهمیت نقش دیپلماسی در پیشبرد روابط اقتصادی خارجی یا همان دیپلماسی اقتصادی مورد تاکید واقع شده است. مواد ۱۸۶-۱۸۳ این برنامه، به تبیین نقش وزارت امورخارجه در تنظیم و نظارت بر روابط خارجی کشور و ضرورت هماهنگی کلیه دستگاه‌های اجرایی در ارتباطات خارجی خود با وزارت امور خارجه پرداخته است.[۱] از سوی دیگر ماده ۱۲۹ برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)، نسبت به تنفیذ مواد ۱۸۳ الی ۱۸۶ برنامه سوم اقدام نمود. در ماده ۱۲۷ این برنامه نیز وزارت امورخارجه مکلف گردیده به منظور پیشبرد سیاست خارجی کشور و در چارچوب حفظ و توسعه منافع ملی برای اولین بار در موارد زیر اقدام نماید.[۲]

الف) تنظیم و اعطای کمکهای توسعه‌ای رسمی به کشورهای هدف به منظور ایجاد بازار برای کالاهای ایرانی و صدور خدمات فنی و مهندسی.

ب) هماهنگی بخش‌های بین‌المللی کلیه دستگاه‌های اجرایی به منظور پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور در چارچوب آئین‌نامه‌ای که به تصویب دولت خواهد رسید.

شایان ذکر است که وزارت امورخارجه در اجرای مواد ۱۸۳ و ۱۸۴ قانون برنامه سوم و اجرای بندهای (ب) و (د) ماده ۱۲۷ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، مبادرت به تنظیم مجموعه‌ای از سیاستهای اجرایی و ضوابط ناظر بر روابط خارجی

---

[۱]- قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، فصل ۲۳، پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام، (www.maslehat.ir)

[۲]- قانون برنامه چهارم، همان.

نموده و آنها را به تصویب دولت رسانده است که از آن جمله می‌توان به ضوابط و دستورالعمل‌هایی در زمینه‌های زیر اشاره کرد:

۱- راهکارهای اجرایی مواد ۱۸۳ و ۱۸۴ قانون برنامه سوم مصوب هیات دولت در سال ۱۳۸۰.

۲- آئین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۳ تنفیذی قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهور ی اسلامی ایران موضوع ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه ـ مصوب جلسه مورخ ۱۳۸۴/۴/۸ دولت.

۳- تصویب‌نامه هیات وزیران در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۷ در خصوص تعیین دستگاه‌های مسئول کمیسیون‌های مشترک اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دیگر بنابه پیشنهاد وزارت امور خارجه.

به موجب این تصویب‌نامه، وزارت امورخارجه به همراه وزارت بازرگانی هر کدام مسئولیت کمیسیون اقتصادی با ۱۵ کشور را به عهده دارند.[۱]

۴- تصویب‌نامه هیات وزیران در مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۶ در خصوص تشکیل ستاد همکاریهای توسعه‌ای با هدف بررسی و تعیین تعرفه‌های سود بازرگانی و ترجیحی، تعیین میزان جوایز صادراتی توزیع اعتبارات کمک‌های توسعه‌ای و صدور خدمات فنی و مهندسی. این ستاد به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور تشکیل شده و وزارت امورخارجه ضمن عضویت در آن، مسئولیت دبیرخانه این ستاد را نیز بعهده خواهد داشت.[۲]

۵- تصویب نامه کمیسیون موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی (وزرای عضو شورایعالی توسعه صادرات غیر نفتی) در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۳ در خصوص آئین‌نامه اجرایی حمایت‌های دولت از صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی.[۳]

---

[۱]- تصویب نامه شماره ۱۶۱۱۹۵/ت ۳۶۱۷۵ ه مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۷ هیات وزیران، آرشیو اسناد معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه.

[۲]- تصویب نامه شماره ۷۷۱۹۶/ت۳۵۹۱۷ مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۶ هیات وزیران، آرشیو اسناد معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه.

[۳]- تصویب نامه شماره ۵۹۳۳۹/ت ۲۷۲۱۳ ک مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۳ کمیسیون موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی، آرشیو اسناد معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه.

ج) قانون اساسی و قانون شرح وظایف وزارت امورخارجه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای سیاست خارجی و روابط بین‌المللی کشور اهمیت فراوانی قائل شده است، بطوری که علاوه بر اختصاص ۴ اصل از اصول ۱۷۷ گانه خود به این امر، در موارد متعددی بخصوص در اصل دوم و سوم به این مسأله پرداخته است. در بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی تاکید شده که سیاست خارجی باید براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان تنظیم گردد. این اصل و اصل ۱۵۴ که در آن سعادت انسان در کل جامعه بشری به‌عنوان آرمان جمهوری اسلامی ایران تلقی شده است، وظایف و مسئولیت‌های فراملی سنگینی را متوجه دستگاه سیاست خارجی نموده است.

در قانون وظایف وزارت امور خارجه که در سال ۱۳۶۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است علاوه بر وظیفه اجرای سیاست خارجی و تنظیم و توسعه مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران با دولتها و سازمانهای سیاسی بین‌المللی، اشراف بر سایر روابط خارجی، توجه و مراقبت دائم و اقدامات به موقع نسبت به وقایع بین‌المللی را بعهده این وزارت خانه گذشته است در این قانون، همچنین سفرا و مسئولان نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی را به‌عنوان مسئول کلیه فعالیتهای سیاسی، تبیلغاتی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران قلمداد نموده و نمایندگان سایر دستگاه‌ها را ملزم به هماهنگ نمودن اقدامات خود با آنان کرده است. در بخش اقتصادی، وظایف زیر برای وزارت خارجه و نمایندگیهای سیاسی و کنسولی آن تعیین گردیده‌اند:[1]

- همکاری با دستگاههای اجرایی کشور و ارائه نظرات لازم با رعایت ملاحظات سیاسی خارجی در جهت بررسی و تهیه طرحهای مربوط به برقراری و گسترش مناسبات اقتصادی، فرهنگی، علمی و فنی و غیره (بند ۷ ماده ۲)
- فراهم آوردن موجبات و زمینه‌های شرکت و عضویت دستگاههای دولتی در مجامع، سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی (بند ۸ ماده ۲)
- کلیه نهادها و ارگان‌های جمهوری اسلامی مکلف‌اند در تنظیم مناسبات و برقراری هر گونه ارتباط با دول خارجی و انعقاد قرارداد و همکاری‌های فنی، اقتصادی،

---

[1]- سازمان و تشکیلات وزارت امور خارجه، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۶-۳.

فرهنگی و علمی و نظامی با کشورهای خارج و سازمانهای بین‌المللی هماهنگی‌های سیاسی لازم با وزارت امورخارجه به عمل آوردند. (ماده ۳)

- تعهد وزارت امور خارجه به تدوین آئین‌نامه نظارت بر نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران بر نمایندگی‌ها سایر وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی ایران. (ماده ۷)

- مسئولیت سفرا و مسئولان نمایندگیهای سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران در حوزه ماموریت خویش در خصوص کلیه فعالیت‌های سیاسی، تبلیغاتی، فرهنگی و اقتصادی و ضرورت هماهنگی اقدامات و فعالیت‌های نمایندگان سایر وزارتخانه‌ها با سفرا (ماده ۹)

همانگونه که اشاره شد در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز برنامه چهارم، وظایف و تکالیفی برای دستگاه دیپلماسی مقرر کرده که نشان از جایگاه مهم و نظارتی این دستگاه مهم و حیاتی در کشور دارد. در چنین شرایطی، دستگاه دیپلماسی کشور نمی‌تواند از کنار مسائل اقتصادی بی‌تفاوت عبور کند. در واقع، با توجه به الزامات قانونی، این وزارتخانه تعهدات سنگینی در قبال سایر دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و عمومی و حتی خصوصی خارج از کشور دارد که خود را ملزم به انجام آن می‌داند. به همین دلیل، در سالهای اخیر فضای لازم برای ایجاد سازوکار مناسب در این نهاد برای پاسخگویی مسئولانه به نیازها و شرایط خاص اقتصادی کشور فراهم گردید که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۳-۲- مبانی عرفی و بین‌المللی

همانگونه که در فصل اول اشاره شد، شرایط جدید جهانی برخورد فعال سیاست خارجی با مسائل اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر و بلکه ضروری ساخته است. فرآیند جهانی شدن اقتصاد ایجاب می‌کند در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی از ابزارهای مناسب اقتصادی استفاده نمود. رویکرد اقتصادی به سیاست خارجی با محور برنامه‌ریزی جدید «اقتصادی کردن سیاست خارجی» یا همان دیپلماسی اقتصادی، یکی از ملزومات و پی‌آمدهای روند جهانی شدن است. در محیط بین‌المللی جهانی شده، دیگر جایی برای رویکردهای یا استراتژی‌های انزواگرایانه یا تکروانه نمانده است و کشورها باید در پی نهاد سازی برای مشارکت در مدیریت جهانی برآیند. از این دیدگاه، رویکرد کشورها به

سیاست خارجی و عناصر گوناگون آن باید متناسب با شرایط نوین بین‌المللی باشد و منافع ملی کشورها نه در سایه انزوا بلکه در تعامل فعال با محیط خارجی تعریف و پی‌گیری شود.[۱]

جهانی شدن و گسترش وابستگی متقابل از یک سو گستره موضوعی یا دستور کار دیپلماسی اقتصادی را توسعه بخشیده و این نوع دیپلماسی دیگر به اقدامات مرزی محدود نیست بلکه طیفی گسترده از اقدامات و سیاستهای داخلی را هم در بر می‌گیرد و از سوی دیگر، شمار بازیگران ذینفع یا دخیل در دیپلماسی اقتصادی بسیار افزایش یافته است. این وضع، بازنگری در مفهوم دیپلماسی و نقش دیپلمات‌ها و وظایف وزارت خارجه را ایجاب می‌کند. با اهمیت یافتن نقش اقتصاد در سیاست خارجی، در خلال دهه‌های گذشته بسیاری از کشورها برای پررنگ‌تر کردن نقش اقتصاد در روابط خارجی، سازماندهی جدیدی انجام داده‌اند و مسئولیتهای ویژه‌ای را در این مورد به دستگاه دیپلماسی خود محول نموده‌اند که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. بدون تردید وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک کشور در حال توسعه مهم و اثر گذار در صحنه جهانی، از این قاعده مستثنی نخواهد بود.

۳- سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱-۳- تحول در برنامه‌ها و اهداف- تحول نرم‌افزاری

الف) دوران قبل از انقلاب

در رژیم گذشته، به دلایل مختلفی از جمله نوع ساختار اقتصادی کشور که صرفاً متکی بر درآمدهای کلان نفتی بود و کلیه نیازهای کشور از محل آن تأمین می‌گردید، مسائل اقتصادی در وزارت امورخارجه از توجه عمده‌ای برخوردار نبود. به همین دلیل، وزارتخانه‌های اقتصادی و تجاری کشور با توجه به سیاست مستمر و ثابت رژیم و مشخص بودن طرفهای همکاری خود، نیازی به تعیین تکلیف از سوی دستگاه دیپلماسی کشور احساس نمی‌کردند. وزارت خارجه نیز کمتر در طراحی و برنامه‌ریزی سیاستهای کلان اقتصادی کشور ایفای نقش می‌کرد و همواره مجری طرح‌های از پیش

---

[۱]- وحید بزرگی و محمدرضا عابدین، چارچوبی برای بررسی و تدوین دیپلماسی تجاری در دوران جهانی شدن و وابستگی متقابل، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۴۸-۲۴۷، صص. ۱۵۰-۱۴۹.

تهیه شده ارگان‌های دیگر در زمینه تنظیم روابط خارجی بود، اما در نهایت مسئولیت کلیه عواقب و نتایج اجرای برنامه‌ها را بر دوش می‌کشید. بعبارت دیگر، برنامه‌های سیاست خارجی در بعد اقتصادی بعضاً بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک طراحی و برای اجرا به وزارت امورخارجه محول می‌گردید، اما در پایان معمولاً این وزارتخانه بایستی به تنهایی پاسخ‌گوی نتایج و عواقب اجرایی آنها می‌بود.

ب) سالهای اولیه پیروزی انقلاب و دوران جنگ تحمیلی

علیرغم نیاز کشور به بازنگری در ساختار و شیوه عمل روابط اقتصادی با جهان خارج پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرایط خاص کشور از جمله درگیر شدن در جنگ با عراق، و آثار تحریمها و تداوم وابستگی به درآمدهای نفتی برای اداره اقتصاد جنگ، مانع از توجه و نگرش ژرفی به سیاست‌های اقتصادی در روابط خارجی گردید. لذا اجبار ناشی از تأمین نیازها، نقش روابط سیاسی در روابط اقتصادی و بازرگانی را کم رنگ ساخت و این مسأله در ساختار دستگاه دیپلماسی کشور نیز انعکاس یافت. به این ترتیب که در اواسط دهه ۱۳۶۰در شرایطی که معاونت سیاسی خود به ۳ معاونت منطقه‌ای گسترش یافت، واژه اقتصادی از عنوان معاونت اقتصادی و بین‌المللی حذف و اداره کل اقتصادی تابعه این معاونت برچیده شد. با این حال، احساس نیاز به هماهنگ نمودن دستگاه‌های مختلف اقتصادی با اهداف سیاست خارجی کشور، در اوایل دی ماه ۱۳۶۰ با ایجاد ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی متشکل از معاونین وزارتخانه‌های اقتصادی به ریاست معاون اقتصادی ـ بین‌المللی وزیر خارجه، مورد توجه قرار گرفت.[1] اما به دلیل عدم تعریف صحیح از جایگاه فکری، حقوقی و اجرایی، این ستاد نتوانست آنگونه که انتظار می‌رفت، تأثیرات لازم را در تنظیم روابط خارجی بر جای بگذارد.

نکته مهمی که در این مقطع و نیز در دوران حاکمیت دولتهای بعدی جمهوری اسلامی ایران بخوبی قابل مشاهده و درک است تأثیر جدی سیاستهای اقتصادی داخلی بر اهداف سیاست خارجی است. اگر در دوران جنگ با عراق، وجه غالب سیاست داخلی، دفاع در برابر دشمن متجاوز می باشد و اقتصاد کشور نیز در جهت اداره امور جنگ

---

[1]- به موجب تصویب‌نامه شماره ۸۸۳۴۶ مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۴ هیات وزیران، ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی بنا به پیشنهاد وزارت امورخارجه تشکیل و هدف، تشکیلات و وظایف این ستاد تعیین گردید. دبیرخانه ستاد مذکور در وزارت امورخارجه مستقر می‌باشد. (آرشیو اسناد معاونت اقتصادی وزارت امورخارجه).

حرکت می‌کند، اینرا بخوبی می‌توان در اهداف دیپلماسی کشور اعم از روابط دو جانبه و بین‌المللی مشاهده کرد. به همین منوال، عملکرد سیاست خارجی دولت‌های پس از جنگ نیز بیانگر اهداف و اولویت‌های داخلی این دولت‌ها و برنامه‌های کلان توسعه‌ای کشور می‌باشد که ما آن را در بخش‌های گذشته مطالعه کردیم.

ج) دوران پس از جنگ و بازسازی

پس از پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی توسط دولت نوپای آقای هاشمی رفسنجانی که با اجرای اولین برنامه پنج ساله توسعه کشور در سال ۱۳۶۸ توام بود، نیاز به جلب مشارکت خارجی در برنامه‌های بازسازی و توسعه کشور و بازاریابی برای افزایش صادرات غیر نفتی ـ با هدف کاهش اتکا به درآمدهای نفتی که در مواقعی به پائین‌ترین حد خود نیز رسیده بود ـ در اولویت دستور کار دستگاه‌های اقتصادی کشور قرار گرفت. از این رهگذر، نقش وزارت امور خارجه نیز برای هماهنگی و تسهیل روابط اقتصادی خارجی، مورد توجه واقع شد. در این رابطه، ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی به‌موجب تصویب‌نامه مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیات دولت فعال شد و نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای کمک به دستگاههای اقتصادی فراخوانده شدند. با پائین آمدن قیمت نفت در اوایل دهه ۱۳۷۰ که زنگ خطر جدی را در مسیر برنامه‌های بازسازی و توسعه اقتصادی دولت عمل‌گرای هاشمی‌رفسنجانی به صدا درآورد، دستگاه دیپلماسی ایران برای انجام مذاکرات مربوط به استمهال بدهیهای خارجی (که سر رسید آنها فرارسیده بود اما پولی برای بازپرداخت در خزانه دولت وجود نداشت)، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، و اجرای طرحهای فاینانس، بطور جدی وارد صحنه روابط اقتصادی خارجی شد. معهذا هیچ‌گونه تغییری در ساختار وزارت خارجه برای پاسخگویی به این نیاز صورت نگرفت.

همانگونه که گفته شد، بالاترین اولویت دولت آقای هاشمی رفسنجانی، بازسازی خرابی‌های جنگ و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بود که از طریق اجرای ۲ برنامه ۵ ساله توسعه طی سالهای ۱۳۷۸-۱۳۶۸ به اجرا گذاشته شد. در شرایطی که نیاز فوری به بازسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی، رهبران ایران را به تمرکز بیشتر بر منافع ملی در همه زمینه‌ها تشویق می‌کرد، در صحنه سیاست خارجی نیز اعتماد سازی و برقراری روابط سودمند متقابل با همه کشورها بویژه در زمینه‌های اقتصادی در اولویت قرار

گرفت و به تعبیر رمضانی، «صلح مصلحت جویانه» آقای هاشمی رفسنجانی توازن موجود را به سود نوعی اعتدال گرایی در عرصه سیاست خارجی تغییر داد.[1] به اذعان اکثر صاحبنظران مسائل منطقه، در ابتدای دهه ۱۹۹۰ که با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای مستقل از یک سو و لشکر کشی آمریکا برای مقابله با برنامه‌های توسعه‌طلبانه صدام از سوی دیگر همراه بود، اعمال سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی به ایران کمک کرد تا در مناسبات خود با کشورهای منطقه، واقع‌گرایی را جایگزین آرمانگرایی برخاسته از انقلاب ۱۹۷۹ نماید.

البته همانطور که گفته شد، به دلیل مشکلات ساختاری و عدم وجود جایگاه مشخصی برای تنظیم روابط اقتصادی خارجی در ساختار دستگاه دیپلماسی کشور، این وزارتخانه تلاش نمود از طریق معاونت‌های منطقه‌ای (سیاسی)خود به پی‌گیری مسائل اقتصادی در روابط خارجی ـ یا همان دیپلماسی اقتصادی ـ بپردازد. با این حال نتوانست به انتظارات بخش‌های اقتصادی کشور پاسخی در خورد بدهد و سفارتخانه‌ها نیز آمادگی لازم را برای همراهی با برنامه‌های توسعه اقتصادی داخلی به دست نیاوردند. تنها نقطه قوت وزارت خارجه همان ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی بود که این بار فعال‌تر از دهه گذشته، به تنظیم روابط اقتصادی خارجی همت گماشت و با ارسال دستورالعمل‌های لازم به نمایندگی‌های سیاسی خارج از کشور، تلاش بعمل آورد تا هماهنگی بیشتری بین دستگاه‌های مختلف اجرایی و دستگاه دیپلماسی کشور به عمل آورد.

د) *دولت‌های هفتم و هشتم*

پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ با اتکاء به شعار توسعه سیاسی و مردسالاری دینی، فضای جدیدی در صحنه سیاست داخلی و خارجی ایجاد نمود و این بار نیز سیاست خارجی بر محور اهداف ترسیم شده در سیاست داخلی ترسیم و تنظیم گردید و به مرحله اجرا گذاشته شد. وی در داخل بجای تاکید بر توسعه اقتصادی از بالا، اصلاحات مبتنی بر گسترش مردم سالاری را دنبال نمود و حداقل در دوره اول ریاست جمهوری خود، توسعه سیاسی را بر اقتصادی مقدم شمرد. از دید آقای

---

[1] - روح‌الله رمضانی، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ چهارم، (تهران: نشرنی، ۱۳۸۴)، ص ۱۳۱.

خاتمی توسعه اقتصادی در گرو دگردیسی جامعه است که خود نیازمند وجود آزادی عقیده همراه با حاکم شدن ارزش‌های مردم سالارانه است.[1] در صحنه خارجی نیز دولت آقای خاتمی با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و ارائه طرح گفتگوی تمدن‌ها[2] روند گرایش به سیاست‌هایی بر اساس منافع ملی و عمل کردن در چارچوب قواعد نظام بین‌الملل را ادامه داد. با این حال، مجموعه شرایط داخلی کشور و تحولات بین‌المللی، دولت آقای خاتمی را به تقدم توسعه اقتصادی و رفاه بر توسعه سیاسی در دوره دوم ریاست جمهوری وادار ساخت. این دوره با تدوین اجرای برنامه توسعه پنج‌ساله سوم کشور (۸۳-۱۳۷۹) همراه بود.

اقدام مهم دولت آقای خاتمی در زمینه افزایش توجه به مسائل اقتصادی در روابط خارجی، احیاء معاونت اقتصادی وزارت خارجه در آغاز کار این دولت بود. این موضوع بعنوان یکی از برنامه‌های اصلی دکتر کمال خرازی وزیر امورخارجه دولت اصلاحات به هنگام رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی مطرح گردید و بلافاصله به مورد اجرا گذاشته شد. دو سال اول فعالیت این معاونت به دلیل نو بودن تجربه و نامتجانس بودن آن با ساختار سنتی وزارت خارجه از یک سو و تلاقی و تداخل وظایف و مسئولیتهای آن با معاونت‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، علاوه بر ایجاد سر درگمی در مرکز و نمایندگیها و ایجاد اختلال در روابط بین وزارت خارجه و دستگاههای اجرایی کشور، با تنش‌های درونی در داخل این وزارتخانه‌ها نیز همراه بود. به نحوی که معاونت مذکور عملاً نتوانست در جهت تحقق اهداف مورد نظر گامهای جدی و اساسی بردارد. اما از اواسط سال ۱۳۷۸ که تصمیم گرفته شد پیگیری مسائل اجرایی روابط اقتصادی دو جانبه (در چارچوب کمیسیون‌های مشترک و غیره) مجدداً به معاونت‌های منطقه‌ای منتقل و مسئولیت‌های جدیدی برای معاونت اقتصادی تعریف گردند، شرایط بگونه غیر قابل انکاری در جهت افزایش نقش وزارت امورخارجه در تحقق اهداف برنامه توسعه و کمک به دستگاههای اجرایی در این زمینه تغییر پیدا کرد. معاونت مذکور در یک روند تکاملی، وظایف نسبتاً مشخص و کلیدی را در زمینه هماهنگی روابط اقتصادی خارجی در سطوح دو جانبه، منطقه‌ای و جهانی به عهده گرفت.

---

[1] - همان، ص ۱۲۳.

[2] - Dialouge Among Civilization.

ه) دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت نهم

آغاز اجرای برنامه چهارم و بعبارتی اولین سال از اجرای سند چشم‌انداز، با تغییر دولت و روی کار آمدن دولت اصول‌گرای دکتر محمود احمدی نژاد توام بود. دولتی که بازگشت به آرمانهای انقلاب در زمینه اجرای عدالت و مبارزه با فقر، فساد و تبعیض را در سیاست داخلی و نفی نظام سلطه، تقویت نگاه به شرق، توسعه روابط با همسایگان، کشورهای اسلامی و جهان در حال توسعه و نیز تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل را در قالب یک «سیاست خارجی تهاجمی اما نرم‌افزارانه»[1]، سرلوحه اهداف و برنامه‌های خود قرار داد. به این ترتیب، هر چند ویژگی‌های جغرافیای سیاسی کشور همواره زمینه‌های بالقوه‌ای برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایران در مناطق پیرامونی ایجاد نموده‌اند، اما با آغاز بکار دولت نهم این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار شد. نکته مهم اینکه برنامه‌های اقتصادی دولت نهم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله اهداف مربوط به توسعه صادرات غیر نفتی، جلب سرمایه گذاری خارجی، صدور خدمات فنی و مهندسی و مقابله با تحریم‌ها باعث شد تا وظایف و مسئولیت‌های وزارت خارجه در صحنه روابط اقتصادی خارجی بیش از گذشته افزایش یابد و با تمرکز کلیه امور اقتصادی دو جانبه، چند جانبه و بین‌المللی در معاونت اقتصادی این وزارتخانه، مسئولیت مستقیم کمیسیونهای مشترک اقتصادی با کشورهای همسایه و چند کشور مهم دیگر نیز به این معاونت محول شود. توضیحات بیشتر در خصوص ساختار بخش اقتصادی وزارت‌خارجه را در بخش بعدی این فصل ملاحظه خواهیم کرد.

با این حال، همانطور که پیشتر گفته شد، نوع نگاه دولت‌های جمهوری اسلامی ایران به جایگاه اقتصاد در سیاست خارجی (دیپلماسی اقتصادی) نشات گرفته از برنامه‌ها، اولویتها و نیازهای داخلی و شرایط بین‌المللی بوده است. دولت نهم نیز از همان ابتدا محور اصلی کار خود را بر حفظ دستاوردهای هسته‌ای و عدم انفعال در برخورد با این موضوع در سیاست خارجی قرار داد. این مساله آثار و پیامدهایی را برای روابط خارجی کشور بویژه در بخش اقتصادی بدنبال داشت که از جمله می‌توان به توقف مذاکرات با اروپا در قالب موافقتنامه تجارت و همکاری[2]، کاهش سطح مناسبات اقتصادی با کشورهای متخاصم، اعمال تحریم‌های اقتصادی نانوشته (علی‌الخصوص در

[1] - اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی دولت نهم، روزنامه شرق (۱۳۸۴/۴/۲۳).

[2] -Trade and Cooperation Agreement (TCA).

امور بانکی و فن‌آوری) و ایجاد وقفه در روند مذاکرات الحاق به سازمان تجارت جهانی اشاره کرد. دولت نیز برای مقابله با این فشارها سیاست ایجاد توازن در روابط اقتصادی و سیاسی، تقویت همکاریهای منطقه ای، توسعه روابط با کشورهای در حال توسعه (بویژه در آمریکای لاتین و آفریقا) و سیاست نگاه به شرق را در دستور کار قرار داد.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، موضوع دیپلماسی اقتصادی بیش از گذشته در کانون توجه دولت دکتر احمدی نژاد بوده و اصل ایجاد توازن بین روابط سیاسی و اقتصادی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در همین رابطه رئیس جمهور در تیر ماه ۱۳۸۶ در جمع صادر کنندگان و تشکل‌های صادراتی کشور اظهار نمود که باید بین همکاریهای سیاسی و اقتصادی با کشورهای خارجی هماهنگی و توازن برقرار شود و دیپلماسی کشور باید با ارتباطات اقتصادی همراه و هماهنگ باشد. چرا که با فعال شدن دیپلماسی اقتصادی می‌توان قابلیت‌های فراوان کالاها و خدمات ایرانی را به دنیا نشان داد.[1] در اجرای این سیاست، دولت توجه ویژه‌ای را به توسعه روابط با آمریکای لاتین، کشورهای آفریقایی و همسایگان معطوف داشت. امضای قراردادهای صدور خدمات فنی و مهندسی به ارزش میلیاردها دلار با کشورهای آمریکای لاتین بویژه ونزوئلا در این رابطه قابل توجه است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اولویت‌های دیپلماسی اقتصادی دولت نهم را در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- آنگونه که در برنامه پیشنهادی وزیر امورخارجه به مجلس شورای اسلامی در هنگام اخذ رای اعتماد مطرح گردید و در فعالیتهای وزارتخانه تحت مسؤلیت وی نیز تا حدود زیادی مشاهده گردید، دستگاه دیپلماسی کشور در دولت رئیس جمهور احمدی نژاد، بخشی از برنامه اصلی خود را در این راستا، حفظ و توسعه منافع ملی کشور و برنامه‌ریزی برای حضور فعال در فرآیندها، نهادها و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داد.[2]

۲- جذب سرمایه‌گذاری خارجی از اولویت‌های مهم دولت محسوب و وزارت امور خارجه در اینمورد وظایف مشخصی را به‌عهده گرفت. علاوه بر جاذبه‌ها و امنیت موجود در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی، تصویب و ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز این امکان را برای طرف‌های خارجی فراهم

---

[1]- اظهارت دکتر احمدی نژاد در سمینار سراسری رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، روزنامه کیهان-۱۳۸۶/۵/۲۲.

[2]- اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی دولت نهم، پیشین.

می‌نماید تا در فعالیت‌های بزرگ اقتصادی (که قبلاً در انحصار دولت بود) بصورت مستقل یا با همکاری بخش خصوصی ایران مشارکت نمایند. در راستای اجرای این سیاست‌ها، اقدامات قابل توجهی صورت گرفتند، مثل برگزاری سمینارهای توجیهی ـ تشویقی در تعدادی از کشورها با همکاری وزارت امورخارجه و دستگاه‌های اقتصادی و بخش خصوصی (مالزی، هند، آفریقا، آلمان و ...)، دعوت از شرکت‌های خارجی برای خریداری سهام شرکت‌های عرضه شده در بورس و تصویب لایحه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در مجلس.

۳- بحث تحریم‌ها که متعاقب قطعنامه‌های شورای امنیت در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران مطرح و برخی از کشورها اجرای آنها را پیشاپیش در دستور کار قرار دادند- از جمله در مسائل بانکی و فن‌آوری ـ دولت را به واکنش و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه واداشت. در اولین گام، «ستاد تدابیر ویژه برای مقابله با تحریم‌ها» به ریاست معاون اجرایی رئیس جمهور و حضور دستگاه‌هایی چون وزارت‌امورخارجه، بانک مرکزی و وزارت اطلاعات تشکیل گردید تا برنامه‌های پیشگیرانه و تدافعی را در رابطه با تحریم‌ها بررسی و آماده نماید.

۴- چهارمین اولویت، صدور خدمات فنی و مهندسی و توسعه حضور بخش خصوصی در خارج از کشور بود و همانگونه که اشاره شد، این موضوع در مناطقی نظیر آمریکای لاتین، آفریقا و آسیای مرکزی با جدیت دنبال گردید.

و) دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی در دوران ۲۰ ساله پس از جنگ

بطور کلی، مجموعه تلاش‌هایی که در زمینه تقویت دیپلماسی اقتصادی و استفاده از ابزار سیاست خارجی برای پیشبرد اهداف اقتصادی و توسعه‌ای کشور از دوران سازندگی آغاز، در دولت اصلاح طلب سیدمحمد خاتمی به نقطه قابل اتکایی رسید و در دولت اصول‌گرای محمود احمدی‌نژاد با جدیت بیشتری دنبال گردید، دستاوردهای مثبت و تأثیر گذاری را برای کشور به همراه داشته که ذکر مهم‌ترین آنها خالی از فایده نخواهد بود.

۱- در مورد سرمایه‌گذاری، تلاش بر این بوده که با ارائه تصویر واقعی از اقتصاد و توانایی‌های کشور در چارچوب روابط موجود با کشورهای مختلف و برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های داخلی و خارجی، این کشورها برای انجام سرمایه‌گذاری در ایران تشویق

شوند. تدوین و تصویب قانون جدید جلب و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد ساختار مناسب اجرائی بدون نقش تعیین‌کننده وزارت امورخارجه امکان‌پذیر نبود. از سال ۱۳۸۱ یا زمان تصویب و اجرای این قانون و تشکیل شورای سرمایه‌گذاری، حدود پنج میلیارد دلار درخواست از سوی سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاران در ایران واصل گردید که بیش از یک پنجم آن تا پایان سال ۱۳۸۳ به تصویب رسید.

۲- اقدام دیگر اینکه اقدامات لازم برای کاهش نرخ ریسک سرمایه‌گذاری ایران از طریق رایزنیهای سیاسی و روابط دیپلماتیک بعمل آمد و طی دو مرحله با کاهش نرخ ریسک ایران از رده ۶ به ۴، اعتبار ایران ۲ درجه افزایش یافت که به ازای هر یک درجه افزایش در اعتبارات کشور ۲۵۰ میلیون دلار از هزینه‌های معاملاتی کشور کاسته می‌شود.

۳- در زمینه دیپلماسی انرژی، با توجه به اینکه ایران در مرکز دو محور شمال و جنوب یا محور خزر ـ خلیج‌فارس که محور تولید است و محور شرق و غرب یا محور مصرف، قراردارد برای تبدیل ایران به مرکز توزیع و مبادله انرژی برنامه ریزی گردید. در همین رابطه، طرح خط لوله صدور گاز به هند موسوم به خط لوله صلح در دستور کار قرار گرفت و مذاکرات آن در سال ۱۳۸۷ به مرحله نهایی نزدیک شد. خط لوله انتقال گاز به ترکیه و ارمنستان نیز به بهره‌برداری رسید.

۴- تقویت اوپک از طریق بسط دیدارها و تماس‌های سیاسی عالی‌رتبه با سایر اعضاء، پشتیبانی از مذاکرات نفتی در قراردادهای مشارکت و سرمایه‌گذاری بالادستی و پائین‌دستی و نیز همکاری‌های نفتی با کشورهای نفت خیز حوزه دریای خزر، دیگر اجزاء دیپلماسی انرژی دولت جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دادند.

۵- از دیگر ابتکارات این دوره، طراحی مکانیسم کمکهای توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران به کشورهای پیرامون، آسیا و آفریقا بویژه کشورهای مسلمان برای اجرای پروژه‌های عمرانی و یا خرید کالا و خدمات بود که با هدف تحکیم توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای هدف از یک سو و حمایت از صدور خدمات فنی و مهندسی ایران به این کشورها از سوی دیگر صورت می‌گرفت. از سال ۱۳۸۱ بطور متوسط سالانه حدود ۳۰ میلیون دلار کمکهای توسعه‌ای به تعدادی از کشورهای آفریقایی و آسیایی مثل اتیوپی، گابن، ساحل عاج،تاجیکستان، افغانستان، بنگلادش، اوگاندا و غیره ارائه گردید.

۶- در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای و چند جانبه، بطور طبیعی ویژگی‌های جغرافیای سیاسی کشور و لزوم تقویت آن در منطقه آسیای میانه دریای خزر و باختر آسیا از طریق همکاری‌های اقتصادی همواره زمینه‌های بالقوه‌ای را برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایران ایجاد نموده‌اند. لذا دولت‌های جمهوری اسلامی ایران صرفنظر از نوع برنامه‌های داخلی و اهداف سیاست خارجی، همواره به همکاری‌های منطقه بویژه در چارچوب اکو و دریای خزر توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. در طول دهه ۱۳۸۰، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گسترش همکاریهای منطقه‌ای و افزایش تعامل با کشورهای در حال توسعه، به عضویت گروه دی‌هشت، گروه ۱۵، اتحادیه کشورهای حاشیه اقیانوس هند، مجمع بوآئو و گفتگو در مورد همکاری آسیایی[1] درآمد. همچنین ایران موفق گردید وضعیت ناظر را در اتحادیه آفریقا، سازمان شانگهای، سارک و سازمان همکاری دریای سیاه به دست آورد.

۷- دیپلماسی اقتصادی کشور، توانست حضور فعالی را در مجامع مهم اقتصادی جهان نظیر مجمع جهانی اقتصاد (داووس) و بنیاد کران‌مونتانا بعمل آورد تا بتواند از فرصت گسترش گفتمان مشترک سیاسی مقام‌های عالی‌رتبه دولتی و بخش خصوصی در سرتاسر جهان به منظور معرفی فرصت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی کشور، استفاده نماید. برگزاری همایش‌هایی برای ارتقای روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای خارجی از جمله همایش آفریقا ـ ایران در سال ۱۳۸۰ و اولین و دومین همایش دیپلماسی اقتصادی (طی سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲) به منظور شناسایی موانع و مشکلات و راهکارهای مرتبط با پیشبرد اهداف تجاری و اقتصادی کشور از طریق دیپلماسی نیز از جمله دیگر اقدامات دستگاه دیپلماسی کشور در این دوره محسوب می‌شود.

۸- پی‌گیری عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی تجارت از اولویت‌های مهم دولت محسوب می‌شود که نهایتاً به پذیرش عضویت ناظر ایران در این سازمان در خرداد ماه ۱۳۸۳ منجر گردید. بطور همزمان مذاکرات برای رسیدن به «توافقنامه تجارت و همکاری» با اتحادیه اروپا از سال ۱۳۸۰ آغاز گردید و دهها دور مذاکرات فیمابین منجر به تشکیل گروههای مختلف کاری و تدوین چارچوب‌های اصلی

---

[1] -Asian Cooperation Dialouge (ACD).

همکاری گردید، هر چند با اوج‌گیری اختلافات بر سر پرونده هسته‌ای، این مذاکرات از سال ۱۳۸۴ عملاً متوقف شد.

۹- در چارچوب سیاست نگاه به شرق و توسعه روابط با کشورهای همسایه، اسلامی و در حال توسعه، دولت جمهوری اسلامی ایران روابط ویژه و استراتژیک را با کشورهای مهم و تأثیرگذار آمریکای لاتین مثل ونزوئلا و نیکاراگوئه برقرار نمود. متعاقب اولین حضور رئیس‌جمهور کشورمان در نشست سران شورای همکاری خلیج‌فارس در سال ۱۳۸۶، موضوع برقراری روابط نهادینه همکاری بین ایران و شورای همکاری در دستور کار طرفین قرار گرفت.

۱۰- همچنین با برگزاری دومین نشست سران خزر در تهران در مهر ماه ۱۳۸۶ ـ پس از سالها وقفه ـ توافقات اساسی برای حل و فصل مسائل مربوط به رژیم حقوقی و تأسیس یک سازمان همکاری متشکل از کشورهای ساحلی حاصل گردید.

۲-۳- تحول در ساختار سازمانی و شرح وظایف وزارت امورخارجه - تحول سخت‌افزاری

در مدت نزدیک به سه دهه که از عمر جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد، بسیاری از سازمانهای رژیم گذشته هم از بابت تشکیلات و هم از جهت پرسنل دچار تغییر و تحولات اساسی شدند. اما بیشترین تحول را در وزارت امورخارجه شاهد بوده‌ایم که بخش زیادی از کارکنان آن در دو مرحله ـ یکی در ماههای اول انقلاب و دیگر در دوره وزارت قطب‌زاده اخراج یا باز خرید شدند و نیروهای تازه کار انقلابی جای آنها را گرفتند.[1] اینگونه به نظر می‌رسد که وزارت امورخارجه صرفاً یک دستگاه مجری سیاست خارجی و اجرا کننده تصمیمات مجلس، هیات دولت، شورای عالی امنیت ملی و دیگر نهادهای تأثیرگذار است و نقشی در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری ندارد. ولی در واقع چنین نیست، زیرا در رأس این وزارتخانه یک وزیر به عنوان عضو کابینه قرار دارد که در اتخاذ تصمیمات کابینه و در فرآیند تصمیم‌گیری مجلس نقش اساسی ایفا می‌کند. علاوه بر وزیر، کارمندان عالیرتبه سیاسی این وزارتخانه به عنوان افرادی متخصص و با قابلیت تحلیل‌گری مسائل سیاسی، همیشه در سیاستگذاری مورد مشورت

---

[1]- در تنظیم مطالب این بخش عمدتاً از منبع زیر و تجربیات شخصی نگارنده استفاده شده است:

- علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، (تهران: نشر قومس،۱۳۸۶)، ص ۱۹۶-۱۸۷.

مجلس و نهادهای دیگر تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند. ضمن اینکه کادر دیپلماسی به عنوان نماینده کشور و به علت حضور در عرصه جهانی، نقش با مسئولیت‌تری نسبت به سایر کارمندان عالیرتبه حکومتی به عهده دارند.

الف) پیشینه تاریخی و دوران قبل از انقلاب

در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، رقابتهای سه بازیگر اصلی نظام بین‌الملل در ایران به خاطر موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که داشت، سیاستمداران و نخبگان سیاسی کشور را واداشت تا نسبت به سامان بخشیدن امور نظامی و روابط خارجی اقدام نمایند بدین منظور فتحعلی شاه در سال ۱۸۰۹ میلادی میرزاقلی‌خان نوایی را که در واقع سمت منشی‌الممالکی داشت، مأمور کرد جهت دریافت نامه‌های پادشاهان و سفرای خارجی و پاسخ بدانها، دفتری در دربار ایجاد نماید. به دنبال برگزاری کنگره وین و به لحاظ مسائل مهمی که هر روز در مناسبات ایران با دول بیگانه پیش می‌آمد، فتحعلی‌شاه ناچار به تأسیس وزارت امورخارجه شد و طی فرمان مورخ اکتبر ۱۸۲۱ میلادی دستور تأسیس این وزارتخانه را صادر کرد و میرزا عبدالوهاب خان نشاط اصفهانی را به «کفالت مهام خارجه و رسیدگی به امور سفرا» تعیین نمود. هر چند وی تا سال ۱۸۲۵ عهده‌دار امور خارجه بود، ولی هیچ‌گاه به عنوان وزیر تلقی نمی‌شد، بلکه شخص فتحعلی‌شاه کارگزار اصلی سر و سامان دادن به امورات خارجه بود. در سالهای پس از آن بجز مقطع صدارت امیرکبیر، وزارت امورخارجه نتوانست جایگاه چندانی را در ساختار دولت بدست آورد.

در سالهای اول سلطنت محمد شاه، اداره امور سیاسی کشور به عهده قائم مقام فراهانی واگذار شد و پسرش میرزا علی او را در امور روابط خارجی کمک می‌کرد. در نیمه اول قرن نوزدهم، یعنی در سالهای پادشاهی فتحعلی شاه و محمد شاه، هر چند که روابط گسترده‌ای بین ایران و دول خارجی برقرار شد، اما وزارت امورخارجه هیچ‌گاه شکل یک سازمان اداری منظم پیدا نکرد. پس از مرگ محمد شاه و جلوس پسرش ناصرالدین میرزا به تخت سلطنت و انتصاب امیر کبیر به مقام صدارت، امیر کبیر خود عهده‌دار وزارت امورخارجه شد و میرزامحمد علی خان شیرازی را که از سفارت فوق‌العاده پاریس بازگشته بود به عنوان نایب اول وزارتخانه برگزید. در دوره کوتاه صدارت امیرکبیر وزارت امور خارجه به تدریج سر و سامان یافت در همین سالها به

تدریج سفارتخانه‌های دائمی ایران در شهرهای مختلف از جمله استانبول، سن‌پترزبورگ و لندن دایر شدند.

در سال ۱۸۸۱ میلادی نظامنامه‌ای که بنا به نظر اکثر پژوهشگران، اولین و جدی‌ترین اساسنامه وزارت امورخارجه بود، مشتمل بر ۲۵ فصل به توشیح ناصرالدین شاه رسید. بر طبق این نظامنامه، ادارات متعددی برای رسیدگی به امور روسیه، عثمانی، انگلستان، همچنین اداره تشریفات و دفتر ثبت رمز و ترجمه تأسیس گردید. در این اساسنامه مهم‌ترین وظیفه وزارتخانه ایجاد رابطه با کشورهای دوست و گسترش روابط با کشورهای اروپایی تعیین شده بود. قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، اصل تفکیک قوا، تقسیم کار واعطای مسئولیت و اختیارات محدود را در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مالی حکومتی بوجود آورد. در این رابطه، وزیر امور خارجه نیز مسئولیت تعیین و تطبیق خط مشی و سیاست وزارت متبوع و هماهنگی آن با برنامه‌ها و اهداف کلی دولت و مجلس را بر عهده داشت. در ۱۳ تیر ماه ۱۳۱۳ اساسنامه‌ای در ۵۶ ماده به عنوان نظام جدید امور اداری تهیه و به تصویب مجلس رسید. بر طبق این اساسنامه، وظایف وزیر و ماموریت عالیرتبه وزارت امورخارجه کاملاً مشخص و ادارات این وزارتخانه به شبکه‌های مختلف تقسیم شده بودند. روی هم رفته به مدت ۳۵ سال اصول مندرج در این نظامنامه مبنای کار و فعالیت این وزارتخانه قرار داشت. در ۳۰ خرداد ۱۳۵۲ نیز لایحه جدید پیشنهادی دولت تحت عنوان: قانون مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه در ۱۶۱ ماده و ۵۵ تبصره از تصویب مجلس گذشت. مطابق بخش اول این قانون، کارمندان وزارت امورخارجه برای اولین بار به دو رسته سیاسی و اداری تقسیم شده و نحوه ورود و استخدام، ارتقاء مقام و نیز شرایط احراز مقام هر رسته به طور مشروح مشخص شده است.

روی هم رفته، در ۵۳ سال سلطنت پهلوی‌ها، به علل مختلف بویژه به خاطر افزایش تعداد کشورها و اهمیت استراتژیک روز افزون ایران، تشکیلات وزارت امورخارجه چه در داخل کشور و چه در سطح جهانی گسترش یافت. در سالهای آخر سلطنت محمدرضا پهلوی، وزارت امور خارجه از یک وزیر، چهار معاونت (فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و کنسولی، روابط بین‌الملل و اقتصادی و اداری، مالی و پارلمانی) ده اداره کل و ۳۸ اداره و دفاتر و بخش‌های مختلف تشکیل می‌گردید. معاونت امور بین‌الملل و اقتصادی از دو اداره کل و پنج اداره تشکیل می‌شد که اولی با عنوان: اداره کل امور

بین‌الملل، مسئول پی‌گیری روابط با سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین‌المللی و کنفرانس اسلامی بود و دومی با نام اداره کل امور اقتصادی، امور اقتصادی چند جانبه و دو جانبه را در هماهنگی با ادارات سیاسی پی‌گیری می‌کرد.

ب) سیر تحول ساختار، اهداف و وظایف وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تا اوایل دهه ۱۳۶۰، وزارت امور خارجه ساختار دوران قبل از انقلاب را حفظ کرد. اما به‌تدریج ساختار اداری این وزارت خارجه و نیز شرح وظایف آن دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد. در این روند، نکته جالب توجه افزایش تعداد معاونت‌ها و ادارات است، به نحوی که ابتدا از ۴ معاونت و ۱۰ اداره کل (دوران گذشته) به ۸ معاونت و ۱۸ اداره کل و سپس ۹ معاونت و ۲۲ اداره کل افزایش یافت. در سال ۱۳۷۷ یک معاونت به معاونت‌های قبلی اضافه شد و تعداد ادارات و دفاتر به ۳۰ مورد افزایش یافت. در مدت زمان حدود سه دهه از استقرار جمهوری اسلامی ایران، الحاقیه‌ها و قوانینی در زمینه امور استخدامی و ارتقاء کارمندان وزارت امورخارجه به تصویب مجلس شورای اسلامی و یا هیات دولت رسید که از جمله مهم‌ترین آنها قانون مقررات استخدامی وزارت امورخارجه مصوب ۲۸ فروردین ماه ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی است. به موجب این قانون مشتمل بر ۹ ماده و دو تبصره، وظایف وزارت امورخارجه به پنج بخش مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مطبوعاتی و کنسولی تقسیم می‌شود. از جمله مهم‌ترین وظایف سیاسی وزارتخانه، گسترش روابط با کشورهای دیگر جهان از طریق مذاکره، مکاتبه و تماس‌های رسمی است. در بخش اقتصادی نیز وظایف متعددی برای وزارت امورخارجه تعیین گردیده که در بخش قبلی مورد اشاره قرار گرفت.

تشکیلات وزارت امورخارجه در دولت هاشمی رفسنجانی

این تشکیلات در سال ۱۳۷۰ شامل قائم مقام، ده معاونت، ۲۲ اداره کل،۱۱ دفتر (در حد اداره کل)، دانشکده روابط بین‌الملل و چندین ستاد (قطعنامه ۵۹۸، ستاد هماهنگی روابط اقتصادی، ستاد امور افغانستان) بود. در این ساختار، معاونت اقتصادی حذف و پی‌گیری امور اقتصادی دو و چند جانبه به ادارات سیاسی و بین‌المللی محول

شده بود. در کل تشکیلات مذکور، تنها دو واحد مسئول مستقیم پی‌گیری امور اقتصادی را به‌عهده داشتند:

۱- ستاد هماهنگی روابط اقتصادی زیر نظر حوزه قائم مقام جهت نظارت بر روابط اقتصادی خارجی.

۲- اداره امور اکو در چارچوب تشکیلات اداره کل آسیای غربی.

تشکیلات وزارت امورخارجه در دولت سید محمد خاتمی

بدنبال تغییرات مهمی که در ساختار اداری و تشکیلاتی وزارت امورخارجه در پی تغییر دولت انجام پذیرفت، ساختار و وظایف معاونت‌های سیاسی و بین‌الملل طبق برنامه‌ای که در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۱ توسط دفتر تشکیلات و بودجه تدوین و به تائید شورای معاونین رسید، دچار اصلاحاتی شد. در ساختار جدید، یک معاونت اقتصادی به تشکیلات قبلی اضافه و با حذف پست قائم‌مقام، تعداد معاونت‌ها به ۸ مورد کاهش پیدا کرد. معهذا با حذف معاونت پشتیبانی امور سیاسی، تعداد ۵ اداره کل مستقیماً زیر نظر وزیر و دستیاران ویژه‌ای قرار گرفتند. ساختار معاونت اقتصادی در تشکیلات جدید شامل دو اداره کل تحت عناوین: اداره کل همکاری‌های اقتصادی چندجانبه و اداره کل هماهنگی و راهبرد روابط اقتصادی به همراه دبیرخانه هماهنگی روابط دفاعی بود. در تشکیلات وزارت امورخارجه دولت خاتمی که بین سالهای ۸۴-۱۳۷۶ تقریباً بدون تغییر باقی ماند، وظایف معاونت اقتصادی جدید التأسیس به ترتیب ذیل تعیین گردید:

- طراحی و برنامه‌ریزی کلان روابط اقتصادی با کشورهای دیگر،
- نظارت بر روند مناسبات خارجی و ایجاد هماهنگی در همکاری‌های اقتصادی با سایر کشورها
- برنامه‌ریزی و ارائه راه‌حل‌های مناسب به منظور رفع مشکلات و نیازهای اقتصادی و صنعتی دستگاه‌ها
- نظارت بر برگزاری کمیسیون‌های مشترک اقتصادی و پی‌گیری مصوبات آنها
- انجام اقدامات لازم به منظور برقراری مناسبات اقتصادی کشور با سازمان‌ها، اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
- تنظیم تفاهم‌نامه‌ها و قراردادها در زمینه‌های مختلف اقتصادی ایران با سایر دول

ساختار و مسئولیت‌های بخش اقتصادی وزارت امورخارجه در دولت نهم

دستگاه دیپلماسی دولت دکتر محمود احمدی نژاد ضمن احیای پست قائم مقام، اقدام به ایجاد ۵ معاونت سیاسی (اروپا، آمریکا، آفریقا، آسیا ـ اقیانوسیه و مشترک‌المنافع - همسایگان) نمود و معاونت اقتصادی خود را بیش از گذشته تقویت کرد. درساختار معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه دولت نهم بعنوان مسئول مستقیم دیپلماسی اقتصادی، دو اداره کل تحت عناوین: اداره کل همکاریهای اقتصادی (دو جانبه) و اداره کل همکاریهای اقتصادی بین‌المللی پیش‌بینی شدند. این ساختار بنوعی بازگشت به ساختار اوایل دهه ۱۳۶۰ بود که روابط اقتصادی دو جانبه و بین‌المللی در یک مجموعه متمرکز شده بودند. اداره کل همکاری‌های اقتصادی (دو جانبه) مسئولیت پی‌گیری روابط اقتصادی ایران با کلیه کشورهای جهان را در چارچوب ادارات منطقه‌ای (آسیا و اقیانوسیه، کشورهای همسایه، آفریقا، اروپا و آمریکا) به‌عهده داشته و بطور همزمان مسائل کلان روابط اقتصادی خارجی (طرح‌های راهبردی، صدور خدمات فنی و مهندسی، جذب سرمایه‌گذاری و...) و ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی را نیز در چارچوب اداره دیگری دنبال می‌نماید. اداره کل همکاریهای اقتصادی بین‌المللی نیز کلیه امور اقتصادی منطقه‌ای، چندجانبه و بین‌المللی ـ به جز تشکیلات سازمان ملل متحد ـ را از طریق سه اداره به شرح زیر دنبال می‌نماید:

اداره امور اکو: به دلیل ماهیت تخصصی کار اکو و اهمیت هماهنگی و پی‌گیری فعالیت‌های این سازمان از سوی وزارت‌خارجه، این اداره صرفاً وظیفه پیگیری امور اکو را بر عهده داشته و به عنوان نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران نزد دبیرخانه اکو و مرجع ملی اصلی اکو، نقش ارتباطی بین دبیرخانه و دستگاه‌های اجرایی و مرجع سیاستگذاری ایران در اکو را به عهده دارد.

اداره همکاری‌های اقتصادی چند جانبه: پی‌گیری امور کلیه ترتیبات منطقه‌ای و چند جانبه غیر از اکو، از جمله دی هشت، گروه ۱۵، پیمان شانگهای، همکاری‌های سه جانبه، نهادهای مالی بین‌المللی، سارک و مجامع اقتصادی بین‌المللی توسط این اداره انجام می‌شود.

اداره هماهنگی مذاکرات تجاری و دیپلماسی انرژی: وظیفه این اداره مسئول هماهنگی و نظارت بر مذاکرات تجاری جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سازمان تجارت جهانی، موافقتنامه همکاری با اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس و موارد مشابه

می‌باشد. همچنین تقویت و پیشبرد دیپلماسی انرژی و موضوعات دیگری نظیر دیپلماسی آب، مذاکرات تعرفه‌ای، امور سازمانهای مالی بین‌المللی و بحثهای اقتصادی اجلاس رؤسای مجالس آسیایی نیز بعهده این اداره است.

در چارچوب ساختار و تشکیلات، از سال ۱۳۸۴ به بعد معاونت اقتصادی وزارت امورخارجه وظایف و مسئولیتهای متعددی را از جمله در موارد زیر به عهده گرفت:

۱- پی‌گیری روابط اقتصادی دو جانبه در چارچوب کمیسیون‌های مشترک اقتصادی،[1] ملاقات‌ها و بازدیدها و اجرای موافقتنامه‌های دو جانبه در زمینه‌های مختلف اقتصادی.

۲- ریاست ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی متشکل از معاونین وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مختلف اجرایی (بیش از ۲۰ دستگاه) که هر هفته به ریاست معاون اقتصادی وزارت امور خارجه در وزارت امور خارجه تشکیل جلسه می‌دهد و نتایج مشورت‌ها و مذاکرات خود را برای اخذ تصمیم به معاون اول رئیس‌جمهور گزارش می‌دهد. چنین مجمعی دارای نقش تسهیل کننده در مراودات وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و بخش خصوصی با بازارها و مراکز ذیربط جهانی است.

۳- انجام وظیفه به عنوان مرجع ملی برخی از ترتیبات منطقه‌ای و چند جانبه که حوزه فعالیت آنها وسیع و خارج از حیطه مسئولیت یک دستگاه اقتصادی خاص بوده و مستلزم نقش هماهنگ کننده و نظارتی وزارت خارجه می‌باشد. این سازمان‌ها عبارتند از: اکو، گروه دی‌هشت، اتحادیه همکاری منطقه‌ای حاشیه اقیانوس هند، مجمع بوائو و گروه ۱۵.

۴- تلاش در جهت افزایش دسترسی کشور به بازارهای بین‌المللی از طریق حضور فعال در نظام تجارت بین‌المللی و بدین منظور، پیگیری عضویت در سازمان جهانی تجارت و نظارت بر انجام مذاکرات تجاری که پس از تشکیل گروه کاری الحاق صورت خواهد گرفت.

۵- معرفی توانمندی‌ها و پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور در مجامع اقتصادی بین‌المللی به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی در طرحهای مهم اقتصادی کشور و توسعه صادرات غیر نفتی.

۱- همانگونه که قبلاً اشاره شد به موجب مصوبه دولت، وزارت امورخارجه مسئولیت طرف ایرانی ۱۵ کمیسیون مشترک اقتصادی با کشورهای همسایه، چین، قزاقستان و مالزی را بر عهده دارد.

۶- همکاری با وزارت نفت در زمینه استحکام و تقویت اوپک و مجمع تولید کنندگان گاز و اجرای دیپلماسی انرژی با کشورهای عمده صادر کننده به منظور تثبیت قیمت نفت و گاز در سطحی عادلانه و نیز معرفی امکانات و توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه نفت و گاز و طرحهای مربوط به انتقال منابع نفت دریای خزر از طریق خاک جمهوری اسلامي ایران.

۷- شرکت در شوراهای عالی، کمیته‌ها و جلسات دستگاههای اقتصادی و نهادهای قانونی کشور که در قوانین و مقررات پیش‌بینی شده است.

۸- دریافت مستمر اخبار تحولات و گزارش‌های اقتصادی خارجی و اطلاعات کلان اقتصادی کشور و طرفهای مهم تجاری و ارائه آن به دستگاههای اقتصادی کشور.

۹- ارائه کمک به دستگاههای اجرایی و اقتصادی کشور در زمینه تدوین قوانین و مقررات لازم و یا اصلاح قوانین موجود به منظور توسعه صادرات غیر نفتی و تسهیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی، با توجه به تجارب موفق سایر کشورها.

۱۰- پیگیری مسائل کلان اقتصادی که بر روابط اقتصادی خارجی کشور تأثیر می‌گذارند، نظیر: کمیته‌های ویژه تنظیم روابط اقتصادی خارجی، مسائل مربوط به تحریم‌ها و محدودیتهای اقتصادی علیه کشور، بدهی‌ها و مطالبات کشور، مسائل مربوط به توسعه صنعت توریسم، صدور خدمات فنی و مهندسی انتقال تکنولوژی و دانش فنی و نظایر آن.

۱۱- پیگیری مسائل مربوط به همکاری‌های پولی و مالی دستگاه‌های داخلی با طرفهای خارجی و تلاش درجهت اخذ اعتبارات بلند مدت و ارزان قیمت از منابع دولتی و خصوصی و صندوق‌های بین‌المللی، همچنین تلاش در جهت کاهش نرخ ریسک سرمایه‌گذاری در کشور و بهبود موقعیت اقتصادی کشور در طبقه‌بندی بیمه‌های خارجی.

از سوی دیگر، وظایف مشخصی نیز برای پی‌گیری دیپلماسی اقتصادی به‌عهده سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران گذاشته شده است. متعاقب دستورالعملی که در شهریور ۱۳۸۵ از سوی وزیر امورخارجه در چارچوب تقویت دیپلماسی اقتصادی صادر گردید، سفارتخانه‌ها موظف شدند: کلیه امور اقتصادی و پروژه‌های مربوطه مورد مذاکره را با حوزه معاونت اقتصادی هماهنگ نمایند. همچنین کلیه ادارات مرکزی و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور می‌بایستی ضمن تلاش در جهت تقویت همکاری‌های اقتصادی خارجی، هر گونه همکاری و هماهنگی لازم را با

معاونت اقتصادی در انجام وظایف محوله بعمل آورند. به موجب همین دستورالعمل، تقویت بخش اقتصادی سفارتخانه‌ها در اولویت دولت قرار گرفت و وزارت خارجه نیز برای انتخاب و اعزام کارشناسان (دیپلماتهای) آشنا به مسائل اقتصادی، مکانیزم ویژه‌ای را در طرح اعزام سالیانه دیپلمات‌های خود به مأموریت‌های ثابت خارج از کشور وضع نمود. شاید در چارچوب همین تمهیدات بود که گردهمایی سالانه سفرای جمهوری اسلامی ایران در تابستان سال ۱۳۸۶، در کنار بحثهای مربوط به پرونده هسته‌ای و عراق، عمدتاً رنگ و بوی اقتصادی بخود گرفت. بررسی مسائل متنوع اقتصادی کشور و نحوه تعامل با طرف‌های خارجی در جلسه‌ای با حضور مدیران ارشد اقتصادی دولت، جلسه مشترک سفرا و هیات دولت، نشست مشترک سفرا و اتاق بازرگانی ایران و اختصاص بخش عمده‌ای از سخنرانی افتتاحیه و اختتامیه رئیس جمهور به مباحث اقتصادی، بیانگر توجه ویژه‌ای است که دولت نهم برای توسعه روابط اقتصادی خارجی و بهره گرفتن ازاین ابزار جهت کمک به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کشور قائل بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران کشوریست مسلمان و در حال توسعه در قلب خاورمیانه با اهداف آرمانی و انقلابی که از موقعیت برجسته جغرافیایی، منابع سرشار طبیعی (بویژه نفت و گاز) و نیروی انسانی جوان برای تبدیل شدن به یک قدرت تعیین کننده در منطقه و تأثیرگذار در جهان برخوردار است. ایران با اتکاء به این ویژگی‌های ممتاز در روابط اقتصادی خارجی، برای تحکیم قدرت منطقه‌ای و اقتدار ملی خود تلاش نموده و مترصد آن است به محور ترانزیت کالا، خدمات و مسافر در منطقه تبدیل شود تا از این طریق جایگاه و سهم مناسبی را از اقتصاد و تجارت جهانی نصیب خود ساخته و از وابستگی شدید کنونی به درآمدهای نفتی رهایی یابد.

جمهوری اسلامی ایران در ادامه سیاستهای توسعه‌ای خود، سند استراتژیک و راهبردی «چشم‌انداز ۲۰ ساله توسعه کشور» را برای اجرا در قالب ۴ برنامه پنج‌ساله توسعه تدوین و به اجرا گذاشته است. در نتیجه اجرای این سند، ایران می‌بایست در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی کشوری باشد توسعه یافته با جایگاه برتر اقتصادی، علمی و فنی در سطح منطقه، با محوریت اسلامی و انقلابی، تأثیرگذار در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل. بدون تردید برای دستیابی به چنین جایگاهی، علاوه

بر طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کشور، نقش دستگاه دیپلماسی به‌عنوان حلقه واسط و تسهیل کننده ارتباط بین دستگاه‌های اقتصادی کشور و شرکای خارجی آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

شرایط جدید جهانی برخورد فعال سیاست خارجی با مسائل اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر و بلکه ضروری ساخته است. در دنیایی که با پدیده جهانی شدن اقتصاد، رشد چشمگیر فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات و گسترش دامنه نفوذ نظام نوین تجارت جهانی تحت مقررات سازمان جهانی تجارت مواجه است و کشورها بر اساس میزان توانایی ملی سهمی از اقتصاد و تجارت جهانی را برای خود تعریف می‌کنند، تنها یک سیاست خارجی فعال، پویا و انعطاف‌پذیر می‌تواند منافع ملی کشورها را تأمین نماید. در این شرایط، بیش از هر زمانی رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصاد ملی از اهمیت برخوردار می‌باشد. به عبارت بهتر، امروزه سیاست خارجی فعال سیاستی است که نگران توسعه ملی باشد و حرکت و پویایی خود را تنها در چارچوب سیاست صرف و محدود تعریف نکند، بلکه به تعریفی جامعتر دست یافته و سیاست خارجی را در چارچوب تأمین منافع ملی و کسب مولفه‌های قدرت تعریف نماید.

سیر تحول فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که اگر چه در دوران جنگ تحمیلی، دیپلماسی دفاع و اداره امور جنگ اولویت اول سیاست‌های داخلی و خارجی کشور بوده است، اما طی دوران حاکمیت دولت‌های بازسازی و سازندگی، اصلاحات و دولت اصول‌گرای نهم، نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی شدیداً احساس گردیده و این موضوع در برنامه‌های توسعه‌ای کشور نیز انعکاس یافته است. برآیند این تحولات، تقویت رویکرد اقتصادی در برنامه‌های وزارت امور خارجه (نرم‌افزاری) و انعکاس آن در ساختار سازمانی این وزارتخانه (سخت‌افزاری) بوده است. واقعیت این است که در نتیجه مجموعه‌ای از الزامات قانونی، نیازها و ضروریات ملی، اهداف و برنامه‌های دولت‌های حاکم و تحولات بین‌المللی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی دو دهه گذشته دچار یک تحول سخت‌افزاری (ساختاری) و نرم‌افزاری (اهداف و برنامه‌ها) در جهت برجسته‌تر شدن نقش و جایگاه اقتصاد در روابط خارجی شده است.

در بعد ساختاری با توجه به مجموعه شرایط پیش‌گفته، فضای لازم برای ایجاد سازوکار مناسب در دستگاه دیپلماسی کشور فراهم گردیده است. آغاز این تحول را

می‌توان در ایجاد معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۷۷ به منظور سرو سامان دادن به روابط اقتصادی خارجی مشاهده کرد. دستاوردهای حاصل از این تحول ساختاری به همراه برنامه‌ها و اولویتهای اقتصادی دولت باعث گردید تا وظایف و مسئولیت‌های این بخش از وزارت خارجه بیش از گذشته افزایش یافته و تقویت گردد. با توجه به دستاوردهای قابل توجه حاصل از تلاشهای وزارت امورخارجه در عرصه روابط اقتصادی خارجی، امروز می‌توان با اطمینان اذعان نمود که معاونت اقتصادی این وزارتخانه دریچه دیپلماسی کشور به عرصه متحول اقتصاد بین‌المللی و بازارهای روبه‌گسترش جهانی است و در این مسیر بعنوان حلقه ارتباطی طیف وسیعی از وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی و نیز کارگزاران بخش خصوصی و شرکای خارجی آنها عمل می‌نماید.

در بخش نرم‌افزاری، نیز با توجه به ضروریات ناشی از برنامه‌های توسعه‌ای کشور و نیاز به تعامل با طرفهای خارجی برای تحقق این برنامه‌ها، دولتهای جمهوری اسلامی ایران ناگزیر از تغییر رویکرد در اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی و افزایش توجه به مسائل اقتصادی در تعاملات خارجی بوده‌اند. این تحول نگرشی به نحوی بوده است که پی‌گیری اهداف اقتصادی در روابط خارجی از «ابزاری در خدمت اهداف سیاسی» به «هدف اصلی در سیاست خارجی» تغییر یافته است. این همان چیزی است که امروزه تحت عنوان «دیپلماسی اقتصادی» به محور سیاست خارجی بسیاری از کشورها تبدیل شده است.

آنچه مسلم است اینکه امروز پیشبرد روابط اقتصادی خارجی و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای مختلف به بخش لاینفک سیاست خارجی کشورها تبدیل شده و دولتهای جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از جنگ علیرغم اختلاف در شیوه اجرا و مدیریت، به اهمیت این موضوع اذعان نموده و گامهای جدی در این زمینه برداشته‌اند. سیر تحول رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که بر خلاف دهه اول انقلاب، اکنون سیاست خارجی به ابزاری در خدمت اهداف و منافع اقتصادی کشور تبدیل گردیده است. در این تغییر نگرش، علاوه بر سیاستها و نیازهای داخلی، تحولات بین‌المللی دهه ۱۹۹۰ و اهمیت نقش اقتصاد در عصر جهانی شدن نیز مؤثر بوده است. مسأله مهم این است که در هیچ یک از دوران اقتصادی کشور در دهه گذشته، مانند سالهای اخیر، شرایط و بسترهای آغاز یک حرکت جدی و سرنوشت ساز

برای توسعه اقتصادی کشور فراهم نبوده است. آغاز اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، ابلاغ سیاست‌های کلی نظام درمورد اصل ۴۴ قانون اساسی، پذیرش عضویت ناظر ایران در سازمان جهانی تجارت و انعقاد موافقتنامه‌های تجاری در چارچوب ترتیبات منطقه‌ای مثل اکو، دی‌هشت و کنفرانس اسلامی و اهمیت یافتن دیپلماسی انرژی در مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه، بستر ساز این شرایط خاص هستند.

فصل پنجم
تحولات متأثر از دیپلماسی اقتصادی در روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی

در فصل چهارم، سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران در زمینه‌های مختلف اعم از دستور کار سیاست خارجی، مبانی و الزامات قانونی، تغییر در رویکرد و وظایف دستگاه دیپلماسی و انجام اصلاحات ساختاری در راستای افزایش توجه به روابط اقتصادی خارجی مورد بررسی قرار گرفت. با اشاره به سیاست‌های کلی نظام، اسناد مهم راهبردی نظیر سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه‌های توسعه کشور، این نکته مورد توجه قرار گرفت که در چارچوب اجرای این سیاستها و برنامه‌ها، دولت جمهوری اسلامی ایران اولویت‌های اصلی خود را در سیاست خارجی، مبتنی بر تأمین منافع ملی، تحکیم پیوندها با همسایگان و حفظ امنیت و آرامش پایدار منطقه‌ای از طریق توسعه روابط دو و چند جانبه با همسایگان قرار داده است. مناطق پیرامونی ایران از جمله آسیای مرکزی و خلیج فارس از جمله مناطقی هستند که بدلایل مختلف می‌باید کانون توجه سیاستهای اقتصادی خارجی (دیپلماسی اقتصادی) ایران قرار گیرد و فارغ از گرایش‌ها و سلیقه‌های حاکم بر دولت جمهوری اسلامی ایران، لازم است این موضوع به عنوان یک راهبرد استراتژیک در سیاست خارجی ایران پذیرفته شود. با توجه به فرضیه اصلی پژوهش، این فصل به بررسی پیامدهای ناشی از تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران بر روابط آن با آسیای مرکزی می‌پردازد.

ذکر این نکته ضروری است که در بررسی تاریخ معاصر آسیای مرکزی دو مقطع کاملاً مجزای دوران اتحاد شوروی و پس از فروپاشی اتحاد شوروی را باید مورد توجه قرار داد. مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه و ارتباطات خارجی آن در دوران شوروی، تنها در چارچوب سیاستها و تحولات حکومت مرکزی و نظام کمونیستی قابل بررسی است. بنابراین، هنگامی که از روابط بین یک قدرت منطقه‌ای مثل ایران با

جمهوری‌های آسیای مرکزی صحبت به میان می‌آید، عمدتاً دوران ۱۵ ساله پس از فروپاشی شوروی مد نظر می‌باشد. حال سوال این است که در پرتو تحولات داخلی و شرایط بین‌المللی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران طی دهه‌های اول و دوم پس از انقلاب ـ که در فصول گذشته مورد بحث قرار دادیم ـ ایران از چه جایگاهی در مناسبات خارجی جمهوری‌های تازه استقلال یافته برخوردار بوده است؟ آیا ایران در چارچوب سیاست عمل‌گرایی دهه دوم پس از انقلاب، و اهمیت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی آن، توانسته است روابط اقتصادی خود را با جمهوریها تحکیم بخشیده و گسترش دهد؟ ارزیابی کنونی از روند همکاریها چگونه است؟ اینها سؤالاتی است که قصد داریم در جریان مباحث فصل حاضر پاسخ دهیم و از این طریق پاسخ به سؤال اصلی پژوهش را نیز پیدا کرده و فرضیه اصلی را اثبات نمائیم.

در این فصل، ابتدا روابط ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی در سالهای پایانی حاکمیت شوروی را بررسی می‌کنیم، سپس به تحولات کلی روابط در دوران ۱۵ ساله پس از استقلال جمهوری‌ها می‌پردازیم و در ادامه روابط دو جانبه با هر یک از جمهوری‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در پایان فصل نیز همکاریهای اقتصادی با جمهوری‌ها را در سطح منطقه‌ای در چارچوب سازمان اکو، حوزه خزر، انرژی و ترانزیت بررسی خواهیم کرد.

۱- روابط با جمهوری‌ها در دوران حاکمیت شوروی

در سالهای اولیه پس از پیروزری انقلاب اسلامی، به دلیل اشغال افغانستان از سوی اتحاد شوروی و حمایت آن از رژیم صدام در جنگ علیه ایران، روابط ایران و شوروی بویژه در زمینه اقتصادی از سطح مطلوبی برخوردار نبود. بعنوان مثال، ارزش کلی روابط تجاری ایران با اتحاد شوروی در سال ۱۳۶۶ تنها به حدود ۲۵۰ میلیون دلار می‌رسید، در حالی که این رقم در مورد آلمان غربی به تنهایی به ۲/۵ میلیارد دلار سر می‌زد. در این دوران، بیش از ۷۰ درصد کل واردات ایران، از کانادا، ژاپن و اروپای غربی وارد کشور می‌شد و بیش از ۵۰ درصد کل صادرات نیز روانه همین مناطق می‌گشت.[1]

نقطه آغازین نگاه جدید ایران نسبت به مناطق مسلمان‌نشین تحت کنترل شوروی را می‌توان در سالهای پایانی دهه ۸۰ و اتخاذ سیاست فضای باز سیاسی میخائیل گورباچف

---

[1]- رمضانی، پیشین، ص ۷۱.

موسوم به گلاسنوست جستجو کرد. از پایان جنگ ایران و عراق (در سال ۱۹۸۸) و عقب‌نشینی شوروی از افغانستان، مسیر روابط بین مسکو و تهران شاهد آغاز روند مثبتی بوده است. نقطه عطف روابط، با نامه تاریخی امام خمینی (ره) به گورباچف در ژانویه ۱۹۸۶ صورت پذیرفت، نامه‌ای که به تعبیر یکی از اعضای هیات حامل آن به شوروی، صدای شکستن استخوانهای مارکسیسم را به گوش همگان رساند.[۱] در پی این نامه، تماس‌هایی در سطوح بسیار بالا برقرار شد، منجمله دیدار شوارد نادزه وزیر خارجه شوروی از ایران در اوایل سال ۱۹۸۹ برای تسلیم پاسخ گورباچف به پیام امام خمینی و سفر رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، به شوروی در سال ۱۹۹۰. طی این سفر، توافق‌هایی در زمینه تجارت، اکتشاف نفت در خزر، صدور گاز طبیعی ایران، همکاری دفاعی و هسته‌ای و اتصال خطوط آهن ایران و آسیای مرکزی به عمل آمد. دوره این توافق‌ها ۱۵ ساله و ارزش آن بر ۶ میلیارد دلار بالغ می‌شد.[۲]

اولین تحولات روابط دو جانبه با کشورهای حوزه جنوبی اتحاد شوروی، قبل از شناسایی این کشورها در دسامبر ۱۹۹۱ پدیدار شد. در ماه نوامبر توافقاتی در زمینه عبور از مرزها با ترکمنستان و آذربایجان به عمل آمد. در همان دوران، علی اکبر ولایتی، وزیر امورخارجه وقت ایران، بازدید چند روزه‌ای از اتحاد شوروی به عمل آورد و از کشورهای آسیای مرکزی نیز دیدن کرد. در پایان این سفر مقرر گردید که با موافقت مسکو، شش کنسولگری ایران در جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی افتتاح شود. توافق‌هایی نیز در زمینه گسترش همکاریهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فنی به عمل آمد. ادموند هرزیک این اقدام را نخستین حرکت ایران در یک رقابت فشرده با ترکیه جهت ارائه مدلی آرمانی برای کشورهای جدید مسلمان تلقی می‌کند.[۳] اما خود او اذعان می‌نماید که نه ایران و نه ترکیه از منابع و نفوذ کافی برای بدست آوردن جایگاهی ممتاز در آسیای مرکزی برخوردار نبودند.

نکته مهم اینجاست که تا این زمان هنوز ایران به حفظ روابط با اتحاد شوروی می‌اندیشید و به بازگشت قدرت گورباچف پس از کودتای اوت ۱۹۹۱ چشم دوخته بود. این برداشت از دو واقعیت ناشی می‌شد: اول، ایران نمی‌خواست با اقدامات احساسی خود

۱- مصاحبه با محمد جواد لاریجانی، سایت بازتاب (۱۳۸۶/۴/۲۷).

۲- هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی، ص ۱۹.

۳- هرزیک، ایران و آسیای مرکزی، ص ۲۴۱.

نسبت به جمهوری‌ها، حساسیت مسکو را برانگیزد و دوم، دولت ایران از تغییر مرزهای شمالی خود و بهم خوردن ژئوپلیتیک منطقه بشدت نگران بود و همانند جمهوری‌ها، آمادگی رویاروی با شرایط جدید را نداشت. به همین دلیل، حساسیت نگرانی‌های امنیتی روسیه باعث تعویق به رسمیت شناختن استقلال تا اواخر ۱۹۹۱ شد. در حالی که ترکیه آنها را تا اواسط این سال به رسمیت شناخته بود. ایران، علاوه بر احساس پایبندی به توافقات با شوروی از جهت خرید سلاح ـ موافقتنامه ۱۰ ساله، به دوستی با مسکو به عنوان فراهم کننده یک وزنه متعادل کننده در مقابل خصومت آمریکا می‌نگریست. بنابراین، در آستانه فروپاشی نهایی اتحاد شوروی، ایران در گسترش روابط با جمهوریها احتیاط به خرج می‌داد تا رهبران شوروی را با خود دشمن نکند. در اوایل سال ۱۹۹۲ برای گشایش سفارتخانه‌ها در آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و ارمنستان توافق حاصل شد و تا اواسط همین سال برای گشایش سفارتخانه‌های ایران در ازبکستان و قرقیزستان نیز توافق گردید.

بطور کلی، ابتکارات دیپلماتیک و تحولات صورت گرفته در طی این مدت، زمینه همکاری عملی و سازنده بین ایران و کشورهای حوزه جنوبی شوروی را گسترش داد. این امر موفقیت شایان توجهی برای ایران محسوب می‌شد چرا که درک بهتری از نیات این کشور پدید آمد و نگرانی‌های ناشی از تهدید احتمالی ایران را از بین برد. باید توجه داشت که ایران تنها کشوری نبود که ابتکار دیپلماتیک در این منطقه را آغاز کرد. ترکیه به مراتب سریع‌تر حرکت نمود و در تحولات سالهای ۹۲-۱۹۹۱ از ایران سبقت گرفت. این کشور استقلال کشورهای حوزه جنوبی شوروی را ـ حتی قبل از اعلام رسمی فروپاشی ـ به رسمیت شناخت، در عقد قراردادها و افتتاح سفارتخانه‌ها پیشی گرفت و این کشورها را قانع ساخت از مدل توسعه ترکیه تبعیت کرده و الفبای لاتین را در سیستم نوشتاری خود اتخاذ کنند.

۲- تحولات کلی روابط در سالهای پس از استقلال

اعلام استقلال جمهوریها در دسامبر ۱۹۹۱، و شناسایی رسمی آنها از سوی ایران در روزهای پایانی همین سال، دریچه تماس‌های مستقیم دیپلماتیک و روابط رسمی را باز کرد. رئیس جمهور ایران در فوریه ۱۹۹۲ (بهمن ماه ۱۳۷۱)، رهبران آسیای مرکزی، آذربایجان، افغانستان و دو کشور همسایه قدیمی یعنی ترکیه و پاکستان را برای حضور

در اولین نشست سران اکو در تهران به هدف عضویت این جمهوری‌ها در اکو و ارتقاء سطح همکاری‌ها در این سازمان به تهران فرا خواند. در حاشیه این اجلاس، نشست غیر رسمی سران کشورهای ساحل خزر نیز برگزار و ایران پیشنهاد غیر مترقبه خود را در زمینه تاسیس سازمان همکاری کشورهای ساحلی خزر ارائه کرد. در چارچوب روابط دوجانبه، علاوه بر سفر روسای جمهور آذربایجان و ترکمنستان به ایران در نیمه دوم سال ۱۹۹۱، روسای جمهور تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان نیز همگی طی سال ۱۹۹۲ از ایران دیدار کردند. در جریان این سفرها، تعداد زیادی توافقنامه همکاری اقتصادی و تجاری به امضاء رسید و ایران آمادگی خود را برای ارائه کمکهای مالی، فنی و آموزش نیروی انسانی به جمهوریها اعلام نمود. در جریان سفر نیازف به ایران که قبل از استقلال صورت گرفت، چهار موافقتنامه تجاری به ارزش ۱۳۰ میلیون دلار بین طرفین به امضاء رسید.[۱]

در اکتبر سال ۱۹۹۳، رئیس جمهور رفسنجانی از همه کشورهای آسیای مرکزی ـ به جز تاجیکستان که درگیر جنگ داخلی بود ـ دیدار کرد. در جریان این سفر توافقات مهمی برای توسعه روابط حاصل گردید. با سفر آقای رفسنجانی به آسیای مرکزی، دوره شور و نشاط اولیه به پایان رسید و الگویی ایجاد شد که سیاست آسیای مرکزی ایران را در بقیه دهه ۱۹۹۰ توصیف می‌کرد. زیرا اسلام، بخش اندکی از مباحث و توافقات رفسنجانی با رهبران آسیای مرکزی را به خود اختصاص داد. در این مقطع، ایران بدنبال کاهش رقابت با ترکیه و توجه به ملاحظات روسیه در جمهوری‌ها بود. لذا اهمیت همکاری‌ها و منافع مشترک مانند صدور گاز ترکمنستان و همکاری در چارچوب اکو را برجسته‌تر می‌کرد.از سوی دیگر، تهران نقش خود خوانده روسیه به عنوان ضامن امنیت و ثبات در منطقه را به آسانی پذیرفت و سعی داشت نشان دهد که این کشور رقیب و هماورد روسیه نیست بلکه مکمل آن است. هرزیک این دوره دوم سیاست ایران در قبال آسیای مرکزی را «دوره عملگرایی و همکاری» می‌خواند.[۲]

علاوه بر اینکه اجلاس‌های منطقه‌ای و سفرهای دو جانبه مقامات عالیرتبه، زمینه تبادل دیدگاه‌ها بین وزراء و رؤسای جمهور ایران و کشورهای منطقه را در طی سالهای

۱- احتشامی، پیشین، ص ۱۲۴.

۲- هرزیک، ایران و آسیای مرکزی، ص ۲۴۵.

اولیه پس از فروپاشی فراهم آوردند، از ژانویه ۱۹۹۲ تا اواخر سال ۱۹۹۴ بازدیدها و تبادل هیأت‌های فراوانی بین ایران و کشورهای منطقه صورت گرفت. در جریان این دیدارها، توافقات بسیاری به امضاء رسیدند که مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شد. در پی این توافقات، اقدامات ایران برای کمک به کشورهای آسیای مرکزی در سالهای اولیه پس از استقلال و تسهیل دسترسی آنها به بازارهای جهانی را می‌توان در موارد زیر بر شمرد:[۱]

۱- حمایت از پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به اکو در فوریه ۱۹۹۲. ایران معتقد بود که احساس وابستگی این جمهوری‌ها به یک اتحادیه منطقه‌ای، کمک بزرگی به حفظ استقلال آنها خواهد کرد و در ضمن احساس وابستگی منطقه‌ای بیشتری در آنها بوجود خواهد آورد.

۲- برای دستیابی این کشورها به جهان آزاد و بازارهای جهانی و با توجه به موقعیت غیر قابل انکار جغرافیایی ایران از نظر دستیابی به این مناطق، توسعه شبکه راه‌آهن و دیگر وسایل ارتباطی در صدر برنامه‌های ایران قرار گرفت. همچنین ایران در صدد گسترش خطوط هوایی خود به پایتخت این کشورها برآمد و در اولین گام، خط هوایی مشهد به دوشنبه را راه‌اندازی کرد.

۳- به منظور تسهیل مبادله کالا با جمهوری‌ها، چندین نمایشگاه در این کشورها برگزار شد، مقررات تردد مرزی برای شهرهای مرزی کاهش یافت، توافقنامه‌های کلی جهت صدور نفت و گاز و دیگر کالاهای اساسی با این جمهوریها به امضاء رسید.

۴- برای کمک به اقتصاد این کشورها، اعتباراتی در اختیار آنها قرار گرفت. به عنوان مثال، اعتباری معادل ۵۰ میلیون دلار به جمهوری ترکمنستان، برای صدور کالاهای ایرانی از طرف بانک مرکزی ایران اختصاص یافت.

در ژوئن ۱۹۹۲ با کلیه کشورهای آسیای مرکزی بر سر گشایش سفارتخانه‌ها و تبادل سفراء توافق حاصل گردید. اگر چه برخی از توافقات هرگز به اجرا در نیامدند، اما به تعبیر ادموند هرزیک «تماس‌های دیپلماتیک و امضای توافقات بخودی خود اهمیت داشتند. زیرا بواسطه آنها کشورهای آسیای مرکزی ورود خود را به صحنه جهانی

۱- عباس ملکی، روابط ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال اول، ش اول، (تابستان ۱۳۷۱)، ص ۱۰-۵.

به‌عنوان بازیگرانی مستقل مورد تاکید قرار می‌دادند و ایران نیز می‌توانست از این راه بر تلاش‌های خود مبنی بر داشتن نقشی در منطقه و مقابله با سیاست منزوی سازی آمریکا بیفزاید».[1]

در زمینه مسائل فرهنگی و مذهبی، هر چند تعدادی از مؤسسات دولتی و نیمه دولتی مثل بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و سازمان تبلیغات اسلامی سعی در هدایت و شکل‌دهی احیای مذهبی در آسیای مرکزی داشتند و فعالیت‌هایی را در زمینه اعزام مبلغین مذهبی، توزیع کتب دینی، پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و گشایش مساجد و مدارس دینی بعمل آوردند، اما شواهد موجود نشان می‌دهد که برنامه فرهنگی ایران در منطقه به همان اندازه‌ای که وجه اسلامی داشته، ایرانی نیز بوده است و هرگز بر اولویت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ترجیح داده نشده است. در واقع، ایران با درک بدبینی‌ها و حساسیت‌های مربوط به فعالیت‌های مذهبی خود در میان رهبران و نخبگان آسیای مرکزی، بر ابعاد فرهنگی تمدن ایرانی ـ اسلامی و احیای مراودات گذشته با مردم منطقه تاکید ورزید. از سوی دیگر، هیچ نشانه‌ای دال بر پاسخ پرشور اکثریت مسلمانان منطقه به داعیه اسلام مداری تهران دریافت نشد و به دلایلی که در فصل سوم اشاره کردیم، ایران به الگویی برای ایجاد ساختارهای سیاسی در منطقه تبدیل نگردید. تندروهای منطقه نیز به اسلام گرایان سنتی در افغانستان، پاکستان، شبه جزیره و ترکیه روی آوردند.[2]

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، علیرغم نگرانیهای امنیتی قابل درک ایران در روابط با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، تقریباً هیچ توافقی در زمینه امنیتی با این کشورها ـ به جز موافقتنامه نظامی و مرزی با ترکمنستان ـ به امضا نرسید. این در حالی است که ترکیه بسیاری از کشورهای منطقه را در زمینه نظامی آموزش می‌دهد. شواهد امر حاکی از آن است که ایران نقش امنیتی خود در منطقه را در وهله اول از طریق توافقهای امنیتی کشورهای منطقه با روسیه در چارچوب ساختارهای امنیتی اتحادیه مشترک المنافع و در مرحله دوم در قالب میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای (مثل قره‌باغ و تاجیکستان) و مشارکت در سازمانهای چند جانبه مثل اکو و شانگهای محدود

[1] - هرزیک، ایران و آسیای مرکزی، ص ۲۴۲.
[2] - همان، ص ۲۴۳.

کرده است. همچنین ایران موضوع امنیت را به عنوان یکی از زمینه‌های همکاری بین کشورهای ساحلی دریای خزر مطرح کرده است. به اعتقاد بسیاری از صاحبنظران مسائل منطقه، و همانگونه که در فصل سوم به تفصیل بیان نمودیم، خط مشی اقتصادی ایران در کشورهای حوزه جنوبی شوروی در راستای سیاستهای کلان اقتصادی کشور می‌باشد که طی دوران پس از جنگ در قالب برنامه‌های میان مدت توسعه‌ای به اجرا در آمده است. در این راستا، اهداف زیر از توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای مذکور دنبال شده‌اند:

۱- روابط دو جانبه تجاری و تقویت صادرات ایران به این کشورها

۲- همکاری‌ها در زمینه انرژی اعم از صنعت نفت و گاز و مبادله برق

۳- همکاری‌ها در زمینه ترانزیت و تبدیل ایران به مسیر اصلی دسترسی کشورهای منطقه به بازارهای جهانی

۴- همکاری از طریق ترتیبات منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری اقتصادی (اکو) با هدف نهایی ایجاد بازار مشترک اسلامی

۵- همکاری‌ها در دریای خزر

در چارچوب این اهداف، مجموعه اقدامات ایران در زمینه توسعه روابط اقتصادی با آسیای مرکزی طی مدت بیش از یکدهه گذشته قابل توجه بوده است.با این حال، علیرغم وجود ظرفیت‌های فراوان برای توسعه همکاریهای اقتصادی، موانع متعددی نیز بر سر راه گسترش روابط اقتصادی با جمهوریهای آسیای مرکزی بویژه در دهه اول پس از استقلال جمهوری‌ها وجود داشته‌اند: تقریباً هیچ زیر ساختی برای حمایت از جابجایی مردم و کالا وجود نداشت، اقتصادهای ایران و آسیای مرکزی به دلیل وابستگی به مواد خام و معدنی و محصولات کشاورزی بیشتر تمایل به رقابت داشتند تا اینکه بخواهند مکمل هم باشند، همه این کشورها بخش‌های خصوصی و صنایع تولیدی ضعیفی دارند که قادر به رقابت در سطح بین‌المللی نیستند، همه نیازمند سرمایه‌گذاری و اصلاحات اقتصادی فوری هستند که بعید است از درون منطقه تأمین گردد. از دیگر موانع توسعه روابط اقتصادی، تداوم وابستگی شدید جمهوری‌ها به اقتصاد روسیه است.

از جهات مثبت، موقعیت جغرافیایی ایران که در میان آسیای مرکزی و خلیج‌فارس واقع است و زیر بناهای حمل و نقل داخلی نسبتاً توسعه یافته آن، ظرفیت زیادی برای ایفای یک نقش مهم به عنوان پلی به اقتصاد جهانی برای کشورهای محصور در خشکی

۲گرفته حجم مبادلات تجاری را به شکل قابل توجهی افزایش داده است. بررسی مقایسه‌ای تحولات روابط تجاری ایران و جمهوری‌ها در جدول (۱-۵) قابل مشاهده می‌باشد. همانگونه که در این جدول ملاحظه می‌شود، حجم مبادلات تجاری ایران با کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۵ حدود ۳۰۰ میلیون دلار بوده است اما این رقم در سال ۲۰۰۵ به ۴ میلیارد دلار افزایش یافته و ۱۳ برابر شده است. در همین مدت، میزان مبادلات تجاری ترکیه با کشورهای منطقه از رقم ۶۳۰ میلیون دلار به ۱/۶ میلیارد دلار رسیده و حدوداً ۲/۵ برابر شده است.در مورد روسیه نیز علیرغم وابستگی‌های شدید، میزان تجارت از حدود ۸/۵ میلیارد دلار به ۱۶/۵ میلیارد رسیده و ۲ برابر شده است. جداول کاملی از بررسی مقایسه‌ای مبادلات تجاری ایران، ترکیه و روسیه در مقاطع مختلف سالهای پس از فروپاشی شوروی در بخش ضمائم فصل پنجم ارائه گردیده است.

جدول (۱-۵) وضعیت تجارت خارجی و درون منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی(میلیون‌دلار)

تجارت / نام‌کشور	تجارت درون‌منطقه‌ای با اکو			تجارت‌خارجی‌با ایران		تجارت‌خارجی با ترکیه		تجارت خارجی با روسیه		کل تجارت خارجی		
	۱۹۹۸	۲۰۰۱	۲۰۰۵	۱۹۹۵	۲۰۰۶-۲۰۰۵	۱۹۹۵	۲۰۰۵	۱۹۹۵	۲۰۰۵	۱۹۹۵	۲۰۰۱	۲۰۰۵
قزاقستان	۸۴۰	۹۱۵	۲۸۵۳	۱۱۸	۲۰۰۰	۱۹۴	۵۵۷	۴۲۶۵	۱۰۱۰۰	۹۰۵۷	۱۵۰۸۵	۴۵۲۰۰
قرقیزستان	۴۱۷	۳۰۰	۴۸۷	۴۲	۶۰	۲۳	۵۲	۲۱۹	۵۶۹	۱۶۱۷	۹۴۳	۱۷۷۳
تاجیکستان	۵۰۰	۵۷۰	۸۴۸	۲۱	۱۲۷	۱۴	۱۶۵	۹۳۳	۱۴۱۳	۹۳۱	۱۳۴۰	۲۲۴۰
ترکمنستان	۶۵۰	۸۰۰	۱۰۶۰	۴۸	۱۳۳۰	۳۱۰	۳۴۰	۱۳۶۴	۲۷۰۹	۳۷۲۸	۴۹۷۰	۱۰۵۴۰
ازبکستان	۸۷۰	۱۰۵۵	۲۰۹۸	۷۴	۴۶۰	۸۹	۵۲۴	۱۷۱۴	۱۷۶۶	۶۶۱۱	۶۳۰۶	۹۵۰۰
آسیای مرکزی	۱/۵۹۷	۳/۶۴۰	۷/۳۴۶	۳۰۳/۷	۴/۰۰۰	۶۳۰	۱۶۳۸	۸۴۹۵	۱۶۵۵۷	۲۱۹۴۵	۴۳/۷۳۰	۶۹/۲۵۳

منبع: سایت دبیرخانه اکو (www. ecosecretariat.org) و

Annual Economic Report of ECO 2000 and 2007, ADB Asian Development Outlook (2008)

صادرات عمده ایران به کشورهای آسیای مرکزی علی‌الخصوص در سالهای اولیه پس از فروپاشی شامل: مواد غذایی، کالاهای صنعتی سبک، کالاهای مصرفی و منسوجات، کفش، مصالح ساختمانی، کالاهای بهداشتی است و در مقابل مواد خام این کشورها مثل پنبه، فولاد، گندم، گوشت و فولاد به ایران وارد می‌شود. از جمله اقدامات مهم دیگر ایران برای توسعه روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی، اجرای چندین پروژه عمده زیر بنایی در بخش حمل و نقل و خطوط لوله انتقال نفت و گاز بود که در طول دهه ۱۹۹۰ و نیمه اول دهه جاری تکمیل و به بهره‌برداری رسیدند. مهم‌ترین این طرحها عبارتند از:

- اتصال راه‌آهن ۳۰۰ کیلومتری مشهد ـ سرخس به تجن در ترکمنستان که در ماه مه ۱۹۹۶ طی مراسم ویژه‌ای با حضور سران و مقامات ۵۰ کشور جهان توسط رؤسای جمهور ترکمنستان و ایران افتتاح شد و نخستین اتصال میان شبکه‌های راه‌آهن ایران و آسیای مرکزی محسوب می‌شود.
- یک خط لوله گاز ۲۰۰ کیلومتری میان کردیچه در ترکمنستان و کردکوی در ایران برای انتقال گاز ترکمنستان به شبکه داخلی گاز ایران احداث شده است. ایران تامین مالی این پروژه ۱۶۰ میلیون دلاری ـ بعنوان اولین گام در جهت صدور گاز ترکمنستان به ترکیه و اروپا از طریق ایران ـ را بر عهده گرفت. در حال حاضر از طریق این خط لوله سالانه ۵ میلیارد مترمکعب گاز وارد شبکه داخلی گاز ایران شده و در مناطق شمالی کشور به مصرف می‌رسد.
- پروژه مهم دیگر احداث خط لوله نفت ۳۷۰ کیلومتری نکا در ساحل دریای خزر به تهران با ظرفیت ۳۵۰ هزار بشکه در روز است که مراحل ساخت آن توسط یک کنسرسیوم چینی ـ ایرانی در سال ۱۹۹۹ آغاز و در سال ۲۰۰۵ به بهره‌برداری رسید. ایران برای این خط لوله که نفت کشورهای ساحلی خزر را بصورت معاوضه به پالایشگاه تهران منتقل می کند، نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار هزینه کرده است.
- احداث خط آهن بافق ـ مشهد که اتصال و دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به خلیج‌فارس را حداقل ۴ روز کوتاهتر می‌کند و نقش بسزایی در تسهیل ترانزیت منطقه‌ای در مسیر شمال ـ جنوب بعهده دارد. هزینه احداث این خط

آهن ۵۰۰ کیلومتری صدها میلیون دلار بوده که از منابع داخلی ایران تأمین شده است. این خط آهن در سال ۱۳۸۴ به بهره‌برداری رسید.

- ایران چند منطقه آزاد تجاری را در محورهای شمالی و کشور ایجاد کرده که سرخس یکی از آنهاست. سالانه بیش از دو میلیون تن کالا از طریق گمرک سرخس به کشورهای منطقه بویژه ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان و بالعکس ترانزیت می‌شود که در آمد قابل ملاحظه‌ای را برای ایران به همراه دارد. طرح توسعه شهر سرخس و افزایش ظرفیت انتقال بوژی به این منطقه، ـ که جزو پروژه‌های اکو نیز هست ـ امکان ارائه خدمات گمرکی، انبارداری و ترخیص صدها میلیون دلار کالا در سال را می‌دهد. طبق تصمیم دولت ایران، مراجعه‌کنندگان به مجتمع آزاد تجاری سرخس نیاز به اخذ روادید نخواهند داشت.

با اجرای این طرحها، ایران امیدوار است به عنوان یک کشور قدرتمند اقتصادی در منطقه ظهور کرده و خود را به محور شبکه ارتباطی و مواصلاتی مبدل سازد. این امید، از انگیزه‌های اصلی ایران در برقراری ارتباط نزدیک با جمهوریهای مستقل جدا شده از شوروی بوده است. با این حال، تبدیل ایران به پل ارتباطی بین منطقه آسیای مرکزی و بقیه جهان، مستلزم سرمایه‌گذاری هنگفتی است که در شرایط ادامه تحریم‌های آمریکا، فراهم آوردن چنین حجم عظیمی از سرمایه توسط ایران جای تردید دارد.

۳- همکاری‌های دو جانبه اقتصادی با جمهوری‌های آسیای مرکزی

با توجه به میزان دوری و نزدیکی (جغرافیایی) کشورهای آسیای مرکزی با ایران، سطح مشترکات فرهنگی و تاریخی فیمابین و سیاستهای حاکم بر این کشورها، نحوه و میزان همکاری با هر کدام از آنان نیز متفاوت بوده است. برای ایران، در وهله اول روابط با کشورهای هم مرز ـ ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان ـ و البته روسیه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اهمیت قزاقستان و ترکمنستان از آنجا ناشی می‌شود که آنها کشورهای ساحلی دریای خزر و همسایه ایران محسوب می‌شوند و دارای ذخایر انرژی قابل توجهی هستند. تاجیکستان اگر چه فاصله جغرافیایی بیشتری با ایران دارد و از ظرفیت اقتصادی چشم‌گیری نیز بهره نمی‌برد، ولی زبان رسمی آن فارسی بوده و به

همین لحاظ از اولویت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است. ازبکستان و ایران دارای مرز مشترک نیستند، اما ازبکستان پر جمعیت‌ترین کشور منطقه است و به همین دلیل بازار مناسبی برای صادرات کالاهای ایرانی محسوب می‌شود، در عین حال اشتراکات زیاد فرهنگی و تاریخی نیز بین دو کشور وجود دارد. قرقیزستان دورترین کشور آسیای مرکزی است که در پائین‌ترین درجه اهمیت برای ایران قرار دارد.

در این قسمت، روابط دو جانبه اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش مهمی از آمار و اطلاعات ارائه شده در این بخش، بر اساس گزارش‌های دریافتی از نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در این کشورها و پرونده‌های موجود در وزارت امورخارجه تنظیم شده است.

۱-۳- همکاری دو جانبه با ازبکستان[1]

اهمیت استراتژیک ازبکستان در منطقه بدین جهت است که این کشور در قلب آسیای مرکزی بین دو رود آمودریا و سیر دریا واقع شده است و با تمامی جمهوری آسیای مرکزی مرز مشترک دارد. در واقع حضور در بازار این کشور به معنای حضور در بازار سایر کشورهای منطقه نیز می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران هشتمین کشوری است که پس از استقلال ازبکستان در سال ۱۳۷۱، این کشور را به رسمیت شناخت. دو کشور در کنار برخورداری از مشترکات فرهنگی و تاریخی، همکاری اقتصادی خوبی را دارا هستند. اگر چه روابط دو کشور طی ۱۴ سال گذشته دارای فراز و نشیب بوده ولی طی چند سال اخیر از رشد قابل ملاحظه‌ای به ویژه در بخش اقتصادی برخوردار بوده است. دو کشور در زمینه بازرگانی، حمل و نقل، انرژی، تبادل متخصصین و کارشناسان، همکاری فنی و انجام پروژه‌های مشترک همکاری نزدیک داشته‌اند. شرکت‌های فعال جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان علاوه بر تجارت در زمینه‌های ساخت و تولید مواد شیمیایی و پتروشیمی، محصولات پلاستیکی، مواد شوینده، دارو، قطعات اتومبیل و روغن خوراکی و صنعتی و غیره در ازبکستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

---

[1]- آمار و اطلاعات ارائه شده در این بخش بر اساس گزارش‌های سفارت جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان، گزارش‌های سالانه اکو و پرونده‌های روابط اقتصادی ایران و ازبکستان تنظیم شده است.

تاکنون علاوه بر اعزام هیأت‌های اقتصادی به سرپرستی مسئولین بلند پایه اقتصادی ایران، هیات‌های قابل توجهی نیز از بخش خصوصی از ازبکستان بازدید کرده‌اند. در سال ۲۰۰۴ دکتر عارف، معاون اول وقت رئیس جمهوری اسلامی ایران به همراه یک هیأت اقتصادی به ازبکستان سفر کرد که نتیجه آن امضاء ۵ سند مهم در زمینه‌های انرژی، پتروشیمی، حمل و نقل، استاندارد بود. در سال ۱۳۸۴ نیز بیش از ۶ هیأت اقتصادی از اتاق بازرگانی اراک، راه‌آهن، پتروشیمی، اتاق بازرگانی اکو و .... به ازبکستان سفر نمودند که نتایج قابل توجه و مثبتی را بدنبال داشت. همچنین چند هیأت اقتصادی ازبکی طی سالهای گذشته به ایران سفر نمودند که مهمترین نتیجه آن تغییر نگرش مقامات و مسئولین بخش دولتی و خصوصی ازبکستان نسبت به توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران و تلاش جهت استفاده از تجارب و امکانات و جذب مشارکت بیشتر کشورمان جهت توسعه اقتصادی ازبکستان بوده است. سومین نمایشگاه عرض تکنولوژی و صنایع جمهوری اسلامی ایران آذر ۱۳۸۳ در تاشکند برگزار شد و مذاکرات برای راه‌اندازی نمایشگاه‌های آتی کشورمان ادامه دارد. بر اساس اعلام کمیته آمار جمهوری ازبکستان، حجم مبادلات تجاری دو کشور طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ به شرح جدول (۲-۵) می‌باشد.

جدول (۲-۵): حجم مبادلات تجاری ایران و ازبکستان

سال	صادرات کالا به ایران	واردات کالا از ایران	حجم مبادلات
۲۰۰۱	۸۱/۹۶۶	۴۷/۵۴۲۸	۱۲۹/۵۰۸۸
۲۰۰۲	۱۷۳/۳۲۷۲	۳۲/۵۴۴	۲۰۵/۸۷۱۲
۲۰۰۳	۲۷۵/۶۵	۲۹/۶۴۲	۳۰۵/۲۹۲
۲۰۰۴	۳۴۴/۸۵۷	۳۴/۳۴۴	۳۶۹/۲۰۱
۲۰۰۵	۴۱۶/۹۲۴	۲۹/۷۱۵	۴۴۶/۶۳۹

منبع: کمیته آمار ازبکستان (ارقام به میلیون دلار)

گاز مایع، کائولین، کود شیمیایی، کنجاله، ابریشم، آهن‌آلات، مس، دستگاه‌های صنعتی از جمله اقلام عمده صادراتی به ایران و محصولات فلزی آهنی و غیر آهنی، مواد غذایی، خدمات، ماشین‌آلات و تجهیزات، انرژی، الیاف پنبه، محصولات شیمیایی و

پتروشیمی، انواع میوه‌جات، مواد شوینده، روغن خوراکی و اتومبیل، دستگاههای صنعتی از جمله اقلام عمده وارداتی از ایران هستند. در سال ۲۰۰۴، ایران با سهم ۰/۹ درصد از کل واردات ازبکستان در مقام شانزدهم و با سهم ۲/۲٪ در مقام دهم صادرات این کشور قرار داشت. در سال ۲۰۰۶ نیز ۴/۲ درصد از مبادلات تجاری ازبکستان با ایران صورت گرفت. در همین سال سهم ترکیه از تجارت خارجی ازبکستان ۵/۲ درصد بود. همکاری در زمینه حمل و نقل با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران و نیاز ازبکستان به ترانزیت کالاهای خود به بازارهای جهانی در سطح مطلوبی قرار دارد. پنبه یکی از کالاهای مهم صادراتی است که از طریق راه‌آهن ایران حمل ترانزیت می‌شود. آمار حمل این کالا طی سالهای گذشته از طریق ایران در جدول (۳-۵) ارائه شده است.

جدول (۳-۵) ترانزیت پنبه ازبکستان از طریق ایران

سال	تعداد واگن	وزن (تن)
۸۰	۵۳۳۰	۲۲۴۰۰۰
۸۱	۸۲۰۰	۳۷۳۰۰۰
۸۲	۸۲۷۰	۳۸۱۰۰۰
۸۳	۹۸۶۰	۴۶۵۰۰۰
۸۴	۱۱۷۲۰	۵۷۵۰۰۰

منبع: وزارت امورخارجه ایران

همکاری‌های ایران و ازبکستان از طریق کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور دنبال می‌شود که مسئولیت طرف ایرانی آن بعهده وزارت بازرگانی است. تاکنون هشت اجلاس کمیسیون مشترک همکاریهای بازرگانی، اقتصادی، علمی و فنی بین دو کشور برگزار شده. که آخرین آن از ۳۰ بهمن لغایت ۱ اسفند ۱۳۸۵ در تهران بوده است. توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری، برگزاری نمایشگاه‌های تجاری، تاسیس مراکز تجاری، ارائه تسهیلات همکاری‌های حمل و نقلی (هوایی و زمینی) و ترانزیت، خط آهن مسافری و باری اکو، همکاری‌های مخابراتی، کشاورزی، شیلات و دامپروری، علمی، فنی، تحقیقاتی و فرهنگی از جمله موضوعات مورد بحث در این اجلاس بودند. گاز مایع، پنبه،

پلی‌اتیلن، کنجاله پنبه، گندم از مهمترین اقلام صادراتی ازبکستان به ایران و فرآورده‌های غذایی و نفتی، مصالح ساختمانی، ماشین‌آلات صنعتی، لوازم خانگی، قطعات خودرو و میوه از جمله اقلام صادراتی ایران به ازبکستان می‌باشد.

۲-۳- همکاری دو جانبه با تاجیکستان

همکاری ایران و تاجیکستان با توجه به مشترکات تاریخی و فرهنگی و داشتن زبان مشترک جایگاه ویژه‌ای داشته و حمایت از این کشور از ابتدای استقلال، مورد توجه ایران بوده است. مناسبات ایران و تاجیکستان تا اواخر دهه ۱۹۹۰ عمدتاً در فعالیتهای مربوط به حفظ صلح، تقویت روابط فرهنگی و شناسایی زمینه‌های مختلف همکاری خلاصه می‌شد. ایران با آگاهی از نگرانی‌های موجود قدرت‌های تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران تاجیکستان، و اعتقاد به پایان جنگ داخلی و تحقق صلح، ضمن مشارکت فعال در فرآیند استقرار صلح در این کشور، تلاش نمود که عامل ایدئولوژیک موجب پیچیده‌تر شدن بحران نشود.[1]

جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری بود که استقلال تاجیکستان را به رسمیت شناخت. از سال ۱۳۸۲ تاکنون به دنبال توجه بیشتر بخش دولتی و خصوصی، همکاری‌ها از توسعه مطلوبی برخوردار شده است. دو کشور در زمینه‌های حمل و نقل، صدور خدمات فنی و مهندسی و اجرای پروژه‌های مشترک در تاجیکستان همکاری نزدیکی دارند. احداث کارخانه روغن کشی با سرمایه‌گذاری ۳/۵ میلیون دلار توسط شرکت کوشا، سرمایه‌گذاری ۳ میلیون دلاری شرکت ویتانا برای احداث ۲ واحد تولیدی مواد غذایی، راه‌اندازی مرکز هزار شماره‌ای شهر کافر نهان، مرکز ۱۵۰۰ شماره‌ای در شهر راغون، مرکز ۵۰۰ شماره‌ای در آبگرم توسط شرکت مخابراتی پارس تل و توافق جهت اجرای طرح ۸ میلیون دلاری توسعه شبکه مخابرات و اینترنتی بین طرف تاجیکی و شرکت رهیاب فن‌آوا، احداث کارخانه مشترک تراکتورسازی، اجرای پروژه ۱۹ میلیون دلاری نوسازی هتل تاجیکستان، راه‌اندازی و توسعه مرغداری شهر خجند (۳ میلیون دلار)، احداث تونل انزاب (۲۱ میلیون دلاری) و اجرای سایر پروژه‌های صنعتی و عمرانی از جمله مواردی است که توسط شرکت‌های ایرانی انجام شد. همچنین پروژه ۱۸۰

---

[1]- واعظی، پیشین، ص ۲۶۵.

میلیون دلاری سد و نیروگاه سنگ توده پس از طی مراحل اداری و مالی توسط وزارت نیرو اجرا خواهد شد. جدول (۴-۵) حجم مبادلات تجاری دو کشور طی دوره ۸۴-۱۳۸۱ را نشان می‌دهد که بیانگر یک روند افزایشی با تراز تجاری مثبت به نفع ایران است. مواد غذایی و بهداشتی و تجهیزات صنعتی از جمله اقلام مهم صادراتی ایران محسوب شده و پنبه، کنجاله، خشکبار و آلومینیوم از مهمترین اقلام وارداتی ایران می‌باشند.

جدول (۴-۵) حجم مبادلات تجاری ایران و تاجیکستان

سال	صادرات به تاجیکستان (میلیون دلار)	واردات از تاجیکستان (میلیون دلار)	حجم مبادلات (میلیون دلار)	تراز تجاری (میلیون دلار)
۱۳۸۱	۵۹/۱	۴	۶۳/۶	+۵۴/۷۰۰
۱۳۸۲	۷۷	۱۳	۹۰	+۶۴
۱۳۸۳	۹۵	-	-	
۱۳۸۴	۱۲۱	۶	۱۲۷	+۱۱۵

منبع: وزارت امور خارجه ایران

تاکنون هفت اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی میان دو کشور برگزار شده است که آخرین آن در سال ۱۳۸۵ در تهران بود. مسئولیت طرف ایرانی کمیسیون مشترک بعهده وزارت نیروی جمهوری اسلامی ایران است. در روابط ایران و تاجیکستان، همکاریهای فرهنگی از اولویت بیشتری برخوردار بوده است. از میان توافقات فراوانی که در چارچوب کمیسیون مشترک بین دو طرف امضا شده، حجم توافقات فرهنگی چشمگیر بوده است. ایران هم اکنون به مرکز اصلی تامین امکانات و تجهیزات آموزشی تاجیکستان تبدیل شده، به طوری که در سال ۱۹۹۶ بیش از ۴۰ هزار کتاب فارسی دانش‌آموزان مدارس ابتدایی و متوسطه تاجیکستان و در حال حاضر ۵۰ هزار جلد را تأمین می‌کند. در ذکر اهمیت روابط فرهنگی دو کشور همین بس که مقامات تاجیکستان جشنهای اولین سالگرد استقلال کشور خود را با پرده‌برداری از پیکره فردوسی آغاز کردند، بویژه اینکه آنها مجسمه لنین را برداشتند و جایش پیکره فردوسی را گذاشتند.

با توجه به وضعیت اقتصادی و آثار جنگ داخلی، به نظر نمی‌رسد که در تاجیکستان آرمانهای آزادی و استقلال و نیز آرمانهای دینی خیلی نیرومند باشند. مردم بیشتر در پی رفاه اقتصادی‌اند. هر چند شرایط داخلی این کشور باعث شد ایران در دهه اول پس از استقلال توجه خود را بیشتر معطوف به پایان بخشیدن به جنگ داخلی و تقویت مناسبات فرهنگی نماید، اما امروزه جمهوری اسلامی ایران موظف است که در این شرایط سخت اقتصادی به کمک تاجیکستان بشتابد. بهترین کمک، برقراری روابط سالم اقتصادی با آن کشور است به تعبیر ناصر ایرانی، مردم تاجیکستان ملت فقیری نیستند، آنان دارای امکانات بالقوه‌ای هستند که اگر درست از آن بهره‌برداری کنند، می‌توانند زندگی اقتصادی خود را بنحو شایسته‌ای سامان بخشند. ایران می‌تواند در استخراج نفت و سایر مواد معدنی تاجیکستان مشارکت نماید، در آن کشور سرمایه‌گذاری کند، کارشناسان فنی خود را به آن کشور اعزام دارد و به داد و ستد کالاهای مختلف بپردازند.[1] این همان کاری است که بنظر می‌رسد در سالهای اخیر، دولت ایران مورد توجه قرار داده و مشارکت در تامین مالی و اجرای طرح‌های حیاتی زیر بنایی نظیر تونل انزاب و پروژه سد سنگ توده ۲ با استفاده از خدمات و ابتکارات مهندسی شرکت‌های ایرانی و صدها میلیون دلار هزینه، اقدامات مهم و قابل توجهی در این راستا محسوب می‌شوند.

۳-۳- همکاری دو جانبه با ترکمنستان

ترکمنستان تنها جمهوری مسلمان‌نشین آسیای مرکزی است که در آب و خشکی با ایران هم‌مرز است. با توجه به همین ویژگی منحصر بفرد و به دلایل زیر، جمهوری اسلامی ایران برقراری و توسعه روابط با ترکمنستان را یک اصل مهم تلقی کرده و در مقایسه با دیگر جمهوریهای سابق شوروی، روابط ویژه‌ای را با این کشور برقرار کرده است.[2]

۱- وجود مرزهای طولانی و مشترک بین دو کشور

---

[1]- ناصر ایرانی، «ایران و تاجیکستان مستقل»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال اول، ش ۲ (پائیز ۱۳۷۱)، صص: ۳۰۶-۲۹۹.

[2] - مجید بوالوردی، «بررسی روابط دو جانبه ایران و ترکمنستان»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ش ۵۶، (زمستان ۱۳۸۵)، صص ۱۰۴-۹۰.

۲- ظرفیتهای اقتصادی این کشور بخصوص در بخش نفت وگاز
۳- ترکمنستان به عنوان دروازه ورود ایران به آسیای مرکزی
۴- عضویت ترکمنستان در اکو و نقش کلیدی این کشور در اجرای طرحهای اکو بویژه در زمینه حمل و نقل
۵- اهمیت ترکمنستان بعنوان یکی از کشورهای ساحلی دریای خزر

برای ترکمنستان نیز روابط با جمهوری اسلامی ایران به دلایل زیر از اهمیت خاصی برخوردار است:

۱- نقش ایران برای حفظ صلح و امنیت در منطقه
۲- مسیر اصلی دستیابی ترکمنستان به آبهای آزاد
۳- وجود یک اقلیت ترکمن در ایران
۴- علاقه‌مندی ایران به خریداری گاز از ترکمنستان و مسیر ترانزیت برای گاز آن به اروپا
۵- یک شریک تجاری قابل اتکاء و تأمین کننده نیازهای اساسی ترکمنستان

با توجه به این ویژگی‌ها، حمل و نقل و ترانزیت، انرژی (گاز و الکتریسیته)، خدمات فنی و مهندسی و تجارت کالا از مهمترین زمینه‌های همکاری میان دو کشور محسوب می‌گردد. روابط تجاری دو کشور از همان ابتدای استقلال ترکمنستان آغاز گردید و این کشور به عنوان یک بازار بکر و سهل الوصول برای محصولات ایران شناخته شد. طی سالهای ۹۶-۱۹۹۱، صادرات روند روبه رشدی را تجربه کرد. به تدریج رقبای قدرتمندی مثل ترکیه، پاکستان و کشورهای اروپایی نیز وارد صحنه مبادلات تجاری با ترکمنستان شدند، اما ایران توانست جایگاه خود را به عنوان یکی از ۵ شریک اول تجاری ترکمنستان همچنان حفظ کند، بطوریکه سهم ایران از کل تجارت خارجی ترکمنستان با احتساب خرید گاز از ۱/۲ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۸/۷ درصد در سال ۲۰۰۲ و ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۵ رسید. (ر.ک. به جدول ۱-۵) حجم مبادلات تجاری ایران و ترکمنستان طی ۵ سال گذشته به شرح زیر بوده است.

جدول (۵-۵) مبادلات تجاری ایران و ترکمنستان

سال	صادرات (میلیون‌دلار)	واردات (میلیون دلار)	حجم کل (میلیون دلار)
۱۳۸۱	۹۰	۳۶۰	۴۵۰
۱۳۸۲	۹۳	۵۰۷	۶۰۰
۱۳۸۳	۹۴	۸۴۳	۹۳۷
۱۳۸۴	۱۳۰	۸۷۰	۹۰۰
۱۳۸۵	۳۰۰	۱۰۰۰	۱۳۰۰

منبع: پرونده‌های روابط اقتصادی ایران و ترکمنستان ـ وزارت امور خارجه ایران

همانطور که در جدول (۵-۵) مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۸۵ حجم مبادلات تجاری دو کشور با ۴۵ درصد رشد بالغ بر یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار (۳۰۰ میلیون دلار صادرات و یک میلیارد دلار واردات) بود که نسبت به سال قبل ۴۴/۵ درصد رشد داشته است. جمهوری اسلامی ایران بعد از روسیه، دومین شریک تجاری ترکمنستان محسوب می‌شود. در بخش سرمایه‌گذاری و صدور خدمات فنی و مهندسی نیز همکاری‌های ایران و ترکمنستان روبه گسترش است. ساخت مجتمع نمایشگاهی و خدمات پس از فروش ایران خودرو در عشق‌آباد توسط ایران خودرو به ارزش ۱۰ میلیون دلار، احداث پایانه کامیون‌های ایران در عشق‌آباد به ارزی ۲/۶ میلیون دلار، احداث خط لوله گاز کردیچه ـ کردکوی به ارزش ۱۶۰ میلیون دلار، احداث سیلو (۱۶/۶ میلیون دلار)، واحد تولید بنزین پالایشگاه ترکمن‌باشی (۴۷ میلیون دلار)، واحد پالایش گاز کردیچه با ارزش ۲۰۰ میلیون دلار، جاده عشق آباد ـ باجگیران (۴۰ میلیون دلار)، پروژه ۲۰ میلیون دلاری فیبر نوری، طرح ۱۴ میلیون دلاری تصفیه خانه مرو، جاده عشق آباد ـ ترکمن باشی (۵۰۰ میلیون دلار)، خط انتقال برق بالکان آباد ـ علی‌آباد، خط انتقال برق سرخس، ترمینال‌های گاز مایع به ارزش ۳۳ میلیون دلار، احداث سد دوستی به ارزش ۱۸۰ میلیون دلار، ایستگاه تقویت فشار گاز کردیچه به ارزش ۱۰۰ میلیون یورو، طرح ۱۶/۲ میلیون دلاری جاده بهاردن ـ آرچمان از جمله طرح‌های مهمی هستند که توسط جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان اجرا شده‌اند یا در حال اجرا

هستند. ارزش کل سرمایه‌گذاری انجام شده در این طرحها به بیش از ۱/۵ میلیارد دلار بالغ می‌شود که بیشترین میزان سرمایه‌گذاری ایران در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.

ایران و ترکمنستان همکاریهای اقتصادی خود را در چارچوب کمیسیون مشترک اقتصادی دنبال می‌کنند و وزارت امور خارجه ایران مسئولیت طرف ایرانی این کمیسیون را به عهده دارد. نهمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۲ در عشق‌آباد برگزار شد. در این اجلاس، اسناد همکاری در زمینه‌های افتتاح پایانه مرزی باجگیران ـ گودان، بیانیه مشترک مرزی ـ امنیتی رؤسای جمهور، قرنطینه دامی، گردشگری و قرارداد خرید گاز از ترکمنستان به امضاء طرفین رسید.

ایران برای برقراری پیوند استراتژیک با ترکمنستان، طرحهای گسترده‌ای را به اجرا درآورده است. اولین گام، اتصال خط آهن مشهد ـ سرخس ـ تجن به عنوان بخشی از جاده ابریشم جدید بود که احداث آن با هزینه دولت ایران در سال ۱۹۹۲ آغاز و در آوریل۱۹۹۶ به بهره‌برداری رسید. در سال ۲۰۰۴ خط راه‌آهن مشهد ـ بافق افتتاح گردید که مسیر ترانزیت ایران را برای کشورهای آسیای مرکزی به مقدار ۸۰۰ کیلومتر و هزینه ترانزیت را بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش داد. پیش‌بینی می‌شود طی چند سال آینده این مسیر سالانه ۳ تا ۵ میلیون تن کالا را به مقصد ترکمنستان و آسیای مرکزی و بالعکس ترانزیت نماید. در سال ۲۰۰۳ ایران بیش از ۳۰۰ هزار تن از صادرات و واردات ترکمنستان و بیش از ۲ میلیون تن کالاهای وارداتی و صادراتی کل آسیای مرکزی را ترانزیت نمود.[1] همکاری در بخش حمل و نقل و ترانزیت زمینی نیز از مهمترین زمینه‌های همکاری میان دو کشور می‌باشد. در سال ۱۳۸۴ قریب به ۲۹ هزار دستگاه کامیون ایرانی به مقصد ترکمنستان تردد کردند و بیش از ۱۴ هزار دستگاه کامیون ترکمنی به مقصد ایران سفر کردند. به منظور تسهیل، ترخیص و تردد کامیونها، ایران در مرداد ماه سال ۱۳۸۴ پایانه مرزی باجگیران ـ گودان را با حضور رؤسای جمهور دو کشور به بهره‌برداری رساند. احداث این پایانه از سال ۱۳۸۰ آغاز و ایران بیش از ۴/۵ میلیون دلار در ساخت آن هزینه نمود.

---

[1]- بوالوردی، پیشین، ص ۹۶.

همکاری در بخش انتقال انرژی ترکمنستان نیز بسیار حائز اهمیت است. انتقال و معاوضه گاز و نفت ترکمنستان نیز از دو جنبه مهم است. اول اینکه استفاده از این منابع در شمال کشور هزینه‌های حمل سوخت مورد نیاز از جنوب کشور را کمتر می‌نماید. دوم آنکه معاوضه این منابع، درآمد قابل ملاحظه‌ای را عاید ایران می‌کند. در مقابل، ترکمنستان نیز منابع خود را به راحتی به بنادر جنوبی ایران جهت ارسال به مقصد مشتریان خود منتقل می‌کند. با توجه به میزان تولید صادرات گاز ترکمنستان که به بیش از ۶۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۰۵ رسید، ایران به عنوان یک رهیافت استراتژیک، واردات گاز از ترکمنستان را توجیه‌پذیر می‌داند. بر اساس توافقات صورت گرفته، یک خط لوله از کردیچه به کردکوی احداث گردید. این خط لوله تا سال ۲۰۰۳ بیش از ۲۳ میلیارد متر مکعب گاز به ایران صادر کرد.[۱] طی سه سال گذشته به طور متوسط سالانه بین ۶ تا ۷ میلیارد مترمکعب گاز ترکمنستان از طریق ایران منتقل شده است. همچنین صدور گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه به عنوان بهترین راه انتقال به اروپا شناخته شده است. طول خط لوله تا ترکیه ۱۴۷۰ کیلومتر است که شامل ۱۴۰ کیلومتر در ترکمنستان و ۱۳۳۰ کیلومتر در خاک ایران خواهد بود. این خط لوله از امکان صادرات اولیه ۱۰ تا ۱۲ میلیارد متر مکعب را خواهد داشت و در فاز نهایی به ۲۸ میلیارد مترمکعب خواهد رسید. این پروژه به علت مخالفت آمریکا با ایران و کارشکنی روسیه متوقف شده است.

در زمینه برق نیز ایران بصورت واردات، معاوضه[۲] و ترانزیت با ترکمنستان همکاری می‌کند. در سال ۱۳۸۳، میزان واردات برق از ترکمنستان بیش از یک تریلیون کیلو وات ساعت و صادرات بالغ بر ۳۷۰۰ میلیون کیلووات ساعت بود.[۳] طبق قرارداد ۱۰ ساله ای که در سال ۱۳۸۲ میان دو کشور منعقد شد، ایران سالانه ۵۰ میلیون دلار الکتریسیته از ترکمنستان خریداری می‌نماید. ضمناً سالانه قریب به ۳۰۰ میلیون کیلو وات برق ترکمنستان نیز از طریق ایران به ترکیه منتقل می‌شود. یکی دیگر از زمینه‌های مهم همکاری دو کشور، احداث سد بر روی رودخانه‌های مشترک مرزی اترک و تجن است که فعالیت‌های عمرانی مربوط به آنها از اواسط سال ۱۹۹۵ آغاز گردید. سد احداث

۱- همان، ص ۹۹.

2 - SWAP.

۳- همان، ص ۱۰۰.

شده بر روی رودخانه اترک موسوم به «سد دوستی» با صرف هزینه بیش از ۲۷۰ میلیون دلار از سوی ایران، برای تأمین آب آشامیدنی مشهد از طریق خط لوله‌ای بطول ۱۸۲ کیلومتر در سال ۱۳۸۶ به بهره‌برداری رسید.

بطورکلی، مهم‌ترین عامل پایدار و تأثیرگذار در تبیین مناسبات ایران و ترکمنستان، راههای دسترسی دو کشور به ترتیب در آسیای مرکزی و خلیج‌فارس است. همچنین وجود منابع نفت و گاز در ترکمنستان و مسیر انتقال آن از اهمیت خاصی در روابط دو کشور برخوردار است. هر چند ترکمنستان در طول سالهای گذشته تحت فشار ایالات متحده از مسیر ایران برای انتقال منابع انرژی خود چشم‌پوشی کرده، اما این واقعیت را درک می‌کند که ایران راحت‌ترین، باصرفه‌ترین و امن‌ترین مسیر دسترسی به آبهای آزاد است.

۴-۳- همکاری دوجانبه با قزاقستان

ایران با قزاقستان که از نظر وسعت دومین جمهوری در میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بعد از روسیه و بزرگ‌ترین جمهوری مسلمان‌نشین جدا شده از شوروی است، مناسبات خوبی را برقرار کرده است. بر خلاف تصورات اولیه منابع غربی، این روابط برای همکاری هسته‌ای نبوده است زیرا در دیدار رهبران روسیه و قزاقستان با مقامات آمریکایی در سال ۱۹۹۲«برای تبدیل قزاقستان به یک کشور غیرهسته‌ای توافق حاصل گردید»[۱]. قزاقستان در طرح‌هایی که ایران در زمینه حمل و نقل و ارتباطات و ترانزیت انرژی دارد، نقش مهمی ایفا می‌کند. طرح بسیار مهم ایران موسوم به راه آهن ابریشم تا حدود زیادی وابسته به اتصال ایران به چین از طریق قزاقستان است. گسترش خطوط کشتیرانی ایران در دریای خزر برای انتقال نفت و کالاهای تجاری حول دو بندر انزلی و نوشهر در سواحل ایران و اکتائو در قزاقستان دور می‌زند.

همانگونه که قبلاً اشاره شد سیاست خارجی دولت قزاقستان با توجه به ملاحظات اقتصادی پایه‌ریزی شده است. در این راستا، توسعه همکاری‌ها با کشورهای همسایه به ویژه روسیه و ایران و کشورهای غربی جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش توان صادرات منابع انرژی این کشور در اولویت قرار دارد. داشتن مرز مشترک

---

[۱] - رمضانی، پیشین، ص۹۷.

آبی در منطقه استراتژیک دریای خزر، وجود منابع غنی انرژی در این منطقه و برقراری ثبات نسبی سیاسی و اقتصادی در قزاقستان، می‌تواند دلایل گسترش همکاری‌ها میان ایران و قزاقستان را توجیه نماید. جمهوری اسلامی ایران در آذر ۱۳۷۰ استقلال قزاقستان را به رسمیت شناخت و سفارت ایران دومین سفارت خارجی (بعد از آمریکا) بود که در سال ۱۳۷۰ در آلماتی گشایش یافت. روابط جمهوری اسلامی ایران و قزاقستان در دهه دوم پس از استقلال این کشور به ثبات رسیده و از رشد قابل توجهی برخوردار شده است. عضویت قزاقستان در کریدور حمل و نقل شمال ـ جنوب و واقع شدن این کشور در یکی از گذرگاه‌های مهم مورد استفاده روسیه جهت رسیدن به آب‌های گرم جنوب و داشتن منابع غنی نفت و گاز، همکاری با این کشور را برای ایران از اهمیت مضاعفی برخوردار ساخته است.

پوشاک، میوه، مواد بهداشتی و شوینده، لوازم خانگی و مصالح ساختمانی از جمله مهمترین کالاهای وارداتی از ایران و آهن‌آلات، آهن قراضه، فلزات رنگین، غلات و سنگ‌های معدنی مهمترین اقلام صادراتی این کشور به ایران محسوب می‌شوند. با توجه به توافق به عمل آمده، حجم قبال توجهی از نفت صادراتی قزاقستان از طریق ایران (به صورت معاوضه) صادر می‌شود. در حال حاضر، روزانه بیش از ۷۵ هزار بشکه نفت قزاقستان از طریق بندر نکا معاوضه می‌گردد. با توجه به توسعه تجهیزات مورد نیاز و احداث خط لوله نکا ـ تهران، انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۱۰ حجم معاوضه نفت دو کشور به ۲۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد. حجم مبادلات تجاری دو کشور بدون احتساب نفت و ترانزیت در چند سال اخیر به شرح جدول (۶-۵) بوده است. شایان ذکر است که حجم مبادلات تجاری دو کشور با احتساب درآمدهای ترانزیت و معاوضه نفت قزاقستان در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۲ میلیارد دلار بوده است.

جدول (۶-۵) مبادلات تجاری ایران و قزاقستان(بدون نفت و ترانزیت)

سال	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴
صادرات	۵۰/۸	۴۸	۶۵	۵۸/۴
واردات	۲۶۲	۲۸۵	۲۳۰	۲۳۰/۳
حجم مبادلات	۳۱۲/۸	۳۳۳	۲۹۵	۲۸۸/۷

منبع: پرونده‌های روابط اقتصادی در وزارت امورخارجه (ارقام به میلیون دلار)

عدم دسترسی مستقیم قزاقستان به آب‌های آزاد و واقع شدن ایران در مسیر حمل و نقل جنوبی این کشور، همکاری‌های حمل و نقلی و انرژی را از بدو استقلال در اولویت سیاست خارجی کشورمان قرار داده است. ذخایر نفتی قزاقستان قریب به ۳۰ میلیارد بشکه می‌باشد. با توجه به صادرات یک میلیون بشکه‌ای نفت و حجم روبه افزایش صادرات گاز قزاقستان، و در نظر گرفتن محدودیت مسیرهای قدیمی صادراتی از طریق روسیه، گرجستان و اوکراین، این کشور پس از استقلال به دنبال احیای مسیرهای جدید بوده است. مسیرهای باکو ـ جیهان، افغانستان ـ پاکستان، ایران و چین همواره مورد توجه این کشور قرار داشته است. با توجه به وجود امکانات لازم و عملیاتی بودن مسیر ایران در تمامی فصول سال، استفاده از مسیر کشورمان عملی‌تر به نظر می‌رسد، هرچند مسیرهای دیگر نیز در صورت وجود امنیت و امکانات برای این کشور مناسب هستند. در همین رابطه مطالعات اولیه احداث خط لوله انتقال نفت قزاقستان ـ ترکمنستان ـ ایران انجام گردیده اما به دلیل مخالفت‌های آمریکا و قانون داماتو فعلاً مسکوت مانده است. همچنین احداث خط لوله قزاقستان ـ ایران ـ عراق ـ مدیترانه جهت انتقال نفت قزاقستان از سوی کشورهای ذینفع تحت بررسی است.

مکانیزم اصلی پی‌گیری روابط اقتصادی ایران و قزاقستان، کمیسیون مشترک اقتصادی است که در همان سالهای اولیه برقراری روابط ایجاد گردید. وزارت امورخارجه ایران مسئولیت طرف ایرانی این کمیسیون را بر عهده دارد. هشتمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی، تجاری، فنی، علمی و فرهنگی دو کشور در تاریخ ۲۳-۲۱ آذر ۱۳۸۵ در شهر آستانه برگزار گردید. طرفین دراین اجلاس توافق نمودند تا پایان سال ۲۰۰۷ حجم مبادلات خود را به ۲/۵ میلیارد دلار برسانند. همکاری در زمینه‌های تجاری، برگزاری نمایشگاه‌های تجاری، صنعتی و تکنولوژی، مالی، بانکی و سرمایه‌گذاری (جهت اجرای پروژه‌های ساختمانی وعمرانی، فنآوری اطلاعات و صنایع)، تولید مشترک خودرو، از اهم موضوعات مورد بحث در هشتمین اجلاس کمیسیون مشترک دو کشور بود.یکی دیگر از زمینه‌های همکاری، حضور شرکتهای ایرانی در فعالیت‌های عمرانی قزاقستان است. از جمله بزرگترین طرح‌هایی که در حال حاضر توسط شرکت‌های ایرانی در دست اجرا می‌باشد، احداث بزرگترین اتوبان قزاقستان در مسیر آکتائو به آلماتی است که بیش از ۴۰۰ مهندس ایران در آن مشغول بکار هستند.

۵-۳- همکاری‌های دو جانبه با قرقیزستان

نخستین ارتباط جمهوری اسلامی ایران با این کشور در سفر وزیر امورخارجه قرقیزستان به ایران در ۱۳۷۰ به مناسبت سالگرد ارتحال امام خمینی و سپس سفر رئیس پارلمان این جمهوری جهت شرکت در کنفرانس فلسطین بود. سفر بعدی، مسافرت معاون نخست وزیر قرقیزستان جهت شرکت در اجلاس اکو بود و بالاخره دومین سفر رئیس پارلمان به تهران در تابستان ۱۳۷۱ همراه با هیات اقتصادی فرهنگی بلند پایه‌ای صورت گرفت. وزیر امورخارجه ایران نیز در آذر ماه ۱۳۷۰ به آن جمهوری مسافرت و یادداشت تفاهم اقتصادی و فرهنگی بین ایشان و رئیس پارلمان به امضا رسید. هر چند حجم مبادلات تجاری روند صعودی داشته و تعدادی طرح فنی و مهندسی با مشارکت ایرانی‌ها در قرقیزستان به اجرا درآمده‌اند، اما بنظر می‌رسد در مقایسه با سایر جمهوریها، این کشور ضعیف‌ترین حلقه ارتباط اقتصادی با ایران را تشکیل می‌دهد.

همکاری در زمینه حمل و نقل (هوایی و زمینی) و ترانزیت، فنی و مهندسی، دوره‌های آموزشی و تبادل کالاهای تجاری از جمله زمینه‌های ارتباط میان دو کشور می‌باشد. حجم مبادلات تجاری فیما بین در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۶۰ میلیون دلار (۵۵ میلیون دلار صادرات ایران و ۵ میلیون دلار واردات) بوده است که نسبت به سال ۱۹۹۵ رشد اندکی را نشان می‌دهد. مواد غذایی، مواد شوینده و بهداشتی و تجهیزات، مهمترین اقلام صادراتی ایران و ماشین‌آلات دست دوم مهمترین کالای وارداتی ایران بوده است. احداث بخشی از جاده بیشکک- اوش به ارزش ۱۲/۵ میلیون دلار، بازسازی فاز اول خیابان‌های بیشکک به ارزش ۲/۵ میلیون دلار، ساخت پل بزرگ اوزگن به ارزش ۲ میلیون دلار، کنارگذر راه جلال‌آباد به ارزش ۸/۲ میلیون دلار، بازسازی خیابان‌های شهر اوش به ارزش ۲/۴ میلیون دلار، بازسازی دو سد به ارزش ۸ میلیون دلار، احداث خط تولید مواد شوینده به ارزش ۱/۶ میلیون دلار، واحد تولید انواع موکت و فرش ماشینی به ارزش ۶۰۰ هزار دلار، تولید موکت در بیشکک به ارزش ۳۰۰ هزار دلار، بسته‌بندی محصولات پاکسان، کارخانه بسته‌بندی چای به ارزش ۶۰ هزار دلار و تولید لوازم تحریر به ارزش ۱/۵ میلیون دلار از مهمترین طرح‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط شرکت‌های ایرانی در قرقیزستان می باشند.

مسئولیت پی‌گیری روابط اقتصادی ایران و قرقیزستان نیز به عهده کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور است که مسئولیت آن در ایران به عهده وزارت بازرگانی است. هشتمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی، علمی ـ فنی و فرهنگی ایران و قرقیزستان در تاریخ ۳۰-۲۸ مرداد ۱۳۸۵ در تهران برگزار شد. در این اجلاس، همکاری میان دو کشور در زمینه‌های صدور خدمات فنی و مهندسی، برگزاری نمایشگاه‌های اختصاصی تجاری، تجارت و بازرگانی افزایش اقلام مشمول تعرفه ترجیحی، تأسیس مراکز تجاری، شناسایی علائم استاندارد، ساخت خطوط انتقال برق، ساخت واگن، آجر نسوز، گردشگری و بهداشتی و علمی و فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

۴- همکاری‌های منطقه‌ای ایران و کشورهای آسیای مرکزی

در بسیاری از نوشته‌های مربوط به تحولات آسیای مرکزی پس از فروپاشی که روابط ایران و کشورهای مذکور را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند، به همکاریهای منطقه‌ای به عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست اقتصادی ایران در منطقه اشاره شده است.[۱] شاید بتوان عمده‌ترین ابتکارات ایران در سطح همکاریهای منطقه‌ای و چند جانبه با کشورهای آسیای مرکزی را در قالب سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، سازمان همکاری کشورهای حوزه دریای خزر، احیای جاده ابریشم و انرژی برشمرد. بررسی روند همکاری‌ها در این حوزه‌ها می‌تواند ابعاد دیگری از دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای مرکزی را درکنار روابط دو جانبه روشن نماید.

۱-۴- سازمان همکاری اقتصادی (اکو)

پایان جنگ سرد و احساس نیاز کشورها، از یکسو، و جهانی شدن موضوعات مبتلا به جوامع انسانی مثل اقتصاد، سلاحهای کشتار جمعی و حقوق بشر از سوی دیگر، تمایل به یکپارچگی و منطقه‌ای گرایی را افزایش داد. بنحوی که اگر بتوان برای محیط بین‌المللی پس از جنگ سرد مجموعه‌ای از خصیصه‌ها را بر شمرد، یکی از بارزترین آنها بدون تردید گسترش و تعمیق هم پیوندهای منطقه‌ای در اشکال گوناگون آن است. نگاهی به آمارهای موجود در این زمینه نشان می‌دهد. که تعداد هم پیوندی‌های

---

[۱] - هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ص ۵۵- همچنین ن.ک. به: رمضانی، پیشین، ص ۱۰۱-۹۸.

بین‌المللی متعارف از ۲۱۳ مورد در سال ۱۹۰۹ به ۶۰۷۶ مورد در سال ۱۹۹۹ و سپس به ۷۵۵۲ سازمان در سال ۲۰۰۵ رسیده است که از این تعداد، ۵۹۰۲ مورد ماهیت منطقه‌ای دارند.[1]

تحولات محیط بین‌المللی به اضافه شرایط پدید آمده در نتیجه فروپاشی اتحاد شوروی که استقلال ۶ جمهوری مسلمان‌نشین را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بهمراه داشت، این فرصت را در اختیار ۳ کشور بنیانگذار اکو- که در سال ۱۳۶۴ جانشین سلف خود آرسی‌دی[2] شده بود ـ قرار داد تا این سازمان را گسترش دهند. لذا در سال ۱۹۹۲ به ابتکار ایران، هفت کشور جدید (شامل ۶ جمهوری مسلمان‌نشین جدا شده از شوروی و افغانستان) به اکو پیوستند. اعضای جدید با ورود به اکو در پی آن بودند که اولاً از شدت وابستگی خود به روسیه بکاهند و ثانیاً از این سازمان به عنوان سازوکاری برای تسهیل گذر از اقتصاد متمرکز دولتی به سوی اقتصاد آزاد بهره‌مند شوند.

واقعیت این است که کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی در آن سالها به دلیل مشترکات فراوان فرهنگی و تاریخی با اعضای بنیانگذار اکو و وابستگی شدید اقتصادی سیاسی به روسیه، اکو را به عنوان ابزاری برای دستیابی به هویت جدید و مستقل خود تلقی می‌کردند. از این روی پیوستن این کشورها به اکو طبعاً به مثابه تلاشی برای استقلال عملی از روسیه، دستیابی به توسعه اقتصادی و رفاه مردم رها شده از سلطه ۷۰ ساله کمونیزم، افزایش توان تصمیم‌گیری و عاملی برای تکوین هویت مستقل بین‌المللی آنها بود. از سوی دیگر، کشورهای بنیانگذار اکو بویژه ایران و ترکیه نیز امیدوار بودند با ورود اعضای جدید، پیوندهای دیرینه تاریخی را تحکیم بخشند و ضمن در اختیار گرفتن بازارهای بکر و مستعد این کشورها، وزن و جایگاه خود را در معادلات منطقه‌ای افزایش دهند. نتیجه آنکه همپوشی منافع گوناگون و متنوع کشورهای منطقه، زمینه مساعدی را برای تحکیم و تثبیت موقعیت اکو فراهم کرد و با افزایش اعضای سازمان به ۱۰ عضو و در پی آن اصلاح عهدنامه ازمیر (۱۹۷۷)، سطح عالی‌ترین رکن سازمان از وزرای خارجه به سران ارتقاء یافت.

---

[1] - سهراب شهابی و محمد حسین شیخ‌الاسلامی، آیا می‌توان در انتظار اکو ماند، (تهران: دبیرخانه اکو، ۱۳۸۵) ص ۱.

[2] - Regional Cooperation for Development (RCD).

اکو طی ۱۵ سال پس از گسترش، روند پر تلاطم ولی رو به جلویی را طی کرده است و با تدوین اسناد و طرحهای مختلف همکاری، تعیین اولویت‌ها، ایجاد سازوکارها و تنظیم موافقتنامه‌های مهم منطقه‌ای، چارچوب‌ها و مقدمات لازم را برای یک همکاری گسترده منتهی به همگرایی و ادغام اقتصادی فراهم نموده است. اگر چه پیوستن اعضای جدید بر اهمیت و اعتبار بین‌المللی اکو افزوده است، اما گسترش کمی سازمان به نوبه خود دشواری‌های جدی را نیز برای تحقق همگرایی منطقه‌ای پیش روی آن قرار داده و حرکت اکو را به سمت همگرایی کامل اقتصادی کند کرده است. طی سالهای ۹۶-۱۹۹۲، اکو با برگزاری اجلاس‌های اول، دوم، سوم و چهارم سران بترتیب در تهران، استانبول، اسلام‌آباد و عشق‌آباد به تبیین زمینه‌ها و اولویت‌های همکاری در قالب جدید پرداخت. در این مقطع، کشورهای عضو ایجاد چندین نهاد منطقه‌ای وابسته مثل بانک تجارت و توسعه، شرکت بیمه اتکایی، شرکت کشتیرانی، شرکت هواپیمایی و ۳ طرح عمل منطقه‌ای تحت عناوین، بیانیه استانبول در مورد دورنمای اقتصادی و اجتماعی منطقه اکو، طرح عمل کویته برای توسعه حمل و نقل و طرح عمل آلماتی در مورد حمل و نقل و ارتباطات را بتصویب رساندند و دو نهاد دوران آرسی‌دی یعنی مؤسسه فرهنگی و کالج بیمه اکو را احیا کردند.

در اردیبهشت ۱۳۷۵ (می۱۹۹۶) بر اساس پیشنهادات گروه خبرگان اکو، ۱۱ سند اصلی و بنیادین سازمان بر اساس شرایط جدید شامل: عهدنامه ازمیر جدید، استراتژی همکاری اقتصادی، روش اجرایی، مقررات پرسنلی و مالی، آئین‌نامه اجرایی، ساختار سازمانی، سند وضعیت حقوقی و موافقتنامه دولت میزبان (مقر) در جریان اجلاس چهارم سران و اجلاس ششم شورای وزیران در عشق‌آباد بتصویب رسیدند. متعاقب امضای عهدنامه ازمیر (جدید) در شهریور ماه ۱۳۷۵ در شهر ازمیر، سازمان اکو در قالب جدید با تعریف مشخصی از اهداف، اولویت‌ها و چارچوبهای همکاری از ژانویه سال ۱۹۹۷ دوران جدیدی از حیات خود را آغاز کرد. سالهای ۲۰۰۵-۱۹۹۷ را بایستی دوره تدوین طرح‌ها و موافقتنامه‌ها و ایجاد چارچوب‌های نهادینه همکاری‌ها نامگذاری کرد. از سال ۲۰۰۶، اکو وارد مرحله اجرایی کردن طرح‌ها و برنامه‌های مصوب خود شده است.

اصول و اهداف

اصول همکاری اکو در ماده ۳ عهدنامه ازمیر ۱۹۹۶مشخص گردیده‌اند و مهمترین آنها عبارتند از:[۱]

- احترام به حاکمیت مساوی اعضا با رعایت منافع متقابل اقتصادی
- رعایت اصل توسعه اقتصادی در برنامه ریزی‌ها
- دسترسی آزاد به بازارهای خارج از منطقه

اهداف سازمان نیز بر اساس ماده ۲ عهدنامه ازمیر و استراتژی همکاری اقتصادی به شرح زیر مشخص گردیده‌اند:

- دسترسی به توسعه پایدار منطقه‌ای برای افزایش سطح زندگی و رفاه مردم
- گسترش مبادلات بازرگانی و اتخاذ تدابیری برای حذف تدریجی موانع تجاری در منطقه
- فراهم آوردن شرایط ادغام تدریجی و آرام اقتصاد کشورهای عضو با اقتصاد جهانی
- همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی
- توسعه زیر بناهای ارتباطات و حمل و نقل در منطقه
- تحکیم پیوندهای تاریخی و فرهنگی در بین مردم منطقه
- استفاده بهینه از منابع طبیعی منطقه به ویژه انرژی

در سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ که نهم مهر ماه سال ۱۳۸۴ به تصویب پانزدهمین اجلاس شورای وزیران اکو در آستانه، پایتخت قزاقستان رسید و چارچوب و دورنمای همکاری‌های این سازمان در ۱۰ سال آینده را مشخص می‌سازد، ضمن اعلام پایبندی به اصول و اهداف مورد اشاره در فوق، بر موارد زیر نیز تاکید شده است:

- اکو سازمانی مؤثر برای نوسازی و توسعه منطقه محسوب گردیده و همگرایی میان کشورهای عضو و نیز همگرایی و ادغام تدریجی آنها را در اقتصاد جهانی تسهیل می‌نماید.

---

[۱] - کتاب سبز اکو، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،۱۳۷۷)، ص۱۵۹.

- مصمم بودن کشورهای عضو برای حرکت به سمت ایجاد منطقه آزاد تجاری در منطقه اکو به عنوان یک وظیفه اولویت دار از طریق اجرای موافقتنامه اکوتا و مشارکت کشورهای عضو در آزاد سازیهای تجاری.

- اعلام تعهد اعضاء به اینکه اکو را به یک سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای موفق، پویا و توسعه محور تبدیل نمایند.

تشکیلات اکو شامل: نشست‌های سران (برای ارائه رهنمود)، شورای وزیران[1] (بالاترین رکن تصمیم‌گیری)، شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای[2] (رکن اقتصادی و برنامه‌ریزی)، شورای نمایندگان دائم (بازوی اجرایی شورای وزیران)[3]، دبیرخانه، مؤسسات منطقه‌ای، آژانس‌های تخصصی، مراکز وابسته و کمیته‌های موقت است.

ظرفیت‌های همگرایی اکو وعوامل واگرایی

بطور کلی عوامل بسیار مهم فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی و اقتصادی باعث ایجاد و تداوم همکاری‌ها در اکو و حرکت به سمت همگرایی منطقه‌ای (به عنوان یک هدف غایی) شده‌اند. برخی از مهم‌ترین این عوامل (همگرایی) عبارتند از:

- در برگیری درصد بالایی از جمعیت مسلمانان جهان یعنی افزون بر ۳۸۰ میلیون نفر که از نظر اقتصادی نیز یک بازار قوی برای توسعه مبادلات تجاری محسوب می‌شود.
- وسعتی در حدود ۷/۷ میلیون کیلو مترمربع که معادل ۱۸/۲ درصد مساحت آسیا و ۶ درصد مساحت کل جهان است. و از این نظر آنرا در ردیف دومین اتحادیه منطقه‌ای بعد از اتحادیه اروپا قرار می‌دهد.
- همجواری و نزدیکی با آبراههای بزرگ جهان مانند خلیج‌فارس، دریای عمان، بحر خزر، اقیانوس هند، دریای مدیترانه، دریای سیاه و دسترسی مستقیم به آنها.
- هم مرزی با کشورهای قدرتمند چین، هند و روسیه

---

[1] - Council of Ministers.
[2] - Council of Permanent Representatives.
[3] -Regional Planning Council.

- برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز که به عنوان یکی از مناطق مکمل خلیج‌فارس از نظر تأمین منابع انرژی جهان (۷-۳/۵ درصد منابع نفت و ۶ درصد ذخایر گاز جهان) محسوب می‌شود.
- وجود شبکه‌های گسترده مواصلاتی راه‌آهن و جاده‌ای در کشورهای عضو.
- اشتراکات دیرینه و عمیق فرهنگی، تاریخی و مذهبی.

در کنار اینها، اکو از مجموعهٔ مشکلات و موانع سیاسی و ساختاری نیز رنج می‌برد که در عمل بعنوان عوامل واگرا، روند حرکت آن را به سمت همگرایی کند می‌کند.

بررسی روند فعالیتهای اکو

برای بررسی میزان موفقیت یک سازمان منطقه‌ای در دستیابی به اهداف تعیین شده، باید تعریف و معیاری برای اندازه‌گیری داشت. بطور طبیعی می‌توان پذیرفت که توفیق هر سازمان به معنای میزان دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده برای آن در دوره زمانی معین است. در این پژوهش نیز تلاش می‌نمائیم تا بر اساس منتخبی از متغیرهای پیشنهادی در نظریه همگرایی جوزف‌نای[1] به ارزیابی توفیقات اکو از زمان افزایش اعضای آن به ۱۰ کشور، یعنی ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ تاکنون بپردازیم و بررسی نمائیم که تا چه اندازه این سازمان در مسیر دستیابی به اهدافی که مورد نظر اعضا بوده، پیش رفته است.

الف) نقش عوامل عینی و ثابت در روند همگرایی بین اعضای اکو

۱- ویژگی‌های جغرافیایی

ورود مجموعه‌ای از کشورهای دارای فرهنگ و تاریخ مشترک به خانواده اکو، روحی تازه را در کالبد آن دمید. به این ترتیب اکو پس از جامعه اروپا به بزرگترین سازمان منطقه‌ای تبدیل گردید که امکانات و توانائیهای بالقوه عظیمی را بلحاظ کمی در خود جمع کرده است. عوامل جغرافیایی در توسعه همکاریهای منطقه‌ای اعضاء دارای اهمیت چشمگیری است. کشورهای عضو اکو بر خلاف اعضای سارک، و حتی آسه‌آن، درگیر مسائل و مشکلات ارضی و مرزی قابل توجهی نیستند. اعضای جدید در پی

---

[1] -ر. ک. به: الهه کولایی، اکو و همگرایی منطقه‌ای (تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹)، ص ۶۲-۵۲

پیوستن به این سازمان این امکان را یافته‌اند تا بجای مسافت‌های دور و بنادر دریای سیاه و اقیانوس آرام، از آبهای خلیج‌فارس و دریای عمان به ترانزیت کالاهای مورد نیاز خود یا صادرات محصولات کشاورزی و انرژی بپردازند و از این طریق دشواری‌های «محصور در خشکی بودن» را کاهش دهند. بررسی ویژگی‌های عمومی و شرایط جغرافیایی اعضای اکو بخوبی نشان دهنده نزدیکی جغرافیایی آنها به یکدیگر به عنوان یکی از شاخص‌های مؤثر در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و طراحی الگوی تجارت آزاد است.

هر یک از اعضای بنیانگذار اکو می‌تواند راههای مناسبی را برای ارتباط بخشیدن به اعضای تازه این سازمان با آبراههای بزرگ جهان ارائه نماید، ترکیه به سوی دریای مدیترانه، و ایران و پاکستان به سوی خلیج‌فارس، دریای عمان و اقیانوس هند. وجود این مزیت در خانواده اکو بخوبی می‌تواند شکوفایی اقتصادی این کشورها را که در خشکی محصور هستند، در پی داشته باشد. هیچ اتحادیه منطقه‌ای در جهان وجود ندارد که بیش از دو سوم اعضای آن را کشورهای محصور در خشکی تشکیل دهد. این دولت‌ها ناگزیر به همکاری با همسایگانند و روابط بازرگانی و حتی سیاسی خویش را بر همین اساس تنظیم می‌کنند. پیوستگی و وابستگی جغرافیایی اعضای اکو بیکدیگر مهم‌ترین نقطه قوت سازمان است که نباید آن را نادیده گرفت.[1]

۲- پیوندهای فرهنگی و تاریخی

کشورهای عضو اکو دارای اشتراکات فرهنگی قابل ملاحظه‌ای هستند. بیش از ۹۰ درصد از جمعیت ۳۸۰ میلیون نفری منطقه را مسلمانان تشکیل می‌دهند. علیرغم وجود ملیت‌ها و گروه‌های نژادی مختلف در این منطقه، باورهای مذهبی سبب ایجاد نزدیکی چشمگیری میان مردم منطقه گردیده است. در فاصله قرنهای پنجم تا سیزدهم، زبان فارسی زبان رسمی مناطق شرقی ایران و شبه قاره هند را تشکیل می‌داد. ترکیه نیز دارای پیوندهای قومی و زبانی با سکنه آسیای مرکزی و آذربایجان است و پس از الحاق اعضای جدید، بر اشتراکات خود با آنان به عنوان پایه و اساس توسعه همکاری‌های همه جانبه تاکید ورزیده است. بدون تردید اسلام بخشی از هویت مردم جمهوری‌های آسیای مرکزی را تشکیل داده است. تجدید حیات اسلام در آسیای مرکزی و آذربایجان،

---

[1]- سعید پیشداد، همگرایی در سازمان اکو، (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران،۱۳۸۳)، ص۲۶۵.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی روندی سریع‌تری یافته و تلاش برای بازیافت هویت فرهنگی (مبتنی بر باورهای اسلامی)، به یکی از محورهای اجتماعی ـ فرهنگی در منطقه تبدیل شده است. اکو سازمانی است متشکل از ۱۰ کشور مسلمان که تاکنون درهای خود را به روی کشورهای غیر مسلمان منطقه بسته نگاه داشته و به درخواست‌های عضویت کشورهایی مثل ارمنستان، گرجستان، رومانی و اکراین پاسخ رد داده است.

در مورد پیوندهای تاریخی نیز، جاده ابریشم از نخستین قرون مسیحی برای گسترش تجارت میان شرق و غرب به کار گرفته می‌شد. میراث تاریخی ـ فرهنگی عمیق در منطقه اکو که بر پایه تجارب قرون متمادی حاصل شده است، زمینه مستحکمی را برای توسعه روابط میان این کشورها فراهم آورده است. فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز فرصت تازه‌ای را برای تحکیم پیوندهای تاریخی و فرهنگی در میان مردم منطقه فراهم نموده است و این موضوع بدرستی در اهداف بنیادین اکو بویژه در عهدنامه ازمیر متجلی شده است. ماده ۲ عهدنامه ازمیر یکی از اهداف این سازمان را تحکیم بیشتر پیوندهای تاریخی و فرهنگی در میان منطقه اکو و همچنین تبادلات توریستی تعیین نموده است.[1]

به این ترتیب، کشورهای عضو اکو از نظر قومیت، زبان و خط، دین و مذهب، فرهنگ، تاریخ و میراث مشترک دارای مشابهت‌های فراوان هستند. در منطقه‌ای با چنین وسعت، این مشابهت‌ها موجب افزایش همبستگی اجتماعی و در نتیجه تقویت همگرایی می‌شود.

ب) ملاحظه و مشاهده منافع مشترک (بهره‌وری مشترک) و احساس توزیع برابر مزایا

همانگونه که گفته شد، در بخش شرایط ادراکی بر اساس دیدگاههای جوزف‌نای، ملاحظه و مشاهده منافع مشترک و احساس توزیع برابر این منافع در روند همکاریهای منطقه‌ای ضرورتی جدی است. سلف اکو یعنی آرسی‌دی به دلیل مشکلات ساختاری و سیاسی، از ارائه منافع مورد نظر به کشورهای بنیانگذار بازماند و جز مجموعه‌ای از فعالیتهای غیر اساسی در عملکرد آن ثبت نشد، اما تشکیل اکو با تکیه بر اهداف مشخص اقتصادی بود. طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲ که اعضای جدید به سازمان

---

[1] - کتاب سبز اکو، پیشین، ص۱۵۷.

پیوستند، تحرک چندانی در اکو صورت نگرفت و بیشتر در حد یک اعلام موجودیت رسمی ادامه حیات داد. سالهای ۹۶-۱۹۹۲ را نیز بایستی دوره تجدید ساختار و آماده‌سازی اسناد پایه برای انطباق با شرایط جدید پس از افزایش اعضا به ۱۰ کشور به حساب آورد. اما از سال ۱۹۹۷ شاهد تحرک اساسی در فعالیتها و برنامه‌های اکو بوده‌ایم. از یکطرف سازمان تلاش نمود با تدوین دهها موافقتنامه و سند مهم راهبردی در بخش‌های مختلف اقتصادی به نهادینه کردن همکاری‌های منطقه‌ای بپردازد و چارچوب‌های حقوقی لازم را برای پیشبرد فعالیت‌های خود ایجاد نماید. حاصل این تلاش، تدوین، امضاء و بعضاً تصویب موافقتنامه‌های مهمی مثل چارچوب حمل و نقل ترانزیت[1]، همکاری‌های تجاری (اکوتا)[2]، تسهیل صدور روادید، استراتژی همکاری‌های صنعتی، زیست‌محیطی، استاندارد، کشاورزی و سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵[3] بوده است. جدول (۷-۵) آخرین وضعیت امضاء، تصویب و اجرای موافقتنامه‌های منطقه‌ای اکو را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، در کنار تهیه موافقتنامه‌ها و اسناد قانونی همکاری‌ها، اکو از شناسایی و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های عملی برای توسعه همکاری‌ها نیز غافل نمانده است. در طول یک دهه فعالیت‌های سازمان (۸۵-۱۳۷۵)، به منظور پیشبرد و ارتقاء همکاری بین اعضاء، شناسایی طرح‌های مهمی در دستور کار سازمان قرار گرفته و توافقاتی برای اجرای آنها صورت گرفته است. تعدادی از این طرحها و برنامه‌ها هم اکنون در مرحله اجرا قرار دارند. در مورد برخی از این طرحها مطالعات امکان‌سنجی صورت گرفته و برای تأمین مالی به سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه شده‌اند و حتی قراردادهایی جهت اخذ کمکهای فنی و مالی، بین اکو و تعدادی از این سازمانها مثل فائو، بانک توسعه اسلامی، آنکتاد، بانک جهانی و برنامه بین‌المللی کنترل مواد مخدر منعقد شده است. در پیوست این کتاب، فهرستی از عناوین طرحهای مهم اجرا شده یا در حال اجرای اکو ارائه شده است. در همین حال، اقدامات قابل توجهی در دو حوزه اصلی اولویت همکاری‌های منطقه‌ای اکو یعنی تجارت و حمل و نقل، انرژی و صنعت ـ کشاورزی صورت گرفته‌اند که بررسی آنها می‌تواند معیار مناسبی برای ارزیابی میزان رضایت کشورهای عضو از همکاری‌ها در این سازمان و ملاحظه منافع مشترک باشد.

1- Transit Transport Framework Agreement (TTFA).
2- ECO Trade Agreement (ECOTA).
3- ECO Vision 2015.

جدول (۷-۵) آخرین وضعیت امضاء و تصویب موافقتنامه‌ها و یادداشت تفاهم‌های اکو

ردیف	کشور		افغانستان	آذربایجان	ایران	قزاقستان	قرقیزستان	پاکستان	تاجیکستان	ترکیه	ترکمنستان	ازبکستان
۱	◆ عهدنامه ازمیر ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۶	امضاء	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
		تصویب		*	*	*	*	*	*	*		
۲	◆ موافقتنامه تجارت ترانزیت مارس ۱۹۹۵	امضاء		*	*	*	*	*	*	*	*	
		تصویب		*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	◆ موافقتنامه تسهیل صدور روادید مارس ۱۹۹۵	امضاء	*	*	*	*		*		*	*	
		تصویب	*		*	*		*		*		
۴	◆ موافقتنامه بانک توسعه و تجارت اکو مارس ۱۹۹۵	امضاء			*			*		*		
		تصویب			*			*		*		
۵	◆ یادداشت تفاهم و اساسنامه شرکت بیمه اتکایی اکو	امضاء			*			*		*		
		تصویب			*			*		*		
۶	◆ منشور موسسه فرهنگی اکو مارس ۱۹۹۵	امضاء	*	*	*	*		*	*	*	*	
		تصویب	*		*			*	*			
۷	◆ منشور بنیاد علمی اکو مارس ۱۹۹۵	امضاء	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
		تصویب		*	*			*	*		*	
۸	* ◆ منشور موسسه آموزشی اکو می ۱۹۹۸	امضاء	*	*	*	*	*	*	*	*	*	
		تصویب			*	*	*		*			
۹	□ یادداشت تفاهم درمورد قاچاق و تقلبات گمرکی مواد مخدر می ۱۹۹۸	امضاء	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
		تصویب										
۱۰	◆ موافقتنامه چارچوب حمل ونقل ترانزیت می ۱۹۹۸	امضاء	*	*	*	*	*	*	*	*	*	
		تصویب	*	*	*	*	*	*	*	*		
۱۱	◆ وضعیت حقوقی نمایندگان ملی و کارکنان بین‌المللی اکو	امضاء			*	*			*	*		
		تصویب			*	*			*	*		
۱۲	موافقتنامه چارچوب همکاری های تجاری اکو	امضاء	*	*	*	*	*	*	*	*		
		تصویب			*	*	*	*		*		
۱۳	◆ موافقتنامه تجاری اکو (اکوتا) جولای ۲۰۰۳	امضاء	*		*			*	*	*		
		تصویب	*		*			*	*	*		
۱۴	◆ پروتکل ضمائم چهارگانه اکوتا جولای ۲۰۰۵	امضاء	*		*			*		*		
		تصویب	*		*			*				
۱۵	◆ موافقتنامه تشویق و حمایت از سرمایه گذاری متقابل جولای ۲۰۰۵	امضاء	*	*	*			*		*		
		تصویب										
۱۶	◆ موافقتنامه ایجاد بانک اطلاعات قاچاق و تقلبات گمرکی جولای ۲۰۰۵	امضاء	*	*	*			*	*	*		
		تصویب										

منبع: ECO Secretariat (2007) * موافقتنامه‌هایی که به اجرا در آمده‌اند. □ اجرای این سند نیاز به تصویب ندارد. ◆ هنوز اجرایی نشده‌است.

تجارت

اگر میزان تجارت درون منطقه‌ای را شاخصی برای ارزیابی میزان توفیق اکو در سالهای ۲۰۰۵-۱۹۹۶ در نظر بگیریم، از این شاخص می‌توان به دو شیوه استفاده کرد. نخست آنکه سطح تجارت درون منطقه‌ای اکو در سال ۱۹۹۶ از نظر حجمی با سال‌های بعد مقایسه شود. این مقایسه امیدوار کننده است، زیرا نشان می‌دهد میزان تجارت درون منطقه‌ای که در سال ۱۹۹۶ برابر ۵/۸ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۸ برابر ۷/۶ میلیارد دلار بوده است، در سال ۲۰۰۵ به رقم ۲۷ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۷ حدود ۵۰ میلیارد دلار رسیده است که به ترتیب افزایشی معادل ۴۶۰ و ۸۶۰ درصد را نشان می‌دهد.[1] جدول (۸-۵) مقایسه تجارت درون منطقه‌ای هر یک از اعضای اکو را در دو مقطع ۱۹۹۸و ۲۰۰۵ نشان می‌دهد.

جدول (۸-۵) مقایسه تجارت درون منطقه‌ای اکو در سالهای ۱۹۹۸، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵
(میلیون‌دلار)

نام کشور	کل تجارت منطقه‌ای در اکو			کل تجارت خارجی	
	۱۹۹۸	۲۰۰۱	۲۰۰۵	۲۰۰۱	۲۰۰۵
افغانستان	۲۸۷	۲۹۳	۹۵۸	۱۷۶۴	۲۸۵۵
آذربایجان	۵۵۱	۷۰۰	۲۰۷۶/۵	۷۲۳۳	۱۶۶۵۴
ایران	۱۰۱۰	۱۴۷۴/۵	۶۷۸۰	۴۲۰۳۳	۱۰۰/۹۸۳
قزاقستان	۸۴۰	۹۱۴/۷	۲۸۵۳	۱۵۰۸۵	۴۵۲۰۱
قرقیزستان	۴۱۷	۳۰۳	۴۸۷/۲	۹۴۳	۱۷۷۳
پاکستان	۴۴۷	۵۷۰	۲۱۶۶/۸	۱۹۳۹۵	۴۱۲۴۸
تاجیکستان	۵۰۰	۵۷۱/۵	۸۴۷/۵	۱۳۳۹	۲۲۳۹
ترکیه	۲۰۷۳	۲۲۰۸/۷	۷۷۴۷	۷۲۷۳۳	۱۹۰۲۵۴
ترکمنستان	۶۴۷	۸۰۲/۴	۱۰۵۸/۶	۴۹۶۹	۱۰۵۳۹
ازبکستان	۸۷۱	۱۰۵۵/۳	۲۰۹۸/۴	۶۳۰۶	۹۵۰۰
منطقه اکو	۷/۶۴۳	۸/۸۹۳	۲۷۰۷۳	۱۷۱۸۰۲	۴۲۱۲۴۰

منبع: Annual Economic Report of ECO, 2000 and 2007

[1]- Annal Economic Report of ECO for 2007, Op.Cit., Also see: ECO intra- Trade Matrix for 1996-2005, (ECO Decratariat, October, 2006). Also See: Report of The Secretary General to The 18th RPC Meeting, (ECO Secretariat, March 2008).

دوم اینکه حجم تجارت درون منطقه‌ای اکو را در هر دو مقطع نسبت به حجم کل تجارت خارجی اعضای آن بسنجیم. در این صورت ملاحظه می‌کنیم که این نسبت از ۶/۵ درصد در سال ۱۹۹۸ به حدود ۷/۱ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است که افزایش محسوسی را نشان می‌دهد. شیوه دیگر آن است که سطح تجارت درون منطقه‌ای اکو را با هم پیوندی‌های اقتصادی بین سایر مناطق و بلوک‌بندی‌های اقتصادی مقایسه کنیم. این مقایسه در جدول (۹-۵) نشان داده شده است و بیانگر آن است که تجارت درون منطقه‌ای اکو در مقایسه با سایر ترتیبات منطقه‌ای مهم جهان در سطح نسبتاً پائینی قرار دارد. با این همه باید در تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از اطلاعات فوق محتاط بود. در واقع پائین بودن سطح تجارت درون‌منطقه‌ای اکو دلایل متعدد و مستقل از عملکرد این سازمان دارد که بیشتر به محدود بودن جنبه‌های هم‌تکمیلی اقتصادی، ضعف زیربناهای لازم برای تجارت درون منطقه‌ای و وابستگی زیاد اقتصاد متمرکز اعضای جدید به روسیه مربوط می‌شود. با تمهیداتی که اعضای اکو طی چند سال اخیر اندیشیده‌اند، از جمله راه‌اندازی بانک تجارت و توسعه، تصویب موافقتنامه تجاری(اکوتا)، و اجرای موافقتنامه‌های مشابه، امید می‌رود که هدف مقرر در سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ یعنی افزایش حجم تجارت درون منطقه‌ای از ۷ درصد کنونی به ۲۰ درصد تا سال ۲۰۱۵ تحقق یابد.

جدول (۹-۵) تجارت جهانی بر اساس گروهها و ترتیبات مهم منطقه‌ای (میلیون‌دلار)

منطقه‌جغرافیایی / ترتیبات مهم تجاری	موضوع	صادرات	واردات	کل تجارت	تجارت‌درون‌منطقه‌ای (درصد)	سهم از تجارت جهانی(درصد)
اتحادیه اروپا	EU25	۳/۰۴۷/۵۵۱	۲/۹۷۹/۵۵۰	۶/۰۲۷/۱۰۱	۶۷/۲	۴۰
	EU15	۲/۸۴۹/۹۰۵	۲/۷۴۰/۸۶۶	۵/۵۹۰/۷۷۱	۶۱/۴	۳۷
قاره آمریکا	نفتا	۱/۱۶۱/۹۴۰	۱/۷۲۸/۹۳۴	۲/۸۹۰/۸۷۴	۵۶/۱	۱۹/۲
	مرکوسور	۱۰۶/۱۱۸	۶۹/۱۹۷	۱۷۵/۳۱۵	۱۱/۸	۱/۲
	کاریکوم	۹/۶۵۰	۱۵/۱۲۲	۲۴/۷۷۲	۱۲/۱۵	۰/۲
قاره آفریقا	کومسا	۳۰/۹۵۰	۴۴/۵۰۹	۷۵/۴۵۹	۵/۸	۰/۵
	اکواس	۳۵/۱۸۶	۲۶/۳۱۲	۶۱/۴۹۸	۹/۸	۰/۴
	سادک	۶۰/۴۵۰	۶۵/۴۶۲	۱۲۵/۹۱۲	۱۰	۰/۸
قاره آسیا	آسه آن	۴۵۳/۰۸۱	۳۹۹/۴۲۸	۸۵۲/۵۰۹	۲۱/۲	۵/۵
	GCC	۲۰۴/۷۵۴	۱۰۰/۸۷۰	۳۰۵/۶۲۴	۴/۲	۲
	اکو	۱۲۰/۷۵۴	۱۲۴/۹۶۵	۲۴۵/۷۱۹	۶	۱/۶
	سارک	۸۰/۹۱۰	۱۰۱/۸۳۳	۱۸۲/۷۴۳	۴/۵	۱/۲
گروه‌های بین منطقه‌ای	آپک	۳/۳۳۵/۹۹۱	۳/۶۷۰/۰۲۷	۷/۰۰۶/۰۱۸	۷۲/۷	۴۶/۵
	دریای سیاه	۲۴۷/۴۲۵	۲۵۰/۶۹۸	۴۹۸/۱۲۳	۱۴/۳	۳/۳
	CIS	۱۹۲/۵۰۳	۱۳۰/۳۱۹	۳۲۲/۸۲۲	۲۰	۲/۱
	OIC	۴۲۰/۰۰۰	۴۰۳/۰۰۰	۸۲۳/۰۰۰	۹/۵	۵/۵
جهان		۷/۴۴۳/۶۹۲	۷/۶۱۴/۵۸۸	۱۵/۰۵۸/۲۸۰		۱۰۰

منبع: World Trade Report of UNCTAD (2006)

در بخش تجارت، موافقت‌نامه تجاری اکو (اکوتا)[1] با هدف رفع موانع تعرفه‌ای و کاهش تعرفه برای ۸۰٪ کالاهای قابل مبادله بین کشورهای عضو تا سقف ۱۵٪ به امضا پنج کشور عضو از جمله ایران، پاکستان و ترکیه رسیده و از آوریل ۲۰۰۸ لازم الاجرا شده است. بانک توسعه و تجارت اکو نیز با سرمایه اولیه حدود ۳۰۰ میلیون دلار ـ که قرار است به بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار برسد ـ از سال ۱۳۸۵ فعالیت خود را شروع کرده است. تأسیس شبکه تجارت و سرمایه گذاری اکو، فعال شدن اتاق

[1] - ECO Trade Agreement (ECOTA).

بازرگانی اکو و برگزاری منظم اجلاس تجار و بازرگانان اکو در بخش‌های مختلف، زمینه خوبی برای مشارکت بخش خصوصی و تقویت تجارت درون منطقه‌ای فراهم کرده است.

حمل و نقل و ارتباطات

حمل و نقل و ارتباطات از دیگر اولویتهای اکو است که در استراتژی همکاری اقتصادی سازمان بصورت ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. این توجه ویژه ناشی از یک واقعیت موجود است و آن اینکه از میان ده کشور عضو اکو، هفت کشور محصور در خشکی هستند. این کشورها برای صادرات و واردات خود به طور بالقوه تابع قوانین و کنترل‌هایی هستند که از سوی کشورهای حائل اعمال می‌گردند. لذا می‌توان تصور کرد این کشورها همواره می‌کوشند تا یک یا چند مسیر جایگزین نیز در کشورهای حایل بیابند. بنابراین، عضویت کشورهای آسیای مرکزی در سازمان اکو (که ۳ عضو بنیانگذار آن نقش حائل را دارند) هم به لحاظ ملاحظات تجاری و هم با ملاحظات تنوع بخشی به گزینه‌های موجود کاملاً منطقی است.

ملاحظه اسناد موسس و سایر اسناد پایه سازمان نیز اهمیت و اولویت فوق‌العاده موضوع حمل و نقل برای کشورهای عضو را تایید می‌کند. از نخستین اسنادی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، گزارش اجلاس شورای وزیران خارجه اکو در کویته پاکستان است که در سال ۱۹۹۳ برگزار گردید. این اجلاس اقدام به تصویب سندی تحت عنوان طرح عمل کویته نمود که به موجب آن اهداف سازمان در بخش حمل و نقل تا سال ۲۰۰۰ به شرح زیر تعیین گردیدند که در حال حاضر بخش زیادی از این اهداف تحقق یافته است:

- امکان حرکت کامیون‌ها از یک سو به سوی دیگر منطقه بر اساس ضوابط بین‌المللی
- گسترش و الحاق شبکه‌های خط آهن کشورهای عضو
- گسترش خطوط هوایی به منظور ارتباط مستقیم حداقل یک بار میان پایتخت‌ها و شهرهای اصلی کشورهای عضو.

سند بسیار مهم دیگر، برنامه عمل دهه حمل و نقل و ارتباطات اکو (۲۰۰۷-۱۹۹۸) می‌باشد که مشتمل بر طرح‌ها و برنامه‌های ملی اعضا برای اتصال حلقه‌های مفقوده زمین و ریلی منطقه‌ای به یکدیگر است و نخستین بار توسط دومین اجلاس

وزرای حمل و نقل و ارتباطات اکو (عشق آباد، ۱۴ مارس ۱۹۹۸) تهیه و تصویب شد و سپس به تصویب هشتمین اجلاس شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو (تهران ۲۱-۱۹ آوریل ۱۹۹۸) و نهایتاً هشتمین نشست شورای وزیران خارجه اکو (آلماتی، ۹ می ۱۹۹۸) رسید. این برنامه شامل طرحهائی برای رفع موانع فیزیکی راه‌های اصلی حمل و نقل ترانزیتی در منطقه اکو، بخش دوم: توسعه زیرساختهای فیزیکی کریدور حمل و نقل شمال ـ جنوب و شرق ـ غرب شامل تراسیکا و بخش سوم: برنامه توسعه پیوندهای مخابراتی و پستی در منطقه اکو می‌باشد. برنامه‌های عمل اکو در هفتمین اجلاس وزرای حمل و نقل که آوریل ۲۰۰۸ در آنتالیا برگزار شد، تا سال ۲۰۱۲ تمدید گردید.

اصولاً هیچیک از اسناد مهم و یا گزارش جلسات وزیران خارجه و بیانیه‌ها و اعلامیه‌های پایانی نشست‌های سران کشورهای عضو را نمی‌توان یافت که در آن ذکری از ضرورت توسعه هر چه سریع‌تر شبکه حمل و نقل منطقه به میان نرفته باشد یا بر عزم قاطع این کشورها برای توسعه یا اجرای هر چه سریع‌تر پروژه‌های حمل و نقلی سازمان تاکید نشده باشد. این واقعیت نیز که تعداد نشست‌های وزرای حمل و نقل کشورهای عضو اکو از سال ۱۹۹۳ تاکنون بیش از نشست‌های مشابه در هر حوزه فعالیت دیگر بوده است، حاکی از توجه ویژه کشورهای عضو به این حوزه همکاری است. تاکنون ۷ نشست در سطح وزیران حمل و نقل به ترتیب در آلماتی (۱۹۹۳)، عشق‌آباد(۱۹۹۸)، اسلام آباد (۲۰۰۰)، ازمیر (۲۰۰۲)، چولپان آتا (قرقیزستان) ۲۰۰۴، تهران (۲۰۰۶) و آنتالیا (۲۰۰۸) برگزار شده‌اند.

در خرداد ماه ۱۳۸۵ مهم‌ترین موافقتنامه اکو در زمینه تسهیل حمل و نقل ترانزیت موسوم به موافقتنامه چارچوب حمل و نقل ترانزیت لازم الاجرا گردید. با برگزاری اولین نشست شورای اجرایی این موافقتنامه در مهرماه ۱۳۸۵ در باکو، فصل جدیدی از همکاری‌ها در زمینه حمل و نقل آغاز شد. با توجه به آنچه گفته شد، موضوع حمل و نقل و ارتباطات هم عرض موضوع تجارت منطقه‌ای در اکو حائز اهمیت بوده و از روند پیشرفت‌های حاصله در این بخش می‌توان منافع و مزایای ناشی از همکاری‌های منطقه‌ای را مشاهده کرد.

۳-کشاورزی و صنعت

۱-۳- *کشاورزی*

بر اساس عهدنامه ازمیر، یکی از اهداف اکو تقویت تلاشهای در حال انجام برای استفاده بهینه از پتانسیل‌های کشاورزی و صنعتی منطقه است. طرح عمل کویته و بیانیه استانبول نیز ضمن ترسیم چشم‌اندازهای بلند مدت اکو، اهمیت زیادی برای همکاری‌های کشاورزی درچارچوب اکو قائل هستند. با توجه به ضرورت اولویت‌بندی فعالیت‌های اکو در بخش کشاورزی، در جریان اولین اجلاس وزرای کشاورزی اکو در ۲۵-۲۳ ژوئیه ۲۰۰۲ در اسلام‌آباد، گفتگوهای انجام شده بین وزرا بر شناسایی زمینه‌های همکاری در بخش کشاورزی اکو، افزایش تجارت محصولات کشاورزی، امنیت غذایی تأثیر موافقتنامه‌های سازمان جهانی تجارت بر بخش کشاورزی کشورهای عضو متمرکز شد. در این اجلاس، وظیفه هماهنگی بین کشورهای عضو در زمینه مدیریت خشکسالی به جمهوری اسلامی ایران، مدیریت منابع آب و آبیاری به پاکستان، افزایش تجارت و توسعه صنایع پس از برداشت و صنایع فرآوری به جمهوری ترکیه واگذار شد. همچنین در راستای پیگیری تصمیمات وزراء، دبیرخانه اکو با همکاری مالی و فنی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) «برنامه منطقه‌ای امنیت غذایی و توسعه کشاورزی برای کشورهای عضو اکو» را تهیه و تدوین نمود. در چارچوب این برنامه، ضمن تدوین راهبرد و برنامه منطقه‌ای اکو در زمینه توسعه کشاورزی و امنیت غذایی، پروژه‌های متعدد قابل سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی اکو تهیه و به سازمان‌های نهادهای بین‌المللی کمک کننده مانند بانک توسعه اسلامی ارائه شده است.

در اولین اجلاس مقامات ارشد کشورهای عضو در زمینه کشاورزی که در ژوئیه ۲۰۰۴ در تهران برگزار گردید و نیز دومین اجلاس وزرای کشاورزی اکو که در دسامبر ۲۰۰۴ در آنتالیای ترکیه تشکیل شد، جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشور هماهنگ کننده در زمینه‌های مربوط به بهداشت و توسعه دام، تأسیس شبکه بیوتکنولوژی اکو و حفاظت از منابع ژنتیک گیاهی و جمهوری ترکیه بعنوان کشور هماهنگ کننده در زمینه حفاظت از منابع ژنتیک حیوانی انتخاب شدند و همه این زمینه‌ها نیز به اولویت‌های کاری اکو در بخش کشاورزی اضافه گردیدند. همچنین مقرر شد شبکه بیوتکنولوژی کشاورزی اکو و نیز مرکز منطقه‌ای مدیریت خشکسالی اکو در مشهد که وظیفه اصلی آن پیش‌بینی و مبارزه با بلایای طبیعی مانند خشکسالی و سیلاب

می‌باشد، بلافاصله پس از دومین اجلاس وزرا آغاز بکار نماید.این مرکز در حال حاضر تاسیس و به فعالیت مشغول است. مطالعه امکان سنجی تأسیس شبکه بیوتکنولوژی اکو نیز از محل صندوق امکان سنجی اکو تامین مالی شده و در دست انجام می‌باشد.

سومین اجلاس وزرای کشاورزی و دومین اجلاس کارشناسان ارشد کشاورزی اکو از ۱۴ لغایت ۱۶ اسفند ماه ۱۳۸۵با حضور وزراء و مقامات عالی رتبه کشاورزی کشورهای عضو و نمایندگان نهادهای بین‌المللی (فائو وبانک توسعه اسلامی) در تهران برگزار شد. در نشست‌های فوق موضوعاتی نظیر یکسان‌سازی مقررات بذر اکو، کنفرانس و نمایشگاه منطقه‌ای بذر اکو، تاسیس کمیسیون دائمی جلوگیری و نظارت بر بیماری‌های دامی، مدیریت تقاضای آب در بخش کشاورزی، تاسیس شبکه بیوتکنولوژی، برگزاری مجمع تجاری کشاورزی، بانک ذخیره غذایی، طرح بانک ژنتیک گیاهی، برگزاری اولین اجلاس روسای سازمان‌های هواشناسی اکو، تاسیس مرکز منطقه‌ای تحقیقات و سیاستگذاری کشاورزی و طرح نظارت بر انتقال مرزی بیماریهای دامی مورد بحث و بررسی قرار گرفتند و تصمیمات مهمی برای پیگیری همکاریها در این بخش اتخاذ شد.

۲-۳- صنعت

اسناد بنیادین اکو همواره اهمیت بخش صنعت و نقش بخش خصوصی در توسعه آن را مورد توجه قرار داده است. در این زمینه دریافت تکنولوژی‌های جدید، انتقال فن‌آوری‌های موجود در منطقه و توسعه و افزایش مطالعات امکان‌سنجی در بخش‌های ویژه صنعتی به منظور پاسخگویی به نیازهای منطقه از طریق اجرای پروژه‌های صنعتی مورد تأکید سازمان می‌باشد. در این راستا دبیرخانه اکو فعالیت‌های خود را بر بازنگری در سیاست‌های صنعتی به ویژه فعالیت در زمینه خصوصی‌سازی، توسعه صنایع کوچک و متوسط و ظرفیت‌سازی در زمینه فناوری در کشورهای عضو متمرکز نموده است. طرح عمل اکو برای همکاری‌های صنعتی در اولین اجلاس وزرای صنعت اکو که در ژانویه ۲۰۰۴ در تهران برگزار گردید، به تصویب رسید.

سند راهبرد بلند مدت اکو در زمینه صنعت توسط دومین اجلاس وزرای صنعت که در نوامبر ۲۰۰۵ در ترکیه برگزار شد، به تصویب رسید. استراتژی و طرح عمل فوق اسناد جامعی هستند که چارچوب همکاریهای اکو در زمینه‌های مختلف صنعتی را مشخص کرده‌اند. اکو پس از تدوین استراتژی و طرح عمل خود در بخش صنعت به

دنبال اجرای آنها از طریق تهیه و تدوین پروژه‌های صنعتی مورد علاقه کشورهای عضو می‌باشد. تصویب طرح عمل اکو در زمینه خصوصی‌سازی و توسعه بخش خصوصی نیز از دیگر اقدامات اکو در بخش صنعت است که توسط اولین اجلاس روسای سازمانهای خصوصی سازی کشورهای عضو اکو صورت گرفت. برگزاری جلسات کارشناسی و نیز برگزاری اولین اجلاس رؤسای سازمان‌های استاندارد کشورهای عضو اکو در سال ۱۳۸۴ نیز به تدوین اساسنامه مؤسسه «استاندارد سازی، تائید صلاحیت، ارزیابی انطباق و اندازه‌شناسی اکو (ریسکام)» منجر شد که قدمی اساسی در جهت رفع موانع فنی تجارت در منطقه بشمار می رود. سومین اجلاس وزرای صنایع اکو در ۳۰-۲۸ نوامبر ۲۰۰۶ در لاهور، ضمن تصویب اساسنامه ریسکام، سند استراتژی همکاری صنعتی در منطقه اکو، طرح عمل توسعه صنایع کوچک و متوسط، طرح عمل مرکز انتقال تکنولوژی و طرح عمل مالکیت صنعتی اکو را تصویب نمود. اجرای این اسناد می‌تواند تأثیر مهمی در توسعه همکاری‌های صنعتی در منطقه داشته باشد.

ارزیابی کلی روند فعالیت‌ها

بطور کلی در بررسی اصول، اهداف و تشکیلات اکو، این نتیجه حاصل می‌گردد که اکو سازمانی برای همکاری اقتصادی در ابعاد مختلف آن است که هدف نهایی همگرایی اقتصادی از طریق ایجاد یک منطقه یکپارچه اقتصادی (بازار مشترک) و آزاد سازی تجاری را دنبال می‌کند. اگرچه اکو بستر و چارچوب ایجاد چنین بازار مشترکی را فراهم نموده است اما با توجه به موانع و مشکلات پیش‌روی، تا رسیدن به این مرحله راه درازی در پیش دارد. با توجه به ارزیابی عملکرد و روند پیشرفت امور، اکو اکنون وارد مرحله اجرایی شدن طرحهای مهم منطقه‌ای خود شده است.

جدول (۱۰-۵) مسئولیت کشورهای مختلف در زمینه اجرای طرحهای مهم اکو

ردیف	نام طرح یا پروژه	کشور هماهنگ کننده	آخرین وضعیت اجرایی
۱	بانک تجارت و توسعه اکو	ترکیه	از تیرماه ۱۳۸۵ تأسیس و شروع بکار نموده است.
۲	طرح اتصال شبکه‌های برق کشورهای عضو اکو	پاکستان	مطالعه امکان‌سنجی این پروژه با کمک مالی بانک توسعه اسلامی در حال انجام است.
۳	موافقتنامه تسهیل صدورروادید برای تجار و بازرگانان اکو	ایران	اولین و دومین نشست کارشناسان کنسولی برای اجرایی کردن موافقتنامه در تابستان ۱۳۸۵و ۱۳۸۷ در تهران برگزار شد و پروتکل اصلاحی این موافقتنامه نیز نهایی شده است.
۴	موافقتنامه چارچوب حمل و نقل ترانزیت اکو	آذربایجان	این موافقتنامه از خرداد ۱۳۸۵ لازم الاجراشده و اولین نشست شورای اجرایی آن در مهرماه همین سال در باکو برگزار شد.
۵	موافقتنامه تجاری اکو (اکوتا)	پاکستان	توسط ۵ کشور تصویب گردیده و از فروردین ماه سال ۱۳۸۷ لازم‌الاجرا شده است. اولین اجلاس شورای همکاری در خرداد همین سال در مرسین ترکیه برگزار شد.
۶	پروژه قطارباری آلماتی-استانبول	ایران	در حال اجرا می‌باشد، رفع مشکلات فنی در دستور کار قرار دارد.

منبع: ECO Secretariat (2006)

در سالهای ۸۶-۱۳۸۴ تصمیمات و اقدامات مهمی از سوی کشورهای عضو با هدایت ۳ عضو بنیانگذار برای سرعت بخشیدن به فعالیتها اتخاذ شده‌اند، که از آن جمله می‌توان به اولویت‌بندی طرح‌های مهم و تعیین کشور هماهنگ کننده برای آنها برای اساس تصمیم پانزدهمین اجلاس شورای وزیران اشاره کرد. جدول (۱۰-۵) مسئولیت کشورهای مختلف در زمینه اجرای طرح‌های مهم اکو را نشان می‌دهد بطور کلی، از سال ۲۰۰۴ تاکنون، اکو در بسیاری از بخش‌ها و زیربخش‌ها از حالت انتظار و رکود خارج شده و وارد مرحله اجرایی کردن طرحهای همکاری منطقه‌ای خود شده است.اکو همچنین موفق شده است روند همکاری‌های منطقه‌ای را در بالاترین سطوح نهادینه و پی‌گیری نماید. بررسی روند برگزاری اجلاس‌های وزرای بخشی اکو نشان می‌دهد تعداد

اجلاس‌های وزرای بخشی در پنج سال اخیر (۲۰۰۷-۲۰۰۲) نسبت به دهه پیش از آن (دهه ۱۹۹۰) بیش از ۸۸ درصد افزایش یافته است. برگزاری اجلاس‌های کارشناسی بمنظور بررسی‌های فنی و پیدا کردن راهکارهای علمی برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و حل مشکلات پیش‌رو نیز از چنین تحول جدی و افزایش چشم‌گیری برخوردار بوده است که نتیجه آن تدوین دهها استراتژی، برنامه عمل و اجرای پروژه‌های مختلف بخشی می‌باشد.[1] اکو اکنون به یک بلوک اقتصادی قدرتمند تبدیل شده که دارای حجم مبادلات تجاری معادل ۷۰۰ میلیارد دلار در سال با جهان خارج (معادل ۲/۸ درصد کل تجارت جهانی) و تولید ناخالص داخلی برابر ۸۰۰ میلیارد دلار است و با متوسط نرخ رشد اقتصادی ۷/۵ درصد، یکی از مناطق دارای رشد اقتصادی بالا محسوب می‌شود.[2]

تحولات فوق نشان می‌دهد دستاوردهای اکو در مدت ۱۵ سال گذشته قابل ملاحظه بوده است و در کنار افزایش همکاری کشورهای عضو و تلاش جدی آنها در سالهای اخیر (دوره ۲۰۰۴ تاکنون)، دورنمای خوبی برای آن متصور است. این دورنما با تصویب «سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵» توسط شورای وزیران در سال ۱۳۸۴ که حرکت به سمت ایجاد منطقه آزاد تجاری اکو در دهه آینده را در دستور کار سازمان قرار داده است، بسیار ملموس و دست یافتنی بنظر می‌آید.

با توجه به آنچه گفته شد و در یک نگاه واقع بینانه، این باور تقویت می‌شود که اکو در حال گسترش حوزه فعالیت‌ها و کسب موفقیت‌های نسبی در زمینه دستیابی به اهداف ترسیم شده است. در واقع، توانائی‌ها و ظرفیت‌های فراوانی در مجموعه اکو وجود دارد که در مواردی هم به فعلیت رسیده‌اند و باید برای استفاده کامل از این ظرفیتها تلاش کرد. با این حال برخی از صاحبنظران ناظر بر تحولات منطقه در مورد توانایی اکو برای اجرای طرح‌هایش ابراز تردید کرده و معتقدند که به دلایل مختلف، دستاوردهای عینی و ملموس اکو در یکدهه اول پس از احیاء و گسترش (۲۰۰-۱۹۹۲) کمتر از اظهارات رسمی آن است. چرا که اعضای این سازمان گروهی ناهمخوان با چشم‌اندازهای منافع مختلف و جهت‌گیری‌های بین‌المللی خاص خود هستند. اما همین افراد تصریح

---

[1] - Report of the Secretariat on the Implementation of ECO Calender of Events, Working Paper of 18th RPC Meeting, ECO Secretariat, March 2008.

2- Report of the Secretary General….., Op.Cit.

می‌نمایند که این سازمان محفل مناسبی برای ایران و سایر کشورهای عضو به منظور تبادل در مورد موضوعات مورد علاقه طرفین، و ارتقای وجهه بین‌المللی خود و بحث در مورد اختلافات منطقه‌ای و همکاری‌های صلح‌آمیز بین اعضا می‌باشد.[۱]

جمهوری اسلامی ایران، کشور میزبان مقر دبیرخانه و یکی از اعضای بنیانگذار سازمان همکاری اقتصادی (اکو) می‌باشد که مانند ترکیه و پاکستان، به تنهایی ۲۲ درصد بودجه سالانه اکو را پرداخت می‌کند. ایران همچنین درکنار ترکیه و پاکستان در مقایسه با کشورهای عضو جدید، بیشترین میزبانی را برای اجلاسهایی که در طول سال در تقویم وقایع سازمان گنجانده می‌شوند، فراهم می‌کند. علاوه بر این، ایران در مرکزیت جغرافیایی منطقه قرار داشته و با اشتراکات فرهنگی بسیار نزدیکی که با اعضای اکو دارد، مرکز فرهنگی اکو محسوب می‌شود. این همه از یک طرف نشانگر اهمیت سازمان و منطقه اکو برای ایران است و از طرف دیگر تا حدود زیادی جایگاه و نفوذ ایران را در سازمان اکو نشان می‌دهد. اما با وجود اهمیتی که اکو برای ایران و بر عکس ایران برای اکو دارد، عملکرد این کشور به عنوان یکی از اعضای اصلی و بنیانگذار اکو طی سالهای گذشته می‌توانست بهتر از این باشد. در ۱۵ سال گذشته علیرغم شعارهای فراوانی که در حمایت از همکاری منطقه‌ای و اکو داده شده، در عرصه عمل این همکاری‌ها دستخوش سلیقه‌ها و اولویت‌های متفاوت دولت‌های حاکم در جمهوری اسلامی ایران شده است.

دولت سازندگی اکو را احیاء و گسترش داد و به آن توجه ویژه‌ای مبذول داشت. دولت اصلاحات بیشتر به توسعه سیاسی در داخل و گسترش همکاری‌ها با حوزه خلیج‌فارس و اتحادیه اروپا متمایل بود و لذا اهمیت همکاری‌ها در اکو مورد غفلت واقع شد. در این دوره تصویب چندین موافقتنامه مهم و یا اجرای برخی دیگر از سوی ایران معطل ماند.[۲] دولت اصول‌گرای نهم به لحاظ نوع اولویت‌ها و شرایط بین‌المللی که در فصل سوم و چهارم مورد اشاره قرار گرفت، مجدداً به همکاری‌های منطقه‌ای و توسعه

---

[۱]- هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی، پیشین، ص۵۸.

[۲]- دلیل اصلی این تاخیر، رقابت بین ایران و ترکیه بر سر نحوه مشارکت در طرح‌های منطقه‌ای اکو بود، بطوری که ایران مشارکت خود در بانک اکو (به مرکزیت ترکیه) را به مشارکت ترکیه در شرکت کشتیرانی اکو (با مرکزیت ایران) منوط نمود و تنها زمانی که شرکت اخیر در سال ۱۳۸۴ منحل گردید، دولت ایران حاضر شد در راه‌اندازی بانک اکو مشارکت نماید.

روابط با همسایگان اقبال نشان داد و از این رهگذر طی سه سال اول عمر این دولت، ایران مراحل عضویت خود را در چهار موافقتنامه و طرح مهم اکو شامل: بانک تجارت و توسعه، شرکت بیمه اتکایی، موافقتنامه حمل و نقل ترانزیت و موافقتنامه تجاری اکو (اکوتا) نهایی نمود.

بدیهی است که این نگاه‌های متفاوت دولت‌ها، ضرورت تدوین یک راهبرد ملی در رابطه با اکو را که واجد اهمیت ویژه‌ای برای امنیت ملی و منافع کشور است، ضروری ساخته است. با توجه به اینکه ایران از توان دیپلماتیک و چانه زنی بسیار بالایی در اکو برخوردار است، در مواقعی که بنا به دلایلی با برنامه‌ریزی بهتر وارد مذاکرات و برنامه‌های سازمان شده، اثبات کرده است که می‌تواند به عنوان موتور محرک سازمان عمل کرده و سایر کشورهای عضو را نیز به مشارکت جدی وادار نماید. بررسی سوابق موجود در وزارت امور خارجه نشان می‌دهد که از بدو تأسیس اکو تاکنون چنین راهبرد و برنامه‌ای وجود نداشته و یکی از دلایل کندی پیشرفت در برنامه‌های سازمان نیز همین امر است. بنابراین، به نظر می‌رسد که ایران نیازمند تلاش بیش از پیش برای بهره‌مندی از فرصت‌های ایجاد شده در چارچوب اکو و جبران کاستی‌های گذشته در همکاری‌های منطقه‌ای و اتخاذ روشی منطقی، منظم و هدفمند است تا سازمان بتواند از مرحله آزمون و خطا، رفتارهای تکراری، برگزاری اجلاسهای زاید و بی نتیجه و تولید مکرر و مستمر گزارش ها و تصمیمات مانده بر روی کاغذ عبور کرده و حرکتی با شتاب فزاینده و رو به جلو داشته باشد.

۲-۴- همکاری بین کشورهای ساحلی خزر

الف) طرح موضوع و سوابق تاریخی

دریای خزر یا مازندران که بنام‌های متعدد دیگر از جمله: هیرکان، گرگان و کاسپین نیز شناخته می‌شود[1]، با ۳۷۰ هزار کیلومتر مربع وسعت، بزرگترین دریاچه جهان می‌باشد که پس از فروپاشی شوروی بین ۵ کشور ایران،آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان واقع شد و از دیر باز به دلیل یک مسیر حمل و نقل و ترانزیت،

---

[1]- نگاه کنید به «ایرج افشارسیستانی، دریای مازندران، (تهران، دفتر مطالعات، ۱۳۸۱) صص ۱۴۲-۸۹». همچنین ر.ک. به عنایت‌الله رضا، درباره کاسپیان و دریای کاسپین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، ش اول (بهار ۱۳۷۱)، ص ۱۵۷-۱۵۱.

منبع تأمین مواد غذایی و انرژی مورد توجه خاص مردم منطقه بوده است. موقعیت سوق الجیشی کشورهای پیرامونی و کشف منابع عظیم انرژی مهمترین دلیل اصلی تبدیل این منطقه به کانون کشمکش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی در دوران معاصر است. ایران در واقع از قرن ششم قبل از میلاد با این دریا در ارتباط بوده و در بیشتر مواقع با توجه به گستره جغرافیایی ایران (به غیر از دوران سلطه مغول و بعد از حاکمیت روسیه بر بخشی از این دریا)، دریای خزر به عنوان یک دریای داخلی ایران محسوب می‌شد. به اعتقاد برخی از صاحبنظران، بر اساس شواهد تاریخی، منطقه قفقاز (شامل حوزه خزر) از زمان حکومت هخامنشیان تا هنگام انعقاد قرارداد ترکمانچای در ۱۸۲۸ همواره بخشی از قلمرو ایران بوده است.[۱] داریوش و جانشینانش به مدت دو دهه بر نواحی ساحلی کاسپین حکمرانی کردند و در دوران ساسانیان نیز این نواحی جزء سرزمین ایران بود.

نخستین قراردادهای بین ایران و روسیه که دریای مازندران را مورد توجه جدی قرار داده‌اند، عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ بوده‌اند. اما قراردادهای اصلی که به شرایط این دریاچه پرداخته‌اند، عهدنامه مودت در سال ۱۹۲۱، و عهدنامه کشتیرانی و بازرگانی در سال ۱۹۴۰ است. محتویات این دو قرارداد منبع بحث‌های طولانی در مورد حقوق ایران در دریای مازندران شده است.[۲] تحولات بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه موجب شد تا در سال ۱۹۲۱ این کشور در پیمان مودت خود با ایران کلیه معاهدات استعماری قبل را لغو کند ولی ماده سوم این معاهده تصریح می‌کند که مرز میان ایران و شوروی مطابق با تصمیمات کمیسیون تعیین سرحدی در سال ۱۸۸۱ باشد.در ضمیمه قرارداد ۱۹۴۰ نیز واژه *ایران و شوروی* ذکر شده که حاکی از تعلق دریا به دو کشور ساحلی است. آنچه مورد توجه است اینکه تا پایان حاکمیت شوروی هیچ توافقی مبنی بر تقسیم دریای خزر بین دو کشور صورت نگرفت و طبق توافق قرار شد تا فاصله ۱۰ مایلی از ساحل دو طرف ماهیگیری صورت گیرد و دیگر بخشهای دریا نیز بین آنها مشترک باشد. ملاحظات سیاسی و کمبود امکانات ایران باعث شد تا به اندازه کافی اقدامی در این خصوص صورت نگیرد ولی در مقابل، شوروی علاوه

---

[۱]- منوچهر مرادی، چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و اهمیت در قفقاز جنوبی (تهران، دفتر مطالعات،۱۳۸۵)،ص ۳۳.

[۲]- محمدکاظم شجاعی، تحولات رژیم حقوق دریای مازندران، بولتن اوراسیای مرکزی(سال سوم، ش۸، پائیز ۱۳۸۶)، ص ۳۶-۳۳.

بر توسعه امکانات اقتصادی و نظامی خود، با حفر چاههای نفت از منابع انرژی این منطقه استفاده می‌کرد. بعد از انقلاب اسلامی، ایران توجه ویژه خود را به این منطقه معطوف داشت و ضمن توسعه شیلات، اقدام به حفر چاه‌های اکتشافی نفت در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ در سواحل ایرانی خزر نمود.

بحث رژیم حقوقی دریای خزر، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تلاش کشورهای نوظهور ساحلی برای بهره‌برداری از منابع انرژی زیر بستر آن با تشکیل کنسرسیوم‌های متعدد نفتی و گازی بطور جدی مطرح شد. ضعف سیاسی همسایگان شمالی دریای خزر در سال‌های اولیه پس از استقلال و عدم تفاهم بین همسایگان در مورد بهره‌برداری از منابع این دریا، موجب افزایش تقاضا برای نیروهای خارجی در منطقه گردید که این امر خود باعث تشدید تنش در منطقه شده است. با توجه به نفوذ آمریکا و متحدانش در منطقه، مواضع متخذه توسط این کشورها بعضاً در تقابل با منافع ایران بوده است ولی اهمیت ژئوپلتیک این کشور و نیاز اساسی کشورهای محصور در خشکی منطقه به مسیر ترانزیتی ایران، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و دو جانبه را اجتناب ناپذیر کرده است. حفظ و بهره‌برداری صحیح از منابع زنده دریایی، منابع هیدروکربوری و خطوط لوله، حمل و نقل و کشتیرانی اعم از بازرگانی و نظامی مسائل محیط‌زیست و آلودگی و نیز تحقیقات علمی و هیدروگرافی از جمله مسائلی است که زمینه‌های همکاری و لزوم هماهنگی دول ساحلی دریای خزر را فراهم می‌آورد. اما مشکل این است که آیا کشورهای ساحلی می‌توانند بدون رسیدن به درک مشترکی از رژیم حقوقی خزر، در زمینه‌های دیگر از همکاری‌ها توفیق چندانی داشته باشند؟ این سؤالی است که ادامه بحث حاضر می‌تواند پاسخ آن را برای ما روشن نماید.

ب) همکاری‌ها برای تعیین رژیم حقوقی

طرح همکاری کشورهای ساحلی خزر از این تفکر نشات می‌گیرد که بدون یک همکاری منسجم و نهادینه نمی‌توان این دریا و منابع غنی و ارزشمند آن را سالم، زنده و مفید نگه داشت.[1] اولین گام اساسی جهت حل مشکلات خزر و بنای همکاری منطقه‌ای

---

[1]- علی‌اکبر ولایتی، سخنرانی در سمینار بین‌المللی روند توسعه در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، ش ۴، بهار ۱۳۷۳،ص۲۶.

در این دریا در ۱۷ فوریه سال ۱۹۹۲ با برگزاری اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر در حاشیه اولین نشست سران اکو در تهران صورت گرفت. در این نشست، پیشنهاد تأسیس یک نهاد بین الدولی چند جانبه تحت عنوان سازمان کشورهای حاشیه خزر از سوی ایران، ارائه و با استقبال محتاطانه ۴ کشور دیگر ساحلی مواجه شد. در این اجلاس توافق شد تا کمیته‌های پنج گانه زیر برای تحقق ایده‌های مطرح شده، تشکیل شود:[۱]

۱- کمیته رژیم حقوقی دریای خزر
۲- کمیته تحقیقاتی،علمی و کنترل نواسانات آب دریای خزر
۳- کمیته حمل و نقل
۴- کمیته ماهیگیری تحت عنوان کمیته منابع بیولوژیک دریای خزر
۵- کمیته حفاظت از محیط زیست

بعدها کمیته همکاری اقتصادی و حقوقی و همچنین سازمان خبرگزاری کشورهای ساحلی خزر تأسیس شد. بطور کلی بین فوریه ۱۹۹۲ تا سپتامبر ۱۹۹۴ اقدامات قابل توجهی در جهت اجرایی کردن همکاری‌ها در خزر صورت گرفت که تشکیل کمیته‌های شش گانه از آن جمله بود. در نوامبر ۱۹۹۲، ایران و روسیه موافقتنامه ایجاد یک مرکز تحقیقاتی مشترک را در زمینه مطالعات دریای خزر امضا کردند و در فوریه ۱۹۹۳ یک شرکت مشترک کشتیرانی ایرانی ـ آذری در مسر باکو ـ بندر انزلی راه اندازی شد. در حالی که این ابتکار عمل‌های امیدوار کننده تأثیرات مثبتی را در مورد آینده همکاری‌ها در خزر برجای گذاشته بود،از سپتامبر ۱۹۹۴ با امضای «قرار داد قرن» که مخالفت شدید روسیه و سپس ایران را به دنبال داشت، امیدها برای تبدیل خزر به دریای صلح و دوستی به یاس مبدل شد. به این ترتیب ابتکار تشکیل سازمان همکای کشورهای ساحلی دریای خزر علی‌رغم تهیه پیش‌نویس آن توسط ایران و روسیه، به علت عدم استقبال بعدی سایر کشورها و مخالفت آذربایجان تحقق عملی نیافت. بعدها فعالیت کمیته‌های مذکور دچار وقفه شده و در نهایت ادامه آنها منوط به تعیین رژیم حقوقی گردید. با همه این احوال همانگونه طی سالهای ۹۸-۱۹۹۷ به جز ایران، بقیه کشورهای

---

[۱] - گزارش اقدامات و تحولات در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، دبیرخانه دریای خزر، وزارت امور خارجه (اردیبهشت ۱۳۸۴).

ساحلی اقدام به امضای قراردادهای مشترکی در زمینه بهره‌برداری و تقسیم خزر کرده و عمدتاً خط منصف را به عنوان مبنای تعیین مرزهای آبی خود پذیرفته‌اند.[1]

از سوی دیگر، کمیته حقوقی که متعاقب نشست غیر رسمی سران کشورهای عضو در حاشیه اجلاس اکو در سطح مدیران کل حقوقی وزارتخانه‌های امور خارجه تشکیل شد، در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ تشکیل جلسه داد ولی موفقیتی نداشت. در نهایت در اجلاس وزرای خارجه کشورهای ساحلی در سال ۱۹۹۶ در عشق‌آباد توافق شد که سطح این گروه به معاونین وزاری خارجه ارتقاء یابد و گروه ویژه تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر نام گیرد. این گروه در نشست‌های مختلف خود موفق به تدوین بخش‌هایی از این کنوانسیون گردید ولی در خصوص موضوع نحوه تقسیم‌بندی دریا هنوز توافقی حاصل نشده است. همچنین مذاکرات مربوط به همکاری در زمینه‌های کشتیرانی، شیلات، محیطزیست، آب و هواشناسی، همکاری‌های انتظامی و نظامی و غیره در جریان است که توافقاتی نیز صورت گرفته و پیشرفت‌هایی حاصل شده است. امضای کنوانسیون حفاظت از محیط زیست دریایی، دریای خزر در آبان ۱۳۸۲ از جمله این توافقات است که در مرداد ۱۳۸۵ اجرایی گردید.

اولین اجلاس سران خزر در اردیبهشت ۱۳۸۱ در شرایطی در عشق‌آباد برگزار شد که تنها چند ماه از اعلام ایران به عنوان یکی از سه محور شرارت از طرف آمریکا می‌گذشت و فشار این کشور برای انزوای ایران افزایش یافته بود. به همین دلیل سران چهار کشور ساحلی تلاش کردند تا با استفاده از موضوع ضعیف ایران، خط آستارا ـ حسینعلی را به عنوان مرز ایران در مازندران به هیات ایرانی تحمیل کند. با این حال با مقاومت و مخالفت ایران این اقدام به نتیجه نرسید و به همین دلیل هیچ بیانیه مشترکی از طرف رؤسای جمهور پنج کشور صادر نشد و اجلاس بدون کسب نتیجه مشخص پایان یافت.[2] دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر پس از یک وقفه چند ساله با حضور روسای جمهور هر پنج کشور به میزبانی ایران در ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۶ در تهران برگزار گردید. به اعتقاد صمدزاده صابر، رئیس دبیرخانه دریای خزر در وزارت امور خارجه، تأخیر در برگزاری دومین اجلاس سران به چندین دلیل صورت گرفت. یکی به دلیل

---

[1]- گزارش اقدامات و تحولات رژیم حقوقی...، پیشین. هم چنین ر.ک. به: محمدرضا دبیری، رژیم حقوقی دریای خزر مبنایی برای صلح و توسعه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، ش ۵، (تابستان ۱۳۷۳)، ص۲۰-۱.

[2]- شجاعی، پیشین، ص ۳۵.

وجود اختلاف نظرها درباره اعلامیه‌ای که باید امضاء می‌شد و دیگری حوادث غیرمترقبه‌ای مانند بیماری نیازاف و انتخابات ریاست جمهوری ایران.[۱] برای آماده‌سازی مقدمات نشست سران و بیانیه نهایی اجلاس، پنج اجلاس گروه کاری ویژه ـ در سطح مدیران کل ـ طی سال ۱۳۸۵ و یک نشست وزرای امورخارجه در خردادماه ۱۳۸۶ در تهران برگزار شد.

مهم‌ترین دستاورد این اجلاس، اجماع سران بر بیانیه تهران و امضای آن بود، چیزی که در نشست عشق‌آباد بدست نیامد. با این حال، اگر مهم‌ترین موضوع کشورهای ساحلی خزر را مسأله «تعیین رژیم حقوقی» در نظر بگیریم، مواضع صریح اعلام شده از سوی رؤسای جمهور ۵ کشور، از تداوم اختلافات آن در این‌باره و عینی‌تر شدن آنها حکایت داشت. به اعتقاد برخی از کارشناسان مسائل منطقه، صرف حضور رؤسای جمهور ۵ کشور ساحلی در اجلاس سران علیرغم جو سازی‌ها و فشارهای کشورهای غربی بر سر پرونده هسته‌ای ایران، و مواضع آنان در نفی یکجانبه‌گرایی و پایان نظم نوین جهانی، بیانگر موفقیت دستگاه دیپلماسی ایران در برگزاری نشست تهران محسوب می‌شود.[۲] در بیانیه پایانی اجلاس که در یک مقدمه و ۲۵ بند صادر شده است، بر حق حاکمیت کشورهای ساحلی در رابطه با خزر و منابع طبیعی آن، عدم حضور قدرت‌های خارجی در خزر، عدم کاربرد نیروی نظامی علیه یکدیگر در خزر ضرورت ادامه مذاکرات برای نهایی کردن رژیم حقوقی، استفاده از خزر برای اهداف صلح‌آمیز و تداوم نشست‌های سران تاکید شده است، همچنین ضرورت تعیین یک سازوکار همکاری بین کشورهای ساحلی در زمینه‌های مختلف ـ یعنی همان چیزی که ایران در سالهای اولیه پس از فروپاشی شوروی به عنوان سازمان کشورهای ساحلی خزر پیشنهاد نمود ـ مورد اشاره واقع شده است. نکته مهم اینکه علیرغم اهمیت بیانیه تهران، که امضای روسای کشورهای ساحل را دارد، این سند در حد یک قرارداد نیست و امضاء کنندگان را از نظر حقوقی ملزم نمی‌کند.[۳]

---

[۱]- گزارش نشست تحولات رژیم حقوقی دریای مازندران، بولتن برنامه اوراسیای مرکزی (سال سوم، ش۸، تابستان/ پائیز ۸۶)، ص۶-۳

[۲]- پیامدهای اجلاس خزر در تهران، خبرگزاری مهر (۸۶/۷/۲۷)-(www.mehrnews.com).

[۳]- محمدرضا دبیری، تحلیل بیانیه پایانی اجلاس سران خزر، دیپلماسی ایرانی (۲۶ مهر ۱۳۸۶) (www.irdiplomacy.ir).

توافقات دو جانبه برای تقسیم و بهره‌برداری از دریای خزر

به موازات مذاکرات چند جانبه، مذاکرات دو جانبه با هدف تقسیم خزر نیز از سوی کشورهای ساحلی دنبال شده و تاکنون توافقات زیر در این مورد حاصل شده است:

- موافقتنامه روسیه و قزاقستان برای تقسیم بستر بخش شمالی دریای خزر در ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۸
- موافقتنامه فدراسیون روسیه و جمهوری آذربایجان در خصوص تقسیم مناطق مجاور در دریای خزر در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲
- موافقتنامه جمهوری آذربایجان و جمهوری قزاقستان در مورد تقسیم بستر دریای خزر بین جمهوری آذربایجان و جمهوری قزاقستان در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱ و پروتکل اجرایی آن در ۲۷ فوریه ۲۰۰۳
- موافقتنامه فدراسیون روسیه، جمهوری آذربایجان و جمهوری قزاقستان در مورد نقطه اتصال خطوط تقسیم مناطق مجاور دریای خزر مورخ ۱۴ مه ۲۰۰۳

علاوه بر آن، کشورهای ساحلی اقدامات یکجانبه‌ای را نیز جهت استفاده از منابع انرژی دریای خزر انجام داده‌اند که قرارداد قرن در آذربایجان نمونه‌ای از آن است.

دیدگاه‌ها و مواضع کشورهای ساحلی

در تفکیک مواضع کشورهای ساحلی خزر نسبت به رژیم حقوقی می‌توان آنها را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

روسیه: از ابتدا با تاکید بر عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ خزر را به یک دریاچه بسته دانسته و در نتیجه بر این باور است که کنوانسیون، ۱۹۸۲۰ حقوق دریاها نمی‌تواند به آن تسری داده شود. مطابق دیدگاه روسیه، کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به عنوان دولت‌های جانشین شوروی بر اساس اصل جانشینی دولت‌ها و مطابق تعهدات پذیرفته شده در بیانیه مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در آلماتی (که آنها را موظف به پذیرش کلیه معاهدات بین‌المللی شوروی می‌نماید موظف به پیروی از عهدنامه‌های، ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ هستند. به موجب نص این عهدنامه‌ها، تنها راه استفاده از منابع دریای خزر، به شکل مشترک و با توافق اجماعی کشورهای ساحلی است و اقدام یکجانبه برای بهره‌برداری از منابع آن قبل از توافق بر سر یک رژیم حقوقی جدید غیر قانونی است. با این وجود، روسیه پذیرفته که (علیرغم ۱۰ مایل مورد اشاره در بند ۴

ماده ۱۲ عهدنامه ۱۹۴۰ که به عنوان آبهای مجاور دو کشور برای صید ماهی اختصاص داده شد)، کشورهای ساحلی می‌توانند ۲۰ مایل دریایی به عنوان دریای سرزمینی و ۲۰ مایل دیگر را بعنوان منطقه ویژه اقتصادی برای خود در نظر بگیرند و بقیه خزر بطور مشاع استفاده شود.

ایران: ایران تا حدود زیادی از موضع اولیه روسیه در خزر پیروی کرده و استفاده از منابع بستر وزیر بستر آن را بر مبنای عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بصورت مشترک امکان‌پذیر می‌داند. البته ایران ایده تقسیم را رد نکرده ولی قائل به این است که در صورت تقسیم سهم ایران نباید از ۲۰ درصد کمتر باشد. مطابق دیدگاه ایران هر گونه اقدام یک‌جانبه از سوی کشورهای ساحلی خزر برای استفاده از منابع این دریا قبل از تعیین رژیم حقوقی غیر قانونی است.

آذربایجان: این کشور را می‌توان به عنوان کشور بر هم زننده رژیم حقوقی گذشته در دریای خزر ذکر کرد. آذربایجان تنها با نگاه به منافع ملی خود به دنبال کسب بیشترین منابع انرژی از دریای خزر بوده و تقسیم کامل دریای خزر مبتنی بر خط منصف را پذیرفته است. مستند این کشور برای اثبات ادعای خود، قرار داد تقسیم خزر میان جمهوری‌ها توسط شوروی در سال ۱۹۷۰ و اصل ولادت مطهر رویه تقسیم منابع در دریاچه‌های بین‌المللی مشابه است.

قزاقستان: این کشور خزر را به عنوان دریایی که مشمول کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست قلمداد نمود و در نتیجه مانند آذربایجان از تقسیم آن حمایت می‌کند، اگر چه تمایلی برای مقابله با روسیه ندارد.

ترکمنستان: موضع ترکمنستان تا حدودی نزدیکتر به موضع روسیه و ایران بوده و در عین حال مبهم‌ترین دیدگاه در میان پنج کشور است. این کشور ضمن در نظر گرفتن محدود ۱۲ مایلی به عنوان منطقه انحصاری، برخی از فعالیت‌های نفتی آذربایجان در دریای خزر را ناقض حقوق خود قلمداد کرده است.

ج) محیط زیست دریایی خزر

دریای خزر علاوه بر منابع انرژی، از تنوع زیستی قابل توجه و گونه‌های ارزشمند حیاتی برخوردار است. قدمت برخی گونه‌های ارزشمند آن ـ مانند ماهی استروژن ـ به

دویست میلیون سال قبل یعنی دوران حیات دایناسورها بر می‌گردد. دریای خزر بهترین منطقه زیست برای گرانبهاترین ماهی‌های جهان است و در تمام سواحل این دریا صید ماهی انجام می‌گیرد. آمار سال ۱۹۲۶ میلادی درباره صید ماهی در خزر حاکی از آن است که تنها در حوزه رودخانه ولگا بیش از ۴۳۲ هزار تن ماهی صید شده است. در سال ۱۹۳۳ این رقم به حدود ۷۰۰ هزار تن بالغ شده است. رودخانه‌های بندر انزلی هر سال بیش از ۴ میلیون عدد ماهی سفید به بازار روانه می‌کردند.[۱] علاوه بر منافع بهره‌برداری از دریا، دولت‌ها و مردم کشورهای منطقه به دلیل بروز پاره‌ای مشکلات زیست محیطی در معرض تهدیدات زیست‌محیطی فراوان قرار دارند. تهدیدات زیست‌محیطی و زیان‌های ناشی از آلودگی‌های دریای خزر، توجه دولتهای ساحلی و همچنین جامعه بین‌المللی را برای چاره‌اندیشی و انجام تلاشهای دسته جمعی در جهت حفاظت از محیط دریایی خزر جلب کرد.

برگزاری نشست‌های متعدد بین دولتهای ساحلی و هفت دور مذاکرات نهایتاً در نوامبر ۲۰۰۳ به ایجاد تشکیلاتی با عنوان برنامه محیط‌زیست دریای خزر و تصویب کنوانسیون حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر انجامید.[۲] این کنوانسیون در سال ۱۳۸۵به تصویب هر پنج کشور ساحلی رسید و از ۲۱ مرداد همان سال (۱۲ اوت ۲۰۰۶) لازم‌الاجرا گردید. کنوانسیون مذکور شامل شش بند مقدماتی و ۳۷ ماده است و یک دبیرخانه دائمی مسئولیت اجرای آن را بعهده دارد. جمهوری اسلامی ایران امین کنوانسیون محسوب می‌شود. در حال حاضر دفتر اروپائی یونپ در ژنو وظیفه دبیرخانه موقت را بر عهده دارد. همچنین کشورهای عضو در خصوص آمادگی چهار پروتکل الحاقی به کنوانسیون توافق نموده و در صددند این پروتکل‌ها را در کنفرانس دوم متعاهدین آماده امضا نمایند. بدنبال لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، اولین کنفرانس

---

[۱]- ایرج گل‌سرخی، «دریای خزر در روند توسعه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، سال سوم، ش پنجم، (تابستان ۱۳۷۳)، ص۳۵.

[۲]- جواد امین منصور، کنوانسیون حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر، **بولتن برنامه اوراسیای مرکزی**، سال اول، ش ۲، (پائیز ۱۳۸۴)، ص ۱۹.

متعاهدین[1] در ۲۵ ماه می ۲۰۰۷ در باکو (جمهوری آذربایجان) برگزار شد. دومین کنفرانس متعاهدین نیز در نیمه اول ۲۰۰۸ در ایران برگزار شد.[2]

د) ژئوپلیتیک انرژی خزر پس از فروپاشی شوروی

پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریها در دسامبر ۱۹۹۱، دریای خزر بین ۵ کشور قرار گرفت و از این زمان منابع نفتی حوزه خزر و آسیای مرکزی علاوه بر کشورهای منطقه، توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای بویژه آمریکا را نیز بخود جلب نمود. این آغاز یک دوره جدید از رقابت‌ها و اصطکاک منافع بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود که از آن به عنوان «بازی بزرگ جدید»[3] در منطقه نام می‌برند. آنچه باعث می‌شود تا منابع انرژی خزر اهمیت فراوانی پیدا کند، امکان انتقال این منابع به بازارهای مصرف غرب و کاستن از شدت و ابستگی به منابع نفتی حوزه خلیج‌فارس است. ذخایر نفت این منطقه را بین ۳۵-۱۷ میلیارد بشکه تخمین زده‌اند که حداقل ۸۰ درصد آن در مناطق تحت نفوذ و حاکمیت آذربایجان و قزاقستان قرار دارد. پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ تولیدات نفت این منطقه به ۴-۳/۵ میلیون بشکه در روز برسد. که بخش قابل توجهی از آن بایستی به بازارهای مصرف صادر شود. در حال حاضر تولید روزانه نفت خزر نزدیک به ۱/۵ میلیون بشکه است که بیش از یک میلیون بشکه از طریق خط لوله ترانس خزر، باکو ـ جیحان و معاوضه با ایران صادر می‌شود. بر این اساس، مجموعه کشورهای علاقه‌مند و ذی‌نفع در ژئوپلتیک انرژی خزر را می‌توان به ۴ گروه تقسیم کرد:

۱- کشورهای تولید کننده: قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، ازبکستان

۲- کشورهای مسیر ترانزیت (با توجه به محصور بودن منطقه در خشکی): ایران، روسیه، ترکیه، گرجستان، ارمنستان، چین، افغانستان

۳- کشورهای سرمایه‌گذار: آمریکا، روسیه، اروپا، ترکیه، چین

۴- بازارهای مصرف: ایران، ترکیه، ارمنستان، هند، پاکستان، چین، اروپا

---

[1] - Conference of Parties (COP-1)

[2]- سایت برنامه محیط زیست خزر (CEP)،(www. CEP. Org)

[3]- بازی بزرگ یا (Great Game) اصطلاحی بود که رودیارد کیپلینگ دانشمند آلمانی در اوایل قرن ۱۹ برای اطلاق رقابتهای بین انگلیس و روسیه در آسیای مرکزی و افغانستان بر سر دستیابی به مستعمرات شبه قاره هند مورد استفاده قرار داد.

در مورد طرح‌های ایران برای انتقال منابع انرژی خزر، در بخش همکاری‌های انرژی بیشتر توضیح خواهیم داد.

ه) همکاری‌های تجاری و کشتیرانی در خزر

سابقه تجارت در دریای خزر از آنچه تاکنون گفته‌اند، کهن‌تر است. نخستین بار که در داستان‌ها و قصه‌ها به حمل کالا از راه این پهنه آبی بر می‌خوریم در شاهنامه فردوسی ـ داستان هفت واد است ـ که وقایع آن دقیقاً در سالهای آخر حکومت اردوان پنجم اشکانی و مقارن با سالهای نخست اردشیر اول ساسانی رخ می‌دهد.[1] دریای خزر پر بوده است از کشتی‌های بادبانی که در این دریا گذر می‌کرده‌اند. تا آغاز دوران شوروی حمل بار و مسافر در خزر کاری معمولی بوده است. کشتی‌های شناور در دریا به دلیل کم عمق بودن بخش شمالی آن دارای کف مسطح بوده تا بتوانند به آسانی وارد رودخانه‌ها شوند. هنوز در غرب دریای خزر اقوامی ـ بنام کرج ـ زندگی می‌کنند که دریانوردانی ماهر و سازنده کشتی‌ها و کرجی‌ها بودند. از دورانی که خزرها میان این دریا و دریای سیاه زندگی می‌کردند، غربی‌ها آنها را ونیزی‌های دریای خزر می‌نامیدند. این علاقه‌مندی به تجارت تا قرنها ادامه داشت و آنها کشتی‌های سایر ملل ساکن اطراف دریای خزر و کالاهایشان را جابجا می‌کردند.

در آستانه شکل‌گیری اتحاد شوروی، پهنه دریای خزر از کشتی‌های مختلف مردم کرانه‌نشین پر بوده است و آنها با کشتی به زیارت مشهد می‌رفتند. این مسافرت‌ها تا حوالی سال ۱۹۲۰ ادامه داشت. در آغاز انقلاب کمونیستی، در غرب دریای خزر ۲۳۰۳ کشتی بخاری و ۶۹۸۸ کشتی غیر بخاری در فاصله بنادر حاجی‌ترفان، باکو، دربند، لنکران، انزلی،گرگان رفت و آمد می‌کردند و هزاران مسافر و بارهای فراوان را جابجا می‌کردند و تا زمانی که کشتی‌ها را مصادره کردند، همه آنها خصوصی بودند. پس از ورود کمونیستها و فرار سرمایه‌داران، مسأله حمل مسافر نیز کمتر شد.[2] به این ترتیب، علیرغم اینکه کشتیرانی در خزر به دلیل نیاز اقتصادی روسیه فعال بود، بتدریج

---

[1]ـ گلسرخی، پیشین، ص ۲۸.

[2]ـ همان، ص۲۹.

مسافرتها محدود و کشتی‌های مسافرتی اندک گردید و بنادر نیز به همان دلیل با ابزار مدرن بازسازی و تجهیز نشد.

سابقه تاریخی نشان می‌دهد که دریای خزر کاسه‌ای است پر از نعمت خداوندی که ساحل نشینان همه در آن سهم دارند. دریای خزر آمادگی و نیاز فراوان به گسترش راههای دریایی، تکمیل و بازسازی بنادر و شاید ایجاد یک شرکت مشترک دریا نوردی دارد در این صورت می‌توان آینده کشتیرانی و حمل کالا و مسافر در دریای خزر را بسیار روشن و تابناک دید. طی سالهای پس از فروپاشی، برخی از بنادر خزر از جمله آستاراخان، باکو، آکتائو، انزلی، نکا و ترکمن‌باشی برای ارائه تسهیلات نقل وانتقال کالا ـ بویژه نفت ـ و مسافر مجدداً فعال شدند و قراردادهایی بصورت دوجانبه برای همکاری‌های کشتیرانی بین کشورهای ساحل به امضاء رسید. با این حال تحقق یک همکاری گسترده تجاری و ایجاد منطقه آزاد و تجاری در خزر بستگی تام به تعیین رژیم حقوقی و تشکیل سازمان کشورهای ساحلی دارد.

و) جمع‌بندی سیاست خارجی ایران در خزر

با بررسی رفتار سیاست خارجی ایران در رابطه با خزر طی یکدهه گذشته، می‌توان به روشنی دریافت که ایران سیاستی بسیار واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه را در منطقه دنبال کرده و در عین وارد شدن در فضای رقابت با دیگر کشورهای منطقه بر سر مالکیت در دریای خزر، به دنبال ایجاد تنش و درگیری هم برنیامده است. بطور کلی می‌توان علائق و نگرانیهای ایران را در مسائل خزر در موارد زیر خلاصه نمود:[1]

۱- تاکید بر حاکمیت مشاع کشورهای ساحلی در خزر و حفظ سهم مناسب برای ایران در صورت تقسیم

۲- روسیه محوری و استفاده ازاتحاد استراتژیک با روسیه درجهت مقابله باسیاستهای آمریکا

۳- نگرانی از بابت افزایش سطح آب دریا که بخشی از سواحل شمالی ایران را در آب فرو برده است. (از سال ۱۹۷۷ سطح آب ۳ متر افزایش یافته است)

---

[1]- بنگرید به: محمود واعظی، ژئوپلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (تهران،دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی-۱۳۸۶) ص ۳۰۰، همچنین رک به امیر محمد حاج یوسفی، سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، (تهران، دفتر مطالعات،۱۳۸۴) صص۱۴۲-۱۴۰.

۴- آلودگیهای ناشی از نشت نفت و فضولات صنعتی کارخانجات و تاسیسات نفتی بجای مانده از دوران شوروی

۵- همکاری در صنایع نفت و گاز کشورهای ساحلی و تلاش برای عبور بخشی از صادرات هیدروکربوری منطقه از طریق ایران

۶- تقویت امکانات کشتیرانی و بنادر با هدف افزایش مراودات انسانی و مبادلات تجاری

۷- نگرانی از بابت نظامی شدن خزر و حضور نیروهای خارجی

برخی از صاحبنظران، رقابت بر سر منابع خزر و عدم تعیین رژیم حقوقی را مهم‌ترین منبع منازعه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تلقی می‌کنند که می‌تواند منطقه را به سوی نظامی شدن سوق دهد.[1] از نظر آنان در این شرایط، بهترین راهبرد برای ایران اتخاذ یک سیاست دو سویه، ـ تطویل رقابت ـ حل منازعه است. بعبارتی، ایران باید از یک سو به تداوم و تطویل رقابت غیر استراتژیک و غیر نظامی در خزر کمک کند، زیرا (به دلیل عدم نیاز به بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خزر) به اندازه دیگران برای تعیین رژیم حقوقی عجله ندارد. از سوی دیگر، ایران باید وانمود کند که بدنبال یافتن راه‌حلی مرضی‌الطرفین برای تعیین رژیم حقوقی خزر است زیرا این موضوع به ایجاد صلح و ثبات دائمی در منطقه کمک زیادی خواهد کرد. صرفنظر از درستی یا نادرست بودن این تحلیل، آنچه مسلم است منافع اقتصادی ایران و آسیای میانه در گرو وجود منطقه‌ای با ثبات و بدون تنش به عنوان بستری جهت بسط همکاری‌های اقتصادی می‌باشد. از این رو، صلح و ثبات در دریای خزر و آسیای مرکزی به یکی از اهداف ایران در توسعه روابط تجاری در منطقه تبدیل شده است. از سوی دیگر، با وجود اینکه رقابت در منطقه اجتناب‌ناپذیر است، انگیزه‌های قوی در بین کشورهای منطقه وجود دارد تا از تبدیل رقابت به منازعه جلوگیری نمایند. بنظر می‌رسد با برگزاری دومین اجلاس سران خزر در تهران و صدور بیانیه‌ای مشتمل بر توافقات سازنده و نگرانی‌های مشترک، چشم‌انداز همکاری‌های خزر سمت و سویی امیدوارانه و مثبت گرفته است. در این رابطه می‌توان با مارتا بریل اولکات هم عقیده بود که می‌گوید:

---

[1]- حاج‌یوسفی، همان، ص ۱۳۹.

«بنظر می‌رسد مزایای اقتصادی بهره‌برداری و صدور منابع انرژی بر تنش‌های رقابتی غلبه کنند و نهایتاً منجر به تعیین حدود توافقی در دریای خزر شوند. این امر می‌تواند منجر به افزایش اقدامات اعتماد برانگیز از جمله بعضی از اقدامات در زمینه غیر نظامی کردن خزر شود.»[1]

۳-۴- همکاری‌ها در زمینه انرژی ـ دیپلماسی انرژی ایران در منطقه

در فصل چهارم، ضمن بررسی عناصر اصلی اقتصاد ایران که بر سیاست خارجی آن تأثیرگذار هستند، به توانائی‌ها و ظرفیت‌های فراوان ایران برای تبدیل شدن به مرکز تولید، مصرف، توزیع و ترانزیت انرژی در منطقه اشاره کردیم. در حقیقت، دارا بودن دومین ذخایر نفت و گاز جهان و زیرساختارهای مناسب، ایران را واجد چنین نقشی کرده است. از سوی دیگر، ایران از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای واقع شده که دو حوزه مهم انرژی خلیج‌فارس و دریای خزر را بهم متصل می‌کند و به اصطلاح دستش در دریای خزر و پایش در خلیج‌فارس است. این موقعیت ممتاز جغرافیایی، ایران را بمثابه پلی بین آسیای مرکزی و حوزه خزر با خلیج‌فارس قرار داده و این امکان را برایش فراهم می‌آورد تا به مسیر ترانزیت منابع انرژی حوزه خزر و آسیای مرکزی به بازارهای اصلی مصرف تبدیل شود. با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان همکاری‌های انرژی ایران و کشورهای منطقه را در دو حوزه نفت و گاز مورد بررسی قرار داد.

الف) همکاری‌های منطقه‌ای بر محور نفت

فروپاشی اتحاد شوروی، علاوه بر اینکه به تولد کشورهای مستقل جدیدی در منطقه منجر شد، یک پیامد مهم و استراتژیک نیز داشت و آن وارد کردن حوزه خزر به مباحث ژئوپلتیک انرژی در منطقه و جهان و تبدیل آن به کانون رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. در یک دهه پس از فروپاشی مشخص گردید که این منطقه دارای بزرگترین منابع شناخته شده ایست که در آخرین تلاش بشر برای رسیدن به منابع بیشتر و دراز مدت انرژی فسیلی کشف شده است. با این حال همانگونه که گفته شد منابع انرژی خزر با تمام بحث‌ها و بزرگنمایی‌ها، حداکثر ۳/۵ درصد ذخایر اثبات

۱- مارتا بریل الکات، امنیت در آسیای مرکزی، پیشین، ص ۲۱.

شده نفت و ۶ در صد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان را تشکیل می‌دهد، لذا نه آنچنان زیاد است که بخواهد موازنه ذخایر انرژی در جهان را به نفع منطقه تغییر دهد و نه تولید و صادرات آن در حدی است که بر بازار روبه رشد تقاضا برای انرژی فسیلی در جهان تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر جای بگذارد. در حال حاضر کل تولید نفت منطقه ۲ میلیون بشکه در روز است که حدود ۱/۶ میلیون آن صادر می‌شود و برای رسیدن به تولید ۴-۳/۵ میلیون بشکه در روز حداقل تا سال ۲۰۱۵ باید صبر کرد که در آن زمان هم این میزان تولید اگر همه‌اش صادر شود، تنها ۴ درصد تقاضای جهانی را تامین خواهد کرد. لذا سؤال اصلی این است که چه عاملی باعث متمرکز شدن سرمایه‌ها، هجوم شرکت‌های مهم نفتی و بروز کشمکش‌ها و رقابت‌های جدی بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه خزر و آسیای مرکزی شده است؟

در پاسخ باید گفت از نظر آمریکا، اروپا و دیگر مصرف کنندگان عمده انرژی مثل ژاپن و چین که بنوعی به انرژی خاورمیانه متکی هستند، وجود مؤلفه‌های مؤثر بر امنیت انرژی و تعدد منابع برای کاهش اتکاء به نفت و گاز خلیج‌فارس، نقش اساسی و تعیین کننده در تعیین خط مشی انرژی آنان دارد. واقعیت این است که دریای شمال که اکنون یکی از مهم‌ترین منابع تأمین انرژی اروپا محسوب می‌شود، رفته رفته به علت کاهش ذخایر، موقعیت خود را از دست می‌دهد و در آینده بخش مهمی از تقاضا برای انرژی در اروپا بایستی از منابع دیگر تأمین شود. با توجه به بحران قطع صادرات گاز روسیه به اکراین و گرجستان در سال ۲۰۰۵، موضوع متنوع ساختن منابع انرژی مورد توجه جدی کشورهای مصرف کننده اروپائی است، چرا که ایندو کشور در مسیر ترانزیت آنان قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، ژاپن هم تلاش دارد با حضور در پروژه‌های نفتی دریای خزر و شرق روسیه، جریان آتی نفت و انرژی خود را تضمین کرده و از وابستگی ۸۵ درصدی به حوزه خاورمیانه بکاهد. برای آمریکا، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر سیاست منطقه‌ای آن در حوزه خزر و آسیای مرکزی را باید در استراتژی امنیت انرژی و سیاست مهار دوگانه این کشور خلاصه کرد. در چارچوب این سیاست، آمریکا اهداف زیر را در منطقه دنبال می‌کند:

۱- شکستن انحصار تولید در برخی از حوزه‌های عمده نظیر خلیج‌فارس، بخصوص پس از تحولات ۱۱ سپتامبر که ریشه‌های فکری و عملی آن را باید در بطن کشورهای نفت‌خیز منطقه و احساس انزجار و تنفر از آمریکا جستجو کرد.

۲- کاهش ضریب آسیب‌پذیری تامین انرژی جهان از طریق اخلال در تولید و انتقال به بازارهای مصر (اجتناب از تکرار شوکهای نفتی ۱۹۷۳، ۱۹۷۹ و ۱۹۹۰).

۳- کاهش ضریب مانور و تأثیرگذاری کشورهای عمده تولید کننده نفت و سازمانهای مربوط مثل اوپک در افزایش کنترل قیمت نفت.

۴- اجرای سیاست مهار دو گانه علیه روسیه و ایران با توجه به اینکه به نظر آمریکا انتقال نفت و گاز از طریق روسیه، موجب برخورداری این کشور از توان قابل ملاحظه‌ای برای اعمال فشار بر کشورهای منطقه می‌باشد. احداث خط لوله از ایران نیز بدلیل اختلافات سیاسی دامنه‌دار دو کشور و امکان تقویت حوزه خلیج‌فارس، با سیاست کلی آمریکا مخالف است.

با توجه به مؤلفه‌های فوق، می‌توان علاقه خاص آمریکا به منابع انرژی خزر را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. همچنین به اعتقاد برخی از تحلیلگران اصرار واشنگتن برای کنار گذاردن ایران از بحث انرژی خزر بیشتر از آنکه به ملاحظات سیاسی و تنش در روابط دو کشور مربوط شود، تا حد زیادی به مسأله عدم تمایل آمریکا برای تقویت جایگاه خلیج‌فارس باز می‌گردد.[۱] به همین دلیل حتی در صورت حل و فصل مناقشات ایران و آمریکا نباید انتظار آغاز ماه عسل تبدیل ایران به مسیر اصلی ترانزیت منابع انرژی خزر را داشت.

باید توجه داشت که سیاستهای امریکا در ارتباط با مسائل انرژی خزر، اگرچه به ضرر کشورهایی مثل روسیه و ایران بوده، اما به نفع کشورهای منطقه هم نبوده است. برخی معتقدند که مجموعه رفتاری آمریکا در حوزه مناسبات انرژی خزر، عملاً سه پی‌آمد اصلی: عدم تحرک جدی در بهره‌برداری، تزریق رقابت در منطقه و حاشیه‌ای شدن آن در نظام بین‌الملل را بهمراه داشته است و همه اینها بعنوان موانعی بر سر راه بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه خودنمایی می‌کند. مطالعه بیش از یکدهه سیاست منطقه نشان می‌دهد که حوزه خزر، بخصوص پس از اشغال عراق از کانون توجه بین‌المللی خارج شده و بازی بزرگ جدید به پایان خود نزدیک شده است. در این راستا، علاوه بر سیاست‌های رفتاری آمریکا، عواملی نظیر وضعیت ناامید کننده اکتشافات

۱- فتح‌الله دهقان، بررسی نفت و گاز حوزه خزر و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات دهه، ۱۳۸۲)، ص ۹۰.

جدید، تداوم منازعات قومی و منطقه‌ای، و مسائل حقوقی مثل رژیم حقوقی دریای خزر نیز در حاشیه نشینی منطقه موثر بوده‌اند.[۱]

این وضعیت هشداری برای کشورهای تولید کننده نفت و گاز حوزه خزر از یک سو و قدرت‌های منطقه‌ای مسیر ترانزیت تولیدات انرژی آنها به بازارهای جهانی (بویژه ایران و روسیه) از سوی دیگر می‌باشد تا اجازه ندهند سیاستهای آمریکا تعیین کننده همه مناسبات منطقه باشد. طی دوران بعد از فروپاشی، ایران و کشورهای منطقه با روش‌های مختلف، چالش‌های ایجاد شده توسط آمریکا در حوزه انرژی را تا حدودی مدیریت کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به اجرای طرح معاوضه (سوآپ) نفت و احداث خط لوله گاز ترکمنستان به کردکوی اشاره کرد. روسیه نیز علیرغم جایگاه خوبی که در زمینه ذخایر تولید و صادرات نفت و گاز در منطقه دارد و از امتیاز بهره‌مندی از چندین شرکت بزرگ نفت و گاز نظیر گاز پروم، ترانس نفت و لوک‌اویل برخوردار است، همچنان در کابوس از دست دادن جایگاه جهانی خود در زمینه انرژی می‌باشد، زیرا علیرغم همه امکانات و منابع ملی، این کشور تنها تا ۲۲ سال دیگر قادر به تولید و صادرات نفت خواهد بود.[۲] با این حساب، بهترین گزینه پیش‌روی ایران، روسیه و جمهوری‌های حوزه خزر، همکاری و تفاهم بجای رقابت می‌باشد. در این همکاریها حتی برای ترکیه نیز که به محور اجرای سیاست‌های آمریکا در منطقه تبدیل شده است، می‌توان سهمی را قائل شد. تا آنجا که همکاری منطقه‌ای در زمینه انرژی به منافع و نقش ایران مربوط می‌شود، راهکارهای زیر به عنوان محور دیپلماسی انرژی ایران در منطقه مورد توجه قرار گرفته است:

۱- طرح معاوضه نفت

جمهوری اسلامی ایران با استفاده از امکانات موجود خود اعم از خطوط لوله، پالایشگاه‌ها، بنادر و اسکله‌های تخلیه و بارگیری و ایجاد تاسیسات جدید در شمال کشور (بندر نکاء)، برای جذب و انتقال منابع انرژی خزر طرح‌های متعددی نظیر

۱- محمدکاظم سجادپور، سیاست خارجی و مسأله انرژی در مناطق شمالی، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، به کوشش سید رسول موسوی، (تهران: دفتر مطالعات،۱۳۸۳)، ص ۱۰۵-۱۰۴.

۲- محمد ابراهیمی، استراتژی انرژی روسیه، ظرفیتها و اقدامات، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، همان،ص ۶۰

معاوضه، انتقال مستقیم با استفاده از خطوط لوله موجود، احداث خط لوله قزاقستان ـ ترکمنستان ـ ایران و احداث پالایشگاه در شمال را در دستور کار خود قرار داده است.

الف) معاوضه نفت: در طرح معاوضه، ایران نفت کشورهای قزاقستان و ترکمنستان را پس از تحویل در بندر نکا و تصفیه در پالایشگاه‌های تهران و تبریز در مناطق شمالی خود مصرف می‌کند و معادل آن را در خلیج‌فارس به این کشورها تحویل می‌دهد. در راستای اجرای این طرح، ایران در ۳۰ ژانویه ۱۹۹۵ قراردادی را با ترکمنستان و در ۱۱ مه ۱۹۹۶ با قزاقستان امضا کرد. نفت وارداتی توسط شرکت ایران مارین سرویس و با مشارکت شرکت گلنکور بوسیله کشتی به بندر نکا یا انزلی حمل و از آنجا از طریق راه آهن و یا خط لوله نکا ـ تهران به بازارهای داخلی ایران حمل می‌گردد و یا به بنادر ایران در خلیج‌فارس منتقل و صادرات محدود می‌گردد.[1] این طرح در ۳ مرحله انجام می‌گیرد.

در مرحله اول، ایران با هزینه‌ای معادل حدود ۴۰۰ میلیون دلار موفق گردید با پیمانکاری شرکت‌های چینی نسبت به احداث اسکله‌های تخلیه، ایستگاه‌های پمپاژ و ترمینال نفتی نکا به ظرفیت ۲ میلیون بشکه و خط لوله نکا ـ تهران به طول ۳۲۰ کیلومتر با ظرفیت ۳۷۰ هزار بشکه در روز اقدام نماید. این خط لوله در آوریل ۲۰۰۴ توسط سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران رسماً افتتاح گردید. در این سال، ایران روزانه ۱۲۵ هزار بشکه نفت کشورهای روسیه، قزاقستان و ترکمنستان را از پایانه نکا معاوضه کرد. حجم معاوضه در نیمه دوم سال ۱۳۸۵ به ۱۵۰ هزار بشکه در روز و در حال حاضر به حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته است. ایران در نظر دارد تا پایان سال ۱۳۸۷ حجم معاوضه را به ۳۵۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد که این مقدار نفت معادل ظرفیت دو پالایشگاه تهران و تبریز است.

در مرحله دوم، ظرفیت خط لوله نکا ـ تهران با احداث یک خط لوله موازی افزایش یافته یا از طریق بندر انزلی با احداث خطوط لوله جدیدی امکان انتقال ۴۶۰ هزار بشکه دیگر از تولیدات نفت حوزه خزر به تهران فراهم می‌شود، این مقدار نفت معادل ظرفیت پالایشگاههای اراک و اصفهان است، لذا خطوط لوله موجود بین تهران ـ اراک و تهران ـ اصفهان معکوس گشته و با افزایش ظرفیت این خطوط، خوراک آنها از نفت حوزه خزر تأمین می‌شود. مجموع عملیات فوق طی دو مرحله می‌تواند ۸۱۰ هزار

---

[1] - اصغر جعفری ولدانی، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، (تهران: آوای نور، ۱۳۸۳)، ص۷۱.

بشکه نفت حوزه خزر را به پالایشگاههای چهارگانه در بخش‌های مرکزی و شمالی ایران منتقل نموده و به مصرف داخلی برساند و جمهوری اسلامی ایران از نفت جنوب کشور به عنوان معوض به خریداران کشورهای حوزه خزر تحویل دهد یا بهای آن را بپردازد، این موضوع سبب خواهد شد تا هزینه حمل نفت از جنوب برای تغذیه پالایشگاه‌های چهارگانه صرفه‌جویی شده و نیز ایران بتواند سطح صادرات خود را در جنوب حفظ کند. نکته مهم این است که هزینه معاوضه از طریق ایران حداقل ۱۰ دلار در هر تن ارزانتر از سایر مسیرها (مثل روسیه و باکو ـ جیحان)[1] است.

با تصمیم ایران برای ساخت یک اسکله فوق‌العاده مدرن زیر دریایی در کف دریای خزر که امکان پهلوگیری نفت‌کش‌های غول‌پیکر ۶۳ هزار تنی را فراهم می‌کند، هزینه‌های انتقال نفت خام خزر از طریق ایران باز هم کاهش یافته و قابلیت رقابت آنرا با خط لوله باکو ـ جیحان افزایش می‌دهد.[2] این موضوع جذابیت مسیر ایران را برای کشورهای حوزه خزر افزایش می‌دهد و به همان نسبت خشم مقامات آمریکایی را برمی‌انگیزد تا آنجا که یک مقام رسمی وزارت امورخارجه آمریکا نگرانی خود را از پروژه نکا ابراز داشته و آن را به شرکتهای چینی پیمانکار پروژه ابراز کرده است.[3] از سوی دیگر نور سلطان نظربایف رئیس‌جمهور قزاقستان معتقد است در حالی که راه ایران برای انتقال نفت کشورهای منطقه ممکن است جالبترین و جذاب‌ترین مسیر برای صادرات نفت قزاقستان و حتی بهتر از باکو ـ جیحان و بهتر از چین و روسیه باشد، بهترین راه خروجی برای ما نیز هست.[4] در همین رابطه رئیس مرکز جهانی مطالعات انرژی نیز در اکتبر ۱۹۹۸ طی مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی اظهار نمود: پیشنهاد ایران برای دریافت نفت دریای خزر در سواحل شمالی و تحویل نفت به جای آن در خلیج‌فارس (معاوضه)، بهترین انتخاب اقتصادی از نظر ارسال ارزان نفت دریای خزر به بازارهای جهانی است. چرا که نیاز به استفاده از سرمایه‌های سنگین برای ایجاد خط لوله جدید جهت انتقال

---

[1]- مهدی صفری، «همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷، (پاییز ۱۳۸۳)، صص ۶۸-۶۷.

[2]- مصاحبه مدیر عملیات شرکت پایانه‌های صادرات مواد نفتی، روزنامه شرق، ۱۳۸۵/۳/۲۱.

[3]- جان گارور، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه انرژی در دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۲۷ (۱۳۸۳)، ص ۱۱۶-۱۱۱.

[4]- همان.

ندارد. ایران می‌تواند با استفاده از امکانات و تجهیزات زیر بنایی خود در پایانه خارک و بنادر شمالی آمادگی معاوضه ۱/۵ تا ۲ میلیون بشکه در روز را دارد و این بسیار بالاتر از حجم فعلی انتقال نفت دریای خزر است.[۱]

در مرحله سوم، با تأمین ظرفیت چهار پالایشگاه مرکزی ایران از طریق معاوضه نفت دریای خزر، خطوط لوله‌ای که نفت مورد نیاز این پالایشگاه‌ها را از مناطق نفت خیزجنوب به ظرفیت ۸۱۰ هزار بشکه تأمین می‌کنند، آزاد گشته و در صورت احداث یک خط لوله از مرزهای شمالی به اصفهان و اراک به طول ۵۰۰ کیلومتر و معکوس کردن مسیر خط لوله موجود به جنوب، امکان صدور مستقیم ۸۱۰ هزار بشکه دیگر از تولیدات نفت کشورهای حوزه خزر به پایانه‌های جنوب ایران در خارک فراهم می‌گردد.

۲- ساخت پالایشگاه

طرح دیگری که بطور جدی مورد توجه ایران است و مطالعات اولیه آن نیز انجام شده است، ساخت حداقل یک پالایشگاه با ظرفیت ۲۰۰ هزار بشکه در روز در نکا برای تصفیه نفت دریافتی از کشورهای حوزه خزر و تولید فرآورده‌های نفتی مورد نیاز مناطق شمالی کشور است. در صورتی که ایران بخواهد قدرت رقابت‌پذیری خود را در برابر خط لوله باکو ـ جیحان و مسیرهای دیگر افزایش دهد، بهترین گزینه ساخت پالایشگاه در مازندران است تا بتواند به همراه طرح معاوضه، مقادیر قابل توجهی از نفت کشورهای منطقه را جذب نماید. با این حال احداث پالایشگاه در شمال بایستی با در نظر گرفتن ملاحظات زیست محیطی و جلوگیری از هرگونه آلودگی این منطقه سرسبز و جذاب برای گردشگران داخلی، صورت گیرد.

۳- خط لوله آسیای مرکزی به خلیج‌فارس

در کنار طرح‌های ذکر شده قبلی که در نهایت می‌تواند بیش از ۱/۸ میلیون بشکه نفت در روز را از حوزه خزر جذب و به مصرف داخلی ایران برساند یا به بازارهای جهانی صادر نماید، طرح مهم دیگر ایران در زمینه انتقال نفت حوزه خزر احداث خط لوله مستقیم آسیای مرکزی به خلیج‌فارس است. ایران و ترکمنستان در اکتبر ۱۹۹۷

۱- دهقانی طرزجانی، پیشین، ص۶۲

موافقت نمودند که کار امکان‌سنجی این خط لوله توسط شرکت توتال فیناالف انجام گیرد. بر اساس مطالعات اولیه انجام شده، سرمایه مورد نیاز این خط لوله بطول ۲۵۱۰ کیلومتر از حوزه تنگیز در قزاقستان تا جزیره خارک، ۱/۲ میلیارد دلار و ظرفیت انتقال آن یک میلیون بشکه در روز است، اما با حداقل ۳۰۰ هزار بشکه در روز از نظر بازگشت سرمایه نیز سودآور تلقی می‌شود. این طرح همچنین هزینه انتقال را حداقل بشکه‌ای ۱/۱۰ دلار ارزان‌تر از سایر مسیرها خواهد کرد.

قزاقستان و ترکمنستان با توجه به اینکه نفت بالقوه آنها در سواحل شرقی خزر متمرکز است، با صرفه‌ترین راه را احداث خط لوله مستقیمی به سوی ایران می‌دانند، اما آنچه باعث می‌شود مقرون به صرفه بودن مسیر ایران نادیده گرفته شود، تحریم‌های آمریکا علیه ایران از زمان صدور فرمان دولت کلینتون در سال ۱۹۹۵ است. فرمانی که شرکت‌های آمریکایی را از تجارت و سرمایه‌گذاری با ایران باز می‌دارد. اما از آن مهم‌تر، تصویب لایحه قانون تحریمهای ایران و لیبی موسوم به داماتو در اوت ۱۹۹۶ بود که شرکتهای خارجی را از سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران باز می‌دارد و به زعم گزارش جی رابینسون به کمیته روابط خارجی مجلس سنا، باعث شده است تا ایالات متحده سرمایه سیاسی و مالی هنگفتی را برای به انزوا کشاندن ایران صرف کند.[1]

بطور کلی مسیر ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصر بفرد و برخورداری از زیرساختهای مناسب و تجربه بلند مدت در امور نفت وگاز، علاوه بر ارزان بودن، امنیت و کوتاه بودن، نسبت به سایر مسیرهای موجود یا بالقوه یک برتری بسیار مهم دارد و آن اینکه مناطق شمالی ایران بازار پر مصرف و مطمئنی برای نفت (و گاز) حوزه خزر محسوب می‌شود. با این حال، علاوه بر مشکلات ناشی از مخالفت‌های سیاسی و تحریمهای آمریکا، مسیر ایران با چالش‌ها و مشکلاتی از قبیل: ضرورت انجام تغییرات در پالایشگاههای اراک و اصفهان برای استفاده از نفت سولفوردار حوزه خزر، نیاز به اخذ تضمین‌های لازم از سوی تولیدکنندگان منطقه و جذب سرمایه لازم برای اجرای این طرحها مواجه است.

---

[1] -Testimony of J.Robinson, West Chairman of P.F.C on "Caspian Sea Infrastructure Projects",12 April 2000.

ب) همکاری‌های انرژی بر محور گاز

در زمینه همکاری‌های گازی، ایران علاوه بر بحث خطوط انتقال گاز، طرح ایجاد یک سازمان گازی مشابه اوپک را دنبال می‌کند که علاوه بر روسیه و کشورهای حوزه خزر، دیگر کشورهای عمده صادر کننده گاز را نیز در بر خواهد گرفت:

۱- شبکه خطوط لوله انتقال گاز

بنظر می‌رسد بر خلاف جنجال‌ها برسر انتقال منابع نفت خزر به بازارهای جهانی، چالش‌ها در زمینه صدور گاز به مراتب کمتر است. دلایل عمده این امر به تمرکز منابع گاز خزر در کشور ترکمنستان و عملی شدن قرار داد صدور گاز این کشور به ایران و سپس ترکیه از طریق خط لوله کردیچه ـ کردکوی از یک سو، و مشکل صادرات گاز از طریق زیر بستر خزر و مسیر افغانستان ـ پاکستان از سوی دیگر است. ایران پس از روسیه بزرگترین منابع گازی جهان را در اختیار دارد. ایران علاوه بر قرار گرفتن در مسیر اتصال دریای خزر به خلیج‌فارسی، مرزهای مشترکی با ترکیه و پاکستان دارد که هر دو کشور در سال‌های آتی یکی از واردکنندگان بزرگ گاز خواهند بود. شبکه خطوط گازی ایران در حال حاضر از خلیج‌فارس در جنوب به دریای خزر در شمال گسترده است و از طرف دیگر دارای گستره شرقی و غربی نیز می‌باشد. طول شبکه خطوط گازی ایران از سرخس در مرز ترکمنستان تا ارومیه در مرز ترکیه حدود ۴ هزار کیلومتر است. قطر لوله بین ۲۰ تا ۶۵ سانتی متر و ظرفیت انتقال بیش از ۶۰ میلیون متر مکعب در سال را دارد (برای مصرف داخلی و تغذیه پالایشگاهها). شبکه گاز ایران در سال ۱۳۷۶ به ترکمنستان متصل شد و هم اکنون روزانه حدود ۱/۵ میلیون متر مکعب گاز و سالانه بیش از ۵ میلیارد متر مکعب از طریق آن در حال انتقال است. در فاز نهایی انتظار می‌رود ترکمنستان از طریق ایران روزانه ۳۰ میلیون مترمکعب گاز به ترکیه صادر نماید.[۱]

در همین حال، قرارداد خط لوله گاز ایران به ترکیه در سال ۱۳۷۵ با دولت اربکان به امضا رسید. عملیات ساختمانی بخش دوم خط لوله انتقال گاز ایران به ترکیه در نوامبر ۱۹۹۸ از سوی مسعود ییلماز نخست‌وزیر وقت ترکیه در شهر ارزروم در شرق

---

[۱]- دهقانی طرزجانی، پیشین، ص ۶۳.

این کشور آغاز شد. این خط لوله از ارزروم تا مرز بازرگان ۲۰۰ کیلومتر طول داشته و در داخل ترکیه تا آنکارا ۱۵۰۰ کیلومتر است که در سال ۲۰۰۰ به اتمام رسید و از سال ۲۰۰۱ انتقال گاز ایران به ترکیه آغاز شد. طبق توافق، ترکیه در نخستین سال بهره‌برداری ۲ تا ۳ میلیارد مترمکعب گاز از ایران خریداری می‌کند که در طول مرحله‌ای به ۱۰ میلیارد مترمکعب می‌رسد. مدت این قرار داد ۲۲ سال و ارزش آن ۲۰ میلیارد دلار است.[1] ایران در چارچوب دیپلماسی انرژی خود، خط لوله انتقال گاز به ارمنستان را نیز راه‌اندازی نموده و در مراحل مذاکرات نهایی برای انتقال گاز بدهند و پاکستان است. این فعالیت‌ها می‌تواند ایران را به مرکز منطقه‌ای تهیه و توزیع گاز تبدیل نماید.

۲- اوپک گازی؛ از رویا تا واقعیت!

از هنگام طرح موضوع اوپک گازی و بعبارت صحیح‌تر سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک)[2] در یکی از دو سال اخیر، سئوال اصلی در ذهن صاحبنظران و پژوهشگران مسائل انرژی این بوده است که براستی اوپک گازی چیست؟ آیا هر کشوری با هر حجم از ذخایر و تولید گاز می‌تواند به عضویت آن در آید؟ آیا این سازمان نیز همانند اوپک می‌تواند به منظور حفظ ثبات بازار، اقدامات کنترلی در پیش گرفته و برای اعضا سقف تعیین کند؟ قبل از پاسخگویی به این سئوالات و انبوهی از سؤالات مشابه، شاید بهتر باشد ابتدا ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری اوپک را مورد بررسی قرار دهیم تا از این طریق دلایل طرح موضوع اوپک گازی را بهتر درک کنیم.

۱-۲- از اوپک تا اوپک گازی؛ مبانی و توجیهات اقتصادی

تشکیل اوپک در اوایل دهه ۱۹۶۰ ودر هنگام اوج سلطه کمپانی‌های بزرگ نفتی و چند ملیتی بر بازار جهانی نفت را بایستی ناشی از تلاش بعضی از کشورهای جهان سوم برای تغییر الگوهای سنتی تجارت استعماری شمال و استفاده از استراتژی‌های فراملی توسعه[3] جهت تجمیع ظرفیت‌ها و منابع مشترک به منظور کنترل بازار و افزایش

---

[1]- همان، ص ۹۶.

2- Organization of Gas Exporting Countries (OGEC).

[3]- توماس لارسون و دیوید اسکیدمور، اقتصاد سیاسی بین‌الملل (تلاش برای کسب قدرت و ثروت)، ترجمه احمد ساعی، چاپ سوم، تهران: نشر قوس، ۱۳۸۳، ص ۲۳۸.

ثروت دانست. اگر چه کار جمعی تولید کنندگان عمده جنوب برای کنترل تولید و قیمت‌گذاری در مورد بسیاری از کالاها و مواد خام صادراتی آنها (نظیر مس، قهوه، موز و غیره) با شکست مواجه شد، اما این استراتژی در خصوص کالای بسیار مهم و استراتژیک نفت، موفقیت چشم‌گیری را به همراه داشت. شرح این مسأله که کشورهای صادر کننده نفت چگونه توانستند کنترل منابع تولید را از دست شرکت‌های نفتی شمال خارج کنند و ثروت‌های فراوانی در دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ و سپس در دهه اخیر بدست آورند، را بایستی در تحولات عمده اقتصاد جهانی در اوایل ۱۹۷۰ (بویژه شکست نظام برتون وودز) و افزایش شدید وابستگی غرب به نفت خاورمیانه دانست. از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۲ سهم آمریکا در تولید جهانی نفت از ۴۳/۱ درصد به ۲۱/۱ درصد تنزل یافت اما در همین مدت سهم تولید خاورمیانه از ۱۹/۴ درصد به ۴۱ درصد افزایش یافت.[۱] در حال حاضر کشورهای عضو اوپک نزدیک به ۸۰ درصد ذخایر جهانی نفت و ۳۶/۸ درصد صادرات جهانی را در اختیار دارند که در شرایط قیمت‌های بالای نفت، درآمدهای سرشاری را نصیب اعضای این سازمان می‌نماید.

اکنون سؤال این است که آیا موقعیت گاز از نظر نیاز بازار جهانی انرژی مشابه نفت در سالهای ابتدایی دهه ۱۹۶۰ است تا ایجاد کارتلی متشکل از کشورهای اصلی تولید کننده را توجیه نماید؟ آمارها نشان می‌دهد که گاز طبیعی بعنوان سوخت برتر قرن ۲۱، بالاترین میزان رشد را در میان حاملهای انرژی در دو دهه آینده بخود اختصاص خواهد داد. ذخایر گازی جهان حدود ۱۷۹ تریلیون مترمکعب است که دو سوم آن در خاورمیانه، روسیه و حوزه دریای خزر قرار دارد. ایران و روسیه به تنهایی ۵۱ درصد ذخایر گازی جهان را در اختیار دارند. جدول (۱۱-۵) سهم ۲۰ کشور اول گازی جهان را از ذخایر جهانی نشان می‌دهد. که به جز ایران و روسیه، سه کشور قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان در آسیای مرکزی را در خود جای داده است.[۲]

در همین حال بررسی‌ها نشان می‌دهد سهم گاز بعنوان سوختی پاک و ارزان در سبد انرژی مصرفی جهان روبه افزایش است بطوری که با رشد سالانه ۲/۸ درصد، این نسبت از ۲۳ درصد کنونی به بیش از ۳۰ درصد در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت.[۳]

---

[۱]- همان، ص ۱۱۲.

[2]-Oil & Gas Journal Vol. 104- No. 47, December 18 2007.

[3]- Global Energy Outlook, OPEC Secretariat, Vienna (November 2000), pp.7-9.

هم اکنون اتحادیه اروپا (با حدود ۲۰ درصد)، هند و چین از بازارهای اصلی مصرف گاز هستند. در سال ۲۰۰۵ میزان مصرف گاز جهانی برابر با ۲/۵۷ تریلیون مترمکعب بوده است.[1] به این ترتیب با توجه به رشد تقاضای جهانی برای گاز در دهه‌های آینده و تمرکز بخش اعظم ذخایر گاز طبیعی جهان در منطقه خاورمیانه و حوزه خزر، ایجاد سازمانی متشکل از صادرکنندگان اصلی به منظور کنترل و تنظیم بازار این کالای استراتژیک می‌تواند ضمن تضمین امنیت عرضه برای مصرف‌کنندگان، منافع سرشاری را نیز برای تولیدکنندگان به همراه داشته باشد. تجارت انرژی موضوعی است که بانک جهانی نیز در گزارش به کنفرانس همکاری‌های منطقه‌ای کابل در دسامبر ۲۰۰۵ آن را یک نیاز مهم و فوری دانسته است.[2]

جدول (۱۱-۵) میزان ذخایر جهانی گاز تا ماه ژانویه سال ۲۰۰۷ (تریلیون مترمکعب)

ردیف	نام کشور	حجم ذخایر	درصد جهانی	ردیف	نام کشور	حجم ذخایر	درصد جهانی
۱	روسیه	۴۷/۶۰	۲۷/۲	۱۱	ترکمنستان	۲/۸۱	۱/۶
۲	ایران	۲۷/۶۰	۱۵/۸	۱۲	قزاقستان	۲/۸۱	۱/۶
۳	قطر	۲۵/۸۰	۱۴/۷	۱۳	اندونزی	۲/۸۰	۱/۶
۴	عربستان	۶/۸۰	۳/۹	۱۴	نروژ	۲/۳۲	۱/۳
۵	امارات	۶/۰۰	۳/۵	۱۵	چین	۲/۳۰	۱/۳
۶	آمریکا	۵/۸	۳/۳	۱۶	مالزی	۲/۱۰	۱/۲
۷	نیجریه	۵/۰۰	۲/۹	۱۷	ازبکستان	۱/۸۴	۱/۱
۸	الجزایر	۴/۶۰	۲/۶	۱۸	مصر	۱/۶۷	۰/۹
۹	ونزوئلا	۴/۳۰	۲/۵	۱۹	کانادا	۱/۶۴	۰/۹
۱۰	عراق	۳/۲۰	۱/۸	۲۰	کویت	۱/۵۶	۰/۹
مجموع ذخایر سایر کشورهای جهان						**۱۶/۴۵**	**۹/۴**
مجموع ذخایر ۲۰ کشور اول جهان						**۱۵۸/۶۰**	**۹۰/۶**
ذخایرکل جهان						**۱۷۵/۰۸**	**۱۰۰**

منبع: Oil and Gas Journal (DEC.2007)

---

[1] - راحله جدادی، اوپک گازی، بولتن اوراسیای مرکزی، شماره ۷، ص ۲۹.

[2] -Prospects for Regional Cooperation in Greater Central Asia..., Ibid, PP.19-21.

گام اولیه در زمینه همکاریهای گازی در سال ۲۰۰۱ برداشته شد. زمانی که ایران پیشنهاد تشکیل مجمع کشورهای صادر کننده گاز[1] را با هدف هماهنگ کردن سیاستهای گازی کشورهای صادر کننده و تضمین ثبات بازار جهانی گاز مطرح کرد. اولین نشست این مجمع در سال ۱۳۸۰ در تهران تشکیل شد. مجمع در حال حاضر دارای ۱۵ عضو ثابت[2] و یک عضو ناظر (نروژ) می‌باشد. این کشورها در مجموع ۷۳ درصد ذخایر و ۴۱ درصد تولید گاز جهان را در اختیار دارند. این مجمع از بدو تأسیس تاکنون ۶ اجلاس وزراء و ۵ نشست کارشناس ارشد را برگزار کرده است با این حال اقدامات آن از حد یک مجمع مشورتی فراتر نرفته و از مقر ثابت و تشکیلات سازمانی و اداری لازم برخوردار نبوده است. طرح ایجاد یک سازمان منسجم با حضور کشورهای تولیدکننده گاز ابتدا در نشست ژوئن ۲۰۰۶ سازمان همکاری شانگهای در ملاقات رئیس جمهوری ایران با پوتین مطرح و در ملاقات ۸ بهمن ۸۵ آقای ایوانف دبیر شورایعالی امنیت ملی روسیه با مقام معظم رهبری نیز مورد تاکید قرار گرفت. متعاقب آن مشورت‌ها و رایزنی‌های ایران و روسیه برای ایجاد چنین نهادی ادامه یافت. در پنجمین نشست کارشناسان ارشد کشورهای تولید کننده گاز که طی روزهای ۱۰-۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ به ریاست جمهوری اسلامی ایران در تهران برگزار شد، بخش‌های زیادی از اساسنامه پیشنهادی مجمع که از سوی ایران ارائه شده بود بررسی و نهایی گردید.[3] در هفتمین اجلاس وزراء که در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۸ در مسکو برگزار گردید اساسنامه مجمع به تصویب نهایی رسید و مقر این مجمع دوحه قطر تعیین شد.

نکته مهم این است که اساسنامه مصوب علیرغم حفظ نام مجمع، سازوکارهای همکاری برای تنظیم بازار گاز و ایجاد دبیرخانه دائمی را پیش‌بینی کرده که از این نظر حرکتی محتاطانه و غیر تبلیغاتی به سمت تاسیس عملی اوپک گازی محسوب می‌شود. اگرچه کشورهای تولیدکننده و صادرکننده گاز از نظر تعداد، مجموعه‌ای کوچک و نسبتاً محدود را تشکیل می‌دهند اما هریک از اعضای این مجموعه کوچک نیز دارای اهداف و

---

[1] -Gas Exporting Counties Forum (GECF).

[2] - شامل الجزایر، بولیوی، برونئی، مصر، اندونزی، ایران، لیبی، مالزی، نیجریه، عمان، قطر، روسیه، ترینیداد وتوباگو، امارات، ونزوئلا و گینه استوایی.

[3] - محمدجواد رضایت، گزارش پنجمین نشست کارشناسان ارشد مجمع کشورهای صادر کننده گاز، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، (اردیبهشت ماه ۱۳۸۷، تهران)، ص ۵-۴.

برنامه‌های خاص و متفاوتی هستند. به عنوان مثال: روسیه در صدد متحد کردن تولیدکنندگان گاز برای اعمال نفوذ بر مصرف کنندگان اروپایی است اما حاضر نیست در این راستا به مقررات جمعی تن در دهد. روسیه به لحاظ جایگاه ممتاز خود در بازار جهانی گاز، به ویژه بازار اروپا، فقط در صورتی با ایجاد سازمان کشورهای صادرکننده گاز موافقت و همراهی خواهد کرد که، مانند نقش عربستان در اوپک، خود در این سازمان نقش راهبردی داشته و جهت‌دهی سیاسی این سازمان را بر عهده داشته باشد. به اعتقاد تحلیلگران هدف جمهوری اسلامی ایران نیز از تأسیس اوجک، علاوه بر دستیابی به درآمد ارزی بیشتر از صادرات انرژی، مقابله با تلاشهای آمریکا و متحدان غربی آن برای انزوای سیاسی ـ اقتصادی خود و اعمال فشار متقابل بر مصرف کنندگان غربی است. سایرتولید کنندگان گاز، نظیر قطر و عربستان به عنوان کشورهای دوست آمریکا در منطقه، ضمن اینکه از افزایش قیمت نفت و گاز خشنودند، اما همگام با سایر تولیدکنندگان گاز با استفاده سیاسی از منابع انرژی مخالف هستند.کشورهای صنعتی مصرف کننده، از جمله اتحادیه اروپایی، ناتو وآمریکا فشارها و تهدیدات خود علیه کشورهای تولیدکننده گاز را افزایش داده و رسماً، مخالفت خود را با شکل‌گیری هرگونه کارتل جدید گازی اعلام نموده‌اند.[1]

در جمع‌بندی این بحث باید افزود که ایجاد سازمان کشورهای صادر کننده گاز (اوجک)، به شرط سیاستگزاری و هدایت مطلوب و در بر گرفتن کشورهای اصلی تولید کننده گاز بویژه در حوزه خزر و آسیای مرکزی، می‌تواند در گسترش همکاری کشورهای تولید کننده گاز، در زمینه‌هایی چون اکتشاف، استخراج، پالایش و صدور گاز و انتقال فن‌آوری تولید و صدور گاز تاثیر به سزایی داشته باشد. چنین ساختاری قادر خواهد بود سرمایه‌گذاری مشترک در بخش زیربنایی استخراج و تبدیل گاز طبیعی به گاز مایع و تبادل دانش فنی و نیروی متخصص بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را تسهیل نموده و بین بازارهای تولیدو مصرف گاز رابطه‌ای منطقی برقرار نماید. مناسب‌ترین راهکار برای ایجاد این سازمان، ارتقاء عملکرد مجمع کشورهای صادر کننده گاز و تبدیل آن به یک سازمان تمام عیار و کارآمد است. تقویت مجمع کشورهای صادر کننده گاز ضمن اینکه از حساسیت و نگرانی مصرف کنندگان غربی نسبت به تأسیس

---

[1] - رضایت، همان، ص ۶

یک کارتل جدید می‌کاهد، احتمال سلطه و انحصارطلبی تولیدکنندگان عمده بر این سازمان را نیز کاهش خواهد داد.

ایران یک بازیگر کلیدی در رقابت بر سر خطوط لوله است، زیرا بندرهای آن در خلیج‌فارس کوتاه‌ترین مسیرهای خط لوله از حوزه دریای خزر به اقیانوس هند است. ایران نیز مانند روسیه به نفت دریای خزر به مثابه رقیبی برای منابع نفتی خود می‌نگرد. اما استفاده از نفت و گاز خزر برای مصرف داخلی آن می‌تواند این امکان را برای ایران فراهم کند که از بنادر جنوبی خود نفت زیادتری صادر نماید. تجربه معاوضه توسط ایران می‌تواند بسیار سودمند باشد. متغیر کلیدی که با قدرت مانور ایران در جستجوی منافع اقتصادی‌اش در منطقه را مشخص می‌کند توانایی آن برای عادی سازی روابط با ایالات متحده است. این عادی سازی ممکن است تأثیرات زیادی را به جای بگذارد:

۱- اگر ایران به صورت تولیدکننده ارزان باقی بماند، پروژه‌های جدید نفت و گاز در این کشور ممکن است توسط شرکت‌های خارجی جذاب‌تر از امتیازات انحصاری ارزیابی شوند.

۲- از آنجایی که منافع کلیدی جهت توسعه منطقه در تنوع بخشیدن به تولید و مسیرهای حمل و نقل است، آمریکا و دیگر دولت‌های غربی ممکن است باز هم تمایل به حمایت از احداث خطوط لوله حوزه دریای خزر در کنار خطوط لوله مسیر خلیج‌فارسی داشته باشند.[1]

۴-۴-همکاری‌های ترانزیت ایران و آسیای مرکزی ـ احیای جاده ابریشم

ایران به دلیل هم جواری با آسیای مرکزی و قفقاز، شبه قاره هند، خلیج‌فارس و آسیای صغیر و قرار گرفتن در حد فاصل دو قاره آسیا و اروپا و دسترسی به آبهای آزاد، جایگاه ویژه‌ای از نظر ارتباطات منطقه‌ای دارا است. ایران به دلیل این موقعیت جغرافیایی از قدیم شاهراه ارتباطی بین آسیا و اروپا و محل ارتباط کشورهای اروپای غربی با آسیای مرکزی و شرق دور بوده و رفت و آمد از راه ایران انجام می‌شده است. ۲ راه معروف که از غرب به شرق امتداد داشته‌اند، از ایران عبور می‌کرده‌اند. یکی از آنها جاده ابریشم بوده که اروپا را از طریق سوریه، عراق، شمال ایران به آسیای مرکزی و

---

[1]- ارزیابی استراتژیک اوراسیای مرکزی، پیشین، ص ۵۴-۲۵۳.

چین مرتبط می‌کرده است. راه دیگر موسوم به جاده ادویه، اروپا را از طریق جنوب ایران به شبه قاره هند و شرق دور متصل می‌نموده است.[۱] جاده ابریشم به طول ۱۳ هزار کیلومتر از کادیس واقع در سواحل اسپانیا در اقیانوس اطلس تا شانگهای در چین امتداد داشت. این جاده در مسیر خود از روم، استانبول- آنکارا، تهران، مشهد، مرو، بخارا، سمرقند، فرغانه، کاشقر عبور می‌کرد. این جاده از سال ۲۰۰ میلادی یعنی دوران اوج امپراتوری روم تا قرن هفدهم رونق داشت.[۲]

با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، ایران دوباره موقعیت ارتباطی خود را بازیافت و بار دیگر به پل ارتباطی غرب و شرق تبدیل شد. کشورهای آسیای مرکزی به علت محصور بودن در خشکی به دریا دسترسی ندارند. راههای ترانزیت و دسترسی به بنادر دریایی برای جمهوریها هر چند متنوع می‌باشد، اما به دلیل مسافت طولانی و هزینه‌های سنگین مقرون به صرفه نیستند. فاصله کشورهای آسیای مرکزی تا بنادر شرقی حدود ۱۰ تا ۱۱ هزار کیلومتر و تا بنادر اروپای شمالی بین ۸ تا ۹ هزار کیلومتر و تا بنادر دریای سیاه بین ۶ تا ۷ هزار کیلومتر است. مسیر دیگر ارتباطی آنها به آبهای آزاد از طریق افغانستان و پاکستان است که حسب‌الامر ناامن و پر هزینه می‌باشد.[۳]

بنابراین مناسب‌ترین مسیر، ترانزیت از طریق ایران است. ایران با بهره‌برداری سریع از راه‌آهن مشهد ـ سرخس ـ تجن، به این نیاز کشورهای آسیای مرکزی پاسخ داد. با افتتاح این راه‌آهن در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۵، کشورهای مذکور از طریق راه‌آهن ایران به خلیج‌فارس و دیگر نقاط دنیا متصل شدند. این راه‌آهن ظرفیت حمل سالانه ۱۵ میلیون تن کالا را دارد که حداقل ۳ تا ۵ میلیون تن آن برای آسیای مرکزی در نظر گرفته شده است. همچنین با احداث و افتتاح راه‌آهن چابهار ـ بافق ـ تربت حیدریه ـ مشهد در سال ۱۳۸۴، مسیر دسترسی آسیای مرکزی به خلیج فارس حداقل ۸۰۰ کیلومتر یا ۴ روز کوتاه‌تر شده و هزینه‌های ترانزیتی تا ۲۰ درصد کاهش یافته است و اکنون این کشورها قادر هستند مستقیماً به بنادر جنوب ایران دسترسی پیدا کنند.

---

[۱]- جعفری ولدانی، پیشین، ص۷۶.

[۲]- جاده ابریشم، تحقیق مشترکی از برنامه عمران ملل متحد و آنکتاد، مترجم رضا پاکدامن (تهران: مؤسسه پژوهش‌ها و مطالعات بازرگانی، ۱۳۷۵)، ص۱۱-۱۰.

[۳]- جعفری ولدانی، همان.

ایران در تلاش است تا بخشی از حمل و نقل کالا به شرق دور را که از طریق اقیانوس هند صورت می‌گیرد، به محور بندر عباس ـ مشهد ـ سرخس مستقل کرده و موقعیت ترانزیتی خود را استحکام بخشد. به این ترتیب با تلاش ایران راه ابریشم پس از ۲۰ قرن دوباره احیا شده است. بندر چابهار به عنوان بندر تجاری در سواحل شرقی ایران در دریای عمان و نیز خارج از حوزه خلیج‌فارس و مشرف به اقیانوس هند، از موقعیت استراتژیکی برخوردار است و با توجه به کوتاهی مسیر، مکان بسیار مناسبی برای ترانزیت کالا از کشورهای آسیای مرکزی است. این بندر نزدیکترین بندر به ترکمنستان و ازبکستان است و می‌تواند کالاهای وارداتی و صادراتی این کشورها را به صورت ترانزیت تخلیه و بارگیری نماید. بندر چابهار به مراکز تولید آسیای جنوب شرقی، هندوستان و بازار مصرف شرق، شبه جزیره عربستان و شرق آفریقا نیز نزدیک است. این بندر دارای پیشرفته‌ترین سیستم مخابرات دریایی است که در سال ۱۹۹۳ به بهره‌برداری رسید.

امکانات مذکور موجب شده تا چندین موافقتنامه ترانزیت کالا بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی منعقد شود. در این مورد می‌توان از موافقتنامه ترانزیت با جمهوری قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و موافقتنامه حمل و نقل بین‌المللی جاده‌ای با جمهوری آذربایجان، قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان نام برد. بر اساس این قراردادها، ایران تسهیلات و امتیازاتی را برای این کشورها در نظر گرفته است. البته، مسیر ایران با چالش‌هایی نیز روبرواست. در ماه مه ۱۹۹۳ در اجلاس بروکسل، ۸ کشور آسیای مرکزی و قفقاز توافق کردند طرح تراسیکا را به عنوان کریدوری برای ارتباط با اروپا ایجاد کنند. این طرح از بندر ترکمن‌باشی وزیر بستر خزر به باکو متصل و از طریق قفقاز و دریای سیاه به اروپا می‌رسد. طول آن ۲ هزار کیلومتر و ۱/۸ میلیارد دلار هزینه دارد که از سوی اتحادیه اروپا و نهادهای بین‌المللی تامین شده است. این طرح ایران، را دور زده و ترانزیت ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فروپاشی شوروی در زمانی صورت گرفت که به دلیل مجموعه‌ای از عوامل داخلی و تأثیرات نظام بین‌الملل، دولت ایران عمل‌گرایی و واقع بینی در سیاست خارجی را جایگزین آرمانگرایی برخاسته از اهداف انقلاب اسلامی نموده و در این رابطه نقش

اقتصاد را در روابط خارجی خود پر رنگ ساخته بود. این تحول در طول سالهای دهه ۱۹۹۰ و پس از آن نیز ادامه یافت. از سوی دیگر، وجود پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی با کشورهای منطقه، موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران در حد فاصل بین آسیای مرکزی، خلیج‌فارس و بازارهای غربی و هم چنین زیرساختارهای نسبتاً توسعه یافته آن در بخش حمل و نقل و انرژی، ظرفیت زیادی را برای ایفای یک نقش مهم به عنوان تسهیل ارتباط با اقتصاد جهانی، برای کشورهای محصور در خشکی این منطقه فراهم نموده است.

انتظار طبیعی جمهوریها نیز توسعه روابط با ایران در تمامی زمینه‌ها بویژه همکاری‌های اقتصادی بوده است. آنها با توجه به شرایط وخیم اقتصادی و اجتماعی و قطع کمک‌های مسکو، انتظار کمک و مساعدت ایران در زمینه تأمین نیازهای فوری مثل سوخت، برق، کالاهای اساسی، کمک به نوسازی و توسعه زیرساختارها و اعطای اعتبارات مالی را داشتند. این کشورها همچنین از پیوستن به سازمانهای منطقه‌ای مثل اکو نیز رفع چنین نیازهایی، را جستجو می‌کردند. ایران در پاسخ به این نیازها، اقدامات گسترده‌ای را انجام داد. هر چند، این اقدامات برای پاسخ‌گویی به نیازهای انبوه مردم کشورهای آسیای مرکزی در سالهای اولیه پس از استقلال کافی نبودند. در هر حال، اقدامات و ابتکارات دیپلماتیک ایران در رابطه با کشورهای مذکور ضمن رفع تردیدها و ابهامات در رابطه با اهداف واقعی ایران در منطقه، زمینه همکاری عملی و سازنده بین ایران و همسایگان شمالی را فراهم ساخت. در این راستا، توسعه روابط اقتصادی ملی از محورهای عمده مذاکرات و توافقات بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی را تشکیل داده و حجم مبادلات تجاری و فعالیتهای سرمایه‌گذاری ایران در منطقه افزایش قابل توجهی داشته است. از سوی دیگر، همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب اکو، خزر، انرژی و ترانزیت نیز بعنوان یکی از محورهای اصلی سیاست اقتصادی، ایران در منطقه روند روبه‌جلویی را طی کرده و به نقطه قابل قبولی رسیده است.

آنچه مسلم است اینکه امروز پیشبرد روابط اقتصادی خارجی و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای مختلف به بخش لاینفک سیاست خارجی کشورها تبدیل شده و دولتهای جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از جنگ علیرغم اختلاف در شیوه اجرا و مدیریت، به اهمیت این موضوع اذعان نموده و گامهای جدی در این زمینه برداشته‌اند. در چارچوب اجرای سیاستها و برنامه‌های راهبردی ملی، دولت جمهوری اسلامی ایران

اولویت‌های اصلی خود را در سیاست خارجی مبتنی بر تأمین منافع ملی، تحکیم پیوندها با همسایگان و حفظ امنیت و آرامش پایدار منطقه‌ای از طریق توسعه روابط دو و چند جانبه با همسایگان قرار داده است. آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که بدلایل مختلف می‌باید کانون توجه سیاستهای اقتصادی خارجی (دیپلماسی اقتصادی) ایران قرار بگیرد و فارغ از گرایش‌ها و سلیقه‌های حاکم بر دولت جمهوری اسلامی ایران، این موضوع می‌باید به عنوان یک راهبرد استراتژیک در سیاست خارجی ایران پذیرفته شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این کتاب بررسی ماهیت روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی با تاکید بر وجوه اقتصادی آن بود. در واقع بدنبال آن بودیم تا نقش عوامل اقتصادی را در سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. با توجه به عوامل و متغیرهای مختلف تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران در منطقه، فرضیه اصلی پژوهش را بر این مبنا قرار دادیم که: تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران و یا بعبارتی برجسته شدن موضوعات اقتصادی در دیپلماسی ایران، به گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای آسیای مرکزی در ابعاد دو جانبه و منطقه‌ای کمک کرده است. فرضیه‌های فرعی نیز عبارت بودند از:

۱- نیازها و مشکلات داخلی و چالش‌های فراوان پیش‌روی کشورهای آسیای مرکزی در سالهای پس از فروپاشی، نقش مهمی را در گسترش روابط اقتصادی بین این کشورها و ایران ایفا کرده است.

۲- ایران بدنبال تحکیم پیوندهای فرهنگی ـ ایدئولوژیک و گسترش روابط سیاسی با کشورهای آسیای مرکزی بوده و پی‌گیری این هدف، به گسترش روابط اقتصادی بین آنها نیز انجامیده است.

در تلاش برای اثبات فرضیه اصلی مطرح شده در این کتاب، سازمان تحقیق را در پنج فصل تنظیم کردیم. در فصل اول، سیر تحول دیپلماسی را در دو چشم‌انداز یا تصویر مورد بررسی قرار دادیم: تصویر کلان یا درشت که به دیپلماسی در ارتباط با سیاست می‌پردازد و تصویر خرد که دیپلماسی را در رابطه با سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌دهد.گفتیم که دیپلماسی از دوران باستان تا عصر حاضر مسیر پر فراز و نشیبی را طی کرده است و اگر چه ماهیت آن، به عنوان ابزار سیاست جهانی یا سیاست خارجی واحدهای سیاسی و فن یا هنر تنظیم روابط بین آنها، کمابیش ثابت مانده است، اما کارکرد و اهداف آن در مسیر زمان با تغییرات بنیادین مواجه گردیده است. امروزه، دیپلماسی آنچنان با عناصر غالب در نظام بین‌الملل مثل جهانی شدن اقتصاد پیوند خورده که به سختی می‌توان برای آن یک کارکرد صرفاً سیاسی را تعریف کرد. دیپلماسی هزاره سوم، به هدف تامین منافع واحدهای سیاسی، رنگ و بوی اقتصادی گرفته است.لذا در رویکرد اقتصادی به دیپلماسی، منافع اقتصادی بر ملاحظات سیاسی،

امنیتی و نظامی ترجیح داده شده و بموجب آن بخش زیادی از مذاکرات و تماس‌های دیپلماتیک و ملاقاتهای سران و مقامات کشورها به پی‌گیری روابط اقتصادی اختصاص یافته است. در همین راستا، سرویس دیپلماتیک کشورها توجه برابری را به مسایل سیاسی و اقتصادی در روابط خارجی خود قائل شده‌اند تا آنجا که در خلال دو دهه گذشته، بسیاری از کشورها برای پررنگ‌تر کردن نقش اقتصاد در روابط خارجی، سازماندهی جدیدی انجام داده‌اند و مسئولیت‌های ویژه‌ای را در این رابطه به دستگاه دیپلماسی خود محول کرده‌اند.

در فصل دوم، شرایط و تحولات سیاسی و اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی و چالش‌های پیش‌روی آنها در سالهای پس از استقلال را بررسی کردیم و به این مسأله اشاره نمودیم که پایان سلطه ۷۰ ساله کمونیسم بر حیات سیاسی و اقتصادی مردمان منطقه، الگوهای جدیدی از منازعه و همکاری را در این نقطه از جهان نمایان ساخت که به نوبه خود فرصت‌ها و چالش‌های بسیاری را پیش‌روی کشورهای منطقه و بازیگران ذی‌نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داد. بطور کلی، در کنار فرصت‌های کسب استقلال و فراهم شدن زمینه بازگشت به هویت‌های ملی و قومی گذشته، جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از استقلال با تهدیدهای گوناگون داخلی و خارجی مواجه بوده‌اند. دشواریهای فرآیند ملت‌سازی و دولت‌سازی، روند انتقال از اقتصادهای بسته به اقتصاد سرمایه‌داری و یکپارچه شدن با اقتصاد جهانی، مشکلات زیست‌محیطی، بحرانهای اجتماعی و سیاسی، و اختلافات ارضی و مرزی تنها جلوه‌هایی از بی‌ثباتی و ناآرامی در این منطقه را تشکیل داده است. در ادامه این فصل، فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از مسائل فوق را برای جمهوریها در ابعاد سیاسی، امنیتی،اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی در سطوح ملی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار دادیم و به روند تحولات سیاسی ـ اجتماعی و اقتصادی هر یک از جمهوری‌ها طی سالهای پس از فروپاشی تا مقطع حاضر نیز پرداختیم.

در بررسی تحولات داخلی جمهوریها، بطور خلاصه این نکته قابل ذکر و تاکید است که در شرایط پس از فروپاشی، جمهوریهای آسیای مرکزی با مشکلات کمرشکنی نظیر قطع کمک‌ها و سوبسیدهای روسیه، خروج نیروی انسانی ماهر، عدم وجود منابع مالی، از دست دادن بازارهای سنتی و چالش‌های دولت‌سازی دست به گریبان شدند و لذا نیاز به یافتن شرکای جدید اقتصادی برای پر کردن خلاء وابستگی به سیستم

اقتصادی دوران شوروی را شدیداً احساس کردند. در این راستا، اقدامات و تلاش‌هایی در زمینه برقراری روابط با همسایگان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، جذب سرمایه‌گذاری، انجام اصلاحات اقتصادی و توجه به همگرایی منطقه‌ای بعنوان راهی برای کمک به توسعه اقتصادی از طریق تکمیل و هم‌پیوندی اقتصادی (در چارچوب ترتیباتی نظیر جامعه مشترک‌المنافع، اکو، جامعه اقتصادی اوراسیا و غیره) صورت گرفت. شرایط سالهای اولیه استقلال، فشارهای اقتصادی زیادی را بر کشورهای منطقه وارد کرد، اما اکنون پس از گذشت ۱۸ سال، برنامه‌های توسعه اقتصادی در اغلب جمهوری‌ها نتایج مثبتی ببار آورده است، گرچه اصلاحات سیاسی به دلیل نوع نظام‌های حاکم با کندی صورت گرفته است، امروزه، کشورهای برخوردار از منابع انرژی مثل قزاقستان و ترکمنستان با نرخ رشد بالای اقتصادی و درآمد سرانه قابل توجه از بسیاری از کشورهای دیگر منطقه جلو افتاده‌اند.

نکته حائز اهمیت در تحولات آسیای مرکزی پس از استقلال، کیفیت مناسبات این کشورها با ایران است. واقعیت این است که وجود علقه‌های مستحکم فرهنگی و تاریخی از یک سو و محصور بودن این جمهوری‌ها در خشکی از سوی دیگر، که نیاز توامان آنها را به بازیابی هویت گذشته و دسترسی به آبهای آزاد بهمراه داشت، باعث برقراری روابط ویژه جمهوری‌ها با ایران گردید. با این حال، استقلال این کشورها در شرایطی صورت گرفت که ایران خود بتازگی از یک جنگ مخرب و طولانی رهایی یافته و بدنبال بازسازی خرابی‌های جنگ و بهبود اوضاع اقتصادی خود بود. فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید مسلمان در همسایگی ایران، فرصت‌های فراوانی را در اختیار ایران گذاشت تا با استفاده از پیوندهای عمیق و گسترده تاریخی و فرهنگی، روابط مستحکم و گسترده‌ای را در تمامی زمینه‌ها با این کشورها برقرار نماید. خوشبختانه، سیاست عمل‌گرایی و واقع‌نگری رهبران ایران نیز زمینه مناسب را برای برقراری روابط سازنده و مفید فراهم می‌کرد. اما با همه تلاش‌ها و اقداماتی که ایران در سالهای اولیه پس از فروپاشی برای کمک به جمهوریها انجام داد، عملاً نتوانست پاسخ‌گوی نیازهای انبوه این کشورها برای بهبود اوضاع آشفته اقتصادی و اجتماعی پس از استقلال و قطع وابستگی‌های آنان به مسکو باشد. آنها نیاز به منابع فراوان مالی برای بهبود زیر ساختارها و بهره‌برداری از منابع غنی زیرزمینی بویژه نفت و گاز داشتند و به دلیل

محصور بودن در خشکی، مترصد دستیابی به بازارهای بین‌المللی برای نقل و انتقال کالاها و تولیدات انرژی خود بودند.

در واقع، تخفیف مشکلات اقتصادی آسیای مرکزی، از طریق ارتباط و گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه و جذب منابع مالی و سرمایه‌گذاری آنها ممکن بود. به همین دلیل، اغلب جمهوریها در اواخر سال ۱۹۹۱ در پی برقراری روابط اقتصادی با ترکیه و ایران برآمدند. اما این دو کشور، بویژه ایران علیرغم قول و قرارهای فراوانی که برای کمک به جمهوری‌ها طی ملاقات‌ها و دیدارهای متعدد سران و مقامات دیگر دادند، در عمل به دلیل مشکلات عدیده داخلی نتوانستند به این نیازها پاسخ درخور و فوری بدهند. به عنوان مثال، ایران در تلاش برای اجرای برنامه‌های بازسازی پس از جنگ، طی سالهای ۹۲-۱۹۸۹ بیش از ۲۵ میلیارد دلار به منابع خارجی بدهکار شده و به دلیل ناتوانی در پرداخت اقساط سر رسید شده این بدهیها، در سال ۱۹۹۲ با تاخیر در پرداخت حداقل یک سوم از این بدهیها مواجه شده بود. ترکیه نیز علیرغم اعطای اعتبارات و کمکهای قابل توجه به جمهوریها که در جریان سفر سال ۱۹۹۲ تورگوت اوزال تعهد شده بود، به دلیل مشکلات فراوان اقتصادی و بدهیهای خارجی، شرایط مشابه ایران را داشت. طبیعتاً، کشورهای آسیای مرکزی نمی‌توانستند برای رفع نیازهای مبرم خود منتظر ایران و یا حتی ترکیه باقی بمانند. آنها به دنبال ناامیدی از کمکها و مساعدت‌های فوری همسایگان جنوبی و غربی (یعنی ایران و ترکیه)، بدنبال توسعه تجارت با کشورهای پیشرفته صنعتی و حوزه جنوب شرق آسیا برآمدند و بالاجبار برخی از وابستگی‌های اقتصادی خود را با روسیه نیز حفظ کردند. البته ایران، علیرغم ناتوانی در توسعه روابط اقتصادی با جمهوریها طی دهه اول پس از فروپاشی، روابط سیاسی خوبی را با این کشورها برقرار و حفظ نمود. لکن آنها با ناامیدی از مساعدتهای اقتصادی مورد انتظار از ایران، بدنبال شرکای اقتصادی دیگری برآمدند و صرف وجود نیازها و مشکلات داخلی، نتوانست به عاملی برای گسترش روابط اقتصادی آنها با ایران تبدیل شود.

فصل سوم به بررسی سیاست‌ها و اهداف ایران در آسیای مرکزی اختصاص یافت. در ابتدای این فصل با توجه به مباحث نظری مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در خصوص عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی کشورها، با توجه به نوع ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در ایران، این برداشت مطرح شد که تصمیمات

سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی متأثر از هر دو محیط بین‌المللی و داخلی بوده است. بعبارت دیگر، رفتار سیاست خارجی ایران در چارچوب یک رهیافت ترکیبی متشکل از دو سطح تحلیل خرد و کلان قابل بررسی و تحلیل است. در بررسی عملی سیر تحول در رفتار سیاست خارجی ایران بر اساس این دو سطح تحلیل، مهم‌ترین عوامل محیط بین‌المللی مؤثر بر سیاست خارجی ایران را شامل: تحمیلات نظام بین‌المللی، فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در همسایگی ایران و موقعیت هژمونیک آمریکا در عرصه جهانی پس از جنگ سرد بر شمردیم. در بررسی سیر تحول سیاست خارجی ایران در پرتو شرایط داخلی نیز این سیاست خارجی را متأثر از سیاستها و اهداف پنج گفتمان مسلط در ساختار سیاسی ایران طی سه دهه پس از انقلاب دانستیم. نتیجه حاصل از این مباحث و بررسی سیر تحول سیاست خارجی ایران در قالب گفتمان‌های حاکم بر دولتهای پس از انقلاب بیانگر این واقعیت است که این تحولات با توجه به تأثیر عوامل محیط داخلی و بیرونی، یک مسیر منطقی و تکاملی را طی کرده و پویایی‌های ناشی از گفتمان انقلاب اسلامی در هر مقطعی خود را با ویژگی‌های خاصی نمایان ساخته است.

در حالیکه جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در همه دوره‌های پس از انقلاب، اسلام‌گرا، غیرمتعهد، انقلابی و طرفدار جنوب باقی مانده است، اما روش‌ها و تاکتیک‌های آن تحت شرایط پیش گفته تغییر یافته است. بازیگران عرصه سیاست خارجی ایران، در هر دورانی و با هر گفتمانی با تکیه بر عناصری نظیر مذاکره، تفاهم، درک متقابل و منافع مشترک، تلاش خود را در صحنه سیاست منطقه‌ای در جهت فراهم‌آوردن الگوی اجماع بر سر منافع و نگرانی‌های مشترک، اعتمادسازی، تأثیرگذاری بر روندهای پیرامونی، پیگیری سیاست تنش‌زدایی و در یک کلام، بازیافت و بازتولید موقعیت هژمونیک ایران در منطقه مصروف داشته‌اند، هر چند این تلاش‌ها در مواردی با چالش‌هایی نظیر ایران هراسی رهبران منطقه، سوء برداشت غرب از مقاصد و اهداف ایران و سیاست‌های خصمانه آمریکا و اسرائیل مواجه شده است.

در پرتو تحولات سیاست خارجی ایران طی دهه اول پس از انقلاب، که ترکیبی از عمل گرایی و واقع‌گرایی را در بطن خود آشکار ساخت، ایران با فروپاشی غیر منتظره شوروی در مرزهای شمالی خود روبرو شد. بطور خلاصه، فروپاشی ابرقدرت شرق و تغییر مرزها، هر چند واجد برخی تهدیدات بالقوه برای ایران بود، اما فرصت‌های جدید و

متنوعی را نیز برای این کشور به ارمغان آورد. ایران، علاوه بر پیوندهای تاریخی، قومی، دینی و فرهنگی با جمهوریهای آسیای مرکزی، در نتیجه استقلال این کشورها می‌توانست روابط جدید سیاسی و اقتصادی، و حتی امنیتی با همسایگان جدید خود برقرار نماید و بدین طریق موقعیت منطقه‌ای خود را پس از یک جنگ طولانی و فشارهای بین‌المللی، بهبود بخشد. در شرایطی که جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته با مشکلات عدیده داخلی و خارجی مواجه بودند، سیاست خارجی ایران در قبال این کشورها می‌توانست تشدید کننده یا تقویت‌کننده بی‌ثباتی‌های پس از استقلال آنها باشد. در این راستا، برخی از صاحبنظران مسائل منطقه این سئوال را مطرح می‌کنند که آیا جمهوری اسلامی ایران در برابر سیاست سد نفوذ آمریکا می‌بایست از ضعف کشورهای جدید و خلاء حضور شوروی استفاده کند و الگوی مورد نظر خود ـ نظام سیاسی مبتنی بر انقلاب اسلامی ـ را به کشورهای مذکور تحمیل کند یا اینکه راه همکاری و حسن هم جواری را در پیش گیرد؟پاسخ این سوال را باید رفتار سیاست خارجی ایران جستجو کرد.

بلافاصله پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، برخی دولت‌های غربی از طریق رسانه‌های تحت کنترل به جوسازی علیه ایران به عنوان یک کشور بنیادگرای اسلامی که می‌خواهد بنیادگرایی را در منطقه مسلط کند، پرداختند و مدعی شدند که ایران در تلاش است مدل خود را در منطقه پیاده کند. اما واقعیت چیز دیگری بود، کشورهایی چون عربستان، پاکستان و مصر بیشترین تلاش را نمودند تا به تبلیغ اسلام در منطقه بپردازند، در حالیکه رسانه‌های غربی به ملامت ایران پرداختند.بر خلاف این ادعاها، بسیاری از صاحبنظران مسائل منطقه بر این اعتقادند در شرایطی که مداخله ایران در امور داخلی این کشورها به هر دلیل و انگیزه‌ای می‌توانست امنیت منطقه را دچار تزلزل نماید، پی‌گیری یک سیاست عمل‌گرا، تصویر دیگری از ایران انقلابی را در منطقه به نمایش گذاشت که در نظر داشت با استفاده از پیوندها و علقه‌های تاریخی و فرهنگی، به توسعه و تحکیم روابط با جمهوری‌های مسلمان نشین بر اساس منافع اقتصادی بپردازد.

برخی بر این اعتقادند که وجود موانعی نظیر تفاوتهای مذهبی، ترس از بی‌ثباتی منطقه و سیاستهای خصمانه آمریکا در برابر ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، مانع از اتخاذ یک سیاست خارجی ماجراجویانه و رادیکال از سوی این کشور در منطقه شده و

آنرا به کار بست سیاستی عمل‌گرایانه، محتاطانه و معقول در منطقه وادار ساخته است. اما نگارنده بر این باور است که اعمال چنین سیاسی از سوی ایران صرفاً بر اساس مصلحت و بر خلاف جوهر رفتاری آن نبوده، بلکه مجموعه ای از شرایط داخلی و خارجی در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰ که در ابتدای این فصل مورد اشاره قرار گرفت، رهبران ایران را به محاسبه در رفتار سیاست خارجی خود در منطقه و انتخاب یک گزینه واقع‌گرایانه رهنمون ساخته است. گزینه‌ای که مبتنی بر هدف گسترش همکاریهای اقتصادی با کشورهای منطقه و حمایت عملی از برقراری صلح و ثبات در منطقه بوده است.

فصل چهارم و پنجم، بدنبال توضیح فرضیه اصلی کتاب، بر مبنای مباحث فصل‌های اول تا سوم بودند. در فصل چهارم، به بررسی سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران پرداختیم. در مباحث این فصل، نشان داده شد که در نتیجه مجموعه‌ای از الزامات قانونی، نیازها و ضروریات ملی، اهداف و برنامه‌های دولت‌های حاکم و تحولات بین‌المللی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه گذشته دچار یک تحول نرم‌افزاری (اهداف، برنامه‌ها و موضوعات دستور کار) و سخت‌افزاری (تغییرات ساختاری) در جهت برجسته‌تر شدن نقش و جایگاه اقتصاد در روابط خارجی شده است.

در بخش نرم‌افزاری، با توجه به ضروریات ناشی از برنامه‌های توسعه‌ای کشور و نیاز به تعامل با طرفهای خارجی برای تحقق این برنامه‌ها، دولت‌های جمهوری اسلامی ایران ناگزیر از تغییر رویکرد در اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی و افزایش توجه به مسائل اقتصادی در تعاملات خارجی بوده‌اند. اشاره شد که پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران بازسازی که با اجرای اولین برنامه پنج ساله توسعه کشور در سال ۱۳۶۸ توام بود، نیاز به جلب مشارکت خارجی در برنامه‌های بازسازی و توسعه کشور و بازاریابی برای افزایش صادرات غیر نفتی در اولویت دستور کار دستگاه‌های اقتصادی کشور قرار گرفت. از این رهگذر نقش وزارت امور خارجه نیز برای هماهنگی و تسهیل روابط اقتصادی خارجی، مورد توجه واقع شد. با اهمیت یافتن نقش دیپلماسی در پیشبرد روابط اقتصادی خارجی طی دهه ۱۳۷۰، برنامه سوم توسعه کشور برای اولین بار در مواد ۱۸۶-۱۸۳ خود به تبیین نقش وزارت امور خارجه در تنظیم و نظارت بر روابط خارجی کشور و ضرورت هماهنگی کلیه دستگاه‌های اجرایی در ارتباطات خارجی خود با

وزارت امورخارجه پرداخت. این نقش با ابعاد بیشتر در برنامه چهارم توسعه نیز مورد توجه و تاکید قرار گرفت. این تحول نگرشی به نحوی بوده است که پی‌گیری اهداف اقتصادی در روابط خارجی از «ابزاری در خدمت اهداف سیاسی» به «هدف اصلی در سیاست خارجی» تغییر یافته است. این همان چیزی است که امروزه تحت عنوان «دیپلماسی اقتصادی» به محور سیاست خارجی بسیاری از کشورها تبدیل شده است.

در بعد ساختاری، نیز با توجه به مجموعه شرایط پیش‌گفته، فضای لازم برای ایجاد سازوکار مناسب در دستگاه دیپلماسی کشور به تدریج فراهم گردیده است. آغاز این تحول را می‌توان در ایجاد معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۷۷ به منظور سروسامان دادن به روابط اقتصادی خارجی مشاهده کرد. دستاوردهای حاصل از این تحول ساختاری به همراه برنامه‌ها و اولویتهای اقتصادی دولت باعث گردید تا وظایف و مسئولیتهای این بخش از وزارت خارجه بیش از گذشته افزایش یافته و تقویت گردد. با توجه به دستاوردهای چشمگیر حاصل از تلاشهای وزارت امورخارجه در عرصه روابط اقتصادی خارجی، امروز می‌توان با اطمینان اذعان نمود که معاونت اقتصادی این وزارتخانه دریچه دیپلماسی کشور به عرصه متحول اقتصاد بین‌المللی و بازارهای روبه گسترش جهانی است و در این مسیر بعنوان حلقه ارتباطی طیف وسیعی از وزارتخانه‌ها و دستگاههای دولتی و نیز کارگزاران بخش خصوصی و شرکای خارجی آنها عمل می‌نماید. در بسیاری از عرصه‌ها، نظیر حفظ سهم بازار انرژی، تأمین مالی طرحهای عمرانی داخلی، صدور خدمات فنی و مهندسی، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، اعطای کمکهای توسعه‌ای، توسعه صادرات غیر نفتی، مقابله با تحریم‌ها، اعطای کمکهای توسعه‌ای و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دیپلماسی اقتصادی عنصر جدایی ناپذیر تعامل‌های پدید آمده میان دست‌اندرکاران داخلی و طرف‌های خارجی به حساب می‌آید.

به این ترتیب و همانگونه که در بخش‌های مختلف فصل چهارم بحث کردیم، در سیر تحول اهداف، رویکردها و ساختار دستگاه مجری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی اقتصادی از جایگاه والایی برخوردار شده است. بطوریکه امروز با کمی اغماض می‌توان ادعا نمود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ابزاری در خدمت تحقق اهداف توسعه اقتصادی کشور تبدیل شده است. بدون شک در تحقق این تحول که دستاوردهای قابل توجهی را نیز برای پیشبرد توسعه کشور به همراه داشته

است، علاوه بر الزامات و نیازهای داخلی، تحولات صحنه روابط بین‌المللی مبتنی بر اهمیت یافتن اهداف اقتصادی در سیاست خارجی کشور نیز تأثیر بسزایی داشته است. تحت تأثیر این تحول از دهه دوم پس از فروپاشی شوروی، روابط اقتصادی ایران و آسیای مرکزی نیز از تحرک بیشتری برخوردار شده نسبت به سالهای اول استقلال این کشورها و روند رو به گسترشی را در پیش گرفته است.

در فصل پنجم اشاره کردیم که، وجود پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی با کشورهای منطقه و ویژگیهای منحصر به فرد جغرافیایی ایران برای تسهیل ارتباط ترانزیت کشورهای محصور در خشکی منطقه با جهان خارج، شرایط را برای توسعه همه جانبه روابط در دوران پس از فروپاشی شوروی فراهم ساخت. انتظار طبیعی جمهوری‌ها نیز پس از استقلال، توسعه روابط با ایران در تمامی زمینه‌ها بویژه همکاری‌های اقتصادی بود. آنها با توجه به شرایط وخیم اقتصادی و قطع کمک‌های مسکو، انتظار کمک و مساعدت ایران در زمینه نیازهای فوری مثل سوخت، برق، کالاهای اساسی، کمک به بازسازی و توسعه زیرساخت‌ها و اعطای اعتبارات مالی را داشتند. همچنین از پیوستن به سازمان‌های منطقه‌ای مثل اکو نیز رفع چنین نیازهایی را جستجو می‌کردند. ایران در پاسخ به این نیازها، اقدامات گسترده‌ای را انجام داد، هر چند حجم این اقدامات برای پاسخ‌گویی به نیازهای مبرم و انبوه کشورهای آسیای مرکزی در فردای پس از استقلال، کافی نبودند. با آنکه ایران، اجرای اهداف سیاست خارجی خود در کشورهای آسیای مرکزی با چالش‌های اساسی نظیر سیاست سد نفوذ (مهار دو جانبه) آمریکا و تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مواجه بوده است، اما وجه عمل‌گرایی و همکاری در سیاست منطقه‌ای این کشور که کمابیش از سوی تمامی دولتهای پس از انقلاب دنبال شده، ضمن کاهش رقابت با ترکیه و به رسمیت شناختن نقش روسیه به عنوان ضامن امنیت و ثبات در منطقه، فضای مناسبی را برای توسعه روابط در تمامی زمینه‌ها ایجاد کرده است. در زمینه همکاری‌های اقتصادی بطور مشخص می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

- ایجاد شبکه‌ها و پایه‌های حقوقی برای توسعه مناسبات تجاری از طریق عقد موافقتنامه‌ها و ایجاد کمیسیون‌های مشترک اقتصادی با تمام جمهوری‌ها.
- ایجاد و بهره‌برداری از سازوکارهای متعارف تجاری مثل تأسیس بانک، بیمه، شورای تجاری و غیره.

- حمایت از تجارت آسان از طریق تسهیل صدور روادید، تقویت ناوگان ترانزیت، اتصال حلقه‌های مفقوده ارتباطی و حمایت از تجارت غیر رسمی

- پیشبرد دیپلماسی انرژی و تلاش برای تبدیل شدن به مرکز ترانزیت و مصرف انرژی کشورهای منطقه

- حفظ و برقراری تماس‌ها در سطوح بالای سیاسی و اقتصادی و تداوم رفت و آمدها چه بصورت دو جانبه و در چارچوب اکو و همکاری‌ها در خزر

- اجرای پروژه‌های زیر ساختاری متناوب با نیازهای توسعه روابط اقتصادی مثل خطوط مواصلاتی، راه‌آهن، خطوط لوله، سد، نیروگاه، فیبر نوری و غیره.

بزعم برخی از صاحبنظران مسائل منطقه، در زمینه منافع اقتصادی حقیقی، ایران در قبال انرژی و وقت فراوانی که برای مناسبات دو جانبه و چند جانبه با کشورهای آسیای مرکزی صرف کرده است، حاصل اندکی بدست آورده است.[1] با این حال مباحث این پژوهش نشان داد که حجم مبادلات تجاری ایران با کشورهای آسیای مرکزی از رقم ناچیزی در سال ۱۹۹۰ به حدود ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ و ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید که بیانگر ۵/۵ درصد از کل تجارت خارجی کشورهای آسیای مرکزی و ۳/۵ درصد کل تجارت خارجی ایران در همین سال است. مجموع طرحهای سرمایه‌گذاری ایران در کشورهای آسیای مرکزی ـ که بیشترین آنها مربوط به ترکمنستان است- به بیش از ۱/۵ میلیارد دلار می‌رسد. در هر حال، این روند افزایشی در توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری اگر چه قابل توجه است، اما در مقایسه با انتظارات مقامات ایرانی در اوایل دهه ۱۹۹۰ که بدنبال یک بازار بالقوه ۱۰-۸ میلیارد دلاری بودند،[2] و در مقایسه با کل مبادلات تجاری ایران با جهان خارج (هر چند که بخش اصلی آن را نفت تشکیل می‌دهد)، رقم پائینی محسوب می‌شود. سوال این است که چرا ایران نتوانست در همان سالهای اولیه استقلال جمهوری‌ها، روابط مستحکم اقتصادی را با آنها برقرار نماید؟

در پاسخ باید گفت که به دلایل پیش گفته، در سالهای پس از فروپاشی شوروی شرایط بسیار مناسبی برای توسعه روابط اقتصادی ایران با کشورهای آسیای مرکزی

---

[1]- هرزیک، امنیت در آسیای مرکزی، پیشین، ص۲۵۰.

[2]-رمضانی، چارچوب تحلیلی سیاست خارجی ایران، ص ۹۵.

فراهم گردید. هم نیازها و مشکلات فراوان کشوری منطقه و بسترهای مساعد فرهنگی و تاریخی پذیرای چنین روابطی بود و هم سیاست عمل‌گرایی دهه دوم انقلاب چنین فضایی را بوجود آورده بود، اما متاسفانه ایران به دلیل عدم توان اقتصادی لازم و درگیر بودن در مشکلات اقتصادی عدیده پس از جنگ و نیاز مبرم به منابع مالی برای اجرای برنامه‌های توسعه‌ای خود، در شرایطی نبود که به این نیازها پاسخ مناسب و درخوری بدهد. بتدریج که شرایط اقتصادی داخلی ایران بهبود نسبی پیدا کرد و جایگاه روابط اقتصادی در سیاست خارجی نیز پررنگتر شد- یعنی همان موضوعی که در فصل چهارم بحث شد ـ روابط با آسیای مرکزی نیز که تا حدودی مغفول مانده بود، مورد توجه قرار گرفت. نشانه این تحول را می‌توان در روند افزایشی حجم مبادلات تجاری، افزایش سرمایه گذاری ایران در منطقه، توسعه همکاری‌ها در بخش انرژی و ترانزیت، تقویت همکاری‌ها در اکو و پیشرفت در روند همکاری‌های خزر ملاحظه کرد. در سالهای اخیر توجه بیشتری به توسعه روابط اقتصادی به عمل آمده و برای حضور هدفمندتر سرمایه‌گذاران، تجار و صنعتگران ایرانی در کشورهای منطقه تلاش‌هایی صورت گرفته است.

با توجه به آنچه گفته شد، اکنون در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش که آیا ایران در دستیابی به اهداف اقتصادی‌اش در آسیای مرکزی موفق بوده است؟ می‌توان اینگونه پاسخ داد که اگر چه فعالیتهای اقتصادی ایران در مقایسه با انتظارات اولیه طرفین، چشمگیر نبوده است، اما از یک روند صعودی و روبه جلو تبعیت کرده و در مقایسه با کشورهای رقیب مثل ترکیه نیز از شرایط بهتری برخوردار بوده است، لذا این دیدگاه که برخی معتقدند ایران دارای انگیزش اقتصادی در سیاست خارجی خود با کشورهای آسیای مرکزی و اصولاً بدنبال توسعه این نوع از روابط نبوده، مبتنی بر واقعیات صحنه عمل نیست. بررسی‌های ارائه شده در این پژوهش تا حدود زیادی فرضیه اصلی را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که در یک فرآیند کلی، مجموعه تلاشهای صورت گرفته در آسیای مرکزی برای توسعه روابط اقتصادی مثبت بوده است. یا آنگونه که ادموند هرزیک در کتاب روی آلیسون می‌نویسد: «اگر به مزایای امنیتی و سیاسی ناشی از گسترش روابط اقتصادی، انرژی و حمل و نقل توجه کنیم، بیلان کار مثبت‌تر هم خواهد بود.»[1]

---

[1] - هرزیک، پیشین.

بطور کلی، می‌توان ادعا کرد که منافع و سیاست‌های ایران در ابعاد مختلف در راستای منافع خود و کشورهای آسیای مرکزی حرکت کرده است و مروری بر دستاوردهای حاصله بخوبی بیانگر این موضوع می‌باشد. توسعه روابط سیاسی سیر مستمری را طی کرده است، تردیدها نسبت به اهداف ایران به عنوان یک کشور انقلابی و اسلامی و یک هژمون منطقه‌ای تا حدود زیادی بر طرف شده است، رقابت با ترکیه بر سر افزایش نفوذ منطقه‌ای متوقف شده و هیچ طرف به برتری بر دیگری دست نیافته است. همچنین نقش ایران در منازعات منطقه‌ای نظیر بحران قره‌باغ و جنگ داخلی تاجیکستان با نقش سایر قدرتهای منطقه‌ای قابل مقایسه بوده و مسلماً این منازعات را تشدید نکرده است. به همین نحو، ابتکارات ایران در زمینه احیاء و گسترش اکو، انرژی، ترانزیت و همکاری‌های دریای خزر لااقل در زمینه برقراری ثبات منطقه‌ای و تقویت همکاریهای اقتصادی مؤثر بوده و چشم‌انداز مثبتی را برای آینده نوید می‌دهد. کلیه کشورهای آسیای مرکزی از برقراری روابط تجاری با ایران استقبال کرده و ایجاد پلی به خلیج‌فارس را مورد حمایت قرار داده‌اند. در نتیجه، ایران در میان ۱۰ شریک اصلی تجاری اغلب این کشورها قرار گرفته است. در زمینه فرهنگی، عدم حمایت ایران از گروههای تندرو با منافع دولتها و اکثریت مردم کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مطابقت داشته و تلاش برای برقراری روابط بر مبنای تمدن ایرانی ـ اسلامی بعنوان تهدید تلقی نشده است.

در ارزیابی کلی از اهداف و سیاست‌های ایران در منطقه، برخی مثل فرد هالیدی و کورنل معتقدند ایران فاقد یک استراتژی منسجم و هدفمند بوده است و سیاستی واکنشی را در قبال تحولات آسیای مرکزی و قفقاز اتخاذ کرده است.[1] گرچه در رابطه با مسائل سیاسی و امنیتی منطقه به دلیل حساسیت و پیچیدگی‌های خاص آن می‌توان این ادعا را در مورد دیگر بازیگران منطقه‌ای نیز مطرح کرد، اما در رابطه با همکاریهای اقتصادی این موضوع تا حدودی درست بنظر می‌رسد. کشورهای رقیب ایران با اتخاذ استراتژیهای مناسب توانسته‌اند پیوندهای قوی‌تر اقتصادی با آسیای مرکزی (و قفقاز) برقرار سازند و از طریق این وابستگی‌ها، روابط سیاسی خود را نیز بهبود بخشند. ایران به دلیل فقدان چنین استراتژی، علیرغم پتانسیل‌های فراوان برای همکاری اقتصادی، از

[1]- مرادی، پیشین، ص۴۳.

این ابزار بخوبی استفاده نکرده است. وجود چنین استراتژی، مانع از آن خواهد شد که ایران برای انجام سرمایه‌گذاری‌های مشترک و صدور خدمات فنی و مهندسی، میدان را به رقبا در مناطق پیرامون واگذار کند و بر اساس اولویتهای مقطعی یا تحت فشارهای سیاسی به دنبال یافتن شرکای اقتصادی خود در مناطق دوردست برآید.

امروزه، نیاز مبرم و استراتژیک ایران برای جلب حمایت و پشتیبانی همسایگان و الزامات قانونی ناشی از ضرورت دستیابی به اهداف سند راهبردی چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، راهی جز تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای همسایه بویژه در آسیای مرکزی و قفقاز را پیش‌روی آن نمی‌گذارد. لذا انتظار می‌رود سیاست نگاه به شرق دولت به یک راهبرد استراتژیک در روابط با همسایگان شمالی تبدیل شود و در کنار تلاش برای تقویت همکاریها در اکو و حل و فصل مسائل خزر، روابط اقتصادی را در دهه جاری بیش از گذشته افزایش دهد. بدیهی است که دستیابی به این هدف، نیازمند برنامه‌ریزی و سیاستگذاری بوده و در این مسیر توجه به نحوه رویارویی و رفع چالشهای پیش روی نیز حائز اهمیت فراوانی است. در دورنمای بلند مدت منطقه، تحولاتی از قبیل استقرار کامل صلح در افغانستان، چالش‌های روابط ایران و آمریکا، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، تغییر در جهت‌گیری و اولویت‌های دولت‌ها در ایران، تغییرات حکومتی در همسایگان شمالی و خروج رهبران اقتدارگرای گذشته و هر گونه تغییر در سیاست روسیه نسبت به منطقه و یا در روابط ایران و روسیه می‌تواند بیشترین تأثیر را بر ماهیت روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران با کشورهای آسیای مرکزی بر جای بگذارد.

در خاتمه این کتاب، تاکید می‌شود که امروزه پیشبرد روابط اقتصادی خارجی و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای مختلف به بخش لاینفک سیاست خارجی کشورها تبدیل شده و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از جنگ علیرغم اختلاف در شیوه اجرا و مدیریت، به اهمیت این موضوع اذعان نموده و گامهای جدی در این زمینه برداشته‌اند. در چارچوب سیاستها و برنامه‌های کلان اقتصادی کشور، دولت جمهوری اسلامی ایران در تلاش بر آمده است اولویت‌های اصلی خود را در سیاست خارجی مبتنی بر تامین منافع ملی، تحکیم پیوندها با همسایگان و حفظ امنیت و آرامش پایدار منطقه‌ای از طریق توسعه روابط دو و چند جانبه با همسایگان قرار دهد. آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که بدلایل مختلف می‌باید کانون توجه سیاست‌های اقتصادی خارجی (دیپلماسی اقتصادی) ایران قرار گیرد و فارغ از گرایش‌ها و سلیقه‌های

حاکم بر دولت جمهوری اسلامی ایران، این موضوع می‌باید به عنوان یک راهبرد استراتژیک در سیاست خارجی ایران پذیرفته شود. در هر حال، در هیچ یک از دوران اقتصادی کشور در دهه‌های اخیر، مانند چند سال گذشته شرایط و بسترهای آغاز یک حرکت جدی و سرنوشت ساز برای جهش اقتصادی فراهم نبوده است. آغاز اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه، ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی، پذیرش درخواست عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و انعقاد موافقتنامه‌های تجاری در چارچوب ترتیبات منطقه‌ای (مثل اکو، دی‌هشت، اتحادیه اقیانوس هند و کنفرانس اسلامی) بستر ساز این شرایط خاص هستند.

بنظر می‌رسد ریشه تحول در رفتار سیاست خارجی ایران را بایستی عمدتاً در ماهیت و ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران جستجو کرد. توجه به این موضوع می‌تواند فهم بهتری را از تحولات رفتار سیاست خارجی ایران در اختیار ما قرار دهد. طبیعت عمومی ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران روشن و مانند اکثر کشورهاست؛ یعنی نظام دموکراسی پارلمانی، تفکیک‌قوا، رای تعیین کننده مردم و آزادیهای فردی مصرح در قانون اساسی. اما این نظام به دلیل ماهیت خاص مذهبی آن، دارای ظرافت‌ها و پیچیدگیهایی است که در بررسی ساختار سیاسی در ایران باید مورد توجه قرار گیرد. به عقیده برخی از صاحبنظران، «سیاست خارجی ایران نتیجه تعامل پیچیده و چند سطحی ما بین بازیگران حکومتی و غیر دولتی است. این بازیگران هر کدام اهداف متفاوت و بعضاً متضادی را پی‌گیری می‌نمایند. اما بهر حال تاکنون پروسه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران و خطوط کلی سیاست خارجی بقدر کافی روشن و شفاف بوده است.»[1] سیاست خارجی ایران، صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمانگرایی است. از یک سو، انقلاب اسلامی یک انقلاب ایدئولوژیک بوده و الزامات و اهداف مکتبی خود را بدنبال دارد و از سوی دیگر، ایران کشوری است همچون دیگر ملت- کشورها با محدودیت‌های و فرصت‌های خاص خود. حال سؤال این است که آیا این دو با یکدیگر در تنازع دائمی یا تناقض هستند؟ و یا اینکه می‌توان آنها را در کنار یکدیگر قرار داد؟

---

[1] - ملکی، سند چشم‌انداز ـ روابط خارجی ایران، پیشین، ص۷.

در پاسخ باید گفت، رفتار سیاست خارجی دولتهای پس از انقلاب، بخوبی بیانگر این واقعیت است که عمل‌گرایی و اعتدال عامل کلیدی و تأثیرگذار بر تعاملات خارجی ایران در تمامی زمینه‌ها بوده است. این امر نشان می‌دهد که یک نظام متکی بر ایدئولوژی، در سیاست‌های اجرایی خود چاره‌ای جز تلفیق واقع‌گرایی و آرمانخواهی ندارد تا علاوه بر حفظ کیان خود و تداوم مسیر پیشرفت، از طریق مصلحت جویی در مسیر تحقق نهایی آرمانهایش نیز کوشش کند. این همان اصولی است که مقام معظم رهبری از آن به کاربرد حکمت، عزت و مصلحت در مسائل سیاست خارجی یاد می‌کنند. نگارنده بر این باور است که کاربرد دو گانه انگاری ملی ـ اسلامی یا منافع ملی ـ مصالح اسلامی مبتنی بر واقعیات صحنه عمل نیست و ایندو در بسیاری موارد قابل جمع‌اند و البته در برخی موارد هم قابل جمع نیستند. اما در صورت برخورد، لزوماً باید یکی بر دیگری ترجیح داده شود که در اینجا باید مصالح نظام و اصل عزت، حکمت و مصلحت مورد توجه قرار گیرد. در عین حال، برخی از اندیشمندان از جمله روح‌اله رمضانی، پژوهشگر مسائل خاورمیانه و ایران در دانشگاه ویرجینیا، بر این اعتقادند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تدریج عقلانی‌تر و پخته‌تر شده است. وی می‌نویسد:

«موازنه بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی ایران، یکی از مستمرترین و در عین حال مشکل‌ترین موضوعات در تمام طول تاریخ ایران از قرن ششم قبل از میلاد ـ تشکیل اولین دولت ایرانی ـ تا زمان حاضر بوده است».[1]

این مسأله که ایران در طول دولت‌های مختلف و با هر گرایش و سلیقه‌ای، همواره آماده مذاکره بوده است، یک رویکرد کاملاً متفاوت از برداشت‌های اولیه دوران پس از انقلاب است و یک فرصت برای غرب محسوب می‌شود تا رفتار خود را نسبت به ایران اصلاح نماید. ایران، همواره بدنبال یک سیاست واقع‌گرایانه توام با همکاری و مشارکت و بر اساس سناریوی برد ـ برد بوده است، اما آنچه از بیرون دنبال و دیکته می‌شود، ایجاد درگیری موهوم بین افراطیون و معتدلین بر اساس سناریوی باخت ـ باخت است. در واقع، دیدگاه ایران نسبت به جهان، یک دیدگاه مبتنی بر تعامل و همکاری است، اما رفتار و دیدگاه دیگران، ایران را به رفتارهای واکنشی وا می‌دارد که این مسأله بالاجبار باعث تغییر رویکرد ایران برای دفاع از منافع خود می‌شود. غرب با

---

[1] -Rohollah Ramazani, Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy. Middle East Jaurnal, Volume 58,No4, (Autumn 2004),P.1.

غفلت از مزیت آمادگی ایران برای مذاکره درمقاطع مختلف و بر سر موضوعات متفاوت، همواره واقعیت‌های داخلی ایران را نادیده گرفته و برای مذاکره پیش شرط گذاشته است. بدیهی است تا این نگاه غرب اصلاح نشود، تغییر در رفتار واکنشی ایران نیز غیر محتمل خواهد بود.

بنظر می‌رسد یکی از دلایل بروز بی‌اعتمادی بین ایران و دنیای غرب، کمبود یا فقدان اطلاعات است. اگر بتوان اطلاعات را درست منتقل کرد، بخشی از سوء تفاهمات از بین می‌رود. یکی از مشکلات دیگر در روابط فیمابین ایران و غرب، نداشتن تصویر درست و واقعی از یکدیگر است بنظر می‌رسد روایات[1] بصورت مدیریت شده، تصاویر غیر واقعی و مجازی از ایران ایجاد می‌کنند. به اعتقاد دریادار شمخانی وزیر سابق دفاع در میزگرد بررسی مسائل ایران در سومین نشست سالانه موسسه روند (داوس ایرانی)، ۸۰ درصد روایات غرب از ایران برنامه‌ریزی شده و مبتنی بر منافع است. حال اگر بخواهیم که اعتماد ایجاد شود، اول باید روایات را اصلاح و بر واقعیات تکیه کنیم.[2]

با این حال، باید توجه داشت که فقدان مدلی مشخص برای عملکرد سیاست خارجی ـ آنگونه که دیگر کشورها واجد آن هستند ـ به عنوان یک مانع عمده در مسیر موفقیت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته خود نمایی کرده است. رویه‌های موازی در سیاست خارجی که از ابتدای انقلاب تاکنون به تناوب فعال شده‌اند، معمولاً جز تضعیف دیپلماسی رسمی، دستاورد مهم دیگری به همراه نداشته‌اند. نگاه برای مصرف داخلی به موضوعات کلیدی در سیاست خارجی و محور شدن موضوعات تبلیغاتی و حاشیه‌ای به جای معضلات اصلی دیپلماسی کشور در دولتهای مختلف، نشان می‌دهد که دور شدن از یک قاب منسجم و مدون در دیپلماسی، می‌تواند تا چه میزان به تحمیل هزینه‌های سنگین به منافع ملی منجر شود.[3] بنابراین، استفاده از مدلی که در آن خطوط قرمز واقعی- و نه تابوهای تاکتیکی ـ به همراه اولویت‌های منافع ملی تدوین شده باشد و همه جناحها و ارکان نظام روی آن توافق نمایند، می‌تواند امکان استفاده از

[1] - Narations.

[2] - Proceedings of Ravand 3rd Annual Conference,The Executive Report, (Tehran, 24-25 May 2008), Session 1: Iran in the Context of Shifting Global Realities, PP.11-14.

[3] - فواد صادقی، حاشیه و متن سه دهه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، سایت بازتاب، ۱۰ مرداد ۱۳۸۶، ص ۲، (www.Baztab.ir)

فرصت را برای دولت در تنظیم روابط با نظام بین‌الملل فراهم کند. تشکیل شورای راهبردی سیاست خارجی توسط رهبری انقلاب، می‌تواند گامی مهم در مسیر نظام‌مند کردن روش های دیپلماسی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد.

در هر حال، شرایط امروز کشور به گونه‌ای است که دولت جمهوری اسلامی ایران با هر سلیقه و گرایش فکری و عملیاتی و هر اولویتی در برنامه‌ها و اهداف، نمی‌تواند اهمیت دیپلماسی اقتصادی را نادیده بگیرد و به آن بی‌توجه باشد. ایده‌آل آن است که اهداف مختلف سیاست خارجی با تعیین نقش برجسته برای مسائل اقتصادی در قالب مدل مبتنی بر اولویت‌های منافع ملی تدوین و به اجرا گذاشته شوند. در مورد ساختار اجرایی دیپلماسی اقتصادی، شکل کنونی معاونت اقتصادی وزارت امورخارجه که کلیه امور اقتصادی دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی را در یک جا متمرکز نموده است، بهترین گزینه قابل تصور از میان گزینه‌های موجود است که با توجه به تجربه سالهای گذشته می‌تواند دیپلماسی اقتصادی را بشکل مؤثری اجرا نماید. اما این ساختار مستلزم تخصصی شدن سایر بخش‌های این وزارت‌خانه نیز می‌باشد.

پیوست‌ها

پیوست یک: بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور

* تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاستگذاری و هدایت و نظارت

* توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن جهت رقابت کالاها در بازارهای بین‌المللی

* آماده سازی بنگاه‌های داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرآیند تدریجی و هدفمند

* توسعه سرمایه انسانی دانش و پایه و متخصص

* توسعه و ارتقای استانداردهای ملی و انطباق نظام‌های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین‌المللی

* جهت‌گیری خصوصی سازی در راستای افزایش کارآیی و رقابت پذیری و گسترش مالکیت عمومی و بنا بر پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ ابلاغ می‌گردد. واگذاری ۸۰ ٪ از سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش‌های خصوصی شرکت‌های تعاونی سهامی عام و بنگاه‌های عمومی غیر دولتی به شرح ذیل مجاز است:

۱- بنگاه‌های دولتی که در زمینه‌های معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین‌دستی نفت و گاز) فعال هستند به استثنای شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز

۲- بانک‌های دولتی به استثنای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعه صادرات

۳- شرکت‌های بیمه دولتی به استثنای بیمه مرکزی و بیمه ایران

۴-شرکت‌های هواپیمایی و کشتیرانی به استثنای سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی

۵- بنگاه‌های تأمین نیرو به استثنای شبکه‌های اصلی انتقال برق

۶- بنگاه‌های پستی و مخابراتی به استثنای شبکه‌های مادر مخابراتی، امور واگذاری فرکانس و شبکه‌های اصلی تجزیه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایه پستی

۷- صنایع وابسته به نیروهای مسلح به استثنای تولیدات دفاعی و امنیتی ضروری به تشخیص فرمانده کل قوا

الزامات واگذاری

الف) قیمت‌گذاری سهام از طریق بازار بورس انجام می‌شود

ب) فراخوان عمومی با اطلاع رسانی مناسب جهت ترغیب و تشویق عموم به مشارکت و جلوگیری از ایجاد انحصار و رانت اطلاعاتی صورت پذیرد.

ج) جهت تضمین بازدهی مناسب سهام شرکت‌های مشمول واگذاری اصلاحات لازم درخصوص بازار، قیمت‌گذاری محصولات و مدیریت مناسب بر اساس قانون تجارت انجام گردد.

د) واگذاری سهام شرکت‌های مشمول طرح در قالب شرکت‌های مادر تخصصی و شرکت‌های زیرمجموعه با کارشناسی همه‌جانبه صورت گیرد.

هـ) به منظور اصلاح مدیریت و افزایش بهره‌وری بنگاه‌های مشمول واگذاری با استفاده از ظرفیت‌های مدیریتی کشور، اقدامات لازم جهت جذب مدیران باتجربه، متخصص و کارآمد انجام پذیرد.

فروش اقساطی حداکثر ۵٪ از سهام شرکت‌های مشمول بند «ج» به مدیران و کارکنان شرکت‌های فوق مجاز است.

و) با توجه به ابلاغ بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و تغییر وظایف حاکمیتی، دولت موظف است نقش جدید خود در سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت بر اقتصاد ملی را تدوین و اجرا نماید.

ی) تخصیص درصدی از منابع واگذاری جهت حوزه‌های نوین با فناوری پیشرفته در راستای وظایف حاکمیتی مجاز است.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام.

جداول پیوست فصل پنجم

جدول (۱-۵) وضعیت تجارت خارجی کشورهای آسیای مرکزی طی سالهای ۲۰۰۶-۱۹۹۵ و مقایسه تطبیقی تجارت این کشورها با ایران، ترکیه و روسیه در همین سالها (میلیون دلار)

نام کشور	۱۹۹۵			۲۰۰۲			۲۰۰۶		
	کل تجارت خارجی	تجارت با ایران	تجارت با ترکیه	کل تجارت خارجی	تجارت با ایران	تجارت با ترکیه	کل تجارت خارجی	تجارت با ایران	تجارت با ترکیه
قزاقستان	۹۰۵۷	۱۱۸/۷	۱۹۴	۱۶۲۵۴	۳۰۴	۲۱۰	۶۱۹۲۷	۲۰۰۰	۷۶۴
تاجیکستان	۱۶۱۷	۲۱/۱	۱۴/۲	۱۴۵۸	۸۹/۴	۱۲۹	۳۱۲۴	۱۲۷	۱۶۵
قرقیزستان	۹۳۱	۴۲	۲۳	۱۰۷۲	۳۱۳	۳۳/۴	۲۵۱۲	۶۰	۵۲
ترکمنستان	۳۷۲۸	۴۸	۳۱۰	۴۶۹۴	۴۳۶	۴۱۰	۹۹۰۷	۱۳۰۰	۴۸۰
ازبکستان	۶۶۱۱/۷	۷۳/۸	۸۹	۵۷۰۰	۲۰۵/۷	۱۶۹	۱۰۷۸۶	۴۶۰	۵۶۲
آسیای مرکزی	۲۱۹۴۴/۷	۳۰۶/۶	۶۳۰/۲	۲۷۷۳۴/۲	۱۰۶۶/۷	۹۵۱/۴	۸۸۲۵۶	۳۹۴۷	۲۰۲۳

منبع: ADB 2007, ECO2007, ECO2000.

جدول (۲-۵) بررسی مقایسه‌ای روابط تجاری قزاقستان با ایران،ترکیه و روسیه (میلیون دلار)

	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
کل تجارت	۹۰۵۷	۱۳۸۵۲/۲	۱۶/۲۵۴/۳	۳۲۸۷۷/۴	۴۵۲۰۱/۵	۶۱۹۲۷/۳
صادرات	۵۲۵۰/۲	۸۸۱۲/۲	۹۶۷۰/۳	۲۰۰۹۶/۲	۲۷۸۴۹	۳۸۲۵۰/۴
واردات	۳۸۰۶/۷	۵۰۴۰	۶۵۸۴	۱۲۷۸۱/۲	۱۷۳۵۲/۵	۲۳۶۷۶/۹
تجارت با ایران	۱۱۸/۷	۳۰۴	۳۶۰/۷	۷۲۵	۹۲۱/۴	۲۰۰۰
تجارت با روسیه	۴۲۶۵/۵	۴۳۰۰	۴۰۴۶/۶	۷۶۵۰/۷	۱۰۱۰۰	۱۲۷۰۹
تجارت با ترکیه	۱۹۴	۲۱۰/۲	۲۷۱	۴۹۰	۷۱۴	۷۶۴/۵

منبع: ECO, ADB

جدول (۳-۵) بررسی مقایسه‌ای روابط تجاری قرقیزستان با ایران، ترکیه و روسیه (میلیون دلار)

	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
کل تجارت	۹۳۱/۳	۱۰۵۸/۶	۱۰۷۲/۳	۱۶۵۹/۸	۱۷۷۳/۳	۲۵۱۲/۳
واردات	۵۲۲/۳	۵۵۴/۱	۵۸۶/۸	۹۴۱	۱۰۰۱/۳	۱۷۱۸/۲
صادرات	۴۰۸/۹	۵۰۴/۵	۴۸۵/۵	۷۱۸/۸	۶۷۲	۷۹۴/۱
تجارت با ایران	۴۲	۲۸/۴	۳۱/۳	۳۱/۳	۱۰/۵	*۶۰
تجارت با روسیه	۲۱۹/۱	۱۹۷/۶	۱۹۶۷	۴۳۳/۸	۵۶۹/۳	۷۵۹/۸
تجارت با ترکیه	۲۲/۷	۳۳/۹	۳۳/۴	۸۴/۴	۱۱۱/۳	۱۶۸/۲

منبع: ECO, ADB

جدول (۴-۵) بررسی مقایسه‌ای روابط تجاری ترکمنستان با ایران، ترکیه و روسیه (میلیون دلار)

	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
کل تجارت	۳۷۲۷/۸	۴۲۵۰	۴۶۹۴	۷۰۰۲	۸۵۷۶	۹۹۰۷
واردات	۱۶۴۳/۴	۱۷۴۲	۱۸۳۲	۳۱۴۸	۳۶۳۷	۳۹۷۲
صادرات	۲۰۸۴/۴	۲۵۰۸	۲۸۶۲	۳۸۵۴	۴۹۳۹	۵۹۳۵
تجارت با ایران	۴۷/۸	۳۳۳	۴۳۶/۵	۷۸۴	۱۰۰۸/۸	۱۲۴۹/۳
تجارت با روسیه*	۱۳۶۴	۱۷۸۷/۸	۲۱۲۷/۹	۲۷۳۶۰	۲۷۰۹	۳۱۱۱/۶
تجارت با ترکیه	۳۱۰	۴۳۹/۳	۴۱۰	۳۹۶	۳۴۴/۶	۴۸۰

منبع: ECO, ADB

* فقط شامل واردات.

جدول (۵-۵) بررسی مقایسه‌ای روابط تجاری تاجیکستان با ایران، ترکیه و روسیه (میلیون دلار)

	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
کل تجارت	۱۶۱۷	۱۴۵۹	۱۴۵۸	۲۱۰۶	۲۲۳۹	۳۱۲۴
واردات	۸۳۸	۶۷۵	۷۲۱	۱۱۹۱	۱۳۳۰	۱۷۲۵
صادرات	۷۷۹	۷۸۴	۷۳۷	۹۱۵	۹۰۹	۱۳۹۹
تجارت با ایران	۲۱/۱	۲۴	۸۹/۴	۵۶	۶۷/۶	۱۲۷
تجارت با روسیه	۹۳۳/۴	۹۳۳/۸	۸۰۸/۵	۱۲۷۱/۸	۱۴۱۲/۶	۱۸۲۳/۴
تجارت با ترکیه	۱۴/۲	۶۹/۴	۱۲۹	۱۷۷/۶	۱۶۵/۳	۱۶۵

منبع: ECO, ADB

جدول (۶-۵) بررسی مقایسه‌ای روابط تجاری ازبکستان با ایران، ترکیه و روسیه (میلیون دلار)

	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
کل تجارت	۶۶۱۱/۷	۶۲۱۲/۱	۵۷۰۰/۴	۸۶۶۹	۹۵۰۰/۱	۱۰۷۸۵/۸
واردات	۲۸۹۲/۷	۲۹۴۷/۴	۲۷۱۲	۳۸۱۶	۴۰۹۱/۳	۴۳۹۵/۹
صادرات	۳۷۱۹/۹	۳۲۶۴/۷	۲۹۸۸/۴	۴۸۵۳	۵۴۰۸/۸	۶۳۸۹/۹
تجارت با ایران	۷۳/۸	۱۲۶/۶	۱۲۶/۸	۳۷۲	۸۹۴	-
تجارت با روسیه	۱۷۱۴/۴	۹۰۴	۸۰۹/۳	۱۴۰۰	۱۷۶۶/۶	۲۱۳۸
تجارت با ترکیه	۸۹	۱۶۹	۱۶۸/۶	۳۲۲/۱	۴۰۲/۱	۵۶۲/۱

منبع: ECO, ADB

کتابنامه

الف) کتاب‌های فارسی

۱- آشنایی با عملکرد معاونت اقتصادی وزارت امورخارجه. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه،۱۳۸۳.

۲- آشوری، داریوش. دانشنامه سیاسی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات مروارید،۱۳۸۱.

۳- آقایی، بهمن، حقوق بین‌الملل دریاها و مسائل ایران (مجموعه مقالات). تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۴.

۴- آلیسون، روی و لنا جانسون. امنیت در آسیای مرکزی. ترجمه: محمدرضا دبیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.

۵- ابراهیمی، محمد، استراتژی انرژی روسیه؛ ظرفیت‌ها و اقدامات. مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز. به کوشش سیدرسول موسوی و قاسم ملکی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴. ص ۹۸-۶۰.

۶- احتشامی، انوشیروان. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. ترجمه: دکتر ابراهیم متقی، زهره پوستین چی. چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۷- اخوان زنجانی، داریوش، جهانی شدن و سیاست خارجی. چاپ دوم. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

۸- اخوان کاظمی، بهرام. نقش سازمان‌های منطقه‌ای در تضمین امنیت و همکاری کشورهای منطقه. مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز به کوشش پروین معظمی گودرزی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۳. ص ۴۰۱-۴۱۸.

۹- ازغندی، علیرضا. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ چهارم. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۶

۱۰- اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه، دیپلماسی عملی و تشریفات دیپلماتیک. جلد اول (گفتاری درباره دیپلماسی و روابط دیپلماتیک). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
۱۱- اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه. دیپلماسی عملی و تشریفات دیپلماتیک. جلد دوم (وظایف و ویژگی های دیپلمات)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
۱۲- اسمیت، استیو، جان بیلس و دیگران. جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین. ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. تهران: نشر ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۱۳- اساسنامه وزارت خارجه. تهران: اداره کارگزینی وزارت امورخارجه،۱۳۷۸.
۱۴- افشار (سیستانی)، ایرج. دریای مازندران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱.
۱۵- الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا. زیر نظر محمود واعظی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
۱۶- امیری، مجتبی، نظریه برخورد تمدن ها، هانتینگتون و منتقدانش، چاپ چهارم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۴.
۱۷- ایران آباد؛ هشت سال تلاش مقدس، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶.
۱۸- بریل اولکات، مارتا. آسیای مرکزی؛ اختلافات و میراث‌های مشترک، امنیت در آسیای مرکزی. ویراستاران لنا جانسون و روی آلیسون. ترجمه: محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲. ص ۶۶-۴۱.
۱۹- بلانک، استفان. ایالات متحده و آسیای مرکزی. در امنیت در آسیای مرکزی. ترجمه: محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۲. ص ۲۰۰-۱۷۵.
۲۰- بهکیش، محمدمهدی. اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن. چاپ چهارم. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۲۱- پاکدامن، رضا. سازمان همکاری اقتصادی (اکو). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی،۱۳۷۶.

۲۲- پیشداد، سعید. همگرایی در سازمان اکو. تهران: مرکـز بازشناسـی اسـلام و ایـران، ۱۳۸۳.

۲۳- تاجیک، محمدرضا. سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر. تهـران: فرهنـگ گفتمان، ۱۳۸۳.

۲۴- تارو، لستر. رویارویی بزرگ؛ نبرد اقتصادی آینده ژاپن، اروپا و آمریکا. ترجمه: عزیـز کیاوند. تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۸۳.

۲۵- تره ویلیان، هامفری. مجاری دیپلماتیک. ترجمه: فریدون مجلسی.تهران: انتشـارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۲۶- جاده ابریشم. گذشته، حال، آینده. تحقیق مشترکی از آنکتاد و برنامه عمـران ملـل متحد، ترجمه رضا پاکدامن. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی،۱۳۷۵.

۲۷- جلالی، محمدرضا. ذخایر هیدروکربوری دریای خـزر و خطـوط لولـه و نفـت و گـاز. مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسـیای مرکـزی و قفقـاز. بـه کوشـش سـیدرسـول موسوی و قاسم ملکی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴. ص ۲۳۳-۲۰۷.

۲۸- حاجی یوسفی، امیر محمـد. سیاسـت خـارجی جمهـوری اسـلامی ایـران در پرتـو تحـولات منطقـه ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱). چـاپ دوم، تهـران: دفتـر مطالعـات سیاسـی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.

۲۹- خـور، مـارتین. جهـانی شـدن و جنـوب. ترجمـه احمـد سـاعی. تهـران: نشـر قومس،۱۳۸۳.

۳۰- خلاصه تحولات اقتصادی کشور.تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آبـان ۱۳۸۵.

۳۱- دامن پاک جامی، مرتضی. سیاست و حکومت در آسـیای مرکـزی و قفقـاز. جـزوه درسی دانشکده بیمه اکو، (سال تحصیلی ۱۳۸۶/۸۷).

۳۲- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمـه وحید بزرگی و علیرضا طیب. چاپ چهارم. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴.

۳۳- دهقان، فتح‌اله. بررسی نفت و گاز در حوزه خزر و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دهه، ۱۳۸۲.

۳۴- دهقان طرزجانی، محمود. روابط ایران و همسایگان در دهـه دوم انقـلاب اسـلامی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹.

۳۵- رحمانی، موحد. مرتضی، ایران و آسیای مرکزی. در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. زیر نظر نسرین مصفا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵. ص ۳۰۸-۲۹۷.
۳۶- رمضانی، روح الله. چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه، علیرضا طیب. چاپ چهارم. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۳۷- سازمان و تشکیلات وزارت امورخارجه. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
۳۸- ساعی، احمد. توسعه در مکاتب متعارض. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴
۳۹- ساعی، احمد. جهانی شدن و جنوب (برخی مباحث انتقادی). تهران: نشر قومس، ۱۳۸۳.
۴۰- سجادپور، سیدمحمد کاظم. جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها (مجموعه مقالات). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۴۱- سجادپور، محمد کاظم. سیاست خارجی آمریکا و مسأله انرژی در مناطق شمالی. مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز.به کوشش سیدرسول موسوی و قاسم ملکی. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۳. ص ۴۶۲-۴۶۹.
۴۲- سجادپور، سیدمحمد کاظم. چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران. چاپ دوم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
۴۳- سنایی، مهدی. نقش فرهنگ در روابط ایران و آسیای مرکزی. در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. زیر نظر نسرین مصفا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۵. ص ۲۹۶-۲۸۹.
۴۴- سیف‌زاده، سیدحسین. نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی- جهانی شده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۴۵- شولت، جن آرت. جهانی شدن سیاست. در جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین. گردآوری استیو اسمیت و جان بیلس. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: ابرار معاصر،۱۳۸۳. ص ۸۸-۴۵.

۴۶- شیخ حسنی، کامبیز. اکو یک دیگاه منطقه‌ای. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
۴۷- شیخ عطار، علیرضا. ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز. چاپ دوم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳.
۴۸- غریب‌آبادی،کاظم. نهضت ملی هسته‌ای. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه،۱۳۸۷.
۴۹- فرهنگ انگلیسی ـ فارسی اکسفورد. ترجمه اکبر ایران‌پناه. تهران: نشر مژده، ۱۳۷۶.
۵۰- قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹)، چاپ چهارم. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰.
۵۱- قوام، عبدالعلی. اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۰.
۵۲- قوام، سید عبدالعلی. جهانی شدن و جهان سوم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی،۱۳۸۴.
۵۳- قوام، سید عبدالعلی. روابط بین‌الملل (نظریه‌ها و رویکردها). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴.
۵۴- کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات (ظهور جامعه شبکه‌ای). جلد اول. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۵۵- کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات (قدرت و هویت). جلد دوم. ترجمه حسین چاووشیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۵۶- کاستلز،مانوئل. عصر اطلاعات (پایان هزاره). جلد سوم. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: طرح نو،۱۳۸۰.
۵۷- کریمی پور، یدالله. مقدمه ای بر ایران و همسایگانش؛ منابع تنش و تهدید. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰.
۵۸- کاظمی، سیدعلی اصغر. نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل. تهران: قومس، ۱۳۷۰.
۵۹- کاظمی، سیدعلی اصغر. دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۵.

۶۰- کاظمی، سیدعلی اصغر. مدیریت بحران های بین المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۶.
۶۱- کتاب سبز سازمان همکاری اقتصادی (اکو). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷.
۶۲- کلارک، یان. جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه فرامرز نقی‌لو. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،۱۳۸۲.
۶۳- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا. استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یک. چاپ دوم. ترجمه جلال واعظی،دهمشگی و دیگران. تهران: نشر ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
۶۴- کولایی، الهه. سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه. چاپ دوم. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۶۵- کولایی، الهه. بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی (زمینه‌ها و چشم‌اندازها). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴.
۶۶- کولایی، الهه. سیاست و حکومت در آسیای مرکزی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۶۷- کولایی، الهه. اکو و همگرایی منطقه‌ای. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹.
۶۸- کولایی، الهه. حوزه خزر و فرصت‌های از دست رفته جمهوری اسلامی ایران. در نسرین مصفا. نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵. ص ۲۸۷-۲۷۷.
۶۹- کولایی، الهه. اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۷۰- کیوهن، رابرت و جوزف‌نای. جهانی شدن: تازه‌ها و دیرینه‌ها. ترجمه شهرام فرسائی. جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها (مجموعه مقالات). زیر نظر سیدمحمد کاظم سجادپور. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴. ص ۲۷-۱۷.
۷۱- گارور،جان. گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه انرژی دریای خزر. در مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز. به کوشش سیدرسول موسوی و قاسم ملکی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴. ص ۴۰-۲۲.

۷۲- کیلی، ری و فیل مارفلیت. جهانی شدن و جهان سوم. ترجمه حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ‌علیان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
۷۳- لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور. اقتصاد سیاسی و بین‌الملل (تلاش برای کسب قدرت و ثروت). ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی. چاپ سوم. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۳.
۷۴- لطفیان، سعیده. استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک. چاپ چهارم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴.
۷۵- لینکلیتر، آندرو. جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل. ترجمه. بهرام مستقیمی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۵.
۷۶- مرادی، منوچهر. چشم انداز همکاری‌های ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی (حدود و امکانات). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵.
۷۷- مرادی، منوچهر و پروین معظمی گودرزی. سازمان همکاری شانگهای؛ فرصت‌های پیش رو. مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۶.
۷۸- مشیرزاده، حمیرا. تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری. نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. نسرین مصفا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵. ص ۲۵-۱۳.
۷۹- مشیرزاده، حمیرا. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۸۰- مصفا، نسرین. کتابنامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵.
۸۱- مصفا، نسرین. نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵.
۸۲- مصلی نژاد، غلامعباس. دولت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴.
۸۳- ملکی، عباس. سند چشم‌انداز و روابط خارجی ایران. تهران: همایش مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵.

۸۴- موسی‌زاده، رضا. سازمانهای بین‌المللی. چاپ پنجم. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
۸۵- مهرآرا، محسن و دیگران. آثار ترتیبات تجاری در بین کشورهای عضو اکو بر توسعه تجارت ایران. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۸۶.
۸۶- نهاوندیان،محمد. ما و جهانی شدن. تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۲.
۸۷- واتسون، آدام. دیپلماسی (گفتگوی میان دولت ها)، ترجمه: سیدداوود آقایی و لیلی گل افشان. چاپ دوم. تهران: نسل نیکان، ۱۳۸۵.
۸۸- واعظی، محمود. ژئوپلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶.
۸۹- وایت، برایان . دیپلماسی. جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (مجموعه مقالات).گردآوری استیواسمیت و جان بیلس. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳. ص ۷۴۳-۷۱۳.
۹۰- ولدانی جعفری، اصغر. روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی. تهران: آوای نور، ۱۳۸۲.
۹۱- ویلتز، پیتر. بازیگران فراملی و سازمان‌های بین‌المللی در سیاست جهانی. جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳. ص ۸۵۲-۷۹۵.
۹۲- هادیان، ناصر. دیپلماسی ایران و مسأله هسته‌ای؛ در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.نسرین مصفا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵. ص ۳۷۸-۳۷۱.
۹۳- هرزیک، ادموند. ایران و حوزه جنوبی شوروی. ترجمه کامیلیا احتشامی.تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
۹۴- هرزیک، ادموند. ایران و آسیای مرکزی، در لنا جانسون و روی آلیسون، امنیت در آسیای مرکزی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۲. ص ۲۶۵-۲۳۷.

ب) مقالات فارسی

۹۵- آکینز، شیرین. "تنزل شرایط زیست محیطی در آسیای مرکزی". ترجمه عالیه ارفعی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم، دوره دوم، شماره ۷. (زمستان ۱۳۷۳). ص ۱۳۸-۱۲۹.

۹۶- ابوطالبی، مرتضی. "جغرافیای سیاسی آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره دوم. (پائیز ۱۳۷۱). ص ۴۶-۲۱.

۹۷- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. "خصوصی سازی در آسیای مرکزی". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ۱۱. دوره ۳. شماره ۴۱. (بهار ۱۳۸۲).

۹۸- احمدیان، محمد علی. "آسیای مرکزی و حدود آن". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. شماره ۵ . (تابستان ۱۳۷۳). ص ۴۸-۴۰.

۹۹- استار، فردریک. "آسیای مرکزی در اقتصاد جهان". نشریه ایراس. سال اول. شماره ۱. (۱۳۸۵).

۱۰۰- اختر، شمیم. "اهمیت استراتژیکی آسیای مرکزی". ترجمه الهه کولایی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۱. (تابستان ۱۳۷۲). ص۱۹۴-۱۸۵.

۱۰۱- اخوان کاظمی، مسعود. "سازمان همکاری شانگهای؛ اهمیت ژئواستراتژیک". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم. دوره چهارم. شماره۵۵ . (پائیز ۱۳۸۵). ص ۱۲۰-۹۳.

۱۰۲- اطهری، سیداسد الله. "تاجیکستان؛ نوسازی و دگرگونی سیاسی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم. شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۲۶۰-۲۲۴.

۱۰۳- امیدوارنیا، محمد جواد. "نگاهی به امنیت در آسیای مرکزی و ملاحظاتی در باب آن". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۱۵۱-۱۵۸.

۱۰۴- امیر احمدیان، بهرام. "تعامل فرهنگی ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴۸. (زمستان ۱۳۸۳). ص ۱۹۲-۱۵۵.

۱۰۵- امیر احمدیان، بهرام. "جغرافیای اوراسیا". فصلنامه فرهنگ و اندیشه. سال سوم. شماره نهم. (بهار ۱۳۸۳). ص ۴۸-۱۹.

۱۰۶- ایرانی، ناصر. "ایران و تاجیکستان مستقل". *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. سال اول. شماره ۲ (پائیز ۱۳۷۱).

۱۰۷- برزگر، کیهان. "ده سال پس از فروپاشی". مجله فرهنگ و اندیشه. سال سوم. شماره نهم. (بهار ۱۳۸۳). ص ۲۰۲-۱۷۹.
۱۰۸- بزرگی، وحید و محمدرضا عابدین. "چارچوبی برای بررسی و تدوین دیپلماسی تجاری در دوران جهانی شدن و وابستگی متقابل". اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۴۷-۲۴۸. خرداد ۱۳۸۷. ص ۱۶۰-۱۴.
۱۰۹- بصیری، محمد علی و مژگان ایزدی زمان آبادی. "اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سیزدهم. دوره چهارم. شماره ۲۸، (زمستان ۱۳۸۳). ص ۱۳۰-۹۱.
۱۱۰- بوالوردی، مجید. "بررسی روابط دو جانبه ایران و ترکمنستان". مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۵۶. (زمستان ۱۳۸۵). ص ۱۰۶-۸۹.
۱۱۱- بهزادی، رقیه. "روابط سیاسی هخامنشیان با کشورهای همجوار شرقی در آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم. شماره ۱. (تابستان ۱۳۷۲). ص ۱۲۰-۹۹.
۱۱۲- تکمیل همایون، ناصر. "نقش فرهنگ در چگونگی موانع رشد هماهنگ در آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم. شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۱۵۰-۱۲۷.
۱۱۳- تکمیل همایون، ناصر."نقش فرهنگ و تمدن ایرانی در اوراسیا". فصلنامه فرهنگ و اندیشه. سال سوم. شماره نهم (بهار ۱۳۸۳). ص ۷۵-۵۴.
۱۱۴- جلالی محمدرضا. "قفقاز و آسیای مرکزی؛ ورود به صحنه و ترکیب بندی مجدد فضای ژئواستراتژیک". ترجمه رویا درانی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. دوره دوم. شماره ۶. (پائیز ۱۳۷۳). ص ۱۳۰-۱۱۵.
۱۱۵- جوادی ارجمندی، محمدجعفر. "جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه سیاست . دوره ۳۷. شماره ۳. (پائیز ۱۳۸۶). ص۱۱۲-۶۷.
۱۱۶- جویکاز، اونال. "نظری به وضعیت اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی". ترجمه قاسم ملکی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. دوره دوم. شماره ۷. (زمستان ۱۳۷۳). ص ۸۸-۷۹.

۱۱۷- جهدی، مسعود. «جالش‌های فراروی فعالیت‌های اکتشافی در بخش عمیق دریای خزر». نشریه انجمن نفت ایران. (آبان ماه ۱۳۸۴)، ص ۲۸-۲۴.
۱۱۸- جیانلو، کاپاستوری. "بازار جدید انرژی آسیای مرکزی". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۳۲ (زمستان ۱۳۷۹). ص ۲۱۲-۲۰۵.
۱۱۹- چشم‌انداز اقتصاد ایران؛ از رشد اقتصادی تا بازار سهام. ماهنامه اقتصاد ایران. (آبان ۱۳۸۶). ص ۸۳-۸۱.
۱۲۰- حسینی اسفیدواجانی، سید مهدی. "آداب و رسوم نوروزی در میان تاجیکان آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. دوره دوم. شماره ۳. (زمستان ۱۳۷۳). ص ۷۰-۵۱.
۱۲۱- خانی، محمد حسن. "از هلسینکی تا شانگهای: نگاهی به سازمان های منطقه‌ای در آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال چهاردهم. دوره چهارم. شماره ۵۳. (بهار ۱۳۸۵). ص ۴۴-۳۲.
۱۲۲- دامن پاک جامی، مرتضی، "بررسی روند برقراری روابط بین اکو و اتحادیه اروپایی". فصلنامه سیاست خارجی. سال چهاردهم. (پائیز ۱۳۷۹). ص ۸۹۸-۸۸۱.
۱۲۳- دامن پاک جامی، مرتضی، "تأسیس بانک اکو، چهار دهه انتظار". نشریه روند اقتصادی. شماره ۲۴. (تیر ماه ۱۳۸۵). ص ۴۸-۴۵.
۱۲۴- دامن‌پاک‌جامی، مرتضی. جهانی شدن نه چنان که می‌اندیشند". نشریه روند اقتصادی. سال چهارم. شماره بیست و هشتم (دی ۱۳۸۵). ص ۴۶-۴۴.
۱۲۵- دامن‌پاک‌جامی، مرتضی. «اکو، بهترین گزینه». نشریه روند اقتصادی. سال چهارم. ش ۲۲(تیر ماه ۱۳۸۵)،ص ۵۶-۵۴.
۱۲۶- دامن‌پاک جامی، مرتضی. "جایگاه سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". مجله همشهری دیپلماتیک. جلد اول . شماره ۳. (خرداد ۱۳۸۵). ص ۴۶-۴۴.
۱۲۷- دامن پاک جامی، مرتضی. "جایگاه همکاری‌های منطقه‌ای در سازمان جهانی تجارت". نشریه روند اقتصادی سال سوم، شماره ۱۸. (۱۳۸۴). ص ۵۸-۵۴.
۱۲۸- دامن‌پاک جامی، مرتضی. "خانه مشترک آسیایی". همشهری دیپلماتیک. شماره ۱۸، (مرداد ۱۳۸۶). ص ۳۰.

۱۲۹- دبیرزاده، شهریار. "تأثیر گفتگوهای تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه سیاست خارجی. سال هفدهم. شماره یک. (بهار ۱۳۸۲). ص ۲۵۴-۲۳۹.

۱۳۰- دبیری محمد رضا. "رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان مبنایی برای صلح و توسعه". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. دوره دوم. شماره ۵. (تابستان ۱۳۷۳). ص ۲۰-۱.

۱۳۱- دمیرچی‌لو، مجتبی. "نگاه ایرانی به تحولات رژیم حقوقی دریای خزر". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم. دوره چهارم. شماره ۵۳ (بهار ۱۳۸۵). ص ۱۸۶-۱۵۹.

۱۳۲- "دیپلماسی اقتصادی در راه است". ماهنامه اقتصاد ایران. (مرداد ماه ۱۳۸۱). ص ۴۰-۳۹.

۱۳۳- رضا، عنایت‌الله. "درباره کاسپیان و دریای کاسپین". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره ۱. (تابستان ۱۳۷۱). ص ۱۵۸-۱۵۱.

۱۳۴- رضا، عنایت الله. "موانع توسعه در جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۲۸۶-۲۲۷.

۱۳۵- زاهدی انارکی، مجتبی. "سازمان همکاری شانگ‌های از تئوری تا عمل". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال پانزدهم. دوره چهارم. شماره ۵۵. (پائیز ۱۳۸۵). ص ۷۰-۵۱.

۱۳۶- سجادپور، سیدمحمد کاظم. "ایران، آسیای مرکزی و قفقاز؛ بررسی مقوله سطح تحلیل در روابط سیاسی و اقتصادی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. دوره دوم. شماره ۷. (زمستان ۱۳۷۳). ص ۱۶-۱۷.

۱۳۷- سجاد پور، سید محمد کاظم. "رابطه امنیت و توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۱۲۰-۱۰۹.

۱۳۸- سمتی، محمد هادی. "جهانی شدن و روابط بین‌الملل: معمای سیاست در عصر پسامدرن". فصلنامه سیاست خارجی. سال چهاردهم. شماره۳ (پاییز ۱۳۷۹). ص ۶۵۵-۶۴۸.

۱۳۹- "سهامداران طرح‌های نفت و گاز دریای خزر". ماهنامه نفت، گاز و پتروشیمی. شماره ۴۱ (شهریور ۱۳۸۵). ص ۵۴-۵۳.

۱۴۰- شفیعی، نوذر. "سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال چهاردهم. دوره چهارم. شماره ۵۳. (بهار ۱۳۸۵). ص ۶۲-۴۵.

۱۴۱- شهابی، سهراب و محمد حسن شیخ‌الاسلامی. آیا می‌توان در انتظار اکو ماند؟ تهران: دبیرخانه اکو، ۱۳۸۵.

۱۴۲- شهابی، سهراب. "مروری بر وضعیت اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره دوم. (پائیز ۱۳۷۱). ص ۱۳۶-۱۱۷.

۱۴۳- شهابی، سهراب و محمد حسن شیخ الاسلامی. "اکو؛ تمرکز یا گسترش". نشریه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. (بهمن ماه ۱۳۸۶).

۱۴۴- صفری، مهدی. "همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴۷، (پاییز ۱۳۸۳). ص ۶۵-۷۴.

۱۴۵- طاهری، محمد. "همکاری‌های کشورهای حوزه دریای خزر، نویدی برای توسعه". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۴، (بهار ۱۳۷۳). ص ۳۸۴-۳۷۳.

۱۴۶- فصاحت، سیدحسین. "روند توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز". ترجمه: بدر الزمان شهبازی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۵، (تابستان ۱۳۷۳). ص ۱۸۰-۱۴۳.

۱۴۷- فیربانکز، چارلز و دیگران. " ارزیابی استراتژیک اوراسیای مرکزی". ترجمه بهرام امیر احمدیان، مجله فرهنگ و اندیشه. سال سوم. شماره نهم (بهار ۱۳۸۳). ص ۲۰۷-۲۵۸.

۱۴۸- قوام، سیدعبدالعلی. "بحران معنا در عصر جهانی شدن". فصلنامه سیاست خارجی. سال چهاردهم. شماره (پائیز ۱۳۷۹). ص ۶۴۴-۶۳۵.

۱۴۹- عرفانی، سروش. "ایران؛ اکو و آسیای مرکزی؛ به سوی بازگرایی و نوگرایی فرهنگی". ترجمه قاسم ملکی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۳۵۲-۳۴۳.

۱۵۰- علایی، حسین، "وضعیت جنگ افزارهای هسته‌ای شوروی سابق به دنبال استقلال جمهوری‌ها". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره دوم. (پائیز ۱۳۷۱). ص ۹۶-۷۵.

۱۵۱- علیپور ناندل، محمدرضا. "روابط اقتصادی ایران و آسیای مرکزی". اداره کل همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی وزارت امور خارجه. (خرداد ماه ۱۳۸۶).

۱۵۲- غروی، نورالدین. "نفت و نقش آن در توسعه جمهوری آذربایجان". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴ (بهار ۱۳۷۳). ص ۳۹۳-۳۸۵.

۱۵۳- کاظمی، علی اصغر. "توسعه و مسأله ترانزیت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۱۰۸-۹۱.

۱۵۴- کمالی اردکانی، مسعود. "ارزیابی سیاست تجاری منطقه‌ای گرایی در ایران". فصلنامه پژوهش‌های تجارت جهانی. شماره اول. (زمستان ۱۳۸۴). ص ۶۷-۳۵.

۱۵۵- کولایی، الهه. "نقش اکو در توسعه اقتصادی آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم. شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۳۴۲-۳۳۵.

۱۵۶- گلسرخی، ایرج. "دریای خزر در روند توسعه". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. دوره دوم. شماره ۵. (تابستان ۱۳۷۳). ص ۳۶-۲۱.

۱۵۷- گل‌شیرازی، حسن. "نگاهی به توسعه نفت و گاز طبیعی در جمهوری آذربایجان". فصلنامه اقتصاد انرژی. شماره ۳۰ (آبان ۱۳۸۰). ص ۵-۵۵.

۱۵۸- گنجی دوست، محمد. "تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات". ماهنامه رویدادها و تحلیل‌های دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. سال ۲۱. شماره ۲۱۸. (بهمن ۱۳۸۶). ص ۳۱-۲۸.

۱۵۹- محسنین، مهرداد و حسین صادق عابدین. "بحران‌های منطقه‌ای و تلاش‌های سازنده جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم. دوره دوم. شماره ۶. (پائیز ۱۳۷۳). ص ۹-۱.

۱۶۰- متین الرحمان، مرتضی. "توطئه بین‌المللی جهت دور نگه داشتن ایران و پاکستان از آسیای مرکزی". ترجمه: محمد کرد زاده. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم. دوره دوم. شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۳). ص ۱۷۴-۱۶۱.

۱۶۱- محمدی، مسعود. "چالش‌های فراروی فعالیت‌های اکتشافی در بخش عمیق دریای خزر". نشریه انجمن نفت ایران. شماره ۶۴ (آبان ۱۳۸۴). ص ۲۷-۲۴.

۱۶۲- مظفری، مهدی. "تمدن سترگ: سرمایه‌های جهانی و معیارهای جدید تمدن". ترجمه: آناهیتا شعبانی، فصلنامه سیاست خارجی. سال چهاردهم. شماره ۳. (پائیز ۱۳۷۹).

۱۶۳- مفتاح، الهامه و ولی وهاب."عوامل بازدارنده توسعه فرهنگی در آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۴. (بهار ۱۳۷۳). ص ۱۹۸-۱۵۹.

۱۶۴- ملکی، عباس. "روابط ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره ۱. (تابستان ۱۳۷۱). ص ۱۰-۵.

۱۶۵- موحدین، محسن. " دیپلماسی اقتصادی". نشریه رویدادها و تحلیل‌ها. سال بیست و یکم. شماره ۲۱۴. (آبان ۱۳۸۶). ص ۴۱-۳۸.

۱۶۶- موسوی، سیدرسول. "حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی". مجله فرهنگ و اندیشه. سال سوم. شماره ۹. (بهار ۱۳۸۳). ص ۱۳۴-۱۰۳.

۱۶۷- میرزایی کهق، محمد. "سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در حال تحول و توسعه". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال چهاردهم. دوره چهارم. شماره ۵۳. (بهار ۱۳۸۵). ص ۱۵۸-۱۲۱.

۱۶۸- موحدین، محسن. "دیپلماسی اقتصادی". ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها. سال ۲۱. شماره ۲۱۴. (آبان ۱۳۸۶). ص ۴۱-۳۸.

۱۶۹- هرمیداس باوند، داود. "نقطه عطف جدید و زمینه مساعد فرصت‌های استراتژیک". مجله پیام امروز. شماره بیستم. (مهرماه ۱۳۷۶). ص ۳۰-۲۸.

۱۷۰- وحیدی، موسی الرضا. "سیاست خارجی روسیه در دریای خزر". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۳۲. (زمستان ۱۳۷۹). ص ۱۰۰-۸۳.

۱۷۱- ولایتی، علی اکبر. "نگاهی دوباره به تاریخ آسیای مرکزی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول، شماره ۱. (تابستان ۱۳۷۱). ص ۴-۱.

۱۷۲- یزدانی، عنایت‌الله. "نقش اسلام در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال سیزدهم. شماره ۴۸. (زمستان ۱۳۸۳). ص ۲۰۶-۱۹۵.

ج) اسناد و گزارش‌ها

۱۷۳- بین‌اسدزاده، مجتبی. سوخت در قرن بیست و یکم. گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسقط. (ژوئن ۲۰۰۵).
۱۷۴- تصویب نامه‌های هیأت وزیران در مورد ستاد هماهنگی روابط خارجی اقتصادی (۱۳۶۰/۱۰/۴)، تشکیل ستاد همکاری‌های توسعه ای (۱۳۸۵/۷/۱)، تعیین دستگاه‌های مسئول کمیسیون های مشترک (۱۳۸۵/۱۲/۵)، آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۳ قانون چهارم برنامه سوم (۱۳۸۴/۵/۸)، بخش اسناد و آرسیو اداره کل هماهنگی روابط اقتصادی خارجی وزارت امور خارجه.
۱۷۵- "پیش‌بینی بلند مدت عرضه و تقاضای نفت در جهان". اداره بررسی‌های انرژی وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، (تیر ماه ۱۳۸۰).
۱۷۶- دامن‌پاک جامی، مرتضی. گزارش چهل و یکمین اجلاس سالانه بانک توسعه آسیایی. اداره کل همکاری‌های اقتصادی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، (خرداد ماه ۱۳۸۲).
۱۷۷- دامن‌پاک جامی، مرتضی. "جایگاه خزر در معادلات انرژی منطقه و نقش جمهوری اسلامی ایران" .گزارش تهیه شده در اداره کل همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.
۱۷۸- حسین‌پور، سیدمصطفی. گزارش برگزاری سمینار همکاری انرژی کشورهای عضو دیالوگ همکاری آسیایی. سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلماتی- ۱۳۸۵/۷/۲۱.
۱۷۹- حسین‌پور، سیدمصطفی. گزارش برگزاری چهاردهمین نمایشگاه و کنفرانس نفت و گاز قزاقستان (کیوگ). آلماتی ۵-۳ اکتبر ۲۰۰۶. سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلماتی.
۱۸۰- رضایت، محمدجواد. گزارش پنجمین نشست کارشناسان ارشد مجمع کشورهای صادر کننده گاز. وزارت امور خارجه (اداره هماهنگی مذاکرات تجاری و انرژی). اردیبهشت ماه ۱۳۸۷.
۱۸۱- عادلی، سیدمحمد حسین. بازگشت ژئوپلتیک نفت و گاز در منطقه. اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد، (داووس)، ۳۰ ژانویه ۲۰۰۰.

۱۸۲- عادلی، سیدمحمد حسین. ارتباط شمال به جنوب: نگاهی به زیرساختارها و امکانات جمهوری اسلامی ایران، برای انتقال منابع نفت و گاز حوزه خزر به بازارهای جهانی. اجلاس اقتصاد سران اوراسیا. آلماتی، اردیبهشت ۱۳۷۹.

۱۸۳- علیخانی، ابراهیم. "جمهوری اسلامی ایران و سازمان تجارت جهانی". اداره هماهنگی مذاکرات تجاری وزارت امور خارجه.(۱۳۸۶)

۱۸۴- طالشی، حسین. گسترش همکاری اقتصادی در آسیا، اداره کل همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی وزارت امور خارجه. آبان ماه ۱۳۸۶.

۱۸۵- گزارش دهمین اجلاس اوراسیا. سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در استانبول. خرداد ۱۳۸۶.

۱۸۶- گزارش وضعیت کمیسیون‌های مشترک اقتصادی. اداره هماهنگی ستاد روابط اقتصادی خارجی وزارت امور خارجه.(مرداد ماه ۱۳۸۶)

۱۸۷- سیاست‌ها و ضوابط ناظر بر روابط خارجی. اداره هماهنگی روابط اقتصادی وزارت امور خارجه. (شهریور ۱۳۸۶).

۱۸۸- ساختار وزارت امور خارجه استرالیا و نقش آن در تدوین سیاست‌های اقتصادی خارجی، گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در کانبرا، ۱۳۸۴.

۱۸۹- سخنرانی وزیر امور خارجه ایران در نشست افتتاحیه هفدهمین اجلاس شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو (تهران، ۱۸ فوریه ۲۰۰۷). خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

۱۹۰- مشارکت کره‌جنوبی درمناطق نفتی ازبکستان. گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاشکند. ۱۳۸۵/۵/۱۷.

۱۹۱- «نگاهی به صنعت نفت روسیه». گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو. ۱۳۸۳/۱۲/۲۱.

۱۹۲- وضعیت روابط ایران و قزاقستان. گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلماتی. مهرماه ۱۳۸۴.

۱۹۳- نفت و توسعه: گزارش اهم فعالیتهای وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران(۷۹-۱۳۷۶). روابط عمومی وزارت نفت.(تیر ماه ۱۳۸۰)

د) پایان نامه‌ها

۱۹۴- اسلانی بیشه، محسن. اهداف ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل. (۱۳۸۲)

۱۹۵- میرزایی کهق، محمد. "بررسی تأثیرات موافقتنامه همکاری تجاری اکو (اکوتا) بر تجارت درون منطقه‌ای اکو". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روابط بین‌الملل. (۱۳۸۳)

ه) روزنامه‌ها و بولتن

۱۹۶- روزنامه ابرار اقتصادی. مورخ ۸۶/۳/۲۲.

۱۹۷- روزنامه اطلاعات. ۱۳۸۶/۴/۲۱.

۱۹۸- روزنامه اعتماد ملی. مورخ، ۱۳۸۵/۸/۱۴، ۱۳۸۵/۱۰/۱۰، ۱۳۸۶/۱/۲۵ و۱۳۸۶/۴/۲۷، ۱۳۸۶/۱۱/۶، ۱۳۸۶/۱۲/۱۵، ۱۳۸۷/۲/۴.

۱۹۹- روزنامه ایران، مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۱، ۱۳۸۵/۱۲/۲۱ ، ۱۳۸۶/۱۱/۱۳، ۱۳۸۶،۴/۱۱/۲۳/۱۳۸۷/۳، ۱۳۸۷/۳/۶، ۱۳۸۷/۳/۱۱ ، ۱۳۸۷/۳/۲۷، ۱۳۸۷/۴/۳، ۱۳۸۷/۴/۵

۲۰۰- روزنامه سرمایه. شنبه ۱۳۸۶/۴/۲۴.

۲۰۱- روزنامه شرق. مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۹، ۱۳۸۵/۳/۲۱ و ۸۶/۴/۲۷.

۲۰۲- روزنامه کارگزاران. مورخ ۸۶/۱۱/۱۷، ۱۳۸۶/۱۱/۳۰،

۲۰۳- روزنامه کیهان. ۱۳۸۶/۵/۲۲

۲۰۴- روزنامه اقتصاد پویا، ویژه‌نامه دستاوردهای دولت نهم. شماره۱. (شهریور ۱۳۸۷)

۲۰۵- روزنامه همشهری. ۱۳۸۶/۱۱/۱۳

۲۰۶- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال اول. شماره اول. (بهار ۱۳۸۴).

۲۰۷- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال اول. شماره دوم. (پائیز ۱۳۸۴).

۲۰۸- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال اول. شماره سوم. (زمستان ۱۳۸۴).

۲۰۹- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال اول. شماره چهارم. (ویژه سالگرد تأسیس مرکز).

۲۱۰- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال دوم. شماره پنجم. (بهار ۱۳۸۵).
۲۱۱- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال دوم. شماره ششم. (پائیز ۱۳۸۵).
۲۱۲- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال دوم. شماره هفتم. (زمستان ۱۳۸۵- بهار ۱۳۸۶) .
۲۱۳- بولتن برنامه اوراسیای مرکزی. برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران. سال دوم. شماره هشتم. (تابستان و پائیز ۱۳۸۶).

و) منابع اینترنتی

۲۱۴- اظهارات محمد جواد لاریجانی. سایت بازتاب. (۱۳۸۶/۴/۲۷). www.baztab.com
۲۱۵- اظهارات غلامحسین الهام در مورد گفتمان اصول‌گرایی. سایت تابناک (۱۳۷۸/۳/۵) (www.Tabnak.ir)
۲۱۶- پیامدهای اجلاس خزر در تهران. خبرگزاری مهر (۱۳۸۶/۷/۲۷): www.mehrnews.com
۲۱۷- دیدار هیأت دولت با مقام معظم رهبری. (۸۴/۴/۸) آرشیو سخنرانی‌ها. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوریwww.president.ir.
۲۱۸- دبیری، محمدرضا. تحلیل بیانیه پایانی اجلاس خزر. دیپلماسی ایران (۲۶ مهر ۱۳۸۶): www.irdiplomecy.ir
۲۱۹- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور. پایگاه اطلاع رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام: www.maima.ir
۲۲۰- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور. پایگاه اطلاع رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام: www.maima.ir
۲۲۱- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. پایگاه اطلاع رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام: www.maslehat.ir
۲۲۲- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. پایگاه اطلاع رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام: www.maslehat.ir

۲۲۳- سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران. بانک اطلاعاتی مجمع تشخیص مصلحت نظام: www.maima.ir

۲۲۴- ملکی، عباس. سند چشم انداز و روابط خارجی ایران. ارائه شده به همایش چشم‌انداز. مجمع تشخیص مصلحت نظام. (اسفند ماه ۱۳۸۵) www.caspianstudies.com

۲۲۵- سخنرانی رئیس جمهور در پنجمین اجلاس مشترک اعضای جامعه مدرسین و علمای سراسر کشور (۱۳۸۴/۷/۶). آرشیو سخنرانی‌ها، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری: (۸۴/۷/۶) www.president.ir

۲۲۶- سخنرانی رئیس جمهور در مراسم تحلیف ریاست جمهوری. شنبه ۱۳۸۴/۵/۱۵. آرشیو سخنرانی ها. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. www.president.ir

۲۲۷- سخنرانی در مراسم معارفه رئیس جدید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۸۴/۶/۵) www.president.ir

۲۲۸- سخنرانی رئیس جمهور در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، (۸۴/۶/۲۴). آرشیو سخنرانی‌ها. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. www.president.ir

۲۲۹- ملکی، عباس. جهانی شدن و توسعه: روندهای مسلط. ارائه شده به کنفرانس توسعه دانش و فناوری در ایران. (دانشگاه صنعتی شریف، آبان ۱۳۸۳). (Www. Caspian Studies. Com)

ز) منابع انگلیسی

A) Books:

230- A Handbook of ECO Basic Documents. Tehran: ECO Secretariat, 1997.

231- Akbari, Mohammad H." Central Asia, Persian Gulf and Regional Development Organization". From the Gulf to Central Asia. Anoushirvan Ehteshami and Others. Exeter: University of Exeter Press, 1994.PP.75-92.

232- Apostou, Adrew M."The Problems of Creating Economics in Central Asia". From the Gulf to Central Asia. Ehteshami A. and Others. Exeter: Exeter Press, 1994.PP.54-70.

233- Bridge CR. And Alan James. A Dictionary of Diplomacy. Hampshire: Palgrae Publications, 2001.

234- Caspian Oil and Gas. The Supply Potential of Central Asian and Caucasian Paris: OECD Publication, 1998.

235- Charter of the United Nations. New York: UN Publications, 1994.

236- Clawson, Patrick. "The Disintegration of the Soviet Union and Economic Consequences for the Middle East". Central Asia Meets the Middle East. David Menashri.Landon: Frank Cass Publishers, 1998. PP.201-216.

237- Decades of Progress: 1992-2002. Tehran: ECO Secretariat, 2003.

238- ECO Intra- Trade Matrix. Tehran: ECO Secretariat, 2006.

239- ECO: Years of Transformation (1992-96). Islamabad: Khursheed Printing Ltd. 1996.

240- Ehteshami, Anoushirvan and Others. From the Gulf to Central Asia. Exeter: University of Exeter Press, 1994.

241- Energy Data Booklet of ECO Member Countries. Ankara: Ministry of Energy and Natural Resources of Turkey, 1999.

242- Global Energy Out look .Vienna: OPEC Secretariat, 2000.

243- Hunter, Shireen. Central Asia since Independence. London: Prager Publishers, 1996.

244- Kisham, Rana. Inside Diplomacy. New Delhi: Manas Printing, 2000.

245- Lutz, Kleveman. The New Great Game: Blood and Oil in Central Asia. New York: Atlantic Press, 2003.

246- MC. Chesby, Robert D."Central Asia's Place in the Middle East". Central Asia Meets the Middle East. David Menashri. London: Frank Cass Publishers, 1998. PP.24-38.

247- Menashri, David and Others. Central Asia Meets the Middle East. London: From Cass Publishers, 1998.

248- Miron, Rezum. Iran at the Crossroads. Oxford: West View Press, 1990.

249- MoUs /Agreements with International and Regional Organizations, Tehran, ECO Secretariat, 2007.

250- Nicolson, Sir Harold. Diplomacy. Landon: Oxford University Press, 1969.

251- Piacentini, Valeria F. Islam: Iranian and Saudi Arabian Religious and Geopolitical Competition in Central Asia. In Ehteshami and Others. From the Gulf to Central Asian. Exeter: University of Exeter Press, 1994.PP. 25-44.

252- Rahimi, Reza. Business Entry Strategies for Central Asia, Bamberg: Difo-Druck, 2000.

253- Summit Communiqué's and Declarations (1992-2006). Tehran: ECO Secretariat, 2006.

254- Szechwan, Simon. Diplomacy: A Historical Perspective. The Zine. (Spring 1995). www.diploma.Org/zine.

255- The ECO Guide Book. Tehran: ECO Secretariat, 1990.

256- Vander Leevw, Charles. Oil and Gas in the Caucasus and Caspian. London: Curzon Press, 2000.

B) Articles:

257- Akimov, Alexander. Oil and Gas in the Caspian Region: An Overview of Cooperation and Conflict Perspectives on Central Asia. Volume 1.Number 7. (June 1996). (www.eisenhower institute.Org).

258- Bernard, A. Gelb. Caspian Oil and Gas: Production and Prospects. CRS Report for Congress. The Library of Congress. 17 January, 2007.

259- Byrd, William. And Others, "Prospects for Regional Development and Economic Cooperation in the Wider Central Asia Region". Paper Prepared for Kabul Conference on Regional Economic Cooperation. Washington: World Bank, 2005.

260- Caspian Sea Oil and Gas: Country Analysis Brief. Energy Information Administration. February 2007. (www.eia.doe.gov).

261- Central Asian Republics and Economic Cooperation Organization. Central Asian Journal of Area Studies. No.38. (Spring 1996). PP.13-24.

262- Economic Cooperation Organization: Current status, Future Prospects. Europe –Asia Studies. Vol.49. No4. (October 1997). PP.657-667.

263- Proceedings of the Ravand 3rd Annual Conference. Ravand Institute for Economic and International Studies. Tehran: Ravand Institute, May 2008.

264- Iran and the ECO, Towards a New Discourse. Strategic Studies. Vol.15. No.2 (Summer 1992). PP.80-94.

265- Ramazani, F.K. Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy. Middle East Journal. Volume 58. No.4 (Autumn 2004).

266- Saner, Rammd and Lichia Yia. International Economic Diplomacy. The Bridge. (www.bridg.Mag.com).

267- Shylakakis, Theadors. The Importance of Economic Diplomacy. The Bridge: Quarterly Review on European Integration. (Www. ridge-mag.com)

8- The Economic Cooperation Organization: on the Ruins of the ld war? Central Asian Survey. Vol.15.No.1. (October 1996).PP.45-

ocuments and Reports:

Adeli, Seyed Mohammad Hussein. Caspian Sea Regional ructure and international Cooperation. Monaco Summit. (18-2 ber 2006).

nual Economic Report of ECO for 2000. Prepared by ECO at (May 2001).

ual Economic Report of ECO for 2005. Prepared by ECO (July 2007).

Development Outlook for 2008. Asian Development Bank rg).

ound Papers for 7th International Energy Forum. (Riyadh, 0).

roleum Annual Report for 2005. (www.bp.com).

ncyclopedia Online. (Www. Britannica. com).

nd Gas Resources, Transport Routes, Security and nent. Proceedings of the Second International d Gas. Institute for International Energy Studies. 1998.

g in the Oil and Gas Industry of Kazakhstan. r 2006).

r Kazakhstan's Fuel and Energy d Mineral Resources of the Republic ber, 2006.

279- Documents and Proceedings of the 9th Summit of ECO. Prepared by ECO Secretariat. (May 2006).

280- ECO Vision 2015. Report of the 15th Com Meeting. (Astana, October 2005).

281- ECI Annual Report to 17th ECO Council of Ministers. (Heart, October, 2007). ECO Cultural Institute.

282- Evaluation of ECO Projects/Programmes: Achievements and Challenges: Tehran: ECO Secretariat, Februay.2002.

283- Global Energy Outlook. OPEC Secretariat. (October 2000).

284- Key Indicators of Developing Asia and Pacific Countries Kazakhstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Turkmenistan and Uzbekis Asian Development Outlook, 2007. (Www. Adb.org).

285- Kord Zanganeh. Privatization and Private Sector Develop in the Islamic Republic of Iran. Presentation Made at the Meeting of Heads of Privatization Administration of ECO M States. (Antalya, April 2008).

286- Malik, Ashraf. Kyrgyz Republic, Development Effec Country Brief. Asian Development Bank. (October 2007).

287- Plan of Action for Energy Cooperation of ECO Regi 2005). Report of the First Ministerial Meeting on E Islamabad. Tehran: ECO Secretariat, 2001.

288- Progress Report of the Secretary General to the 16th the Council of Ministers. Prepared by ECO Secretariat. Ap

289- Report of the Second ECO Ministerial Meeting (Ashgabat) ECO Secretariat. June 2008.

290- Regional Overview Asia: The Institute of Interna (IIF). Presented to ADB Annual Conference. May 2008

291- Report of First Energy Seminar of the As Dialogue. (Almaty, October, 2006).

292- Report of the Second Meeting of the Cou Customs Administration of ECO. Customs of Iran. S

293- Testimony of J. Robinson. West Chairman o Sea Infrastructure Projects. April 2000.

294- The World Fact Book. Cases of Turkmenis Kazakhstan, Tajikistan and Uzbekistan. CIA Publ ril 2007. (www.cia.gov).

295- The Caspian Region, Integration into the World Economy. A Special Study by Deutsch Bank. April 2000.

296- The History of Civilizations of Central Asia. UNESCO Documentation Center. (htt://portal.unesco.ogr/culture).

297- World Trade Report 2007. World Trade Organization. (www.wto.org).

298- World Economic Outlook. Executive Summary. IMF Publication. April 2007. (www.IMF.org).

299- World Energy Outlook. International Energy Agency. October, 2005.

300- World Economic Outlook. International Monetary Fund (IMF). (April, 2006).

301- Working Paper for the 18th Meeting of Regional Planning Council. Prepared by ECO Secretariat. March 2008.

302- Usmanov, Aybek Arif. Statement by Ambassador of Uzbekistan before the 18th Regional Planning Council Meeting of ECO. Islamabad, March 2008.

D) Bulletins and News letters:

303- A Profile of Modern Iran. Newsletter of the Embassy of the Islamic Republic of Iran in Addis Ababa. February 2002.

304- ECI Newsletter. Issue 01. (November 2003).

305- ECI Newsletter. Issue 02. (March 2004).

306- ECI Cultural Magazine. Issue No. 4&5.Vol.2. (Fall/winter 2006-2007).

307- ECI Cultural Magazine. Issue No.6, Vol.3 (spring 2007).

308- ECI Cultural Magazine. Vol.3. Issue No.7 Summer 2007.

309- ECO Times. The Monthly Journal of ECO Cultural Institute (ECI). No.01. (April 2008).

310- ECO News Bulletin. Volume 23. The Secretariat of ECO. (January 2000).

311- ECO News Bulletin. Special Issue. The Secretariat of ECO (November, 2004).

312- ECO News Bulletin. No.39 the Secretariat of ECO (August 2004).

313- ECO News Bulletin. No.40 the Secretariat of ECO (November 2004).

314- ECO News Bulletin. No.43 the Secretariat of ECO (September 2005).

315- ECO News Bulletin. No.44 the Secretariat of ECO (December 2005).

316- ECO News Bulletin. No.50 the Secretariat of ECO (August 2007).

317- ECO News Bulletin. No.51 the Secretariat of ECO (October 2007).

318- ECO News Bulletin. No.52 the Secretariat of ECO (Jan. 2008).

319- ECO News Bulletin. No.53 the Secretariat of ECO (April 2008).

E) Websites:

320- Website of USA Deportment of State. (www.State.Gov).

321- Website of Japan Foreign Ministry. (www.mfa.Japan.com).

322- Website of Newzeland Foreign Ministry. (www.mofa.gov.un).

323- Website of ECO Cultural Institute. (www. ecieco.org).

324- Www. Turkpress.com/news.

325- Wikipedia (www. en. Wikipedia.org).

326- Website of ECO Secretariat. (www.ecosecretariat.org)

327- Website of WTO. (www.wto.org).

328- Website of International Monetary Fund. (www.imf.org).

329- Website of UNCTAD. (www.unctad.org).

330- Website of ASEAN. (www.asean Secretariat.org).